ترجمه

تفسیر جوامع الجامع

شیخ طبرسی قدس سره

جلد (۴)


بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تفسیرجوامع الجامع

نویسنده:

فضل بن حسن طبرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تفسیر جوامع الجامع جلد ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه:طبرسی، فضل بن حسن۴۶۸ -۵۴۸ ق.

عنوان قراردادی: جوامع الجامع .فارسی

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تفسیر جوامع‌الجامع/ ابوعلی‌فضل‌بن‌حسن طبرسی؛ ترجمه احمد امیری‌شادمهری؛ با مقدمه واعظ‌زاده‌خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴ .

مشخصات ظاهری: ۶ ج.

شابک:۱۱۵۰۰ ریال: دوره۸-۰۱۸-۴۴۴-۹۶۴؛ : ۴۰۰۰۰۰ ریـال (دوره؛) ج. ۱: ۲-۱۷۰-۴۴۴-۹۶۴؛ ۳۰۰۰۰ ریـال: ج. ۱، چاپ دوم۷-۶۹۱-۴۴۴-۹۶۴؛ :۵۵۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۹۲-۱۷۲-۴۴۴-۹۶۴؛ :۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ دوم: ۰-۱۷۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم؛)۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ پنجم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال: ج.۲ چاپ هفتم۷-۰۸۷-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸:؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۶۳-۰۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ :۳۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ سوم؛)۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ پنجم)؛ ۲۳۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ چهارم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ ششم)؛ ج. ۳، چاپ هفتم -۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸ ۴-۰۸۸:؛ ۵۰۰۰۰ ریـال: ج. ۴، چاپ سوم: ۶-۰۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۴، چاپ چهارم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال: ج. ۵: -۴۴۴-۹۶۴ X-۱۱۵؛ ۴۵۰۰۰ ریـال (ج. ۵، چـاپ دوم؛)۴۵۰۰۰ ریال (ج.۵، چاپ سوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹-۱۲۴-۴۴۴-۹۶۴؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم؛)۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ سوم؛)۴۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ چهارم: ۴-۰۹۱-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: مترجم هر جلد متفاوت است.

یادداشت: مترجم جلد ششم عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: مترجمین جلد دوم و چهارم حبیب روحانی- علی عبدالحمیدی است.

یادداشت: مترجم جلد دوم اکبر غفوری حبیب روحانی احمد امیری شاد مهری است.

یادداشت: مترجم جلد سوم حبیب روحانی است.

یادداشت: مترجم جلد پنجم علی عبدالحمید و عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷) .

یادداشت: ج.۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج.۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ - ۳ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).

یادداشت: ج.۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۲و۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۳ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۴ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۵ و ۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۶ق

شناسه افزوده:امیری شادمهری، احمد، ۱۳۴۱-، مترجم

شناسه افزوده:واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۳۰۴-، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده:بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره:BP۹۴/۵/ط۲ج۹۰۴۱ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: م۳۲۳۶-۷۵

جلد چهارم

[ادامه سوره کهف] ... ص : ۷

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۵ تا ۸۲] ... ص : ۷

اشاره

قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً (۷۵) قالَ إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِی قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُذْراً (۷۶) فَانْطَلَقا حَتَّی إِذا أَتَیا أَهْلَ قَرْیَةٍ اسْتَطْعَما أَهْلَها فَأَبَوْا أَنْ یُضَیِّفُوهُما فَوَجَدا فِیها جِداراً یُرِیدُ أَنْ یَنْقَضَّ فَأَقامَهُ قالَ لَوْ شِئْتَ لاتَّخَذْتَ عَلَیْهِ أَجْراً (۷۷) قالَ هذا فِراقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً (۷۸) أَمَّا السَّفِینَةُ فَکانَتْ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِیبَها وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَةٍ غَصْباً (۷۹)

وَ أَمَّا الْغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَیْنِ فَخَشِینا أَنْ یُرْهِقَهُما طُغْیاناً وَ کُفْراً (۸۰) فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْراً مِنْهُ زَکاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً (۸۱) وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَةِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما وَ کانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّکَ أَنْ یَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ یَسْتَخْرِجا کَنزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً (۸۲)

ترجمه: ... ص : ۷

آن مرد گفت آیا به تو نگفتم که نمی‌توانی با من صبر داشته باشی. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸

موسی گفت: اگر بعد از این، اعتراض کردم، با من مصاحبت مکن، زیرا از ناحیه من بهانه‌ای نخواهد بود. (۷۶)

پس هر دو با هم روانه شدنـد، تا به آبادی رسـیدند و از اهل آن آبادی طعام خواسـتند، و مردم آن جا، از غذا دادن و مهمانی کردن آنها خود داری کردند، امّا آنها در آن شـهر دیواری یافتند که در شـرف انهدام بود، و آن مرد خدا به استحکام و تعمیرش پرداخت، موسی گفت خوب بود در برابر این زحمت، مزدی می گرفتی. (۷۷)

خضـر گفت: این بی صبریهـا باعث جـدایی میان من و تو است، و همین ساعت تو را بر اسـرار کارهایم که بر فهم آن صبر و ظرفیّت نداشتی آگاه می‌سازم. (۷۸)

آن، کشتی را که شکسـتم: صاحبش خانواده تنگـدستی بود که از آن، کسب و ارتزاق می کردند و چون کشتیهای بی‌عیب را پادشاه به غصب می گرفت تصمیم گرفتم آن را ناقص سازم. (۷۹)

آن پسر هم پدر و مادرش مؤمن بودند و از آن بیم داشتم که آنها را به کفر و طغیان بکشاند. (۸۰)

خواستم تا خداوند بجای او فرزندی پاکتر و با عاطفه‌تر به آنها عطا فرماید. (۸۱)

اما آن دیوار: در زیر آن، گنجی، از دو طفل یتیم در شـهر بود که پـدری صالـح داشـتند و خـدا خواست که آنها به حدّ رشد و بلوغ رسـند و به لطف خدا خودشان آن را اسـتخراج کنند، و من این کار را نه از پیش خود کردم، این است حقیقت و باطن کارهایی که تو ظرفیّت صبر بر آن را نداشتی. (۸۲)

تفسیر: ... ص : ۸

إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْ‌ءٍ بَعْدَها فَلا تُصاحِبْنِی، اگر بعد از این مرتبه یا پس از این سؤال، از تو پرسشـی کردم همراه خود مبر، اگر چه من از تو درخواست کنم. فلا تصاحبنی نیز قرائت شده است، یعنی اگر باز هم اعتراض کردم مرا رفیق خود مگیر.

قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّی عُـذْراً، در این صورت نسبت به اموری که میـان من و تو اتّفـاق افتاده معـذور خواهی بود زیرا مرا آزموده‌ای که نمی‌توانم با تو باشم و صبر کنم. از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹

پیامبر اکرم نقل شده است که حضـرت موسـی از شرم و حیا این حرف را گفت و اگر صبر می کرد هزار مورد از عجایب را مشاهده می کرد. «من لدنی» به تخفیف نون نیز قرائت شده است.

أَهْلَ قَرْیَةٍ، نام این آبادی «انطاکیه» و بعضـی گفته‌انـد شـهر «ایله» و برخی دیگر گفته‌انـد روسـتایی در ساحل دریا به نام ناصـره بوده است.

فَأَبَوْا أَنْ یُضَـیِّفُوهُما، هیچ کس از اهل آبادی آنها را مهمان نکرد تضـییف و اضافه (تفعیل و افعال) به یک معناست. از پیغمبر اسـلام نقل شـده است که مردم آن آبادی پست و تنگ نظر بودنـد. و در حـدیث نقل شـده: بدترین آبادی جایی است که هیچ مهمانی در آن انجـام نشود و حقّی به ابن السبیل در آن جا داده نشود «۱» یُرِیدُ أَنْ یَنْقَضَّ، دیوار مشرف به انهدام بود، در این عبارت کلمه یرید برای اشـراف و نزدیکی (به سـقوط) اسـتعارهٔ آورده شـده چنان که همّ و عزم (مراد اراده است) در دو بیت زیر اسـتعاره آورده شـده است.

یرید الرّمح صدر ابی براء و یرغب عن دماء ابی عقیل «۲»

(یرید مفید اشراف است).

و حسّان شاعر نیز چنین می گوید:

ان دهرا یکف شملی بجمل لزمان یهم بالاحسان «۳»

(یهمّ نیز مفید اشراف است).

انقضّ: بسرعت سقوط کرد باب انفعال مطاوعه قضض است، بعضی گفته‌اند:

افعل است از نقض مثل احمر از حمر.

-۱

شرّ القری الّتی لا یضاف الضیف فیها و لا یعرف لابن السّبیل حقّه.

[...] ۲- نیزه سینه ابو براء را اراده می‌کند و از حقوق فرزندان عقیل در می‌گذرد.

۳- روزگاری که تمام وجود مرا به محبوبه‌ام مرتبط ساخته، روزگاری است که نزدیک شده تا به من احسان کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰

فَأَقامَهُ: با دست خود دیوار را راست کرد، بعضی گفته‌اند دست خود را به آن مالید، راست و استوار گردید. موقعی که دیوار را راست کرد و با این که محتاج به غذا بودند، یک نفر پیدا نشد که به آنها کمک کند، موسی نتوانست خود را نگهدارد، گفت «لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً» کاش برای این عمل خودت، از آنها تقاضای مزدی می‌کردی تا گرسنگیمان را برطرف سازیم. بعضی «لتخذت» (به تخفیف) خوانده و تای اول را اصلی دانسته‌اند، و اتخذ باب افتعال از «تخذ» است مثل «اتبع» که از «تبع» می‌باشد و از «أخذ نیست.

قالَ هذا فِراقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ، خضر گفت این اعتراض تو سبب جدایی ماست و اصل عبارت این است: هذا فراق بینی و بینک، (فراق تنوین داشته و بین هم ظرف و منصوب بوده) امّا اکنون مصدر به ظرف اضافه شده هم چنان که به مفعول به اضافه می‌شود.

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكانَتْ لِمَساكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ، کشتی متعلق به عده‌ای تنگدست و بی بضاعت بود که به آن وسیله در دریا کار می‌کردند و از آن راه، زندگی خود را اداره می‌کردند.

وَ كانَ وَراءَهُمْ مَلِكٌ، وراء به معنای جلو است چنان که در جای دیگر می‌فرماید: وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ، «در جلو روی آنها عالم برزخ است» (مؤمنون/ ۱۰۰) بعضی گفته‌اند منظور پشت سر آنهاست و کشتی هنگام برگشت از محلّی عبور می‌کرد که شاه غاصب چنین دستور داده بود و صاحبان کشتی از آن خبر نداشتند امّا خدا خضر را از آن امر آگاه ساخته بود و نام آن پادشاه، جلندی بود. ابیّ و عبد اللَّه آیه را چنین قرائت کرده‌اند: کل سفینة صالحة غصبا، (کشتیهای سالم را غصب می‌کرد) ابیّ و ابن عباس آیه بعد را چنین خوانده‌اند: و أما الغلام فکان کافرا و ابواه مؤمنین (اما آن پسر کافر بود و پدر و مادرش مؤمن بودند) قرائتهای اخیر در دو آیه طریقه اهل بیت علیهم السّلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱

«فخشینا» ترسیدیم که طغیان این کودک، پدر و مادرش را فراگیرد و با ظلم و بد رفتاریش نعمت وجود آنها را کفران کند و بلایی به آنها برساند. یا با اعتقاد (باطلش) آنها را رنج دهد و به طغیان و ناسپاسی وادارشان کند. «یبدلهما» به تشدید دال نیز خوانده شده است. «زکاة» مراد طهارت و پاکی از گناه است. «رحما» مهربانی و عطوفت. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید در عوض آن غلام که به دست خضر کشته شد خداوند به آنها دختری داد که هفتاد پیامبر از او به وجود آمد «۱».

درباره گنجی که زیر دیوار بود اختلاف شده است، بعضی گفته‌اند: مالی از طلا و نقره بوده است و بعضی دیگر گفته‌اند: کتابهای علمی بوده و برخی گفته‌اند: لوحی از طلا بوده و در آن این کلمات نوشته شده بود: شگفتا از کسی که ایمان به قدر دارد، چگونه اندوهگین می‌شود. شگفتا از کسی که یقین به روزی دارد و در عین حال خود را به تعب می‌اندازد. عجیب است از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه شادی می‌کند. و عجیب است از کسی که یقین به حساب دارد، و در عین حال غفلت می‌کند و بسیار شگفتی است از کسی که دگرگونی دنیا را نسبت به اهلش مشاهده کرده و باز هم به آن اطمینان دارد «۲» و نیز نوشته بود: لا اله الا اللَّه

محمّد رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله.

امام صادق علیه السّلام فرمود میان این دو غلام یتیم و پدر صالحشان هفت پدر فاصله بود.

«رحمة» مفعول له، یا مفعول مطلق و عاملش فعل «اراد ربک» است که در معنای «رحمهما» می‌باشد.

وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی، آن همه کارهایی که دیدی انجام دادم به اجتهاد و نظر خودم

-۱

انهما ابدلا بالغلام المقتول جاریة فولدت سبعین نبیّا.

-۲

عجبا لمن یؤمن بالقدر کیف یحزن، عجبا لمن ایقن بالرّزق کیف یتعب. عجبا لمن ایقن بالموت کیف یفرح. عجبا لمن یؤمن بالحساب کیف یغفل. عجبا لمن رأی الدنیا و تقلّبها باهلها کیف یطمئن الیها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲

نبود بلکه آنها را به فرمان خدا انجام دادم. به قرائت امام علی علیه السّلام «ما فعلته یا موسی عن امری» می‌باشد.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۸۳ تا ۹۲] ... ص : ۱۲

اشاره

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْراً (۸۳) إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْناهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً (۸۴) فَأَتْبَعَ سَبَباً (۸۵) حَتَّى إِذا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَها قَوْماً قُلْنا يا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً (۸۶) قالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذاباً نُكْراً (۸۷)

وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنى وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا يُسْراً (۸۸) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً (۸۹) حَتَّى إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَطْلُعُ عَلى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً (۹۰) كَذلِكَ وَ قَدْ أَحَطْنا بِما لَدَيْهِ خُبْراً (۹۱) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً (۹۲)

ترجمه: ... ص : ۱۲

درباره ذو القرنین، از تو سؤال می‌کنند بگو: هم اکنون داستانش را برایتان بازگو می‌کنم. (۸۳)

ما به او در روی زمین قدرت دادیم و تمام وسایل و امکانات را در اختیار او گذاردیم. (۸۴)

او نیز از آن وسایل پیروی کرد. (۸۵)

تا زمانی که به جایگاه غروب خورشید رسید و آن را چنان یافت که در چشمه آب تیره‌ای غروب می‌کند و آن جا قومی را یافت، ما، گفتیم ای ذو القرنین درباره آنها یا قهر و عذاب و یا لطف و رحمت به جای آور. (۸۶)

ذو القرنین گفت هر کس ستم کرده او را به کیفر خواهم رساند و آن گاه هم که به سوی پروردگارش

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳

باز گردد او نیز، وی را به عذابی سخت معذّب خواهد ساخت (۸۷)

و امّا هر کس ایمان آورد و کار نیک انجام دهد، وی را سزایی نیک خواهد بود و ما نیز امر را بر او آسان گیریم. (۸۸)

باز با همان وسائل و اسباب راه خود را ادامه داد. (۸۹)

تا هنگامی که به شرق زمین رسید آن جا قومی را یافت که ما، میان آنها و آفتاب پوششی قرار نداده بودیم. (۹۰)
این چنین بود و البتّه ما از احوال آنان کاملا با خبریم. (۹۱)
باز راه خود را ادامه داد و رفت (۹۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۳

مراد از ذو القرنین اسکندر است که پادشاه جهان گشت. و گفته شده است: دو نفر مؤمن بر دنیا سلطنت کردند: ذو القرنین، و سلیمان، و دو نفر کافر: نمرود و بخت‌نصر.
درباره ذو القرنین اختلاف است. برخی گفته‌اند: بنده‌ای صالح بود که خداوند علم و حکم و پادشاهی زمین را به او داده بود، و برخی دیگر گفته‌اند: پیامبری بود که خداوند زمین را به دست او گشود «۱».
امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بنده نیکوکاری بود که در راه اطاعت خدا برطرف راست پیشانیش ضربتی خورد و از دنیا رفت و سپس خداوند او را زنده کرد مرتبه دوّم نیز در راه خدا ضربتی بر طرف چپ پیشانیش خورد و مرد، این بار نیز خداوند او را هم چنان برانگیخت و از این رو، به ذو القرنین ملقّب شد، و در میان شما امّت نیز مثل او پیدا می‌شود. بعضی گفته‌اند: به این دلیل او را ذو القرنین نامیده‌اند که دو طرف مسکونی زمین را مشرق تا مغرب را دور زد و متصرّف شد. و بعضی گفته‌اند: برای تاجش دو شاخ قرار داده بود.
آنها که از پیامبر این نمونه سؤالها را می‌کردند یهود بودند که خواستند حضرت را

---

(۱)بعضی گفته‌اند منظور از ذو القرنین کورش کبیر است. به تفسیر نمونه و المیزان مراجعه شود- م.

امتحان و آزمایش کنند. بعضی گفته‌اند ابو جهل و یارانش این سؤال را از رسول اکرم پرسیدند.
وَ آتَيْناهُ، برای تمام مقاصد و اغراضی که او، در سلطنت و پادشاهی‌اش اراده کرده بود، راه و روشی که وی را به مقصدش راهنمایی کند در اختیارش گذاردیم، پس اراده کرد به مغرب رود، راهی را در پیش گرفت، که او را به آن جا رساند، همچنین هنگامی که خواست به سوی مشرق برود راه (دیگری) را گرفت تا به آن سوی رسید و وقتی که اراده کرد به دو سدّ برسد نیز راهش را گرفت.
فَأَتْبَعَ سَبَباً، فاتّبع با همزه وصل و باب افتعال نیز قرائت شده است. (معنایی که در بالا ذکر شد بنا بر قرائت باب افتعال بود، امّا بنا بر باب افعال که مشهور است معنایش این است: ذو القرنین: کار خود را در پیروی از راهی قرار داد که برایش معیّن شده بود، یا آنچه را که بر او بود در پی آن راه قرار داد.
حَمِئَةٍ داغ از حمئت البئر: دود، و گرما، چاه را فرا گرفت. ذو القرنین در نزدیک چشمه، مردمی را یافت که کافر بودند و خداوند او را مخیّر کرد که اگر بخواهد می‌تواند آنها را به قتل رساند و اگر بخواهد می‌تواند آنان را به اسلام و توحید دعوت کند، او نیز دعوت به اسلام و دلجویی از آنها را برگزید. پس گفت: کسانی را که دعوت به حق می‌کنم و باز هم بر ستمکاری بزرگ که همان کفر است اصرار دارند این گروه، در دنیا و آخرت معذّبند.
وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً، کسی که ایمان بیاورد و کار نیک انجام دهد برایش پاداش نیکی است. «جزاء» با ضمه و با تنوین نصب نیز خوانده شده در قرائت ضمّه تقدیر:
جزاء الفعلة الحسنی است یعنی پاداش کار نیک و در قرائت تنوین نصب تقدیر فله المثوبة الحسن جزاء می‌باشد یعنی در حالی که ثواب نیکو به او داده می‌شود، جزاء به معنای مجزیّة مصدری است که به جای حال قرار گرفته است.

مِنْ أَمْرِنا يُسْراً، مراد این که ما او را به کاری سخت و دشوار امر نمی‌کنیم بلکه به

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵

امری سهل و آسان از اخراج و غیر آن فرمان می‌دهیم و تقدیر آن، ز ایسر است.

«مطلع» با فتح لام و کسر آن قرائت شده است اسم مکان یا مصدر است یعنی جای طلوع آفتاب.

عَلى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً، آن جا، نه کوهی و نه درختی و نه ساختمانی هیچ چیزی وجود نداشت. کعب می گوید سرزمین آنها ساختمانها را نگاه نمی‌داشت در آنجا لانه جانوران و موجودات زیر زمینی وجود داشت که هر گاه خورشید طلوع می کرد داخل آن لانه‌ها می‌شدند و هر گاه غروب می کرد بیرون می‌آمدند و به امور زندگانیشان می‌پرداختند. بعضی گفته‌اند: مقصود از ستر و پوشش، لباس است.

مجاهد می گوید: سیاه پوستان برهنه‌ای که در محل طلوع خورشید، هیچگونه پوشش و لباسی ندارند، عددشان از تمام مردم روی زمین بیشتر است، «کذلک» امر ذی القرنین چنین است که بیان داشتیم و آن را به جهت عظمتش به تفصیل بیان کردیم.

وَ قَدْ أَحَطْنا، ما، بر تمام آنچه نزد او وجود داشت از قبیل لشکریان و ابزار و اسباب پادشاهی، احاطه علمی داریم، این دلیل بر کثرت و زیادی این امور است.

بعضی گفته‌اند معنای «کذلک» آن است که همان طور که به مغرب رسید به محل طلوع خورشید نیز رسید. بعضی گفته‌اند معنایش این است که خورشید، بر مردمی- مانند همان جامه‌ای که بر آنها غروب می کرد می‌تابید.

یعنی اینها هم مثل آنها کافر بودند و حکمشان هم مثل آنهاست، یعنی کافرانشان کیفر شوند و اهل ایمانشان مورد احسان قرار گیرند.

[سوره الكهف (۱۸): آيات ۹۳ تا ۹۸] ..... ص : ۱۵

اشاره

حَتَّى إِذا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْماً لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلاً (۹۳) قالُوا يا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قالَ ما مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْماً (۹۵) آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذا ساوى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذا جَعَلَهُ ناراً قالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً (۹۶) فَمَا اسْطاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً (۹۷)

قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶

ترجمه: ..... ص : ۱۶

وقتی که به میان دو سدّ رسید، در آنجا قومی را یافت که هیچ سخنی نمی‌فهمیدند. (۹۳)

گفتند:ای ذو القرنین، یأجوج و مأجوج در روی زمین فساد می کنند، آیا اگر ما مخارج آن را به عهده گیریم سدّی میان ما و آنها می‌بندی؟ (۹۴)

گفت:تمکّن و ثروتی که خدا به من عطا فرموده از هزینه شما بهتر است، پس شما مرا با قوّت بازو کمک کنید تا سدّی محکم برای شما بسازم که بکلّی مانع دستبرد آنها شود. (۹۵)

اکنون برای من قطعات آهن بیاورید (آوردند) تا مساوی دو لبه کوه شد، آن گاه به آنها دستور داد که آن قدر دمیدند تا آهن را آتش ساخت آن گاه گفت مس گداخته بیاورید تا بر آن بریزم. (۹۶)

از آن به بعد آن قوم نه هرگز بر سوراخ کردن آن سدّ و نه بر بالای آن شدن توانایی یافتند. (۹۷)

ذو القرنین گفت که این از لطف و رحمت خدای من است و هر گاه وعده پروردگارم فرا رسد، آن سدّ را متلاشی خواهد ساخت، البته وعده خدا حتمی و راست می‌باشد. (۹۸).

تفسیر: ..... ص : ۱۶

حَتَّى إِذا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ، منظور از دو سدّ، دو کوه است و سدّی که ذو القرنین ساخت در بین این دو کوه، بود، و کلمه «سد» را با ضمّه و فتحه هر دو خوانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷

بعضی گفته‌اند: سدّی که کار بندگان و عمل مردم باشد، مفتوح خوانده می‌شود و سدّی که آفریده خدا باشد و دست بشر در ساختن آن دخالت نداشته باشد، مضموم می‌باشد. «سدّ» به ضمّ سین بر وزن فعل به معنای مفعول است یعنی خداوند آن را خلق و ایجاد کرده است و سد به فتح سین مصدر و به معنای چیزی است که مردم آن را پدید آورده‌اند. «بین»، منصوب و مفعول به می‌باشد، چنان که در جمله «هذا فراق بینی و بینک» مجرور به اضافه است. مراد از «بَيْنَ السَّدَّيْنِ» مرز سرزمین ترکستان در طرف مشرق می‌باشد. «مِنْ دُونِهِما قَوْماً» بعضی گفته‌اند مراد از این قوم ترکها هستند.

لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا، آنها حرف نمی‌فهمیدند مگر با سختی، و ایماء و اشاره بعضی گفته‌اند: یعنی شنونده سخن آنها را نمی‌فهمید و برایش خوب بیان نمی‌کردند، لغت آنها نامأنوس بود، بنا بر این معنا یفقهون قرائت شده است. یأجوج و مأجوج دو اسم غیر عربی است.

مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ، بعضی گفته‌اند آدم خوار بودند و بعضی گفته‌اند ایّام بهار که می‌شد از جایگاه خود بیرون می‌ریختند و هر چه سبز بود می‌خوردند و هر چه خشک بود با خود می‌بردند. از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله درباره آنها نقل شده است که هیچ کس از ایشان نمی‌مرد مگر آن که ببیند هزار پسر که از صلب او به وجود آمده‌اند و هر کدام سلاح جنگی به دست دارند. بعضی گفته‌اند آنها دو طایفه بودند یکی بسیار طویل و دراز قد و یکی دیگر بسیار کوتاه قامت. «خرجا»، خراجا نیز قرائت شده، یعنی مقرّری از اموالمان برایت قرار دهیم و نول و نوال هم به همین معناست.

ما مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي، ذو القرنین گفت: همین که پروردگار از بسیاری مال و آسان بودن کار به من تمکّن داده بهتر است از هزینه‌ای که شما می‌خواهید برای اینکار به من بدهید بنا بر این احتیاجی به هزینه شما ندارم. فعل مکّنی با ادغام و فکّ ادغام «مکننی» نیز خوانده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸

فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ، پس به وسیله مردان و مهندسینی که به کار ساختمان وارد باشند و نیز با وسایل و ابزار به من کمک کنید. «ردما» حصار محکم و بزرگتر از سدّ می‌باشد: تا بین شما و آنها بارویی محکمی ایجاد کنیم. گفته‌اند: جای پایه‌های سدّ را آن قدر کند تا به آن رسید و پایه‌های آن را از تخته سنگهای مخلوط با مس گداخته ساخت و اصل ساختمان را از قطعات بزرگ و ضخیم آهن که در شکافهای آن از مواد آتشزا، زغال و هیزم ریخت تا این که میان دو کوه را تا بالا پر کرد و فرا گرفت و آن گاه سوراخهایی برای دمیدن گذاشت و دمیدند تا این که بر اثر آتش آهنها سرخ شد، آن گاه مسهای ذوب شده را بر آهن سرخ شده ریخت تا به همدیگر چسبید و کوه محکمی به وجود آمد. منظور از «صدفین» جانب دو کوه است که در مقابل هم قرار دارند. «صدفین» با دو

ضمّه و نیز ضمّه اول و سکون دوم خوانده شده.

«قِطْراً» مس ذوب شـده و نصب آن به فعل «افرغ» و تقدیرش این است «آتونی قطرا افرغ علیه قطرا» کلمه اول حذف شده، زیرا دوّمی دلیل بر آن است معنایش این است: برای من مس گداخته بیاورید تا در میان آن بریزم. ائتونی: (ثلاثی مجرد) نیز قرائت شده است.

فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ، «تاء» (باب استفعال) به منظور سهولت در تلفّظ حذف شده است و «فما اصطاعوا» با تبدیل سین به صاد، نیز خوانـده شـده است، یعنی نمی‌توانسـتند بر آن سـدّ بالا رونـد زیرا بسـیار بلند و صاف بود و نمی‌توانسـتند آن را سوراخ کننـد چرا که سخت محکم و ستبر بود. «هذا» اشاره به سدّ است، یعنی این سدّ نعمتی از خدا و رحمتی برای بندگان اوست.

فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّی، وقتی که روز قیامت نزدیک شود این سدّ پهن می‌شود و با زمین مساوی می‌گردد.

«دکّا» با مدّ: دکّاء، نیز قرائت شده یعنی زمین مسطّح، و به هر چه پس از مرتفع بودن پهن شود، می‌گویند: «اندکّ».

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹

و کان وعد ربّی حقّا، وعده پروردگارم حق است. این بود نقل آخرین گفتار ذو القرنین.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۹ تا ۱۰۶] ..... ص : ۱۹

اشاره

وَ تَرَکْنـا بَعْضَـهُمْ یَوْمَئِـذٍ یَمُوجُ فِی بَعْضٍ وَ نُفِـخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً (۹۹) وَ عَرَضْـنا جَهَنَّمَ یَوْمَئِـذٍ لِلْکافِرِینَ عَرْضاً (۱۰۰) الَّذِینَ کـانَتْ أَعْیُنُهُمْ فِی غِطـاءٍ عَنْ ذِکْرِی وَ کانُوا لا یَسْتَطِیعُونَ سَـمْعاً (۱۰۱) أَ فَحَسِبَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ یَتَّخِذُوا عِبـادِی مِنْ دُونِی أَوْلِیـاءَ إِنَّا أَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرِینَ نُزُلاً (۱۰۲) قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالاً (۱۰۳)

الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً (۱۰۴) أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَزْناً (۱۰۵) ذلِکَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما کَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آیاتِی وَ رُسُلِی هُزُواً (۱۰۶)

ترجمه: ..... ص : ۱۹

و در آن روزگار (که جهان پایان می‌پـذیرد) آنها را چنان رها می‌کنیم که در هم موج می‌زننـد، و در صور دمیده می‌شود، و ما همه را جمع می‌کنیم. (۹۹)

در آن روز جهنّم را به کافران عرضه می‌داریم. (۱۰۰)

همانهایی که چشمهایشان در پرده بود و به یاد من نیفتادند، و قدرت شنوایی نداشتند. (۱۰۱)

آیا کافران گمان کردند می‌توانند بندگان مرا بجای من أولیاء خود انتخاب کنند، ما برای کافران جهنّم را منزلگاه قرار دادیم. (۱۰۲)

بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکار ترین افراد کیانند. (۱۰۳)

آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم شده، با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند. (۱۰۴)

آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او، کافر شدند، به

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰

همین جهت اعمالشان حبط و نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم ساخت. (۱۰۵)

این گونه، کیفر آنها دوزخ است بخاطر آن که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به باد استهزاء گرفتند. (۱۰۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۰

وَ تَرَكْنا بَعْضَهُمْ، «۱» در مرجع ضمیر جمع و معنای آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- مرجع آن خلق باشد یعنی روز خروج یأجوج و مأجوج (از پشت سد) بعضی از افراد جنّ و انس در اضطراب و حیرت و سرگردانی در هم آمیخته می‌شوند.

۲- اگر مرجع آن یأجوج و مأجوج باشد یعنی آنها هنگامی که از پشت سدّ بیرون آیند، موج می‌زنند و به شهرهای حمله می‌کنند و روایت شده است که به سوی دریا می‌آیند آب آن را می‌آشامند و جنبندگانش را می‌خورند و نیز درختان و هر انسانی را که بر او دست بیابند و نتوانند از دست آنها نجات یابد می‌خورند و آن گاه خداوند کرمی را بر آنها مأمور می‌کند از پشت سر در گوش آنها داخل می‌شود و آنها را به هلاکت می‌رساند. «۲».

وَ عَرَضْنا جَهَنَّمَ، دوزخ را برای کافران ظاهر می‌سازیم، و آن را مشاهده می‌کنند.

عَنْ ذِكْرِي، اینان مردمی بودند که از اندیشیدن در آیات من غافل بودند. به همین معناست آیه صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ ...، «کر و لال و کوراند ...» (بقره/ ۱۸).

وَ كانُوا لا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً، اینها در دنیا از شنیدن حقایق کر بودند.

۱- پس از آن که سدّ ذو القرنین به انجام رسید یأجوج و مأجوج بر اثر کثرت جمعیّت مثل امواج دریا در هم آمیختند. ترجمهٔ مجمع البیان، ج ۱۵.

۲- با توجه به این دو معنا که برای آیه گفته‌اند اشاره به وقایعی است که در آستانه قیامت واقع می‌شود بر خلاف معنایی که در شماره قبل از ترجمه مجمع البیان نقل شد که مراد واقعه گذشته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱

أَ فَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا ...! اول این آیه به دو طریق خوانده شده است:

نخست به رفع «با» و سکون «سین». «أ فحسب» که منسوب به امیر مؤمنان علیه السّلام است، یعنی «افکا فیهم و حسبهم ان یتخذوا» و به معنای اسم فاعل می‌باشد یعنی آیا برای کافران کافی است که بندگان من یعنی فرشتگان را به جای من اولیاء خود بگیرند.

بنا بر این قرائت ترکیب آیه مبتدا و خبر و یا به منزله فعل و فاعل خواهد بود، زیرا اسم فاعل هم هر گاه معتمد بر همزه باشد عمل فعل را انجام می‌دهد مثل أ قائم الزّیدان. اجمال معنای آیه چنین است که آنچه گمان کرده‌اند، نزد خداوند برای آنها سودی ندارد و آنان را کافی نیست. «۱»

دوم قرائت مشهور (فعل ماضی) «أ فحسب» است و بنا بر این وجه معنای آیه این است: آیا کافران گمان می‌کنند که اگر فرشتگان و بندگان مرا به جای من خدایان خود بگیرند آنان را یاری خواهند کرد؟ نه چنین است، آنان دوستانی نیستند که این کافران را یاری کنند.

«نزل» چیزی است که در اول برای پذیرایی مهمان آورده می‌شود، و به همین معنا است آیه‌ای که می‌فرماید: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ»، کفّار را به عذابی دردناک بشارت ده (آل عمران/ ۲۱).

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ مقصود از کسانی که تلاششان بی‌فایده و عملشان باطل است راهبان (مسیحی) هستند که گمان می‌کنند، نیکو کاران و کارهایشان عبادت و تقرّب به خداست. از حضرت امیر علیه السّلام نقل شده است که این مطلب شبیه معنای آیه «عامِلَةٌ ناصِبَةٌ» می‌باشد «کسانی که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند» (غاشیه/ ۳) و نیز فرمود: اهل حرورا (خوارج) از اینها محسوب

می‌شوند.

فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً برای آنان نزد ما، ارج و مقداری نیست و آنان را

۱- زمخشری می‌گوید: این قرائت بسیار نیکو و محکم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲

خوار می‌شماریم.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ..... ص : ۲۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷) خالِدِينَ فِيها لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلًا (۱۰۸) قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً (۱۰۹) قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۲

کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، باغهای فردوس منزلگاهشان است. (۱۰۷)

آنها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آن نمی‌کنند. (۱۰۸)

بگو: اگر دریاها برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکّب شوند، تمام خواهند شد پیش از آن که کلمات پروردگارم به پایان رسد هر چند بمانند آنها به آن اضافه کنیم. (۱۰۹)

بگو: من تنها بشری هستم مانند شما، که به من وحی می‌شود، که تنها معبود شما یکی است، پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و هیچ کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد. (۱۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۲

«حول» به معنای تحوّل است «حال عن مکانه حولا»، از جای خود تغییر مکان داد. مثل «عاد فی حبها عودا»، دوستی او مرا (از مسیرم) بر گردانید. معنای آیه این است که اهل بهشت هیچ گونه آرزویی برای انتقال از آن به جای دیگری ندارد زیرا خوشی آن جا در مرحله کمال است. مداد اسم چیزی است که در دوات از آن مایه می‌گیرد (مرکّب)، یعنی اگر کلمات علم و حکمت خداوند نوشته شود، و دریا برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳

نوشتن آنها مرکب گردد، دریاها از بین می‌روند، پیش از آن که کلمات او تمام شود و اگر مانند آن، دریاهای دیگری هم بیاوریم باز هم تمام می‌شود ولی کلمات خداوند تمام شدنی نیست. «مددا» تمیز است. مانند: لی مثله رجلا. «مدد» به معنای مداد است یعنی چیزی که از آن در نوشتن کمک گرفته می‌شود که همان مرکّب می‌باشد.

«أَنْ تَنْفَدَ» این فعل، به صورت مذکّر: ینفد نیز خوانده شده است.

فَمَنْ کانَ یَرْجُوا کسی که آرزو دارد پروردگارش را بخوبی ملاقات کند چنان که با قبولی عملش از او راضی باشد یا کسی که می‌ترسد پروردگارش را با ناخشنودی ملاقات کند (اعمال نیک انجام دهد). منظور از شرک در عبادت ریا کاری است یعنی نباید در عبادتش غیر خدا را اراده کند بلکه آن را خالص برای خدا انجام دهد و دیگری را در نظر نداشته باشد. از پیامبر نقل شده است:
قال اللّه عزّ و جلّ: انا اغنی الشرکاء من الشرک فمن عمل عملا اشرک فیه غیری فانا منه بریء فهو للذی اشرک
«خداوند با عزّت و جلال فرموده: من بی نیاز ترین شریکان از شریک داشتن هستم، پس کسی که عملش را برای من و غیر من انجام دهد من از آن عمل بیزارم و آن را به همان دیگری وامی‌گذارم که شریک من قرار داده شده است.»
از امام صادق علیه السّلام روایت شده است:
ما من احد یقرأ آخر الکهف عند النوم الّا تیقظ فی الساعهٔ التی یریدها
«کسی نیست که آیه آخر سوره کهف را در وقت خوابیدن بخواند، مگر این که همان ساعتی که او می‌خواهد، بیدار می‌شود».
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴

سوره مریم ..... ص : ۲۴

اشاره

سوره مریم مکی است و دارای ۹۸ آیه است. کوفیان «کهیعص» را یک آیه شمرده‌اند ولی دیگران، یک آیه ندانسته‌اند، و نیز کوفیان «الرحمن مدّ» «۱» را یک آیه مستقل نشمرده‌اند. امّا دیگران آن را یک آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۲۴

ابیّ روایت کرده است که: هر کس آن را بخواند به عدد هر یک از کسانی که به زکریا و یحیی و مریم و عیسی و موسی علیه السّلام و هارون و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسماعیل، ایمان آورده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌شود. «۲»
از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است: کسی که به خواندن سوره مریم مداومت داشته باشد از دنیا نمی‌رود مگر آنکه به برکت آن به چیزی برسد که برای او و مال و فرزندش وسیله بی‌نیازی باشد و در آخرت مانند همان ملک و حکومتی که سلیمان بن داوود در دنیا داشت به او بدهند «۳».

۱- ضمن آیه ۷۵.
۲-
من قرأها اعطی من الاجر بعدد من صدّق بزکریّا و یحیی و مریم و عیسی و موسی و هارون و ابراهیم و اسحق و یعقوب و اسماعیل، عشر حسنات، الخبر تمامه.
۳-
عن الصّادق علیه السّلام من ادمن قراءهٔ سورهٔ مریم علیه السّلام لم یمت فی الدنیا حتی یصیب منها ما یغنیه فی نفسه و ماله و ولده و اعطی فی الآخرهٔ مثل ملک سلیمان بن داوود فی الدّنیا.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۹] ..... ص : ۲۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
کهیعص (۱) ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا (۲) إِذْ نادی رَبَّهُ نِداءً خَفِیًّا (۳) قالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا (۴)
وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا (۵) یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا (۶) یا زَکَرِیَّا إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا (۷) قالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیًّا (۸) قالَ کَذلِکَ قالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَیْئاً (۹)

ترجمه: ..... ص : ۲۵

کاف، ها، یا، عین، صاد. (۱)
این یادی از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریا است. (۲)
در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه عبادت ندا کرد. (۳)
گفت: پروردگارا استخوانم سست شده و سفیدی پیری، تمام سرم را فرا گرفته، و من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نمی‌شدم. (۴)
من از بستگانم پس از خود بیمناکم و همسرم نازاست، تو، به قدرتت جانشینی به من ببخش. (۵)
تا وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایتت قرار ده. (۶)
ای زکریّا ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است، پسری که همنامش پیش از این نبوده است. (۷)
گفت: پروردگارا چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که همسرم نازاست و من نیز از پیری افتاده شده‌ام. (۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶
فرمود: این گونه پروردگارت گفته است، این بر من آسان است، من قبلا تو را آفریدم و تو چیزی نبودی. (۹)

تفسیر: ..... ص : ۲۶

کهیعص ابو عمرو «هاء» را به صورت إماله و «یاء» را با تفخیم خوانده است و بر عکس نیز خوانده شده و به اماله هر دو صورت نیز قرائت شده است.
«ذِکْرُ رَحْمَتِ» یعنی هذا ذکر ... این است یادی از رحمت پروردگارت بنده‌اش زکریا را.
کلمه «ذکر» اضافه به مفعول و «رحمت» اضافه به فاعل شده است. و نصب «عبده» به این سبب است که مفعول برای «رحمت ربّک» است و منظور از رحمت پروردگار این است: وقتی زکریا خدا را خواند و از او فرزند خواست به او پاسخ مثبت داد.
إِذْ نادی رَبَّهُ نِداءً خَفِیًّا هنگامی که در نهان و در دل، خدای خود را ندا کرد. در حدیث آمده است که «بهترین دعا، دعای پنهانی است». از حسن (بصری) نقل شده است که مراد از دعای پنهانی دعایی است که از ریاء و خود نمایی خالی بود، یا از این جهت پنهانی دعا کرد که مردم او را سرزنش نکنند که در سنّ پیری در خواست فرزند می‌کند.
«وَهَنَ الْعَظْمُ» سستی را به استخوان نسبت داده به جهت این که استخوان مایه قوام بدن است و موقعی که به سستی گراید قوّت و

نیروی بدن کم می‌شود. «ال» برای جنس است یعنی این جنس که عمود و پایه بدن است دچار سستی شده است.

پیری را در سفیدی (مو) به شعله روشن آتش، و گسترش یافتن سفیدی در مویش را به شعله‌ور شدن آتش تشبیه کرده و سپس شعله‌ور شدن را به مکان و محلّ رویش مو، که سر می‌باشد اسناد و شیب را تمییز قرار داده است و سر را به

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷

طور مطلق ذکر کرده و به خود نسبت نداده یعنی «رأسی» نگفته و به علم خداوند که از مقصود او آگاه است اکتفاء کرده، و آن گاه با توجّه به دعاهایی که خداوند در گذشته برایش مستجاب فرموده، به او متوسّل شده است.

وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائِي منظور از «موالی» عموها و عمو زادگان می‌باشند، «من ورائی» یعنی پس از مرگم، این جمله را علی بن الحسین و محمّد بن علی علیه السّلام به این شکل خوانده‌اند: «خفّت الموالی من ورائی» یعنی پسر عموها و خاندانم و کسانی که پس از خود بجای می‌گذارم کمند. و همسرم عقیم و نازاست.

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا پس فرزندی به من عطا کن که پشت سر من باشد و برای ارث بردن از من سزاوارتر از دیگران باشد. کلمه «مِنْ لَدُنْكَ» تأکید برای این است که آن فرزند براستی ولی و مورد رضایت باشد، از آن جهت که منسوب به خداست و از نزد او صادر شده است.

يَرِثُنِي وَ يَرِثُ اگر مجزوم بخوانیم، جواب برای دعا خواهد بود و اگر مرفوع، بخوانیم صفت برای «ولد» خواهد بود، مثل: رِدْءاً يُصَدِّقُنِي «برادرم هارون را با من شریک فرما تا مرا تصدیق کند» (قصص/ ۴۳) «۱» حضرت علی علیه السّلام و ابن عباس و جعفر بن محمد علیهما السّلام و حسن (بصری) و عدّه‌ای دیگر، آیه را چنین خوانده‌اند: یرثنی وارث من آل یعقوب و این را در علم بیان تجرید می‌نامند. مراد این است که به من ولیّی عطا کن که تا به آن وسیله، وارثی از آل یعقوب از من ارث ببرد که منظور همان فرزندش می‌باشد و این یک نوع تعبیر زیبایی است که گویا وارث را از خود جدا ساخته است چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: لَهُمْ فِيها دارُ الْخُلْدِ «در بهشت برای مؤمنان سرای جاویدان است» (فصّلت/ ۲۸)، که منظور از ضمیر «فیها» همان دار الخلد است.

۱- در این آیه نیز دو وجه جایز است: جزم و رفع.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸

وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا خدایا این فرزند مرا نزد خودت پسندیده قرار ده تا امر تو را امتثال کند.

لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا پیش از او کسی به نام یحیی نامیده نشده بود. امام صادق علیه السّلام فرمود یحیی مثل امام حسین علیه السّلام است که پیش از او کسی به این نام نبود و جز بر این دو بزرگوار آسمان چهل شبانه روز نگریست، به آن حضرت عرض شد که گریه آسمان چه بود؟ فرمود خورشید سرخ (و خونین) طلوع و غروب می‌کرد و چنان که قاتل یحیی، ولد الزّنا بود، کشنده امام حسین نیز فرزند زنا بود.

مجاهد می‌گوید: «سمیّا» یعنی مانند و شبیه، مثل: هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (همین سوره آیه ۶۵) مثل و همتا را همنام می‌گویند به این سبب که هر کدام از دو نفر که شبیه یکدیگرند به نام همتایش نامیده می‌شود. بنا بر این هر یکی همنام رفیقش می‌باشد.

وَ كانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً وقتی که من جوان و میان سال بودم همسرم نازا بود: در آن هنگام که یکی از دو سبب ایجاد ولد ناقص بود خداوند به من فرزندی نداد، حال که هر دو سبب مختلّ شده است فرزندی نصیب من می‌شود؟ «عتیا» خشکی و بی خاصیتی در استخوان به خاطر پیری با کسر و ضمّ (عین) خوانده شده و همچنین «صلیّا» و «حتیّا» و «بکیّا» (در حرف اولشان، کسره و ضمّه جایز است).

قالَ كَذلِكَ قالَ رَبُّكَ «كذلك» مرفوع است، یعنی مطلب چنین است، موضوع گذشته را تصدیق و بعد با جمله قال ربّک مطلب

دیگری را شروع کرده است. و می‌توان گفت: «کذلک» منصوب به «قال» و «ذلک» اشاره به معنی مبهمی است که «هو علی هین» آن را تفسیر می‌کند، یعنی مطلب این است که این امر بر من آسان است. مثل: وَ قَضَیْنا إِلَیْهِ ذلِکَ الْأَمْرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِینَ «۱»: «این قضیه را به لوط خبر دادیم که صبحگاهان همه قومش هلاک می‌شوند» (حجر/ ۶۵).

۱- یعنی انّ دابر .... ذلک الامر را تفسیر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹

وَ قَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَیْئاً و تو را که چیز معتنا بهی نبودی پیش از آن آفریدم بعضی «خلقناک» خوانده‌اند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۰ تا ۱۵] ..... ص : ۲۹

اشاره

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً قالَ آیَتُکَ أَلاَّ تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَیالٍ سَوِیًّا (۱۰) فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَ عَشِیًّا (۱۱) یا یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا (۱۲) وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا وَ زَکاةً وَ کانَ تَقِیًّا (۱۳) وَ بَرًّا بِوالِدَیْهِ وَ لَمْ یَکُنْ جَبَّاراً عَصِیًّا (۱۴)

وَ سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا (۱۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۹

گفت: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده خدا فرمود: نشانه تو این است که سه شبانه روز نتوانی با مردم سخن بگویی در حالی که زبانت سالم خواهد بود. (۱۰)

پس از محراب عبادت به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت: بامدادان و شامگاهان خدای را تسبیح گویید. (۱۱)

ای یحیی کتاب خدا را با قوّت بگیر و ما به یحیی در کودکی فرمان نبوّت و عقل و درایت دادیم. (۱۲)

و رحمت و مهربانی پاکیزه جویی به او بخشیدیم و او پرهیزکار بود. (۱۳)

و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبّار و عصیانگر نبود. (۱۴)

و سلام بر او آن روز که تولّد یافت، و روزی که می‌میرد و روزی که زنده و بر انگیخته می‌شود. (۱۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۹

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً زکریّا گفت پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده تا بر وقوع آنچه مرا بدان بشارت داده‌ای آگاه شوم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰

قالَ آیَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ فرمود نشانه‌اش این است که با وجود برخورداری از سلامت کامل و لال نبودن (مدّت سه شب) توان سخن گفتن نداری.

در این جا سه شب فرموده ولی در سوره آل عمران سه روز گفته و این خود دلیل بر آن است که مراد سه شبانه روز می‌باشد.

«فَأَوْحی»: با دست به سوی مردم اشاره کرد. بعضی گفته‌اند بر روی زمین نوشت «أَنْ سَبِّحُوا» نماز بخوانید یا خدای را تسبیح گویید

«ان» تفسیریّه است.

خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ تورات را با جدّیت و تصمیم عمل به آن، بگیر.

وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ ما در حالی یحیی را پیامبری دادیم که کودکی سه ساله بود.

وَ حَناناً مِنْ لَدُنَّا از پیش خودمان به یحیی رحمت و مهربانی و دلجویی بر بندگان بخشیدیم، به طریق استعاره به خداوند حنّان می‌گویند چنان که «رحیم» نیز می‌گویند: «و زکاةً» و هر کس را که دین او را پذیرفته پاک و مطهّر ساختیم.

وَ بَرًّا بِوالِدَیْهِ

نسبت به پدر و مادرش نیکی می‌کرد و فرمان بردار آنها بود و خشنودی آنها را می‌خواست. «وَ لَمْ یَکُنْ»

و نسبت به مردم تکبّر و فخر فروشی نمی‌کرد و پروردگارش را نافرمان نبود.

وَ سَلامٌ عَلَیْهِ

از ما بر او در این سه حالت درود باد. خداوند سبحان یحیی را در این سه مورد که از وحشتناکترین موارد است به کرامت و سلامت اختصاص داده است:

۱- روزی که به دنیا آمده و خود را می‌بیند که از موطن و جایگاهش در رحم مادر بیرون آمده است.

۲- روزی که می‌میرد و چیزهایی را مشاهده می‌کند هیچ سابقه‌ای با آنها ندارد.

۳- روز قیامت که بر انگیخته می‌شود و خود را در آن رستاخیز بزرگ می‌بیند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۲۴] ..... ص : ۳۱

اشاره

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مَرْیَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَکاناً شَرْقِیًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً فَأَرْسَلْنا إِلَیْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیًّا (۱۷) قالَتْ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ إِنْ کُنْتَ تَقِیًّا (۱۸) قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّکِ لِأَهَبَ لَکِ غُلاماً زَکِیًّا (۱۹) قالَتْ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ وَ لَمْ أَکُ بَغِیًّا (۲۰)

قالَ کَذلِکِ قالَ رَبُّکِ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آیَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ کانَ أَمْراً مَقْضِیًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَکاناً قَصِیًّا (۲۲) فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلی جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ یا لَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیًّا (۲۳) فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلَّا تَحْزَنِی قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیًّا (۲۴)

ترجمه: ..... ص : ۳۱

و یاد کن در قرآن قصّه مریم را موقعی که از خانواده‌اش کنار رفت و در ناحیه شرقی قرار گرفت. (۱۶)

و میان خود و آنان پرده‌ای قرار داد، در این هنگام ما، روح خود را به سوی او فرستادیم، و او، در شکل انسانی سالم بر مریم ظاهر شد. (۱۷)

مریم گفت من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگار هستی. (۱۸)

او گفت: من فرستاده پروردگارت هستم تا این که پسری پاکیزه به تو بخشم. (۱۹)

مریم گفت: چگونه مرا پسری باشد، در صورتی که بشری با من تماس نگرفته و اهل فجور هم نبوده‌ام؟ (۲۰)

گفت: چنین است که پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است، و ما می‌خواهیم او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و رحمتی از سوی ما باشد، و این امری پایان یافته است. (۲۱)

سرانجام باردار شد، و این امر او را به نقطه دور دستی برد. (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲

و وضع حمل او را به کنار درخت خرمایی کشاند، گفت ای کاش بیش از این مرده و فراموش شده بودم. (۲۳)

ناگهان از طرف پایین پایش او را ندا کرد که غمگین مباش، پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی قرار داده است. (۲۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۲

«اذ» بدل اشتمال از مریم است، و دلالت بر این دارد که مقصود از یا مریم توجّه به وقتی است که این داستان عجیب مریم در آن وقت واقع شده است.

انْتَبَذَتْ

کناره گرفت و در جایی از ناحیه شرقی بیت المقدس که برای عبادت خود مهیّا کرده بود عزلت گزید و دلیل این که نصارا طرف شرق بیت را قبله خود گرفته‌اند این است که مریم همان طرف شرقی را انتخاب کرد.

فَاتَّخَذَتْ

پس مریم از نزد خانواده‌اش رفت و فاصله گرفت و پنهان شد و ما در این موقع روح خود را یعنی جبرئیل را به سوی او فرستادیم. این که خداوند جبرئیل را روح خودش خوانده از باب شرافت دادن به اوست. جبرئیل در جلو مریم به صورت جوانی کامل الخلقه که از شکل آدمی هیچ کم نداشت ظاهر شد.

قالَتْ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ

مریم که این منظره را مشاهده کرد گفت: من از تو به خدا پناه می‌برم اگر تو شخصی پرهیزکار باشی. منظور این است که اگر از تو این انتظار باشد که از مخالفت فرمان خدا بپرهیزی از تو به خدا پناه می‌برم.

قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّکِ لِأَهَبَ

جبرئیل گفت: من فرستاده پروردگارت هستم همان خدایی که تو به او پناه می‌بری. آمده‌ام که سبب بخشش فرزندی به تو باشم که از هر گونه پلیدی پاک و یا در انجام دادن کارهای نیک رشد کننده باشد و می‌توان گفت این سخن نقل قول خداوند است (نه قول جبرئیل). بعضی به جای «لأهب» «لیهب» خوانده و ضمیر غایب را به «ربّ» پروردگار که همان واهب و بخشنده است برگردانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳

وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ منظور از تماس با بشر نکاح از راه حلال است چنان که در سوره بقره آیه ۲۳۷ در مورد طلاق می‌فرماید: مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ «پیش از آن که با زنان همبستر شوید» اما در باره زنا و همبستری نامشروع می‌گویند: فجر بها و از این قبیل.

«بغی»: زن زناکاری که مردها را به سوی خود می‌خواند، این کلمه نزد مبرّد بر وزن فعول است که در اصل «بغوی» بوده، و سپس «واو» در «یاء» ادغام شده است.

بعضی گفته‌اند بر وزن فعیل است و اگر فعول می‌بود گفته می‌شد: «بغوّ» چنان که می‌گویند: فلان نهو عن المنکر.

وَ لِنَجْعَلَهُ آیَةً لِلنَّاسِ بعد از این جمله، عبارت «فصلنا ذلک» در تقدیر است و معنای آیه این است: و به منظور این که او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم این کار را انجام دادیم. و ممکن است این جمله را عطف بر علّت مقدّر بدانیم در این صورت تقدیر آیه چنین

می‌شود لنبيّن به قدرتنا و لنجعله آيهً. یعنی، تا این که قدرت خود را بنمایانیم و او را آیتی قرار دهیم.

وَ کانَ أَمْراً مَقْضِیًّا در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- این امری حتمی بوده که در لوح محفوظ نوشته شده و به طور قهری درباره تو جریان دارد.

۲- این امری سزاوار انجام شدن است، چون هم آیه و هم رحمت است و مراد از «آیه» وسیله عبرت گرفتن و دلیل بر قدرت خداوند و منظور از رحمت، شریعتها و الطاف خداست، و هر امری که چنین باشد شایسته انجام شدن است. از ابن عباس نقل شده است که مریم از گفته جبرئیل دلش آرام گرفت. جبرئیل به آن حضرت نزدیک شد و در گریبان لباس او دمید در همان ساعت مریم آبستن شد. از امام باقر علیه السّلام روایت شده است که فرمود همان ساعت بچه در رحم حضرت مریم کامل شد، چنان که در رحم زنان عادی و در مدّت نه ماه کامل می‌شود. موقعی که مریم

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴

باردار شد بعضی گفته‌اند که دختری سیزده ساله بود و برخی گفته‌اند ده ساله بوده است.

فَانْتَبَذَتْ بِهِ مریم در حالی که فرزند در رحم داشت به گوشه‌ای پناه برد، مثل تنبت بالدّهن «۱» که در تقدیر «تنبت و دهنها فیها» است، و جارّ و مجرور در محلّ حال می‌باشد «قصیّا» مکان دور از خانواده‌اش.

«فَأَجاءَهَا» این فعل از «جاء» گرفته شده و به معنای وادار کردن به کار رفته است، چنان که فعل «آتی» (باب افعال أتی) جز در معنای اعطا (بخشیدن) به کار نمی‌رود.

«مخاض»: دردی که مریم از حرکت فرزند در شکم خود احساس می‌کرد، یعنی درد زاییدن او را وادار به آمدن به سوی شاخه خشک خرمایی در صحرا کرد که نه میوه‌ای داشت و نه سبزه‌ای و در فصل زمستان بود.

«النَّخْلَةِ»: الف و لام برای عهد است، یعنی درختی که در آن بیابان معروف بود.

«متّ» با ضم و کسر «میم» خوانده شده است، در صرف فعلش گفته می‌شود: مات یموت و مات یمات.

وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیًّا کاش چیز حقیر و متروکی می‌بودم، «نسی» ذرّه ناچیز و بی مقداری است که معمولا دور افتاده و فراموش می‌شود، مثل کهنه قاعدگی هم چنان که ذبح حیوانی است که برای کشتن آماده شده است. نسبی (با فتح نون نیز خوانده شده است) مثل «وتر» و وتر.

فَناداها مِنْ تَحْتِها ضمیر «تحتها» به نخله بر می‌گردد، یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر درخت، مریم را صدا زد بعضی به جای «من» «من» خوانده‌اند یعنی کسی که زیر آن درخت بود. و گفته شده مکانی پایین‌تر از درخت بود: زیر تپّه. «أَلَّا تَحْزَنِی» فریاد

۱- تنبت بالدهن و صبغ للآکلین: و درختی را که از طور سینا می‌روید با روغن و نان خورش برای خوانندگان (مومنون/ ۲۰) [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵

زد که ای مریم غمگین مباش.

از پیامبر اکرم در باره «سریّا» سؤال شد فرمود به معنای نهر کوچکی است. لبید گفته است:

فتوسّطا عرض السّری فصدعا مسجورهً متجاورا قلامها «۱».

در این شعر «سریّ» به معنای نهر آب به کار رفته است. معنای آیه این است:

پروردگارت زیر پاهایت نهر آبی قرار داده تا از آن بنوشی و تطهیر کنی. و نیز گفته شده است که «سریّ» به معنای شریف و بلند مقام است و از مادّه «سرو» و مراد حضرت عیسی علیه السّلام است. حسن گفته است: کان و اللّه عبدا و سریّا (به خدا سوگند که حضرت عیسی بنده شریفی بود).

[سوره مريم (۱۹): آيات ۲۵ تا ۳۳] ..... ص : ۳۵

اشاره

وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا (۲۵) فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶) فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (۲۷) يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (۲۸) فَأَشارَتْ إِلَيْهِ قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹)
قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰) وَ جَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصانِي بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَ بَرًّا بِوالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيًّا (۳۲) وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

۱- الاغ و كره ماده‌اش به طرف نهر كوچك رفتند و چشمه پر از آب را درهم شكافتند و علفهايش را پراكنده ساختند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۳۶

ترجمه: ..... ص : ۳۶

اين درخت را به طرف خود تكانى بده تا خرماى تازه بر تو فرو ريزد. (۲۵)
پس (از آن غذا) بخور، و (از آب گوارا) بنوش و چشمت را (به فرزندت) روشن دار، و هر گاه كسى از انسانها را ديدى، با اشاره بگو: من براى خداى رحمان روزه گرفته‌ام و امروز با هيچ كس سخن نمى‌گويم. (۲۶)
پس مريم او را در آغوش گرفته به سوى قومش آمد، گفتند اى مريم كار بدى انجام دادى. (۲۷)
اى خواهر هارون! نه پدرت مرد بدى بود و نه مادرت زنا مى‌داد. (۲۸)
مريم به فرزندش اشاره كرد، گفتند: ما چگونه با كسى كه كودك و در گهواره است سخن بگوييم؟ (۲۹)
(عيسى از ميان گهواره) گفت: من بنده خدايم كه بر من كتاب نازل كرده و مرا پيامبر قرار داده است. (۳۰)
و مرا هر كجا كه باشم با بركت قرار داده و مرا تا وقتى كه زنده باشم سفارش به نماز و زكات فرموده. (۳۱)
و نسبت به مادرم نيكوكار ساخته و مرا جبّار و شقى قرار نداده. (۳۲)
و سلام بر من است روزى كه متولّد شدم و روزى كه مى‌ميرم و روزى كه به حال زنده بر انگيخته مى‌شوم. (۳۳)

تفسير: ..... ص : ۳۶

وَ هُزِّي إِلَيْكِ شاخه درخت خرما را به طرف خود بكش. «تساقط» اين كلمه به ترتيب با «تاء» و تشديد «تسّاقط» و ياء و تشديد «يسّاقط» نيز خوانده شده است كه در اصل «تتساقط و يتساقط» بوده و سپس ادغام شده، و «تساقط» با حذف «تاء» دوم هم خوانده شده است. اگر قرائت با «تاء» باشد فاعل آن «نخله» است و اگر «ياء» باشد «جذع» خواهد بود. «رطبا» بر حسب اختلاف قرائت، تميز است يا مفعول، و «باء» در «بجذع» يا زايد و براى تأكيد است، مثل باء، در: وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۳۷

(بقره/ ۱۹۵) يا زايد نيست (بلكه به معناى سببيّت است). يعنى افعلى الهزّ به.
«جنىّ»: چيده شده، جنيت الثمرة: ميوه را چيدم. «فَكُلِي» پس اى مريم از اين خرماى تازه بخور و از آب جوى بنوش و ما براى تو در

نهر آب و خرما دو فایده قرار دادیم، یکی خوردن و آشامیدن، دوّم نور چشم و گشادگی سینه که هر دو معجزه است. از امام باقر علیه السّلام نقل شده است: برای زنی که تازه وضع حمل کرده چیزی شفا بخش‌تر از خرمای تازه نیست، زیرا خدای تعالی مریم را آن گاه که تازه وضع حمل کرده بود از آن إطعام فرمود. «۱»

فَإِمَّا تَرَیِنَّ اصل آن، ترأینّ است، همزه در استعمال حذف شده، و یاء، ضمیر مخاطب مؤنّث می‌باشد. «۲» یعنی اگر کسی را دیدی که از تو درباره فرزندت سؤالی داشته باشد، به او بگو که من بر خود روزه سکوت واجب کرده‌ام. در آن زمان مردم در حال روزه از سخن گفتن هم خود داری می‌کردند ولی پیامبر اسلام از این روزه منع فرمود، چون در شریعت او این روزه نسخ شد.

جمله «تحمله»: حال از ضمیر مرفوع در «اتت» یا از «هاء» مجرور در «به» یا از هر دو می‌باشد.

شَیْئاً فَرِیًّا امر با عظمت و بدیعی یا امری زشت را گویند.

هارون برادر پدری مریم به نیکوکاری و حسن سیره مشهور بود. بعضی گفته‌اند هارون، همان برادر موسی است و مریم از نسل او می‌باشد و این اصطلاح، مشهور است که می‌گویند: «یا أخا تمیم»، مراد یکی از اهل قبیله تمیم است. (در مؤنث می‌گویند یا اخت تمیم) بعضی دیگر گفته‌اند مردی نیکوکار یا گنهکاری بوده و مردم

-۱

لم تستشف النفساء بمثل الرطب کان اللّه اطعمه مریم علیهما السلام فی نفاسها.

۲- یا (ضمیر مفرد مخاطب مؤنّث ساکن بوده) و چون میان «یا» و نون اوّل مشدّد التقاء ساکنین بوده، یا، حرکت کسره گرفته است. خلاصه از مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸

مریم را تشبیه به او کرده و به عنوان خواهر او، وی را مخاطب قرار داده‌اند یعنی نزد ما، در نیکوکاری مثل او بودی یا در گناهکاری.

فَأَشارَتْ إِلَیْهِ مریم به طرف عیسی اشاره کرد که: با او سخن بگویید.

مَنْ کانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا کسی که در گهواره کودک می‌نماید. پس خداوند برای ردّ قول نصارا او را به سخن در آورد و گفت من بنده خدایم. خداوند کتاب بر من نازل می‌فرماید. منظور انجیل است.

وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا خدا عقل او را کامل کرد و در کودکی او را به پیامبری رسانید. «و جعلنی مبارکا» و مرا هر کجا که باشم سود رسان و نشانه خیر و خوبی ساخت و به نماز خواندن و زکات دادن تا وقتی که زنده باشم مرا مکلّف فرمود. «و برّا بوالدتی» و نسبت به مادرم مرا نیکی کننده و نسبت به نعمت وجودش سپاسگزار ساخت و مرا از جباران و اشقیاء قرار نداد.

وَ السَّلامُ عَلَیَّ لام تعریف اشاره به چیزی است که پیش از این (در باره یحیی) ذکر شد چنان که می‌گوییم: جاء رجل و کان من فعل الرّجل کذا. معنای آیه این است: سلامی که قبلا راجع به یحیی در موارد سه گانه ذکر شده است برای من نیز هست.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۳۴ تا ۴۰] ..... ص : ۳۸

اشاره

ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِی فِیهِ یَمْتَرُونَ (۳۴) ما کانَ لِلَّهِ أَنْ یَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ إِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۳۵) وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (۳۶) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۳۷) أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ یَوْمَ یَأْتُونَنا لکِنِ الظَّالِمُونَ الْیَوْمَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۳۸)

وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۳۹) إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْها وَ إِلَیْنا یُرْجَعُونَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹

ترجمه: ..... ص : ۳۹

او، عیسی بن مریم است، گفتار حقی که در آن تردید می‌کنند. (۳۴)

برای خدا شایسته نبوده که فرزندی برگزیند. او منزّه است، هر گاه چیزی را فرمان دهد می‌گوید: موجود باش، آن هم وجود می‌یابد. (۳۵)

خدا پروردگار من و شما است، او را پرستش کنید، این است راه راست. (۳۶)

ولی این گروهها از میان مردم (در باره عیسی) اختلاف کردند، وای به حال کافران، از مشاهده روز بزرگ. (۳۷)

در پیشگاه ما حاضر می‌شوند، امّا آن روز ستمکاران [دنیا] چه قدر شنوا بینایند روزی که کافران در گمراهی آشکارند. (۳۸)

و بترسان آنها را از روز ندامت وقتی که حکم صادر گردد در حالتی که ایشان در غفلت و بی‌خبری هستند و ایمان نمی‌آورند. (۳۹)

بدرستی که ما به میراث بریم زمین و هر که را روی آن است و به سوی ما باز می‌گردند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۹

ذلِکَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ عیسی بن مریم همان کسی بود که گفت من بنده خدایم نه آنچه انصار را می‌گویند که: او پسر خداست و معبود می‌باشد. «قول الحق» با نصب و رفع خوانده شده. رفع به این سبب که خبر مبتدای محذوف یا خبر بعد از خبر و یا بدل است، و نصب، بنا بر مدح است اگر به «کلمة اللَّه» تفسیر شود، یا مصدر و تأکید کننده مضمون جمله است اگر قول صدق اراده شود، مثل هو عبد اللَّه الحق لا الباطل، و این که به عیسی علیه السّلام کلمة اللَّه و قول حقّ گفته شده به این جهت است که زاده نشد مگر به سخن خدا که فرموده است: «کن» بدون این که پدری در میان باشد، از باب تسمیه مسبّب به اسم سبب چنان که گاهی باران را آسمان می‌نامند. یعنی موضوع عیسی امری واقعی و متیقّن است و آنها در باره او شکّ کردند، یا به نزاع

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰

پرداختند: یهود گفتند: او ساحر و کذّاب است، و نصارا گفتند: پسر خدا و یکی از سه خداست.

ما کانَ لِلَّهِ أَنْ یَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ خدا فرزندی ندارد، این جمله به منظور تکذیب گفتار نصارا و مغلوب ساختن آنان آمده و به این دلیل داشتن فرزند را از خداوند نفی می‌کند که امری غیر معقول می‌باشد و محال است که ذات خداوند مثل کسی باشد که فرزند از او به وجود می‌آید و سپس این محال بودن را به این دلیل بیان کرده است:

که او هر گاه بخواهد چیزی بیافریند با کلمه: «کن» آن را ایجاد می‌کند. بنا بر این از شباهت داشتن به هر موجود زنده زاینده‌ای منزّه است. «وَ إِنَّ اللَّهَ» به فتح و کسر همزه خوانده شده است، فتح به معنای: «لأنّه» است، یعنی چون او پروردگار من و شماست، پس او را عبادت کنید یا معنایش: «بأنّه» است، یعنی به سبب این امر او را عبادت کنید. امّا کسر بنا بر استیناف است. «الاحزاب» مراد یهود و نصارا است، و گفته شده است: تنها نصارا هستند، زیرا که آنها به سه گروه تقسیم شدند: نسطوریه، یعقوبیّه، و ملکائیّه «مِنْ بَیْنِهِمْ» دلیل بر این است که بعضی از احزاب اختلاف کردند و بعضی بر حق ثابت ماندند. «مِنْ مَشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ» در معنای مشاهده روز بزرگ احتمالاتی است:

۱- از مشاهده هول و هراس حساب و جزا در روز رستخیز.

۲- از جایگاه و موقوف شهود، در آن روز.

۳- از هنگام شهود در قیامت ۴- از شهادتهایی که علیه آنها داده می‌شود، زیرا فرشتگان و پیامبران و زبانها و دستها و پاهایشان به بدی اعمال آنها گواهی می‌دهند.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ چه قدر اینها در آن روز شنوا و بینایند، گر چه در خداوند تعجّب تصوّر نمی‌شود امّا مراد این است که در آن روز گوشها و چشمهایشان سزاوارند که مورد شگفتی واقع شوند بعد از آن که در دنیا کر و نابینا بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱

لکِنِ الظَّالِمُونَ بجای ضمیر اسم ظاهر آورده است، زیرا ظلمی بزرگتر از ظلم اینها نیست که در دنیا از دیده بصیرت و گوش شنوا غفلت داشتند. «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» آنها را از آن روز حسرت، بترسان آن گاه که خداوند از حساب خلایق فارغ شود و میان آنها به عدل حکم کند: گروهی روانه بهشت و گروه دیگر سرازیر جهنّم می گردند. کلمه «اذ» بدل از یوم الحسرة یا (ظرف و) منصوب به حسرة می‌باشد. «وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ» جار و مجرور، یا متعلّق به «فِي ضَلالٍ مُبِينٍ» «وَ أَنْذِرْهُمْ» معترضه است و یا متعلّق به انذر هم است یعنی آنها را از غفلت نسبت به این حالت و ایمان نیاوردنشان بترسان.

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْها ما همه اهل زمین را می‌میرانیم و هیچ مالك و متصرّفی در روی زمین (غیر ما) باقی نمی‌ماند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص : ۴۱

اشاره

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (۴۱) إِذْ قالَ لِأَبِيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً (۴۲) يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا (۴۳) يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (۴۴) يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (۴۵)

قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يا إِبْراهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶) قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بِي حَفِيًّا (۴۷) وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى أَلاَّ أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸) فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلاًّ جَعَلْنا نَبِيًّا (۴۹) وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲

ترجمه: ..... ص : ۴۲

یاد کن در قرآن داستان ابراهیم را که او بسیار راستگو، و پیامبر بود. (۴۱)

هنگامی که به پدر (جدّ مادری یا عموی) خود گفت: ای پدر چرا چیزی را می‌پرستی که نه، می‌شنود و نه، می‌بیند و دفع نمی‌کند از تو چیزی را. (۴۲)

ای پدر به من از علم چیزی رسیده است که به تو نرسیده بنا بر این مرا پیروی کن تا تو را به راهی درست راهنمایی کنم. (۴۳)

ای پدر، شیطان را پرستش مکن زیرا که شیطان خداوند رحمان را نافرمانی کرده است. (۴۴)

ای پدر، من از آن می‌ترسم که عذابی از خدای رحمان به تو برسد پس دوست شیطان باشی. (۴۵)

گفت ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روگردانی؟ اگر از گفتار خودت دست برنداری تو را مذمّت یا سنگسار می‌کنم و دور شو از

من، زمانی دراز. (۴۶)

ابراهیم گفت سلام بر تو، بزودی برای تو از من پروردگارم طلب آمرزش خواهم کرد زیرا او با من مهربان است. (۴۷)

و از شما و آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره گیری می کنم، و پروردگارم را می‌خوانم، امید است که با خواندن پروردگارم شقی و بد بخت نباشم. (۴۸)

هنگامی که از بت پرستان و آنچه غیر از خدا می‌پرستند دور شد، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه آنان را پیامبر قرار دادیم. (۴۹)

و از رحمت خود به آنها بخشیدیم و به ایشان زبانی راستگو و آوازه بلند دادیم. (۵۰).

تفسیر: ..... ص : ۴۲

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ مراد از کتاب قرآن است. «صدّیق» از اوزان مبالغه است، یعنی زیاد راست می گفت و بسیار تصدیق کننده کتابهای خدا و پیامبرانش بود، و خود او نیز پیغمبر بود. «اذ قال» بدل از ابراهیم است و جمله میان این دو

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳

معترضه یا متعلّق به «کان» می‌باشد یعنی ابراهیم جامع ویژگیهای صدّیقان و انبیاء بود: هنگامی که با نیکوترین وجه پدر خود (آذر) را باین سخنان مورد خطاب قرار داد، نخست از او علّت این را پرسید که چرا چیزی را عبادت می کند که نه می‌شنود و نه می‌بیند؟ در صورتی که هیچ چیز استحقاق عبادت ندارد مگر منعمی که نهایت انعام را داشته باشد و او خدای آفریننده و روزی دهنده است کسی که اصول نعمتها از اوست. سپس او را به پیروی خود دعوت کرد و گفت: من از علم و معرفت به خدا چیزی را داریم که تو را بهره‌ای از آن نیست و بعد او را منع کرد از این که عبادت و پیروی کند شیطان را در آنچه او را به آن می‌خواند و به او گوشزد کرد که شیطان موجودی متکبّر بوده و خدای خود را نافرمانی کرده. سپس آذر را از سوء عاقبتی که در عقیده‌اش وجود دارد ترسانده و همه این نصایح را با کلمه «ای پدرم» آغاز می کند تا عاطفه او را تحریک کند. «تا» در کلمه یا ابت عوض از یاء است، و یا أبتی، گفته نمی‌شود. به فتح تاء نیز خوانده شده: «یا أَبَتِ»

و «ما» در «ما لا يَسْمَعُ»

و «ما لَمْ يَأْتِكَ» موصوله یا موصوفه است. در دو فعل «لا يَسْمَعُ»

و «لا يُبْصِرُ»

چیزی به عنوان مفعول در نظر گرفته نشده بلکه مقصود هر چیزی است که در آن نیروی شنیدن و دیدن وجود ندارد. «شیئا» در موضع مصدر است، ای شیئا من الغناء، یعنی کمترین بی‌نیازی برای تو نمی‌آورد، و می‌توان گفت: مفعول به است یعنی چیزی را از تو دور نمی‌کند چنان که می گویند: أغن عنّی وجهک: صورتت را از من دور کن.

أ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي آیا تو از خدایان من که بتهایند اعراض کننده‌ای و نسبت به آنها بی‌میلی؟

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ اگر از عقیده‌ات برنگردی تو را با زبانم مورد دشنام و بد گویی قرار می‌دهم، چنان که رجیم به معنای رانده شده و به وسیله لعنت است، یا تو را به قتل می‌رسانم چنان که زانی را با رجم می کشند، یا این که با پراندن سنگ تو را از خود دور می‌کنم، زیرا رمی، در اصل به معنای زدن با سنگ است. «ملیا» زمانی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴

طولانی از مادّه ملاوة. و «اهجرنی»، عطف بر محذوف است، یعنی لارجمنّک فاحذرنی و اهجرنی تو را رجم می کنم پس از من بترس و دور شو. «سلام علیک» سلام وداع و متارکه و دور شدن از آذر است، مثل وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً «هر گاه

نادانان بندگان خدای را دشنام دهند و بدگویی کنند بندگان خدا بر آنها سلام می‌کنند» (فرقان/ ۶۵) و ممکن است دعای سلامت برای آذر باشد تا میل او را تحریک کند، زیرا بلافاصله به او وعده استغفار داده است.

«حفی» به معنای مبالغه در نیکی و لطف است، «حفی به» و «تحفی به»: به او خیلی عنایت و نیکی کرد. «وَ أَعْتَزِلُکُمْ»: دور می‌شوم از شما و کناری را بر می‌گزینم منظور «ابراهیم» مهاجرت به شام بود.

وَ أَدْعُوا رَبِّی پروردگارم را عبادت می‌کنم، چنان که امام فرموده:

الدّعاء هو العبادة

: دعا عبادت است، و ممکن است از دعا چیزی اراده شود که خداوند در سوره شعرا فرموده است «۱».

عَسی أَلَّا أَکُونَ بِدُعاءِ رَبِّی شَقِیًّا این جمله اشاره به شقاوت و بدبختی بت پرستان است که خدایان متعدد را می‌پرستیدند و کلمه «عسی» نشان تواضع ابراهیم در مقابل خدای یکتاست. «فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ» وقتی که ابراهیم از بت پرستان جدا شد و آنان را ترک کرد خداوند سبحان به او فرزندانی داد که تمامشان پیامبر بودند.

منظور از «رحمت» نبوّت است. از حسن بصری نقل شده است که مقصود مال و اولاد است و این امر عمومیّت دارد و شامل هر خیر دنیوی و اخروی می‌شود که به آنها داده شده است.

لِسانَ صِدْقٍ ثنای نیکو، چون مدح و ثنا معمولا با زبان است اینجا تعبیر به زبان

۱- فَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِینَ: پس تو ای رسول جز خدای یکتا احدی را معبود مخوان که از اهل عذاب خواهی بود. سوره شعراء ۲۶/ ۲۱۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵

کرده، هم چنان که عطیّه و بخشش چون معمولا با دست است تعبیر به ید می‌شود.

شاعر گفته است: انی اتتنی لسان لا أسر بها: نامه‌ای برای من آمده است که از آن خوشحال نیستم، (منظور از «لسان» نامه و سخن است نه زبان معمولی) و لسان العرب: یعنی لغت و کلام عرب. «علیّا»: در حالی که آن لسان صدق در میان مردم بلند و آشکار بود و از این رو تمامی اهل ادیان ابراهیم را دوست می‌دارند و بر او و ذریّه‌اش ثنا می‌گویند. بعضی گفته‌اند معنای «علیا» آن است که ما یاد آنان را بلند ساختیم تا آن جا که محمّد صلی اللَّه علیه و آله و امّتش آنان را به نیکی یاد می‌کنند و تا روز قیامت بر آنها صلوات و درود می‌فرستند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۵۸] ..... ص : ۴۵

اشاره

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مُوسی إِنَّهُ کانَ مُخْلَصاً وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا (۵۱) وَ نادَیْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِیًّا (۵۲) وَ وَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِیًّا (۵۳) وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا (۵۴) وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ وَ کانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا (۵۵)

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا (۵۶) وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا (۵۷) أُولئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ مِنْ ذُرِّیَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّیَّةِ إِبْراهِیمَ وَ إِسْرائِیلَ وَ مِمَّنْ هَدَیْنا وَ اجْتَبَیْنا إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا (۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۵

یاد کن در این کتاب، موسی را که او شخصی با اخلاص، فرستاده و خبر دهنده از جانب حق تعالی بود. (۵۱)
و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و او را به درگاه خود نزدیک ساختیم تا با او راز گوییم. (۵۲)
برادرش هارون را از رحمت خود به عنوان پیامبر به او بخشیدیم. (۵۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶
و یاد کن در این کتاب اسماعیل را که او وفا کننده به عهد، رسول و نبی بود. (۵۴)
و ملّت خود را امر به اقامه نماز و دادن زکات می‌کرد و نزد پروردگارش پسندیده بود. (۵۵)
و یاد بیاور در این کتاب ادریس را که بسیار راستگو، و پیامبر بود. (۵۶)
و او را به مقامی بلند بالا بردیم. (۵۷)
اینها پیامبرانی بودند که خداوند به آنان نعمت داد، برخی از فرزندان آدم، و از کسانی که با نوح بر (کشتی) سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب، از کسانی که آنان را هدایت کردیم و برگزیدیم، هر گاه آیات الهی بر آنها تلاوت می‌شد به حالت سجده و گریه به خاک می‌افتادند. (۵۸).

تفسیر: ..... ص : ۴۶

«مُخْلَصاً» با فتح لام و کسر آن خوانده شده و کسر آن به این معناست که موسی عبادت را از شرک و ریا دور ساخته و نفسش را خالص کرده و اراده خود را تسلیم خداوند نموده است و با فتح لام یعنی او کسی است که خدا و رسول و پیامبران صاحب کتاب و پیامبری که از جانب خدا خبر می‌دهد، اگر چه دارای کتاب نباشد او را برگزیده‌اند.
«ایمن» از یمین است، یعنی ناحیه راست طور، یا از «یمن» است یعنی مبارک، صفت برای طور است. «قربناه» او را به خودمان نزدیک ساختیم: بدون این که فرشته‌ای واسطه باشد با او سخن گفتیم و مقام او را بالا- بردیم و با او به گفتگو پرداختیم. «من رحمتنا»: به واسطه رحمتمان به او، هارون را به او بخشیدیم.
صادِقَ الْوَعْدِ هر گاه به چیزی وعده می‌داد به آن وفا می‌کرد. با این که تمام انبیاء صادق الوعد بودند، خداوند تنها به اسماعیل این لقب را داده و این به جهت بزرگداشت و شرافت دادن به او بوده، یا به خاطر این که این صفت از مشهور ترین صفات اسماعیل بود. و همین بس (در وفاداری او) که قول داد بر کشته شدن در راه خدا صبر کند و به پدر گفت: سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ «اگر خدا بخواهد
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷
بزودی مرا از صبر کنندگان خواهی دید» (صافات/ ۱۰۳). و به قول خود وفا کرد. از ابن عباس نقل شده است که اسماعیل، وقتی به مردی وعده داد که در جایی منتظرش باشد تا او را ببیند آن مرد قولی را که داده بود فراموش کرد و اسماعیل تا یک سال در آن جا به انتظار او ایستاد.
وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ و خانواده و ملت خود را امر به نماز و عبادت می‌کرد، تا آنها را مقتدای دیگران قرار دهد، و برای این که آنها از بقیّه مردم سزاوار تر بر عمل به امور عبادی بودند، مثل قول خداوند: وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ «خویشاوندان نزدیکت را بترسان» (شعراء/ ۲۱۵) و مثل: قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ «خود و خانواده‌هایتان را از آتش جهنّم حفظ کنید» (تحریم/ ۷) و نیز: وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاةِ «خانواده خود را امر به نماز کن» (طه ۱۳۲).
وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِدْرِیسَ بعضی گفته‌اند او را به این دلیل ادریس نامیده‌اند که کتاب خدا را بسیار می‌خواند. امّا این قول محلّ

تأمّل است، زیرا این اسم عربی نیست بلکه عجمی است، از این جهت غیر منصرف است، و اگر گفته شود عربی است و بر وزن افعیل از ماده درس است، تنها یک سبب در آن خواهد بود که علمیّت است و به این دلیل باید منصرف باشد نه غیر منصرف.

مَکاناً عَلِیًّا در باره معنای این عبارت گفته‌اند: مراد شرافت نبوّت و قرب به خداست، زیرا خداوند تعالی سی صحیفه بر ادریس نازل کرد، و او اوّل کسی بود که جامه دوخت و آن را پوشید در حالی که مردم پوست به تن می‌کردند، و نیز او نخستین کسی است که خط با قلم نوشت و در علوم نجوم و حساب به تحقیق و دقّت پرداخت. بعضی گفته‌اند منظور از «مَکاناً عَلِیًّا» این است که به آسمان چهارم یا ششم بالا رفت.

«اولئک» اشاره به نامبردگان در این سوره از زکریا تا ادریس علیهما السّلام می‌باشد و «من» در «مِنَ النَّبِیِّینَ» بیانیّه است، زیرا تمام انبیاء، مورد انعام خدایند، و «من» دوّم مفید ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸

تبعیض است.

بکّی: جمع باکی است مثل سجود و قعود که جمع ساجد و قاعد می‌باشند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۹ تا ۶۵] ..... ص : ۴۸

اشاره

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا (۵۹) إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا یُظْلَمُونَ شَیْئاً (۶۰) جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِیًّا (۶۱) لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیها بُکْرَةً وَ عَشِیًّا (۶۲) تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیًّا (۶۳)

وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ ما بَیْنَ أَیْدِینا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَیْنَ ذلِکَ وَ ما کانَ رَبُّکَ نَسِیًّا (۶۴) رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا (۶۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۸

پس بعد از آنها فرزندانی جانشینشان شدند که نماز را ضایع و شهوات را پیروی کردند، پس بزودی به سزای گمراهی می‌رسند. (۵۹)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار نیک انجام دهد، که اینان داخل بهشت می‌شوند و ذرّه‌ای مورد ستم واقع نشوند. (۶۰)

باغهای آماده‌ای که خداوند رحمان آن را به بندگانش وعده داده در حالتی که از ایشان غائبند بدرستی که وعده خداوند آمدنی است. (۶۱)

بهشتیان در آن جا هیچ گونه حرف بیهوده‌ای نشنوند، و تنها چیزی که می‌شوند سلام است و برای آنها در آن جا صبح و شب رزق و روزیشان وجود دارد. (۶۲)

آن بهشتی است که به ارث می‌دهیم به بندگانمان که با تقوا باشند. (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹

و ما فرشتگان فرود نمی‌آییم مگر به امر پروردگارت که آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و ما بین اینهاست از او است و پروردگار تو فراموشکار نیست. (۶۴)

او پروردگار آسمانها و زمین و ما بین این دو است پس او را پرستش کن و برای عبادت او شکیبا باش، آیا برای او همانندی سراغ

داری؟ (۶۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۹

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ «خلفه»: جانشین او شد، پس از او آمد به هر پیمانه کار خوبی.

«خلف» با فتح لام و به پیامد کارهای بد «خلف» با سکون لام گفته می‌شود، چنان که در وعده خیر «وعد» و در وعده شرّ «وعید» می‌گویند. ابن عباس می‌گوید: مقصود از آنهایی که بعد آمدند و نماز را ضایع کردند یهود می‌باشند.

أَضاعُوا الصَّلاةَ نماز را با تأخیر انداختن از وقتش ضایع کردند.

وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ خواسته‌های نفسانی را پیروی کردند. از امام علی علیه السّلام نقل است: منظور کسانی است که ساختمانهای محکم بسازند و سوار مرکبهای مورد توجّه شوند و لباس شهرت بپوشند. «۱»

فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا عربها هر کار بدی را «غیّ» و هر کار خیری را «رشاد» گویند، چنان که شاعر عرب می‌گوید:

فمن یلق خیرا یحمد الناس امره و من یغولا یعدم علی الغی لائما

(هر کس کار خیری انجام دهد مردم کارش را می‌ستایند و کسی را که کار بد، انجام دهد پیوسته بر کارش سرزنش می‌شود) بعضی گفته‌اند مراد از «غی» در آیه، جزای آن است که چنان که فرموده است: یلق أثاما «۲» «مجازات گناه را می‌بینند» یا منظور

-۱

من بنی الشدید و رکب المنظور و لبس المشهور.

۲- فرقان/ ۶۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰

گمراهی از طریق جنّت است. بعضی گفته‌اند: «غی» وادیی است در جهنّم.

«لا يُظْلَمُونَ»: هیچ گونه در پاداش اعمالشان نقصی یافت نمی‌شود و از آن منع نمی‌شوند.

جَنَّاتِ عَدْنٍ بدل از «الجنّة» در آیه قبل است زیرا جنّت کلّی است و شامل تمام جنّات می‌شود.

«مَأْتِيًّا»: این کلمه به قولی اسم مفعول به معنای فاعل است، زیرا مراد از «وعد» بهشت است و مؤمنان داخل آن می‌شوند. یا از این قبیل است که می‌گویند: اتی الیه احسانا (به او احسان کرد) بنا بر این معنای این آیه این است که وعده خداوند حتمی و انجام شدنی است.

لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً سخن زاید و بی‌فایده‌ای در بهشت نمی‌شنوند و این هشداری است بر این که دوری از لغو امر واجبی است، زیرا خداوند خانه بهشت را که جز سلام کردن اهل بهشت به یکدیگر و یا سلام دادن فرشتگان بر آنان، تکلیفی دیگر وجود ندارد، از لغو منزّه ساخته، یعنی بر فرض اگر سلام کردن هم لغو باشد جز آن را در بهشت نمی‌شنوند. این معنا از قبیل قول شاعر است:

فلا عیب فیهم غیر أن سیوفهم بهن فلول من قراع الکتائب

(عیبی در آنها نیست جز اینکه شمشیرهای شمشیر زنانشان کند است) «۱».

وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ ... چون عربها از یک وعده غذا خوردن در روز اکراه داشتند خداوند سبحان خبر داده است که روزی آنان در بهشت شب و صبح آماده است. «۲» و این عادتی پسندیده است، البته در بهشت شب و روزی نیست، امّا این امری فرضی (و در مقایسه با دنیا) است.

۱- کندن شمشیر کنایه از کمال شجاعت است و بنا بر این عیبی نیست.

۲- گویند عربها هر گاه صبح و شام به آنها طعام می‌رسید خوشحال بودند و از یک وعده غذا خوردن، ناراحت بودند. مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۲۱

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱

«نورث»: با تشدید (راء) نیز خوانده شده، یعنی برای مؤمن بهشت را باقی می‌گذاریم چنان که مال میّت برای وارث باقی می‌ماند. بعضی گفته‌اند معنایش آن است که بهشتیان مکانهایی را به ارث می‌برند که اگر دوزخیان (در دنیا) بندگی خدا می‌کردند به آنها تعلّق داشت.

«وَ ما نَتَنَزَّلُ»: نقل قول جبرئیل است که یک وقت رسول خدا گفت چرا دیر آمدی، (او این حرف را گفت) «و تنزّل»: دو معنا دارد، یکی فرود آمدن کند و آهسته، دوم مطلق فرود آمدن، این جا مقصود این است که فرود آمدن گاه بگاه یا، تنها به فرمان خداست.

لَهُ، ما بَيْنَ أَيْدِينا وَ ما خَلْفَنا در معنای این جمله چند وجه است:

۱- آنچه جلو روی ما و پشت سر ماست از جهتها و مکانها و آنچه در آن قرار داریم از اوست پس از جهتی به جهتی منتقل نمی‌شویم، مگر به امر و خواست خداوند.

۲- بعضی گفته‌اند: آنچه از عمرهای ما که گذشته و آنچه باقی مانده و حال حاضر که در آن هستیم از آن خداست.

۳- بعضی گفته‌اند: مراد از آنچه از امور دنیاست که گذشته و آنچه از آخرت که آینده است و ما بین اینها آنچه میان دو نفخه است که چهل سال می‌باشد.

۴- و برخی می‌گویند: زمین که وقتی فرود می‌آییم جلو ماست و آسمان که در آن هنگام پشت سر ماست و ما بین زمین و آسمان همگی به خواست خداوند است.

وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ای محمّد صلی اللّه علیه و آله خدا تو را به حال خود رها نمی‌کند. مثل: ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلى: «پروردگارت تو را وانگذاشت و بر تو غضب نکرد» (الضحی/ ۴) بعضی گفته‌اند: پروردگارت اعمالی را که افراد انجام می‌دهند فراموش نمی‌کند، چگونه فراموشی و غفلت بر کسی روا باشد که مالک آسمانها و زمین و ما بین اینهاست؟ پس وقتی که او را به این صفت شناختی تنها او را عبادت کن و بر مشقّتهایی که در عبادت او برایت پیدا می‌شود صبر کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا آیا برای او مثل و مانندی سراغ داری؟ «۱» و حال که معبودی جز او وجود ندارد باید تنها او را عبادت کنی. ابن عبّاس در معنای آیه می‌گوید: کسی غیر از او «رحمان» نامیده نمی‌شود و بعضی گفته‌اند: یعنی هرگز چیزی (غیر خدا) اللّه نامیده نشده است.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۷۴] ..... ص : ۵۲

اشاره

وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ أَ إِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶) أَ وَ لا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً (۶۷) فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيًّا (۶۹) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلى بِها صِلِيًّا (۷۰)

وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيها جِثِيًّا (۷۲) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا

بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳) وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثاثاً وَ رِءْياً (۷۴)

ترجمه: ..... ص : ۵۲

انسان می‌گوید: آیا هنگامی که من بمیرم زنده خواهم شد؟ (۶۶)

آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را قبلا که هیچ نبود آفریدیم؟ (۶۷)

پس سوگند به پروردگارت که هنگام قیامت حتما آدمیان و شیاطین را محشور می‌کنیم و سپس آنها را گرداگرد جهنّم

۱- این استفهام در معنای نفی است ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳

حاضر گردانیم در حالی که به زانو در آمده باشند. (۶۸)

و بعد از هر گروهی بیرون آوریم هر کدام را که نسبت به خدای رحمان سر کشی شان بیشتر باشد. (۶۹)

پس ما داناتریم نسبت به آنان که برای داخل شدن به جهنّم سزاوارترند. (۷۰)

هیچکس از شما نیست مگر این که به دوزخ وارد می‌شود این امر به پروردگار تو قضای حتمی است. (۷۱)

پس نجات دهیم آنان را که پرهیزکارند و ستمکاران را در آن بگذاریم در حالی که به زانو در آمدگان باشند. (۷۲)

و هنگامی که بر آنان آیات آشکار ما خوانده شود، کسانی که کافر شده‌اند به آنان که ایمان آورده‌اند می‌گویند: کدام یک از دو گروه مقامش بهتر و مجلس و محفلش زیباتر است. (۷۳)

چه بسیار قبل از اینها به هلاکت رساندیم گروهی را که از جهت متاع دنیا و هیئت و منظر از اینها نیکوتر بودند. (۷۴)

تفسیر: ..... ص : ۵۳

وَ يَقُولُ الْإِنْسانُ ممکن است مراد از انسان تمام جنس آن باشند و چون این، گفته جنس انسان است، به همه آنها نسبت داده شده، و ممکن است مراد بعضی از آنها یعنی کافران باشند.

«اذا» در محل نصب به فعل مضمری است که «لسوف اخرج حیا» بر آن دلالت می‌کند، زیرا ما بعد لام ابتدا، در ما قبلش عمل نمی‌کند و «ما» برای تأکید است گویا کفّار گفته‌اند: أ حقا انا سنخرج بعد الموت، آیا براستی ما، پس از مرگ از قبرها زنده بیرون خواهیم آمد؟

أَ وَ لا يَذْكُرُ این فعل به وسیله و او بر یقول عطف شده یعنی آیا این سخن را می‌گوید و نشئه اولی را به یاد نمی‌آورد، تا آن جا که عالم آخرت را منکر می‌شود، زیرا عالم نخستین شگفت‌آورتر و دلالتش بر قدرت صانع بیشتر است، چون خداوند همه ممکنات را بی آنکه نمونه‌ای پیشین داشته باشد، از عدم به وجود

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴

آورده امّا نشئه دوم که زندگی آخرت است سابقه دارد و همان اجزای اولیه که پراکنده و شده بازگردانده و دو باره گرد آوری می‌شود و جمله «لَمْ يَكُ شَيْئاً» دلیل بر همین معناست.

«أَ وَ لا يَذْكُرُ»: این فعل با تخفیف و تشدید هر دو قرائت شده: «من قبل»: پیش از حالتی که اکنون در آن قرار دارد.

فَوَ رَبِّكَ خداوند سبحان سوگند به نام خود خورده، و به منظور بزرگداشت پیامبر، «رب» را به وی نسبت داده است. و الشیاطین:

«واو» می‌توانـد عاطفه و به معنای معیّت باشـد، یعنی آنها همراه یارانشان از شـیاطین که آنان را گمراه کرده‌انـد محشور می‌شوند، در حالی که هر کافری با یک شیطان به یک زنجیر بسته است.

ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ سپس در حالی که به زانو و به صورت ناآرام نشسته‌اند در اطراف جهنّم حاضر می‌شوند با یکدیگر به ستیز پرداخته و هر کـدام از رفیق خود بیزاری می‌جوینـد. چنان که در آیه دیگر می‌فرمایـد: وَ تَری کُلَّ أُمَّةٍ جاثِیَةً، «می‌بینی هر امّتی از که به زانو در آمـده است» (جاثیه/ ۲۸) منظـور از شـیعه، در ایـن جـا هر گروهی است که از گمراه کننـدگان پیروی کنـد، یعنی از هر طـایفه‌ای از طوایف گمراه گسـتاخترین و نافرمانترین آنها را بیرون می‌آوریم و آن گاه که جمع شدنـد به ترتیب آنها را در آتش می‌انـدازیم هر کدام به عذاب سزاوار ترند اول و به همین ترتیب از بقیه آنها را.

أَشَدُّ عَلَی الرَّحْمنِ عِتِیًّا می‌توان گفت: منظور از گسـتاخترین ایشان رؤسا و پیشوایان این گروه‌ها هستند که جرم آنها چند برابر است، زیرا آنان خود گمراه و گمراه کننده‌اند. چنان که می‌فرماید: وَ لَیَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ «بارهای خود و بارهای دیگران را بر دوش می‌گیرند» (عنکبوت/ ۱۳) أَیُّهُمْ أَشَـدُّ در اعراب این کلمه اختلاف شـده، خلیل گفته است: مرفوع به تقدیر قول است یعنی: لننزعن الذین یقال فیهم أیهم اشد و سیبویه می‌گوید: مبنی بر ضمّ است، زیرا صدر جمله یعنی هر که صله «أیّهم» باشد حذف شده و اصل آن چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵

بوده است: لننزعن من کل شیعهٔ ایهم هو اشد، به نصب (ایّ).

وَ إِنْ مِنْکُمْ این عبارت از باب التفات (از عموم شـیاطین و انسانها بخصوص) انسان است و قرائت ابن عباس: «و ان منهم» تأیید کننده این وجه است. می‌توان گفت خطـاب به انسـان است بـدون التفات به آنچه ذکر شـد. اکنون اگر تمام جنس انسان اراده شود، معنای ورود در جهنّم، آن است که همه در آن داخل می‌شونـد. در حالی که آتش خاموش است، مؤمنان از آن عبور می‌کنند و دیگران را آتش فرا می‌گیرد.

از ابن مسعود و حسن بصری نقل شده است که مراد، عبور بر صراط است، زیرا صراط بر روی آتش دوزخ کشیده شده است. از ابن عبّـاس نقـل شـده است که گـاهی چیزی بر چیزی وارد می‌شود بـدون این که داخـل آن شود مثـل: وَ لَمَّا وَرَدَ مـاءَ مَـدْیَنَ «وقـتی که (موسی) وارد آب مدین شد» (قصص/ ۲۳) و مثل: «و ردت القافلهٔ البلد و إن لم تدخله» کاروان به شـهر وارد شد، هر چند داخل آن نشـده باشـد. مجاهـد می‌گوینـد: ورود مؤمن، در آتش، همـان تبی است که در دنیـا بر بـدن او وارد می‌شود، چنان که پیامبر فرموده اسـت: تـب از چرک (و جراحـات) جهنّـم است. تب بهره مـؤمن از آتش دوزخ است. «۱» (تـا در آخرت از آن ایمـن باشـد). و اگر منظور تنها کفّار باشـند معنای آیه ظاهر است. «حتما» مصـدر است و حتم الامر یعنی آن امر را واجب ساخت، و در این جا، امر ثابت شده را حتم گفته است (به جای این که محتوم بگوید).

یعنی وارد ساختن آنها به دوزخ بر خدا واجب است، زیرا این امر را بر خودش واجب و لازم دانسته و به آن حکم کرده است.

«ننجی و ننجی» با تشدید و تخفیف قرائت شده. «جثیّا» حال و جمع «جاث»

-۱

الحمّی من قیح جهنم، الحمّی حظّ المؤمن، من النّار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶

می‌باشـد. «بَیِّناتٍ» یعنی دلیلهای آشـکار و مقاصـد روشن. این کلمه حال تأکید کننده است، مثل قول خداوند: وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ، «در حـالتی که قرآن حق است و آنچه را بر آنهـا نـازل شـده تصـدیق کننـده است» (بقره/ ۹۱) «مقامـا»، با ضمّ میم و فتـح آن

خوانده شده، به قرائت اول یعنی محلّ اقامت و به قرائت دوّم یعنی جای ایستادن «ندیّ» مجلس و جایی که مردم در آن جمع می‌شوند، معنای آیه این است که هر گاه آیات خدا را بشنوند می‌گویند: کدام یک از دو گروه، ایمان آورندگان به آن و منکران آن، بهره‌شان از دنیا بیشتر است.

«کم»: مفعول «أَهْلَكْنا» و «من» بیان کننده ابهام آن است، یعنی بسیاری از ملّتها را هلاک ساختیم.

«هُمْ أَحْسَنُ» در محلّ نصب، صفت برای «کم». اثابت به معنای لوازم خانه است.

«رئیا» با همزه و غیر همزه هر دو خوانده شده، فعل به معنای مفعول است از «رأیت» و کسی که آن را بدون همزه خوانده همزه را بدل به «یاء» کرده و دو «یاء» را در هم ادغام ساخته است و می‌توان آن را از «ری» گرفت که به معنای نعمت و رفاه است چنان که درباره کسی که در نعمت و رفاه است می‌گویند: ریّان من النعیم «برخوردار از نعمتهاست».

[سوره مریم (۱۹): آیات ۷۵ تا ۸۰] ..... ص : ۵۶

اشاره

قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (۷۵) وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶) أَ فَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَداً (۷۷) أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (۷۸) كَلَّا سَنَكْتُبُ ما يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا (۷۹)
وَ نَرِثُهُ ما يَقُولُ وَ يَأْتِينا فَرْداً (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷

ترجمه: ..... ص : ۵۷

بگو: کسانی که در گمراهی و ضلالت باشند، خداوند آنان را مهلت می‌دهد تا آنکه ببینند آنچه از آن ترسانیده شده‌اند: گرفتاری دنیوی و یا کیفر روز قیامت، پس به همین زودی خواهند دید- کسانی را که از جهت مکان بدتر و از حیث لشکر ناتوان‌تراند. (۷۵)
و خداوند راهنمایی آنان را که هدایت شده‌اند می‌افزاید، و کارهای نیک که باقی می‌مانند نزد پروردگارت از جهت ثواب و باز گشت و سر انجام کار، بهتر است. (۷۶)

آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد و گفت: حتما مال و فرزند (فراوان) نصیبم خواهد شد. (۷۷)

آیا از عالم غیب آگاهی یافته یا این که از خداوند پیمانی گرفته است. (۷۸)

نه چنین است، آنچه می‌گوید ما می‌نویسیم و مدّت کیفرش را طولانی می‌کنیم. (۷۹)

و آنچه را می‌گوید از او می‌گیریم تا پیش ما آید در حالتی که تنها باشد. (۸۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۷

فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا خداوند او را مهلت دهد و عمرش را طولانی کند. جمله را با لفظ امر غایب آورده تا بیان کند که حتما امری انجام شدنی است، مثل مطلبی که امر به آن شده است، تا این که برای گمراه عذری باقی نماند، زیرا به او مدّتی عمر داده که ممکن بود در آن فکر چاره‌ای بکند و ممکن است فعل امر را به معنای دعا گرفت که از خدا خواسته تا به او مهلت دهد، یا به این

معنا که هر چه می‌خواهد در دنیا زندگی کند، زیرا درازی عمرش برای او سودی ندارد.

حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ تا این که آنچه وعده داده شده‌اند با چشم خود ببینند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۸

«إِمَّا الْعَذابَ» یا عذاب در دنیا را، به این که مسلمانان بر آنها غالب شوند و آنها را با اسیری یا کشتن، کیفر کنند. «وَ إِمَّا السَّاعَةَ» و یا عذاب آخرت و قیامت، یعنی گرفتاریهایی که آنجا نصیبشان می‌شود که در آن هنگام می‌فهمند مطلب بر عکس آن است که تصوّر می‌کردند، یعنی مکانشان بدتر و لشکرشان ضعیفتر از آن است که خیال می‌کردند و می‌گفتند: دارای مقامی برتر و مجلس و مجمعی نیکوتر خواهند بود. «حتی» در این جا کلمه‌ای است که بعد از آن، جمله‌های «اذا رأوها یوعدون» تا «فسیعلمون»، حکایت شده «۱» و مراد از ندیّ مجلسی است که اشراف و بزرگان قوم در آن گرد آیند.

«وَ يَزِيدُ»، عطف بر محل «فَلْيَمْدُدْ» است، یعنی خداوند با خذلان گمراهان بر گمراهیشان می‌افزاید و با توفیق دادن به هدایت یافتگان هدایت آنها را بیشتر می‌کند.

وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ ثواب کارهای مربوط به آخرت از آنچه (در دنیا) مایه افتخار کافران است بهتر است.

وَ خَيْرٌ مَرَدًّا بهترین بازگشت و سرانجام یا بهترین سود و بهره را دارد چنان که عربها گویند: لیس لهذا الامر مردّ، این کار سودی ندارد. و هو أردّ عليك: آن برای تو سودمندتر است. لا يردّ بكاى زندا: گریه من کمترین سودی برای برطرف کردن حزنم ندارد.

«أَ فَرَأَيْتَ»: چون دیدن هر چیزی، راهی است به سوی آگاهی و درست خبر دادن از آن. بعضی أ رأیت را به معنای أخبر تفسیر کرده‌اند و «فا» به منظور ترتیب و تعقیب افزوده شده و گویی چنین گفته است: پس از نقل داستان به آنان از قصّه این کافر خبر ده «۲» و او عاص بن وائل بود که خبّاب بن ارتّ از او طلب داشت. موقعی که

۱- و متعلّق به فعلی نیست. املاء ما منّ به الرحمن ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- تفسیر کشّاف نیز چنین گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۹

تقاضای طلب خود کرد عاص گفت: به خدا سوگند، نمی‌دهم مگر این که به محمّد صلی اللّه علیه و آله کفر بورزی. خبّاب گفت: به خدا قسم کفر نمی‌ورزم نه در حال مردن و نه در زندگی و نه هنگامی که تو در قیامت محشور شوی این کافر. عاص گفت: آیا من هم (وقتی مردم) مبعوث می‌شوم؟ (گفت آری) آن گاه عاص گفت: پس وقتی که مبعوث شدم دارای مال و فرزند خواهیم بود آن وقت پول تو را خواهم داد. «۱»

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ عرب می‌گوید: اطلع الجبل از کوه بالا رفت. معنای آیه این است که آیا قدر و مقامش چنان بالا رفته که به علم غیب رسیده تا آن جا که می‌داند ما در قیامت به او ثروت و فرزند خواهیم داد؟ یا از خدا پیمان گرفته است؟ زیرا آنچه او ادّعا می‌کند به یکی از این دو سبب به آن می‌رسد. «ولدا»، «ولدا» نیز خوانده شده که جمع ولد است.

«كَلَّا»: (چنین نیست). این کلمه به منظور ردع و تنبیه بر خطا به کار می‌رود، یعنی او، در آنچه برای خود تصوّر کرده خطا کرده، پس باید از آن صرف نظر کند.

وَ نَرِثُهُ، ما يَقُولُ ما با هلاك ساختن او مال و فرزندانش را (که به آن می‌بالد) به ارث می‌بریم.

وَ يَأْتِينا فَرْداً به تنهایی بدون ثروت و فرزند و عدّه و عدد پیش ما می‌آید.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۸۱ تا ۹۱] ..... ص : ۵۹

اشاره

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) كَلاَّ سَيَكْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲) أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطِينَ عَلَى الْكافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (۸۳) فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمنِ وَفْداً (۸۵)
وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلى جَهَنَّمَ وِرْداً (۸۶) لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً (۸۷) وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا (۸۹) تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (۹۰)
أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً (۹۱)

۱- گر چه بعضی مفسّران در باره این آیه این شأن نزول را ذکر کرده‌اند ولی به نظر ما تناسبی ندارد، بخصوص که سخن از فرزندن در آن است و می‌دانیم که در آخرت فرزند مطرح نیست. پس حق آن است که منظور اموال دنیا است. زیرا بعضی از مردم معتقدند که ایمان و تقوا به آنها سازگار نیست بلکه سبب می‌شود که دنیا پشت به آنها کند، ولی با بیرون رفتن از محیط ایمان و تقوا دنیا به آنها رو خواهد کرد و مال و ثروتشان زیاد خواهد شد. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۰

ترجمه: ..... ص : ۶۰

مشرکان غیر از ذات احدیت خدایانی گرفتند، تا سبب عزّت و ارجمندیشان باشد. (۸۱)
نه چنین است بزودی به عبادت آنها کافر خواهند شد و ضدّ آنان خواهند بود. (۸۲)
آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم در حالتی که آنها را به طور کامل، وادار به معاصی می‌کنند. (۸۳)
پس در عذاب ایشان شتاب مکن که ما، روزهای عمر آنها را بدقّت می‌شماریم. (۸۴)
روزی که پرهیزکاران را به عنوان ورود به پیشگاه خداوند رحمان محشور سازیم. (۸۵)
و برانیم گنهکاران را به سوی جهنّم در حالتی که تشنه باشند. (۸۶)
در آن روز از شفاعت بی نصیب‌اند، مگر کسی که با خدای سبحان عهد و پیمانی بسته باشد. (۸۷)
کفّار گفتند خدا برای خود فرزند گرفته است. (۸۸)
ای کافران بطور تحقیق عقیده بدی را آورده‌اید. (۸۹)
نزدیک است که آسمانها از این سخن بشکافد و زمین منشق شود و کوه‌ها درهم شکسته و فرو پاشیده شود. (۹۰)
زیرا خداوند رحمان را صاحب فرزند خواندند. (۹۱)

تفسیر: ..... ص : ۶۰

لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا کافران به خدایان دیگر معتقد شدند تا مایه عزّت آنها و در
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۱
آخرت شفیع آنان باشند. «کلّا»، کلمه ردع و انکار است و خداوند با این سخن، عزّت و شرافتی را که کافران از بتها برای خود می‌پندارند، ردّ می‌کند.
«سَيَكْفُرُونَ» منظور از ضمیر (جمع) آلهه، است یعنی در آینده نزدیک آن خدایان دروغین، عبادت پیروان خود را منکر می‌شوند و

می گویند: به خدا قسم شما (هرگز) ما را عبادت نکرده‌اید. چنان که جای دیگر می‌فرماید: «زمانی که مشرکان، آنها را که شریک خدا می‌دانند ببینند می گوید: خدایا اینها شرکایی‌اند که ما آنها را بجای تو می‌خواندیم، پس خدایان آنها این گفته را از آنها ردّ می کنند و می گویند: شما دروغگو هستید» (نحل/ ۸۹).

ممکن است ضمیر فاعل را به مشرکین برگردانیم، یعنی روز قیامت مشرکان پرستش غیر خدا را انکار می کنند. مثل آیه: «وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكِينَ» «سوگند به خداوند پروردگارمان که ما مشرك نبوده‌ایم». (انعام/ ۲۳).

وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا بتها (در قیامت) علیه پیروان خود خواهند بود. این جمله در مقابل «لهم عزا» می‌باشد و مقصود از ضدّ، ضدّ عزّت است که ذلّت و خواری است، یعنی بتها بر خلاف مقصود مشرکان (در قیامت) مایه ذلت آنها خواهند بود، نه مایه عزّتشان، یا این که بتها علیه بت پرستان، یاور یکدیگر خواهند بود و این، در صورتی است که ضد به معنای عون (یاور) باشد، زیرا بتها به کمک یکدیگر به دشمنی علیه بت پرستان برخیزند. این که عزّ و ضد را مفرد آورده نه جمع به سبب آن است که بتها در ملحق شدن به یکدیگر و توافقشان به منزله شیء واحد هستند چنان که از معصوم نقل شده: و هم ید علی من سواهم (آنها [مسلمانان] در مقابل دیگران به منزله یک دست می‌باشند).

... تَؤُزُّهُمْ أَزًّا شیاطین، کافران را از اطاعت خدا باز داشته به معصیت می کشانند و به نافرمانی وادارشان می کنند، و با وسوسه‌های خود آنها را می‌فریبند. معنای آیه آن است که ما، شیاطین و کفّار را به حال خود رها کردیم و به جبر آنها را (از گناه)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۲

باز نداشتیم و از یکدیگر جداشان نکردیم.

فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ پس برای هلاکت و از بین بردن آنها شتاب مکن که زود از شرّشان راحت شوی.

إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا فاصله میان تو و هلاکت آنها چند روز اندك بیش نیست. از ابن عباس نقل شده است که وقتی این آیه را خواند گریست و گفت: آخر العدد خروج نفسك آخر العدد فراق اهلك آخر العدد دخول قبرك: (ای انسان) آن گاه که عدد نفسهایت به آخر می‌رسد، جانب از تو گرفته می‌شود و هنگامی است که باید از اهل و خانواده جدا شده و به خانه قبر وارد شوی. ابن سمّاك گفت وقتی که نفسها به شماره افتد و کمك بدانها نرسد پس چه زود به آخر می‌رسند.

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ ... متّقیان را با تعظیم یاد کرده است که آنها به حالت اجتماع به سوی پروردگارشان می‌روند، خداوندی که آنها را در رحمت خود فرو برده- چنان که عدّه‌ای از مهمانان بر پادشاهی وارد می‌شوند- در حالی که امیدوار فضل و رحمت او هستند. و از کافران چنان یاد کرده است که با خواری و اهانت به طرف آتش رانده می‌شوند مثل شترهای تشنه که به سوی آبشخور رانده می‌شوند.

لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ مقصود از ضمیر جمع (واو) «عباد» است که از دو کلمه متقین و مجرمین بدست می‌آید و من اتّخذ بدل از «عباد» می‌باشد و جایز است که «واو» علامت جمع باشد نه فاعل، بنا بر لغت اكلونی البراغيث و «من اتّخذ» که به معنای جمع است فاعل باشد و نیز ممکن است «من اتّخذ» در محل نصب و جانشین مضاف مقدّر باشد یعنی در اصل: الّا شفاعة من اتّخذ بوده و معنای آیه این می‌شود که بندگان مالك این نیستند که مورد شفاعت قرار گیرند، مگر شفاعت کسانی را که نزد خدا عهدی گرفته‌اند و منظور از اتخاذ عهد این است که اظهار ایمان و اقرار به وحدانیت خدا و تصدیق پیامبران و اولیای او بنمایند، و بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که شفاعت نمی‌کنند مگر کسانی که خداوند رحمان اجازه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۳

شفاعت به آنها داده است که عبارتند از انبیاء و امامان و مؤمنان برگزیده. از ابن مسعود نقل شده است که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله روزی به اصحابش فرمود: آیا شما از این ناتوان هستید که هر روز صبح و شام عهدی با خدا ببندید؟ اصحاب گفتند چگونه یا

رسول اللَّه؟

فرمود چنین بگویید:

اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشّهادهٔ انی اعهد الیک بانی اشهد ان لا اله الّا انت وحدک لا شریک لک، و ان محمّدا عبدک و رسولک و انّک ان تکلنی الی نفسی تقرّبنی من الشّر و تباعدنی من الخیر، و انّ لا اثق الا برحمتک فاجعل لی عندک عهدا توفینیه یوم القیمهٔ انّک لا تخلف المیعاد «۱».

هر گاه کسی این کلمات را بگوید علامتی بر او زده شود و آن را در زیر عرش قرار دهند روز قیامت منادی ندا کند کجایند آنان که بر ایشان نزد خدا عهدی است؟ و اینان داخل بهشت شوند.

لَقَدْ جِئْتُمْ شَیْئاً إِدًّا کلمه ادّ به معنای عظیم، منکر و زشت می‌باشد و بعضی گفته‌اند یعنی شگفت انگیز.

تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ یکاد با «تا» و «یا» هر دو قرائت شده است. «یتفطرن» ینفطرن نیز قرائت شده از انفطار.

وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا در معنای کلمه هدا چند احتمال وجود دارد:

۱- مهدودهٔ (مصدر به معنای اسم مفعول) یعنی فرو ریخته شده.

۲- مفعول مطلق یعنی در اصل تهد هدا بوده.

۳- مفعول له باشد که در اصل لانّها تهد بوده، یعنی زیرا کوه‌ها درهم شکسته می‌شوند:

۱- ای خدای آفریننده آسمانها و زمین، دانای نهان و آشکار، با تو، پیمان می‌بندم، گواهی می‌دهم، که معبودی بجز تو، یکتای بی‌نظیر نیست. محمّد صلی اللَّه علیه و آله بنده و فرستاده تو است، خدایا، تو اگر مرا به خود واگذاری مرا به شرّ نزدیک، و از هر خیری دور ساخته‌ای. خدایا من جز به رحمت تو، امیدی ندارم، پس برای من عهدی قرار ده که در قیامت به آن وفا کنی، چرا که تو هرگز خلف وعد نمی‌نمایی. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۴

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً در عبارت ان دعوا سه احتمال می‌باشد:

الف- در محل جرّ بدل از هاء در «منه» باشد.

ب- منصوب به حذف لام تعلیل است و تقدیر آن: لأن دعوا می‌باشد. بنا بر این علّت فرو افتادن کوه‌ها، در هم شکستن آنهاست و علّت درهم شکستن کوه‌ها، ادّعای فرزند داشتن برای خداست.

ج- ممکن است مرفوع و فاعل کلمه هدّا باشد یعنی کوه‌ها فرو می‌ریزد زیرا قول فرزند داشتن خدا، آنها را فرو می‌ریزد.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۹۲ تا ۹۸] ..... ص : ۶۴

اشاره

وَ ما یَنْبَغِی لِلرَّحْمنِ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً (۹۲) إِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِی الرَّحْمنِ عَبْداً (۹۳) لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) وَ کُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَرْداً (۹۵) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (۹۶)

فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (۹۷) وَ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِکْزاً (۹۸)

ترجمه: ..... ص : ۶۴

خداوند رحمان را سزاوار نیست که برای خود فرزندی بگیرد. (۹۲)
هیچ کس در آسمانها و زمین نیست مگر آن که به پیشگاه خداوند رحمان به حالت بندگی می‌آید. (۹۳)
بطور یقین خداوند حساب همه آنها را دارد و یک یک آنان را شمرده است. (۹۴)
و تمام آنها در روز قیامت به تنهایی بدون یار و یاور در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند. (۹۵)
کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند بزودی خداوند رحمان بر ایشان (در دلها) دوستی قرار دهد. (۹۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۵
جز این نیست که قرآن را به زبان تو آسان ساختیم تا به آن پرهیزکاران را مژده دهی و گروه ستیزه کننده را بترسانی. (۹۷)
چه بسیار امّتهایی را که پیش از اینها بودند به هلاکت رساندیم آیا هیچ یک از آنها را می‌بینی یا حتّی صدای آهسته آنها را می‌شنوی؟ (۹۸)

تفسیر: ..... ص : ۶۵

وَ ما يَنْبَغِي لِلرَّحْمنِ «انبغی» (میسّر شد) مطاوع «بغی» است که به معنای طلب می‌باشد و معنای آیه این است: که فرزند گرفتن برای خدا ممکن نیست و اگر به فرض، خداوند برای خود همانند (یا فرزندی) طلب کند، این امر تحقّق نمی‌یابد، زیرا امری است محال (و قدرت بر محال تعلّق نمی‌گیرد).
لَقَدْ أَحْصاهُمْ خداوند همه آنچه را در آسمانها و زمین است در احاطه علم خود در آورده است إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ- هیچ معبودی برای مردم در آسمانها و زمین از فرشتگان و انسانها نیست، مگر این که به سوی خدا می‌آیند در حالتی که بنده و مطیع اویند و ادّعایی را که بت پرستان برای آنها می‌کنند ندارند و تمام آنها مقهور ذات خداوند و مستغرق در ملکوت او می‌باشند و ذات مقدّس او محیط به آنها است و از کمّ و کیف همه جزئیات و کلیّات آگاهی دارد و هیچ حالتی از حالات آنها از علم خدا پوشیده نیست و هر یک از آنها روز قیامت تنها به پیشگاه او حاضر می‌شوند در حالی که از این مشرکین بیزاری می‌جویند.
وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا در معنای «ودا»، ابن عباس می‌گوید:
یعنی خدا آنها را دوست می‌دارد و محبّت آنها را در دل خلقش ایجاد می‌کند، از امام باقر علیه السّلام و جابر بن عبد اللّه نقل شده است که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود:
بگو:
اللهم اجعل لی عندك عهدا و اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودّا
(خدایا برای من نزد خود عهدی و در قلوب مؤمنان دوستی قرار ده) وقتی حضرت علی علیه السّلام این دعا را خواند، این آیه نازل شد. قتاده می‌گوید: بنده خدا رو به سوی خدا نمی‌آورد مگر اینکه خداوند دلهای مؤمنان را به او متوجه می‌کند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۶
فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ ای پیامبر این قرآن را تبلیغ کن و به آن وسیله مؤمنان را بشارت بده و گنهکاران را بترسان، زیرا آن را با زبان تو که زبان عربی است نازل کردیم و آن را بر تو آسان ساختیم تا تبشیر و انذار کنی. «لد»: جمع الد است. یعنی کسانی که از روی باطل با خدا و پیغمبر بشدّت خصومت می‌ورزند و دست به هر نوع جدال و نزاع می‌زنند و منظور اهل مکّه است.
وَ كَمْ أَهْلَكْنا این جمله به منظور تهدید و ترسانیدن کفّار بیان شده است. اتحسّ از فعل احسّه و باب افعال) می‌باشد یعنی نسبت به آن آگاهی یافت. حاسّه نیز از همین مادّه است.

«رکز»: صدای آهسته، یعنی از آن اقوامی که در قرون گذشته به هلاکت رسانیدیم نه اثری به چشم می‌خورد و نه آوازی شنیده می‌شود در صورتی که آنها از کافران زمان تو ثروتمندتر و تنومندتر و در دشمنی نیز شدیدتر بودند. پس حکم اینها هم در هلاکت مثل آنها خواهد بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۷

سوره طه ..... ص : ۶۷

اشاره

سوره طه «۱» مکّی و آیاتش نزد کوفیان یکصد و سی و پنج و نزد بصریان ۱۳۲ عدد است. کوفیان هر یک از طه و نسبحک کثیرا (۳۳) و نذکرک کثیرا (۳۴) و لنفسی (۴۱) و ما غشیهم (۲۸) و رأیتهم ضلّوا (۹۲) را یک آیه شمرده‌اند. امّا بصریون هر یک از جملات: فتونا (۴۰) منّی هدی (۱۲۳) و زهرة الحیوة الدنیا (۱۳۱) را آیه جداگانه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۶۷

در حدیث ابیّ «۲» آمده است: هر کس این سوره را بخواند، روز قیامت ثواب مهاجرین و انصار به او داده شود. «۳» امام صادق علیه السّلام فرمود: خواندن سوره طه را ترک نکنید، زیرا خداوند این سوره را و کسی که آن را بخواند دوست می‌دارد و کسی که به

۱- طه: از حروف مقطعه است که از تفسیر آنها وجوهی در جای خود ذکر کرده‌اند و ما در این جا دو وجه از وجود مختلفی که در خصوص این کلمه گفته‌اند بیان می‌داریم: الف: نامی است از نامهای پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و از امام صادق علیه السّلام نقل شده یعنی ای طالب حقّ و هادی به آن. ب: «ط» اشاره به طهارت اهل بیت و «ه» اشاره به هدایت آنها است.

۲- این شخص در پاورقی اول سوره رعد معرفی شده است.

۳- من قرأها اعطی یوم القیامة و ثواب المهاجرین و الانصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۸

خواندن آن مداومت کند خداوند نامه عملش را بدهد و خطاهایی که در اسلام از او سر زده به حسابش نمی‌آورد و آن قدر به او پاداش دهد تا خشنود شود. «۱»

[سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ..... ص : ۶۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
طه (۱) ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی (۲) إِلَّا تَذْکِرَةً لِمَنْ یَخْشی (۳) تَنْزِیلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّماواتِ الْعُلی (۴)
الرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی (۵) لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری (۶) وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی (۷) اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی (۸)

ترجمه: ..... ص : ۶۸

طه. (۱)

ما قرآن را به تو نازل نکردیم که خود را به رنج و مشقّت اندازی. (۲)

مگر برای یاد آوری کسانی که (از خدا) می‌ترسند. (۳)

(این قرآن) از سوی کسی نازل شده است که آفریننده زمین و آسمانهای بلند است. (۴)

او خداوندی است رحمان، که بر عرش مسلّط است. (۵)

از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین و میان این دو و در اعماق زمین وجود دارد. (۶)

اگر تو سخن خود را آشکار کنی، او پنهانها و حتّی پنهانتر از آن را هم می‌داند. (۷)

او خداوندی است که معبودی (بر حقّ) جز او نیست، و برای او، نامهای نیک است. (۸)

۱-

لاـ تـدعوا قراءهٔ «طه» فإنّ اللَّه یحبّهـا و تحبّ من قراهـا و من أدمن قراءتها اعطاه اللَّه کتابه بیمینه و لم یحاسبه بما عمل فی الاسـلام و اعطی من الاجر حتّی یرضی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۶۹

تفسیر: ..... ص : ۶۹

«طه» با تفخیم «ط» و اماله «ه» و اماله و تفخیم هر دو نیز خوانده شده است.

حسن (بصـری): طه به فتح «ط» و سـکون «ه» خوانده و به فعل امر وطأ (به معنی گام نهادن) تفسـیر شده است. پیامبر صلی اللَّه علیه و آله شـبها در تهجّـدش یکی از دو پایش را بر زمین می‌گذاشت (تا مشـقّت بیشتری تحمّل کند) خداوند امر کرد هر دو پا را بر زمین گـذارد. این روایت از امام صادق علیه السّـلام نیز نقل شده است و اصل آن «طأ» بوده، همزه‌اش تبدیل به «ه» شده، یا این که در فعل «یطأ» همزه تبدیل به الف شده و پس از ساختن فعل امر، هاء، سکت اضافه شده است.

«ما أَنْزَلْنا»: اگر «طه» را نام سوره بگیریم احتمال می‌رود که این جمله خبر باشد و «طه» مبتدا و «القرآن» جای ضـمیر قرار گرفته باشد، زیرا سوره، همان قرآن است. و می‌توان گفت: «طه» قسم و ما «انزلنا» جواب آن است. «لِتَشْـقی» (قرآن را بر تو نازل نکردیم) که این همه رنج تحمّل کنی. پیامبر اکرم صـلی اللَّه علیه و آله تمام شب را نماز می‌خواند و (سر) و سینه خود را به ریسمانی آویزان می‌کرد تا خواب بر او غلبه نکند، پس خداوند سـبحان او را امر کرد که شب زنده داری را تخفیف دهد. «شـقاء» به معنای تعب نیز می‌آید و از همیـن قبیـل اسـت. مثـال: اتعـب من رائض مهر و اشـقی من رائض مهر «۱»، یعنی خسـته‌تر و رنجورتر از تربیت کننـده کرّه است. «تـذکرهٔ» علت برای فعـل (انزلنـا) می‌باشـد و «لتشـقی» نیز همین طور است، ولی چون فاعل فعل معلّل (أنزلنا) نیست، بالام ذکر شـده است (بر خلاـف تـذکرهٔ) و معنای جمله این است: امّا ما قرآن را نازل کردیم تا به آن وسـیله کسانی را که از خـدا بیم دارنـد متوجّه سازیم. «تذکرهٔ» به معنای یاد آوری (مصدر دوم باب تفعیل) است. «تَنْزِیلًا» ممکن است مفعول مطلق

۱- برای کاری که بسیار سخت است مثل می‌آورند که از رام کردن کرّه اسب سخت‌تر و رنج آورتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۰

برای فعل محـذوف باشـد، یعنی تنزّل تنزیلا و نیز ممکن است منصوب به انزلنا باشد، زیرا معنای جمله ما انزلناه الّا تذکرهٔ یکی از دو

عبارت زیر است:

الف: قرآن را تنها به عنوان یاد آوری فرستادیم.

ب: خدا قرآن را فرو فرستاد تا یاد آوری باشد برای کسی که از آنچه خدا فرستاده بیم دارد. جملات بعد از کلمه «تنزیلا» تا «لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى» روشن کننده عظمت شأن قرآن است، زیرا بیان می‌کند که قرآن از طرف کسی نازل شده که اینها کارها و ویژگیهای اوست. «العلى» جمع علیاست که مؤنّث اعلى می‌باشد. توصیف آسمانها به صفت بلندی دلالت بر عظمت اقتدار و علوّ مقام آفریننده آنها دارد. «الرَّحْمنُ» مرفوع است، بنا بر مدح به تقدیر «هو الرّحمن».

عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى این جمله ممکن است خبر برای مبتدای محذوف باشد و یا با «الرّحمن» دو خبر برای یک مبتدا باشند. «عرش» به معنای تخت پادشاهی و چون تسلّط بر عرش مرادف با پادشاهی است، معمولا این عبارت را کنایه از سلطنت و حکومت می گیرند چنان که گفته‌اند: استوى على العرش، یعنی سلطنت یافت. چنان که عبارت: «ید فلان مبسوطة» کنایه از بخشندگی و «ید مغلولة» کنایه از بخیل بودن اوست بدون این که دستی برای تصّور شود یا بستن و باز بودنی برایش لحاظ شود.

وَ ما تَحْتَ الثَّرى منظور چیزهایی است که در دل زمین قرار دارد از قبیل گنجها و مردگان.

وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ، يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفى «سرّ»، رازی است که آن را به دیگری می‌سپاری. «و اخفى»: مخفی تر از آن، چیزی است که به خاطرات خطور می کند یا چیزهایی که در نفس خود پنهان می‌داری و از آن مخفی‌تر، آن چیزهایی است که از نفست هم پوشیده است. معنای آیه این است: اگر یاد خدا و غیر آن را آشکار کنی و (یا آشکار نکنی) بدان که خدا بی‌نیاز از آن است، چون او راز پوشیده و پوشیده‌تر از آن را می‌داند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۱

لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى «حسنى» مؤنّث حسن است، برای خدا نامهایی نیکوتر است.

[سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۱۶] ..... ص : ۷۱

اشاره

وَ هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ مُوسى (۹) إِذْ رَأى ناراً فَقالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ ناراً لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْها بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدىً (۱۰) فَلَمَّا أَتاها نُودِيَ يا مُوسى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً (۱۲) وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِما يُوحى (۱۳) إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِي (۱۴) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكادُ أُخْفِيها لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعى (۱۵) فَلا يَصُدَّنَّكَ عَنْها مَنْ لا يُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدى (۱۶)

ترجمه: ..... ص : ۷۱

آیا خبر موسى به تو رسیده است. (۹)

موقعی که آتش را دید به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم، شاید برای شما از آن آتش زنه‌ای بیاورم یا به وسیله این آتش، راه را پیدا کنم. (۱۰)

پس وقتی که نزد آتش آمد ندایی بلند شد ای موسى. (۱۱)

من پروردگار توام کفشهایت را بکن که تو در سرزمین مقدّس هستی. (۱۲)

و من تو را برگزیدم، پس بشنو آنچه وحی می‌شود. (۱۳)

من آن ذات مقدّسی هستم که معبود بحقّی جز من نیست پس مرا عبادت کن و نماز را به یاد من بپای دار. (۱۴)
بدرستی که قیامت می‌آید اراده کرده‌ام آن را پنهان دارم تا هر کسی سزای کوشش خود را به بیند. (۱۵)
پس کسی که ایمان به آن ندارد و پیروی هوایش می‌کند تو او را از [یاد] آن باز ندارد هر که هلاک می‌شوی. (۱۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۲

تفسیر: ..... ص : ۷۲

وَ هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی در این آیات خداوند برای پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله داستان موسی را آورده تا در صبر بر تکالیف رسالت و تحمّل سختیها به او اقتدا کند. کلمه «اذ» ظرف برای حدیث یا مفعول برای فعل اذکر محذوف است. موسی از شعیب اجازه گرفت تـا نزد مـادرش برود و با خانواده‌اش بیرون رفت در حالی که راه را گم کرده بود در یکی از شـبهای تاریک زمسـتان پسـری برایش متولّد شد. گوسفندانش گم شدند و آتش زنه‌اش هم روشن نشد.
إِذْ رَأی ناراً ناگهان از دور آتشی مشاهده کرد و به خانواده‌اش گفت: در جای خود بمانید.
إِنِّی آنَسْتُ ناراً من آتش می‌بینم. «ایناس» به معنای دیـدن آشـکار است. که شـبهه‌ای در آن نباشـد. بعضـی گفته‌انـد به معنای دیـدن چیزی است که انسان به آن انس داشـته باشـد و کلمه «إنّی» دلالت بر این دارد که مشاهـده یقینی و حتمی بوده است و چون آوردن آتش گیره و وجود هـدایت هر دو، مورد انتظـار موسـی بود، آن را با لفظ «لعلّ» که به معنای امیـدواری است بیان فرموده است تا به چیزی که یقین به وفـای به آن نـدارد وعـده نـداده باشـد و منظور از «هـدی» مردمی است که راه را به او نشـان دهنـد، یا مردمی که بوسیله هدایت یافتنشان در امور دینی نفعی به او داشته باشند، زیرا اندیشه نیکو کاران در همه حال مصروف در امور مهمّ دینی است و این که لفظ هـدی (که مصدر و به معنای هدایت یافتن است) در این جا به هدایت یافتگان معنی شده به این دلیل است که هر گاه آنها یافت شوند نفس هدایت نیز وجود یافته است.
«إنّی»، به دو وجه قرائت شده است.
۱- با فتـح به تقـدیر نودی بانّی انا ربک (بعد از حرف جرّ واقع شده) ۲- با کسـر به تقدیر نودی فقیل یا موسی إنّی (مقول قول واقع شده) یا برای این که نداء خود نوعی از قول است. و تکرار ضمیر: (إنّی انا) برای تأکید و تحقیق
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۳
معرفت است. روایت شده هنگامی که موسـی به وادی مقدّس رسید، درخت سبزی را دید که از پایین تا بالایش آتش سفیدی شعله می‌دهـد و صـدای تسبیـح ملائکه را شـنید و روشـنایی عظیمی مشاهـده کرد، نه سبزی آتش را خاموش می‌کرد و نه آتش سبزی را می‌سوخت، پس متوجه شد که امر عظیمی است، مبهوت شد و کم کم او را آرامشـی فرا گرفت و سـپس ندایی شـنید: فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ کفشـهایت را در آور امر به در آوردن نعلین به این سـبب بود که جنس آنها از پوست خر مرده بود. «۱» بعضی گفته‌اند به این دلیل بود که پایین پایش با زمین مقدّس تماس گیرد و از احترامش بهره‌مند شود.
«طوی»: با تنوین و بـدون آن خوانده شده به معنای مکان و بقعه است. بعضـی گفته این نام بدین سـبب به این زمین داده شده اسـت که دو مرتبه مقدّس شده پس گویا دو مرتبه به برکت پیچیده شده است. «و انا اخترناک»: من تو را برای رسالت برگزیدم به صورت متکلم مع الغیر هم قرائت شده: «و انا اخترناک»: من تو را اختیار کردیم.
«لما یوحی» «لام» متعلّق به «استمع» یا «اخترتک» و «ما» موصوله یا مصدریّه است.
وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْرِی نماز را بپای دار، در معنای «لذکری» چند احتمال وجود دارد.
۱- تا در نماز به یاد من باشی زیرا نماز مشتمل بر ذکرهاست.

۲- مجاهد گوید: یعنی چون من نماز را در کتابهای قبل ذکر کرده‌ام و به آن امر نموده‌ام.

۱- این قول به وسیله فرمایش امام زمان علیه السّلام که از ناحیه مقدّسه آمده، مردود است. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۲، نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۷۳ و تفسیر اثنی عشری، ج ۸، ص ۲۵۰ به نقل از تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳ و ۳۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۴

۳- بعضی گفته‌اند: تا من تو را با مدح و ثنا یاد کنم و برای تو زبانی راستگو قرار دهم.

۴- نماز تنها با یاد من باشد و یاد غیر من در آن نباشد.

۵- نماز را در وقتهای ذکر من که همان اوقات نماز است بپای دار، و (بنا بر وجه اخیر) «لام» همان معنایی را دارد که در جمله: «جئتک لوقت کذا یا لست مضین»:

«در فلان وقت یا شش روز از آن گذشته پیش تو آمدم» داراست و مثل همین است قول خدای تعالی ... یا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَياتِي «ای کاش هنگام حیاتم در دنیا چیزی جلو فرستاده بودم.» «۱» (فجر/ ۲۴) ۶- بعضی گفته‌اند مقصود از «لذکری» ذکر نماز است، پس از فراموشی، آن یعنی هر گاه به یاد نماز افتادی آن را بپای دار چه در وقت آن، باشی و چه در غیر آن، و این از امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت شده است ولی بنا بر این معنا سزاوار بود «لذکرها» باشد مگر این که بگوییم مضاف حذف شده و در اصل «لذکر صلاتی» بوده، یا این که ذکر صلاة همان ذکر اللَّه (ذکری) می‌باشد.

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكادُ أُخْفِيها (بعد از بیان توحید و شاخ و برگهایش، به ذکر معاد و اهمیتش پرداخته و فرموده است:) از شدّت اراده‌ای که به پنهان داشتن وقت قیامت دارم نزدیک است که اصل آن را مخفی دارم و نگویم که قیامت می‌آید و اگر اقتضای لطف من نبود که باید از آمدن قیامت با عدم یقین وقت آن خبر دهم از آن خبر نمی‌دادم. «۲»

۱- منظور از حیات زندگی آخرت است یا تقدیر آن «وقت حیاتی فی الدنیا» است. کشّاف، ج ۴، ص ۷۵۲ سوره فجر.

۲- هم خبر از آمدن قیامت و هم عدم تعیین وقت آن، هر دو از لطف خداست، زیرا اگر اصلا از آمدن آن خبر ندهد، و حال آن که واقعیت دارد، مردم اغراء به جهل و هلاک می‌شوند، و عدم تعیین وقت آن هم باعث می‌شود که بندگان هر آن احتمال آمدن قیامت را بدهند و توبه کنند و آماده شوند چنان که در باره فلسفه پنهان داشتن شب قدر گفته‌اند. خلاصه از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۱ و اثنی عشری، ج ۸، ص ۲۵۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۵

معنای دیگری نیز برای آیه ذکر کرده‌اند چنان که در مصحف ابیّ بن کعب نقل شده: «اکاد اخفیها من نفسی» «نزدیک است آن را (حتی) از خودم نیز مخفی بدارم» و این معنا از امام صادق علیه السّلام نیز روایت شده است. «لتجزی» متعلق به آتیة است یعنی قیامت می‌آید تا هر نفسی به آنچه کوشش کرده پاداش یابد.

فَلا يَصُدَّنَّكَ عَنْها مَنْ لا يُؤْمِنُ بِها ضمیر «عنها» به قیامت یا صلاة بر می گردد، یعنی پس مبادا کسانی که ایمان ندارند تو را از تصدیق به قیامت و نماز باز دارند و زیادی عدد آنها و بسیاری جمعیت آنان تو را به هراس نیندازد، زیرا بنای امر آنها بر پیروی از هوا و هوس است. «فتردی»: که در این صورت به هلاکت خواهی افتاد.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۷ تا ۳۶] ..... ص : ۷۵

اشاره

وَ ما تِلْكَ بِيَمِينِكَ يا مُوسى (۱۷) قالَ هِيَ عَصايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْها وَ أَهُشُّ بِها عَلى غَنَمِي وَ لِيَ فِيها مَآرِبُ أُخْرى (۱۸) قالَ أَلْقِها يا مُوسى (۱۹) فَأَلْقاها فَإِذا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعى (۲۰) قالَ خُذْها وَ لا تَخَفْ سَنُعِيدُها سِيرَتَهَا الْأُولى (۲۱)

وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلى جَناحِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرى (۲۲) لِنُرِيَكَ مِنْ آياتِنَا الْكُبْرى (۲۳) اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى (۲۴) قالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶)

وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) وَ اجْعَلْ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي (۲۹) هارُونَ أَخِي (۳۰) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (۳۱)

وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (۳۲) كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيراً (۳۳) وَ نَذْكُرَكَ كَثِيراً (۳۴) إِنَّكَ كُنْتَ بِنا بَصِيراً (۳۵) قالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يا مُوسى (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۶

ترجمه: ..... ص : ۷۶

و آنچه به دست راست تو است چیست ای موسی؟ (۱۷)

گفت این عصای من است که بر آن تکیه می‌کنم و با آن، برای گوسفندانم برگ می‌ریزم و برای من در آن حاجتهای دیگری است. (۱۸)

حق تعالی فرمود: ای موسی عصا را بینداز. (۱۹)

پس آن را انداخت ناگهان ماری شد که به هر طرف می‌تازید. (۲۰)

فرمود: آن را بگیر و نترس که بزودی به حالت نخستین بازش گردانیم. (۲۱)

دستت را به پهلوی خود بچسبان تا بیرون آید در حالی که سفید، روشن و بدون عیب باشد به عنوان معجزه دیگر. (۲۲)

برای این که بنمایانیم به تو از بزرگترین نشانه‌های خودمان را. (۲۳)

به سوی فرعون برو که او طغیان و گردنکشی کرده است. (۲۴)

موسی گفت پروردگارا سینه مرا برایم بگشا. (۲۵)

و کارم را برایم آسان گردان. (۲۶)

و گره زبانم را بگشا. (۲۷)

تا سخن مرا بفهمند. (۲۸)

و برای من معاونی از خانواده‌ام قرار ده. (۲۹)

هارون برادرم را. (۳۰)

با او پشت مرا محکم گردان. (۳۱)

و او را در کارم [امر نبوّت] با من شریک فرمای. (۳۲)

تا با هم تو را بسیار تسبیح گوییم. (۳۳)

و بسیار تو را ذکر بگوییم. (۳۴)

بدرستی که تو به احوال ما آگاهی. (۳۵)

خدای تعالی فرمود: درخواست تو به تو داده شده است ای موسی. (۳۶)

تفسیر: ..... ص : ۷۶

وَ ما تِلْكَ بِيَمِينِكَ يا مُوسى «بیمینک»: در محلّ حال، و عامل در آن، معنای اشاره است. خدا از موسی این سؤال را فرمود تا عظمت کارهایی را که با آن عصا انجام می‌دهد به او بنمایاند و او را بر قدرت آشکار خود آگاه سازد.

أَتَوَكَّؤُا عَلَيْها هر وقت راه می‌روم یا جلوی گوسفندانم می‌ایستم، بر آن تکیه می کنم. «و اهش»: برگهای درختان را با آن بر روی سر گوسفندانم می‌ریزم تا بخورند.

وَ لِيَ فِيها مَآرِبُ أُخْرى برای من در آن نیازهای دیگری است. بعضی گفته‌اند: از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۷

هیبت الهی، زبانش کند شد، از این رو سخن خود را مختصر کرد.

«تَسْعى»: آن مار با شتاب و سبکی این طرف و آن طرف می‌رفت و از ابن عباس نقل شده است: اژدهای نری شد که سنگهای سخت و درخت را می‌بلعید، وقتی که موسی علیه السّلام آن را دید ترسید. اما همین که خدای سبحان فرمود آن را بگیر و مترس آن چنان ترسش از بین رفت که دستش را در دهان آن کرد و گردنش را گرفت.

«سیرهٔ» از سیر می‌آید، مثل رکبهٔ که از رکوب می‌آید و سپس نقل شده به معنای روش و گفته شده: سیر الاولین (روشن مردم نخستین) بنا بر این جایز است که منصوب به ظرفیت باشد، ای سنعیدها فی طریقها الاولی، یعنی مار را به همان حالتی بر می گردانیم که عصا بوده است، و می‌توان آن را به مفعول دوم «اعاد» یا منصوب به فعل مقدّر دانست که معنایش این باشد: ما بزودی آن را به روش اولی‌اش، یعنی همان حالتی که تو بر آن تکیه می کردی و حاجتهای را با آن بر طرف می کردی، بر می گردانیم.

وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلى جَناحِكَ دستت را به پهلویت یعنی زیر بازویت بچسبان.

«جناح» از جناح الطائر گرفته شده است که به معنای بال پرندگان است. «۱»

مِنْ غَيْرِ سُوءٍ «سوء» کنایه از بیماری برص و پیسی است، هم چنان که سوئه کنایه از عورت است. روایت شده است: موسی که دارای رنگی گندمگون بوده، دستش را از گریبانش خارج کرد در حالی که آن را دید که نور سفیدی با شعاعی مانند شعاع خورشید که چشم را خیره می کرد از آن ظاهر بود. «بیضاء و آیهٔ» هر دو حال از «ید» هستند و غیر سوء، حال از معنای «بیضاء» است، یعنی در حالی که سفید و بدون عیب بود. و ممکن است «آیه» منصوب به اضمار «خذ» و «دونک» و امثال آن و «لنراك» نیز متعلق به آن باشد یعنی پس از تبدیل عصا به مار، این نشانه را هم بگیر

۱- و در این جا می‌تواند کنایه از زیر بغل باشد. تفسیر نمونه، ج ۱۳ صفحه ۱۸۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۸

تا با این دو نشانه، بعضی نشانه‌های بزرگ را به تو بنمایانیم، و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد:

لنراك من آیاتنا فعلنا ذلك «این عمل را انجام دادیم تا آیات خود را به تو نشان دهیم.» و چون خداوند به موسی امر کرد که به سوی فرعون برود او متوجّه شد که به امر بزرگی مأمور شده است از این رو از پروردگارش خواست که سینه‌اش را بگشاید تا دلتنگ و غمگین نشود و بتواند با صبر جمیل به استقبال سختیها برود و کار خلیفهٔ اللّهی در روی زمین و آنچه لازمه آن است از تحمّل سختیهای بزرگ بر او آسان شود. از ابن عباس نقل شده است که گفت: بر طبق حدیث پاره آتش در زبان موسی علیه السّلام لکنتی وجود داشت و در این که این لکنت از زبانش بر طرف شده اختلاف است، بعضی گفته‌اند برطرف شده و همین صحیح است، زیرا خداوند فرمود: قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يا مُوسى «خواهشت بر آورده شد» و بعضی گفته‌اند: کمی از آن باقی مانده بود، زیرا گفت: و اخی ... (قصص/ ۳۳) وَ أَخِي هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِساناً «برادرم هارون زبانش از من گویاتر است».

«وزیر» از ماده «وزر» می‌آید، چون وزیر پادشاه مسئولیتهای سنگین او را بر دوش می‌کشد، یا از «وزر» می‌آید، زیرا شاه به رأی وزیر اعتماد می‌کند، یا از «موازره» می‌آید که به معنای معاونت و کمک است. «وزیرا و هارون» هر دو مفعول برای «اجعل» هستند، یعنی هارون را وزیر من قرار ده و تقدیم وزیر به خاطر اهمیّت وزارت است. بعضی گفته‌اند: مفعول اوّل اجعل «لی» و مفعول دوّم «وزیرا» و هارون عطف بیان است. ابن عامر «اشدد» و «اشرکه» قرائت کرده و آن دو را جواب (اجعل) دانسته است. «ازر» به معنای نیرو است و فعل آزروا، یعنی او را نیرو داده و معنای آیه این است: او را در رسالت شریک من قرار داده تا در عبادت و یاد تو کمک یکدیگر باشیم و بر خوبیها بیافزائیم.

إِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصِیراً همانا تو نسبت به احوال ما بصیر و آگاهی و می‌دانی که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۷۹

هارون یاوری نیکو و بازوی محکم من است. «سؤل» بر وزن فعل، یعنی مطلوب (مصدر) به معنای مفعول است، یعنی آنچه خواسته تو است مثل أکل به معنای مأکول و «خبز» یعنی نان به معنای «مخبوز»، یعنی پخته شده.

[سوره طه (۲۰): آیات ۳۷ تا ۴۸] ..... ص : ۷۹

اشاره

وَ لَقَدْ مَنَنَّا عَلَیْکَ مَرَّةً أُخْری (۳۷) إِذْ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّکَ ما یُوحی (۳۸) أَنِ اقْذِفِیهِ فِی التَّابُوتِ فَاقْذِفِیهِ فِی الْیَمِّ فَلْیُلْقِهِ الْیَمُّ بِالسَّاحِلِ یَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِی وَ عَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِنِّی وَ لِتُصْنَعَ عَلی عَیْنِی (۳۹) إِذْ تَمْشِی أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی مَنْ یَکْفُلُهُ فَرَجَعْناکَ إِلی أُمِّکَ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّیْناکَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاکَ فُتُوناً فَلَبِثْتَ سِنِینَ فِی أَهْلِ مَدْیَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلی قَدَرٍ یا مُوسی (۴۰) وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی (۴۱)

اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ بِآیاتِی وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی (۴۲) اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی (۴۳) فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی (۴۴) قالا رَبَّنا إِنَّنا نَخافُ أَنْ یَفْرُطَ عَلَیْنا أَوْ أَنْ یَطْغی (۴۵) قالَ لا تَخافا إِنَّنِی مَعَکُما أَسْمَعُ وَ أَری (۴۶)

فَأْتِیاهُ فَقُولا إِنَّا رَسُولا رَبِّکَ فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْناکَ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکَ وَ السَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی (۴۷) إِنَّا قَدْ أُوحِیَ إِلَیْنا أَنَّ الْعَذابَ عَلی مَنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی (۴۸)

ترجمه: ..... ص : ۷۹

به تحقیق که ما برای مرتبه دیگر بر تو منّت نهادیم. (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۰

زمانی که بر مادرت آنچه وحی کردنی بود وحی کردیم. (۳۸)

این که او را در صندوق بگذار و صندوق را به دریا افکن تا دریا او را به ساحل افکند تا دشمن من و دشمن او، وی را بگیرد، محبّت خویش را بر تو ارزانی داشتم تا این که تحت نظر من تربیت شوی. (۳۹)

وقتی که خواهر تو می‌رفت، پس گفت آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که تکفّل امر او را بنماید، پس تو را به سوی مادرت برگرداندیم تا چشمش روشن شود و اندوهناک نشود، و زمانی که شخصی را کشتی، پس ما تو را از هم و غم نجات دادیم و تو را آزمودیم، پس سالها میان اهل مدین درنگ کردی و سپس ای موسی طبق آنچه مقرّر شده بود بدین وادی آمدی. (۴۰)

و برای خود تو را برگزیدم. (۴۱)

تو و برادرت آیات مرا ببرید و در رسانیدن پیغام من سستی نکنید. (۴۲)

بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است. (۴۳)

پس با او گفتار نرمی را بگوئید به امید این که بیندیشید یا بترسید. (۴۴)

(موسی و هارون) گفتند پروردگارا ما می‌ترسیم که به عقوبت ما عجله کند یا ظلم و سرکشی کند. (۴۵)

خداوند فرمود نترسید که من با شمایم می‌شنوم و می‌بینم. (۴۶)

پس پیش فرعون بروید و بگویید ما دو فرستاده پروردگار توایم، پس بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنان را شکنجه مکن که ما برای تو از پروردگارمان علامت و نشانه‌ای آورده‌ایم، درود بر کسی که راه هدایت را پیروی کند. (۴۷)

به تحقیق بما وحی شده که کیفر و عذاب برای کسی است که (حقایق را) تکذیب و از آن پشت کند. (۴۸)

تفسیر: ..... ص : ۸۰

إِذْ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّكَ به مادرت الهام کردیم آنچه الهام شدنی بود و آن الهام، سبب نجات تو از کشته شدن بود، یا به سوی او فرشته‌ای فرستادیم چنان که به سوی مریم فرستادیم. ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۱

أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ او را در صندوق بگذار و به دریا بینداز. «ان» مفسّره است، زیرا وحی به معنای قول است، و تمام ضمایر به موسی علیه السّلام بر می‌گردد.

فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ منظور از ساحل لب دریا است گویا خدا به دریا وحی می‌کند، چنان که به مادر موسی وحی فرموده است و این به طریق مجاز است که دریا را صاحب شعور فرض کرده و به او چنین امر فرموده تا اطاعت کند، زیرا مشیّت او عزّ اسمه چنین قرار گرفته که او را به ساحل اندازد. «یأخذه عدوّ لی و عدوّ له» مقصود فرعون است که دشمن بود چون می‌دانست که پادشاهی‌اش به دست موسی منقرض می‌شود «منّی» اگر متعلق به «القیت» باشد معنایش این است: من تو را دوست دارم و هر کس را که خدا دوست بدارد دلها هم او را دوست می‌دارند، و اگر متعلّق به محذوف باشد که صفت محبّت است: (محبّة واقعة) معنایش این است: محبّتی از جانب خودم بر تو افکندم، محبّتی که آن را در دلها جایگزین ساختم و بذر آن را در سینه‌ها کاشتم و بدین سبب فرعون و هر کس تو را ببیند دوست می‌دارد. «و لتصنع»: معطوف بر علّت مضمره از قبیل لیعطف علیك و امثال آن می‌باشد یعنی: تا به تو توجّه و نیکی شود، یا معلول حذف شده است أی و لتصنع فعلت ذلك، یعنی تا تو تربیت شوی و غذا به تو داده شود و به تو نیکی شود، من تو را محافظت می‌کنم چنان که هر گاه چیزی مورد توجه انسان باشد آن را در دیدگاه خود قرار می‌دهد و چنان که به سازنده چیزی می‌گویی: این را جلوی روی من بساز تا به آن نگاه کنم تا چنان که از تو می‌خواهم باشد، «و لتصنع» با جزم سکون «لام» و کسر آن نیز قرائت شده که فعل امر باشد.

إِذْ تَمْشِي متعلّق به «القیت» یا «تصنع» و یا بدل از «اذ اوحینا» است. روایت شده که وقتی مادر موسی به خواهرش گفت: در پی موسی (که در صندوق بود) برو، خواهر موسی وی را تعقیب کرد تا ببیند که چه می‌شود. آمد دید فرعونیان برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۲

موسی شیر دهنده‌ای می‌خواهند که پستانش را قبول کند، زیرا موسی پستان هیچ زنی را قبول نمی‌کرد. خواهر موسی به آنها گفت: آیا شما را راهنمایی کنم؟ (آنها پذیرفتند) او رفت و مادر موسی را آورد، او هم پستان وی را قبول کرد.

وَ قَتَلْتَ نَفْساً کسی که موسی او را کشت همان مرد قبطی است که یکی از دوستان موسی او را به یاری علیه او خواست، موسی مشتی سخت بر چانه او زد و او را کشت. «۱»

«فَنَجَّيْناكَ» پس ما تو را از قصاص و شرّ فرعون نجات دادیم.

وَ فَتَنّاکَ فُتُوناً «فتونا» جایز است که مصدر متعدّی باشد بر وزن فعول مثل «شکور و ثبور» و ممکن است که جمع «فتن» یا فتنه باشد مثل «بدور» که جمع «بدره» است، یعنی به انواع آزمایش تو را آزمودیم چون موسی در سالی به دنیا آمد که نوزادان کشته می‌شدند، و مادرش او را به دریا افکند، و فرعون تصمیم قتل او را گرفت و موسی علیه السّلام قبطی را کشت، و خود ده سال (پیش شعیب) اجیر شد. منظور از فتنه رنج و هر چیزی است که برای یک انسان باعث مشقّت و سختی باشد.

«مدین» شهری است که در هشت منزلی مصر قرار دارد. «عَلی قَدَرٍ» مراد موقعیت و زمانی است که در آن زمان بر پیامبران وحی می‌شود و آن اوّل چهل سالگی است.

بعضی گفته‌اند معنایش آن است که در قضا و قدر من چنین قرار بود که در وقت معینی با تو سخن بگویم، پس تو هم در این وقت آمدی.

وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی تو را نیکو پروریدم و مخصوص خود ساخته و به کرامت خود اختصاص داده‌ام.

وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی «ونی» به معنای سستی و کوتاهی در امور است. مرا فراموش نکنید (خطاب به موسی و هارون است) مبادا از یادتان بروم هر جا که باشید. ممکن

۱- وکزه: ضربه بجمع یده علی ذقنه: یعنی با مشت بر چانه‌اش زد، استاد گرجی به نقل از صحاح.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۳

است منظور از «ذکر» تبلیغ رسالت باشد، یعنی در ابلاغ مأموریت رسالت ضعف نشان ندهید و کوتاهی نکنید.

فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَیِّناً با فرعون به نرمی سخن بگویید، از قبیل هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی «آیا میل داری که تزکیه سوی و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا حالت خشیت پیدا کنی» (نازعات/ ۷۰) بعضی گفته‌اند مقصود از گفتار نرم وعده‌ای است که موسی به فرعون داد که اگر ایمان بیاورد او را آن چنان جوان سازد که بعد از آن اصلا پیر نشود و پادشاهی‌اش باقی باشد تا آن گاه که از دنیا برود.

اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ با امیدواری و طمع بروید، مثل کسی که در کاری، تمام سعی و کوشش خود را انجام می‌دهد. این که خداوند موسی و هارون را به سوی فرعون می‌فرستد با این که می‌داند. او ایمان نمی‌آورد، فقط به خاطر اتمام حجّت است.

«لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ» تا بیندیشد و به خود انصاف دهد و حقّ را بپذیرد «او یخشی» یا بترسد از این که مبادا مطلب چنان باشد که شما وصف می‌کنید.

قالا رَبَّنا إِنَّنا نَخافُ أَنْ یَفْرُطَ گفتند: پروردگارا ما می‌ترسیم که فرعون در مجازات کردن و ما شتاب کند. فرط منه فعل: در انجام کاری سبقت گرفت، فرس فرط: اسبی که بر گروه اسبان سبقت می‌گیرد.

أَوْ أَنْ یَطْغی یا این که در بدی نسبت به ما از حدّ معمول بگذرد.

إِنَّنِی مَعَکُما خداوند فرمود من با شما هستم شما را حفظ و یاری می‌کنم، یعنی حافظ و یاور شما هستم. «اسمع و اری»: می‌شنوم و می‌بینم، آنچه میان شما و فرعون واقع می‌شود. بنی اسرائیل زیر دست فرعون بودند و قبطیان (پیروان فرعون) آنها را با وادار کردن به کارهای سخت و بیگاری در هر چیزی شکنجه می‌دادند.

قَدْ جِئْناکَ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکَ، موسی و هارون گفتند: ما برای تو از جانب پروردگارت نشانه‌ای آوردیم، یعنی معجزه و برهان بر آنچه می‌گوییم. و السّلام علی: سلام

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۴

ملائکه یا سلامت از عذاب خدا بر هدایت یافتگان و عذاب بر تکذیب کنندگان.

[سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۵۶] ..... ص : ۸۴

اشاره

قالَ فَمَنْ رَبُّكُما يا مُوسى (۴۹) قالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى (۵۰) قالَ فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولى (۵۱) قالَ عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي فِي كِتابٍ لا يَضِلُّ رَبِّي وَ لا يَنْسى (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيها سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتَّى (۵۳)

كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِي النُّهى (۵۴) مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرى (۵۵) وَ لَقَدْ أَرَيْناهُ آياتِنا كُلَّها فَكَذَّبَ وَ أَبى (۵۶)

ترجمه: ..... ص : ۸۴

فرعون گفت: (ای موسی و هارون) پروردگار شما کیست؟ (۴۹)

موسی گفت، پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد. (۵۰)

گفت پس حال اقوامی که در قرنهای نخستین می‌زیسته‌اند چیست؟ (۵۱)

گفت: علم آن در کتابی است نزد پروردگار من، پروردگار من خطا و اشتباه نمی‌کند. (۵۲)

خدایی که زمین را محلّ آرامش و آسایش شما قرار داد، و برای شما در آن راهها کشید و از آسمان آب فرستاد، پس به سبب آن انواعی از گیاهان مختلف بیرون آوردیم. (۵۳)

بخورید و چهار پایانتان را بچرانید بدرستی که در آن نشانه‌هایی برای صاحبان عقول وجود دارد. (۵۴)

از زمین شما را آفریدیم و به آن بر می‌گردانیمتان و مرتبه دیگر از آن خارجتان می‌سازیم. (۵۵)

و بطور تحقیق تمام معجزات خود را به فرعون نمایاندیم و او تکذیب کرد و از پذیرفتن آنها خود داری کرد. (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۵

تفسیر: ..... ص : ۸۵

قالَ فَمَنْ رَبُّكُما خداوند در این آیات از قول فرعون، نخست به موسی و هارون خطاب کرده و سپس خصوص موسی را مورد ندا قرار داده، دلیل آن این است که اصل در نبوّت، موسی علیه السّلام بوده است، یا این که خباثت فرعون موجب درخواست سخن گفتن از موسی شد نه از برادرش هارون، زیرا می‌دانست که هارون فصیح است و امّا موسی لکنت زبان دارد. «خلقه» مفعول اوّل برای فعل اعطی است، یعنی آنچه آفریده‌هایش نیاز داشتند به آنها عطا کرد و می‌تواند مفعول ثانی باشد، یعنی به هر چیز صورت و شکلی را که مناسب با نوع استفاده از آن است داده، چنان که به چشم هیئتی داده که مناسب دیدن است، و به گوش شکلی که مناسب شنیدن است و همچنین بقیّه اعضا. و بعضی گفته‌اند، به هر موجود زنده‌ای جفت و همسری مناسب داد که در خلقت (باطن) و در صورت (ظاهر) همتای خود اوست و «خلقه» به صورت فعل ماضی نیز خوانده شده یعنی هر چیزی را که خدا آفریده آن را از اعطا و انعام خود، بی بهره نگذاشته شد.

فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولى فرعون گفت: حال ملّتهای گذشته از جهت سعادت و شقاوت چگونه است؟ حضرت موسی جواب داد که علم به احوال آنها در لوح محفوظ نزد پروردگارم نوشته شده است.

لا يَضِلُّ رَبِّي وَ لا يَنْسى او خطا نمى‌كند و فراموشى ندارد بعضى گفته‌اند: «لا ينساه» (كافر را رها نمى‌كند تا كيفرش كند) و مؤمن را وا نمى‌گذارد تا پاداشش دهد.

و نيز چنين گفته‌اند: يعنى اى مدّعى ربوبيت (فرعون) پروردگار من نه مثل تو گمراه مى‌شود و نه مانند تو فراموش مى‌كند.

الَّذِي جَعَلَ اين عبارت، صفت براى ربّى و يا خبر براى مبتداى محذوف است. و «مهدا» مفعول مطلق، يعنى مهدها مهدا خداوند زمين را مهد آسايش قرار داد، يا يمهدونها مهدا يعنى (مردم) آن را براى خود مركز آسايش قرار مى‌دهند. پس زمين براى آنها مانند گهواره‌اى است كه براى كودك آماده مى‌شود و «مهادا» نيز قرائت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۶

شده به معناى فراشا و بساط، يعنى پهن و گسترده. «۱»

وَ سَلَكَ لَكُمْ در روى زمين براى شما راههايى قرار داده است. «فاخرجنا» التفات از غيبت به متكلّم است، مثل: وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَيْءٍ، «او كسى است كه از آسمان آبى فرستاد، پس ما به آن وسيله بيرون آورديم روئيدنى هر چيزى را.» (انعام/ ۹۹) و اين دلالت بر اختصاص مى‌كند كه هيچكس جز او اين قدرت را ندارد. «ازواجا»: صنفهاى مختلف. «شتّى»: جمع شتيت، پراكنده، متفرّق. «نبات» مصدر: (روئيدن) بر نابت و نبت (گياه) نيز اطلاق مى‌شود.

مفرد و جمعش يكى است. معناى عبارت اين است: گياهان از لحاظ سود، مزه، رنگ، بو و شكل مختلف مى‌باشند، «كلوا و ارعوا»: اين جمله حال از ضمير در «أخرجنا» است، يعنى (گياهان را رويانديم) در حالى كه به مردم گفتيم بخوريد و چهار پايانتان را بچرانيد. مقصود اين است كه خوردن و سود بردن از آنها را مباح كرديم.

أَرَيْناهُ آياتِنا كُلَّها آيات نهگانه و معجزاتى را كه دلالت بر صدق موسى عليه السّلام مى‌كنند به فرعون نمايانديم. «فَكَذَّبَ وَ أَبى»: پس او همه آنها را تكذيب و از ايمان آوردن خود دارى كرد.

[سوره طه (۲۰): آيات ۵۷ تا ۶۶] ..... ص : ۸۶

اشاره

قالَ أَ جِئْتَنا لِتُخْرِجَنا مِنْ أَرْضِنا بِسِحْرِكَ يا مُوسى (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنا وَ بَيْنَكَ مَوْعِداً لا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لا أَنْتَ مَكاناً سُوىً (۵۸) قالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَ أَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتى (۶۰) قالَ لَهُمْ مُوسى وَيْلَكُمْ لا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذابٍ وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَرى (۶۱)

فَتَنازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوى (۶۲) قالُوا إِنْ هذانِ لَساحِرانِ يُرِيدانِ أَنْ يُخْرِجاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِما وَ يَذْهَبا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلى (۶۳) فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلى (۶۴) قالُوا يا مُوسى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقى (۶۵) قالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعى (۶۶)

۱- مهد و مهاد هر دو به معناى مكانى است كه آماده براى نشستن و خوابيدن و استراحت است تفسير نمونه ج ۱۳، صفحه ۲۲۴ نكته‌ها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۷

ترجمه: ..... ص : ۸۷

فرعون گفت: ای موسی آیا نزد ما آمدی که با سحر خود، ما را از سرزمین‌مان بیرون کنی؟ (۵۷)
ما نیز برای تو، سحری مانند آن می‌آوریم، پس میان ما و خودت موعدی مقرّر کن که نه ما و نه تو از آن تخلّف نکنیم، و در انتخاب جای آن انصاف و اعتدال رعایت و مسافت آن میان ما و شما یکسان باشد. (۵۸)
موسی فرمود: موعد شما روز زینت باشد و همه مردم، در ظهر جمع شوند. (۵۹)
پس فرعون (از حقّ) اعراض و پشت کرد، پس (وسایل) کید و سحر خود را جمع کرد و (به وعده گاه) آمد. (۶۰)
موسی به آنان گفت: وای بر شما دروغ بر خدا مبندید که شما را به عذاب خود هلاک گرداند، و هر کس بر خدا افترا بست هلاک شد. (۶۱)
پس ساحران در کارشان میان خود به مشورت پرداختند و راز خود را پنهان داشتند. (۶۲)
گفتند: حتما اینها ساحرند می‌خواهند شما را با سحر خودشان از سر زمینتان بیرون کنند و مذهب شما را که بهترین مذاهب است از بین ببرند. (۶۳)
پس آلات سحر خودتان را گرد آورید، و سپس صف کشیده بیایید و محقّقا امروز هر کس که پیروز شود رستگار است. (۶۴)
ساحران گفتند: ای موسی یا تو اوّل بینداز یا این که ما نخستین اندازنده باشیم. (۶۵)
گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۸

نه، شما بیندازید، پس ناگهان ریسمانها و عصاهایشان آن چنان نمودار شد که گویی بهر طرف می‌دوند. (۶۶).

تفسیر: ..... ص : ۸۸

بِسِحْرِكَ يا مُوسى علّتی است که فرعون آورده و گرنه بر هیچ کس پوشیده نیست.
که ساحر نمی‌تواند با سحر خود پادشاهی مثل فرعون را از سر زمینش بیرون کند و از این سخن فرعون معلوم می‌شود که از موسی می‌ترسید که بر سلطنت او غلبه یابد.
«مَوْعِداً»: مصدر (میمی) به معنای «وعد» بر تقدیر مضاف محذوف است یعنی:
مکان موعد و ضمیر در «نخلفه» به موعد بر می‌گردد، و «مکانا» بدل از مکان محذوف و به معنای وقت است و «مَوْعِدُكُمْ» یعنی وقت تعیین شده و «يَوْمُ الزِّينَةِ» نیز به همان معنای موعد است، اگر چه از نظر لفظ با آن مطابق نیست، زیرا اجتماع آن روز قهرا در مکان معیّن و مشهوری بوده است پس با ذکر زمان، و مکان هم معلوم می‌شود و می‌توان در اوّل، مضاف در تقدیر نگرفت و «موعدکم» را چنین معنا کرد:
وعده شما همان وعده روز زینت است. «لا نخلفه» با جزم نیز خوانده‌اند از این قرار که جواب امر «فاجعل» باشد. سوی و سوی با کسر و ضم سین خوانده شده، معنایش آن است که در انتخاب مکان بین ما و شما رعایت انصاف شود. یا جایی باشد که فاصله‌اش میان ما و شما یکسان باشد. «یوم الزینة» با نصب نیز قرائت شده، مثل قیامک یوم الجمعة، پس «موعدکم» مصدر (مبتدا) و ظرف که همان «یوم» است خبر آن است یا به تقدیر: إنجاز موعدکم یوم الزّینة تحقّق وعده شما یوم الزینة است. «وَ أَنْ يُحْشَرَ» در محلّ جرّ است یعنی موعدکم یوم الزّینة و حشر النّاس وعده گاه شما روز زینت و روز حشر مردم است که معطوف بر «الزّینة» است و ممکن است در محلّ رفع باشد، یعنی: إنجاز موعدکم و حشر النّاس ضحی فی یوم الزینة، انجام وعده شما و گرد آمدن مردم هنگام ظهر، در روز زینت است. مقصود از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۸۹

«يَوْمُ الزِّينَةِ» روز عیدی است که در هر سال برگزار می‌کردند و بعضی گفته‌اند روزی بود که در یک بازار مخصوصی جمع می‌شدند در حالی که خود را آرایش می‌کردند و این روز را معیّن کردند برای این که ظاهر شدن دین خدا و بالا رفتن کلمه توحید و از بین رفتن باطل در برابر جمعیّت باشد و در میان همه مردم شایع شود.

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ پس فرعون رویش را برگردانید و به منظور چاره اندیشی به جمع آوری ساحران پرداخت.

لا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِباً (موسی گفت) به خدا نسبت دروغ ندهید، آیات و معجزات را سحر نخوانید. «فَيُسْحِتَكُمْ»: «سحت» و «اسحات» (مجرّد و مزید خوانده شده) و به یک معناست یعنی بیچارگی و استیصال.

فَتَنازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ پس ساحران به مشورت پرداختند و سران قوم را جمع کردند.

وَ أَسَرُّوا النَّجْوى و راز خود را نهان داشتند، رازشان این بود که اگر موسی بر ما غلبه کرد از او پیروی می‌کنیم، یا این که گفتند اگر موسی ساحر باشد ما بر او پیروز خواهیم شد و اگر پیامبر و آسمانی باشد بر ما غلبه خواهد کرد. وقتی که موسی گفت: وای بر شما، بر خدا و حقّ دروغ نبندید، گفتند این گفتار یک ساحر نیست.

قالُوا إِنْ هذانِ لَساحِرانِ فرعون و قومش به ساحران گفتند: موسی و هارون ساحرند. قرائت تشدید لغت بلحرث «۱» بن کعب است که اسم مثنی را مثل اسمهای مقصور که آخرشان الف دارد، از قبیل عصا و سلمی اعراب می‌دهند و در حالت جرّ و نصب با «یاء» نمی‌خوانند. بعضی گفته‌اند «إنّ» در این جا به معنای «نعم» است و «ساحران» خبر مبتدای محذوف و تقدیرش «لهما ساحران» است: این دو ساحرند،

۱- بلحرث مخفف بنی الحرث است (قاموس، ماده حرث) و حرث بن کعب جدّ دوران جاهلیت این قبیله بوده است. تصحیح استاد گرجی، صفحه ۴۲۶ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۰

و ان هذان ساحران (به تخفیف که قرائت مشهور است) نیز خوانده شده مثل آن زید لمنطلق، و «لام»، دلیل بر این است که آن مخفّفه از ثقیله است، نه نافیه. ابو عمرو إنّ هذین لساحران به اعراب ظاهر خوانده است. «هذان» به تشدید نون نیز خوانده شده است.

«المثلى»: مؤنّث امثل و به معنای افضل و اشبه به حقّ است یعنی موسی و هارون می‌خواهند توجّه مردم را به خود جلب کنند و مذهب شما را که افضل مذاهب است از بین ببرند و گفته شده: «طریقه» است اسم است برای مردم مورد توجّه و اشرافی که پیشوای دیگرانند، و برای یک نفر (از آنان) نیز گفته می‌شود: هو طريقة قومه (او پیشوای قوم خود است) و گفته شده که مراد از طریقه مثلی بنی اسرائیل می‌باشند که جمعیّت و ثروتشان از همه اقوام بیشتر بود، یعنی موسی و هارون می‌خواهند بنی اسرائیل را به طرف خود جلب کنند مثل: أَرْسِلْ مَعَنا بَنِي إِسْرائِيلَ «بنی اسرائیل را با ما بفرست» (شعراء/ ۱۷).

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ کید خود را ظاهر کنید و همه‌تان بر یک امر اتّفاق کنید تا اختلافی در میانتان واقع نشود. این سخن را فرعون به ساحران گفته یا این که خود ساحران به یکدیگر گفتند: «فَأَجْمِعُوا» ثلاثی مجرد نیز خوانده شده است. مؤید این قرائت قول خدای تعالی است: فَجَمَعَ كَيْدَهُ (آیه ۶۰).

ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا صفت بسته در حال اجتماع بیایید تا ابّهت و هیبت شما بیشتر باشد.

وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلى امروز هر کس غلبه کند و پیروز شود رستگار است.

إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ در محلّ رفع و خبر مبتدای محذوف است، الأمر القاؤک او القاؤنا: یا باید تو سحر خود را به میان آوری یا ما و جایز است منصوب به فعل مضمر باشد، یعنی اختر احد الأمرین: یکی از این دو امر را انتخاب کن. این تخییر از طرف ساحران، نوعی فروتنی و حسن ادب نسبت به موسی بود.

فَإِذا حِبالُهُمْ «اذا» برای مفاجا است پس به نظر موسی چنان آمد که ریسمانها و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۱

چوبهای آنها به طرف او می‌آیند. «أنّها تسعی» (نایب) فاعل «یخیّل» است و ضمیر در الیه به موسی بر می‌گردد و بعضی گفته‌اند: به فرعون بر می‌گردد، یعنی فرعون خیال کرد که آنها به سویش می‌آیند. بعضی «تخیّل» با تا خوانده‌اند که به «حبال» و «عصیّ» اسناد داده شود و «انّها تسعی» بدل اشتمال از ضمیر باشد مثل: أعجبنی زید علمه.

[سوره طه (۲۰): آیات ۶۷ تا ۷۶] ..... ص : ۹۱

اشاره

فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیفَةً مُوسی (۶۷) قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی (۶۸) وَ أَلْقِ ما فِی یَمِینِکَ تَلْقَفْ ما صَنَعُوا إِنَّما صَنَعُوا کَیْدُ ساحِرٍ وَ لا یُفْلِحُ السَّاحِرُ حَیْثُ أَتی (۶۹) فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ سُجَّداً قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هارُونَ وَ مُوسی (۷۰) قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ إِنَّهُ لَکَبِیرُکُمُ الَّذِی عَلَّمَکُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّکُمْ فِی جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَیُّنا أَشَدُّ عَذاباً وَ أَبْقی (۷۱)

قالُوا لَنْ نُؤْثِرَکَ عَلی ما جاءَنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الَّذِی فَطَرَنا فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ إِنَّما تَقْضِی هذِهِ الْحَیاةَ الدُّنْیا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنا لِیَغْفِرَ لَنا خَطایانا وَ ما أَکْرَهْتَنا عَلَیْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَیْرٌ وَ أَبْقی (۷۳) إِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی (۷۴) وَ مَنْ یَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحاتِ فَأُولئِکَ لَهُمُ الدَّرَجاتُ الْعُلی (۷۵) جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ ذلِکَ جَزاءُ مَنْ تَزَکَّی (۷۶)

ترجمه: ..... ص : ۹۱

پس موسی در دل خود احساس ترس کرد. (۶۷)

ما گفتیم نترس بدرستی که تو بر ترس پیروز هستی. (۶۸)

آنچه در دست

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۲

راست داری بینداز تا فرو برد آنچه را ساحران ساخته‌اند همانا آنچه آنها ساخته‌اند، مکر و حیله جادویی است، و ساحر هر جا که آید رستگار نمی‌شود. (۶۹)

پس جادوگران به حالت سجده افتادند، و گفتند به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم. (۷۰)

فرعون گفت:

آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا که او بزرگ شما است که جادوگری را به شما آموخت. بنا بر این بطور حتم دستهای راست و پاهای چپ شما را قطع می‌کنم و شما را بر شاخه‌های درخت خرما بردار می‌زنم و هر آینه خواهید دانست که کدام یک از ما کیفرش سخت‌تر و جاویدتر خواهد بود. (۷۱)

ساحران به فرعون گفتند: هرگز ما تو را بر معجزات آشکاری که برای ما آمده و بر آن که ما را آفریده بر نمی‌گزینیم، پس آنچه می‌خواهی حکم کن، تو تنها در این دنیا می‌توانی حکمی صادر کنی. (۷۲)

ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهان ما و آنچه از سحر که تو ما را بر آن وادار کردی، برای ما بیامرزد و خدا بهتر و جاویدتر است. (۷۳)

بدرستی که هر کس گناهکار نزد پروردگارش بیاید، همانا دوزخ او راست، که نه در آن می‌میرد و نه زندگی و آسودگی دارد. (۷۴)

و کسانی که با ایمان نزد خدایشان آیند و اعمال نیک انجام داده باشند، بر ایشان مقامات بلندی است. (۷۵)

بهشتهای آماده که نهرها از زیر آنها جاری است در حالی که در آنها بهشتها جاویدانند و این است پاداش کسی که خود را پاک کند. (۷۶)

تفسیر: ..... ص : ۹۲

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ موسی کمی از خوف در دل خود پنهان داشت، آن مقدار ترسی که موسی علیه السّلام در دل داشت از بابت طبیعت بشری بود که هر انسانی موقع دیدن امر هولناکی در دلش، یافت می‌شود. بعضی گفته‌اند: به این سبب بود که مبادا مردم نسبت به وی شک کنند، در نتیجه حرفش را گوش نکنند و پیرویش کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۳

إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلى در این جمله با تأکید، پیروزی و غلبه موسی بیان شده و اسباب تأکید عبارتند از: استیناف، و کلمه تحقیق، تکرار ضمیر و لام تعریف و لفظ علوّ که به معنای غلبه و پیروزی آشکاری است و ذکر جمله با افعل تفضیل.

تَلْقَفْ ما صَنَعُوا «تلقّف» به رفع و تشدید نیز خوانده شده، بنا بر این که جمله مستأنفه یا حال باشد، یعنی آنچه در دست داری در حالی بینداز که سحرهای آنان را می‌بلعد، چنان که بدون تشدید هم خوانده شده است (تا این سحرها را ببلعد.) «ما صنعوا» آنچه با مکر و تزویر ساخته بودند.

إِنَّما صَنَعُوا كَيْدُ ساحِرٍ این عبارت دو معنی دارد.

۱- آنچه ساختند نیرنگ ساحران است.

۲- سحر ساحران، کید آنها را توضیح می‌دهد، چنان که درهم، عدد صد را که مبهم است روشن می‌کند زیرا کید و نیرنگ ممکن است از راه سحر یا غیر آن باشد و از این قبیل است: علم فقه یا علم تاریخ. کید ساحر نیز قرائت شده، ساحر که در این عبارت مفرد آمده منظور جنس است نه عدد. و دلیل بر آن، جمله وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ ...» می‌باشد.

وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتى ساحر هر جا باشد و هر راهی برود به رستگاری نمی‌رسد. و در آخر این آیه این جمله حذف شده است. «فألقی عصاه فتلقّفت ما صنعوا» موسی عصایش را انداخت، پس آنچه را به نیرنگ ساخته بودند بلعید.

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّداً از عکرمه نقل شده است که وقتی ساحران به سجده افتادند خداوند در آن حالت منازل آنها را در بهشت به آنها نمایاند.

آمَنْتُمْ لَهُ، قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ فرعون به ساحران گفت: آیا بدون اجازه من به موسی ایمان آوردید؟ «إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ»: او رئیس شما یا ساحر ترین شما یا استاد و معلم شما است. «من خلاف»: به این معناست که دست راست و پای چپ قطع شود، زیرا هر کدام از دو عضو، دو شیء مخالف یکدیگرند: این دست راست و آن پا است و این

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۴

راست است و آن چپ و «من» برای ابتدای غایت است، زیرا قطع، از عضو مخالف عضو دیگر شروع شده است. جارّ و مجرور در محلّ حال است، یعنی آنها را به حالت مختلف قطع می‌کنم.

فِي جُذُوعِ النَّخْلِ در این عبارت بدار آویخته شدن شخص، بر شاخه درخت خرما، به قرار گرفتن هر چیز در جای خودش تشبیه شده است و این معنای فی می‌باشد.

وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنا و آن گاه ای ساحران خواهید دانست که کدام یک از ما کیفر کننده تریم. در این که مقصود فرعون از عبارت چه کسانی است، دو قول است:

۱- مراد خودش و موسی است به دلیل جمله «آمَنْتُمْ لَهُ» آیا به موسی ایمان آوردید؟ زیرا معمولا هر گاه ایمان به لام متعدی شود برای غیر خدا است. مثل:

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ، می‌گرود به خدا و می‌گرود به گروندگان. (توبه/ ۶۱) ۲- خودش و خدا را اراده کرده، یعنی ای ساحران خواهید دانست که کیفر من شدیدتر است یا خدا.

قالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ ساحران گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که بر ایمان ثابت شد، و بر آن خدایی که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم. بر طبق این معنی جمله «وَ الَّذِي فَطَرَنا»، عطف بر «ما جاءنا» است ولی بعضی گفته‌اند، به معنای قسم است، یعنی سوگند به کسی که ما را آفرید.

فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ پس آنچه از دستت بر می‌آید انجام ده یا هر حکمی که می‌خواهی صادر کن در هر صورت ما از ایمان خود دست بردار نیستیم. «إِنَّما تَقْضِي»: تو تنها در این دنیا حاکم هستی، «هذِهِ الْحَياةَ الدُّنْيا» این عبارت ظرف و منصوب است.

وَ ما أَكْرَهْتَنا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ روایت شده است که ساحران به فرعون گفتند:

موسی را در حالی که به خواب رفته باشد و به ما نشان ده، این کار را انجام داد، در این ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۵

حال دیدند که عصایش از او حفاظت می‌کند، این جا بود که گفتند این سحر نیست، زیرا وقتی که ساحر بخوابد سحرش باطل می‌شود، امّا فرعون آنها را مجبور کرد که سحر خود را به کار برند، این است معنای چیزی که بر آن اکراه شدند.

وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقى خدا برای ما از تو بهتر و ثواب او از ثواب تو، با دوامتر است.

آیات سه گانه بعد: «إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ، تا مَنْ تَزَكَّى» دنباله حکایت قول ساحرانی است که ایمان آورده بودند. و بعضی گفته‌اند: قول خداوند و انذار و تبشیر اوست، نه قول ساحران. «مجرما» یعنی در حال کفر، «علی» جمع علیا مؤنّث اعلی. «مَنْ تَزَكَّى»:

کسی که از آلودگیهای گناه پاک شود، از ابن عباس نقل شده است، یعنی کسی که بگوید: لا اله الّا اللَّه.

[سوره طه (۲۰): آیات ۷۷ تا ۸۶] ..... ص : ۹۵

اشاره

وَ لَقَدْ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً لا تَخافُ دَرَكاً وَ لا تَخْشى (۷۷) فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ ما غَشِيَهُمْ (۷۸) وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ ما هَدى (۷۹) يا بَنِي إِسْرائِيلَ قَدْ أَنْجَيْناكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ واعَدْناكُمْ جانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى (۸۰) كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ لا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوى (۸۱)

وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى (۸۲) وَ ما أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يا مُوسى (۸۳) قالَ هُمْ أُولاءِ عَلى أَثَرِي وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضى (۸۴) قالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵) فَرَجَعَ مُوسى إِلى قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ يا قَوْمِ أَ لَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْداً حَسَناً أَ فَطالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۶

ترجمه: ..... ص : ۹۶

ما به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان مرا بیرون ببر و سپس، با ضربه (عصا) برای آنها در دریا راهی خشک باز کن، نه از دشمن بترس و نه از دریا بیم بدار. (۷۷)

پس فرعون با لشکریانش آنها را تعقیب کرد، و آنها را در دریا فرو گرفت، چنان که باید فرو بگیرد. (۷۸)

و فرعون قوم خود را گمراه ساخت و آنها را هدایت نکرد. (۷۹)

ای فرزندان یعقوب، براستی ما شما را از دشمنتان نجات دادیم، و به شما وعده دادیم ناحیه راست کوه طور را و بر شما ترنجبین و مرغ بریان فرود آوردیم. (۸۰)

آنچه از پاکیزه‌ها که ما بر شما روزی ساخته‌ایم بخورید و در آن طغیان و سرکشی نکنید که خشم من بر شما روا شود و هر کس که خشم من بر او روا شود، حتما هلاک می‌شود. (۸۱)

هر کس توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و به راه هدایت برود، وی را می‌آمرزم. (۸۲)

ای موسی چه چیز تو را به شتاب آورد که از قوم خود جلوتر آمدی؟ (۸۳)

گفت: آنها دنبال من می‌آیند و من شتابان به سوی تو آمدم تا از من خشنود شوی پروردگارا! (۸۴)

خداوند فرمود: به تحقیق ما قوم تو را پس از تو امتحان کردیم و سامری آنها را گمراه ساخت. (۸۵)

پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت و گفت: مردم! آیا پروردگارتان شما را وعده نیکی نداد؟ آیا درنگ من به درازا کشید یا خواستید که خشم پروردگار بر شما فرود آید که وعده مرا مخالفت کردید؟ (۸۶)

تفسیر: ..... ص: ۹۶

أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي بندگان مرا شبانه از سرزمین مصر بیرون ببر، «فاضرب» یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۷

اجعل از قول اعراب: ضرب له فی ماله سهما (برای او در مالش سهمی قرار داد) یا از ضرب اللّبن (خشت را به کار گرفته زد).

«یبسا»: یعنی قسمتی از دریا را برایشان راهی خشک (و آماده عبور) قرار ده یبس در اصل مصدر است (ولی در این جا صفت و (به معنای یابس به کار رفته). «لا تَخافُ» حال از ضمیر در «فاضرب» است و بعضی لا تخف خوانده‌اند، بنا بر این که جواب امر باشد. «درکا» اسم است از ادراک یعنی فرعون و لشکریانش نمی‌توانند به تو دسترسی یابند، اگر «لا تَخافُ» به جزم خوانده شود، و در «لا تَخْشی» دو وجه خواهد بود: یکی این است که از فعلهای اوّل جدا گردد و در تقدیر: و أنت لا تخشی باشد، دوّم این که به خاطر فاصله، الف برای اطلاق باشد مثل فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا «پس ما را از راه گمراه کردند» (احزاب/ ۶۸) فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ ما غَشِيَهُمْ دریا فرعونیان را چنان که باید فرا گرفت. این جمله کلامی است مستقل و از سخنان کاملی است که با قلّت لفظ، جامع معانی فراوانی می‌باشد و دلیل بر عظمت گرفتاری است که بر سر آنها آمد. «وَ ما هَدی» و فرعون قوم خود را هدایت نکرد. این سخن را خداوند به عنوان استهزاء به فرعون آورده است، زیرا او گفته بود: وَ ما أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشادِ «راهنمایی نمی‌کنم شما را مگر به راه درست» (مؤمن/ ۳۱) «یا بَنِي إِسْرائِيلَ» این جمله، خطاب به بنی اسرائیل زمان موسی است، پس از آن که آنها را از دریا و هلاکت به وسیله فرعون نجات داد. و می‌توان گفت خطاب به یهودیانی است که در زمان پیغمبر اسلام بودند که خداوند در باره نیکیهایی که نسبت به اجداد آنها کرده اینجا سخن می‌گوید.

قَدْ أَنْجَيْناكُمْ جملات این آیه به قرائت دیگر از قبیل: انجیتکم، واعدتکم و رزقتکم و وعدناکم نیز خوانده شده خداوند با این عبارات نعمتی که آنها را نجات داده و دشمنانشان را هلاک ساخته به یادشان آورده و آنچه به موسی وعده داده، از مناجات در کوه طور و نوشته‌های تورات در الواح، به این دلیل به بنی اسرائیل نسبت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۸

داده است که برای پیامبرشان و بزرگانشان بوده و منافعش که همان قوام دینشان هست به آنها بر می گردد.

وَ لا تَطْغَوْا فِیهِ از حدود خدا تجاوز نکنید. «فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی» زیرا که مستحق عقوبت من می‌شوید، حلّ الدّین یحلّ: در مورد وجوب ادای دین گفته می‌شود، «فیحلّ» بضمّ حاء به معنای ینزل نیز خوانده شده: زیرا عقوبت من بر شما فرود می‌آید. و من یحلل این فعل به ضمّ و کسر لام اوّل، خوانده شده است. «فقد هوی» یعنی هلک اصل «هوی» به دو معنا آمده است:

۱-این که کسی از کوه سقوط کند. شاعر می گوید:

هوی من رأس مرقبة ففتّت تحتها کبده

(از سر قلّه سقوط کرد، در پائین قلّه جگرش پاره پاره شد) «۱» ۲- یا چنان سقوط می کند که بعد از آن بلند نمی‌شود.

«ثُمَّ اهْتَدی»: (آمرزش خداوند برای کسی است که توبه کند) سپس بر این عقیده و عمل خود تا وقت مرگ ثابت باشد. از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده یعنی به سوی ولایت ما اهل بیت هدایت شود.

وَ ما أَعْجَلَکَ عَنْ قَوْمِکَ یا مُوسی موسی با نقبا به سوی طور رفته بود، امّا از شوق کلام پروردگارش، از آنها جلو افتاد، خداوند به او خطاب کرد ای موسی چه چیز تو را به شتاب واداشت؟ موسی در پاسخ گفت: «هُمْ أُولاءِ عَلی أَثَرِی» آنها به دنبال من می‌آیند: بزودی به من می‌رسند و این که از آنها برای آمدن نزد تو سبقت گرفتم به خاطر علاقه زیاد به جلب رضایت تو بود.

قَدْ فَتَنَّا قَوْمَکَ مِنْ بَعْدِکَ مقصود از قوم موسی که خداوند آنها را آزمود، کسانی هستند که موسی آنها را با هارون گذاشته بود.

۱- یکی از اعراب در مرثیه پسرش که از بالای کوهی افتاد و مرد، این شعر را سرود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۹۹

خداوند در این آیه فتنه را به خود نسبت داده و اضلال را به سامری، تا دلالت کند بر این که فتنه غیر از اضلال است، یعنی ما آنها را با خلق گوساله آزمودیم، ولی سامری آنها را وادار به گمراهی کرد و با گفتار خود که این (گوساله) خدای شما و خدای موسی است، آنان را در چاه ضلالت افکند، منظور از فتنه، (در این جا) این است که خداوند با پیدایش امر گوساله پرستی در میان آنان تکلیف را بر آنان سخت گرفت تا مؤمن با اخلاص از منافق مشخّص شود.

وَعْداً حَسَناً وعده نیکو آن است که خداوند به پیروان موسی نوید داده بود:

تورات را که در آن هدایت و نور است به آنها عطا کند.

أَ فَطالَ عَلَیْکُمُ الْعَهْدُ منظور از عهد، جدایی آن حضرت از قومش می‌باشد. طال عهدی بک: به سبب دوری تو، زمان بر من طولانی شد. آنها با او پیمان بسته بودند که بر ایمان به خدا باقی بمانند ولی با عبادت گوساله خلف وعده کردند.

[سوره طه (۲۰): آیات ۸۷ تا ۹۶] ..... ص : ۹۹

اشاره

قالُوا ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَکَ بِمَلْکِنا وَ لکِنَّا حُمِّلْنا أَوْزاراً مِنْ زِینَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْناها فَکَذلِکَ أَلْقَی السَّامِرِیُّ (۸۷) فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ فَقالُوا هذا إِلهُکُمْ وَ إِلهُ مُوسی فَنَسِیَ (۸۸) أَ فَلا یَرَوْنَ أَلاَّ یَرْجِعُ إِلَیْهِمْ قَوْلاً وَ لا یَمْلِکُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً (۸۹) وَ لَقَدْ قالَ لَهُمْ هارُونُ مِنْ قَبْلُ یا قَوْمِ إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِنَّ رَبَّکُمُ الرَّحْمنُ فَاتَّبِعُونِی وَ أَطِیعُوا أَمْرِی (۹۰) قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَیْهِ عاکِفِینَ حَتَّی یَرْجِعَ إِلَیْنا مُوسی (۹۱)

قالَ يا هارُونُ ما مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلاَّ تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَيْتَ أَمْرِى (۹۳) قالَ يَا بْنَ أَمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۹۴) قالَ فَما خَطْبُكَ يا سامِرِيُّ (۹۵) قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها وَ كَذلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۰

ترجمه: ..... ص : ۱۰۰

گوساله پرستان گفتند ما به اختيار خود وعده تو را خلف نكرديم، امّا بارهايى از زينتهاى گروه قبطيان بر ما حمل شده بود، پس آنها را به دور افكنديم و سامرى نيز چنين كرد. (۸۷)

سپس براى آنها پيكر گوساله‌اى بساخت كه صدا مى‌كرد، سامرى و پيروانش گفتند:

اين خداى شما و خداى موسى است و او فراموش كرده است. (۸۸)

آيا نمى‌بينيد كه گوساله پاسخى به آنها نمى‌دهد و براى آنها قادر به سود و زيانى نيست. (۸۹)

و قبلا هارون به آنها گفت: اى مردم شما با اين گوساله آزمايش شديد، و پروردگار شما خداى رحمان است، پس مرا پيروى كنيد و امر مرا اطاعت كنيد. (۹۰)

گفتند همواره بر پرستش آن باقى هستيم تا موسى به سوى ما برگردد. (۹۱)

موسى گفت: اى هارون وقتى كه ديدى آنها گمراه شدند چه چيز تو را باز داشت؟ (۹۲)

كه مرا متابعت نكردى؟ پس آيا امر مرا نافرمانى كردى؟ (۹۳)

هارون گفت اى فرزند مادرم، ريش و سر مرا مگير زيرا من ترسيدم كه تو بگويى: ميان بنى اسرائيل جدايى افكندى و گفته مرا رعايت نكردى. (۹۴)

پس موسى به سامرى گفت: اين چه كارى بود كه كردى؟ (۹۵)

گفت من چيزى را ديدم كه آنها نديدند پس يك قبضه از ردّ پاى جبرئيل گرفتم و آن را (در ميان مجسّمه گوساله) افكندم و اين چنين نفس من مرا فريفت. (۹۶)

تفسير: ..... ص : ۱۰۰

ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنا «بملكنا»: به حركات ثلاث (ميم). قوم موسى گفتند: ما به اختيار خودمان پيمانى را كه با تو بسته بوديم نشكستيم يعنى اگر صاحب اختيار و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۱

مالك نفس خود بوديم با آن مخالفت نمى‌كرديم، امّا مجذوب فريبكاريهاى سامرى شديم. «حملنا» ما بارهاى (سنگينى) از زيورهاى قبطيان كه از آنها به عاريت گرفته بوديم با خود حمل كرديم، پس آنها را در ميان آتشى افكنديم كه سامرى در ميان گودال بر افروخته بود و ما را امر كرد كه زيورها را در ميان آن بيفكنيم. و اين فعل «حمّلنا» نيز قرائت شده (مشهور نيز همين است) يعنى بارهاى سنگين آنها بر ما حمل شده بود.

فَكَذلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ سامرى نيز چنين كرد يعنى به آنها چنين وانمود كرد كه آنچه از زيورها با خود دارد مى‌افكند، امّا در واقع خاكى را كه از ردّ پاى اسب جبرئيل برداشته بود (در چاله) ريخت.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ پس برای آنها از میان آن چاله پیکر گوساله‌ای را بیرون آورد.

«فَنَسِیَ» موسی فراموش کرد که خدای خود را این جا طلب کند و رفت تا او را در کوه طور طلب کند. با توجّه به این معنا ضمیر به موسی بر می گردد و جمله، از گفته سامری است، امّا اگر ضمیر به سامری برگردد معنای جمله چنین می‌باشد: سامری ایمان ظاهری خود را ترک کرد و خدای موسی را از یاد برد. «أَلَّا یَرْجِعُ» کسی که فعل را رفع داده «أن» را مخفّفه از ثقیله دانسته و کسی که فعل را نصب داده أن را ناصبه گرفته است. «مِنْ قَبْلُ» پیش از آن که موسی به سوی آنان برگردد.

ما مَنَعَکَ إِذْ رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ «لا» زایده است و معنای آیه این است: چه چیز تو را منع کرد از این که از من پیروی کنی و با بیزاری جستن سرسختانه از کفر، با کمک مؤمنان با کافران بجنگی؟ معنای دیگر آیه این است: تو را چه شد که به من نپیوستی؟

حضرت موسی برای خدا و دینش سخت به خشم می‌آمد و طبیعتش این بود که در باره دفاع از دین خداوند تندی و خشونت می کرد، بنا بر این وقتی دید که قومش بعد از آن همه معجزات و آیات گوساله پرست شده‌اند نتوانست خود را نگهدارد و از خشم و ناراحتی که برای خدا او را فرا گرفته بود، الواح را بر زمین انداخت و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۲

نسبت به برادرش هارون که جانشین خود قرار داده بود خشونت کرد (و موهای سر و ریش او را گرفت)، زیرا او را نازل منزله خود قرار داده بود و خودش وقتی که عصبانی می‌شد موی سر و ریش خود را می گرفت. «۱»

ّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ

هارون گفت: من از آن ترسیدم که بگویی میان بنی اسرائیل جدایی افگندی. مقصود این است که اگر به وسیله مؤمنان با کافران می‌جنگیدیم متفرّق و از هم پاشیده و فانی می‌شدند. بنا بر این خواستم که تو خودت وضع را مشاهده کنی و نگویی چرا به آنچه سفارش کردم عمل نکردی چون وقتی که می‌خواستی بروی به من گفتی: در میان قوم جانشین من باش و صلح را برقرار کن. «اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ» (اعراف/ ۱۴۴).

قالَ فَما خَطْبُکَ یا سامِرِیُّ موسی گفت: ای سامری این چه وضع است، چه چیز تو را به این کار واداشت. «خطب» مصدر است: خطب الامر، یعنی آن کار را طلب کرد، گویی موسی گفته است: چه چیز تو را بر آن داشت که این وضع را به وجود آوری؟

قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ یعنی من چیزی را دیدم که دیگران ندیدند، امّا اگر فعل از مصدر بصیرت باشد معنایش این می‌شود: من از چیزی آگاهی یافتم که آنها آن را ندانستند.

فَقَبَضْتُ قَبْضَةً این جمله را ابن مسعود و ابیّ ابن کعب و حسن بصری با صاد بدون نقطه خوانده‌اند. اگر با نقطه باشد به معنای گرفتن با تمام کف است و اگر بی‌نقطه باشد به معنای گرفتن با سر انگشتان است. روایت شده است که چون هنگام رفتن موسی به کوه طور فرا رسید خدای تعالی جبرئیل را سوار بر «حیزوم»: اسب

۱- و چون او را به منزله خود قرار داده بود ... لذا با او بجا آورد آنچه با خود بجای می‌آورد. تفسیر اثنی عشری، ج ۸، صفحه ۳۱۹ به نقل از بحار الانوار، ج ۱۳ صفحه ۲۲۰ ذیل حدیث ۱۴ به نقل از علل الشّرائع. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۳

حیات فرستاد تا او را ببرد، سامری او را دید با خود گفت این مرکب حتما پیش خداوند مقامی دارد، لذا از خاک زیر قدم او یک قبضه برداشت، این جا که موسی از داستان او پرسید گفت از خاک قدم اسب رسولی که به سوی تو فرستاده شد برداشتم.

و آن را در درون مجسّمه گوساله افکندم و هم چنان که به تو گفتم: ای موسی گرفتن آن قبضه خاک و افکندنش در میان آن مجسّمه، نفسم این کار را برایم بیار است.

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۷ تا ۱۰۴] ..... ص : ۱۰۳

اشاره

قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَیاةِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ وَ إِنَّ لَکَ مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ وَ انْظُرْ إِلی إِلهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفاً (۹۷) إِنَّما إِلهُکُمُ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً (۹۸) کَذلِکَ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ ما قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَیْناکَ مِنْ لَدُنَّا ذِکْراً (۹۹) مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ یَحْمِلُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وِزْراً (۱۰۰) خالِدِینَ فِیهِ وَ ساءَ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ حِمْلًا (۱۰۱)
یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ زُرْقاً (۱۰۲) یَتَخافَتُونَ بَیْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ عَشْراً (۱۰۳) نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَقُولُونَ إِذْ یَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِیقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ یَوْماً (۱۰۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۰۳

موسی به سامری گفت: پس برو، که بهره تو از زندگانی این است، که بگویی «با من تماس نگیرید» و برای تو، وعده عذابی است که هرگز خلافش را نخواهی دید و نگاه به معبودت کن که پیوسته آن را می‌پرستیدی و بنگر که ما آن را نخست می‌سوزانیم و سپس (خاکستر یا براده) آن را در دریا پراکنده سازیم. (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۴

خدای شما فقط آن خدایی است که معبود به حقّی جز او نیست، علمش همه چیز را فرا گرفته است. (۹۸)

این چنین بر تو می‌خوانیم خبرهای آن چه را که گذشته است و ما از نزد خودمان ذکر (قرآن) را به تو داده‌ایم. (۹۹)

کسانی که از آن رو بگردانند محققا روز قیامت بار سنگینی را بر می‌دارند. (۱۰۰)

در حالی که در آن مخلّدند و بار آنها در روز قیامت بد باری است. (۱۰۱)

روزی که در صور دمیده شود و در آن روز، گنهکاران را کبود چشم محشور سازیم. (۱۰۲)

پنهان و آهسته میان خودشان می‌گویند: (در دنیا) درنگ نکردید مگر ده روز. (۱۰۳)

ما به آنچه می‌گویند داناتریم، زمانی که داناترین آنها می‌گوید: درنگ نکردید مگر یک روز. (۱۰۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۴

فَاذْهَبْ کیفر سامری در دنیا این بود که بطور کلّی از معاشرت با مردم محروم گردید و بر مردم سخن گفتن، خرید و فروش و همنشینی و همغذایی با وی حرام شد و اگر گاهی اتفاق می‌افتاد که که با مردی یا زنی تماس بگیرد تماس گیرنده و تماس گرفته شده هر دو را تب فرا می‌گرفت از این رو در میان بیابانها با وحوش زندگی می‌کرد و اگر کسی را ملاقات می‌کرد، می‌گفت: «لا مِساسَ»: به من نزدیک نشو و با من تماس نگیر. بعضی گفته‌اند این وضع او را در نسل وی هم تا امروز باقی است: اگر کسی با آنها تماس بگیرد هر دو در همان وقت، تبدار می‌شوند.

لَنْ تُخْلَفَهُ ای سامری هرگز خدای تعالی وعده‌ای را که در مقابل شرک و فساد در دنیا به تو داده خلف نمی‌کند و حتما در آخرت آن را عملی می‌کند، پس تو زیانکار دنیا و آخرت هستی.

بعضی لن تخلفه با کسر لام خوانده‌اند، یعنی وعده را خلاف نخواهی یافت، از اخلفت الموعد: وعده را بر خلاف یافتم. و لن نخلفه با نون نیز خوانده شده است که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۵

خداوند از جانب خود حکایت کرده باشد.

«ظلت» این فعل در اصل ظللت بوده و لام اوّلش حذف شده است.

«لَنَحَرِّقَنَّهُ» (ثلاثی مجرّد) قرائت امام علی علیه السّلام است، یعنی مجسمه گوساله را با سوهان می‌ساییم و آن را کاملا می‌تراشیم. و قرائت لنحرقنّه (به تشدید «راء» که مشهور است) ممکن است برای مبالغه در حرق باشد که به معنای ساییدن با سوهان است و این قرائت (معنا) دلالت می‌کند بر این که این مجسمه همان طلا و نقره بوده و تبدیل به حیوان زنده شده بود.

«کُلَّ شَیْ‌ءٍ» مفعول «وسع» و «علما» منصوب بر تمییز و در معنا فاعل است یعنی علم خدا همه چیز را فرا گرفته است.

کَذلِکَ نَقُصُّ چنان که داستان موسی و فرعون را برای تو نقل کردیم، گزارشهای دیگری از امّتهای گذشته نیز به تو خواهیم گفت تا بر نشانه‌های نبوّت و معجزات تو افزوده شود.

وَ قَدْ آتَیْناکَ مِنْ لَدُنَّا ذِکْراً منظور از «ذکر» قرآن است، زیرا تمام آنچه از امور دینی مورد احتیاج است در آن ذکر شده است. یعنی ما از سوی خود قرآنی بر تو نازل کردیم که یاد آور این داستانها و خبرهایی (از گذشته و آینده) است که سزاوار اندیشیدن می‌باشد. پس هر کس به آن رو آورد اهل نجات و سعادت و هر کس از آن اعراض کند سزاوار شقاوت و هلاکت است.

مقصود از «وزر» عقوبت است که چون بر اهل عذاب، سخت و سنگین می‌آید به کوله‌باری تشبیه شده است که بر دوش حاملش سنگینی می‌کند و یا چون عقوبت، مجازات و کیفر «وزر» است که همان گناه می‌باشد، بدین سبب از عقوبت تعبیر به «وزر» شده است.

جمع آوردن کلمه «خالِدِینَ» به اعتبار معنی «من» است، چنان که مفرد آوردن فعل «اعرض» به اعتبار لفظ آن می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۶

«فیه» اهل عذاب در «وزر» یا در تحمل آن، مخلّد می‌باشند. «ساء» این فعل مثل «بئس» از افعال ذمّ است و تقدیر آن چنین است و ساء حملا- وزرهم «حملا» تفسیر کننده ضمیر مستتر و «وزرهم» مخصوص به ذم بوده که حذف شده زیرا کلمه وزرا که در آیه قبل می‌باشد دلیل بر آن است مثل آیه ... وَ ساءَتْ مَصِیراً «جهنّم بد جایگاهی است» (نساء/ ۹۷ و ۱۱۵) که در این آیه جهنّم، مخصوص به ذم بوده و به قرینه کلمه جهنّم قبل حذف شده است.

«لَهُمْ» «لام» برای بیان است مثل هَیْتَ لَکَ «بشتاب به سوی آنچه برای تو است».

(یوسف/ ۲۳). «یُنْفَخُ»: ابو عمرو، ننفخ بانون و معلوم خوانده است. «زرقا»: بعضی گفته‌اند: این کلمه به معنای کوری است و بعضی گفته‌اند تشنگی که از چشمهای آنها پیداست مثل کبودی چشم. و گفته‌اند: زرق العیون به معنای سور الوجوه است: سیاه چهرگان.

یَتَخافَتُونَ (گنهکاران در قیامت) بعضی با بعضی دیگر آهسته و رمزی می‌گویند:

نماندیده مگر ده شب، آهسته سخن می‌گویند زیرا رعب و وحشت آنها را فرا گرفته است و مدت وقوفشان را در دنیا، کم می‌شمرند زیرا آخرت برایشان طولانی می‌نماید یا مدت ماندنشان در قبر، به نظرشان زیاد می‌آید.

أَمْثَلُهُمْ طَرِیقَةً آنان که رأی خود را درست‌تر و عقل و درک خود را بیشتر می‌دانند به بقیّه می‌گویند: یک روز در دنیا بیشتر زندگی نکردید چنان که در داستان اصحاب کهف آمده است:

قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ «گفتند تنها یک روز یا اندکی از آن را درنگ کردیم،» (کهف/ ۱۸)

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۴] ..... ص : ۱۰۶

اشاره

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً (۱۰۵) فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً (۱۰۶) لا تَرى فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً (۱۰۷) يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً (۱۰۸) يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً (۱۰۹)

يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً (۱۱۰) وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً (۱۱۱) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا يَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً (۱۱۲) وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً (۱۱۳) فَتَعالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۷

ترجمه: ..... ص : ۱۰۷

و در باره کوه‌ها از تو می‌پرسند، پس بگو پروردگار من آنها را پراکنده می‌سازد. (۱۰۵)

پس آنها را در حالی که زمین خالی و هموار باشد وا می‌گذارد. (۱۰۶)

در آن پستی و بلندی نمی‌بینی. (۱۰۷)

روزی که مردم دعوت کننده الهی را بدون انحراف پیروی کنند و همه صداها را در برابر خدا خاشع شود، پس در آن روز نشنوی مگر صدای پایی را. (۱۰۸)

در آن روز شفاعت هیچ کس سود ندارد مگر شفاعت کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده باشد و برایش سخنی را بپسندد. (۱۰۹)

خداوند می‌داند آنچه جلو روی آنها و آنچه پشت سر آنها است و مردم بر او احاطه علمی ندارند. (۱۱۰)

صورتها در برابر خدای زنده پاینده، ذلیل و خوار باشند، در حالی که هر کس ستم، بار داشته باشد در زیان است. (۱۱۱)

کسی که بعضی اعمال نیک انجام دهد در حالی که مؤمن باشد نمی‌ترسد که ظلمی به او شود یا نقصانی در ثواب او واقع گردد. (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۸

و این چنین فرو فرستادیم این کتاب را در حالی که قرآن عربی است و در آن آیات وعید را مکرّر ساختیم به امید این که آنها پرهیزگار شوند یا پند جدیدی برای آنها به وجود آورد. (۱۱۳)

پس خداوند مالک و بر حقّ، بلند مرتبه است و به خواندن قرآن شتاب مکن پیش از آن که وحی به آن به پایان رسد و بگو پروردگارا دانش مرا افزون فرما. (۱۱۴).

تفسیر: ..... ص : ۱۰۸

يَنْسِفُها رَبِّي در قیامت خداوند کوهها را مثل شنهای روان قرار می‌دهد و سپس باد و ابر آنها مسلّط و آنها را پراکنده و متفرّق می‌کند، چنان که گندم از کاه جدا می‌شود. «فیذرها» پس آن کوه‌ها و جایگاهها و مراکز خود را رها می‌کنند، می‌توان گفت: زمین این حالت را پیدا می‌کند یعنی ضمیر «ها» را به ارض برگردانیم، اگر چه نامی از آن هم برده نشده است.

لا تَرى فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً در آن هیچ گونه اعوجاج و کجی و بلندی (و پستی) نمی‌بینی. حسن گفته است: مراد از «عوج» نشیب و فرو رفتگیها و مراد از «امت» فراز و بلندی روی زمین است. «یومئذ»: روزی که کوه‌ها از هم می‌پاشد.

«یَوْمَئِذٍ»: «یوم» به «اذ» که وقت از هم پاشیدن کوه‌ها است اضافه شده و ممکن است این یومئذ بدل بعد از «یَوْمَ الْقِیامَةِ» (در آیه ۹۹) باشد.

یَتَّبِعُونَ مردم صدای دعوت کننده برای حضور در محشر را دنبال می‌کنند و او اسرافیل است که در صور می‌دمد و مردم را می‌خواند در حالی که بر روی صخره بیت المقدس ایستاده و مردم از تماس جهات به سوی او روی می‌آورند و هیچ کدام راهشان را گم نمی‌کنند بلکه راست و بدون انحراف به سوی او می‌آیند.

وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ از شدّت ترس و ناراحتی همه صداها آرام می‌شود و فرو می‌نشیند. ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۰۹

فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً «همس» صدای آهسته و آرام است. حروف مهموسه هم از همین مادّه است. قول دیگر آن است که از همیس الإبل می‌آید و آن صدای پاهای شتر است هنگامی که راه می‌رود، یعنی در آن روز صدایی نمی‌شنوی مگر صدای آهسته قدمها و رفتن مردم به سوی محشر.

إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلًا کلمه «من» ممکن است مرفوع و بدل از «الشّفاعة» به تقدیر حذف مضاف باشد. یعنی لا تنفع الشّفاعة إلّا شفاعة من اذن له الرّحمن و ممکن است منصوب بنا بر مفعولیت باشد و «لام» در «اذن له» و «رضی له» را تعلیل بگیریم، یعنی به خاطر او، «۱» مثل «لام» در قول خدای تعالی: وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا لَوْ کانَ خَیْراً ما سَبَقُونا إِلَیْهِ «کسانی که کافر شدند به خاطر آنها که ایمان آوردند گفتند اگر (ایمان) خوب می‌بود آنها بر ما سبقت نمی‌گرفتند» (احقاف/ ۱۱) یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ آنچه جلو فرستاده‌اند از اعمال و احوال و آنچه را پشت سر گذاشته‌اند. خدا می‌داند. «وَ لا یُحِیطُونَ» و مردم نسبت به معلومات خداوند، احاطه علمی ندارند. «وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ» و آن گاه که گناهکاران وحشت روز قیامت را مشاهده کنند آثار خواری بر چهره‌هایشان ظاهر می‌شود.

بعضی گفته‌اند: مراد از «وجوه» رؤسا و پادشاهان است که در آن روز حالتی مانند اسیران دارند. «وَ قَدْ خابَ» این فعل و ما بعدش جمله معترضه است.

فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً ظلم آن است که انسان به گناهی که مرتکب نشده مؤاخذه شود یا پاداش عملی را که انجام داده نبیند. و «هضم» آن است که حقّ کسی

۱- مؤلف در این جا و سوره احقاف لام را به لاجله معنا کرده ولی تفسیر نمونه در سوره احقاف پاورقی چنین است: در این که لام در للّذین آمنوا چه معنا دارد مفسّران بسیار گفتگو کرده‌اند امّا بهتر این است که به معنای فی باشد یعنی در باره آنها که ایمان آورده بودند تفسیر نمونه ج ۲۱ پاورقی صفحه ۳۱۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۰

به طور کامل به او داده نشود یا بعضی از نیکیها و حسناتش باطل شود. این فعل «فَلا یَخافُ» به صورت نهی نیز خوانده شده، یعنی باید از ظلم و تضییع حق ایمن باشد و نترسد.

«کَذلِکَ» عطف بر «کَذلِکَ نَقُصُّ» می‌باشد، یعنی چنان که احوال گذشتگان را به تو خبر دادیم و همانطور که آن آیات مشتمل بر وعید را فرو فرستادیم، تمام قرآن را نیز فرستادیم و آیات تهدید آمیز را در آن تکرار و با الفاظ مختلف بیان کردیم تا از معاصی بپرهیزند، یا ایمان آوردن به قرآن، شرفی بر ایشان ایجاد کند و یا این که با توجّه به قرآن به یادگیری کیفرهای الهی نسبت به امّتهای گذشته بیفتد.

فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ این جمله تعظیمی است برای خداوند سبحان و به این منظور بیان شده که بندگان خدا از اوامر و نواهی و وعیدها و وعده‌ها و آنچه امور ملکوتی او بر آن جاری است، به او توجّه کنند، و پس از یاد آوری قرآن و نازل کردن آن، به

مناسبت، فرموده است: و لا تعجل بالقرآن، ای پیامبر صلی اللَّه علیه و آله موقعی که جبرئیل وحی را به تو تلقین می‌کند، پیش از آن که او از قرائت آن فارغ شود تو، به تلاوت آن مشتاب و همراه او نیز آن را مخوان. در جای دیگر فرموده است: لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ

، «ای پیامبر در حال وحی، شتابان زبان به قراءت قرآن مگشای.» (قیامت/ ۱۷) بعضی گفته‌اند: معنایش این است: ای پیامبر صلی اللَّه علیه و اله تا معانی قرآن برای خودت روشن نشده در خواندن آن برای اصحابت شتاب مکن، و از خدای سبحان بخواه که بر علمت بیفزاید. «وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً و بگو» پروردگارا دانش مرا افزون فرما.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳] ..... ص : ۱۱۰

اشاره

وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً (۱۱۵) وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى (۱۱۶) فَقُلْنا يا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلا يُخْرِجَنَّكُما مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقى (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيها وَ لا تَعْرى (۱۱۸) وَ أَنَّكَ لا تَظْمَؤُا فِيها وَ لا تَضْحى (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطانُ قالَ يا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لا يَبْلى (۱۲۰) فَأَكَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوى (۱۲۱) ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدى (۱۲۲) قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى (۱۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۱

ترجمه: ..... ص : ۱۱۱

ما، در گذشته از آدم پیمان گرفته بودیم، امّا او فراموش کرد، و عزم استواری برای او نیافتیم. (۱۱۵)

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم، برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز، ابلیس که سر باز، زد. (۱۱۶)

پس به آدم گفتیم: این دشمن تو و همسرت می‌باشد. بنا بر این از بهشت «۱» بیرونتان نکند که بیچاره می‌شوی. (۱۱۷)

بدرستی که برای تو است که در این جا نه گرسنه شوی و نه برهنه. (۱۱۸)

و نه تشنه شوی و نه در آفتاب قرار گیری. (۱۱۹)

پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت ای آدم آیا تو را راهنمایی کنم به درخت پاینده و سلطنتی که کهنه و زایل نشود؟ (۱۲۰)

پس آدم و حوّا از آن درخت خوردند، پس عورتهایشان

۱- مراد از جنّت در این جا، بهشت جاودان سرای آخرت نیست، که آن یک نقطه تکاملی است و بیرون آمدن و باز گشت به عقب در آن، امکان ندارد، این جنّت باغی بوده است دارای همه چیز از باغهای این جهان ... لذا خداوند به آدم اخطار کرده است که اگر از این نقطه امن و امان بیرون روی به درد سر خواهی افتاد. تفسیر نمونه ج ۱۳ صفحه ۳۱۹

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۲

بر ایشان ظاهر شد و شروع کردند به چسباندن بر خودشان از برگهای بهشت و خلاف کرد آدم امر پروردگارش را پس زیان کرد.

(۱۲۱)

سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد. (۱۲۲)

خداوند فرمود از بهشت بطور دسته جمعی بیرون روید در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر هستید، پس اگر هدایت کننده‌ای از طرف من به سوی شما بیاید هر کس راهنمای مرا پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه رنجی می‌بیند. (۱۲۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۲

وَ لَقَدْ عَهِدْنا خداوند سبحان پس از آن که فرمود: ما در قرآن آیات تهدید آمیز را مکرّر آوردیم تا آدمیان بترسند و تقوی پیشه کنند، در این آیات، داستان آدم را بر آن معطوف ساخته و فرموده است: ما، در گذشته پدر آنها آدم را نیز سفارش کردیم که به آن درخت نزدیک نشود.

«فَنَسِيَ» امّا او این سفارش ما را از یاد برد، بعضی گفته‌اند: یعنی امر و فرمان ما را ترک کرد. عهد الملك الى فلان: پادشاه به فلانی سفارش کرد. او عز الیه: او را به انجام کاری سفارش کرد. عزم علیه، در باره او تصمیم گرفت.

وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً در معنای فعل نجد (که از وجود اشتقاق یافته) دو احتمال است:

۱- به معنای علم، و دو مفعولش: «له» و «عزما» می‌باشند.

۲- یا این که به معنای نقیض عدم باشد و چون نفی شده معنایش این است:

«و عد منا له عزما» یعنی برای او تصمیمی بر این کار ندیدیم.

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ «اذ» منصوب به فعل مقدّر است، ای اذکر، یعنی جریان دشمنی شیطان با آدم و وسوسه و تشویقش، وی را به خوردن از درختی که نباید بخورد، بیاد آور.

«أبی» جمله مستأنفه است و گویی پاسخ کسی است که می‌پرسد: چرا شیطان ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۳

سجده نکرد و بهتر آن است که کلمه «السّجود» به عنوان مفعول برای فعل «أبی» تقدیر گرفته نشود، بلکه تقدیر آن چنین باشد: اظهر الآباء و توقّف: اظهار امتناع کرد و از اطاعت باز ایستاد.

فَلا يُخْرِجَنَّكُما ای آدم و حوّا مبادا شیطان به سبب بیرون راندن شما از بهشت شما را بدبخت کند. «فَتَشْقى» با این که آدم و حوّا هر دو از بهشت اخراج شدند و فعل اخراج به هر دو نسبت داده شده است، علّت این که فعل «فتشقی» تنها به آدم نسبت داده شده این است که منظور از شقاوت در این جا تعب و رنج در طلب قوت و غذا و زحمت کار است (که یکی از معانی شقاوت می‌باشد» و این امر هم تنها بر عهده مرد است. از سعید بن جبیر نقل شده است که از طرف خداوند گاو نر سرخی برای آدم فرود آمد و او به وسیله آن گاو شخم می‌کرد در حالی که عرق از پیشانی‌اش می‌ریخت و این همان رنج و زحمت می‌باشد.

وَ أَنَّكَ لا تَظْمَؤُا فِيها «انّك» با فتح و کسر همزه خوانده شده است و دلیل فتح آن این است که عطف بر «أَلَّا تَجُوعَ» و تقدیر آن چنین است. و انّ لك أنّك لا تظمؤا یعنی و تو در این مکان تشنه نمی‌شوی و امّا کسر آن بنا بر استیناف است. با توجه به این که خوراک و پوشاک و نوشاک، همه از ضروریترین نیازهای انسان می‌باشد.

خداوند وجود همه آنها را در بهشت به آدم یاد آوری کرده و نیز بیان فرموده است که استفاده از این نعمتها بدون وسیله و زحمتی که اهل دنیا [برای استفاده از نعمتها] بدان نیازمندند، امکان پذیر است.

علت این که خداوند وجود این نعمتها را در بهشت با نفی و نقیض آنها که گرسنگی و برهنگی و تشنگی و سوزش آفتاب است ذکر کرده این است که گوش آدم را با این رنجها که وی را از آنها بر حذر داشته آشنا سازد، تا از هر چه سبب پیدایش این گونه مشقّتها می‌شود خود را بر حذر دارد.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطانُ شیطان آدم را وسوسه کرد. فعل «وسوس» به الی متعدی ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۴
شده، زیرا وسوسه به آدم ابلاغ شد، مثل اسرّ الیه: راز را به او رسانید. «شَجَرَةِ الْخُلْدِ» شجره را به خلد که به معنای خلود و همیشگی است اضافه کرده زیرا به نظر شیطان هر کسی از آن گیاه می‌خورد در بهشت مخلّد می‌شد. «وَ طَفِقا» طفق یفعل کذا مثل «جعل یفعل» و «اخذ یفعل» یعنی به انجام دادن کاری آغاز کرد «طفق» به معنای شروع در کار است و «کاد» به معنای نزدیک شدن به کاری است و خبر هر دو، فعل مضارع می‌باشد.

يَخْصِفانِ عَلَيْهِما آدم و حوّا در بهشت برای پوشاندن عورتهایشان از برگ درخت انجیر استفاده کردند.

وَ عَصى آدَمُ رَبَّهُ آدم با امر پروردگارش مخالفت کرد.

معصیت به معنای مخالفت امر است چه واجب باشد و چه مستحبّ. «فغوی» آدم، با خوردن از درخت ممنوع، از ثوابی که در مقابل اطاعت فرمان خدا استحقاق داشت، و یا از آنچه با خوردن از آن درخت انتظار داشت ناامید (محروم) شد. برای این معنا به شعر ذیل استشهاد می‌شود.

فمن یلق خیرا یحمد الناس امره و من یغو لا یعدم علی الغیّ لائما «۱»

ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ پروردگار آدم وی را برگزیده و به خود نزدیکش کرد. گفته می‌شود:

جبی الیّ کذا فاجتبیته (فلانی به من نزدیک شد پس من او را برگزیدم) «فَتابَ عَلَيْهِ» توبه او را پذیرفت و هدایتش کرد که به یاد خدا بیفتد بعضی گفته‌اند: یعنی خداوند

۱- هر کس به خیری رسد، مردم او را بستایند و هر کس محروم شود او را ملامت کنند. این ترجمه از جلد ۱۶، ص ۸۲. ترجمه مجمع البیان، گرفته شده امّا مؤلف که در سوره مریم آیه ۵۹ کلمه «غیّ» را به معنای هر گونه شرّ، و رشاد را هر گونه خبر دانسته، به این شعر استناد کرده و استاد گرجی در پاورقی ج ۲، ص ۴۰۱ پس از ذکر نام شاعر و بیت اول آن می‌نویسد، و المعنی: من یفعل خیرا یحمد الناس امره و من یعفو و یفعل الشرّ لا یعدم الدائم علی فعله: هر کس کار خوب انجام دهد مردم، کارش را بستایند و هر کس ناامید شود و کار بد انجام دهد، سرزنش کنندگان او را ملامت کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۵

آدم را به کلماتی که به او تلقین کرده هدایت فرمود.

فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ چون آدم و حوا ریشه تمام انسانها بودند خداوند آن دو را به منزله تمام بشر حساب کرده و با لفظ جمع آنها را مورد خطاب قرار داده است، چنان که (گاهی) فعلی را که در حقیقت برای مسبّب است به سبب نسبت می‌دهند.

مقصود از «هدی» کتاب و شریعت است، از ابن عبّاس نقل شده که هر کس متابعت قرآن کند خدا ضمانت فرموده است که در دنیا گمراه نشود و در آخرت به مشقّت نیفتد و سپس این آیه را خواند: فمن اتّبع هدای فلا یضلّ و لا یشقی.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۴ تا ۱۳۰] ..... ص : ۱۱۵

اشاره

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى (۱۲۴) قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً (۱۲۵) قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى (۱۲۶) وَ كَذلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآياتِ رَبِّهِ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقى (۱۲۷) أَ فَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَساكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِي النُّهى (۱۲۸)

وَ لَوْ لا کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَکانَ لِزاماً وَ أَجَلٌ مُسَمًّی (۱۲۹) فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّکَ تَرْضی (۱۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۵

و هر کس از ذکر من اعراض کند، برایش زندگانی تنگ و سخت است و او را در قیامت نابینا محشور می‌کنیم. (۱۲۴)

و او می‌گوید:

پروردگارا چرا مرا نابینا آفریدی و حال آن که بینا بودم. (۱۲۵)

خداوند

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۶

می فرماید: همین گونه آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی و این چنین امروز فراموش می‌شوی. (۱۲۶)

و همچنین جزا می‌دهیم هر کس را که از حدّ گذشته و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده و همانا کیفر آخرت سخت‌تر و جاودانی‌تر است. (۱۲۷)

آیا برای هدایت آنها کافی نیست که ما بسیاری از امّتهای گذشته را پیش از ایشان به هلاکت رساندیم در حالی که اینها در منازل آنان، راه می‌روند؟ بدرستی که در این امر نشانه‌هایی برای صاحبان عقل وجود دارد. (۱۲۸)

اگر سخن گذشته پروردگارت نبود و مدّتی معیّن (برای تأخیر عذاب آنها) وجود نداشت همانا عذاب ایشان لازم بود. (۱۲۹)

پس بر آنچه می‌گویند صبر کن و خدایت را پیش از طلوع و غروب آفتاب و تمام لحظات شب و روز تسبیح کن و او را بستای امید است که راضی و خشنود شوی. (۱۳۰).

تفسیر: ..... ص : ۱۱۶

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ کسی که از قرآن یا از دلیلها اعراض کند و در آنها نیندیشد، دچار زندگانی سختی می‌شود. «ضنک» مصدر و برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.

مقصود آیه این است که لازمه دیانت، قناعت و توکّل بر خدا و راضی بودن به قضای حقّ است و انسان دیندار از آنچه خدا به او داده به آسانی و در کمال بخشش (در راه خدا) انفاق می‌کند، از این رو زندگانی‌اش با خشنودی و رفاه توأم است امّا کسی که از دین اعراض کند حرص و آز بسیار بر او غلبه می‌کند و چنان بخلی بر او مسلّط می‌شود که دستش را از انفاق باز می‌دارد، از این رو زندگی را با سختی و تلخی می‌گذراند.

وَ نَحْشُرُهُ، یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی روز قیامت او را با چشم کور محشور می‌کنیم. بعضی گفته‌اند: منظور، کوری از دلیل و برهان است، یعنی هیچ راهی به سوی دلیل آوردن

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۷

ندارد ولی وجه اوّل بهتر است، چون ظاهر همان است.

قالَ کَذلِکَ [آن گاه که شخص نابینا در روز قیامت به خداوند اعتراض می‌کند در جوابش گفته می‌شود] تو هم در دنیا چنین کردی و این اشاره، با جمله بعد بیان شده که فرمود: نشانه‌های روشن و واضح ما به سوی تو آمده و تو با چشم بصیرت به آن نیندیشیدی و آنها را ترک و ندیده گرفتی، ما نیز تو را امروز به همان نابینایی‌ات وا می‌گذاریم و پرده‌ای را که خود در دنیا به

چشمهایت نهاده بودی بر نمی‌داریم.

وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقى خداوند پس از آن که او را به دو کیفر: سختی معیشت در دنیا و نابینایی در آخرت تهدید کرده، آیات تهدید را با این جمله به پایان رسانده است. می‌فرماید: که همانا کیفر آخرت سخت‌تر و جاودانه‌تر است. گویی خداوند از این جمله چنین اراده کرده که نابینایی در محشر هرگز از بین نمی‌رود و از تنگی معیشت دنیوی که از بین رفتنی است، سخت‌تر است و می‌توان گفت مقصود این است: رها کردن ما او را به حالت کوری (در قیامت) از رها کردن او آیات ما را در دنیا، دشوارتر و پایدارتر است «أَ فَلَمْ يَهْدِ» فاعل این فعل، جمله بعد از آن می‌باشد و مراد آن است که آیا این مضمون و معنا آنان را هدایت نکرد چنان که در معنای وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ گفته‌اند: و ترکنا علیه هذا الکلام «ما در میان آیندگان برای نوح، این سخن را که: درود باد بر نوح در جهانیان، باقی گذاردیم» (صافّات/ ۷۶ و ۷۷) «۱».

جایز است که مراد از ضمیر (غایب) در «أ فلم یهد»، خدا، یا رسول باشد، به دلیل این که با نون هم خوانده شده است، یعنی «أ فلم نهد» و مراد از متکلّم مع الغیر خدا و

۱- منظور این که در هر دو مورد، از جمله بعد از فعل مضمون و معنایش اراده شده و مقصود تشابه اعرابی نیست زیرا در آیه مورد بحث جمله بعد از فعل «أَ فَلَمْ يَهْدِ» فاعل و در محل رفع است امّا در سوره صافّات، جمله «سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ» مفعول و در محلّ نصب و به فعل ترکنا می‌باشد. املاء ما منّ به الرّحمن، ج ۲، ص ۲۰۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۸

رسول می‌باشد.

يَمْشُونَ فِي مَساكِنِهِمْ منظور آن است که قریش در شهرهای عاد و ثمود می‌گشتند و آثار هلاکت آنها را مشاهده می‌کردند «إِنَّ فِي ذلِكَ» بدرستی که در این امور برای صاحبان عقول عبرتهاست.

وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ مقصود (از سخنی که قبلا از ناحیه پروردگار بیان شده) وعده تأخیر کیفر کافران به آخرت است. «لَكانَ لِزاماً» (اگر رعایت تأخیر عذاب این قوم نبود) ایشان را هم مثل قوم عاد و ثمود هلاک می‌کردیم. کلمه «الزام» یا مصدر فعل لازم (از باب مفاعله است) که به عنوان صفت به کار رفته و یا فعال به معنای مفعل است، یعنی به فرض مذکور، شدّت لزوم کیفر به حدّی است که گویا ابزار آن، حساب می‌شود، چنان که گفته‌اند: لزاز خصم: (سر سختی دشمن).

وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عطف بر «کلمة» است و می‌تواند عطف بر ضمیر «کان» باشد و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: اگر سخن گذشته پروردگارت نبود، کیفری دنیوی و اجل معیّن برای آنها لازم بود هم چنان که برای عاد و ثمود لازم شد.

«بِحَمْدِ رَبِّكَ» این جمله در محلّ نصب و حال است، یعنی در حالی که تو پروردگارت را بستایی که تو را بر تسبیح موفّق داشته و بر آن کمک کرده است. مراد از «تسبیح» نماز است یا همان معنای ظاهرش (که بزودی توضیح آن می‌آید).

قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ نماز صبح و قبل غروبها، نماز ظهر و عصر می‌باشد، زیرا این دو نماز در نصف آخر روز بین زوال خورشید و غروب آن واقع می‌شوند.

وَ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ منظور ساعات شب است. ابن عبّاس می‌گوید: مقصود تمام نمازهایی است که شب خوانده می‌شود. بعضی گفته‌اند: قبل از غروب خورشید، نماز عصر و اطراف النّهار نماز ظهر است، زیرا وقت آن زوال است یعنی طرف

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۱۹

نصف اوّل و طرف نصف دوم از روز. و نیز تسبیح در «آناءِ اللَّيْلِ» به نماز عتمه «۱» و در «أَطْرافَ النَّهارِ» به نماز صبح و مغرب تفسیر شده است. و تکرار تسبیح به دلیل خصوصیت و اهمیت آن در اوقات شب می‌باشد، مثل حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى

«نمازها را مواظبت کنید بویژه نماز وسطی را» (بقره/ ۲۳۹).

مقصود کسی که تسبیح را به معنای ظاهری حمل کرده است، مداومت بر ذکر و ستایش خداوند در تمام اوقات می‌باشد.

لَعَلَّکَ تَرْضی با فتح و ضمّ تا، یعنی به امید این که با اعطای مقام شفاعت و درجات عالی از طرف خداوند خشنود شوی. این معنا در صورتی است که با فتح خوانده شود مثل وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی «بزودی پروردگارت آن قدر به تو بدهد تا خشنود شوی» (الضحی/ ۵) و با ضمّ تاء یعنی به امید این که خداوند از تو خشنود شود.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵] ..... ص : ۱۱۹

اشاره

وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیاةِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ أَبْقی (۱۳۱) وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها لا نَسْئَلُکَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُکَ وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوی (۱۳۲) وَ قالُوا لَوْ لا یَأْتِینا بِآیَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَ وَ لَمْ تَأْتِهِمْ بَیِّنَةُ ما فِی الصُّحُفِ الْأُولی (۱۳۳) وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَکْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی (۱۳۴) قُلْ کُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِیِّ وَ مَنِ اهْتَدی (۱۳۵)

۱- العتمه: وقت نماز عشا. نقل از صحاح. خلیل می‌گوید: عتمه ثلث اول از شب بعد از پنهان شدن شفق می‌باشد. تصحیح استاد گرجی، ج ۲، ص ۴۴۳، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۰

ترجمه: ..... ص : ۱۲۰

دیدگان خود را به نعمتهایی که به آن وسیله گروه‌هایی از کافران را کامیاب ساختیم تا آنها را بیازماییم خیره ساز، و زیرا اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست و روزی پروردگارت بهتر و جاودانی‌تر است. (۱۳۱)

خانواده خود را به نماز وادار کن و بر این امر شکیبا باش، ما از تو روزی دادن را نمی‌خواهیم بلکه تو را روزی می‌دهیم و سر انجام نیک برای پرهیزکاران است. (۱۳۲)

کفّار گفتند چرا این پیغمبر نشانه‌ای از طرف پروردگارش نمی‌آورد؟ آیا مگر شرح آنچه در کتابهای پیشین است برای ایشان نیامده است؟ (۱۳۳)

اگر ایشان را به عذابی پیش از این هلاک کرده بودیم می‌گفتند پروردگارا چرا رسولی را برای ما نفرستادی تا آیات تو را قبل از این که خوار و ذلیل شویم متابعت کنیم؟ (۱۳۴)

بگو: همه (ما و شما) منتظریم، پس شما در انتظار باشید بزودی خواهید دانست که چه کسانی اهل صراط مستقیم‌اند و چه کسانی اهل هدایتند. (۱۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۰

وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ نگاهت را طولانی مکن. مدّ نظر به معنای نگاه کردن طولانی است که به سبب نیکو شمردن و اعجاب و آرزوی

این که شی‌ء دیده شده کاش برای او می‌بود دلش نمی‌خواهد نگاهش را از آن بردارد.
یکی از زاهدان می‌گوید: واجب است انسان چشم خود را از ساختمانهای ستمکاران و لباسهای حرام آنها بپوشاند، زیرا آنها این لباسها را برای تماشا و دیدن مردم تهیّه می‌کنند و وقتی که مردم با حسرت به آنها نگاه می‌کنند غرض آنها حاصل شده و گویی با نگاه خود، این ستمکاران را برای به دست آوردن این زرق و برقها «از راه حرام» وادار می‌کنند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۱
أَزْواجاً مِنْهُمْ گروههایی از کافران را (بهره‌مند ساختیم) این کلمه ممکن است حال از ضمیر در «ربه» باشد و «منهم» مفعول «متّعنا» و تقدیر آیه این باشد (و لا تمدّن عینیک) الی الذی متعنا به و هو اصناف بعضهم و ناسا منهم چشمانت را مدوز به آنچه بعضی از مردم را که کفار هستند و بعضی از غیر کفّار را به آن وسیله بهره‌مند ساختیم.
در نصب کلمه «زَهْرَةَ الْحَیاةِ» چند وجه ذکر شده است:
الف: بنا بر ذمّ و از باب اختصاص است.
ب: فعل «مَتَّعْنا» به معنای اعطینا و خولنا (بخشیدیم) می‌باشد و این کلمه مفعول دوم آن است.
ج: بدل از محلّ جار و مجرور «به» است.
د: بدل از «ازواجا» به تقدیر «ذوی زهرة» زهره به معنای زینت و سرور است و با فتح «ه» نیز خوانده شده است «زهرة» مثل «جهرة و جهرة» است و ممکن است جمع زاهر و وصف برای اهل دنیا باشد به این معنا که دنیا داران، با درخشندگی چهره‌ها و زیورهای رنگارنگ در اثر نعمتهایی که به آنها داده شده مایه آرایش ظاهر و زرق و برق دنیا شده‌اند.
«لِنَفْتِنَهُمْ» ما به این وسیله آنها را (در دنیا) بیازماییم، یا در آخرت به سبب لذتهای (نامشروع دنیوی) کیفرشان کنیم.
وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ روزی پروردگارت که در آخرت برایت ذخیره شده، از آن بهتر و پایدارتر است، یا نعمت نبوّت را که به تو داده‌ایم از نعمتهای (دنیوی) که به آنها داده‌ایم، بهتر است.
وَ أْمُرْ أَهْلَکَ خانواده‌ات را به اقامه نماز امر کن و (جملگی) در تنگدستی از نماز کمک بگیرید.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۲
وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها و در انجام دادن نماز و امر به اقامه آن شکیبایی پیشه کن.
لا نَسْئَلُکَ رِزْقاً ما از تو نمی‌خواهیم که خود و خانواده‌ات را روزی دهی، بنا بر این، غم روزی، مخور زیرا روزی تو از نزد ما می‌رسند. از ابو سعید خدری نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم مدّت نه ماه هنگام هر نماز پشت در خانه فاطمه و علی می‌آمد و صدا می‌زد:
الصلاة رحمکم اللّه
وقت نماز است خدا شما را رحمت کند: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً «جز این نیست که خداوند اراده کرده است که از شما خاندان، پلیدی را بر طرف کند و شما را کاملا پاک سازد». (احزاب/ ۳۳). از بکر بن عبد اللّه مزنی نقل شده است که هر گاه برای خانواده‌اش فقر و تنگدستی روی می‌داد، می‌گفت برخیزید و نماز بخوانید زیرا این، امر خدا و رسول اوست، و بعد از این آیه را می‌خواند.
وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوی و فرجام نیک برای اهل تقوی است.
وَ قالُوا لَوْ لا یَأْتِینا بِآیَةٍ، و گفتند چرا این پیامبر برای ما معجزه نمی‌آورد. کفّار بنا به عادت خود که (با بهانه جوییهایی) موجب آزار پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌شدند، با این بیان خواستار معجزه و نشانه‌ای بر نبوّت وی شدند.
أَ وَ لَمْ تَأْتِهِمْ بَیِّنَةُ، آیا نشانه آشکاری که در معجزه بودن ریشه تمام آیات و بزرگترین آنهاست برای شما نیامد؟ مراد از این معجزه

آشکار قرآن است زیرا به وسیله آن بر صحّت و درستی سایر کتابهای آسمانی استدلال می‌شود و همه آنها در صحت محتویاتشان مانند تمام مطالبی که نیازمند به استدلال می‌باشند، به گواهی قرآن نیاز دارند زیرا قرآن معجزه است امّا آن کتابهای که دیگر معجزه نیستند. «مِنْ قَبْلِهِ» ضمیر «هاء» به «بیّنه» بر می گردد که به معنای دلیل و برهان است.

«كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ» هر کدام از ما و شما منتظر عاقبت کار، هستیم پس ما منتظریم که وعده خدا به نفع ما در باره شما فرا رسد و شما انتظار می کشید که ما گرفتار حوادث شویم. الصّراط السوی: آیین راستین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۳

وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْناهُمْ این آیه تا آخرش، دلیل بر قاعده وجوب لطف است که خداوند به دلیل لطفش برای هدایت مردم پیامبر فرستاده است و اگر نمی‌فرستاد مردم بر او حجّت و دلیل داشتند و حال آن که خداوند پاک و منزّه و بلند مرتبه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۵

جزء هفدهم از سوره انبیاء آیه ۱ تا سوره حج آیه ۷۸

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۷

سوره انبیاء ..... ص : ۱۲۷

اشاره

این سوره مکّی است به نظر کوفیان یکصد و دوازده آیه و به نظر دیگران یکصد و یازده آیه دارد. کوفیان لا ینفعکم شیئا و لا یضرکم را یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره:] ..... ص : ۱۲۷

در حدیث ابیّ آمده: هر کس سوره انبیاء را بخواند خداوند در قیامت حساب او را آسان کند و تمام پیامبرانی که نام آنها در قرآن برده شده با او مصافحه نمایند و بر او سلام کنند. امام صادق علیه السّلام فرموده است: هر کس این سوره را به خاطر دوست داشتن آن بخواند از کسانی است که در باغهای پر نعمت بهشت رفیق و همنشین پیغمبران باشد و در دنیا در نظر مردم با هیبت خواهد بود. «۱»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۱ تا ۵] ..... ص : ۱۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ (۱) ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ (۲) لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَراهُ بَلْ هُوَ شاعِرٌ فَلْيَأْتِنا بِآيَةٍ كَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ (۵)

۱-

من قرأها حبّا لها، کان ممن رافق النبیّین فی جنّات النّعیم، و کان مهیبا فی اعین الناس فی الدّنیا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۸

ترجمه: ..... ص : ۱۲۸

زمان محاسبه مردم نزدیک شد و حال آن که آنها در غفلت و رو گردانند. (۱)

هیچ یاد آوری تازه‌ای از پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر این که با شوخی و بازی به آن گوش می‌دهند. (۲)

در حالی که دلهای ایشان در بی‌خبری فرو رفته است. و آنان که ستم کردند پنهانی این چنین راز می‌گفتند: این نیست مگر بشری مانند خودتان: آیا پس دنبال سحر می‌روید و حال آن که می‌بینید؟ (۳)

گفت (پیامبر): پروردگارم، همه گفته‌ها را، چه در آسمان و چه در زمین باشد می‌داند و او شنونده دانا است. (۴)

کفّار گفتند (این قرآن) خوابهای باطل است، بلکه آنها را دروغی بافته است بلکه او شاعر است، پس (اگر راست می‌گوید) برای ما معجزه‌ای بیاورد چنان که پیغمبران اوّل آوردند. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۸

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ «لام» برای تأکید معنای نسبت دادن حساب به مردم است و جمله در اصل چنین بوده: اقترب حساب الناس، حساب مردم نزدیک شد، سپس به این صورت تأکید یافته است «اقترب للناس الحساب» و پس از آن «اقترب للناس حسابهم» شده و مقصود از نزدیک شدن حساب نزدیک شدن قیامت است که با نزدیک شدن آن روز، حساب و ثواب و عقاب و تمام آنچه در آن وجود دارد نزدیک می‌شود (و با فرا رسیدن آن، این امور نیز تحقق می‌یابد).

دلیل این که فاصله دنیا تا قیامت و حساب را به صفت نزدیک بودن توصیف

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۲۹

فرموده این است که هر آینده‌ای نزدیک است، اگر چه مدّت انتظارش طولانی باشد و آنچه به وجود آمده و منقرض شده، دور است. از حضرت امیر علیه السّلام نقل شده است:

انّ الدّنیا ولّت حذّاء و لم یبق منها الّا صبابهٔ کصبابهٔ الإناء

«دنیا پشت کرد و بسرعت از دست رفت و چیزی از آن باقی نماند مگر باقی مانده اندکی. مثل باقیمانده‌ای از آب در ته ظرف».

وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ این که خداوند مردم را به غفلت توأم با اعراض توصیف فرموده به این معناست که آنان از محاسبه اعمالشان غافل و بی خبرند و هیچ در عاقبت خود نمی‌اندیشند، و هر گاه به سبب آیاتی که بر آنها خوانده می‌شود از خواب غفلت بیدار شوند از تفکّر و تدبّر و ایمان آوردن به آن اعراض می‌کنند.

ما یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ با این جمله خداوند متعال اعراض مردم غافل از چیزهایی را که موجب آگاهی آنان می‌شود بیان کرده و فرموده است: خداوند پیوسته به آنها پند و اندرز می‌دهد: پس از هر آیه آیه‌ای و پس از هر سوره سوره‌ای برای آگاهی آنها می‌فرستند، ولی آنها هر چه از این آیات می‌شنوند، بیشتر به لهو و لعب می‌پردازند. وَ هُمْ یَلْعَبُونَ ... لاهِیَةً قُلُوبُهُمْ ... هر دو حال مترادف یا متداخلند.

الَّذِینَ ظَلَمُوا در موقعیت اعرابی این جمله چند قول ذکر شده است:

۱- بدل از «واو» در فعل «اسرّوا» است تا به این امر توجه شود که این مردم، به دلیل آنچه (از انکار حقایق) در دل نهادن دارند و با

خودشان مخفیانه ردّ و بدل می‌کنند، ستمکار می‌باشند.

۲- طبق لغت کسانی که گفته‌اند: اکلونی البراغیث (فاعل برای فعل «اسروا» است.

و «واو» حرف و علامت جمع است نه اسم و فاعل).

۳- مبتداست و خبر آن: «أَسَرُّوا النَّجْوَى» می‌باشد که مقدّم شده و به معنای: هؤلاء اسرّوا النجوى و بالغوا فى اخفائها می‌باشد، یعنى این مردم در پنهان داشتن راز خود مبالغه کردند. و اسم ظاهر به جاى ضمیر (اسم اشاره) آمده تا تأکید باشد بر این که ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۰

عمل آنها، ظلم است.

هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ تمام این جمله‌ها در محل نصب و بدل از «نجوا» می‌باشد یعنى و اسرّوا هذا الحدیث: این حرفها را در دل داشتند و مخفیانه با هم می‌گفتند. و جایز است که متعلق به فعل مقدّر «قالوا» باشد، یعنى چون آنها معتقد بودند که رسول از طرف خدا باید فرشته باشد و هر کس از آدمیان که ادّعاى رسالت کند و معجزه بیاورد، ساحر است و آنچه آورده سحر می‌باشد، از این جهت گفتند: آیا به سراغ این سحرها می‌روید در حالى که سحر بودن آن را با چشم خود مشاهده می‌کنید؟

قالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ پیامبر فرمود: پروردگارم گفته‌هاى آنها را می‌داند و این که نفرمود: یعلم السّر، به این دلیل است که قول، کلمه‌اى است عام و سر و جهر را فرا می‌گیرد. پس، در آگاهى از آن، آگاهى از آشکار و نهان نهفته است.

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ این جمله بیان کننده معنایى است که براى جمله قبل گفته شد، یعنى خدایى که عالم به ذات خویش است و هیچ امر پنهانى بر او پوشیده نیست.

بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ در این آیه مخالفان، از گفته خود که این قرآن (و معجزات) که پیامبر آورده سحر است، دست برداشته و گفتند: اینها آمیخته‌اى از خواب و خیالها است و بعد گفتند: اینها سخنان دروغ و افتراست و سپس آن را ذوقیّات شاعرانه خواندند و این حرفهاى مخالف یکدیگر بدین سبب بود که اصولا باطل متغیّر و اهل باطل متحیّر است و بر یک حرف ثابت نمی‌ماند.

كَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ یعنى هم چنان که پیامبران پیشین آیات و معجزات آوردند.

صحّت تشبیه در این جمله به این دلیل است که ارسال رسل و آوردن معجزات را در بر می‌گیرد. از این رو فرقى نیست بین ان که بگوییم محمّد صلى اللّه علیه و آله به پیامبرى فرستاده شده یا محمّد صلى اللّه علیه و آله معجزه آورده است (هر دو به یک معناست).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۱

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۱۳۱

اشاره

ما آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَ فَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶) وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ إِلَّا رِجالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۷) وَ ما جَعَلْناهُمْ جَسَداً لا يَأْكُلُونَ الطَّعامَ وَ ما كانُوا خالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْناهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْناهُمْ وَ مَنْ نَشاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹) لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۱

اهل هیچ یک از آبادیهایی که پیش از اینها ما هلاکشان ساختیم ایمان نیاوردند، آیا اینها ایمان می‌آورند؟ (۶)

پیش از تو ما به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که وحی کردیم به آنان، پس از اهل ذکر بپرسید اگر شما نمی‌دانید. (۷)

ما آنها را پیکرهایی که غذا نخورند، قرار ندادیم و در دنیا جاوید نبودند. (۸)

سپس وعده آنها را راست قرار دادیم، و آنها و کسانی را که خواستیم نجات دادیم و اسراف کنندگان را هلاک کردیم. (۹)

همانا فرستادیم به سوی شما کتابی را که در آن یاد شما است آیا عقلتان را به کار نمی‌اندازید؟ (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۱

أَ فَهُمْ يُؤْمِنُونَ این جمله دلالت می‌کند که این گروه سرکش ترند از امّتهایی که به پیامبرانشان پیشنهاد آوردن معجزه کردند و به آنها وعده دادند که هر گاه معجزه آوردند ایمان بیاورند، امّا وقتی که پیامبران معجزه آوردند آنها ایمان نیاوردند و خلف وعده کردند و با پیامبرانشان به مخالفت برخاستند. پس خداوند آنان را هلاک ساخت، منظور این است که اگر به پیشنهادهای اینها هم عمل کنیم، بیشتر از گذشتگان خلف وعده خواهند کرد.

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ در باره اهل ذکر اختلاف شده: بعضی گفته‌اند: مراد اهل کتاب

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۲

است بعضی گفته‌اند: منظور دانشمندانی هستند که از احوال ملّتهای گذشته آگاهند.

از حضرت علی علیه السّلام نقل شده است که فرمود: اهل ذکر، ماییم.

لا يَأْكُلُونَ الطَّعامَ این جمله صفت برای «جسد» است. منظور این که ما انبیای پیشین را هم بدنهایی بدون نیاز به طعام قرار ندادیم و چون از کلمه «جسد» جنس اراده شده آن را مفرد آورده و گویی چنین گفته است: (ما جعلناهم ذوی ضرب من الاجساد «ما پیامبران را دارای نوعی از بدنها (که غذا نخورند) قرار ندادیم». و این آیات ردّ قول کفّار است که می‌گفتند: ما لِهذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعامَ «این چه پیامبری است که غذا می‌خورد» (فرقان/ ۲۴) وَ ما كانُوا خالِدِينَ و برای این که آنها را مورد وحی قرار دهیم از حالت بشریت خارجشان نساختیم (که فرشته و دارای عمر جاودانی باشند).

ثُمَّ صَدَقْناهُمُ الْوَعْدَ پس به وعده‌هایی که به آنها داده بودیم عمل کردیم، تقدیر آیه «فی الوعد» است. مثل وَ اخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ که تقدیر آن «من قومه» بوده است.

«موسی هفتاد مرد از قوم خود برگزید» (اعراف/ ۱۵۵) و مثل قول عربها صدقنی سن بکره «۱» (تقدیر آن «فی سنّ بکره» می‌باشد) و مثل صدقوهم القتال «۲» (که در تقدیر «فی القتال» می‌باشد).

فَأَنْجَيْناهُمْ وَ مَنْ نَشاءُ پس ما پیامبران و کسانی از مؤمنان پیرو آنها را که می‌خواستیم، از دشمنانشان نجات دادیم.

۱- این ضرب المثل برای شخص راستگو، آورده می‌شود و اشاره به داستانی است که شخصی بچه شتر جوانی را می‌خواست به عنوان شتر نر بفروشد به مشتری گفت این جمل است مشتری قبول نکرد و گفت نه این بکر است، در همین حال، شتر فرار کرد فروشنده صدا زد: هدع، هدع! و این سخنی است که بچّه شتر را به آن وسیله از فرار کردن متوقّف می‌سازند. مشتری وقتی این حرف را شنید گفت: صدقنی سن بکره. بنا بر این حرف من در باره سن بچه شتر درست است. لسان العرب ماده صدق.

۲- در جنگ بر دشمنان سخت گرفتند. ای تصلبوا و اشتدّوا فیه. تصحیح استاد گرجی، پاورقی، ص ۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۳

وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ مراد از مسرفان مشرکان هستند که به واسط تکذیب انبیاء به خودشان ستم کردند. «فِيهِ ذِكْرُكُمْ»: در معنای این

جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- بزرگوارى، شرافت و آوازه شما به سبب قرآن است، مثل وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ «قرآن براى تو شرافت و بلندى نام است» (زخرف/ ۴۴).

۲- در قرآن براى شما پند و اندرز وجود دارد.

۳- در قرآن آن خوهاى پسنديده‌اى وجود دارد كه شما به آن وسيله در جستجوى ستايش و نام نيك براى خود بوديد از قبيل بخشندگى و اداى امانت و وفاى به عهد و نيكى به همسايه و راستگويى و امثال اينها از كارهاى نيك.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۱۳۳

اشاره

وَ كَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْيَةٍ كانَتْ ظالِمَةً وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ (۱۲) لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلى ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَساكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ (۱۳) قالُوا يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ (۱۴) فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ حَتَّى جَعَلْناهُمْ حَصِيداً خامِدِينَ (۱۵)

وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ (۱۶) لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فاعِلِينَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَ لَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لا يَفْتُرُونَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۳

و چه بسيار، درهم شكستيم و هلاك ساختيم از اهل شهرهايى را كه ستمكار بودند و بعد از آنها گروه ديگرى را به وجود آورديم. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۴

پس چون ستمكاران عذاب ما را مشاهده كردند ناگهان پا به فرار گذاشتند. (۱۲)

فرار نكنيد، بر گرديد به سوى آنچه متنعّم بوديد و به خانه‌هايتان، كه مورد سؤال واقع مى‌شويد. (۱۳)

گفتند اى واى بر ما كه ستمكار بوديم. (۱۴)

پس پيوسته ادّعاى آنها اين بود تا آن كه ايشان را مانند گياه درويده و آتش خاموش شده قرار داديم. (۱۵)

ما آسمان و زمين و ما بين اين دو را به بازيچه نيافريديم. (۱۶)

اگر مى‌خواستيم به بازى بگيريم و كننده اين كار بوديم، از نزد خود مى‌گرفتيم. (۱۷)

بلكه دليل حق را بر باطل غالب سازيم تا آن را از بين ببرد پس آن گاه باطل نابود شود و واى بر شما است از آنچه وصف مى‌كنيد. (۱۸)

و از او هستند كسانى كه در آسمانها و زمين‌اند و آنان كه در درگاه او هستند، از عبادت او خوددارى نمى‌كنند و خسته و ملول نمى‌شوند. (۱۹)

شب و روز او را تسبيح گويند و سستى نمى‌كنند. (۲۰).

تفسیر: ..... ص : ۱۳۴

وَ کَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْیَةٍ این آیات سخنانی است که از روی غضب شدید گفته شده، زیرا «قصم» به معنای درهم شکستن و خرد کردن است بر خلاف فصم (که به معنای ترک خوردن است بدون جدا شدن) «۱» و یکی از نامهای خداوند سبحان قاصم الجبّارین است. مقصود از قریه، اهل قریه است و بدین سبب آن را به ظالم بودن توصیف فرموده است معنای آیه این است: ما قومی را هلاک کردیم و قوم دیگری را به وجود آوردیم. از ابن عباس نقل شده است که نام آن قریه «حضور» بوده و این قریه با قریه

۱- فصم ترک خوردن- جدا شدن، شکستن به طوری که ریز ریز نشود. فرهنگ جدید منجد الطّلاب، فصم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۵

«سحول» که نوعی جامه به آنها نسبت داده می‌شود از قرای یمن هستند. در حدیث است:

کفن رسول صلی اللَّه علیه و آله فی ثوبین سحولیین

و روایت شده: حضوریین. «۱»

خداوند برای این مردم پیامبری به نام حنظله فرستاد. آنان او را به قتل رساندند و حق تعالی بخت‌نصر را بر آنان مسلّط کرد. «۲» هم چنان که او را بر اهل بیت المقدس مسلط ساخت و آنها را بیچاره کرد.

ظاهر آیه دلالت بر کثرت می‌کند و این که ابن عباس تنها شهر «حضور» را ذکر کرده ممکن است از این بابت باشد که یکی از شهرهایی که در این آیه مورد اراده خداوند است این شهر بوده است.

فَلَمَّا أَحَسُّوا پس وقتی که بسختی عذاب ما پی بردند و کیفر ما را مشاهده کردند، از سرزمین خودشان گریختند. «رکض» این است که چهارپا، با قدمهایش بر زمین بکوبد (دویدن) یعنی هنگامی که مقدّمه عذاب را دیدند از شهر خود فرار کردند و گریختند.

«لا تَرْکُضُوا»: قبل از این فعل، قول مقدّر است، یعنی به آنها گفته شد: فرار نکنید.

گوینده این سخن ممکن است بعضی فرشتگان یا مؤمنین که در آنجا بوده‌اند، باشند.

وَ ارْجِعُوا إِلی ما أُتْرِفْتُمْ فِیهِ به زندگانی راحت و حالت پر از نعمتی که داشتید برگردید، منظور از «اتراف» زیادی نعمت و راحت و آسایش است.

لَعَلَّکُمْ تُسْئَلُونَ خداوند با این جمله کفّار را مورد تمسخر قرار داده و در معنای آن چند وجه است:

۱- به سوی نعمتها و خانه‌های خودتان برگردید که شاید فردا از آنچه برایتان

۱- پیامبر اکرم در دو جامه ساخته سحول یا حضور کفن شد.

۲- آنها را کشت و کسانی که فرار کردند دوباره فرشتگان آنها را برگرداندند تا بزرگ و کوچکشان کشته شدند و از آنها اسم و رسمی باقی نماند. خلاصه از ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۶

اتّفاق افتاده و بر اموال و مسکنهایتان جاری شده مورد سؤال واقع شوید، و با علم و شهود به مسائل پاسخ دهید.

۲- برگردید و بنشنید در مجلسها و مقامهای خودتان همان طوری که بودید، تا زیردستان و آنان که مالک امورشان بودید از شما سؤال کنند و بگویند: چرا امر می‌کردید و چه نقشه‌ها می‌کشیدید مثل عادت و خوی اربابها.

۳- مردم در امور سختی که بر ایشان واقع می‌شود از شما کمک بگیرند و از افکار شما در امور مهمّی که اتّفاق می‌افتد مدد

بخواهند.

فَما زالَتْ تِلْکَ دَعْواهُمْ «تلک» اشاره به جمله «یا ویلنا» ... است یعنی پیوسته فریاد می‌زدند: وای بر ما، ما از ستمکاران بودیم. دعوا به معنای دعوت (فرا خواندن و طلبیدن) است و به این مناسبت چنین نامیده شده که گویی ندا کننده «ویل» را که به معنای شرّ و هلاکت است می‌طلبد و می‌گوید: ای هلاکت بیا که اکنون زمان فرا رسیدن تو است.

حَتَّی جَعَلْناهُمْ حَصِیداً خامِدِینَ «حصید» زراعت درو شده است یعنی تا این که آنها را مانند زراعت درو شده (قطعه قطعه خاموش و بی جان) ساختیم.

دلیل این که خداوند بیچارگی کفّاری را که به عذاب الهی هلاک شده‌اند به زراعت درو شده تشبیه کرده تناسبی است که میان درو شده و مرده بی حسّ و حرکت، وجود دارد، یعنی آنها را جامع هر دو صفت ساختیم مثل جعلته حلوا حامضا، یعنی این (محلول) را دارای هر دو مزه (شیرینی و ترشی) قرار دادم.

وَ ما خَلَقْنَا این سقف بلند آسمان و این گهواره زمین و مخلوقات میان این دو را از روی هوا و هوس و بازیچه نیافریدیم بلکه به منظور فواید دینی و مصالح الهی این چنین استوارشان ساختیم.

لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا اگر می‌خواستیم وسیله سرگرمی برای خود انتخاب کنیم چیزی مناسب خود اختیار می‌کردیم. «لهو» به معنای فرزند و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۷

بعضی گفته‌اند به معنای زن و همسر است.

در معنای کلمه «من لدنا» دو وجه ذکر شده است:

۱- در انتخاب «لهو» از قدرت و توان خود که نسبت به همه چیز داریم استفاده می‌کردیم.

۲- از فرشتگان برای خود (فرزندان) می‌گرفتیم نه از انسانها و این ردّ سخن (نصارا و یهود) است که عیسی و عزیز را فرزند خدا دانسته‌اند.

«بل» این کلمه اضراب و به معنای بیزاری جستن خداوند از اتّخاذ لهو است گویا فرموده است: ما پاک و منزّهیم از این که جهان را بازیچه بگیریم، بلکه حکمت ما اقتضا می‌کند که حقیقت را بر کار بیهوده برتری دهیم و باطل را مغلوب حقّ سازیم.

از این رو خداوند به منظور نشان دادن بطلان «لهو» و نابودی آن، «قذف» را برای (حق) و «دمغ» را برای باطل استعاره آورده است، چنان که گویی حق، جسم سختی همانند سنگ است که پروردگار آن را بر سر باطل که مانند جسم تو خالی است کوبیده و آن را از بین برده است.

وَ لَکُمُ الْوَیْلُ مِمَّا تَصِفُونَ وای بر شما از آنچه ذات اقدس او را بدان توصیف می‌کنید که سزاوار او نیست.

وَ مَنْ عِنْدَهُ منظور فرشتگانند که آنها را به خاطر شرف و بزرگواریشان بر بقیّه آفریدگان به منزله مقرّبین درگاه پادشاهان قرار داده است «وَ لا یَسْتَحْسِرُونَ» خسته و ملول نمی‌شوند. «یُسَبِّحُونَ» بطور دائم: شبانه روز خدای تعالی را تسبیح می‌کنند و از آنچه سزاوار است و لایق به صفات او نیست، منزّه می‌دانند و در این کار ضعیف و ناتوان نمی‌شوند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۲۱ تا ۳۰] ..... ص : ۱۳۷

اشاره

أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ یُنْشِرُونَ (۲۱) لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ (۲۲) لا یُسْئَلُ عَمَّا

يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳) أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ هذا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)
وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶) لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹) أَ وَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَ فَلا يُؤْمِنُونَ (۳۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۸

ترجمه: ..... ص : ۱۳۸

آیا آنها از زمین خدایانی گرفته‌اند که حیات می‌بخشد. (۲۱)
اگر در آسمان و زمین خدایی جز، خدای یکتا می‌بود همانا (زمین و آسمان) به تباهی کشیده می‌شدند، پس منزّه است خدایی که پروردگار عرش است، از آنچه او را، بدان وصف می‌کنند. (۲۲)
او از آنچه به جای می‌آورد، مورد سؤال واقع نمی‌شود در حالی که بندگان مورد پرسش قرار می‌گیرند. (۲۳)
آیا غیر از خدای تعالی خدای دیگری گرفتند؟ بگو: دلیل خود را بیاورید، این (قرآن) ذکر آنان است که با من‌اند و یادی از آنان که پیش از من بودند، بلکه اکثر آنها از حق آگاه نیستند، پس، از آن، اعراض کننده‌اند. (۲۴)
و نفرستادیم پیش از تو پیامبری را مگر این که به او، وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا عبادت کنید. (۲۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۳۹
و گفتند: خداوند رحمان، فرزند دارد، منزّه و پاک است او بلکه آنها بندگان برگزیده اویند. (۲۶)
در گفتار از او پیشی نمی‌گیرند و به امر او عمل می‌کنند. (۲۷)
خدای تعالی می‌داند، آنچه در برابر آنها است و هر چه پشت سر آنها است. و شفاعت کنندگان هم شفاعت نکنند مگر کسی را که خدا می‌خواهد و رضا دهد و آنها را ترس (عذاب) او، ترسانند. (۲۸)
هر کس از آنها بگوید: من خدای به حقّ غیر از ذات حق تعالی هستیم پس او را دوزخ جزا دهیم. این چنین ستمکاران را جزا دهیم. (۲۹)
آیا آنان که کافر شدند نمی‌بینند که آسمانها و زمین به هم بسته بودند و ما آنها را از هم جدا ساختیم و هر شیء زنده‌ای را از آب آفریدیم پس آیا ایمان نمی‌آورند. (۳۰).

تفسیر: ..... ص : ۱۳۹

أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً «ام» در این جا منقطعه و به معنای بل و همزه است و دلالت بر اعراض از ما قبل و انکار ما بعد می‌کند، یعنی درست نیست که از جنس زمین خدایانی انتخاب کنند و معتقد باشند که آنها مرده‌ها را زنده می‌کنند و زنده شدن مردگان به وسیله اشیای بی جان (بتها) از مردود ترین عقاید است، در حالی که لازمه ادّعای الوهیّت برای بتها اعتقاد به زنده شدن مردگان به وسیله آنها می‌باشد زیرا تنها کسی شایسته الوهیت است که بر هر امر ممکنی قادر باشد. «من الارض» یعنی از زمین و این عبارت از قبیل فلان من الکوفة است که به معنای کوفی می‌باشد و در معنای «آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ» دو احتمال وجود دارد:
۱- مراد این است که این بتها در روی زمین عبادت می‌شوند.

۲- منظور بتهایی است که از جنس زمین ساخته می‌شدند، زیرا یا از بعضی سنگهای روی زمین تراشیده می‌شدند، و یا از برخی جواهرات زمین تهیّه می‌شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۰

هُمْ یُنْشِرُونَ مرده‌ها را زنده می‌کنند یا خلق و پراکنده می‌کنند. «۱» انشر اللَّه الموتی و نشرها، دو باب و به یک معناست، یعنی خداوند مردگان را زنده کرد.

در آیه بعد خدای سبحان برای اثبات یکتایی خود به استدلال پرداخته است و فرموده:

لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر از خدای واحد می‌بود زمین و آسمان به تباهی کشیده می‌شد.

«الا» صفت آلهة است مثل «غیر» در صورتی که آلهة غیر اللَّه گفته شود و بدل نیست زیرا بدل تنها، در کلام منفی می‌آید، مثل لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَکَ «۲» «هیچ کس از شما متوجه نشود بجز همسرت» (هود/ ۸۳) و این بدان جهت است که اگر مستثنا منه اعم باشد می‌توان آن را نفی کرد ولی ایجاب آن، صحیح نیست یعنی کلمه «احد» وقتی عام و صلاحیّت برای مستثنا منه شدن دارد که جمله منفی باشد امّا اگر جمله مثبت باشد عمومیت ندارد و چیزی از آن مستثنا نمی‌شود. اکنون معنای آیه این است: اگر تدبیر امور آسمان و زمین به دست خدایانی غیر از خدای واحد که ایجاد کننده آنهاست، می‌بود جهان را فساد و تباهی فرا می‌گرفت و کار آسمان و زمین نظم نمی‌یافت. این همان دلیل تمانعی است که مبنای متکلمان در مسأله توحید است.

لا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ کارهای خداوند مورد اشکال و ایراد نیست، زیرا (به دلیل عقل ثابت شده که) تمام کارهایش بر طبق حکمت و صواب است و هیچ گونه فعل

۱- در باره این آیه تفسیر نمونه چنین می‌نویسد: ینشرون از مادّه نشر به معنای گستردن چیز پیچیده است، و کنایه از آفرینش و انتشار مخلوقات در پهنه زمین و آسمان نیز آمده، جمعی از مفسّران اصرار دارند که این جمله را اشاره به معاد ... بدانند در حالی که با توجّه به آیات بعد روشن می‌شود که سخن از توحید خداوند و معبود حقیقی است نه معاد و زندگی پس از مرگ تفسیر نمونه، ج ۱۳، پاورقی ص ۳۸۰.

۲- به قرائت رفع «امرأتک» املاء ما منّ به الرّحمن، سوره هود،/ ۸۱، ص ۴۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۱

قبیح از او سر نمی‌زند.

«وَ هُمْ یُسْئَلُونَ» امّا از دیگران سؤال می‌شود، چرا که آنها مملوک و بنده اویند و کار نیک و زشت از آنها سر می‌زند، پس آنها سزاوارند، که کارهایشان مورد بازخواست واقع شود و به آنها گفته شود چرا این کار را انجام دادید یا انجام ندادید.

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً دلیل تکرار این جمله، بزرگ شمردن گناه و کفر مشرکان می‌باشد.

قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ ای پیامبر به آنها بگو: دلیلتان را بیاورید، خواه از راه عقل ثابت شود یا از طریق وحی رسیده باشد، زیرا در هیچ کتابی از کتابهای آسمانی قبل نمی‌بینید مگر این که در آنها دعوت به توحید و نهی از شرک شده است.

هذا ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ این قرآن، پندی است برای امت من و برای کسانی که پیش از من بوده‌اند از امّتهای پیامبران قبل که بعضی به واسطه ایمان آوردن نجات یافته و برخی به خاطر کفرشان هلاک شده‌اند. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: منظور از «من معی» کسانی است که در زمان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بودند و کسانی که بعد از خواهند آمد، و مقصود از: ذکر من قبلی، انسانهای پیش از آن حضرت می‌باشند.

بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ در این قسمت از آیه خداوند مشرکان را به جهل و نادانی نکوهش کرده و فرموده است: بلکه بیشتر آنان حق

را نمی‌شناسند و به این دلیل از تأمل و اندیشیدن در آن رو گرداندند.

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَیْهِ این فعل یوحی نیز قرائت شده و این آیه تقریر کننده آیات توحیدی قبل از خودش می‌باشد.

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً آنهایی که گفتند خداوند رحمان دارای فرزندانی است، قبیله خزاعه می‌باشند که گفتند فرشتگان دختران خدایند، امّا خداوند ذات خود را از آن پاک دانسته و فرموده است: بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ» آنها بندگان (خدا) هستند، و صفت بندگی با فرزندی منافات دارد و سپس با لفظ «مکرمون» آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۲

گرامی داشته و مقرّب درگاه خودش قرار داده است.

لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ (فرشتگان) جز به امر خدا سخنی نمی‌گویند، به فرمان او عمل کرده و از گفتارش پیروی می‌کنند و چیزی نمی‌گویند مگر این که خدا بگوید. و گفتار آنها بر گفتار خدا پیشی نمی‌گیرد. همان گونه که گفتار آنها تابع گفتار اوست، کردارشان نیز بر طبق فرمان اوست، یعنی کارهای که او فرمان نداده انجام نمی‌دهند و تمام آنچه انجام می‌دهند و انجام نمی‌دهند از امور گذشته و آینده، همه در دیدگاه خداوند است و علم او به آنچه انجام داده‌اند و انجام می‌دهند احاطه دارد.

وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی اینها جرأت شفاعت از هیچ کس را ندارند جز از آنانی که دینشان مورد پسند خدا باشد یا این که خداوند شفاعت در مورد آنها را بپسندد و شایسته شفاعتشان بداند، و آنها فقط مؤمنانند.

وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ و با تمام این مزایا این فرشتگان پیوسته بیمناک و هراسانند که مبادا در عبادتشان کوتاهی کرده باشند.

وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ در این آیه خداوند، به منظور زشت شمردن شرک، کسانی از فرشتگان را که بر فرض و از روی مثال، شرک به خدا آورند تهدید به عذاب و کیفر جهنّم فرموده است. چنان که در جای دیگر می‌فرماید: وَ لَوْ أَشْرَکُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما کانُوا یَعْمَلُونَ «اگر فرضا این پیامبران (با آن همه مقام و موقعیّتی که داشتند) مشرک می‌شدند تمام اعمالشان بر باد می‌رفت» (انعام/ ۸۸).

«أَ وَ لَمْ یَرَ» این کلمه بدون «واو» به صورت «الم» نیز خوانده شده است.

کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما در معنای این آیه سه احتمال گفته شده است:

۱- این که آسمان و زمین (قبل از آن که به صورت فعلی در آیند) چنان به هم متّصل بودند که میانشان فضای بازی وجود نداشت.

۲- این بود که آسمانها به هم پیوسته بود، همچنین در میان زمین خلل و فرج وجود نداشت، پس خداوند همه آنها را درهم شکافت، و میانشان فاصله ایجاد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۳

۳- گفته شده است، یعنی آسمان و زمین را به وسیله باران و گیاه گشودیم بعد از آن که میان پر و به هم پیوسته بودند و این قول از ائمه علیهم السّلام روایت شده است.

«کانتا» دلیل این که فعل را مثنّای مؤنّث آورده، نه جمع مؤنّث، این است که مقصود انبوه آسمانها و انبوه زمین است، چنان که در عبارت لقاحان سوداوان، صفت را به این دلیل مؤنّث آورده‌اند که مراد از «لقاحان» جماعتان می‌باشد، یعنی در آیه ضمیر را به اعتبار معنا، مثنّای مؤنّث آورده چنان که در مثال «سوداوان» را که اسم ظاهر و صفت است، به اعتبار معنا یعنی جماعتان، مثنّای مؤنّث آورده‌اند نه مثنّای مذکر.

«وَ جَعَلْنا» این فعل گاهی به یک مفعول و گاهی به دو مفعول متعدّی می‌شود، در این آیه اگر آن را متعدی به یک مفعول بدانیم در معنای آیه یکی از دو احتمال زیر خواهد بود:

۱- هر موجودی زنـده‌ای را از آب آفریـده‌ایم. مثل قول خداوند: وَ اللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ «خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید» (نور/ ۴۵).

۲- گویی هر موجود زنـده‌ای را از آب آفریـده‌ایم، زیرا نیاز مبرم به آب دارد و بر نبودن آن صبر ندارد، مثل خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ، «انسان از شتاب آفریده شده است» (انبیاء/ ۳۶).

و اگر دوم: (متعـدی به دو مفعول) اراده شود معنایش این است: هر مرد زنـده‌ای را نیازمند به آب ساختیم. مثل قول پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله:

ما انا من دد و لا الدد منّی.

«۱»

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص : ۱۴۳

اشاره

وَ جَعَلْنا فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنا فِیها فِجاجاً سُبُلًا لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ (۳۱) وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آیاتِها مُعْرِضُونَ (۳۲) وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ (۳۳) وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ (۳۴) کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَةً وَ إِلَیْنا تُرْجَعُونَ (۳۵)

۱- من از لهو و لعب نیستم و آن نیز از من نیست. (یعنی نیازی به بازی ندارم). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۴

ترجمه: ..... ص : ۱۴۴

مـا، در زمین کوه‌هـای ثـابت و پا بر جا قرار دادیم برای این که آنها را از تزلزل و اضـطراب نگهدارنـد و در آن راههای فراخی میان کوه‌ها و نیز راههایی در دشت آن قرار دادیم برای آن که مردم به مقاصد خود راه یابند. (۳۱)

و آسمان را سقفی قرار دادیم که از افتادن محفوظ باشد، در حالی که کافران، از آیات و نشانه‌های آن، رو گردانند. (۳۲)

خداوند کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید و هر کدام از آنها در فلکی شناورند. (۳۳)

برای هیچ انسانی پیش از تو جاودانگی قرار ندادیم، آیا پس اگر تو بمیری آنها جاودان خواهند بود؟ (۳۴)

هر موجود زنده‌ای چشنده مرگ است و ما شما را با بدی و نیکی به عنوان فتنه می‌آزماییم و به سوی ما باز می‌گردید. (۳۵).

تفسیر: ..... ص : ۱۴۴

أَنْ تَمِیدَ بِهِمْ در زمین کوه‌های استوار قرار دادیم، به خاطر ناخشـنودی ما از این که اهلش را مضـطرب کند و بلرزاند یا برای این که آنها را مضطرب نسازد و در اصل «لأن لا تمید» بوده «لا» و «لام»، حذف شده و حذف «لا» به مذهب اهل کوفه به این دلیل است که اشـتباهی رخ نمی‌دهد هم چنان که در آیه لِئَلَّا یَعْلَمَ أَهْلُ الْکِتابِ أَلَّا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، «تا اهل کتاب بدانند که به هیچ از فضل و رحمت خدا دستی ندارند» (حدید/ ۲۸)، زاید بودن «لا» موجب اشتباه نیست.

«وَ جَعَلْنا فِيها» ضمير، به «رواسى» بر مى گردد، «فجاج» راههاى وسيع ميان آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۵

كوه‌ها جمع «فج» و صفت براى «سبلا» است، اما چون بر آن مقدّم شده، حال برايش واقع شده.

سَقْفاً مَحْفُوظاً آسمان را سقفى محفوظ قرار داديم، در معناى «محفوظ» دو احتمال گفته شده است.

الف: محفوظ از اين كه بر زمين افتد و متزلزل شود.

ب: به وسيله تيرهاى شهاب از بالا رفتن شياطين محفوظ مانده تا نتوانند به خبرهاى فرشتگان آسمانى گوش فرا دهند.

وَ هُمْ عَنْ آياتِها مُعْرِضُونَ و آنها از شواهد و عبرتهاى خداوند در آسمانها- كه عبارت است از پند گرفتن به وسيله خورشيد و ماه و سيّارات و نيز از محلّ سير آنها كه با حسابى دقيق و با نظمى مستقيم استوار هستند و همه اينها دلالت بر حكمت بالغه الهى دارد- غافلند. هر كسى كه از استدلال به اين امور بر بزرگى شأن پديد آورنده آنها و حكمت بى‌نظيرش، اعراض كند جهلى بالاتر از جهل او نيست.

كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ تنوين «كل» عوض از مضاف اليه است، يعنى «كلّهم» مقصود اين است كه تمام سيارات در آسمان شناورند و ضمير (جمع در «يسبحون») به شمس و قمر بر مى گردد و مراد از اين دو جنس طلوع كنندگان در هر شب و روز مى‌باشد و به همين دليل و نيز به واسطه تعدّد محل طلوع (و غروب) آنهاست كه جمع حساب شده و از آنها تعبير به «شموس» و «اقمار» مى‌شود و گرنه، شمس، يكى و قمر نيز يكى است و ضمير عقلاء يعنى «واو» جمع در فعل «يسبحون» به اين دليل است كه آنها را به شنا كردن كه كار عاقلان مى‌باشد توصيف فرموده است.

وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ عربها براى پيامبر اكرم آرزوى مرگ مى كردند تا او را بدين سبب مورد شماتت قرار دهند و خداوند با اين بيان شماتت را از وى نفى كرده يعنى حكم خدا بر اين است كه هيچ بشرى را در دنيا مخلّد قرار ندهد، پس اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۶

تو بميرى آيا آنها باقى مى‌مانند؟

«فِتْنَةً» مفعول مطلق تأكيدى براى فعل «نبلوكم» از غير لفظش مى‌باشد، يعنى خدا شما را به چند چيز مى‌آزمايد: به بلاها كه صبر در آن واجب و به بخششها و عطايايش كه شكر بر آن لازم است.

وَ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ و به سوى ما بازگشت مى كنيد و بر حسب آنچه از صبر و شكر در شما وجود دارد پاداش و كيفرتان خواهيم داد.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص : ۱۴۶

اشاره

وَ إِذا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُواً أَ هذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمنِ هُمْ كافِرُونَ (۳۶) خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آياتِي فَلا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۳۹) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّها وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۴۶

وقتى كه كافران تو را ببينند، جز به بازى و مسخره نگيرند كه آيا اين همان كسى است كه خدايان شما را (به بدى) ياد مى كند؟ در حالى كه آنها خود به ياد خدا كافرند. (۳۶)

انسان از شتابزدگی آفریده شده است، زود است که آیات خودم را به شما بنمایانم بنا بر این شتاب نکنید. (۳۷)

و می گویند این وعده کی خواهد بود، اگر شما راستگویید. (۳۸)

اگر آنان که کافر شدند، می‌دانستند موقعی را که نتوانند آتش را از صورتهای خود و نه از پشتهای خود باز دارند و نه یاری می‌شوند (در وقوع آن، شتاب نمی کردند). (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۷

بلکه ناگهان به سویشان آید و مبهوتشان سازد پس نتوانند آن را ردّ کنند و مهلت نیابند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۷

أ هذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ به یاد چیزی بودن، گاهی به خوبی است و گاهی به بدی و هر گاه قرینه حالیه دلالت بر یکی از اینها کند، بطور اطلاق آورده می‌شود، مثلا به شخصی می گویی: شنیدم فلانی از تو یاد می کرد.

حال اگر آن شخص دوست باشد، یاد او مدح و ثناست، امّا اگر دشمن باشد عیب جویی و مذمّت است. و آیه مورد بحث یعنی: آیا این است کسی که خدایان شما را (به بدی) یاد می کند؟ و نیز آیه سَمِعْنا فَتًی یَذْکُرُهُمْ ... «شنیدیم جوانی را که از بتها (به بدی) یاد می کند» از قسم اخیر (مذمّت و بدگویی) است و مقصود این است که بت پرستان خدایان خود را به صفاتی که شایسته آن نبودند یاد می کردند مثلا- می گفتند: اینها ما را شفاعت می کنند و (بر کارهای ما) گواه هستند و چون پیامبر آنان را به توحید دعوت می کرد و بر خدایانشان عیب می گرفت، این را نمی‌پسندیدند، از این رو در باره پیامبر چنین می گفتند.

وَ هُمْ بِذِکْرِ الرَّحْمنِ هُمْ کافِرُونَ آنها به وحدانیتی که واجب است خدا به آن نام برده شود کافرند و خدا را قبول ندارند. بنا بر این خود آنها از تو سزاوارترند که مورد استهزاء واقع شوند، چون آنها پیرو باطلند و تو بر حقّی.

جمله «أ هذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ» در محل نصب است به یکی از دو وجه زیر:

الف: بدل از «هزوا» که منصوب و به معنای کفر است.

ب: جانشین حال محذوف و مقول قول است، یعنی: قائلین: در حالی که می گویند: «أ هذَا الَّذِی ...».

فَلا تَسْتَعْجِلُونِ بت پرستان در فرا رسیدن عذاب خدا عجله می کردند و می گفتند

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۸

این وعده، کی خواهد آمد، خداوند به آنها فرموده است: «از من درخواست شتاب در عذاب نکنید» و با این بیان از یک سو انسان را بر این صفت مذمّت کرده است که طبیعت او چنین است (عجله می کند) و از سوی دیگر او را از این عمل نهی کرده و گویی خطاب به انسان می‌فرماید: این از شما امر تازه‌ای نیست که در امور عجله می کنید، زیرا بر این صفت آفریده شده‌اید و این طبیعت شماست، از ابن عباس نقل شده که: منظور از انسان آدم است، وقتی روح، به سینه‌اش رسید، خواست بلند شود، امّا ظاهر این است که مراد از آن جنس انسان است. بعضی گفته‌اند: «عجل» به لغت حمیر به معنای گل است و به قول شاعر آنان استشهاد کرده‌اند:

و النبع «۱» ینبت بین الصّخر ضاحیة «۲» و النّخل ینبت بین الماء و العجل «۳»

لَوْ یَعْلَمُ الَّذِینَ کَفَرُوا جواب «لو» محذوف است و «حین» مفعول «یعلم» می‌باشد، یعنی اگر کافران، وقت عذاب را که برای فرا رسیدنش عجله می کنند، می‌دانستند که چه اندازه سخت است و چگونه آتش از پشت سر و جلو رو آنها را فرا گرفته است و هیچ گونه قدرت بر رفع آن از خود ندارند و کسی را نمی‌بینند که ایشان را یاری کند، این چنین بر کفر خود و مسخره کردن (حقایق دینی) باقی نمی‌ماندند. و جایز است فعل «یعلم» را بدون مفعول قرار دهیم به این معنا که اگر با آنان علم و آگاهی می‌بود و نادان نبودند، برای فرا رسیدن عذاب عجله نمی کردند. در

۱- نبع درختی است که از چوبش کمان و تیر می‌سازند و در اصطلاح جدید به چشمه نیز می‌گویند.

۲- کشّاف، ج ۳، ص ۱۱۷، مصراع اول را در پاورقی چنین آورده: النبع فی الصخرة الصّماء منبته:

درخت نبع از میان سنگ سخت می‌روید.

۳- درخت نبع از میان سنگ سختی که در تابش آفتاب قرار دارد، می‌روید و درخت خرما از میان آب و گل سر در می‌آورد. منجد الطلاب، ماده نبع. ترجمه مجمع البیان، دکتر احمد بهشتی هم در معنای شعر گفته است چشمه از میان سنگها می‌جوشد و نخل از میان آب و خاک می‌روید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۴۹

این صورت «حین» منصوب به مضمر خواهد بود (مفعول فیه نه مفعول به) یعنی وقتی که نمی‌توانند آتش را از صورتهای خود برطرف سازند (در آن هنگام) می‌دانند که بر باطل بوده‌اند.

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً بلکه قیامت یا آتشی که به آن تهدید شده‌اند ناگهان فرا می‌رسد.

«فتبهتهم» پس بر آنها غلبه می‌کند. برای کسی که در بحث، مغلوب واقع می‌شود «مبهوت» گفته می‌شود.

وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ این تذکّری است به این که خداوند در دنیا به آنها مهلت می‌دهد امّا در قیامت بر ایشان مهلتی نیست.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۱۴۹

اشاره

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنا لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَ لا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ (۴۳) بَلْ مَتَّعْنا هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّى طالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَ فَلا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها أَ فَهُمُ الْغالِبُونَ (۴۴) قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَ لا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعاءَ إِذا ما يُنْذَرُونَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۴۹

بسیاری از پیامبران پیش از تو مورد مسخره و استهزاء واقع شدند پس مسخره کنندگان را وبال مسخره‌شان فرا گرفت. (۴۱)

به آنها بگو چه کسانی شما را از عذاب پروردگار بخشنده در شب و ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۰

روز محافظت می‌کند؟ بلکه آنها از ذکر پروردگارشان اعراض کننده‌اند. (۴۲)

بلکه برای آنان معبودهایی است غیر از ما که آنها را از عذاب منع کند؟ آنها نه، خود می‌توانند خود را یاری کنند و نه از طرف ما یاری می‌شوند. (۴۳)

بلکه ما، ایشان و پدرهایشان را بهره‌مند ساختیم تا عمرهای آنها طولانی شد، آیا نمی‌دانند که ما می‌آوریم زمین را در حالی که می‌کاهانیم از کنارهای آن؟ پس آیا کافران پیروزند؟ (۴۴)

بگو: بطور تحقیق شما را به وسیله وحی انذار می‌کنم و حال آن که این کران، دعوتی را که با آن انذار می‌شوند نمی‌شنوند. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۰

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ در این آیه خداوند پیامبرش را در مقابل استهزای کفّار دلداری می‌دهد که سرگذشت پیغمبران قبل می‌توانـد برای او الگو باشد و هم چنان که پیروان (نافرمان) آنها را در مقابل نافرمانیهایشان به عذاب الهی دچار شدند کسانی که او را استهزا می‌کنند نیز به سزای اعمالشان خواهند رسید.

قُلْ مَنْ یَکْلَؤُکُمْ بگو: چه کسی شما را در شبها و روزها از کیفر خدای رحمان نگهداری می‌کند؟

بَلْ هُمْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ بلکه، آنها از یاد پروردگارشان رو گرداننـد: خـدای را در اندیشه خود جای نمی‌دهند تا چه رسد که از کیفر او بیم داشته باشند.

مراد آیه این است که نخست خداونـد پیغمبرش را امر کرده تا از آنها بپرسـد که نگهـدار آنها از عـذاب الهی کیست؟ و سـپس بیان فرموده که آنان شایسته چنین سؤالی نیستند، زیرا از یاد کسی که آنان را حفظ می‌کند رو گردانند.

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ در این عبارت خداوند به وسیله «ام» که به معنای «بل» می‌باشد، از گذشـته صـرف نظر کرده و می‌فرماید: بلکه آنها را معبودهای مختلفی است که عذاب را از ایشان دفع می‌کنند بیش از آن که ما آنان را حفظ کنیم. سپس

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۱

کلام را از سـر گرفته و بیان فرموده است که آنچه قادر نیست خود را یاری کنـد یا از خود دفع ضـرر کنـد و خدا هم یاور او نیست، چگونه می‌توانـد از دیگران دفع ضـرر نمایـد؟ و بعـد می‌فرمایـد بلکه آنـان را هیـچ نگهدارنـده‌ای نیست و این، ما هستیم که آنها را مهلت دادیم و از زنـدگی دنیا بهره‌منـدشان ساختیم، چنان که اجـداد آنها را آسایش و رفاه دادیم که عمرشان طولانی شـد تا آن جا که گمان کردند این لباس امن و آرامش هرگز از تنشان بیرون نخواهد آمد.

أَ فَلا یَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ آیا نمی‌بیننـد که ما پیوسـته با مسـلّط ساختن مسـلمین و غلبه دادن آنها بر کفّار سـرزمین آنان را کاهش می‌دهیم؟ بعضی گفته‌اند، یعنی با مرگ.

دانشـمندان زمین را دچار نقصان می‌کنیم. بنا بر قول اوّل جمله «نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُها» منظره غلبه مسلمانان بر مشرکان و نقصان یافتن سرزمین آنان را که خداوند به توسّط مسلمانان انجام می‌داده است به تصویر می‌کشد.

لا یَسْمَعُ الصُّمُّ این جمله «لا تسمع الصم» نیز قرائت شده که خطاب به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله باشد، یعنی ای پیامبر، تو نمی‌توانی دعوت خود را به ناشنوایان برسانی.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۶ تا ۵۰] ..... ص : ۱۵۱

اشاره

وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذابِ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ (۴۶) وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ (۴۷) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی وَ هارُونَ الْفُرْقانَ وَ ضِیاءً وَ ذِکْراً لِلْمُتَّقِینَ (۴۸) الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹) وَ هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ أَنْزَلْناهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۲

ترجمه: ..... ص : ۱۵۲

اگر مخالفان را بویی از عذاب پروردگارت برسد می‌گویند:

ای وای بر ما که ستمکار بودیم. (۴۶)

ما، در روز قیامت میزانهای درست را می‌گذاریم، پس به هیچ کس و هیچ چیزی ستم نمی‌شود و اگر آن چیز به مقدار دانه‌ای از خردل باشد در قیامت آن را حاضر می‌کنیم و همین بس که ما حساب کننده‌ایم. (۴۷)

محقّقا به موسی و هارون تورات را به عنوان جدا کننده میان حق و باطل و روشنایی و یاد آوری برای متّقین، دادیم. (۴۸)

پرهیزکاران کسانی هستند که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند در حالی که از قیامت ترسناکند. (۴۹)

و این (قرآن) ذکری است با میمنت که ما آن را فرستادیم آیا شما آن را انکار می‌کنید؟ (۵۰).

تفسیر: ..... ص : ۱۵۲

وَ لَئِنْ مَسَّتْهُمْ اگر از کیفرها و عذابهایی که به آن وسیله تهدید شده‌اند، کوچکترین چیزی به آنان برسد، رام می‌شوند و به ستمکاری خود اقرار می‌کنند.

«نفحة» بر مبنای مرّه و به معنای قلّت است.

مثل قول عربها: نفحته الدّابة چهار پا بنرمی بر او لگد زد، یعنی نسیمی به او رسید. و نفحه بعطیته: یعنی مال اندکی به او بخشید.

وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ در قیامت میزانهای عدل برقرار می‌سازیم، در اصل ذوات القسط بوده و مضاف حذف شده و یا این که قسط که به معنای عدل است به دلیل مبالغه صفت موازین است، گویی این موازین خودشان قسط و عدلند. «لِيَوْمِ الْقِيامَةِ» به خاطر مردم روز قیامت (لام برای اختصاص است) و می‌توان گفت: (به معنای فی) «۱» مثل «لام» در جمله لخمس ليال خلون من الشهر، می‌باشد، یعنی در شب پنجم ماه و مثل شعر نابغه:

۱- املاء ما منّ به الرحمن، ج ۲، ص ۱۳۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۳

تو سمت آیات لها فعرفتها لستّة اعوام و ذا العام سابع «۱»

فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً (در پای میزان عدل الهی) نه از نیکی نیکوکار چیزی کم می‌گردد و نه بر بدی بدکار چیزی افزوده می‌شود.

وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها و اگر گناه به اندازه ذرّه بسیار ریزی باشد آن را برای مجازات حاضر می‌کنیم. تأنیث ضمیر (ها) برای مثقال به این دلیل است که کلمه «حبّة» اضافه شده چنان که می‌گویند: علیه السّلام ذهبت بعض اصابعه، که چون «بعض» به «اصابع» اضافه شده، فعلش را مؤنّث آورده‌اند. امام صادق علیه السّلام و ابن عبّاس و مجاهد «آتینا» با مدّ خوانده‌اند که باب مفاعله از مادّه «اتیان» است، به معنای مکافات و مجازات دو طرفه است زیرا که مردم اعمال خود را به پیشگاه خداوند آورده‌اند و خداوند جزا و پاداش را برای مردم آورده است. منظور از «فرقان» تورات است.

وَ ضِیاءً وَ ذِكْراً تورات را به موسی و هارون دادیم که روشنایی و یاد آوری برای پرهیز کاران است یعنی تورات خودش بنفسه برای پرهیزکاران، نور و ذکر است و ممکن است معنایش این باشد: آنچه از شرایع که در تورات وجود دارد به عنوان روشنایی و ذکر به موسی و هارون دادیم. بعضی گفته‌اند فرقان به معنای شکافتن دریاست و بعضی گفته‌اند به معنای خارج شدن از شبهات است.

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ محلّ «الذین» جرّ است، بنا بر این که صفت برای متّقین باشد، یا نصب: و یا رفع است بنا بر مدح.

وَ هذا ذِكْرٌ مُبارَكٌ این قرآن ذکری است با برکت. برکتش عبارت از زیادی خیر و منافع آن و ادامه این امور تا قیامت است.

۱- برای آن خانه نشانه‌هایی جستجو کردم تا آن را شناختم/ در ظرف شش سال و اکنون سال هفتم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۴

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص : ۱۵۴

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا إِبْراهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عالِمِينَ (۵۱) إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما هذِهِ التَّماثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَها عاكِفُونَ (۵۲) قالُوا وَجَدْنا آباءَنا لَها عابِدِينَ (۵۳) قالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۵۴) قالُوا أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللاَّعِبِينَ (۵۵)
قالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلى ذلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷) فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً إِلاَّ كَبِيراً لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قالُوا مَنْ فَعَلَ هذا بِآلِهَتِنا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹) قالُوا سَمِعْنا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقالُ لَهُ إِبْراهِيمُ (۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۴

به طور تحقیق، ما پیش از این ابراهیم را به رشد و هدایت رسانیده و به او عالم و دانا بودیم. (۵۱)
و هنگامی که به پدر و قومش گفت: چیست این صورتهایی که شما آنها را عبادت می‌کنید. (۵۲)
گفتند ما پدرهایمان را دیدیم که اینها را می‌پرستند. (۵۳)
ابراهیم فرمود محقّقا شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید. (۵۴)
گفتند آیا جدّی می‌گویی یا ما را به بازی گرفته‌ای. (۵۵)
گفت بلکه پروردگارتان پروردگار آسمانها و زمین است، آن کسی که آنها را آفرید، و من بر این امر از گواهی دهندگانم. (۵۶)
به خدا سوگند همین که شما پشت کنید چاره بتهایتان را خواهم کرد. (۵۷)
پس همه آنها را تکّه تکّه کرد مگر بزرگشان را به امید این که آنها به سوی او مراجعت کنند. (۵۸)
گفتند: هر کس به خدایانمان چنین کاری کرده حتما از ستمکاران است. (۵۹)
گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم، از آنها سخن می‌گفته است. (۶۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۵

تفسیر: ..... ص : ۱۵۵

وَ لَقَدْ آتَيْنا إِبْراهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ معنای رشد هدایت یافتن به راههای خیر و صلاح است و رشد منسوب به ابراهیم رشدی است که شایسته امثال او و دارای موقعیّت ویژه‌ای است. بعضی گفته‌اند مراد از رشد دلائل توحید می‌باشد و برخی گفته‌اند مراد نبوّت است: ما به ابراهیم، پیش از موسی و هارون، رشدی شایسته او دادیم.
وَ كُنَّا بِهِ عالِمِينَ و به صفات پسندیده و رازهای درونی او، آگاه بودیم که وی را سزاوار دوستی خود دانستیم. «اذ قال» متعلّق به «آتینا» یا به «رشده» می‌باشد.
ما هذِهِ التَّماثِيلُ این جمله برای تحقیر و کوچک شمردن بتها ذکر شده است.
أَنْتُمْ لَها عاكِفُونَ «عاکفون» غیر متعدّی به کار رفته است، مقصود این که این مردم، این احترام توأم با پرستش را برای بتها انجام می‌دادند. و اگر متعدّی اراده شده بود، «عاکفون علیها» گفته می‌شد.
اصبغ بن نباته روایت کرده است که حضرت امیر علیه السّلام به گروهی عبور کرد که شطرنج بازی می‌کردند، فرمود: ما هذِهِ

التَّماثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَها عاكِفُونَ، شما (با این عملتان) خدا و رسولش را نافرمانی کرده‌اید.

قالُوا وَجَدْنا در این جا بت پرستان چون دلیلی برای عبادت بتها نداشتند به تقلید کردن از آبا و اجدادشان اعتراف کردند و در بی‌آبرویی اهل تقلیدهای کور کورانه همین بس که بت پرستان از جمله آنها می‌باشند.

قالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ضمیر «انتم» ضمن این که مفید تأکید است، کلام بدون آن نیز غلط است، زیرا عطف بر ضمیر در «کنتم» که در حکم جزء فعل است جایز نیست. معنای آیه‌ای است: شما و کسانی که از آنها تقلید می‌کنید و در گمراهی آشکاری هستید. ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۶

قالُوا أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ این که برای ما آورده‌ای، حق و جدّی است یا مسخره و بازی؟

سؤال بت پرستان از ابراهیم به این دلیل بود که او آنها را گمراه می‌شمرد ولی آنان گمراهی خود را بعید می‌دانستند.

الَّذِي فَطَرَهُنَّ مرجع ضمیر، «سماوات و ارض» یا «تماثیل» می‌باشد.

«تاللّه» «تا» بدل از «واو» است که آن نیز، عوض از «با» می‌باشد و در «تا» معنای تعجّب نیز وجود دارد گویا ابراهیم علیه السّلام از این که درهم شکستن بتها به دست او واقع شود تعجّب می‌کند، زیرا این کار در زمان حکومت نمرود مستکبر سرکش، بسیار سخت بلکه غیر ممکن شمرده می‌شد.

قتاده می‌گوید: ابراهیم این حرف را پیش خود و پنهان از قومش گفت.

فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً روایت شده است که بت پرستان به مناسبت عیدی که داشتند آن روز از خانه بیرون رفته بودند، حضرت ابراهیم علیه السّلام رفت و تمام بتهای آنان را قطعه قطعه کرد، «جذاذ»: (به ضم جیم) تکه‌ها و قطعه‌ها از ماده «جذ» به معنای قطعه قطعه کردن، یعنی همه بتها را با تبری که در دست داشت درهم شکست تا جایی که بجز بت بزرگ هیچ بتی باقی نماند و تبر را به گردن بت بزرگ، آویزان ساخت. «جذاذا» (با کسر جیم) جمع جذیذ نیز خوانده شده است. «۱»

ابراهیم بت بزرگ را باقی گذاشت زیرا می‌دانست که بت پرستان (وقتی این صحنه را مشاهده کنند) تنها او را «۲» هدف خواهند گرفت چون شنیده بودند که او از دین آنها بد می‌گفته و خدایان آنها را به باد مسخره می‌گرفته است و ابراهیم

۱- ظاهرا تنها کسایی که چنین قرائت کرده است: استاد گرجی، نقل از ص ۴۲۹ کتاب سبعه ابن مجاهد.

۲- بسیاری از مفسّران گفته‌اند مرجع ضمیر در یرجعوا الیه، ابراهیم است و بعضی هم گفته‌اند مراد بت بزرگ، امّا معنای اول بهتر است. تفسیر نمونه، پاورقی، ص ۴۳۳ ج ۱۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۷

می‌خواست با گفتار مستدلّ خود آنها را مغلوب و ساکت کند، لذا گفت: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ «بلکه بزرگ آنها این کار را انجام داده، پس از خود آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند». از کلبی روایت شده که منظور از کلمه «الیه» مراجعت به بزرگ بتهاست، هم چنان که در حلّ مشکلات معمولا به دانشمند مراجعه می‌کنند.

منظور این که به بت بزرگ مراجعه کنند و بگویند: چطور شد که همه شکسته شده‌اند و تنها تو سالم مانده‌ای و تبر بر روی گردن تو است؟ پس بر آنها معلوم شود که این بت بزرگ عاجز و ناتوان است: نه سودی می‌رساند و نه ضرری را دفع می‌کند و بفهمند که با پرستش این بت (بزرگ) در نهایت جهل و نادانی بوده‌اند.

إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ بت پرستان گفتند: کسی که این شکستن و برهم زدن بتها را انجام داده، هر آینه ستمکار است زیرا نسبت به خدایان جسارت پیدا کرده است.

«ابراهیم» یا خبر مبتدای محذوف و یا منادا است، ولی بهتر این است که نایب فاعل «یقال» باشد زیرا مراد، اسم است نه مسمّی.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۶۱ تا ۷۰] ..... ص : ۱۵۷

اشاره

قالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱) قالُوا أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِآلِهَتِنا يا إِبْراهِيمُ (۶۲) قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴) ثُمَّ نُكِسُوا عَلى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ ما هؤُلاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵) قالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لا يَضُرُّكُمْ (۶۶) أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶۷) قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ (۶۸) قُلْنا يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ (۶۹) وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۸

ترجمه: ..... ص : ۱۵۸

بت پرستان گفتند: پس او را بر منظر و مرآی مردم بیاورید تا شهادت دهند. (۶۱)

گفتند: ای ابراهیم آیا تو این کار را نسبت به خدایان ما انجام دادی؟ (۶۲)

گفت: بلکه آن را بزرگشان انجام داده پس از آنها بپرسید اگر حرف می‌زنند. (۶۳)

سپس به سوی نفسهای خود مراجعه کردند و گفتند شما خود ستمکارید. (۶۴)

آن گاه سرهای خود را فرو افکندند (و گفتند) تو خود می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند. (۶۵)

گفت (ابراهیم): آیا چیزی را می‌پرستید که نه به شما سودی دارد و نه ضرر به شما می‌تواند بزند. (۶۶)

اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا عبادت می‌کنید، آیا تعقّل نمی‌کنید؟ (۶۷)

بت پرستان (به یکدیگر) گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری می‌خواهید انجام دهید. (۶۸)

ما گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش. (۶۹)

و خواستند به او مکری وارد سازند و ما آنان را زیانکارتر قرار دادیم. (۷۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۸

فَأْتُوا بِهِ عَلى أَعْيُنِ النَّاسِ جارّ و مجرور، در محلّ حال است، یعنی ابراهیم را در حالتی بیاورید که در محلّ دید باشد و مردم او را مشاهده کنند. «لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ» تا شهادت دهند بر آنچه او انجام داده یا این که عقوبت ما را مشاهده کنند.

فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا این از سخنان کنایه دار است، زیرا ابراهیم قصد نداشته فعل را به بتها نسبت دهد بلکه می‌خواست به منظور ساکن کردن آنان، با این روش عمل را به خودش نسبت دهد. مثل وقتی که انسان خودش خطّی خطّ خوشی نوشته و رفیقش که از نوشتن او تعجّب کرده می‌گوید: آیا تو این خطّ را نوشتی؟ می‌گوید نه، پس تو

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۵۹

آن را نوشته‌ای، در حالی که رفیقش از اصل، نویسندگی بلد نیست. این جا نویسنده نمی‌خواهد نوشته را از خود نفی کند، بلکه با مسخره کردن رفیقش که هیچ بلد نیست این کار را به خود نسبت می‌دهد. بعضی گفته‌اند تقدیر عبارت این است: بل فعله کبیرهم، ان کانوا ینطقون فاسئلوهم «بلکه بزرگ آنها این کار را انجام داده، اگر اینها حرف زدن را می‌دانند، پس از آنها بپرسید»، با این تقدیر، فعل را معلّق بر شرطی کرده است که در آنها وجود ندارد، بعضی دیگر گفته‌اند تقدیر عبارت این است: بل فعله من فعله هر

که انجام داده انجام داده، در این جا جمله را تمام کرده و سپس جمله دیگری را شروع کرده است و می‌فرماید کَبِیرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ «این بزرگشان است پس اگر سخن گفتن تواند از ایشان بپرسید.»

فَقالُوا إِنَّکُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ وقتی که نتوانستند جواب بدهند به خود مراجعه کردند و با یکدیگر گفتند خود شما در حقیقت ستمکارید، نه کسی که او را ظالم می‌دانید و می‌گویید: هر کس این کار را نسبت به خدایان ما کرده از ستمکاران است.

ثُمَّ نُکِسُوا عَلی رُؤُسِهِمْ نکست الشیء: آن چیز را وارونه و زیر و رو کردم، و انتکس یعنی انقلب و مراد این است که بت پرستان از مجادله با ابراهیم منصرف شدند و این، وقتی بود که قدرت سخن گفتن را از خدایان خود نفی کردند و می‌توان گفت: معنای «نکسوا» این است که آنها از شدّت شرمندگی در مقابل استدلالهای ابراهیم که مبهوتشان ساخته بود پاسخی جز آنچه بر ضررشان بود نداشتند.

أُفٍّ لَکُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ «اف» صوتی است که از دلتنگی و ناراحتی اظهار کننده‌اش حکایت می‌کند. ابراهیم وقتی از بت پرستان ناراحت شد، و دید با این که حق بر ایشان ثابت شده و عذری بر ایشان باقی نمانده بر همان عبادت بتها باقی‌اند از آنها اظهار تنفّر کرد. «لام» برای بیان امری است که مورد تنفّر واقع شده است یعنی این تنفّر من، هم از خودتان است، و هم از چیزی که عبادت می‌کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۰

بالاخره وقتی هیچ پاسخی نداشتند تصمیم گرفتند که ابراهیم را با سوختن از بین ببرند. پس به جمع کردن هیزم پرداختند و کسانی هم که بیمار بودند با پولشان سفارش می‌دادند که هیزم بخرند. آن گاه آتش هولناکی بر افروختند، چنان که پرندگانی که به آن فضا نزدیک می‌شدند و می‌سوختند. ابراهیم را دست و پا بسته در منجنیق گذاشتند و او را در آتش انداختند. نقل شده است که وقتی او را به فضا پرتاب کردند جبرئیل آمد و گفت: کمک می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم، امّا نه از تو.

جبرئیل گفت: پس از پروردگارت بخواه. گفت: علم او به حالم کافی است از سؤالم.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که حضرت ابراهیم در آن حال شروع کرد به خواندن این دعا:

یا اللَّه یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد.

پس آتش از سوزاندن او عاجز شد و ابراهیم در حالی که زانوهایش را به بغل گرفته و جبرئیل با او بود در میان بوستانی سبز و خرّم به سخن گفتن پرداختند.

قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً در اصل «ذات برد و سلام» بوده، ولی به منظور مبالغه چنین گفته شده که گویی (به فرمان خداوند) ذات آن آتش هولناك تبدیل به سرما و تندرستی شد و مراد این است که ای آتش سرد شود تا ابراهیم از تو سالم بماند و زیانی به او نرسد، چنان که از ابن عباس نقل شده: اگر خداوند به آتش چنین دستور نمی‌داد سردی آتش وی را هلاك می‌ساخت. خداوند از طبیعت آتش، گرمی و سوزندگی را گرفت و روشنایی و درخشندگی‌اش را باقی گذاشت. حقیقت این است که آتش با توجّه به تبعیّت از امر و اراده خداوند، همچون مأموری امر مولایش را امتثال کرد.

وَ أَرادُوا بِهِ کَیْداً بت پرستان که می‌خواستند با نیرنگهایشان به او آسیب برسانند خود شکست خورده ذلیل شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۱

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۷۱ تا ۷۵] ..... ص : ۱۶۱

اشاره

وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ (۷۱) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ (۷۲) وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ (۷۳) وَ لُوطاً آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فاسِقِينَ (۷۴) وَ أَدْخَلْناهُ فِي رَحْمَتِنا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۱

و ما، ابراهیم و لوط را از آن سرزمین نجات دادیم و به سوی سرزمینی که آن را برای جهانیان مبارک ساختیم بردیم. (۷۱)
و ما به ابراهیم اسحق و یعقوب را که پسر پسر اوست، بخشیدیم و همه آنها را صالح قرار دادیم. (۷۲)
و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرمان ما هدایت کنند و به سوی آنان در مورد به جا آوردن نیکیها و به پاداشتن نماز و دادن زکات، وحی کردیم و همه آنها عبادت کننده ما بودند. (۷۳)
و به لوط، حکمت و علم شریعت دادیم و او را از قریه‌ای که مردمش کارهای شنیع انجام می‌دادند نجات دادیم. آنها مردمی بدکار و فاسق بودند. (۷۴)
و لوط را در رحمت خودمان داخل ساختیم، بدرستی که او از صالحان بود. (۷۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۱

وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً ما ابراهیم و لوط را که برادر زاده‌اش بود از شرّ نمرود و مکر او، از قریه کوثی «۱» نجات دادیم و آنها را به سرزمین شام که در آن برکتها و نعمتهای

۱- کوثی نام قریه‌ای از عراق بوده است که ابراهیم در آن جا متولد شده و در آن جا به آتش نمرودیان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۲

فراوان قرار داده بودیم بردیم.
از برکتهای سرزمین شام که تمام جهانیان از آن بهره‌مند شده‌اند این است که بیشتر پیامبران خدا در آن جا مبعوث شدند و دین و شرایعشان همه عالم را فرا گرفت.
و بعضی گفته‌اند مراد این است که سرزمین شام سرزمین حاصلخیزی است که درختان و میوه‌های آن همیشه رو به افزایش است و زندگانی در آن جا، خوش و روح افزاست.
روایت شده است که ابراهیم در فلسطین فرود آمد و لوط در شهر مؤتفکه، و میان این دو شهر یک شبانه روز راه بود.
وَ وَهَبْنا لَهُ ... نافِلَةً «نافله» به معنای فرزند فرزند است (یعقوب از نوادگان ابراهیم بود) و بعضی گفته‌اند: ابراهیم از خدای برای خود فرزندی درخواست کرد. خدا به او اسحاق را عطا کرد و یعقوب را هم به عنوان افزایش در فضیلت به او کرامت فرمود، بدون این که درخواست کرده باشد. منظور از «صالحین» شایستگان برای نبوّت و رسالت می‌باشد.
وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً و آنها را امامان و پیشوایانی قرار دادیم که در شریعت الهی مورد اقتدای مردم باشند و به دستور ما مردم را به راه راستین و دین استوار هدایت کنند.
البتّه هر کس برای پیشوایی خلق صلاحیت داشته باشد هدایت آنها نیز بر او حتمی است و از طرف خداوند به این سمت مأمور می‌باشد، و در قدم اول به هدایت خود می‌پردازد تا عموم جامعه از ارشادات او بهره‌مند شود، و دلها با اطمینان خاطر به او اقتدا

کننـد. «لوطـا» این کلمه، منصوب به فعـل مضـمری است که «آتینـاه» آن را تفسـیر می‌کنـد. «حکمـا و علمـا» در معنـای حکمت چند احتمال ذکر شده است.

انداخته شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۳

۱- هر کاری که انجام دادنش واجب و لازم باشد.

۲- رفع اختلاف و اصلاح میان مردم.

۳- بعضی هم گفته‌اند به معنای پیامبری و نبوّت است.

قریه لوط که خدا او را از آن، نجات داد «سدوم» نام داشت.

وَ أَدْخَلْناهُ فِي رَحْمَتِنا لوط را از جمله شایستگان رحمت خود قرار دادیم، یا او را در بهشت داخل کردیم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۷۶ تا ۸۰] ..... ص : ۱۶۳

اشاره

وَ نُوحاً إِذْ نادى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷) وَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ إِذْ يَحْكُمانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْناها سُلَيْمانَ وَ كُلًّا آتَيْنا حُكْماً وَ عِلْماً وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فاعِلِينَ (۷۹) وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ (۸۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۳

یـاد بیـاور نوح علیه السّـلام را وقتی که در گذشـته دعـا کرد پس دعایش را مسـتجاب کردیم و او، و خانواده‌اش را از انـدوه بزرگ نجات دادیم. (۷۶)

و او را یـاری کردیم، از میان گروهی که آیات ما را دروغ شـمردند، آری آنها مردمی بـد بودنـد، پس ما همه آنها را غرق ساختیم. (۷۷)

و یاد بیاور زمانی را که داوود و سلیمان حکم کردند

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۴

در باره کشت و ذرعی که شبانه گوسفندان مردم در آن ریخته «۱» بودند و ما شاهد حکم آنها بودیم. (۷۸)

پس ما حکم آن را به سـلیمان فهمانـدیم، و ما به هر یک از آنها حکمت و علم آموختیم و مسـخّر ساختیم برای داود کوه‌ها را که با او تسبیح می‌کردند و همچنین پرندگان را و ما انجام دهنده این کارها بودیم. (۷۹)

و به سود شما ساختن زره را به داوود آموختیم تا این که شما را در جنگهایتان نگهداری کند، آیا سپاس می‌دارید. (۸۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۴

وَ نُوحاً إِذْ نادی مِنْ قَبْلُ نوح را که پیش از پیامبران نامبرده دعا کرد یاد بیاور.

وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ و او را (در برابر آن گروه) پیروز ساختیم از نصرته فانتصر: یاریش کردم در نتیجه پیروز شد.

مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ از طوفان و نگرانی که از تکذیب قومش داشت.

«وَ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ» قبل از این دو اسم، فعل «اذکر» مقدّر است، یعنی یاد بیاور این دو پیامبر را و «اذ» بدل از دو اسم می‌باشد. و «نفش» به معنای پراکنده شدن در شب است.

وَ کُنَّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدِینَ ما شاهد حکم این دو پیامبر بودیم. مقصود از ضمیر جمع (هم) داوود و سلیمان و آن دو نفری است که برای رفع اختلافشان پیش آنها آمده بودند.

«فَفَهَّمْناها»: ضمیر «ها» یا به حکومت بر می‌گردد یا به فتوی. حضرت داوود

۱- نفشت، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۶۶، پاورقی: ماده نفش بر وزن (کفش) پراکنده شدن در شب است ... ترجمه مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۴۷: نفش: راه یافتن گوسفند یا شتر در شب به مزرعه، و در ترجمه آیه چنین گفته ... که شب هنگام به مزرعه ریخته بودند و ما این ترجمه را برگزیدیم چون در متن تفسیر نیز به معنای انتشار آمده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۵

حکم کرد که گوسفند باید به صاحب مزرعه (یا باغ) داده شود (زیرا تمام مزرعه را درهم شکسته و از بین برده بود). حضرت سلیمان در حالتی که یازده ساله بود گفت:

ای پیامبر خدا، حکمی غیر از این برای طرفین مناسبتر است. داوود گفت: آن حکم، کدام است؟ سلیمان گفت: گوسفند را به صاحب زراعت می‌دهی تا (از شیر و منافعش) بهره گیرد و مزرعه را هم به صاحب گوسفند می‌دهی و روی آن، کار می‌کند تا به حال اوّلش برگردد (آباد شود) داوود فرمود که حکم حقیقی همین است که تو بیان داشتی و آن را صادر کرد.

حقیقت امر این است که حکم هر دو پیامبر با استفاده از وحی بوده است، جز این که حکومت سلیمان حکومت داوود را نسخ کرده بود، زیرا با توجّه به این که پیامبران خدا دسترسی به وحی دارند برای آنها جایز نیست که از روی مظنّه یا اجتهاد خود حکم کنند. «وَ کُلًّا آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً» و همین آیه دلیل بر آن است که هر دو نفرشان بر حقّ بودند.

فعل «یسبّحن» در محل حال (از جبال) و به معنای «مستحبّات» می‌باشد، و جایز است که جمله استینافیه باشد مثل این که کسی گفته است: کیف سخرهن (چگونه کوه‌ها را مسخّر ساخت) در پاسخ گفته شده: یسبّحن (خدای را تسبیح می‌کنند.)

«و الطّیر» این کلمه، یا عطف بر جبال و یا مفعول معه است: کوه‌ها با تسبیح کردن داوود را پاسخ می‌دادند و پرندگان هم در هر صبح و شب همزمان با او تسبیح می‌کردند.

وَ کُنَّا فاعِلِینَ در معنای این جمله دو احتمال داده شده است:

۱- ما بر انجام دادن این گونه افعال و معجزات قادریم اگر چه به نظر شما عجیب می‌آید.

۲- ما پیوسته چنین کارهایی در باره پیامبران انجام می‌دهیم.

«لبوس»: این کلمه به معنای لباس است امّا در این جا به معنای زره است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۶

نخستین کسی که زره را ساخت حضرت داوود بود به این طریق که فلزّ بصورت صفحات بود و آن حضرت آنها را سوراخ سوراخ کرد و بصورت حلقه‌هایی درآورد و از آن لباسی سبک و حفاظتی و زیبا ساخت. «لتحصنکم» این فعل با «تا» و «ن» و «ی» هر سه،

خوانده شده است:

با نون متکلم مع الغیر منظور خدای عزّ و جلّ است و با «ی» غایب، منظور خود حضرت داوود یا «لبوس» است و با «ت» غایب مؤنّث منظور «صنعة» است، و مراد از «بأس» جنگ و پیکار می‌باشد.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۸۱ تا ۸۶] ..... ص : ۱۶۶

اشاره

وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ عاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عالِمِينَ (۸۱) وَ مِنَ الشَّياطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حافِظِينَ (۸۲) وَ أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَكَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِكْرى لِلْعابِدِينَ (۸۴) وَ إِسْماعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

وَ أَدْخَلْناهُمْ فِي رَحْمَتِنا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۶

و باد تند را در اختیار سلیمان گذاشتیم که به فرمان او جاری می‌شد به سوی سرزمینی که در آن برکت قرار دادیم و ما به هر چیز علم و آگاهی داریم. (۸۱)

و از جنّیان گروهی را در اختیار او قرار دادیم که برای او غوّاصی و کارهای دیگری غیر از این، انجام می‌دادند و ما آنها را نگهدار بودیم. (۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۷

و یاد بیاور زمانی را که ایّوب علیه السّلام ندا کرد پروردگارش را که مرا بیماری و محنت رسیده و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی. (۸۳)

پس دعای او را مستجاب فرمودیم و آنچه از مرضها و دردها در او بود بر طرف ساختیم و خانواده و اهلش را به او باز گرداندیم و با آنها همانندشان را نیز به او دادیم تا از نزد ما رحمت و تذکّری برای عبادت کنندگان باشد. (۸۴)

و یاد بیاور اسماعیل و ادریس و ذی الکفل را، همه آنها از صبر کنندگان بودند. (۸۵)

و آنان را در رحمت خود داخل کردیم بدرستی که ایشان از صالحان بودند. (۸۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۷

وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ کلمه «ریح»: عطف بر «جبال» است، یعنی باد چنان مطیع حضرت سلیمان بود که هر گاه اراده می‌کرد که تند بوزد اطاعت می‌کرد و هر گاه او می‌خواست نرم و ملایم بوزد هم چنان از او اطاعت می‌کرد. مثل ... تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخاءً حَيْثُ أَصابَ «باد را مسخّر سلیمان ساختیم تا هر جا که او بخواهد مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند» (ص/ ۳۵) و باد به مقتضای فرمان سلیمان می‌وزید و هر معجزه او مؤیّد معجزه دیگرش بود.

وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عالِمِينَ و ما نسبت به هر چیز آگاهیم و همه امور را به مقتضای دانش و حکمت خود جاری می‌سازیم.

وَ مِنَ الشَّیاطِینِ مَنْ یَغُوصُونَ لَهُ بعضی از شیاطین «۱» را مسخّر او ساختیم تا برایش در دریاها غوّاصی کنند و اشیای گرانبها در آورند.

۱- آنچه در این جا به عنوان شیاطین آمده در سوره سبأ به عنوان جنّ ذکر شده (۱۲ و ۱۳) و می‌دانیم که شیاطین هم تیره جنّ هستند و آنچه از آیات استفاده می‌شود این گروه که مسخّر سلیمان بودند افرادی باهوش و هنرمند و صنعتگر بودند. و پاره دیگر از آیات دلالت بر این دارد که سلیمان گروهی از شیاطین سرکش را در بند گرفته بود: وَ آخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ (ص/ ۳۸) تفسیر نمونه، ج ۱۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۸

«وَ یَعْمَلُونَ»: و کارهای دیگری از قبیل ساختن شهرها و قصرها و اختراع صنعتهای شگفت انجام می‌دادند.

وَ کُنَّا لَهُمْ حافِظِینَ خداوند آنها را از نافرمانی و سرکشی و یا این که بعضی از آنها در کارهایشان فساد و تباهی ببار آورند محافظت می‌کرد.

وَ أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی ... معنای «ضر» به ضمّ ضرر جانی، از قبیل بیماری و لاغری، و به فتح: زیان در همه امور است. حضرت ایّوب در دعایش تعبیر لطیفی آورده، زیرا از خودش حالتی را ذکر کرده است که انگیزه رحمت خداست و پروردگارش را به رحمت کامله‌اش یاد کرده و از حاجت خودش به کنایه نام برده است.

فَکَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ پس دردها و بیماریهایش را برطرف ساختیم. حضرت ایّوب از فرزند بسیار و ثروت فراوان برخوردار بود. خداوند عزّ و جلّ او را به مرگ اولاد و نابود شدن اموالش مبتلا ساخت و مدّت سیزده یا هفت سال و هفت ماه به بیماری جسمانی مبتلا شد و چون خداوند (دعای او را مستجاب کرد) رنج و ناراحتی او را برطرف ساخت و فرزندانش را زنده کرد و فرزندان (دیگری) نظیر آنها و نیز، نوادگانی از آنها به او بخشید.

رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا برای این عبارت دو معنای ذکر شده است:

الف: به دلیل رحمتی که نسبت به عبادت کنندگانمان داریم و با توجّه به این که (پیوسته) از آنان به نیکی یاد می‌کنیم هرگز آنها را فراموش نخواهیم کرد.

ب: به خاطر رحمتمان نسبت به ایّوب و تذکّر به دیگر عبادت کنندگان، تا آنها هم مانند ایّوب صبر پیشه کنند و همانند او پاداش دنیا و آخرت را دریابند.

«وَ ذَا الْکِفْلِ»: الیاس و بعضی گفته‌اند: «الیسع» و نیز گفته شده: پیغمبری است که بعد از سلیمان بود و مانند داوود میان مردم داوری می‌کرد و هرگز برای غیر خدای عزّ و جلّ خشمگین نشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۶۹

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۸۷ تا ۹۰] ..... ص : ۱۶۹

اشاره

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ (۸۸) وَ زَکَرِیَّا إِذْ نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعِینَ (۹۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۹

یاد بیاور (ای پیامبر) زمانی را که صاحب ماهی: (یونس) با حالت خشمگین از میان قوم خود رفت. پس گمان برد که بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکیها (شکم ماهی) فریاد می‌زد که خدایا، نیست خدایی جز تو، تو پاک و منزّهی، مسلّما من از ستمکاران بودم. (۸۷)

پس ما دعای او را مستجاب ساختیم و او را از همّ و غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات می‌دهیم. (۸۸)

و یاد بیاور زمانی را که زکریّا پروردگار خود را ندا کرد که پروردگارا مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی. (۸۹)

پس دعای او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسر او را برایش شایسته قرار دادیم و همه پیامبران مذکور به نیکیها می‌شتافتند و با امید و بیم ما را می‌خواندند و برای ما خاشع و فرمانبر بودند. (۹۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۹

وَ ذَا النُّونِ «نون» به معنای ماهی و مقصود از همراهش یونس بن متّی است. او که مدّت زیادی قوم خود را به خدا دعوت کرد ولی آنها نپذیرفتند و بر کفر خود باقی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۰

ماندند، از آنها دلتنگ شد و بر خلاف میلشان از آنها جدا شد و گمان کرد که این عمل برای او جایز بوده، چرا که او این کار را به خاطر خشم در راه خدا و عزّت دادن به دین و دشمنی با کفر و اهلش انجام داده بود، در صورتی که بهتر این بود، صبر کند و منتظر اجازه از طرف خدا باشد و چون بدون اذن خدا از شهر و قومش دور شد، خداوند او را به زندانی شدن در شکم ماهی مبتلا ساخت. «مغاضبا لقومه» مقصود از به غضب در آوردن قوم این است که با جدا شدنش از آنها آنان را عصبانی کرد، زیرا ترسیدند که در این هنگام عذاب بر آنها نازل شود.

فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ معاویه از ابن عباس پرسید: چگونه پیغمبر خدا گمان می‌کند که خدا بر او توانایی ندارد؟ ابن عباس گفت مادّه این کلمه قدر است نه قدرت، یعنی گمان کرد که بر او تنگ نمی‌گیریم. مثل: وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، «و کسی که روزیش بر او تنگ شود». (الطلاق/ ۷) و بعضی گفته‌اند استفهام است و تقدیرش این است: أ فظن ان لن نقدر علیه: آیا گمان کرد که بر او تنگ نخواهیم گرفت؟ پس همزه‌اش حذف شده و نیز گفته شده معنایش این است: گمان برد قدرت ما، در باره او عملی نمی‌شود. «فِي الظُّلُماتِ» تاریکی شدید در دریا و در شکم ماهی.

أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ در معنای «ان» دو وجه ذکر شده است:

۱- تقدیرش «بأنّه» است.

۲- در تقدیر «هو» بوده و به معنای «ای» تفسیریّه است.

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ من از کسانی هستم که از آنها ستم واقع می‌شود.

«ننجی» و «ننجّی» و نجّی- با یک نون و تشدید جیم نیز خوانده شده، با توجه به این که هرگز نون در جیم ادغام نمی‌شود، قرائت اخیر شاید به این دلیل باشد که با اخفا شدن «نون» (دوّم) در «جیم» آن را در نوشتن حذف کرده باشند و چون در تلفّظ به طور مخفی وجود داشته، راوی به گمان ادغام «نون» در جیم، جیم را مشدّد ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۱

«وَ زَكَرِيَّا»: این پیامبر بزرگ نخست از خدا می‌خواهد که وارثی به او عطا کند و او را تنها و بی فرزند نگذارد، و بعد از آن، مطلب

را به خدا واگذار کرده و تسلیم فرمان او شده و می گوید: «وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ»: اگر فرزندی هم به من ندادی که وارث من باشد باکی ندارم، زیرا تو بهترین وارثی.

وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ همسرش را آماده باروری و فرزند آوردن ساختیم پس از آن که عقیم و نازا بود. بعضی چنین معنا کرده‌اند: همسرش را خوش اخلاق قرار دادیم پس از آن که بد اخلاق بود. و برخی گفته‌اند یعنی جوانی همسرش را به وی برگرداندیم.

«إِنَّهُمْ كانُوا»: ضمیر (جمع) برای پیامبران یاد شده است، یعنی آنها به دلیل شتافتن به سوی کارهای خیر و سبقت جستن به طاعتها، شایسته پاسخ مثبت ما شدند.

«رَغَباً وَ رَهَباً»: با عشق به رحمت و بیم از عذاب، مثل يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ «از آخرت بیم دارد و امیدوار به رحمت پروردگارش می‌باشد» (زمر / ۸).

وَ كانُوا لَنا خاشِعِينَ در برابر فرمان خداوند مطیع و رامند. مجاهد، می گوید:

خشوع به معنای خوف دائم در قلب می‌باشد.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۹۱ تا ۹۷] ..... ص : ۱۷۱

اشاره

وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِيها مِنْ رُوحِنا وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آيَةً لِلْعالَمِينَ (۹۱) إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲) وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنا راجِعُونَ (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كاتِبُونَ (۹۴) وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ (۹۵)

حَتَّى إِذا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶) وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذا هِيَ شاخِصَةٌ أَبْصارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يا وَيْلَنا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا بَلْ كُنَّا ظالِمِينَ (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۲

ترجمه: ..... ص : ۱۷۲

یاد بیاور ای رسول ما، آن زنی را که دامن خود را حفظ کرد پس آن گاه از روحمان در او دمیدیم و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم. (۹۱)

بدرستی که این امّت امت شماست در حالی که امّتی یگانه است و من پروردگار شمایم پس مرا عبادت کنید. (۹۲)

(گروهی) در امر دین خود به تفرقه گراییدند، در صورتی که تمام آنها به سوی ما بازگشت می کنند. (۹۳)

پس هر کس کارهای شایسته انجام دهد در حالی که با ایمان باشد، نسبت به کوشش او، ناسپاسی نخواهد شد، و ما حتما این کوشش را ثبت می کنیم. (۹۴)

بر قریه‌ای که اهلش را هلاک کردیم روا نیست که در رجعت بازگشت نمایند (لا زایده است). (۹۵)

تا وقتی که سدّ یأجوج و مأجوج گشوده شود و ایشان از هر بلندی و پستی می‌شتابند. (۹۶)

وعده حق (قیامت) نزدیک شده پس در آن هنگام چشمهای آنان که کافر شده‌اند خیره شود در حالی که می گویند: ای وای بر ما که در دنیا با غفلت از این (گرفتاری قیامت) بودیم، بلکه نسبت به خودمان ستمکار بودیم. (۹۷)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۲

أَحْصَنَتْ فَرْجَها به طور کلّی دامن خود را از حرام (و حتّی) حلال حفظ کرده بود چنان که گفت: وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ وَ لَمْ أَکُ بَغِیًّا «انسانی با من تماس نگرفته و من زناکار نبوده‌ام» (مریم/ ۲۰).

فَنَفَخْنا فِیها مِنْ رُوحِنا پس به وسیله روحمان جبرئیل در مریم دمیدیم، زیرا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۳

جبرئیل در گریبان لباس او دمید و آن نفخه به درون مریم رسید، و اگر نفخ روح را به معنای احیا و زنده کردن بگیریم مثل: وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی «از روح خودم در آدم دمیدم» (حجر/ ۲۹- ص/ ۷۲) یعنی او را زنده کردم، معنای آیه این می‌شود:

روح عیسی علیه السّلام را در مریم دمیدیم، یعنی عیسی را در شکم مریم زنده کردیم، چنان که فرد نی‌زن می گوید: نفخت فی بیت فلان یعنی نفخت فی المزمار فی بیته: در خانه فلانی، در نی، دمیدم.

وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آیَةً لِلْعالَمِینَ مریم و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم. دلیل این که «آیه» را به صورت (مثنا) آیتین نیاورده این است که حالت هر دو (مادر و فرزند) یک آیه و یک نشانه شمرده می‌شوند و آن به دنیا آمدن فرزند بدون شوهر می‌باشد.

إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ مقصود از «امت» «۱» دین اسلام است، یعنی دین اسلام. دین شماست که واجب است به آن معتقد باشید و از آن منحرف نشوید و کلمه «واحدة» که اشاره به عدم اختلاف است بر همین معنا دلالت دارد. و «أَنَا رَبُّکُمْ»: من خدای شما، معبود یکتایم، پس مرا عبادت کنید.

وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ اصل در این فعل «و تقطّعتم» بوده است. یعنی شما در امر دنیایتان متفرّق شدید، اما در این جا التفات بکار رفته و از خطاب به غیبت آمده تا بفهماند که کار آنها نزد خودشان زشت بوده و به آنها می گوید: آیا نمی‌بینید که آنها چه گناه بزرگی در دین خدا مرتکب شدند؟ مقصود این است که آنها امر دینشان را در بین خود پاره پاره کردند مثل این که یک گروه چیزی را در میان خود تقسیم کنند تا هر فردی از آن بهره‌ای ببرند و این تشبیهی است برای اختلاف مردمی که در

۱- امّت: هر گروهی است که جهت مشترکی آنها را به هم پیوند دهد: دین، یا زمان یا مکان واحد، خواه به وحدت اختیاری یا غیر اختیاری باشد (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۹۷ نقل از مفردات راغب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۴

دینشان گروههای گوناگونی به وجود آوردند. و در اختلاف به مرحله‌ای رسیدند که هر گروه از گروه دیگر بیزاری می‌جستند.

کُلٌّ إِلَیْنا راجِعُونَ و بعد (خداوند) این گروههای مختلف را تهدید می کند که به سوی او بازگشت می کنند و آنها را به سبب عمل کردشان مجازات می کند.

فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ کلمه «کفران» مثلی است برای محروم ماندن از ثواب، چنان که «شکور» در جمله اللّه شکور، مثلی است برای ثواب و پاداش دادن خداوند و معنای آیه این است (کسی که مؤمن باشد و کارهای نیکو انجام دهد) خداوند کوشش وی را بی اجر نمی گذارد.

وَ إِنَّا لَهُ کاتِبُونَ ما، سعی و کوشش او را در نامه عملش ثبت و ضبط می کنیم.

وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَةٍ أَهْلَکْناها أَنَّهُمْ لا یَرْجِعُونَ کلمه «حرام» کنایه از ممنوعیت است مثل: قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرِینَ «خداوند این دو (آب و روزیهای دیگر) را بر کافران حرام کرده است» (اعراف/ ۵۰) و مقصود این است که خدا آن دو را از آنها منع کرده و

نمی‌خواهـد به آنهـا بدهـد. و این کلمه «حرم» نیز خوانـده شـده و معنای آیه این است: برای اهل قریه‌ای که ما تصـمیم بر هلاکتشان گرفته‌ایم، ممتنع است که از کفر به سوی ایمـان برگردنـد و این امر دربـاره آنهـا تصوّر نمی‌شود و «لا» در فعـل «لاـ یرجعون» زایـده است. امّـا زجـاج تقـدیر آیه را چنین می‌دانـد: حرام علی قریـهٔ اهلکناهـا ان یتقبّـل منهم عمـل لأنهم لا یرجعون: بر اهل قریه‌ای که ما هلاکشان کردیم ممنوع است که عملی از آنها پذیرفته شود زیرا آنها (از کفرشان) بر نمی‌گردند. و بنا بر این تقدیر «حرام» خبر برای مبتدای محذوف خواهد بود و می‌توان تقدیر آیه را چنین گرفت: و حرام علیها ذلک المذکور فی الآیهٔ المتقدمهٔ من السّعی المشکور غیر المکفور لأنّهم لا یرجعون عن الکفر: آنچه از کوشـش در مورد قبول خدا که در آیه قبل ذکر شد بر اهل این آبادی حرام است، زیرا آنها از کفرشان بر نمی‌گردند.

«حَتَّی إِذا فُتِحَتْ»: «حتی» متعلّق به حرام و غایت برای آن است، زیرا برنگشتن

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۵

آنها هم چنان تا روز قیامت ادامه دارد و کلمه‌ای است که کلام، بعد از آن آغاز می‌شود، و در این جا جمله شـرطیه: اذا و ما بعدش، همان کلامی است که بعد از «حتّی» شروع شده است.

فُتِحَتْ یَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ در تقـدیر سـدّ یأجوج و مأجوج بوده و مضاف حـذف شده، یعنی تا زمانی که سدّ یأجوج و مأجوج باز شود «۱». این فعل با تشدید «فتّحت» نیز قرائت شده است.

«حدب» به معنای پراکندگی در روی زمین و ینسلون از نسلان بر وزن عسلان به معنای شتافتن است.

«فَإِذا هِیَ»: کلمه: «اذا» ظرف است و دلالت بر مفاجات می‌کنـد. این کلمه در جمله جزا، جانشـین «فا» می‌شود امّا در این جا که خود حرف «فا» ذکر شده یکدیگر را در رسانیدن جزا به شرط کمک می‌کنند و موجب تأکید جمله می‌شوند و این جمله اگر بدون «فاء»: «اذا هی شاخصـهٔ» یـا تنهـا و بـا «فـا» ذکر و گفته شـود «فهی شاخصـهٔ» نیز درست است. و «هی»: ضـمیر مبهمی است که آن را کلمه: «أبصار» تفسیر می‌کنـد. «یا وَیْلَنا»: متعلّق به محـذوف است، یعنی: یقولون: یا ویلنا و در محلّ حال از: الَّذِینَ کَفَرُوا، می‌باشد و معنای آیه این است: و در آن هنگـام چشـمهای کافران از وحشت خیره می‌شود در حالی که می‌گوینـد: ای وای بر ما که از این روز غافل، بلکه ستمگر بودیم.

[سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۹۸ تا ۱۰۵] ..... ص : ۱۷۵

اشاره

إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ (۹۸) لَوْ کانَ هؤُلاءِ آلِهَهً ما وَرَدُوها وَ کُلٌّ فِیها خالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ هُمْ فِیها لا یَسْمَعُونَ (۱۰۰) إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ (۱۰۱) لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَها وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ (۱۰۲)

لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳) یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنا إِنَّا کُنَّا فاعِلِینَ (۱۰۴) وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵)

۱- تا از این طریق در جهان پراکنده شوند که یکی از نشانه‌های پایان جهان و مقدّمه رستاخیز است.

تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۰۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۶

ترجمه: ..... ص : ۱۷۶

شما و آنچه غیر از خدا که عبادت می‌کنید هیزم جهنّم هستید، و همه شما (با معبودهایتان) به دوزخ وارد می‌شوید. (۹۸)

اگر این بتان خدا می‌بودند، به دوزخ وارد نمی‌شدند، و حال آن که تمامشان در دوزخ جاوید، می‌باشند. (۹۹)

برای آنها در آن جا ناله دردناکی است و در آن جا هیچ نمی‌شنوند. (۱۰۰)

کسانی را که قبلا ما از خود به ایشان نیکی داده‌ایم از جهنّم دورند. (۱۰۱)

آنها صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند، و در آنچه نفسهای آنها آرزو کند جاویدانند. (۱۰۲)

اینها را ترسی که بزرگترین ترسهاست اندوهناک نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان آیند (و می‌گویند) این همان روزی است که وعده داده شده بودید. (۱۰۳)

این امور در روزی است که آسمان را درهم پیچیم مانند درهم پیچیدن طومار نوشته شده، هم چنان که آغاز آفرینش را شروع کردیم آن را باز گردانیم چون ما وعده کرده‌ایم، بر ماست که آن را وفا کنیم و ما حتما آن را انجام دهیم. (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۷

و ما، در زبور پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان صالحمان به ارث می‌برند. (۱۰۵).

تفسیر: ..... ص : ۱۷۷

إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ شما خود و آنچه غیر از خدا که آن را عبادت می‌کنید، آتشگیره جهنّم هستید.

مقصود از جمله: وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، ممکن است بتها و شیاطین باشند، زیرا بت پرستان با پیروی کردن از شیاطین به منزله بندگان آنها می‌باشند.

فایده این که خداوند بت پرستان را با بتهایشان قرین ساخته و با هم ذکر کرده، آن است که چون امید داشتند که نزد خدا برایشان شفاعت کنند، این جا که کار بر عکس شده (و با عقوبتی که خدا برای آنها ذکر کرده) خلاف انتظارشان حاصل شده، چیزی نزد بت پرستان مبغوضتر از این معبودهای باطلشان نیست. حصب جهنم: یعنی آتشگیره و هیزم دوزخ.

«الْحُسْنى» (صفت تفضیلی مؤنّث) و در این جا مقصود نیکوترین صفت است که عبارت از سعادت و یا مژده ثواب و یا توفیق برای اطاعت (از خداوند) می‌باشد.

لا يَسْمَعُونَ حَسِيسَها وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ ... «حسیس»: صدایی است که به حسّ در می‌آید و شهوت به معنای لذّت طلبی نفسانی است: اشتهی شهوهٔ، در پی لذّت رفت.

لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ بعضی لا یحزنهم (از باب افعال) خوانده‌اند و در معنای کلمه الفزع الأکبر چند قول ذکر شده است:

الف: مقصود آخرین [دومین] نفخه در صور است مثل آیه يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ ... «روزی که در صور دمیده شود، هر کس در آسمانها و زمین است به هراس در می‌آید» (نمل/ ۸۹).

ب: حسن بصری می‌گوید: هنگامی که به دوزخیان امر می‌شود تا به آتش در آیند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۷۸

ج: به نظر ضحّاك مراد هنگامی است که خلود جهنّمیان در آتش اعلام می‌شود.

د: موقعی است که مرگ را به صورت قوچ کبود رنگ و زیبایی سر می‌برند و صدایی بلند می‌شود که ای اهل بهشت مرگ از بین شما رفت و شما برای همیشه در بهشت باقی هستید و ای اهل دوزخ مرگ تمام شد و برای همیشه در جهنّم باقی می‌باشید.

وَ تَتَلَقَّاهُمُ برای داخل شدن از درهای بهشت فرشتگان با تهنیت و عرض خیر مقدم آنها را استقبال می‌کنند و می‌گویند: هم اکنون زمان فرا رسیدن پاداشی است که پروردگارتان به شما وعده داده بود. «یوم نطوی»: منصوب به فعل «لا- یحزنهم» یا «تتلقاهم» می‌باشد. «نطوی السماء» این فعل بطور مجهول (و مؤنث غایب): تطوی السماء ... نیز خوانده شده است. در معنای «سجلّ» احتمالاتی داده شده است:

الف: صفحه نامه نگاری، یعنی هم چنان که طومار برای نوشتن درهم پیچیده می‌شود آسمان هم در نوردیده می‌شود، زیرا «کتاب» «۱» بر وزن بناء در اصل مصدر بوده و سپس (در این جا) بر مکتوب و نوشته شده اطلاق شده است، امّا بنا به قرائت «للکتب» (که مشهور و جمع کتاب است) مقصود نوشته شده‌ها است یعنی معانی بسیاری که در نامه نوشته می‌شود.

ب: همچنین گفته‌اند: منظور از «سجّل» فرشته است که وقتی نامه‌های اعمال بنی آدم به سوی او بالا می‌رود آنها را به هم می‌پیچد.

ج: بعضی گفته‌اند نام یکی از نویسندگان پیامبر اکرم بوده است. و بنا بر این، کتاب نام صفحه‌ای است که در آن چیزهای نوشته شده است.

کَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ اول خلق: مفعول «نعید» است که حذف شده و فعل «نعیده» آن را تفسیر می‌کند، و «ما» کافّه است، یعنی کاف را از عمل باز داشته و معنای

۱- که بسیاری از قرّاء «کطیّ السجل لکتاب» خوانده‌اند. مجمع البیان، ذیل همین آیه. [.....]

آیه این است: باز می‌گردیم به اوّل آفرینش چنان که آن را آغاز کردیم.

وجه شبه در این جمله که خداوند آفرینش دوباره را به آغاز در آن تشبیه کرده آن است که قدرتش به تساوی شامل هر دو مرحله می‌شود و معنای آفرینش نخست به وجود آوردن موجودات از نیستی می‌باشد، معنای آیه این است: همان طور که (در آغاز آفرینش) موجودات را از نیستی به هستی آوردیم دو باره نیز (در قیامت) آن حالت را بر می‌گردانیم و عبارت: «اول خلق»، مثل جمله: هو اوّل رجل جاءنی است، یعنی: نخستین مردی است که پیش من آمد که منظور «اول الرّجال» است امّا مفرد و نکرده آورده شده تا این معنا را بفهماند که آنها بطور تفصیل و یکی یکی آمدند.

همچنین معنای اول خلق اول الخلق است که به معنای اول الخلائق می‌باشد، زیرا، خلق، مصدر است و جمع بسته نمی‌شود. وجه دیگری که در این جمله محتمل است این که «کاف» در «کما» منصوب به فعل مضمر می‌باشد که فعل «نعیده» آن را تفسیر می‌کند، و «ما» موصوله باشد (نه کافه) یعنی: نعید مثل الّذی بدأناه نعیده، و اوّل خلق یا ظرف برای بدأناه و یا حال از ضمیر می‌باشد که از صله حذف شده است.

«وعدا»: مصدر تأکیدی است، زیرا فعل «نعید» در حقیقت وعده به اعاده است. إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ: ما قادریم که این چنین کاری انجام دهیم.

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ: در معنای «زبور» بعضی گفته‌اند: نامی است برای جنس کتابهایی که بر پیامبران نازل می‌شود، و «ذکر» امّ الکتاب یعنی لوح محفوظ است، و بعضی گفته‌اند «زبور» کتاب داوود و «ذکر» تورات است. «یرثها»:

زمین را مؤمنان به ارث می‌برند، مثل: وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ الآية «و ما مردمی را که مستضعف شده بودند وارث ... قرار دادیم» (اعراف/ ۱۳۳). از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که این گروه اصحاب حضرت مهدی علیه السّلام در آخر الزّمان می‌باشند، و گفته شده است که منظور از زمینی که در اختیار صالحان قرار می‌گیرد زمین بهشت است.

[سوره الأنبياء (۲۱): آيات ۱۰۶ تا ۱۱۲] ..... ص : ۱۸۰

اشاره

إِنَّ فِي هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِينَ (۱۰۶) وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ (۱۰۷) قُلْ إِنَّما يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلى سَواءٍ وَ إِنْ أَدْرِي أَ قَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ ما تُوعَدُونَ (۱۰۹) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَ يَعْلَمُ ما تَكْتُمُونَ (۱۱۰)

وَ إِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ (۱۱۱) قالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَ رَبُّنَا الرَّحْمنُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ (۱۱۲)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۰

حتما آنچه تا کنون ذکر کردیم گروه عبادت کنندگان را کافی است. (۱۰۶)

و ما، تو را (ای محمّد صلی اللَّه علیه و آله) نفرستادیم مگر رحمت و خیر محض برای جهانیان. (۱۰۷)

بگو مسلّم است که به من وحی می‌شود که حتما خدای شما، خدای یکتاست. (۱۰۸)

پس اگر پشت کردند بگو من همه شما را بطور مساوی آگاه ساختم و نمی‌دانم وعده‌ای که به شما داده می‌شود نزدیک است یا دور. (۱۰۹)

بدرستی که خدا می‌داند گفتار آشکار و نیز آنچه را که می‌پوشانید. (۱۱۰)

من نمی‌دانم شاید این ماجرا برای شما آزمایش و تا مدّتی معین مایه بهره گیری شما باشد. (۱۱۱)

پیامبر اسلام عرض کرد پروردگارا به حق حکم کن، و پروردگار بسیار بخشنده ما، در برابر آنچه شما او را وصف می‌کنید، کمک و یاور ماست. (۱۱۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۰

إِنَّ فِي هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِينَ «هذا»: اشاره به خبرها و اندرزهایی است که در این سوره ذکر شده است «لبلاغا»: پندهای یاد شده، برای این که آدمی را به مقصودش برساند، کافی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۱

«رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ»: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله برای تمام جهانیان رحمت است زیرا از طرف خداوند آنچه را مایه سعادت آنهاست آورده و کسی که از او پیروی نکند، هر بدی که ببیند از خود، دیده است، زیرا خودش مایه بدبختیش را فراهم ساخته است. گفته شده: دلیل این که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله برای کافران (نیز) رحمت بوده این است که به واسطه او کیفر آنها به تأخیر افتاد و به آنها وسیله از عذاب ریشه کن کننده (دنیا) در امان ماندند.

قُلْ إِنَّما يُوحى إِلَيَّ «انما»: این کلمه که مفید حصر است گاهی مطلبی را در انحصار شخصی قرار می‌دهد مثل: انّما زید قائم. تنها زید است که ایستاده است (نه کس دیگر) و گاهی شخصی را به کاری اختصاص می‌دهد (بر عکس اول) مثل: انّما یقوم زید زید فقط می‌ایستند (کار دیگری انجام نمی‌دهد) و در این آیه هر دو، جمع شده، زیرا جمله: انّما یوحی الی با (نایب) فاعلش «۱»، مثل انّما یقوم زید است، «۲» و جمله: انّما الهکم اله واحد، به منزله انّما زید قائم است «۳» و اجتماع این دو مثال در آیه دلالت بر این دارد که وحی بر پیامبر فقط به این منظور است که خداوند عزّ اسمه به وحدانیت و یگانگی اختصاص یابد (و منظور بالاصاله تنها

توحید است نه چیزهای دیگر).

فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ این جمله دلالت می کند بر این که وحی با روش مذکور موجب می‌شود که مسلمانان یگانگی حقیقی را ویژه خداوند بدانند، و نیز ممکن است «ما» را موصوله بگیریم که معنای آیه این باشد: انّ الذی یوحی الی: آنچه به من وحی می‌شود ...

۱- چون فعل «یوحی» مجهول است، پس أَنَّما إِلهُكُمْ ... نایب فاعل است نه فاعل.

۲- من تنها از راه وحی است که می گویم خدا یکتاست و از راه دیگری یا از پیش خود نمی گویم.

۳- یعنی فقط خدای شماست که یکتا می‌باشد نه خدایان دیگران.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۲

فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلى سَواءٍ فعل «آذنتکم» به معنای «اعلمتکم» می باشد یعنی شما را آگاه کردم، امّا فراوان در معنای انذار و ترساندن بکار می‌رود، مثل قول ابن حلزّة:

آذنتنا ببینها اسماء (اسماء ما را از ابتلای به درویش ترساند) «۱».

معنای آیه این است که پیامبر به مردم می‌فرماید: پس از آن که شما از پذیرش توحید خداوند و تنزیه او از اضداد اعراض کردید، من با شما، همانند کسی هستیم که میان او، و دشمنانش معاهده صلح داشت (امّا وقتی که پیمان شکنی آنها را دید) پیمان آنها را پیشِشان افکند، آن گاه همه آنها را از این تهدید به طور مساوی بر حذر داشت و این امر را بر هیچ یک از آنها پوشیده نداشت.

«ما توعدون»: آنچه شما را از آن بر حذر می‌دارم که مسلمانان بر شما پیروز خواهند شد و قیامتی خواهد بود، به طور قطع فرا می‌رسد امّا خداوند متعال مرا از وقت آن آگاه نفرموده است و او خود را از آشکار و نهان شما آگاه است و او شما را بر این (کارهایتان) مجازات خواهد کرد.

وَ إِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ من نمی‌دانم شاید تأخیر (عذاب) برای این است که خداوند شما را بیازماید که چگونه عمل می کنید و شما را تا وقت فرا رسیدن عذاب از لذّات دنیا بهره‌مند می‌سازد تا اتمام حجّتی بر شما باشد.

قالَ رَبِّ احْكُمْ بعضی قل ربّ احکم قرائت کرده‌اند و قرائت مشهور همان «قال» است، بنا بر این که جمله بعد گفتار خود پیامبر باشد.

جمله ربّ احکم: به چند وجه خوانده شده است:

الف: با کسره «باء» و همزه وصل و سکون «حاء» ب: با ضمّه «باء».

۱- مصراع بعدش: رب تاو یمل منه الثواء (چه بسیار مقیمی که مردم از اقامت او، بد حالند) کشّاف ج ۳، ص ۱۳۹، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۳

ج: به صورت افعل تفضیل: ربّی أحکم.

(اگر هر دو فعل امر باشد: قل ربّ احکم) مضمون آیه حکایت از این می کند که پیامبر از طرف خداوند مأمور شده بود که برای قومش عجله در عذاب را از خدا بخواهد، از این رو در جنگ بدر به کیفر الهی دچار شدند.

«بالحق» معنای جمله این است: خدایا کافران را دوست مدار و هر کیفری که سزاوارند به آنها برسان.

عَلى ما تَصِفُونَ و ما از پروردگارمان در برابر آنچه شما از وی گمان می‌برید استعانت می‌جویم که وضعی بر خلاف خواسته شما پیش آورده (دعای حضرت مستجاب شد) خداوند پیامبرش را یاری کرد و دشمنانش را خوار و ذلیل و آنچه را که آنها گمان داشتند با آن پیروز شوند نابود ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۴

سوره حج ..... ص : ۱۸۴

اشاره

این سوره مکّی است غیر از چند آیه و به قولی مدنی است غیر از چند آیه.
عدد آیاتش به نظر کوفی‌ها ۷۸ و به نظر بصریها ۷۵ آیه است. کوفیان هر یک از کلمات: «الحمیم» و «الجلود» و «قوم لوط» را پایان آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۱۸۴

در حدیث ابیّ نقل شده است که هر کس سوره حج را بخواند خداوند به او ثواب حج و عمره می‌دهد به تعداد همه کسانی که حج و عمره انجام داده‌اند. «۱» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که هر کس این سوره را در هر سه روز بخواند از سال بیرون نرود، مگر این که به خانه خدا مشرّف شود. «۲»

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۱۸۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى وَ لكِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطانٍ مَرِيدٍ (۳) كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ (۴)
يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

-۱
من قرأ سورة الحج اعطى من الأجر كحجّة حجّها او عمرة اعتمرها بعدد من حجّ او اعتمر.
-۲
من قرأها فى كلّ ثلاثة ايّام لم يخرج سنته حتى يخرج الى بيت اللّه الحرام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۵

ترجمه: ..... ص : ۱۸۵

ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز، امر عظیمی است. (۱)

روزی آن را می‌بینید که مادران شیرده کودکان شیرخوارشان را فراموش می‌کنند، و هر بار داری، بار خود را بر زمین می‌نهد، و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، امّا کیفر الهی سخت است. (۲)

برخی از مردم بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله در باره خدا می‌پردازند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند. (۳)

بر شیطان مقرر شده است که هر کس او را دوست بدارد و به طور مسلّم وی گمراهش می‌سازد، و به آتش سوزان راهنمایی‌اش می‌کند. (۴)

ای مردم اگر در رستاخیز شکّ دارید (بدانید) که ما شما را از خاک آفریدیم و بعد، از نطفه و سپس، از خون بسته شده و بعد از آن از،

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۶

چیزی شبیه گوشت جویده شده که بعضی دارای شکل و بعضی بدون شکل است تا این که برای شما بیان کنیم (که ما به هر کاری قادریم) و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدّتی معیّن در رحم مادران قرار می‌دهیم و سپس آنها را به صورت کودک بیرون می‌آوریم هدف این است که به بلوغ و رشد برسید. در این میان بعضی از شما می‌میرند و برخی آن قدر زندگی می‌کنند که به بدترین مرحله عمر و پیری می‌رسند بطوری که هیچ چیز از علم خود را بخاطر ندارند، و زمین را خشک و مرده می‌بینند، پس هر گاه که باران را بر آن فرو فرستیم به حرکت در می‌آید و نموّ می‌کند و انواع گیاهان زیبا را می‌رویاند. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۶

إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ «زلزله» و «زلزال» به معنای تکان دادن شدید و ریشه کن ساختن و دو چندان شدن لغزش اشیاء از مکانها و قرارگاههایشان است.

کلمه «زلزلة» یا به فاعل خود اضافه شده و تقدیرش این است: ان الساعة تزلزل الأشیاء: ساعت (قیامت) اشیا را به تکان در می‌آورد، و یا به مفعول فیه اضافه شده و آن هم بنا بر توسعه در ظرف جاری مجرای مفعول به شده مثل بل مکر اللّیل و النهار «بلکه فریب شب و روز (روزگار) بود» (سبا/ ۳۲). در این آیه «مکر» به لیل و نهار که ظرف آن است اضافه شده، و همچنین در آیه فوق خداوند، نخست یاد قیامت و توصیف آن را به ترسناکترین صفتها، علت برای وجوب تقوا بر مردم قرار داده تا آن را با خردهایشان به تصوّر در آورند و توشه مناسبی برای آن روز آماده کنند.

روایت شده است که دو آیه اول سوره شبی در جنگ بنی المصطلق بر پیامبر اکرم نازل شد و آن گاه که آنها را برای مردم قرائت کرد آن قدر گریستند که تا آن شب چنان سابقه نداشت و چون صبح شد هنگامی که از اسبها پیاده شدند خیمه‌ای زدند و غذایی طبخ نکردند و پیوسته در حال گریه و تفکّر بودند.

يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ

«یوم» منصوب است به فعل: «تذهل»، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۷

ضمیر «هاء» مال زلزله است. تذهل از مصدر «ذهول» یعنی سراسیمه از چیزی غافل شدن. «مرضعه»: زنی است که پستانش را به دهان کودک گذارده و «مرضع» بدون «ها» زنی است که شأنش این است (اگر چه الآن مشغول نیست) معنای آیه این است که ترس و وحشت زلزله روز قیامت به طوری است که وقتی زن را که پستان در دهان بچه‌اش دارد، ناگهان فرا بگیرد از شدّت هول و هراس پستانش را از دهان وی بیرون می‌آورد.

«عمّا ارضعت»: از شیر دادن (ما، مصدریه)، یا از بچه‌ای که شیر داده است (ما، موصوله)، از حسن نقل شده است که در روز قیامت،

زن شیر ده، بچه‌اش را از شیر می‌گیرد و حال آن که وقت از شیر گرفتنش نرسیده است، و زن باردار وضع حمل می‌کند پیش از آن که حملش کامل شده باشد.

وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری

این کلمه بر وزن کسالی می‌باشد، و «سکری» و «بسکری» نظیر «عطشی» در مؤنث عطشان نیز خوانده شده است.

معنای آیه این است که: مردم را از شدّت ناراحتی مست می‌بینی، در حالی که مست شراب نیستند امّا کیفر الهی عقلهای آنها را از بین برده است.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ بعضی از مردم بدون علم در باره خدا مجادله می‌کنند.

گفته‌اند: آن کسی که بدون علم در باره خدا بحث و مجادله می‌کرد نضر بن حارث بود که منکر حشر و نشر و قیامت بود و می‌گفت: قرآن افسانه‌های پیشینیان است (حقیقتی ندارد) و فرشتگان دختران خدایند.

بعضی گفته‌اند: مراد شخص خاصّی نیست بلکه شامل تمام کسانی است که در باره صفات و افعالی که بر خدا جایز است و یا در صفات و افعالی که بر او جایز نیست، به جدل می‌پردازند و به علم و برهان مراجعه نمی‌کنند، و در این امر از هر شیطان سرکش و فرو رفته در گمراهی پیروی می‌کنند و او نیز ایشان را از راه راست

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۸

منحرف و به گمراهی دعوت می‌کند، و با این وصف، از حال شیطان معلوم است که هر کس او را دوست خود بگیرد نتیجه دوستی او انحراف از مسیر بهشت و کشیده شدن بسوی آتش دوزخ است.

کُتِبَ عَلَیْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ ضمیر (علیه) به شیطان بر می‌گردد «۱» و در عبارت، تشبیه به کار رفته گویی بر شیطان مقرّر شده است که دوست خود را گمراه سازد زیرا این امر از حالت او (که زیاد وسوسه می‌کند) معلوم است. و همزه در دو کلمه «أنّه» و «فأنّه» با فتحه و کسره خوانده شده است امّا فتحه به این جهت که دومی عطف بر اوّلی است که نایب فاعل «کتب» می‌باشد ولی اگر «من» را شرطیه بدانیم بهتر است که «فا» و ما بعدش را در محل جواب قرار دهیم و اگر آن را (موصوله) و به معنای «الذی» بگیریم تا فعل صله آن باشد، در این صورت «فانّه» در محل خبر برای مبتداست و تمام جمله در محل خبر برای «انّ» اولی خواهد بود. امّا به کسر همزه، ابتدای کلام می‌شود و نوشته شده را چنان که هست حکایت می‌کند، «۲» یعنی گویی که بر او این جمله نوشته شده است چنان که بگویی: کتبت: إنّ اللَّه علی کل شیء قدیر (این جمله را که خدا بر هر چیزی قادر است) نوشتم. و می‌توان گفت: فعل «قیل» در تقدیر است و یا این که فعل «کتب» به معنای قول می‌باشد.

إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ اگر در باره حشر و قیامت شک دارید، بدانید که آنچه شکّ شما را از بین می‌برد آن است که به آغاز آفرینشتان بیندیشید.

«العلقهٔ» قطعه‌ای از خون بسته «المضغه»: پاره گوشتی کوچک به اندازه یک لقمه «المخلقه»: آنچه با شکلی درست و بی‌عیب و نقص صورتگری شده باشد. وقتی که

۱- در مرجع ضمیر (علیه) بعضی گفته‌اند شیطان و بعضی گفته‌اند: پیروان شیطان است که از جمله و من الناس ... استفاده می‌شود ولی ظاهر، اول است. بخصوص که ضمیر نزدیک به آن (من تولّاه) نیز به شیطان بر می‌گردد. تفسیر نمونه، ج ۱۴، پاورقی ص ۱۵.

۲- به عبارت دیگر نقل قول مستقیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۸۹

گفته می‌شود: خلّق السّواک: یعنی چوب مسواک را راست و درست و بی‌عیب ساخت. مُخَلَّقَةٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَةٍ: گویی حق تعالی بعضی

گوشتها را به صورتی کامل و بی‌عیب در می‌آورد و برخی را بر عکس آن و از این جهت انسانها در آفرینش و چهره‌ها و تام الخلقه و ناقص الخلقه بودن متفاوتند.

«لِنُبَیِّنَ»: تـا بـا این آفرینش تـدریجی قـدرت و حکمت خود را برای مردم آشکار کنیم و هر کس بتوانـد بشـر را در اوّل از خـاک و سپس از نطفه بیافریند، و قدرت داشته باشد که نطفه را علقه را مضـغه قرار دهد و بر آن اسـتخوان برویاند، می‌تواند پس از مردن او را به حالت نخست بر گرداند.

«و نقرّ»: و آن را در شـکم مادران تا وقتی که مصـلحت بـدانیم نگه می‌داریم. اجل مسـمّی به معنای وقت وضع حمل است و آنچه را نخواهیم که در رحم بماند، آن را سقط می‌کنیم.

«طفلا»: مفرد آوردن این کلمه به این جهت است که دلالت بر جنس کند، یا به این معناست که سپس هر کدام از شما را به صورت طفل خارج می‌کنیم. «ثمّ لتبلغوا اشـدّکم»: تا به حدّ رشد رسـید و عقل شـما کامل شود و صورت ظاهری و قدرت بدنی و امتیاز میان خوب و بد در ذهن شما پیدا شود.

«اشـدّ»: از جمعهـایی است که مفرد نـدارد، گویـا بلوغ شـدّتی است در اشـیاء (و جهـات) متعـدد. و از این جهت با بنای جمع آورده است. «أَرْذَلِ الْعُمُرِ»: پیری و نادانی تا آن جا که برمی‌گردد و به حالت اوّلی و کودکی.

لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً (آدمی که پیر می‌شود) بسـیار فراموشـکار شود بحدّی که اگر مطلبی را یاد گیرد همان ساعت فراموش کند و حتی چیزهایی را که از قبل هم به یاد داشته فراموش می‌کند.

وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَةً زمین را خشـک و بی‌گیاه می‌بینی، این دلیل دیگری است (از جهان طبیعت) برای امکان وقوع قیامت، و چون دلیلی روشن و محسوس است،

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۰

خداوند در کتاب خود کرارا از آن یاد کرده است.

اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ (و آن گاه که باران بفرستیم) زمین با رویش گیاهان نشاط و حیات و تحرّک می‌گیرد و به منظور پیـدایش گیاه زمین بالا می‌آید.

وَ أَنْبَتَتْ: و از هر جنس گیاه زیبا و خوش منظری که بیننده را مسرور سازد می‌رویاند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۱۹۰

اشاره

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتی وَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۶) وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ (۷) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ (۸) ثانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ نُذِیقُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَذابَ الْحَرِیقِ (۹) ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ یَداکَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۰

این به خاطر آن است که بدانید: خداوند حق است، و او مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیزی تواناست. (۶)

و این که در وقوع رستاخیز شکّی نیست و این که خداوند تمام آنان را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند. (۷)

گروهی از مردم در باره خدا به مجادله بر می‌خیزند، بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب و روشنگری. (۸)

آنها با تکبر و بی اعتنایی (به حق) می‌خواهند مردم را از راه خدا منحرف کنند، برای آنان در دنیا رسوایی است و ما در قیامت کیفری سوزنده به ایشان می‌چشانیم. (۹)

(و به او می‌گوییم) این است نتیجه آنچه دستهایت از پیش برایت فرستاده و خداوند هرگز به بندگانش ستم نمی‌کند. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۱

تفسیر: ..... ص : ۱۹۱

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ آنچه از دگرگونیهای آفرینش و احیای زمین که ذکر کردیم و شگفتیهای علم و حکمت که در آن وجود دارد، همه به این دلیل تحقّق یافته که خداوند متعال وجودی حقیقی و ثابت است و او بر زنده کردن و مردگان و هر چه قدرت بر آن تعلّق می‌گیرد تواناست و او حکیمی است که خلف وعده نمی‌کند و چون از جمله وعده‌های او، زنده کردن مردگان است، بناچار به آن نیز وفا می‌کند.

«بِغَيْرِ عِلْمٍ» (این گروه نیز در باره خدا مجادله می‌کنند) بدون هیچ آگاهی روشنی.

«وَ لا هُدىً» بدون هیچ حجت و دلیلی که او را به علم و معرفت، راهنمایی کند و منظور از «كِتابٍ مُنِيرٍ» وحی است. «۱»

«ثانِيَ عِطْفِهِ» یعنی از روی تکبّر و خود بزرگ بینی، زیراخم کردن پهلو، کنایه از عجب و تکبّر است، مثل: تصعیر الخدّ (رو برگرداندن از روی تکبر).

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ به منظور این که مردم را از راه خدا منحرف سازد و چون نتیجه و عاقبت مجادله بدون علم، ضلالت و گمراهی است، خداوند آن را به منزله غرض و هدف قرار داده است.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۱ تا ۱۶] ..... ص : ۱۹۱

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلى حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ (۱۱) يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَضُرُّهُ وَ ما لا يَنْفَعُهُ ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ (۱۲) يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلى وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرُ (۱۳) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يُرِيدُ (۱۴) مَنْ كانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ ما يَغِيظُ (۱۵) وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ آياتٍ بَيِّناتٍ وَ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶)

۱- تکرار این آیه به این سبب است که آیه شماره سه ناظر به حال پیروان گمراه و بی‌خبر است، و این آیه ناظر به رهبران آنهاست به دلیل: «لیضلّ عن سبیل اللّه».

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۲

ترجمه: ..... ص : ۱۹۲

و از میان مردم کسی پیدا می‌شود که خدا را، تنها با، زبان می‌پرستد، پس اگر به او نفع و خیری برسد، مطمئن و آرام می‌شود و اگر

ناراحتی ببیند از دین رو بر می‌گرداند، او در دنیا و آخرت زیان می‌بیند و این زیانی است که آشکار. (۱۱)
او جز خدا کسی را می‌خواند که زیان و سودی ندارد و این گمراهی بسیار عمیقی است. (۱۲)
او کسی را می‌خواند که زیانش از سودش نزدیکتر است، چه بد مولی و یاوری و چه بد مونس و معاشری است. (۱۳)
خداونـد کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، بدرستی که خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. (۱۴)
هر کس گمان کند که خداوند هرگز پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند، باید ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را از آن آویزان کند و نفس خود را قطع نماید، و نگاه کند که آیا این کار خشم او را فرو می‌نشاند؟ (۱۵)
این گونه ما قرآن را به صورت آیاتی روشن فرو فرستادیم و بطور یقین خداوند هر کس را که بخواهد یاری می‌کند. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۲

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلى حَرْفٍ بعضی از مردم، در کناره دین قرار دارند نه در
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۳
متن و عمق آن و این تعبیر در قرآن تشبیهی است برای این گونه مردمان که در دین خود، دارای اضطراب خاطرند و حالت اطمینان و آرامش ندارند مثل کسی که در کناره لشکر قرار می‌گیرد پس اگر احساس پیروزی و غنیمت کند مطمئن می‌شود و ثابت می‌ماند و در غیر این صورت (که احساس شکست کند از صحنه) می‌گریزد.
خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ «خاسر» نیز خوانده شده، جمله حال و در محلّ نصب است.
ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِيدُ این عبارت استعاره از گمراهی کسی است که در بیابانی پهناور گم شده و بسیار از مقصد خود دور افتاده باشد. و خداوند این شخص کافر را به این دلیل نادان شمرده است که جسم بی‌جانی را عبادت می‌کند که مالك هیچ سود و زیانی نیست، و حال آنکه وقتی از آن طلب شفاعت می‌کند معتقد است که برایش نفعی دارد.
يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ و آن گاه این کافر در روز قیامت که می‌بیند به خاطر پرستش بتها داخل آتش می‌شود و آرزوی شفاعتی که از آنها می‌داشت برایش میسّر نیست، با دعا و فریاد می‌گوید: لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولی و لبئس العشیر: آن که زیانش از سودش نزدیکتر است، دوست بد و یاور بدی است.
وجه دیگر، این است که فعل «یدعو» در این آیه تکرار آن در آیه قبل باشد و گویی گفته شده: یدعو یدعوا من دون اللّه ما لا یضرّه و ما لا ینفعه. و بعد چنین گفته:
لمن ضره بکونه معبودا اقرب من نفعه بکونه شفیعا لبئس المولی: کسی که زیان پرستیدنش از سود شفاعتش نزدیکتر باشد، بد مولایی است، «مولا» به معنای یاور و عشیر یعنی همراه و صاحب، مثل فَبِئْسَ الْقَرِينُ «پس بد همراهی است» (زخرف/ ۳۸) مَنْ كانَ يَظُنُّ هر کس از حسودان و دشمنان رسول خدا که طمع در شکست آن حضرت دارد و گمان می‌کند که خداوند پیامبرش را یاری نمی‌کند و از این که به
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۴
مطلوب خود نمی‌رسد خشمگین و غضبناك است.
فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ پس تلاش کند تا آنچه را موجب خشمش شده از بین ببرد و به این منظور، کار کسی را انجام دهد که خشمش طغیان کرده تا آن جا که ریسمانی به سقف خانه‌اش بسته و خود را از حلق آویز کند.
ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ ما يَغِيظُ پس ببینـد که آیا نیرنگی که بکار برده می‌توانـد نصرت خداونـد را که موجب خشمش

بوده، از بین ببرد یا نه؟ در این آیه خداوند از اختناق و خفگی تعبیر به قطع کرده زیرا کسی که خود را حلق آویز می‌کند، نفس خود را با مسدود ساختن راه آن، قطع می‌کند و به همین اعتبار به حالتی که نفس از ضعف و ناتوانی به شمار افتد «قطع» می‌گویند و خداوند این عمل را کید و مکر نامیده به این دلیل که وی این کار را به عنوان یک حیله و تنها راه چاره انجام داده است یا این که خداوند این مطلب را بر سبیل استهزاء فرموده زیرا این شخص با این کارش نتوانسته به هدف خود برسد بلکه حیله‌اش دامنگیر خودش شده است.

خلاصه این که هیچ کاری از دست او بر نیامده جز همین کار که آن هم خشم و غضب او را از بین نمی‌برد. و بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: اگر می‌خواهد ناراحتی خود را چاره کند ریسمانی به آسمانی که بر او سایه افکنده ببندد و بالا رود تا وحی را که بر پیامبر نازل می‌شود قطع کند (یا این که آسمان بر سر او فرود آید).

«و لیقطع»: با کسر و سکون «لام» هر دو خوانده شده است، گر چه اصل آن، کسره است، امّا در صورتی که قبل از آن «فاء» یا «واو» باشد سکون آن نیز جایز است، چون این حروف به تنهایی به کار نمی‌روند (بلکه باید بر سر کلمه‌ای در آیند) و هر کدام مانند حرفی از خود کلمه می‌باشند، مثل: فخذ و عضد (که به سکون حرف دوم نیز برای تخفیف خوانده می‌شوند) و امّا در «ثمّ» حرف میم تشبیه به دو حرف «فاء»

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۵

و «واو» شده است «۱» مثل جمله «اراک منتصبا» (که برای تخفیف به سکون صاد خوانده شده است). «۲»

وَ کَذلِکَ این چنین تمام قرآن را به صورت آیات روشن فرو فرستادیم و همچنین خداوند به وسیله آن، کسانی را که می‌داند ایمان می‌آورند هدایت می‌کند، یا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم می‌دارد و بر هدایتشان می‌افزاید.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ص : ۱۹۵

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصاری وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا إِنَّ اللَّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ (۱۷) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ کَثِیرٌ مِنَ النَّاسِ وَ کَثِیرٌ حَقَّ عَلَیْهِ الْعَذابُ وَ مَنْ یُهِنِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُکْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یَشاءُ (۱۸)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۵

آنها که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی‌اند و همچنین صابئیان و نیز نصارا و مجوس و آنانی که مشرک شده‌اند خداوند در روز قیامت میانشان داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌کند. آری خداوند بر هر چیز شاهد و گواه است. (۱۷)

آیا ندیده‌ای که برای خداوند سجده می‌کنند کسانی که در آسمانها و زمین‌اند، و نیز

۱- سکون «لام» در «ثُمَّ لْیَقْطَعْ» از باب تشبیه «ثم» به «واو» و «فاء» است زیرا این هم مثل آنها از حروف عطف است. املاء ما منّ به الرحمن، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲- خلاصه از تصحیح استاد گرجی، پاورقی ص ۴۰، ج ۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۶

خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، ولی بسیاری که ابا دارند فرمان عذاب در باره آنها حتمی است و هر کس را که خدا خوار سازد کسی او را گرامی نخواهد داشت آری خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۶

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ .... در این آیه بر هر دو جزء جمله حرف «ان» داخل شده:

(مبتدا: إِنَّ الَّذِينَ، و جمله خبر: إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ) تا تأکید بیشتری را برساند، مثل شعر جریر:

ان الخليفة ان اللّه سربله سربال ملك به ترجى الخواتيم:

(بدرستی و راستی خداوند به خلیفه جامه ریاستی پوشانده است که عواقب نیک از آن امید برده می‌شود).

«یفصل»: فصل به معنای تشخیص دادن میان اهل حقیقت و اهل باطل، یا به معنای داوری میان آنهاست.

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ در این آیه خداوند اطاعت این اشیا (خورشید و ماه و ستارگان و ...) را از فرمان او در کارهایی که خود در آنها پدید آورده و آنان را در تسخیر خود قرار داده، از باب تشبیه به کارهایی که فرد مکلّف انجام می‌دهد، سجده نامیده است، زیرا هر گونه خضوع در درجه پایین‌تر از سجده قرار دارد.

وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ و بسیاری از انسانها سجده می‌کنند، سجده اطاعت و عبادت و بعضی گفته‌اند: یعنی بسیاری از مردم آن گاه که او را به یگانگی می‌ستایند و اطاعتش می‌کنند مستحق اجر و پاداش‌اند.

وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذابُ و بسیاری مستحقّ کیفرند، چون او را سجده نکرده و به یکتایی نستوده‌اند.

وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ و آن کسی را که خدا خوار کند و شقاوت و بدبختی ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۷

را برایش مقرّر دارد، و او را داخل آتش جهنّم سازد، برایش گرامی دارنده‌ای وجود ندارد. آری خداوند آنچه را بخواهد از اکرام یا اهانت (نسبت به اهلش) انجام می‌دهد.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۹ تا ۲۴] ..... ص : ۱۹۷

اشاره

هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُصْهَرُ بِهِ ما فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ (۲۰) وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱) كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ (۲۲) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِيها حَرِيرٌ (۲۳) وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَمِيدِ (۲۴)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۷

اینها دو گروهند که در باره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند، پس کسانی که کفر ورزیدند، لباسهایی که از آتش بر ایشان بریده می‌شود و مایعی سوزان و جوشان بر سر آنان فرو می‌ریزد. (۱۹)

که درون و برونشان را آب می‌کند. (۲۰)

و برای آنها گرزهایی از آهن است. (۲۱)

هر چه بخواهند از غم و اندوههای دوزخ خارج شوند آنها را به آن باز می‌گردانند (و گفته می‌شود) بچشید عذاب سوزان را. (۲۲) خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو به جا آورده‌اند در باغهایی از بهشت وارد می‌سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است و با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوندو لباسهایشان در آن جا از حریر است. (۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۸

و آنها به سوی سخنان پاکیزه هدایت و به راه ستوده راهنمایی می‌شوند. (۲۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۸

هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا اینها دو گروه یا دو جمعیّتند که با هم در باره دین و صفات پروردگارشان به مخاصمه پرداخته‌اند. «خصم» مصدر است و در این جا صفت به کار رفته، پس مفرد و جمع آن یکسان است.

«هذان» که مثنّاست به اعتبار لفظ و «اختصموا» که جمع است به اعتبار معنای آن می‌باشد مانند: وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتَّى إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِکَ: «۱» «از مردم کسانی‌اند که گوش به حرف تو می‌دهند تا وقتی که از نزد تو خارج شوند».

(محمّد صلی اللَّه علیه و آله/ ۱۶) و اگر به جای «هذان» «هؤلاء» و یا به جای «اختصموا» «اختصما» می‌گفت باز هم درست بود.

برخی از مفسّران معتقدند که این آیه در باره شش نفر از مؤمنان و کافرانی نازل شده است که در جنگ بدر روبروی هم به مبارزه پرداختند که عبارتند از:

۱- حمزهٔ بن عبد المطّلب که با عتبهٔ بن ربیعه جنگید و او را کشت.

۲- علی علیه السّلام که ولید بن عتبه را به قتل رساند.

۳- عبیدهٔ بن الحارث پسر عبد المطّلب که هماوردش شیبهٔ بن ربیعه بود.

فَالَّذِینَ کَفَرُوا از این جا خداوند گروههای متخاصم را از هم جدا کرده و مجازات آنها را بیان می‌دارد چنان که قبلا در آیه ۱۷ فرموده: «إِنَّ اللَّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ.

قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ از پاره‌های آتش لباسهایی کوتاه بر اندام آنها پوشیده می‌شود، چنان که گویی خداوند لباسهای آتشین را به اندازه بدنهای آنها تهیّه فرموده

۱- یستمع مفرد است به اعتبار لفظ «من» و خرجوا جمع است به اعتبار معنای آن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۱۹۹

است همان طور که لباسهای (معمولی) به اندازه اشخاص بریده می‌شود. و به همین معناست: سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ «جامه‌های آنها را از آتش است» (ابراهیم/ ۴۹).

«حمیم»: آب داغ: ابن عبّاس می‌گوید: اگر قطره‌ای از آن بر تمام کوههای دنیا بیفتد همه را ذوب می‌کند.

«یصهر»: با آن آب داغ روده‌ها و آنچه در داخل شکم دارند مانند پوستها و ظاهر بدنشان، ذوب می‌شود.

«مقامع»: تازیانه‌ها.

کُلَّما أَرادُوا هر گاه سعی می‌کنند که از شدّت اندوه از دوزخ خارج شوند و خارج می‌شوند، باز به آن، برگشت داده می‌شوند. حسن بصری می‌گوید: آتش جهنّم با شعله‌های خود چنان بر بدنهای آنها می‌زند که آنها را به آسمان بلند می‌کند و در همان بالا چنان با تازیانه‌های آتشین بر آنها زده می‌شود که در فاصله هفتاد سال به ته جهنّم می‌افتند و به ایشان گفته می‌شود: ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ: بچشید عذابی سخت را که از آتش پراکنده و بسیار سوزنده تشکیل شده است.

و لؤلؤءا به نصب قرائت شده که مفعول (دوم) برای فعل محذوف است یعنی و یؤتون لؤلؤا.

«وَ هُدُوا»: اهل بهشت را خداوند هدایت کرده تا بگویند: سپاس خدایی را که وعده‌اش را در باره ما درست فرمود و ما را به سوی بهشت هدایت کرد.

«الحمید»: منظور خداست که بواسطه نعمتهایش نسبت به بندگان شایان ستایش و حمد می‌باشد. «اساور» جمع «اسوار» که خود به سه طریق خوانده می‌شود: اسوار، سوار و سوار.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۰] ..... ص : ۱۹۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِي جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ (۲۵) وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالاً وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ (۲۸) ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

ذلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعامُ إِلاَّ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۰

ترجمه: ..... ص : ۲۰۰

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا و مسجد الحرام باز می‌دارند، مسجدی که آن را برای همه مردم یکسان قرار دادیم، اعمّ از آنها که در آن جا زندگی می‌کنند، و یا از نقاط دور وارد می‌شوند. و هر کس بخواهد در این سر زمین، از طریق حقّ منحرف شود و دست به ستم بزند، ما از عذاب دردناک به او، می‌چشانیم. (۲۵)

به خاطر آور زمانی را که محلّ خانه کعبه را برای ابراهیم علیه السّلام آماده ساختیم (و به او گفتیم): چیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان از هر آلودگی پاک ساز. (۲۶)

و در میان مردم اعلان حجّ کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از راههای دور، به خانه خدا بیایند. (۲۷)

تا شاهد منافع گوناگون

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۱

خود بوده و نام خدا را در روزهای مخصوصی به هنگام ذبح چهار پایانی که خدا به آنها، روزی داده است ببرند، پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید. (۲۸)

بعد از آن، باید آلودگیها را از خود بر طرف کنند و به نذرهای خود وفا نمایند و بر گرد آن خانه قدیم، طواف کنند. (۲۹)

اعمال حج این بود، و هر کس حرمت حرامهای خدا را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است، و تمام چهار پایان برای شما حلال شدند، بجز آنچه بر شما [حرمت آن] خوانده می‌شود، پس از پلیدیها که بتهایند و از گفتار دروغ دوری کنید. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۱

وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ و (کسانی که کافر شدند) پیوسته مردم را از راه خدا باز می‌دارند.

جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ برای هر فرد از افرادی، که اسم مردم بر او صدق کند، بدون فرق میان آن که در محلّ خانه کعبه ساکن است یا از بیابانهای دور می‌آید، آشنا باشد یا بیگانه همه [در استفاده از زمین و خانه‌های آن] یکسان هستند.

«سواء»: این کلمه با نصب و رفع (هر دو) خوانده شده است:

نصب به این جهت است که مفعول دوم «جَعَلْناهُ» است، یعنی جعلنا مستویا العاکف فیه و الباد «۱» امّا رفع، بنا بر این است که جمله: سواء العاکف فیه و الباد مفعول ثانی و در محل نصب باشد و این آیه دلالت می‌کند بر این که خرید و فرو خانه‌های مکّه جایز نیست و منظور از مسجد الحرام تنها خانه نیست بلکه شامل تمام مسجد و حرم است چنان که در سوره اسرای می‌فرماید: خداوند در شب بنده‌اش را از مسجد الحرام حرکت داد با این که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله در میان خانه کعبه نبود.

۱- سواء خبر مقدم یعنی العاکف فیه و البادی سواء. مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۹، الحجّة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۲

وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ «إلحاد» به معنای خروج از حدّ اعتدال و میانه روی است و دو کلمه «بالحاد» و «بظلم» حال مترادف هستند و مفعول فعل «یرد» ذکر نشده تا هر مطلب و مرادی را شامل شود و گویی چنین گفته است: و من یرد فیه مراد امّا، هر کس هر اراده‌ای کند که ظالمانه باشد و از حدّ اعتدال و میانه روی بیرون رود او را عذابی دردناک خواهیم چشانید و منظور این است که هر کسی در آن مکان مقدّس حضور پیدا کند بر او واجب است که در تمام کارهای مهم خود، راه نیکی و عدالت را پیشه کند. خبر «ان» که در اول آیه آمده محذوف است و جواب شرط بر آن دلالت می‌کند، و تقدیر آیه این است: انّ الذین کفروا و یصدون عن سبیل اللَّه و المسجد الحرام نذیقهم من عذاب الیم و کل من ارتکب فیه ذنبا فهو کذلک: «کسانی که کافر شده و مردم را از راه خدا و مسجد الحرام مانع می‌شوند، از عذاب دردناک به آنها می‌چشانیم و هر کس در آن جا گناهی مرتکب شود همین طور است.»

وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ به یاد بیاور هنگامی را که جایگاه خانه کعبه را برای ابراهیم محلّ رفت و آمد قرار دادیم تا برای آباد ساختن و عبادت کردن به آنجا مراجعت کند.

أَنْ لا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً حرف «ان» تفسیریّه است، یعنی ابراهیم را بنده خود قرار دادیم و به او گفتیم: شرک نیاور و خانه من (حرم) را از بتها و کثافتها پاک ساز و مبادا در اطراف آن چنین چیزها مطرح شود.

وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ در میان مردم ندای عمومی برای حجّ سرده و بگو: (ای مردم) حجّ به جای آورید یا حجّ بر شما واجب است و چنان که روایت شده است، حضرت ابراهیم بر بالای کوه ابو قبیس رفت و فرمود: ای مردم، خانه پروردگارتان را زیارت کنید، خداوند صدای او را به تمام مردمی که می‌دانست در آینده تا قیامت به حج خواهند رفت رسانید و آنها نیز او را در پشت پدرانشان با لبّیک گفتن پاسخ مثبت دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۳

از حسن بصری نقل شده است که این آیه خطاب به پیغمبر اسلام است که مأمور شد مردم را در آخرین حجش به وجوب حج آگاه کند.

«رجالا» یعنی در حال پیاده، رجال و راجل مثل قیام و قائم است. «وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ»: این عبارت نیز حال است و عطف بر حال قبلی

یعنی «رجالا» می‌باشد و گویی فرموده است: رجالا ـ و رکبانا: پیاده و سواره. «یأتین»: صفت برای «کل ضامر» است که مفرد و در معنای جمع می‌باشد. امام صادق علیه السّلام رجّالا به ضم «راء» با تشدید قرائت کرده و فرموده:

هم «الرّجاله»

: آنها پیادگانند (در مقابل خیّاله: اسب سواران). «۱»

فعل یأتین، یأتون نیز قرائت شده بنا بر این که صفت برای رجال و رکبان باشد، فجّ عمیق یعنی راه دور.

لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ با نکره آوردن «منافع» بهره‌های دینی و دنیوی ویژه عبادت مراسم حجّ را اراده کرده است که در عبادتهای دیگر یافت نمی‌شود، و بعضی گفته‌اند مراد از آن، منافع آخرت است از قبیل عفو و مغفرت.

در معنای ایّام معلومات اختلاف است: از امام باقر علیه السّلام روایت شده است که منظور از آن، روز قربانی و سه روز بعد از آن، یعنی ایّام تشریق می‌باشد و منظور از ایّام معدودات دهه ذیحجّه است، قول ابن عباس همین است و زجّاج نیز این را برگزیده و گفته است: دلیلش این است که «ذکر» در این جا، دلالت می‌کند بر تسمیه یعنی گفتن بسم اللّه که هنگام ذبح و نحر خوانده می‌شود و این روزها اختصاص به این عمل دارد. از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که مراد از ذکر، تکبیراتی است که در منا، بعد از پانزده نمازی که اول آن، نماز ظهر روز عید قربان است گفته می‌شود و آن چنین است:

اللّه اکبر اللّه اکبر لا اله الا اللّه و اللّه اکبر اللّه اکبر و للّه الحمد اللّه اکبر علی ما

۱- خیّاله جمع خیّال: اسب سوار. منجد الطلاب ماده خال. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۲۰۴

هدانا و الحمد للّه علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام.

«بهیمهٔ»: این کلمه شامل هر چهارپایی می‌شود، اما در این جا که با کلمه «انعام» توضیح داده شده است منظور: شتر و گاو، و میش و بز است. امر به خوردن از گوشت اینها امر اباحه و جواز است نه وجوب و علّت آن این است که مردم زمان جاهلیت از گوشت قربانیان خود نمی‌خوردند. و می‌تواند امر را استحبابی دانست، چون در این کار مساوات و هماهنگی میان فقرا و اغنیاء حاصل می‌شود. «بائس»:

کسی است که گرفتار مصیبت و ناراحتی شود.

قضای تفث، یعنی کوتاه کردن شارب و ناخنها و تراشیدن موی زهار و بوی خوش به کار بردن «تفث»: و به معنای چرک و کثافت است و مراد از آن در آیه این است که در حجّ تقصیر کنید و کثافتها و آلودگیهای خود را بر طرف سازید.

وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وفا به عهدهای خود کنند، مقصود اعمال واجب در حجّ و یا کارهای نیکی که نذر کرده‌اند تا در ایّام حج انجام دهند.

وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ منظور طواف زیارت است. مفسّران شیعه گفته‌اند: مراد طواف نساء است که به آن وسیله زن بر مرد حلال می‌شود و پس از طواف زیارت تحقّق می‌یابد.

«عتیق»: قدیمی، زیرا خانه کعبه نخستین خانه‌ای است که برای مردم بنا شده است و بعضی گفته‌اند یعنی از شرّ جبّاران آزاد شده (نجات یافته) است. چه بسا ستمکارانی که در صدد خراب کردن آن بر آمدند و خداوند آنان را از این عمل باز داشت و برخی گفته‌اند یعنی: از غرق نجات یافته و برخی دیگر گفته‌اند: عتیق یعنی کریم و بزرگوار زیرا از بزرگواری آن خانه است که همه چیز در آنجا آزاد است از عتاق الطّیر و الخیل، گرفته شده یعنی: پرنده از قفس آزاد و اسب از سواری در امان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۲۰۵

«ذلک»: خبر برای مبتدای محذوف، یعنی امر و شأن همان است. «۱» «حرمات» جمع حرمه است. یعنی چیزی که هتک آن روا نیست، و تمام آنچه را خداوند بر بندگانش واجب کرده، خواه از مناسک باشد یا نباشد از حرمات هستند. بنا بر این می‌توانیم این مورد را عام و شامل تمام واجبات بدانیم و می‌توانیم بر خصوص اعمال حجّ حملش کنیم. «۲»

فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ پس تعظیم و بزرگداشت آنچه خدا محترم شمرده برای او بهتر است و منظور از تعظیم حرمات توجه به این است که حفظ حریم مرزهای الهی واجب و لازم است.

إِلَّا ما يُتْلى عَلَيْكُمْ (استفاده از چهارپایان بر شما حلال است) مگر آنچه دستور تحریمش بر شما خوانده می‌شود. منظور آیه ۳ سوره مائده است: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ ... «بر شما مؤمنان حیوان مرده و خون و گوشت خوک و آنچه بنام غیر خدا کشته شده و (جز اینها که در بقیه آیه ذکر شده) حرام می‌باشد».

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ خداوند پس از آن که بندگانش را به توجّه نسبت به محرّماتش وادار فرموده در این قسمت به دوری از بتها و گفتار دروغ سفارش می‌کند زیرا توحید خداوند و نفی شرک از ذات اقدس او، و نیز صادق گفتار، بیشترین حرمت را داراست.

بعضی گفته‌اند: قول زور گفتار مردم دوره جاهلیّت است که می‌گفتند: لبیک را شریک لک، الا شریک هو لک، تملکه و ما ملک: «خدایا شریکی برای تو نیست جز شریکی که تو او و مملوکاتش را مالک هستی.»

۱- ای هکذا امر الحج و المناسک یعنی امر حج و اعمالش این بود. این کلمه مورد وقف نیز هست.

مجمع البیان.

۲- به نظر اکثر مفسّران مراد از حرمات به قرینه خود آیات، مناسک حج است و ابن زید گوید منظور از این حرامها: خانه کعبه، مسجد الحرام، ماههای حرام، و بلد الحرام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۶

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص : ۲۰۶

اشاره

حُنَفاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيها مَنافِعُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ فَإِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴) الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلى ما أَصابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلاةِ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۶

در حالی مناسک حج را انجام دهید که خالص برای خدا باشید، و هیچ گونه شریکی برای او قائل نشوید، و هر کس برای خدا شریک قائل شود مثل آن است که از آسمان سقوط کرده، پس پرندگان او را می‌ربایند و یا تند باد او را به مکانی دور پرتاب می‌کند. (۳۱)

(مناسک حج این است) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دلها می‌باشد. (۳۲)

برای شما در حیوانات قربانی منافعی تا زمان معیّن وجود دارد و سپس محل ذبح آن، ناحیه خانه قدیمی یعنی کعبه است. (۳۳)
و ما برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را بر چهار پایانی که به آنها روزی داده‌ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است، در برابر فرمان او تسلیم شوید، و مژده بده به متواضعان. (۳۴)
همانهایی که وقتی نام خدا برده می‌شود دلهایشان مملوّ از خوف پروردگار می‌گردد و آنهایی که در برابر مصایبی که بر ایشان وارد می‌شود شکیبا و استوارند و آنها که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۷

تفسیر: ..... ص : ۲۰۷

«حُنَفاءَ»: کسانی که راه راست خدا را برگزیده و از آیینهای دیگر رو گردانند.
فَتَخْطَفُهُ الطَّیْرُ این فعل «فتخطّفه» نیز خوانده شده، بنا بر این که در اصل «فتخطّفه» بوده و برای تخفیف، «تاء» باب تفعّل حذف شده است. تشبیهی که در این آیه در باره مشرک ذکر شده ممکن است تشبیه مرکّب یا مفرّق باشد مرکّب به این معناست که هر کس به خدا شرک آورد، حالش مانند حال کسی است که از آسمان افتاده و پرنده‌ای در فضای آسمان او را قاپیده و خورده است و اجزای آن در چینه‌دان مرغ پراکنده شده یا باد تندی بر او وزیده و او را در جاهای بسیار دور انداخته است. امّا تشبیه مفرّق آن است که ایمان در بلندی مقامش تشبیه به آسمان شده و کسی که ترک ایمان کرده تشبیه به چیزی شده که از آسمان افتاده، و هواهای نفسانی که افکار او را پریشان ساخته و تشبیه به پرنده‌ای شده است که او را می‌قاپد و پاره پاره‌اش می‌کند، و شیطانی که او را به گمراهی و ضلالت می‌کشاند، تشبیه به بادی شده است که او را در درّه‌های مهیب هلاکت بار می‌اندازد.
وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ مقصود از شعائر قربانیهاست که از اعمال مهمّ حج می‌باشد و تعظیم آنها به این است که آنها را از نوع فربه و بی عیب انتخاب کنند و در خرید آن به کم کردن قیمتش نپردازند. معمولا مسلمانان در سه چیز طالب گرانی بودند و گوسفند قربانی و سومی قیمت برده. از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که فرمود:
لا تماکس فی اربعهٔ اشیاء: فی الاضحیّهٔ و فی ثمن النّسمهٔ و فی الکفن و فی الکراء الی «مکهٔ»،
در [قیمت] چهار چیز چانه مزن: خرید گوسفند قربانی و برده و کفن و کرایه (مرکب) به سوی مکّه.
فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ تقدیر جمله این است که فإن تعظیمها من افعال ذوی تقوی القلوب یعنی: پس این تعظیم شعائر (که شخص انجام می‌دهد) از کارهای صاحبان
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۸
دلهای پرهیزکار است، و بدون این تقدیرات معنای آیه درست در نمی‌آید، زیرا باید از جمله جزاء رابطه‌ای با «من» شرطیّه وجود داشته باشد تا دو جمله با یکدیگر پیوند یابند. این که خدا فقط قلوب را ذکر کرده، به این سبب است که قلب جایگاه تقوی است و موقعی که ایمان در قلب جایگزین شود اثر آن در اعضا پیدا می‌شود.
«لکم» برای شما، در این قربانیها (شعائر) سودهایی است از قبیل سوار شدن بر آنها و نوشیدن شیر آنها. الی اجل مسمی: تا زمانی که قربانی شوند و گوشتهایشان صدقه داده شود.
ثُمَّ مَحِلُّها إِلَی الْبَیْتِ الْعَتِیقِ «ثم» در اصل برای تراخی در زمان است امّا این جا برای تراخی در احوال به کار رفته و معنای آیه این است: برای شما در این قربانیها سودهای دنیوی و اخروی بسیاری است و بعد، بالاتر از همه این منافع، این است که به خانه کعبه منتهی می‌شود.
«محلها» یعنی جا و مکان یا وقت و زمان وجوب کشتن قربانی، یا پایان وجوب قربانی وقتی است که حاجیان به خانه کعبه برسند،

مثل: هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ «تا به صورت قربانی به کعبه برسد» (مائده/ ۹۵).
قربانی اگر برای حج باشد در صحرای منا و اگر برای عمره باشد در مکّه کشته می‌شود.
وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً این کلمه به فتح «س» مصدر (میمی) به معنای «نسک» عبادت است و به کسر آن به معنای جایگاه عبادت می‌باشد، یعنی بر هر جامعه‌ای واجب کردیم که برای خدا قربانی کنند و اسم خدا را بر قربانیان خود ببرند.
فَلَهُ أَسْلِمُوا پس تنها به یاد او باشید، و از روی خلوص نیّت از او یاد کنید خلوصی که ذرّه‌ای از شرک در آن راه نیابد.
وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ متواضعان را بشارت ده «مخبتین» در لغت از خبت و به معنای زمین پست و هموار می‌باشد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۰۹

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص : ۲۰۹

اشاره

وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيها خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْها صَوافَّ فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذلِكَ سَخَّرْناها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ كَذلِكَ سَخَّرَها لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۹

و شترهای فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر و برکت است، پس هنگامی که برای قربانی در صف ایستاده‌اند نام خدا را بر آنها ببرید، و زمانی که پهلوهای آنها بر زمین افتاد: (بی‌جان شدند) از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و بینوایان فقیر را هم از آن اطعام کنید این چنین آنها را مسخّرتان ساختیم تا خدای را شکر کنید. (۳۶)
هرگز گوشتها و خونهای آنان به خدا نمی‌رسد بلکه تنها چیزی که به ساحت قدس او راه می‌یابد تقوای شماست. این گونه خداوند آنها را به تسخیر شما در آورده
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۰
است تا او را به واسطه این که هدایتتان کرده بزرگ شمارید، و مژده ده نیکوکاران را. (۳۷)
خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند بدرستی که خدا هیچ خیانتکار کفران کننده را دوست نمی‌دارد. (۳۸)
به آنها که مورد جنگ واقع شده‌اند اجازه دفاع داده شده است زیرا مورد ستم واقع شده‌اند و به طور یقین خداوند بر یاری آنها قادر و تواناست. (۳۹)
همانهایی که بناحق از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و تنها گناهشان این بود که می‌گفتند: پروردگار ما خداست، و اگر خداوند شرّ بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن برده می‌شود، ویران می‌شد، آری بطور حتم خداوند به کسانی که او را یاری کنند، یاری می‌کند، بدرستی که خداوند نیرومند و با عزّت است. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۰

«بدن»: جمع بدنه و نام مخصوص شتر است، زیرا دارای جثّه بزرگی است و بنا به گفته معصوم: البدنة عن سبعة و البقرة عن سبعة یعنی شتر و گاو قربانی باید هفت ساله باشد و هر دو دارای یک حکم‌اند. نصب کلمه «بدن» به فعل مضمری است که «جعلناها» آن را تفسیر می‌کند. معنای آیه این است شتر (قربانی) را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم.

مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ یعنی از نشانه‌هایی که خدا در دین قرار داده است. اضافه این کلمه به اسم «اللَّه» برای عظمت شعائر است. «لَكُمْ فِیها خَیْرٌ» برای شما در این شعائر سود دنیا و آخرت می‌باشد.

فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْها ذکر نام خدا بر قربانیان این است که بگویند بسم اللَّه و اللَّه اکبر اللهم منک و لک.

«صَوافَّ»: در حالی که شترهای قربانی روی پاها و دستهایشان منظّم ایستاده‌اند

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۱

دو دست هر یک از آنها از میان مچ تا زانو به هم بسته شده باشد. از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که «صوافن» قرائت فرموده، و این قرائت از ابن مسعود و ابن عباس نیز نقل شده و از صفوان الفرس گرفته شده به این معنی که اسب بر روی سه دست و پا می‌ایستد و چهارمی را از طرف سم بلند می‌کند، چنان که شتر گاهی یکی از دو دستش بسته می‌شود و بر روی سه دست و پا می‌ایستد.

فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها هنگامی که شتر قربانی بر روی زمین بیفتد، یعنی بطور کلی روح از بدنش خارج شود. فعل «وجب»: از وجب الحائط وجبة (دیوار سقوط کرد) و «وجبت الشمس جبة» (آفتاب غروب کرد) گرفته شده است.

فَكُلُوا مِنْها خوردن و خوابیدن از آن برای شما حلال است. «قانع» یعنی سائل، از قنعت الیه و کنعت یعنی در مقابل او کرنش کردم و با قناعت از او درخواست کردم. «و المعترّ»: کسی که خود را در معرض اطعام قرار می‌دهد ولی سؤال نمی‌کند.

یا این که «قانع» به معنای خشنود و راضی است که به هر چه او را بخشیده‌ای قناعت می‌کند. و «معترّ» کسی است که از کنار تو عبور می‌کند و چیزی به او عطا می‌کنی. فعلهای: عراه و اعتراه، عرّه و اعترّه، همه به یک معناست.

سَخَّرْناها لَكُمْ حیوانهای قربانی را چنان در اختیار شما قرار دادیم که آنها را به فرمان خود در می‌آورید و آنها را به دربند می‌سازید، این چیزی است که خداوند بر آن نسبت به بندگانش منّت گذاشته است.

لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها گوشتهایی که تصدّق داده می‌شود و خونهایی که از نحر کردن شتر بر زمین ریخته می‌شود، چیزی نیست که رضایت و خشنودی خداوند را جلب کنند، بلکه آنچه رضایت حق تعالی را جلب می‌کند، پرهیزکاری و اخلاص و نیّت پاک شماست. دو فعل: «ینال» و «یناله» با «تا» (مؤنث غایب) نیز خوانده شده است. روایت شده است که مردم زمان جاهلیّت وقتی که (قربانیها) را نحر می‌کردند، خانه خدا را به خون آلوده می‌ساختند. و مسلمانان هم وقتی که در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۲

اوّلین مرتبه، حج را بجای آوردند خواستند همین کار را انجام دهند این بود که خدا این آیه را نازل فرمود.

لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ در این آیه خداوند پس از تکرار یادآوری نعمتها به عنوان تسخیر، می‌فرماید: غرض از تسخیر این همه نعمتها این است که چون خدا شما را هدایت کرده، او را بزرگ شمارید و با جمله: اللَّه اکبر علی ما هدانا، تکبیر بگویید. بعضی گفته‌اند: در «تکبیر» معنای «شکر» نهفته است و مثل آن، متعدّی شده یعنی (تسخیر این نعمتها) به خاطر این است که با تکبیر و تهلیل، خدایی که شما را به مراسم دینی و مناسک حجّش هدایت کرده، سپاس گزارید.

إِنَّ اللَّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا سپس در این آیه، دفاع و یاری خود را مخصوص مؤمنان دانسته است مثل آیه: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ

آمَنُوا، «ما پیامبران خود و آنان را که ایمان آورده‌اند یاری می‌کنم» (مؤمن/ ۵۰).

و آن گاه علت اختصاص مؤمنین را به این امر چنین بیان کرده است که اضداد آنها یعنی کسانی را که نسبت به خدا و رسولش خیانت و نعمتهای الهی را کفران می‌کنند، دوست نمی‌دارد. «یدافع» «یدفع» نیز خوانده شده ولی قرائت مشهور به معنای مبالغه در دفاع است یعنی: خداوند بسیار از مؤمنان دفاع می‌کند چنان که شخص مغلوب در صحنه دفاع، زیاد تلاش می‌کند (که شکست نخورد).

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ دو فعل «اذن» و «يقاتلون» هر یک به دو صورت معلوم و مجهول خوانده شده و در اصل اذن لهم فی القتال بوده و مأذون فيه، حذف شده است، زيرا «فعل» «يقاتلون» بر آن دلالت می‌کند.

«بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا»: به خاطر این که آنها مورد ستم واقع شده‌اند، مراد اصحاب و یاران پیامبر می‌باشد.

این آیه: اوّلین آیه‌ای است که راجع به جنگ و جهاد نازل شده و خبر دادن به این که خداوند می‌تواند مجاهدان مظلوم را یاری کند خود وعده یاری به آنهاست و آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۳

قبل نیز که فرمود خدا از مؤمنان دفاع می‌کند دلیل بر همین معنا می‌باشد.

إِلَّا أَنْ يَقُولُوا فعل منصوب در محلّ جرّ و بدل از «حقّ» می‌باشد، یعنی اینان بدون هیچ دلیلی از خانه‌هایشان رانده شده‌اند فقط به سبب این که موحّد بودند، در حالی که این صفت می‌بایست موجب اقتدار و استقرارشان باشد نه سبب اخراج از دیار.

وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ اگر نه این بود که اراده خداوند به تسلّط مسلمانان (اهل توحید) بر کفّار تحقّق یابد، مشرکان بر اهل ایمان و مراکز عبادتشان مسلّط می‌شدند و آنها را از بین می‌بردند: و در این صورت، نه برای مسیحیان کلیسایی و نه برای راهبانشان دیری و نه برای یهود کنیسه‌ای و نه برای مسلمانان مسجدی باقی می‌گذاشتند، و این که در قرآن کنیسه یهودیان که معبد آنهاست صلوة نامیده شده، به این جهت است که در آن جا به نماز و دعا می‌پردازند.

امام صادق علیه السّلام این کلمه را صلوات با ضمه «صاد» و «لام» خوانده و آن را به حصارها و دیوارهای محکم تفسیر فرموده است. «دفع» «دفاع» و «هدمت»، «هدمت» به تخفیف نیز خوانده شده است.

«مَنْ يَنْصُرُهُ»: یعنی کسی که دین خدا و اولیائش را یاری می‌کند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۲۱۳

اشاره

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱) وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ (۴۲) وَ قَوْمُ إِبْراهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَ أَصْحابُ مَدْيَنَ وَ كُذِّبَ مُوسى فَأَمْلَيْتُ لِلْكافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ (۴۴) فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها وَ هِيَ ظالِمَةٌ فَهِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۴

ترجمه: ..... ص : ۲۱۴

یاران خدا کسانی‌اند که هر گاه در زمین به آنان، قدرت و توان بخشیدیم نماز را به پا می‌دارند، زکات را می‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان همه کارها از آن خداوند است. (۴۱)

اگر بی‌دینان تو را تکذیب کنند، (امر تازه‌ای نیست) زیرا پیش از آنها، قوم نوح، و عاد و ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. (۴۲) و همین طور قوم ابراهیم و قوم لوط. (۴۳)

و نیز اصحاب مدین (قوم شعیب) و موسی نیز (به وسیله دشمنانش) تکذیب شد پس من به کافران مهلت دادم و سپس آنها را مؤاخذه کردم. پس دیدی چگونه انکار آنها را پاسخ دادم. (۴۴)

چه بسیار از آبادیها و شهرها که آنها را تباه ساختیم، در حالی که ستمگر بودند، به گونه‌ای که بر سقفهای خود فرو ریختند و چه بسیار چاه پر آب که بی‌صاحب ماند و کاخهای محکم و مرتفع. (۴۵).

تفسیر: ..... ص : ۲۱۴

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ و ... در این آیه خداوند متعال مؤمنان را ستوده و از آینده آنان خبر داده است که اگر آنها را در روی زمین قدرت و توانایی دهد و دستشان را برای پرداختن به امور دین باز گذارد نماز را به پا می‌دارند و ... امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: منظور از این گروه ما هستیم.

کلمه «الذین» در محلّ نصب بدل از جمله «مَنْ يَنْصُرُهُ» و بعضی گفته‌اند: تابع است برای «الَّذِينَ أُخْرِجُوا» و مقصود از آن، مهاجران است.

وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ سر انجام تمام کارها بسته به فرمان و تقدیر خداوند است.

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ تنها تو نیستی که مورد تکذیب واقع شده‌ای زیرا بسیاری از انبیا را

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۵

اقوامشان تکذیب کردند و تو باید از آنها (در این امر) الگو بگیری.

وَ كُذِّبَ مُوسى و حضرت موسی نیز با ظهور آن همه معجزاتش مورد تکذیب واقع شد.

فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ پس کیفر مرا دیدی که چگونه تکذیب آنها را انکار کردم، زشتی کارشان را به آنها نشان دادم و وضعشان را دگرگون ساختم: نعمتهایشان را به نقمت و آسایششان را به رنج و آبادانیهایشان را به خرابی مبدّل کردم.

فَهِيَ خاوِيَةٌ خاوی: به معنای ساقط و افتاده است، از خوی النجم: وقتی که ستاره غروب کند، و یا به معنای خالی است، از خوی المنزل، خانه از اهلش خالی شد و خوی بطن الحامل، شکم حیوان باردار خالی شد، یعنی زایید.

عَلى عُرُوشِها هر چه در بالا قرار گرفته و سایه افکنده از قبیل سقف خانه یا سایبانها یا داربست درخت انگور و جز اینها «عرش» گفته می‌شود. حال اگر «عَلى عُرُوشِها» متعلّق به «خاویه» باشد جمله به یکی از سه معنای زیر خواهد بود:

نخست این که آن قریه روی سقفهایش افتاد، یعنی سقف خانه‌ها روی زمین سقوط کرده سپس دیوارها بر روی آنها خراب شد. دوم این که تنها سقف خانه‌ها فرو افتاد. سوم این که با وجود سقفها و خراب نشدن خانه، از سکنه خالی شد. اما اگر خبر بعد از خبر باشد معنایش این می‌شود: سقف خانه‌ها بر زمین افتاده دیوارها مشرف بر زمین باقی مانده بود. فعل «اهلكناها» «اهلكتها» نیز قرائت شده است.

«بئر معطله» به معنای چاهی است آباد که در آن آب و ابزار استفاده از آب وجود دارد امّا به علت هلاک شدن مردمش متروک مانده و از آن آب کشیده نمی‌شود. و معنای آیه این است: چه بسا چاههایی که استفاده از آنها را تعطیل کردیم. «وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ» و چه بسیار کاخهای برافراشته را که از ساکنان آنها خالی کردیم. این جا فعل «اخليناها» حذف شده چون «معطّله» بر آن دلالت می‌کند، و همین دلیل بر آن است که «علی» در «علی عروشها» به معنای «مع» یعنی «با» می‌باشد. «مشید»: مرتفع و بلند و یا گچکاری شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۲۱۶

[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۶ تا ۵۱] ..... ص : ۲۱۶

اشاره

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷) وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَها وَ هِيَ ظالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُها وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۴۸) قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۹) فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰)

وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ (۵۱)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۶

آیا این کافران در زمین گردش نکردند تا صاحب دلهایی شوند که با آن، حقایق را درک کنند و یا گوشهای شنوایی که ندای حق را بشنوند، چرا که اینها دیده‌های ظاهرشان کور نیست امّا دیده‌های دلشان که در سینه‌هاشان قرار دارد نابینا می‌باشد. (۴۶)

آنها با عجله و شتاب از تو تقاضای نزول عذاب می‌کنند، در حالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلّف نخواهد کرد، امّا یک روز نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سالهایی است که شما به حساب می‌آورید. (۴۷)

و چه بسیار شهرهایی که به مردم آنها مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند و سپس آنها را مؤاخذه کردم، آری باز گشت همه به سوی من است. (۴۸)

بگو: ای مردم، این است و جز این نیست که برای شما بیم دهنده آشکاری هستم. (۴۹)

پس آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند بر ایشان آمرزش و روزی پر ارزشی است. (۵۰)

و آنهایی که (به فساد) در آیات ما کوشیدند به قصد آن که پیامبر را در انجام وظیفه‌اش ناتوان کنند، خودشان اهل دوزخند. (۵۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۲۱۷

تفسیر: ..... ص : ۲۱۷

در این آیات خداوند متعال به مخالفان و گنهکاران تذکّر می‌دهد که در روی زمین به سیر و سیاحت بپردازند و گورهای مردم سرکش که خداوند آنها را به هلاکت رسانده مشاهده کنند و از آن عبرت بگیرند یعنی آنچه را از تفکّر توحیدی که لازم است با اندیشه و عقل خود دریابند و آنچه را شنیدنش ضروری است از زبان وحی بشنوند.

فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ ضمیر در «انها» مبیّن قصّه و شأن است که گاهی مؤنّث می‌آید، و می‌تواند ضمیر مبهم باشد که کلمه «ابصار» مفسّر آن باشد و ضمیر در فعل «تعمی» به آن برگردد. برای معنای این آیه دو احتمال گفته شده است:

نخست این که: چشمهای ظاهرشان سالم و بی‌عیب است، اما دیده‌های دلشان معیوب و نابیناست.

دوم این که: چون نابینایی ظاهری مهمّ نیست، پس گویی فرموده است: کوری چشم ظاهر در مقابل کوری دل، کوری نیست.

عبارت «الَّتِي فِي الصُّدُورِ» دلهایی که در سینه‌ها قرار دارد تأکید برای «قلوب» است مثل يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ «با دهنهایشان می‌گویند»

(آل عمران/ ۱۶۷). «افواه» تأکید «یقولون» است. توضیح آن که جایگاه (اصلی) نابینایی قلب است نه چشم.

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ در این آیه خداوند تعجیل در عذاب موعود را که از طرف کفّار پیشنهاد می‌شد مورد اعجاب و انکار قرار داده که گویی آنها فوت عذاب را ممکن می‌دانستند و حال آن که خداوند خلف وعده نمی‌کند و به طور یقین عذابی که خدا وعده داده به آنها خواهد رسید ولی چون خداوند دارای صفت حلم

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۸

و بردباری است که در این امر عجله و شتاب نمی‌کند، و از نشانه‌های حلم و کوتاه شمردن او مدتهای طولانی را این است که یک روز نزد او به قدر هزار سال شما می‌باشد. بعضی گفته‌اند معنای این آیه این است. چگونه درخواست تعجیل عذاب از کسی می‌کنند که یک روز از روزهای عذابش به اندازه هزار سال از سالهای شما می‌باشد؟ چون روزهای سخت، طولانی و دراز جلوه می‌نماید.

وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ چه بسیار ساکنان شهرهایی که (در عذابشان شتاب نکردم) مدّتی مهلتشان دادم و سپس عذابشان کردم و باز گشت همه به سوی من است.

وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا آنهایی که در تباه ساختن آیات ما تلاش داشتند، بر آنها طعنه می‌زدند، مسخره می‌کردند آنها را «سحر» یا «شعر» یا «أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ» و امور سر گرم کننده می‌خواندند.

«معاجزین» یعنی به گمان خود بر آیات الهی سبقت می‌گرفتند «معجزین» نیز خوانده شده، یعنی آنها به زعم خود عاجز کننده آیات خدایند و طمع دارند که مکرشان نسبت به اسلام به سود آنان تمام شود، یا این که آنها با این سخنانشان قصد دارند پیامبر ما را عاجز و ناتوان سازند «عاجزه» و «سابقه» به یک معناست، زیرا هر کدام از مسابقه دهندگان می‌خواهد دیگری را از پیوستن به خود ناتوان سازد و موقعی که بر او سبقت بگیرد گفته می‌شود عجّزه و اعجزه: او را ناتوان ساخت.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۲ تا ۵۵] ..... ص : ۲۱۸

اشاره

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ إِلَّا إِذا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنْسَخُ اللَّهُ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۲) لِیَجْعَلَ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ فِتْنَةً لِلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ (۵۳) وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَیُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذِینَ آمَنُوا إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۵۴) وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی مِرْیَةٍ مِنْهُ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ یَأْتِیَهُمْ عَذابُ یَوْمٍ عَقِیمٍ (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۱۹

ترجمه: ..... ص : ۲۱۹

هیچ پیامبر و رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هر گاه آرزو می‌کرد (که دین را ابلاغ کند) شیطان القائاتی در آن به وجود می‌آورد امّا خداوند القائات شیطان را از بین می‌برد و سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید، آری خداوند دانای درستکار است. (۵۲)

هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی برای کسانی که در قلبشان بیماری است و نیز آنها که سنگدلند، قرار دهد، و ستمکاران در مشقّت سختی قرار گرفته‌اند. (۵۳)

و نیز هدف این بود که دانشمندان بدانند قرآن حقّی است از جانب پروردگارت که در نتیجه به آن ایمان آورند و دلهایشان در برابر آن خاضع گردد و خداوند آنان را که ایمان آورند، به راه راست هدایت می‌کند. (۵۴)

کافران پیوسته در باره قرآن در شکّند تا این که ناگهان روز قیامت فرا رسد یا عذاب روز بی‌حاصل به سراغشان آید. (۵۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۹

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ در باره سبب نزول این آیات روایت شده است که پیامبر اکرم در حالی که در مجلس با قوم خود بود سوره «نجم» را تلاوت می‌کرد و همین که به آیه «وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى» رسید شیطان از موقعیّت استفاده کرد و این جملات را بر زبان آن حضرت جاری ساخت:

تلک الغرانیق العلی و انّ شفاعتهنّ لترتجی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۰

اینها جوانان زیبا یا پرندگان «۱». بلند مرتبه‌اند و شفاعت آنها امید می‌رود «۲». در این وقت که رسول خدا ناراحت شد و مشرکان خوشحال شدند خداوند این آیات را برای دلداری آن حضرت فرستاد که معنایش این است: هیچ پیامبر و رسولی فرستاده نشده است مگر این که هر گاه آیات الهی را تلاوت کند شیطان در میان سخن او می‌افتد و او را بخواندن عباراتی غلط وادار می‌سازد که دیگران خیال می‌کنند آنها از جمله وحی است و سپس خداوند با آیات محکماتش آنچه را شیطان القا کرده برطرف می‌سازد. بعضی گفته‌اند: عدّه‌ای از کفّار این عبارات را در میان سخنان پیغمبر اکرم القا کردند، و چون کاری است که با وسوسه شیطان انجام شده به او نسبت داده شده است و از چیزهایی که تأیید می‌کند که تمنّی به معنای تلاوت است قول حسّا بن ثابت می‌باشد:

تمنی کتاب اللّه اول لیلهٔ و آخرها لاقی حمام المقادر

(در اول شب کتاب خدا را تلاوت کرد و در آخر شب مرگ مقدّر شده را ملاقات کرد). «۳» از مجاهد نقل شده است که هر گاه وحی به تأخیر می‌افتاد پیامبر اکرم آرزوی نزول وحی می‌کرد و در این حال شیطان آنچه را او آرزو کرده بود با وساوس خود بر زبان وی جاری می‌ساخت ولی خداوند با ارشاد پیامبر نسبت به مخالفت با شیطان گفته‌های او را نسخ و وسوسه‌هایش را باطل می‌کرد، و گفته شده است: تلک

۱- غرانیق جمع غرنوق بر وزن مزدور، یک نوع پرنده آبی سفید یا سیاهرنگ است و به معانی دیگر نیز آمده است. قاموس اللغه پاورقی تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۱.

۲- اکثر محقّقان گفته‌اند: این داستان که برادران عامّه آن را در سبب نزول این آیات ذکر کرده‌اند خرافه و نادرست است. رجوع شود به کتاب الهدی الی دین المصطفی العلّامه شیخ محمد جواد البلاغی، ج ۱، ص ۱۲۳ چاپ صیدا و تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۱، افسانه ساختگی غرانیق.

۳- بعضی به جای مصراع دوم گفته‌اند: تمنی داوود الزّبور علی رسل: چنان که حضرت داوود زبور را با رفق و نرمی می‌خواند. کشّاف، ج ۱، پاورقی ص ۱۵۷ ذیل آیه ۷۸ سوره بقره الّا امانیّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۱

الغرانیق «۱» اشاره به ملائکه است یعنی آنها شفاعت می‌کنند، نه بتها.

«غرانیق» جمع غرنوق و به معنای جوان خوش صورت و شاداب است.

فَیَنْسَخُ اللَّهُ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ پس خداوند آنچه را شیطان بر زبان او القا می‌کند، محو و نابود کرده و سپس آیات خود را ثابت و

محکم می‌کند تا چیزی که باعث پراکندگی است در آن راه نیابد.

لِیَجْعَلَ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ (این ماجراها) به خاطر این بوده است که القائات شیطان و تمکّن او بر این امر، آزمونی باشد تا بیش از پیش بر شکّ و تاریکی قلبهای منافقان بیمار دل و بر ایمان و یقین اهل ایمان که به نور حقیقت می‌نگرند بیفزاید.

وَ الْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ منظور از این سنگدلان، اهل شرک و تکذیب کنندگان می‌باشد.

وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ مراد، منافقان و مشرکان مورد بحث می‌باشند و در اصل «انّهم» بوده امّا خداوند به منظور این که بر ظالم بودن آنها حکم کرده باشد به جای ضمیر به اسم ظاهر تعبیر فرموده است. معنای آیه این است: این ستمکاران در باره خداوند سرگرم دشمنی و گرفتار مخالفتی هستند که دور از حقّ است.

وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ و تا آنهایی که از علم و حکمت خداوند آگاهی دارند بدانند که دین او حقّ است و از سوی پروردگار تو است، پس به آن تصدیق کنند.

فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ تا دلهای آنان تسکین و آرامش پیدا کند.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَهادِ الَّذِینَ آمَنُوا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند هدایت می‌کند تا امور متشابه در دین را بخوبی توجیه و تأویل کنند و هیچ گونه شکّ و تردیدی در دل آنان راه نیابد.

«فی مریة منه» ضمیر به قرآن یا رسول بر می‌گردد.

«یَوْمٍ عَقِیمٍ» مقصود از این کلمه روز (جنگ) بدر است و برای آن چند وجه ذکر

۱- که به قول عامّه از القائات شیاطین بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۲

کرده‌اند:

۱- چون در آن روز فرزندان کشته شدند، گویی زنان در اصل نزاییده و عقیم بودند.

۲- جنگجویان را فرزند جنگ می‌گویند. پس روزی که کشته شوند به طور مجاز روز عقیم گفته می‌شود.

۳- چون در آن روز ملائکه در جنگ وارد شدند اهمیّت فوق العاده‌ای یافت و از این جهت «یوم عقیم» نامیده شده چنان که شاعر گفته است:

عقم النساء فما یلدن شبیهه ان النساء بمثله لعقیم

(زنها عقیم شدند و مانند او را نخواهند زایید/ آری زنان از زاییدن شخصی مثل او عقیمند).

۴- بعضی گفته‌اند مراد روز قیامت است، و به این دلیل عقیم گفته شده است که شبی برایش نیست، و گویی اصل آیه چنین بوده: تأتیهم الساعه او یأتیهم عذابها روز قیامت یا عذاب آن به سوی آنها می‌آید. و به جای ضمیر «هاء» اسم ظاهر «یوم عقیم» آمده است.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص : ۲۲۲

اشاره

الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ (۵۶) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ (۵۷) وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ (۵۸) لَیُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلاً یَرْضَوْنَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِیمٌ حَلِیمٌ (۵۹) ذلِکَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۳

ترجمه: ..... ص : ۲۲۳

حکومت و فرمانروایی در آن روز از آن خداست که میان آنها حکم می‌فرماید، و آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند در باغهای پر نعمت بهشتند. (۵۶)

و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کردند برای آنان عذاب خوار کننده‌ای می‌باشد. (۵۷)

و آنانی که در راه خدا مهاجرت کردند و سپس کشته شدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزی نیکو می‌دهد، آری خداوند بهترین روزی دهندگان است. (۵۸)

خداوند بطور حتم آنها را در محلّی وارد می‌کند که از آن خشنود خواهند شد، و یقینا خدای متعال دانا و بردبار است. (۵۹)

واقع امر این است، و هر کس به همان مقدار کیفر کند که خود مورد عقوبت واقع شده، و سپس مورد ستم واقع شود، حتما خداوند به یاری او بر می‌خیزد، آری خدای تعالی بخشنده و آمرزنده است. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۳

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ کلمه «یومئذ» در اصل: یوم یؤمنون (روزی که ایمان می‌آورند) یا یوم تزول مریتهم (روزی که شکّ و شبهه آنها بر طرف می‌گردد) بوده است.

وَ الَّذِينَ هاجَرُوا .... در این آیه خدای متعال از باب مرحمت و تفضّل آنهایی را که در راه حق جلای وطن می‌کنند چه کشته شوند و چه به اجل خود از دنیا بروند در اجر و ثواب مساوی دانسته است.

لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ در آخر آیه بعد می‌فرماید: خداوند می‌داند که عمل کنندگان تا چه درجه اخلاص و تا چه حدّ استحقاق پاداش دارند و او دارای حلم و بردباری است و از تقصیرات گنهکاران با فضل و کرم خود در می‌گذرد. در این مورد روایتی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۴

نقل شده است که اهل ایمان خدمت رسول خدا عرض کردند: یا رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: ما از پاداش نیکی که خداوند به شهدای مقتول عنایت می‌کند آگاهیم، حال می‌خواهیم بدانیم: پاداش ما که مانند آنها در رکاب تو جهاد می‌کنیم اگر (به اجل خود) با تو بمیریم، چه خواهد بود؟ این جا بود که خداوند این دو آیه را نازل کرد.

وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ کسی که ستمگر را به مقدار جرمش کیفر کند. و دلیل این که چنین کیفری را «معاقبه» گویند این است که ظلم ظالم علّت این کیفر است و این کیفر، معلوم و مسبّب همان ظلم اوست، چنان که (گاهی) به خاطر مناسبت و ملابست، شیئی را بر نظیر یا بر نقیضش حمل می‌کنند.

«لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ» ضمیر «هاء» به ستمدیده برمی‌گردد: خداوند ستمدیده را یاری می‌کند.

لَعَفُوٌّ غَفُورٌ خداوند بسیار عفو کننده و آمرزنده است. منظور این است پیامبر را بر ترک گذشت از گنهکار که در آیات زیر مأمور شده است سرزنش نمی‌کند، از قبیل آیه: وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى «عفو و گذشت به تقوا نزدیکتر است» (بقره/ ۲۳۷).

و آیه: فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ «پس کسی که عفو و اصلاح کند، پاداش او بر خداست» (شوری/ ۴۰).

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۱ تا ۶۵] ..... ص : ۲۲۴

اشاره

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳) لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶۴) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ وَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۵

ترجمه: ..... ص : ۲۲۵

و این به آن جهت است که خداوند شب و روز را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و همانا خداوند شنونده و بیناست. (۶۱)
این به خاطر آن است که خدای تعالی حق است و آنچه را که جز او می‌خوانند باطل است و البتّه او بلند مقام و بزرگ است. (۶۲)
آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان، آبی فرستاده که (بر اثر آن) زمین سر سبز و خرّم می‌گردد، آری خداوند لطیف و خبیر است. (۶۳)
از آن او است آنچه در آسمانها و زمین قرار دارد، و بطور یقین خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (۶۴)
آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخّر شما ساخت؟ و کشتیها به فرمان او، بر صفحه اقیانوس حرکت می‌کند و آسمان را نگاه می‌دارد از این که بر زمین سقوط کند، جز به فرمان و امر او، بدرستی که خدا به مردم بسیار مهربان و بخشنده است. (۶۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۵

ذِلكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ ... دلیل (یاری کردن مظلومان) این است که خداوند قادر و تواناست و از نشانه‌های قدرت او آن است که شب را در روز و روز را در شب فرو می‌برد، یا به این سبب که او، آفریننده شب و روز است. بنا بر این هیچ چیز از کارهای خوب یا بدی که نسبت به بندگانش واقع می‌شود بر او پوشیده نیست، زیرا گفتارشان را می‌شنود و کردارشان را می‌بیند.
وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ فعل «يدعون» به دو صورت: غایب و مخاطب قرائت
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۶
شده است. «ذلك» این صفت که او آفریننده شب و روز است و به آنچه در شب و روز اتّفاق می‌افتد احاطه دارد، به این سبب است که او ذات مستجمع جمیع صفات کمال است خداوندیش جاودانه و هر معبودی جز او باطل و بی‌اساس است او را همانندی نیست و وجودی والا مقام‌تر و حکومتی با اقتدارتر از او متصوّر نیست.
فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً رفع فعل مفید اثبات سر سبزی زمین است، امّا اگر به عنوان جواب استفهام، نصب داده شود سبز شدن زمین را نفی می‌کند. «۱»
«لطيف خبير» خداوند دارای لطف است، یعنی علم و فضلش به بندگان می‌رسد و نسبت به مصالح آنها آگاه است.
سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ آنچه از چارپایان و حیوانات در روی زمین قرار دارد در اختیار شما گذاشت که از آنها بهره ببرید و بر آنها در خشکی سوار شوید و در دریا نیز مرکبهایی را برای شما به حرکت در آورد، و جز اینها از اموری که در اختیار شماست. «وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ» و آسمان را نگه می‌دارد که مبادا، جز به فرمان و مشیّت او، بر زمین سقوط کند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۶ تا ۷۲] ..... ص : ۲۲۶

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی أَحیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ إِنَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ (۶۶) لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً هُمْ ناسِکُوهُ فَلا یُنازِعُنَّکَ فِی الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ إِنَّکَ لَعَلی هُدیً مُسْتَقِیمٍ (۶۷) وَ إِنْ جادَلُوکَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹) أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذلِکَ فِی کِتابٍ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ (۷۰)
وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ ما لَیْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ (۷۱) وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِینَ کَفَرُوا الْمُنْکَرَ یَکادُونَ یَسْطُونَ بِالَّذِینَ یَتْلُونَ عَلَیْهِمْ آیاتِنا قُلْ أَ فَأُنَبِّئُکُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِکُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۷۲)

۱- برای این عبارت دو توضیح ذکر شده است.
الف: اگر منصوب شود عکس غرض حاصل می‌شود مثل الم تر أنّی انعمت علیک فتشکر معنایش نفی شکر و شکایت از عدم سپاسگزاری منعم علیه شده. کشّاف، ج ۳، ص ۱۶۸.
ب: اگر منصوب و جواب استفهام باشد، لازمه‌اش آن است که رؤیت نزول آب، سبب سبزی زمین باشد و حال آن که وجود آب سبب آن است نه رؤیت. املاء ما منّ به الرحمن، ج ۲، ص ۱۴۶.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۷

ترجمه: ..... ص : ۲۲۷

و نیز او کسی است که شما را زنده کرده و سپس می‌میراند، بار دگر زنده می‌کند، امّا این انسان، بسیار ناسپاس است. (۶۶)
ما برای هر امّتی، نوعی از عبادت قرار دادیم تا آن را انجام دهند، پس نباید در این امر، با تو، به نزاع برخیزند، آنان را به سوی پروردگارت دعوت کن که به طور قطع و یقین بر راه راست گام می‌نهی. (۶۷)
اگر کفّار و مشرکین با تو به جدال برخیزند. بگو: خدا نسبت به کارهایی که انجام می‌دهید از خودتان آگاهتر است. (۶۸)
خداوند میان شما روز قیامت در آنچه اختلاف داشته‌اید، داوری می‌فرماید. (۶۹)
ای پیامبر آیا نمی‌دانی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ آری همه اینها در کتابی ثبت است و این، بر خداوند آسان است. (۷۰)
آنها غیر از خداوند چیزهایی را می‌پرستند که خدا هیچ گونه دلیلی برای آن نازل نکرده و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند، و برای ستمکاران یاور و پناهی نیست. (۷۱)
و هر گاه آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود در چهره کافران آثار انکار را مشاهده می‌کنی چنان که نزدیک
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۸
است بر خیزند و به کسانی که آیات ما را بر آنها می‌خوانند حمله کنند، بگو آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده‌ای که خدا به کافران وعده داده و بدترین جایگاه است. (۷۲)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۸

إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ منظور انسانهای لجوجی است که با مشاهده این همه نشانه‌های آفرینش، آفریننده را انکار می‌کنند.
فَلا يُنازِعُنَّكَ نهی در این آیه ممکن است متوجّه به پیامبر باشد که توجّه به گفته مردم لجوج نکند و به آنها امکان منازعه ندهد و ممکن است کفّار را از لجاجت با او در امر دین باز دارد. روایت شده است که بدیل بن ورقاء و غیر او، از کفّار خزاعه به مسلمانان گفتند: شما را چه شده است که حیوانی را که خود می‌کشید، می‌خورید ولی مردار (میته) را که خدا کشته است نمی‌خورید؟
وَ إِنْ جادَلُوكَ اگر دست از مجادله با تو، بر نداشتند در پاسخ آنها بگو: خدا به زشتی و نادرستی کارهایتان آگاه است و مجازاتتان خواهد کرد، و این یک نوع تهدیدی است همراه با محبّت و مدارا.
اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ خدا در میان شما حکم می‌کند، نیکان شما را با پاداش و بدان را با کیفر از یکدیگر جدا می‌نماید. این جمله نوعی دلداری است به رسول خدا در برابر ناملایماتی که از کافران مشاهده می‌کرد، یعنی چگونه بر خداوند کارهای آنان پوشیده است و حال آن که با دلیل معلوم شده است که خداوند سبحان به، هر چه در آسمان و زمین رخ دهد، عالم است و پیش از پیدایش، همه را در لوح محفوظ ثبت کرده است.
إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ و حفظ این مطلب و اثبات و احاطه بر آن، بر خداوند آسان است.
وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ چیزی را می‌پرستند که در صحّت و پرستش آن به دلیل
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۲۹
آسمانی (شرعی) تمسّک نجسته و برهان عقلی آن را نشناخته‌اند و آن که مرتکب چنین ظلمی شده کسی ندارد که وی را یاری کند. «المنکر» چهره زشت و ناپسند که از اخم کردن و درهم کشیدن صورت پیدا شود یا (مصدر میمی) و به معنای انکار است مثل مکرم به معنای اکرام.
يَكادُونَ يَسْطُونَ وقتی که آیات ما خوانده می‌شود نزدیک است که کافران از شدّت خشم به کسانی که آن را برایشان تلاوت می‌کنند یورش و حمله آورند.
أَ فَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ آیا بدتر از اینها برای شما خبر دهم؟ و آن آتش است که خدا به کفّار وعده عذابش را داده است و در معنای «مِنْ ذلِكُمْ» دو احتمال ذکر شده است:
الف: از حمله شما و خشمتان نسبت به آنان که آیات ما را می‌خوانند.
ب: از خشم و غیظی که به سبب خواندن آیات ما بر شما، برایتان پیدا می‌شود. و در اعراب «النّار» نیز دو احتمال وجود دارد.
یکی این که خبر برای مبتدای محذوف باشد چنان که گویی کسی می‌پرسد: بدتر از اینها برای کفّار چیست؟ خداوند می‌فرماید: بدتر از همه اینها، آتش است.
احتمال دوم این که مبتدا باشد و جمله «وَعَدَهَا اللَّهُ» خبر آن، یا استینافیه است.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۷۳ تا ۷۸] ..... ص : ..... ص : ۲۲۹

اشاره

يا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَيْئاً لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ (۷۳) ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۷۴) اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵) يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۶) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هذا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۰

ترجمه: ..... ص : ۲۳۰

ای مردم! مثلی زده شده است آن را گوش دهید: کسانی را که غیر از خدا به پرستش می‌خوانید هرگز نمی‌توانند یک مگس بیافرینند، هر چند برای این کار همه‌شان دست به دست هم دهند، و اگر مگس، چیزی از آنها بربایند نمی‌توانند آن را باز پس گیرند. آری طالب و مطلوب (اینها و خدایانشان) هر دو ناتوانند. (۷۳)

ایشان خدای را آن گونه که باید، نشناختند، براستی که خداوند، قوی و با عزّت است. (۷۴)

خداوند از فرشتگان و نیز از مردم، رسولانی را برمی‌گزیند، همانا که خدای، شنوا و بیناست. (۷۵)

آنچه را پیش روی آنها و پشت سر آنهاست می‌داند و همه کارها به سوی خدای باز می‌گردد. (۷۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید. (۷۷)

در راه خدا کوشش و مجاهده کنید و حق جهادش را ادا نمایید، او شما را برگزید، و کار مشقّت باری بر شما در دین قرار نداد، آری این همان آیین پدر شما ابراهیم است، او شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب مسلمان نامید، تا این که پیامبر، بر شما شاهد و گواه باشد و شما، بر مردم، پس نماز را بپای دارید و زکات را بدهید و به خدای تمسّک جویید که او مولا و سرپرست شماست، چه نیکو مولا و چه خوب یاوری است. (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۱

تفسیر: ..... ص : ۲۳۱

یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ گاهی یک خصوصیت و ویژگی و یا داستان و حکایت شیرین و جالبی، به دلیل محسّنات و شگفتیهایی که در آن وجود دارد، به مثل تعبیر می‌شود، از باب تشبیه به بعضی مثلها که به سبب استحسانشان مشهور شده‌اند.

«تدعون» با «یاء» به صورت غایب نیز خوانده شده است.

وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ این جمله حال و در محل نصب است و گویا گفته شده است اگر همه آنها برای آفرینش یک مگس اجتماع کنند (باز هم) این امر بر آنها محال است، و این تعبیر، مبالغه در نسبت دادن جهل به قریش است زیرا آنان صورتهای مجسّم را به الوهیّتی توصیف می‌کردند که مقتضای آن، توانایی بر تمام مقدورات و احاطه بر جمیع معلومات است در صورت که محال بود که آنها بر کمتر چیزی که خداوند آفریده و آن را کوچک شمرده (خلقت مگس) توانایی داشته باشند، هر چند همه‌شان برای این امر اجتماع کنند (و اگر مگس از بتها چیزی برباید قدرت بر گرفتن آن را ندارند، بقیه آیه).

ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ منظور از «طالب» مگس یا پشه و مراد از مطلوب، بت است و بعضی عکس این را گفته‌اند و (بنا بر این) معنای آیه این است که رباینده (مگس یا پشه) و ربوده شده (بت) هر دو، عاجز و ناتوانند و نیز گفته شده: عبادت کننده و عبادت شده، هر دو نادانند.

ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ این بت پرستان حق تعالی را چنان که باید شناخت نشناختند و تعظیمی که شایسته اوست انجام ندادند، به

خاطر این که بتهای بی‌خاصیّت را شریک او قرار دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۲

اللَّهُ يَصْطَفِي در این آیه خداوند اعتقاد مشرکان را، مبنی بر این که نمی‌شود رسول و فرستاده خداوند، از نوع بشر باشد، مردود می‌داند و بیان می‌فرماید که فرستادگان خدا، ممکن است از فرشتگان و یا از انسانها باشند. بعد بیان فرموده است که ذات اقدس او از حال وضعیّت تمام اهل تکلیف آگاه است، چه آنان که از دنیا رفته و چه آنها که در حال حیاتند، بنا بر این در مقابل اختیار او، و فرمانش اعتراضی نیست.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در این آیه نخست خداوند امر به نماز فرموده که بزرگترین عبادت است و سپس به سایر عبادات از قبیل: روزه، حج، و زکات پرداخته و در آخر به طور عموم امر به انجام دادن کارهای خیر فرموده در باره تفسیر معنای «خیر» ابن عباس می گوید: «خیر» صله رحم و اخلاق پسندیده است.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تمام آنچه گفته شد، انجام دهید، در حالی که بدون تکیه به اعمال خود فقط (از خداوند) امید رستگاری داشته باشید. از عقبهٔ بن عامر نقل شده است که عرض کرد یا رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله آیا در سوره حج، دو سجده است؟ فرمود: آری، اگر دو سجده را انجام ندهی، آن دو آیه را مخوان. «۱»

وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ این جا خداوند، دستور جنگ (در راه خدا) یا جهاد با نفس را داده که جهاد اکبر است. چنان که روایت شده است وقتی آن حضرت از جنگی برگشت فرمود: «(اکنون) از جهاد اصغر به جهاد اکبر بازگشتیم». معنای آیه این است: در راه خدا یا برای خدا بکوشید.

«حَقَّ جِهادِهِ»: این عبارت مانند آن است که می گویند: هو حق عالم یعنی او براستی عالم است. در آیه قاعده این بود که گفته شود: حق الجهاد فیه، یا حق جهاد کم فیه، جز این که چون جهاد به خاطر خدا و در راه او انجام می‌شود و

۱- منظور از دو آیه آیه ۱۸: الم تر ... و آیه مورد بحث می‌باشد (ولی در رساله‌های عملیه فقط چهار سوره سجده واجب دارد به ترتیب: ۱- السجده (۳۲) ۲- فصّلت (۴۱) ۳- النّجم (۵۳) ۴- العلق (۹۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۳

اختصاص به ذات اقدس او، دارد جایز است که به او نسبت داده شود و (حق جهاده گفته شود) زیرا گاهی با کمترین مناسبتی اضافه واقع می‌شود، و نیز جایز است به دلیل توسعه در ظروف حرف جرّ (فی) حذف گردد و «جهاده» گفته شود مثل قول شاعر: و یوم شهدناه سلیمان و عامرا «۱» (روزی را که در آن سلیم و عامر را دیدار کردیم).

«اجْتَباكُمْ» خداوند شما را برای دین خود و یاری آن برگزیده است.

وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ خداوند در دین بر شما تنگ نگرفته، پس به آنچه طاقت ندارید مکلّفتان نساخته، و در هنگام ضرورت شما را در توسعه قرار داده مثل این که در سفر روزه و نمازتان قصر است و هنگامی که آب ندارید تیمّم را کافی دانسته، و توبه از گناه را وسیله رهایی از عقوبت قرار داده چنان که می‌فرماید:

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ «خداوند برای شما آسانی را می‌خواهد، نه دشواری را» (بقره/ ۱۸۵) در حدیث است که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: امّت من، امّت مرحومه است.

مِلَّةَ أَبِيكُمْ نصب «ملهٔ» از باب اختصاص است یعنی منظورم از «دین» دین پدر شما، ابراهیم است و جایز است عامل نصبش مضمون جمله قبل باشد که گویا چنین گفته است: وسع دینکم توسعهٔ ملهٔ ابیکم، مضاف حذف شده (و مضاف الیه جایش را گرفته است).

علّت این که در قرآن خداوند حضرت ابراهیم را پدر تمام امّت شمرده این است که اصولا عرب فرزندان اسماعیل‌اند و اکثر مردم

عجم از اولاد اسحاق، و نیز به این دلیل که آن حضرت پدر پیامبر اسلام است و پیامبر اسلام هم پدر امّت خود می‌باشد، پس امّت در حکم اولاد ابراهیم خواهد بود.

۱- در اصل شهدنا- فیه بوده ولی به مناسبت توسعه در ظروف «فی» حرف جرّ حذف شده و ضمیر یوم (هاء) از باب مجاز و تشبیه به مفعول در محلّ نصب قرار گرفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۴

«هو سمّکم»: ضمیر غایب، به خدای تعالی یا به ابراهیم علیه السّلام بر می‌گردد. من قبل یعنی پیش از قرآن در سایر کتابها، و فی هذا، یعنی در قرآن. یعنی خدا شما را بر تمام امّتها برتری داد و به این نام (مسلمین) شما را نامید.

لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ تا پیامبر برای شما به اطاعت و پذیرفتن حقّ و رسالت گواهی دهد.

«وَ تَکُونُوا شُهَداءَ» و شما نیز بر امّتهای دیگر گواه باشید که پیامبران، آنها را تبلیغ کرده‌اند، و از این قبیل است آیه: جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا «ما شما را جامعه معتدل قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» (بقره/ ۱۴۳). بعضی گفته‌اند: معنای این که پیامبر گواه شما باشد، این است که پیامبر به شما رسالت را ابلاغ کرده و معنای این که شما گواه بر مردم باشید این است که آنچه پیامبر به شما ابلاغ کرده شما بعد از او به مردم ابلاغ کنید.

فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ حال که خداوند شما را به این ویژگی ممتاز ساخت، پس او را عبادت کنید و به او مطمئنّ باشید، و به دین او تمسّک جویید که او عهده‌دار امور شما و بهترین سرپرست و یاور شما می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۵

جزء هجدهم از سوره مؤمنون آیه ۱ تا سوره فرقان آیه ۲۰

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۷

سوره مؤمنون ..... ص : ۲۳۷

اشاره

این سوره مکّی است و شماره آیاتش به نظر کوفیان یکصد و هجده و به نظر غیر آنها صد و نوزده آیه است، کوفی جمله «وَ أَخاهُ هارُونَ» را آیه جداگانه‌ای نشمرده است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۲۳۷

ابیّ بن کعب از پیامبر اکرم نقل کرده است که هر کس این سوره را بخواند، فرشتگان او را در روز قیامت به روح و ریحان و در هنگام نزول ملک الموت به آنچه مایه روشنی چشم اوست بشارت دهند. «۱»

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند خداوند امر او را به سعادت و نیک‌بختی ختم فرماید، و اگر در هر جمعه آن را تلاوت کند، جایگاهش در فردوس اعلا با پیامبران و رسولان خواهد بود. «۲»

۱-

من قرأها بشّرته الملائکة بالروح و الریحان یوم القیمة، و بما تقرّ به عینه عند نزول ملک الموت.

-۲

من قرأها ختم اللّه له بالسّعادة، اذا کان ید من قراءتها فی کلّ جمعة، کان منزله فی الفردوس الاعلی مع النبیین و المرسلین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۸

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱] ..... ص : ۲۳۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ (۲) وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکاةِ فاعِلُونَ (۴) وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ (۵) إِلاَّ عَلی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ (۶) فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ (۷) وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۸) وَ الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلَواتِهِمْ یُحافِظُونَ (۹)

أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ (۱۰) الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۱۱)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۸

مؤمنان رستگار شدند. (۱)

آنها که در نمازشان خشوع دارند. (۲)

و آنها که از لغو و بیهودگی رو گردانند. (۳)

و کسانی که زکات می‌دهند. (۴)

و آنان که دامن خود را از آلایش و بی عفّتی حفظ می‌کنند. (۵)

مگر از آمیزش با همسران با کنیزانی که دارند که در این امر ملامت نمی‌شوند. (۶)

پس هر کس جز این طریق را طلب کند تجاوزگر است. (۷)

و آنها که امانتها و پیمان خود را رعایت می‌کنند. (۸)

و کسانی که از نمازهای خود مواظبت می‌کنند. (۹)

آری اینها وارثانند. (۱۰)

کسانی که بهشت برین را به ارث می‌برند و در آن جاودان خواهند ماند. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۳۸

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ فلاح یعنی دست یافتن به مراد و مقصود و بعضی گفته‌اند باقی ماندن در خیر و خوبی.

«افلح» داخل در فلاح شد (رستگار شد) مثل أبشر: بشارت را دریافت. «فی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۳۹

صلوتهم خاشعون» خشوع در نماز به معنای فروتنی و خشیت «۱» در دل است علت این که «صلوة» را به ضمیر «هم» اضافه کرده این است که تنها مؤمنان از آن سود می‌برند و نماز، توشه و ذخیره آنهاست و همانند هستند که برای خدای بی‌نیاز نماز می‌گزارند.

«لغو»: گفتار و یا کردار بی‌فایده است مانند شوخی و بازی، یعنی کوشش و جدیّت در امور، آنها را از مسخرگی و بیهودگی و فرو رفتن در امور باطل و همه گناهان باز داشته است و خداوند به دنبال توصیف مؤمنان به خشوع در نماز، آنها را به دوری کردن از لغو، نیز وصف کرده تا فعل و ترک را در آنان جمع کرده باشد.

وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکاةِ فاعِلُونَ زکات اسمی است که مشترک میان موجود مادّی و امر معنوی. زکات در اشیای مادّی مالی است که زکات دهنده آن را از میان ثروت خود خارج می‌کند و زکات معنوی، عمل تزکیه است (یعنی هر کاری که موجب پاکی روح او شود) و مراد از زکات در آیه همین است. «۲» و مصدری نیست مگر این که از معنای آن تعبیر به «فعل» و از ایجاد کننده آن تعبیر به فاعل می‌شود، چنان که در معنای «ضارب» فاعل الضّرب می‌گویند.

مثل شعری که برای امیّة بن ابی صلت گفته شده است:

المطعمون الطعام فی السنة الازمة و الفاعلون للزکوات.

۱- خشوع به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمّی در انسان پیدا می‌شود و آثارش در بدن ظاهر می‌گردد و در باره خشوع حدیثی نقل شده است که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله مردی را دیدند در حالی که نماز با ریش خود، بازی می‌کند فرمود اگر دلش خشوع می‌داشت اعضایش نیز خاشع بود، از این حدیث می‌فهمیم که خشوع یک حالت درونی است که در برون نیز اثر می‌کند (نه تنها یک عمل ظاهری) تفسیر نمونه.

۲- این حرف را که برخی مفسّران از قبیل فخر رازی و آلوسی در روح البیان و راغب در مفردات نقل کرده‌اند که زکات در این آیه به معنای هر کار نیک یا تزکیه و پاکسازی روح است بعید به نظر می‌رسد زیرا در قرآن هر جا که زکات و نماز با هم ذکر می‌شوند به همان معنای انفاق مالی است و معنای دیگر نیاز به قرینه روشنی دارد که در این جا نیست. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۰

(این شخص از قبیله‌ای است که طعام دهندگان در سال قحطی، و دهندگان زکاة و صدقات هستند) و می‌توان زکات را به معنای مال یا پولی دانست که زکات دهنده می‌پردازد و کلمه «اداء» را در تقدیر گرفت، شعر فوق نیز بر همین تقدیر حمل می‌شود.

إِلَّا عَلی أَزْواجِهِمْ این جمله در محلّ حال است، یعنی در حالی که مؤمنان رجوع کنند به همسرانشان، مقصود آن است که اهل ایمان در همه حال خود را از انجام کارهای شهوانی حفظ می‌کنند، مگر در حال همسر داشتن و یا کنیز داشتن.

می‌توان «علی» را متعلق به کلمه‌ای محذوف دانست که «غَیْرُ مَلُومِینَ» بر آن، دلالت می‌کند، گویا فرموده است: یلامون الّا علی ازواجهم، منظور آن است که مؤمنان از هر کار خوشحال کننده و شادی آوری ملامت می‌شوند (و خود را منع می‌کنند) مگر در اموری که بر ایشان مجاز باشد، در این موارد ملامتی بر آنها نیست.

فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ پس آنان که غیر از همسران و کنیزان خود را طلب کنند در نهایت عداوت و دشمنی با مقرّرات الهی هستند.

«لِأَماناتِهِمْ»: لأمانتهم، نیز خوانده شده و همچنین «صَلَواتِهِمْ» با حالت مفرد و جمع هر دو قرائت شده است.

هر مطلبی که مورد اعتماد بوده باشد و عهد و پیمانی بر آن بسته شود، به نام:

امانت یا عهد نامیده می‌شود، و از این قبیل است قول خداوند: یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها «خدا به شما دستور می‌دهد که امانتها را به صاحبانشان برگردانید» (نساء/ ۵۷) وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ ... «و به امانتهایتان خیانت نکنید».

(انفال/ ۲۶).

آنچه واجب است که ادا شود چیزی است که به امانت گذارده می‌شود نه امانت به معنای مصدر که امری معنوی است و همین طور در «خیانت». در باره امانت می‌توان گفت: شامل هر چیزی می‌شود که آدمی نسبت به آن امین شمرده شده و یا پیمانی بسته است،

خواه از ناحیه خدا باشد و خواه از طرف مردم، و نمی‌توان گفت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۱

خصوص امانتها و پیمانهایی است که از مردم دارد.

تکرار کلمه «صلوة» به این جهت است که در مورد اول، مؤمنان را به خشوع در نماز و در مورد دوم به محافظت در آن توصیف فرموده که مراد به جا آورده نماز در وقت مقرّر، و رعایت کردن آداب آن می‌باشد.

أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ فقط همین گروه که جامع این صفات و خصوصیات می‌باشند سزاوارند که به عنوان «وارث» خوانده شوند، نه غیر ایشان.

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ در آخر آیه خداوند آنچه را مؤمنان به ارث می‌برند بهشت ذکر کرده است.

هُمْ فِيها خالِدُونَ: ضمیر فردوس (فیها) مؤنث آورده شده به علت این که از آن «جنّت» اراده شده است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۰] ..... ص : ۲۴۱

اشاره

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ وَ ما كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِينَ (۱۷) وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلى ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ لَكُمْ فِيها فَواكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۱۹) وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآكِلِينَ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۲

ترجمه: ..... ص : ۲۴۲

ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. (۱۲)

سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم. (۱۳)

و سپس نطفه را به صورت خون بسته و آن را به صورت گوشت جویده و آن را به صورت استخوانها در آوردیم و بعد به استخوانها لباسی از گوشت پوشانیدیم و از آن پس آن را با آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان می‌باشد. (۱۴)

شما پس از این حتما و یقینا خواهید مرد. (۱۵)

سپس در روز رستاخیز بر انگیخته می‌شوید. (۱۶)

ما بر بالای سر شما، هفت طبقه قرار داده و از خلق خود غافل نیستیم. (۱۷)

و ما از آسمان، به اندازه معیّن، آبی را فرود آوردیم و آن را در زمین ساکن ساختیم، و نیز ما بر این که آن را از بین ببریم توانا و قادریم. (۱۸)

پس به وسیله آن برای شما باغهایی از نخلهای خرما و انگور ایجاد کردیم که در آن میوه‌های بسیار است و از آن تناول می‌کنید.

(۱۹)

و درختی برای شما آفریدیم که از طور سینا می‌روید و روغن و خورشت برای خورندگان ثمر می‌دهد. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۲

مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ «سلالة»: خلاصه چیزی است که ناخالصیهایش گرفته شده باشد. از حسن بصری نقل شده که مراد آبی است که در میان گل وجود دارد. معنای آیه این است که ما نخست، اصل انسان را از گل آفریده و سپس آن را نطفه ساختیم.

«من» اول برای ابتدا و دوم بیانیه است. «قرار»: جایگاه و محلّ قرار گرفتن است که مراد رحم می‌باشد، و آن را به «مکین» توصیف فرموده که در اصل صفت برای چیزی است که در مکان قرار می گیرد مثل «طریق سائر» که سیر کننده در حقیقت صفت طریق نیست بلکه صفت موجودی است که در آن، راه می‌رود، و می‌توان گفت منظور از توصیف «قرار» به «مکین» موقعیت و شرافت، خود رحم می‌باشد.

زیرا رحم به خودی خود از مکانت و موقعیت برخوردار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۳

عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ کلمه «عظام» در هر دو مورد، هم مفرد و هم جمع خوانده شده است زیرا موجب اشتباه نمی‌شود چون انسان دارای استخوانهای فراوانی است (و مراد از مفرد هم جنس خواهد بود).

«خَلْقاً آخَرَ»، یعنی آفرینش دیگری که مباین با خلق اول است زیرا چیزی را که جمادی بی‌جان بود به حالت حیوان جاندار در آورد و در هر جزئی از اجزایش از شگفتیهای فطرت و غرایب حکمت، حقایقی نهان است که خرد از درکش ناتوان است. پس خدای تعالی پاک و منزّه و سزاوار و تعظیم است.

فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ پس مبارک و بلند مرتبه و شایسته تعظیم است خداوندی که با بهترین وجه، اندازه گیری می کند.

علت این که برای اسم تفضیل تمییز ذکر نشده این است که نفس کلمه «الخالقین» بر آن، دلالت می کند.

«طرائق»: برای این کلمه دو معنا ذکر شده است:

الف: طبقات آسمانها و این معنا دو دلیل دارد، اول این که چون برخی از آنها بالای دیگری قرار دارد و هر چه که بالایش چیزی مانند آن قرار داشته باشد آنچه در زیر است طریق آن خوانده می‌شود. دلیل دوم، این است که آسمانها راههای فرشتگان و محلّ رفت و آمد آنها می‌باشد.

ب: یا این که منظور از «طرائق» افلاک است که راهها و مسیرهای کواکب و سیّاراتند.

«بقدر»: این کلمه به دو معنا تفسیر شده:

الف: با اندازه‌گیری که مردم از آن سود ببرند و از زیان آن در امان باشند.

ب: در حدّ مصلحت و نیاز خلق که ما از آن آگاهیم.

فَأَسْکَنَّاهُ فِی الْأَرْضِ پس آب را در زمین جای دادیم چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: فَسَلَکَهُ یَنابِیعَ فِی الْأَرْضِ «پس خداوند آب را به چشمه سارهایی که در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۴

زمین است راند» (زمر/ ۲۰) و همان طور که قدرت بر فرود آوردن آب از آسمان داریم به انواع گوناگون نیز می‌توانیم آن را از بین ببریم.

«فَأَنْشَأْنا» از درختها، به ذکر سه نوع خاص: (خرما و انگور و زیتون) اکتفاء فرموده، به این جهت که اینها پر بارترین و سودمند ترین

درختـان می‌باشـند. و به این دلیـل نخلهـای خرمـا و انگور را به این صـفت متّصف فرموده که: میوه آنها دارای دو ویژگی است: هم عنوان میوه‌ای دارد که از خوردنش لذّتی نصیب انسان می‌شود، و هم جنبه غذایی دارد که خشک و تازه‌اش به عنوان طعام، مصرف می‌شود و به همین دلیل بر یکـدیگر عطف به واو شده‌انـد. و اهمیت زیتون به این جهت است که روغنش برای روشـنایی و هم برای تهیّه خوراکی مفید، و سودمند است «وَ شَجَرَةً» این کلمه عطف بر «جنّات» است.

«سیناء» را با کسر و فتح «س» هر دو خوانده‌اند. اگر با کسر خوانده شود، دلیل غیر منصرف بودنش این است که: معرفه، و عجمی، یا مؤنّث است زیرا مقصود از آن «بقعهٔ» می‌باشد نه به خاطر وزنش چرا که «الف» وزن «فعلاء» به کسر «فاء» مانند «الف» صحرا علامت تأنیث نمی‌باشد.

«طُورِ سَیْناءَ و طُورِ سِینِینَ» دو حالت دارد: یا کلمه «طور» که به معنای کوه است اضافه شده به بقعه‌ای که اسم آن، سیناء، یا سینون است یا این که مجموع مضاف و مضاف الیه بطور مرکّب نامی است برای آن کوه، مثل امرء القیس.

تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ جارّ و مجرور در محلّ حال است، یعنی تنبت و فیها الدّهن:

درخت می‌رویـد در حـالی که در آن روغن وجود دارد و این کلمه را «تنبت» ثلاـثی مزیـد و از بـاب افعـال نیز خوانده‌انـد که با این قرائت در معنایش دو احتمال وجود دارد:

۱- «أنبت» به معنای «نبت» باشد مثل قول زهیر:

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۵

رأیت ذوی الحاجات، حول بیوتهم قطینا لهم حتی اذا انبت البقل «۱»

در این شعر «ابنت» ثلاثی مزید به معنای «نبت» ثلاثی مجرّد به کار رفته.

۲- وجه دوم این که باب افعال مطابق اصل، متعدّی باشد اما مفعولش حذف شده یعنی تنبت زیتونها و فیه الزیت: زیتونش را که در آن روغن وجود دارد به بار می‌آورد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۲۴۵

اشاره

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعـامِ لَعِبْرَةً نُسْـقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِها وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْهـا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَـلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً ما سَـمِعْنا بِهذا فِي آبائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ (۲۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۵

و برای شـما در چهـار پایـان عـبرتی است که مـا شـما را از آنچه در درون آنهـاست سـیراب می‌کنیم و برای شـما در آن، سودهـای فراوانی است و از گوشت آنها، می‌خورید. (۲۱)

و بر آنها (چهار پایان) و بر کشتیها سوار می‌شوید. (۲۲)

ما، نوح را به سوی قومش فرستادیم، و به آنها گفت: ای مردم خدای را بپرستید، برای شما

۱- نیازمندان را (که در سال قحطی تنگدست شده بودند) در اطراف خانه‌های (سنان بن حارثه و قومش) دیدم که پیوسته اقامت گزیده‌اند تا گیاه بروید (و با انعام آن خاندان، از گرسنگی نجات یابند). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۶

معبودی بجز او نیست، پس آیا پرهیز نمی‌کنید. (۲۳)

پس آن عدّه از قومش که کافر شدند گفتند: این نیست مگر بشری مانند شما که می‌خواهد بر شما برتری یابد و اگر خدا می‌خواست فرشتگانی برای این امر می‌فرستاد، ما که چنین چیزی از پدرها و گذشتگانمان نشنیده‌ایم. (۲۴)

این مرد فقط مبتلا به جنون است پس تا مدّتی معیّن در باره او صبر کنید. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۶

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ مراد از «انعام» در این جا، شتر است که در خشکی به منزله کشتی است هم چنان که کشتی وسیله باربری در دریاست و معمولا شتر همراه کشتی ذکر می‌شود، برای شما در آنها سودهایی از قبیل سواری و بارکشی و جز اینها وجود دارد و در شتر سود اضافه‌ای است که استفاده از گوشش می‌باشد.

مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ «غیره» صفت برای «اله» رفع آن بر محلّ «اله» و جرّش بر لفظ آن است و جمله استینافیه و جاری مجرای علّت امر به عبادت است.

يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ (اشراف قوم نوح به دیگران گفتند: این شخص تنها بشری مثل شماست) و می‌خواهد بر شما برتری و ریاست یابد. چنان که قوم موسی به وی گفتند ... وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ فِي الْأَرْضِ، «تو آمده‌ای ما را از عقاید اجدادمان باز داری و خود و برادرت هارون در زمین حکمفرمایی کنید» (یونس/ ۷۷).

ما سَمِعْنا بِهذا این سخنان را، یا، مانند چنین کسی را که بشر است ولی ادّعا می‌کند که رسول خداست، هرگز ندیده و نشنیده‌ایم. «جنة» به معنای جنون یا جنّ است، یعنی دیوانگی و جن زدگی که مردم خیال می‌کردند. «حَتَّى حِينٍ» مدّت زمانی صبر کنید تا این که بیماری جنونش برطرف شود و اگر نشد وی را بکشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۴۷

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص : ۲۴۷

اشاره

قالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ (۲۶) فَأَوْحَيْنا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنا وَ وَحْيِنا فَإِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَ لا تُخاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (۲۷) فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً مُبارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۷

(نوح) گفت: پروردگارا اکنون که مرا تکذیب می‌کنند یاریم فرما. (۲۶)

پس به او، وحی کردیم که کشتی را در حضور مـا و طبق فرمان ما بساز، پس وقتی که دسـتور ما فرا رسـد و آب از تنور بجوشـد، از هر یـک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن، و نیز خانوادهات را، مگر آنها که قبلا وعـده هلاکشان داده شـده است، و در باره این ستمگران با من سخن مگوی که آنها همگی هلاک خواهند شد. (۲۷)

هنگامی که تو، و آنان که با تواند بر کشتی سوار شدید، بگو:

ستایش خدایی را سزد که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید. (۲۸)

و بگو پروردگارا، مرا در منزلگاهی پر برکت فرود آور، و تو بهترین فرود آورندگانی. (۲۹)

آری در این ماجرا نشانه‌هایی برای صاحبان عقل و اندیشه است و ما، حتما همه را می‌آزماییم. (۳۰)

تفسیر: ..... ص: ۲۴۷

رَبِّ انْصُرْنِی خـدایا بـا هلاـک کردن این قوم که مرا تکـذیب می‌کننـد، یاریم فرما و به تعبیر دیگر: خـدایا، به جای این که آنها مرا تکذیب می‌کنند تو مرا یاری فرمای،

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۲۴۸

چنـان که معروف است که می‌گوینـد: هـذا بـذاک: این به جای آن (مثل معروف، چیزی که عوض دارد گله نـدارد) خلاصه معنای آیه این است عـوض انـدوهی که از تکـذیب آنـان بر من وارد می‌شـود یـاری و پیروزی بر آنـان را به من عطـا فرمـای. یـا: بـا تحقّق بخشیـدن عـذابی که به آنهـا وعـده داده‌ای مرا یاری کن، عـذاب موعودی که او را تکـذیب کردنـد، هنگامی که به آنها گفت: إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ «من بر شما سخت از عذاب بزرگ قیامت می‌ترسم» (اعراف/ ۵۹).

أَنِ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا کشتی را در حفظ و حمایت ما بساز، نگهبانانی از طرف خـدا با او بودنـد که وی را با چشـمهایشان حمایت می‌کردنـد، تا دشـمن متعرض او نشود، چنان که مشـهور است: علیه من اللّه عین کالـئة (از جانب خـدا چشـمی نگهدارنـده موکّل بر اوست).

«وَ وَحْیِنـا» با امر و فرمان ما، که به تو می‌آموزیم چه کاری انجام دهی. روایت شـده است که به حضـرت نوح پیامبر خطاب شـد: هر گاه دیدی که آب از تنور فوران یافت، خودت با کسانی که همراهند سوار بر کشتی شوید. پس هنگامی که آب از تنور برجوشـید، همسرش به وی خبر داد، و نوح بر کشتی سوار شد، و بعضی چنان که بیان کردیم گفته‌اند: منظور از تنور روی زمین است. «۱»

«فَاسْلُکْ فِیها» سـلک فیه أی دخله و سـلک غیره و أسـلکه: مجرد و مزیـدش به یک معنا آمـده و معنای آیه این است: از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن.

وَ لا تُخاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا در مورد شأن و موقعیّت سـتمکاران با من سخن مگو. در این آیه خداوند حضرت نوح را نهی کرده از این که برای آنها دعا کند، زیرا آنها ستمکارند، و حکمت اقتضا می‌کند که غرق شوند تا عبرت باشند برای پند

۱- ضمن سوره هود، آیه ۴۰، ج ۲ تصحیح استاد گرجی، ص ۱۴۴- ۱۵۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۲۴۹

گیرندگان.

فَإِذَا اسْتَوَیْتَ أَنْتَ پس از نهی در آیه قبل، در این آیه امر می‌فرمایـد که وقتی در کشتی اسـتقرار یافتی، بر هلاکت کفّار و رهایی از شرّ آنها خدای را حمد و ثنا کن.

وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ و در این آیه او را دسـتور داده است که دعا کنـد و از خـدا، سودمنـد ترین چیز را

برای خود در خواست کند و از خدا بخواهد که او را در میان کشتی یا هنگام خروج از آن در روی زمین در جایگاهی با برکت قرار دهد و نیز امر شده است که دعایش را توأم با توصیف خداوند به صفتی مناسب درخواستش، به اجابت، مقرون سازد.

«منزلا» این کلمه یا، مصدر (میمی) به معنای پایین آوردن یا اسم مکان: جایگاه فرود آوردن است.

وَ إِنْ کُنَّا لَمُبْتَلِینَ «ان» مخففه از ثقیله و «لام» برای این است که با نافیه اشتباه نشود، یعنی شأن و قصّه چنین است و در معنای جمله دو احتمال ذکر شده است:

۱- ما قوم نوح را به بلای بزرگی گرفتار کردیم.

۲- بندگان خود را با این آیات و نشانه‌ها آزمایش کردیم تا عبرت گیرند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۲۴۹

اشاره

ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ (۳۱) فَأَرْسَلْنا فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۳۲) وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْناهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا ما هذا إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یَأْکُلُ مِمَّا تَأْکُلُونَ مِنْهُ وَ یَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَکُمْ إِنَّکُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ (۳۴) أَ یَعِدُکُمْ أَنَّکُمْ إِذا مِتُّمْ وَ کُنْتُمْ تُراباً وَ عِظاماً أَنَّکُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵)
هَیْهاتَ هَیْهاتَ لِما تُوعَدُونَ (۳۶) إِنْ هِیَ إِلاَّ حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ (۳۷) إِنْ هُوَ إِلاَّ رَجُلٌ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً وَ ما نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِینَ (۳۸) قالَ رَبِّ انْصُرْنِی بِما کَذَّبُونِ (۳۹) قالَ عَمَّا قَلِیلٍ لَیُصْبِحُنَّ نادِمِینَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۰

ترجمه: ..... ص : ۲۵۰

سپس بعد از آنها گروه دیگری را به وجود آوردیم. (۳۱)

پس در میان آنها پیامبری را از خودشان فرستادیم که (بگوید) خدای یکتا را پرستش کنید که جز او معبودی بر حق برایتان وجود ندارد، پس آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید. (۳۲)

گروهی از قومش که کافر شده و دیدار سرای دیگر را تکذیب می‌کردند و ما ناز و نعمت در زندگی دنیا به ایشان داده بودیم، گفتند: این نیست مگر بشری مانند خودتان: می‌خورد از آنچه شما می‌خورید، و می‌آشامد از آنچه شما می‌آشامید. (۳۳)

و اگر بشری همانند خودتان را اطاعت کنید در این صورت حتما شما زیانکارید. (۳۴)

آیا او شما را وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان شدید حتما (از قبرها) بیرون آورده خواهید شد؟ (۳۵)

بسیار دور از واقعیت است آنچه به شما وعده داده می‌شود. (۳۶)

حقیقتی وجود ندارد جز این زندگی دنیا، می‌میریم و زنده می‌شویم امّا برانگیخته نمی‌شویم. (۳۷)

او نیست مگر مردی دروغگو که بر خدا افترا بسته است و ما به او ایمان نمی‌آوریم. (۳۸)

عرض کرد: پروردگارا مرا در برابر تکذیبهای آنان یاری فرمای. (۳۹)

خداوند فرمود: بزودی آنها از کار خود پشیمان خواهند شد. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۰

قَرْناً آخَرِينَ منظور قوم عاد است که پیروان هود پیامبر بودنـد که بعد از نوح به پیامبری مبعوث شد. «أن» تفسیر کننده ارسلنا» است یعنی به زبان پیغمبرمان به آنها گفتیم: خدا را عبادت کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۱

وَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَةِ آنها که دیدار آخرت و حساب و مجازات آن روز را تکذیب کردند «مِمَّا تَشْرَبُونَ» بعد از این فعل، کلمه «منه» به قرینه ما قبل حذف شده، و یا در اصل «مما تشربونه» بوده و ضمیر حذف شده یعنی: از آنچه شما می‌آشامید.

«أَنَّکُمْ مُخْرَجُونَ» در اعراب این عبارت سه وجه ذکر شده است:

اول این که در محل رفع است به این قرار که فاعل برای فعل محذوفی است که جزای شرط بوده و گویا چنین گفته است: أ یعدکم انکم اذا متم وقع اخراجکم، و جمله شرطیه نیز به این دلیل که خبر از «انکم» است در محل رفع می‌باشد.

وجه دوم این که چون «انکم» به منظور تأکید تکرار شده، پس «مخرجون» خبر از «انّکم» اول است و برای زیبا شدن تکرار، میان دو کلمه مکرّر، به وسیله ظرف فاصله‌ای واقع شده است. وجه سوّم این که این عبارت، مرفوع به ظرف است به این تقدیر: أ یعدکم انکم وقت موتکم و کونکم ترابا و عظاما، اخراجکم. «۱» ظرف و آنچه به وسیله آن، رفع داده شده، جملگی خبر برای «ان» خواهد بود.

هَیْهاتَ هَیْهاتَ لِما تُوعَدُونَ کلمه «هیهات» با فتح و کسر خوانده شده و در معنای این آیه زجّاج گفته است: البعد لما توعدون: اسم فعل را نازل منزله مصدر قرار داده یعنی چه دور است آنچه وعده داده شده‌اید، و جایز است که «لام» برای بیان چیزی باشد که پس از کلمه «هیهات»، بعید شمرده می‌شود، چنان که «لام» در «هیت لک» برای بیان (اهمیّت) چیزی است که برایش فریاد زده می‌شود.

إِنْ هِیَ إِلَّا حَیاتُنَا الدُّنْیا مرجع ضمیر (هی) حیات است که بعد از «الّا» برای بیان آن آمده و در اصل «ان الحیواة الا حیوتنا الدنیا» بوده کلمه «حیات» (اول) برداشته شده و به جایش ضمیر گذاشته شده چون خبر که «حیات» (دومی) است بر آن دلالت و آن را بیان می‌کند، مثل این گفتار شاعر:

۱- آیا هود به شما وعده می‌دهد که وقتی مردید و استخوانهایتان خاک شد بیرون آورده خواهید شد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۲

هی النفس ما حملتها تتحمّل (این، نفس است که به هر چه وادارش کنی تحمّل می‌کند) پس معنای آیه چنین است: «زندگانیی نیست، مگر این زندگانی دنیا».

«نَمُوتُ وَ نَحْیا» برخی می‌میرند و برخی متولد می‌شوند، نسلی نابود می‌شود و نسلی دیگر به وجود می‌آید.

«عَمَّا قَلِیلٍ» «قلیل» صفت برای زمان است مثل «قدیم و حدیث» در این عبارت:

ما رأیته قدیما و لا حدیثا. نه در روزگارهای گذشته و نه اکنون، او را ندیده‌ام. و کلمه «عن قریب» نیز به همین معنای «زمان قلیل» است. و «ما» برای تأکید معنای کمی مدّت و کوتاهی آن است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص : ۲۵۲

اشاره

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْناهُمْ غُثاءً فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۴۱) ثُمَّ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِینَ (۴۲) ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا کُلَّ ما جاءَ أُمَّةً رَسُولُها کَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْناهُمْ أَحادِیثَ فَبُعْداً لِقَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ (۴۴)

ثُمَّ أَرْسَلْنا مُوسى وَ أَخاهُ هارُونَ بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ (۴۵)
إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً عالِينَ (۴۶) فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ (۴۷) فَكَذَّبُوهُما فَكانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْناهُما إِلى رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۲

سرانجام صیحه آسمانی آنها را بحقّ فرو گرفت و ما ایشان را

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۳

مانند خاشاك بر سیلاب قرار دادیم، پس دوری از رحمت حق برای ستمکاران باد. (۴۱)

سپس اقوام دیگری را بعد از آنها به وجود آوردیم. (۴۲)

هیچ امّتی بر اجل حتمی‌اش نه سبقت می‌گیرد، و نه از آن تأخیر می‌کند. (۴۳)

پس فرستادگان خودمان را یکی پس از دیگری فرستادیم. و هر گاه پیامبری به سوی گروهی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند و ما، گروهی را پس از گروه دیگر هلاك کردیم و تنها نامی از آنها باقی گذاشتیم، پس دوری از رحمت خدا نصیب مردمی باد که ایمان نمی‌آورند. (۴۴)

سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های خود و دلیلی روشنی بخش فرستادیم. (۴۵)

به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او، پس آنها گردنکشی کردند و مردمی برتری جوی بودند (۴۶)

و گفتند: آیا به دو انسانی که مانند خود مایند و قومشان ما را پرستش می‌کردند، ایمان بیاوریم. (۴۷)

پس آن دو پیامبر را تکذیب کردند و سرانجام به هلاکت رسیدند. (۴۸)

و ما به موسی آن کتاب [تورات] را دادیم تا آنها (بنی اسرائیل) هدایت شوند. (۴۹)

و ما پسر مریم (عیسی) و مادرش (مریم) را آیت و نشانه‌ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین بلندی که آرامش و امنیّت و آب روان داشت، جا دادیم. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۳

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ «صیحه» فریاد شدید جبرئیل بر قوم حضرت نوح است که آنها را به هلاکت رساند.

«بالحقّ» یعنی آنها مستحق عذاب بودند، یا این که عدل الهی موجب عذاب آنها شد.

«غثاء» به معنای شاخ و برگهای سیاه و پوسیده‌ای است که سیلاب با خود می‌برد و خداوند بدبختی و سرنگونی کفّار را به این چیزی تشبیه فرموده است.

فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس هلاکت باد بر ستمکاران. «بعدا» از مصادری است که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۴

به جای افعال خود قرار می‌گیرند یعنی بعدوا، و هلکوا (دور و هلاك شدند) گفته می‌شود: بعدا و بعدا مثل قول شاعر:

اخوتی لا تبعدوا ابدا و بلی و اللّه قد بعدوا

(برادران! هرگز دور نشوید آری سوگند به خدا، دور شدند).

کلمه «ظالمین» ویژگی کسانی را بیان می‌کند که نفرین به هلاکت شدند چنان که در تفسیر «لِما تُوعَدُونَ» ذکر شد. «اجلها» وقتی

که برای هلاکت آنها معیّن شده است.

«تترى» بر وزن فعلى، «الف» برای تأنیث است معنای آیه این است که ما پیامبرانمان را پشت سر هم فرستادیم که هر کدام دیگری را پیروی می‌کند. بعضی با تنوین: «تترى» خوانده‌اند که «تاء» اول بدل از «واو» است.

أَرْسَلْنا رُسُلَنا خداوند در این آیه «رسل» را به خود نسبت داده ولی در (جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ) به امّتهایشان نسبت داده و سببش آن است که اضافه و انتساب با یک رابطه تحقّق می‌یابد و پیامبر، هم با فرستنده یعنی خدا، و هم با ملّتی که به سویشان فرستاده شده پیوستگی و ارتباط دارد.

«فَأَتْبَعْنا» امّتها و ملتها را در به هلاکت رساندن، بعضی را پیرو، و پشت سر بعضی دیگر آوردیم و آنها را سرگذشتهایی که در شب نشینی‌ها گفته و مورد تعجّب واقع شود، قرار دادیم.

«احادیث» اسم جمع برای: «حدیث» است و جمع «احدوثه» هم می‌باشد، مثل «اعجوبه» و «اضحوکه» مراد چیزی است که مردم با تعجّب و شگفتی از آن سخن می‌گویند و منظور آیه همین است.

وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ مقصود از این کلمه در این جا عصای حضرت موسی است، زیرا عصا از مهمترین معجزات آن حضرت بود، و معجزات بسیاری به وسیله آن بوده است از قبیل شکافتن دریا و جاری شدن چشمه‌ها از سنگ، با زدن عصا بر آنها، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۵

این که سلطان را عطف بر آیات کرده اشاره به اهمیّت آن است که گویا، عصا از جمله آنها و جزئشان نیست، مثل مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكالَ «کسی که دشمن خدا و فرشتگانش و پیامبرانش و جبرئیل و میکائیل باشد ...» (بقره/ ۹۸) که پس از ملائکه نام جبرئیل و میکائیل را بخصوص آورده است. و می‌توان گفت: مراد از سلطان، خود آیات است یعنی همه اینها، آیات و نشانه‌های آشکار و براهین روشن می‌باشند.

قَوْماً عالِينَ (فرعون و پیروانش) قومی متکبّر و خود خواه بودند نظیر: إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ «فرعون در روی زمین تکبّر کرد» (قصص/ ۳) معنای دیگر «قوما عالين» این است که این قوم با ظلم و ستمشان موجبات زحمت مردم را فراهم می‌کردند.

«لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا» (فرعونیان گفتند) آیا به دو نفر انسان که مانند ما آفریده‌ای و هیچ امتیازی بر ما ندارند ایمان بیاوریم؟ کلمه «بشر»: اسم جمع است، که بر مفرد و جمع، هر دو اطلاق می‌شود، و کلمات: «مثل» و «غیر» صفت برای مفرد و مثنّا و جمع و نیز مذکّر و مؤنّث واقع می‌شوند. از قبیل: إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ (نساء/ ۱۴۰) وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ (طلاق/ ۱۱) و نیز گفته می‌شود:

هما مثلاه و هم امثاله، إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبادٌ أَمْثالُكُمْ «آنهایی را که غیر از خدا می‌پرستید بندگانی مانند خودتان‌اند» (اعراف/ ۱۹۴).

وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ در حالی که قوم موسی و هارون یعنی بنی اسرائیل مانند بردگان فرمان بردار ما هستند.

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى برای قوم موسی تورات را نازل کردیم، تا به طریق حق، راه یابند و به قوانین و احکام آن عمل کنند.

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً ما، عیسی و مادرش را دلیل قدرت خود بر آفرینش و اختراع قرار دادیم. این آیه مثل آیه‌ای است که می‌فرماید: وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آيَةً

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۶

لِلْعالَمِينَ

«ما مریم و پسرش را دلیل و نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم» (انبیاء/ ۹۱) زیرا کلمه «آیه» در هر دو جا به یک معناست، یعنی حضرت عیسی علیه السّلام را بدون پدر آفرید و حضرت مریم بدون شوهر باردار شد.

وَ آوَيْناهُما إِلى رَبْوَةٍ مکان و مأوای آنها را در زمین بلندی قرار دادیم، یعنی زمین بیت المقدّس، زیرا آن جا مرتفعترین و

ارزشمندترین قسمتهای زمین و نزدیکترین قطعه به آسمان است. بعضی گفته‌اند: منظور سرزمین فلسطین و «رمله» است که یکی از شهرهای شمال شرقی بیت المقدّس می‌باشد. و بعضی دیگر گویند مراد سرزمین حیره کوفه و حوالی آن می‌باشد.

«قرار» قطعه ثابت از زمین که هموار و پهن باشد، از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که مراد از «قرار» مسجد کوفه است.

«معین» فرات و در اصل به معنای آبی است که بر روی زمین آشکار و جاری باشد و در باره «میم» آن اختلاف شده بعضی گفته‌اند زاید از فعل «عانه» (اسم مفعول) (بر وزن مبیع) به معنای چیزی است که با چشم دیده می‌شود. قول دوم آن است که بر وزن فعیل است و از کلمه «ماعون» «۱» که به معنای منفعت است می‌آید، یعنی به واسطه آشکار و جاری بودنش بسیار سود دهنده است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۵۶] ..... ص : ۲۵۶

اشاره

یـا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۵۱) وَ إِنَّ هـذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ زُبُراً کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِینٍ (۵۴) أَ یَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنِینَ (۵۵)

نُسارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْراتِ بَلْ لا یَشْعُرُونَ (۵۶)

۱- از ماده «معن» به معنای جریان است و ماء معین یعنی آب جاری تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۷

ترجمه: ..... ص : ۲۵۷

ای پیامبران از خوردنیهای پاکیزه بخورید و کار نیک انجام دهید به تحقیق که من نسبت به آنچه انجام می‌دهید بسیار آگاهیم. (۵۱)

و این امت شماست امّتی یگانه و من پروردگار شمایم. پس از مخالفت فرمانم بپرهیزید. (۵۲)

امّا آنها کارهای خود را به پراکندگی کشاندند و هر گروهی به راهی رفتند، آری هر گروهی به آنچه خود دارند شادمانند. (۵۳)

آنها را با جهل و غفلتشان رها ساز، تا هنگام مرگ. (۵۴)

آیا اینها گمان می‌کنند، این که ما ایشان را به مال و اولاد کمک می‌کنیم. (۵۵)

(جوابش در آیه بعد است) پاداشهای نیکی است که قبل از وقت به آنها می‌دهیم؟ نه چنین است، بلکه آنها نمی‌فهمند. (۵۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۷

یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا ... بعضی گفته‌اند مخاطب در این آیات، پیامبر ما (مسلمانان) می‌باشد- و اشاره به این است که هر پیغمبری در زمان خود به این دستورات مأموریت داشته و توصیه شده است و مراد از «طیّبات» چیزهایی است که پاکیزه و حلال باشد، یا هر چه پاک شمرده و از آن لذّت برده شود، از قبیل خوردنیها و میوه‌ها، شاهد بر این معنا این است که این آیه به دنبال: «وَ آوَیْناهُما إِلى رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِینٍ» واقع شده است.

و می‌توان گفت این دستور وقتی صادر شده است که حضرت عیسی و مریم علیهم السّلام به «ربوه» پناه بردند و در این جا بر سبیل

حکایت ذکر شده است، یعنی مریم و عیسی را در آن زمین مرتفع جای دادیم و به آنها اعلام کردیم که تمام پیامبران به این امور مخاطب شدند پس شما از آنچه روزیتان ساخته‌ایم بخورید و به پیروی از تمام پیامبران اعمال نیکو انجام دهید.

وَ إِنَّ هذِهِ با کسر همزه از باب استیناف و شروع کلام است، و بعضی «انّ» با فتح خوانده‌اند به معنای «لأنّ» و «ان» مخففه از مثقّله نیز خوانده‌اند. و امتکم هم خبر «انّ»

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۸

و مرفوع است.

«زبرا»: در این کلمه دو وجه ذکر شده است:

الف: زبر (با ضم هر دو) جمع زبور یعنی کتابهای مختلف به این شرح: که دین توحیدی خود را تبدیل به ادیان مختلف کردند.

ب: برخی «زبرا» با ضم «ز» و فتح: «ب» خوانده‌اند یعنی «قطعه‌ها» از «زبر الفضّة و الحدید» پاره‌های نقره و آهن استعاره آورده شده است.

«کل حزب» هر گروهی از این گروه‌های مختلف که دینشان را تکه پاره کرده‌اند، به همان دین باطل خود خوشحالند و معتقدند که بر حقّاند و از آن راضی هستند.

فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّی حِینٍ پس آنها را در جهل و بی‌خبری که فرو رفته‌اند، رها کن تا وقتی که کشته شوند یا بمیرند. «غمره» در اصل به معنای آبی است که تمام قدّ آدمی را بپوشاند. و ممکن است به این وسیله خداوند کافران را به دلیل باطلی که در آن قرار داشتند به کسانی تشبیه کرده باشد که در میان تراکم آب به بازی مشغول هستند چنان که ذو الرّمّه می‌گوید: کأننی ضارب فی غمرة لعب (گویا من شناوری هستم که در میان آب فراوان بازی می‌کنم).

أَ یَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ، مِنْ مالٍ وَ بَنِینَ آیا کفّار این امداد و مهلتی را که ما با دادن اموال و فرزندان به آنها می‌دهیم، به عنوان سرعت در نیکیها و تعجیل در پاداش اعمال، پیش از فرا رسیدن وقتش، گمان می‌کنند و حال آن که این امر جز کشاندن تدریجی آنان به سوی هلاکت چیزی نیست.

«بَلْ لا یَشْعُرُونَ» کلمه «بل» استدراک، برای «أَ یَحْسَبُونَ» است، یعنی بلکه آنها همانند بهائم‌اند و از هوشمندی برخوردار نیستند تا بیندیشند و بدانند که آیا این امر استدراج است یا سرعت در اعطای ثواب اعمال نیک. ضمیری که از خبر «ان» در «انما» به اسمش بر می‌گردد محذوف می‌باشد و تقدیر آن چنین است: نسارع به.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۵۹

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۶۷] ..... ص : ۲۵۹

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ هُمْ مِنْ خَشْیَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَ الَّذِینَ هُمْ بِآیاتِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ (۵۸) وَ الَّذِینَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا یُشْرِکُونَ (۵۹) وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ (۶۰) أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ (۶۱)

وَ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها وَ لَدَیْنا کِتابٌ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ (۶۲) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَةٍ مِنْ هذا وَ لَهُمْ أَعْمالٌ مِنْ دُونِ ذلِکَ هُمْ لَها عامِلُونَ (۶۳) حَتَّی إِذا أَخَذْنا مُتْرَفِیهِمْ بِالْعَذابِ إِذا هُمْ یَجْأَرُونَ (۶۴) لا تَجْأَرُوا الْیَوْمَ إِنَّکُمْ مِنَّا لا تُنْصَرُونَ (۶۵) قَدْ کانَتْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ تَنْکِصُونَ (۶۶)

مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ سامِراً تَهْجُرُونَ (۶۷)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۹

کسانی که از بیم پروردگارشان لرزانند. (۵۷)

و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند. (۵۸)

و آنها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند (۵۹)

و کسانی که عطا می‌کنند آنچه عطا کرده‌اند در حالی که دلهایشان ترسان است، به سوی پروردگارشان بازگشت کننده‌اند. (۶۰)

اینهایند که برای انجام دادن نیکیها می‌شتابند و بر دیگران سبقت می‌گیرند. (۶۱)

و ما هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که بحق سخن می‌گوید و بر آنها هیچ گونه ستمی واقع نمی‌شود. (۶۲)

بلکه دلهایشان از این برنامه اعمال بی‌خبر است و کارهایی غیر از آن انجام می‌دهند. (۶۳)

تا زمانی که متنعّمان مغرور آنان را به عذاب گرفتار سازیم در این هنگام است که ناله‌های دردناک سر می‌دهند. (۶۴)

(ولی به آنها گفته می‌شود) فریاد نزنید، امروز از ناحیه ما یاری نخواهید شد. (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۰

در گذشته آیات من بر شما خوانده می‌شد امّا شما پشت کرده و از آن اعراض می‌کردید. (۶۶)

در حالی که متکبّرانه در پنهانی از آن بدگویی می‌کردید. (۶۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۰

وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا کسانی که آنچه از زکات و صدقه (و حقوق مالی) می‌بخشند و یا تمام کارهای نیکی که انجام می‌دهند و دلهایشان هراسناک است:

«وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ» امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «می‌ترسند که عملشان قبول نشود» «۱» و نیز می‌فرماید: «آنچه می‌بخشد در حال بیم و امید می‌بخشد» «۲» از حسن بصری نقل شده است: مؤمن احسان می‌کند و بیمناک است امّا منافق، بدی می‌کند و خود را در امان می‌بیند. «۳»

«انهم» در اصل: لانهم، یا بأنهم بوده و حرف جرّ حذف شده است معنای عبارت این است: از آن جا که یقین دارند به سوی خدا بر می‌گردند، دلهایشان بیمناک است، چون به کوتاهی نکردن در انجام وظیفه مطمئن نیستند.

أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ اینها اشخاصی‌اند که از روی میل و رغبت به سوی عبادات و طاعات می‌شتابند.

وَ هُمْ لَها سابِقُونَ و همین‌ها هستند که برای کارهای نیک مسابقه برقرار می‌کنند، یا در انجام دادن کارهای نیک از مردم سبقت می‌گیرند.

وَ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها و هیچ کسی را جز به مقدار توانایی‌اش تکلیف

-۱

خائفة ان لا یقبل منهم.

-۲

یؤتی ما آتی و هو خائف راج.

۳- المؤمن جمع احسانا و شفقة و المنافق جمع اساءة و امنا. خلاصه این که مؤمن، با این که تمام وظائفش را انجام می‌دهند، باز می‌ترسد که مبادا قبول نشود ولی منافق با این که گناه بسیار می‌کند شرمنده نیست گویی چنان تصوّر می‌کند که بهشت در اختیار او است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۱

نمی‌کنیم، یعنی: این صفتی که خداوند برای نیکو کاران ذکر فرموده، خارج از حدّ وسع و طاقتشان نیست.

وَ لَدَیْنا کِتابٌ هر چه از تکالیف که بندگان انجام می‌دهند در کتابی که نزد ما است و به حق سخن می‌گوید، ثبت شده و آن نامه اعمال است که در روز قیامت همه چیز را براستی و عدل بدون زیادی و نقصان از آن می‌خوانند و پاداش اعمالشان را به طور کامل دریافت می‌کنند.

«وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ»: نه از پاداش آنها چیزی کم و نه در کیفر آنها چیزی افزوده می‌شود، و با گناه دیگران مؤاخذه نمی‌شوند.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِی غَمْرَةٍ مِنْ هذا بلکه دلهای کافران، از این کتاب یعنی قرآن که مشتمل بر وعده و وعید است در غفلت فراوان گرفتار شده است و جایز است که «هذا» اشاره به وضع مؤمنان و اوصافی باشد که بر ایشان بیان شد.

«وَ لَهُمْ أَعْمالٌ» و برای کافران اعمالی است که با آنچه مؤمنان بدان توصیف شده‌اند متفاوت است، آنها به این کارهای خلاف عادت دارند و پیوسته به آن مشغولند تا زمانی که خداوند آنان را به عذاب بگیرد. و «حتی» کفّار در این آیه، حرفی است که در اوّل کلام قرار می‌گیرد، و مراد از «عذاب» قتل کفّار در جنگ بدر یا قحطی و گرسنگی است که پیامبر اکرم، علیه آنها نفرین کرده و چنین گفت: «خدایا عذاب را بر قبیله «مضر» سخت فرما و برای آنها سالهایی مانند سالهای حضرت یوسف برسان.» «۱» و پس از آن، خداوند آنها را چنان به قحط و خشکسالی مبتلا فرمود که به خوردن مردار و حتی خوردن سگها و استخوانهای سوخته و تکّه‌های پوست نمک زده پیش از دبّاغی و خوردن کودکانشان دست زدند.

إِذا هُمْ یَجْأَرُونَ در این هنگام ناله می‌کنند و با فریاد و التماس یاری می‌طلبند.

-۱

اللهم اشدد وطأتک علی مضر و اجعلها علیهم سنین، کسنی یوسف علیه السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۲

«لا تجأروا» به آنها گفته می‌شود: فریاد نکنید زیرا برایتان سودی ندارد.

إِنَّکُمْ مِنَّا لا تُنْصَرُونَ از سوی ما یاری و از عذابمان ممنوع نخواهید شد یا از ناحیه ما- پیروزی و کمکی نصیبتان نمی‌شود.

«مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ» ضمیر در «به» به بیت الحرام یا حرم، باز می‌گردد و «با» حرف جرّ متعلّق به «مستکبرین» است: آنها بر مردم تکبّر می‌کردند و به این افتخار می‌کردند که سر پرست حرمند. ممکن است ضمیر «به» را به «آیات» که به معنای کتاب است ارجاع دهیم، و معنای استکبار آنان به قرآن این است که آنها از روی کبر و غرور قرآن را تکذیب می‌کردند، و چون «مستکبرین» متضمّن معنای «مکذّبین» گردیده لذا با حرف «باء» متعدّی شده است. یا این که به سبب تکذیبشان نسبت به قرآن مغرور شدند و آن را قبول نکردند، بنا بر این، وقف بر «به» خواهد بود. و نیز می‌توان «باء» را متعلّق به «سامرا» دانست، یعنی آنها پیوسته مشغول طعن زدن بر قرآن بودند و آن را سحر و جادو، و شعر می‌نامیدند و به پیامبر ناسزا می‌گفتند، و منظور از کلمه «سامر» گروهی است که از (جلسات سرّی) شبانه از پیامبر بدگویی می‌کردند و نیز می‌توان آن را متعلق به «تَهْجُرُونَ» دانست، یعنی پیوسته به ناسزا گویی مشغول بودند و بنا بر دو وجه اخیر می‌توان در مستکبرین، وقف کرد.

«تهجرون» از (باب افعال) به ضمّ «تاء» نیز خوانده شده است، از «اهجر الرّجل فی منطقه» آن مرد ناسزا گفت، و «هجر» به ضمّ یعنی

فحش.

و معنای «تهجرون» (به فتح تاء) از «هجر» به فتح «ها» ممکن است به این معنا باشد: کفّار از آیات و کتاب من دوری می‌کنند و از آن اطاعت نمی‌کنند و آن را تکذیب می‌نمایند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۶۸ تا ۷۷] ..... ص : ۲۶۲

اشاره

أَ فَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ يَأْتِ آباءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ (۶۹) أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ (۷۰) وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْناهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱) أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَراجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲)

وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳) وَ إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ (۷۴) وَ لَوْ رَحِمْناهُمْ وَ كَشَفْنا ما بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۵) وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما يَتَضَرَّعُونَ (۷۶) حَتَّى إِذا فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً ذا عَذابٍ شَدِيدٍ إِذا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۳

ترجمه: ..... ص : ۲۶۳

آیا پس آنها در این گفتار توجّه نکردند، یا مطالبی بر ایشان آمده است که برای نیاکانشان نیامده بود. (۶۸)

یا این که پیامبرشان را نشناخته اند که او را انکار می‌کنند؟ (۶۹)

یا می‌گویند: او، دیوانه است؟ بلکه او حقّ را برای آنها آورده امّا اکثر ایشان از حق کراهت دارند. (۷۰)

و اگر حق پیرو هوا و هوسهای آنان می‌بود، آسمانها و زمین و کسانی که در آن جاهایند، تباه می‌شدند، ولی ما به آنها کتابی دادیم که ذکر شرافت آنها در آن است و آنها از چنین امری رو گردانند. (۷۱)

یا این که تو از آنها مزد می‌خواهی، در حالی که پاداش پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهنده است. (۷۲)

و بطور قطع و یقین تو آنها را به سوی راه راست دعوت می‌کنی. (۷۳)

و آنهایی که به آخرت ایمان نمی‌آورند از این جاده مستقیم منحرفند. (۷۴)

و اگر ما آنان را مورد ترحّم قرار دهیم و مشکلاتشان را

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۴

بر طرف سازیم در گمراهی خود لجاجت می‌کنند و به سرگردانی در می‌مانند. (۷۵)

و ما آنها را به کفرشان مورد مؤاخذه قرار دادیم امّا آنها، نه در برابر پروردگارشان فروتنی کردند و نه به درگاهش تضرّع و زاری. (۷۶)

تا جایی که دری از عذاب سخت بر رویشان گشودیم که در این موقع مأیوس و گرفتار شدند. (۷۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۴

أَ فَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جاءَهُمْ منظور از «قول» قرآن است و در معنای آیه دو وجه ذکر شده است:

الف- خداوند می‌فرماید: آیا در قرآن نمی‌اندیشند تا حقّانیت آن را که دلالت بر صداقت پیامبر می‌کند بشناسند و در جواب فرموده: «أَمْ جاءَهُمْ» (در این وجه «ام» به معنای «بل» گرفته شده است) بلکه برای آنان چیزهایی (از آسمان) آمده است که برای آبا و اجداد آنها نیامده و به این دلیل قرآن را بدعت شمرده و انکار کرده‌اند. نظیر این معنا، آیه شریفه ذیل است: لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ «تا انذار کنی مردمی را که پدرانشان انذار شده‌اند» (یس/ ۳).

ب- آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند تا از آن بترسند که بر سرشان بیاید مثل آنچه بر سر تکذیب کنندگان پیش از آنها آمده است، و در جواب أَمْ جاءَهُمْ ... آمده که در این وجه «ام» به معنای خودش (معادل همزه استفهام) آمده، یعنی یا مگر به وسیله قرآن برای اینها امانی آمده است که برای پدران آنها نیامده بود؟ که از خدا بترسیدند و به او ایمان آوردند و از او اطاعت کردند، منظور از پدران قوم پیامبر، حضرت اسماعیل و فرزندان آن حضرت می‌باشند، از پیامبر اکرم اسلام نقل شده: «مضر» و «ربیعه» را دشنام ندهید، زیرا آن دو، مسلمان بودند، و نیز «حارث بن کعب» و «اسد بن خزیمه» و «تمیم بن مرّ» را ناسزا نگویید، چرا که ایشان نیز مسلمان بوده‌اند، و در هر امری که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۵

شکّ کردید، در این امر شک نکنید که «تبع» هم مسلمان بوده است. «۱»

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا یا این که محمّد صلی اللَّه علیه و آله و شرافت نسبی و صداقت گفتار و امانت داری او را نشناختند و آیا خبر نداشتند که ابو طالب علیه السّلام هنگام خواستگاری و خواندن خطبه عقد خدیجه، در باره آن حضرت چنین گفت: محمد صلی اللَّه علیه و آله در ترازوی عقل و انسانیّت با هیچ انسانی سنجیده نمی‌شود مگر این که بر تمام انسانها رجحان دارد. «۲»

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ یا، پیامبر بزرگوار ما را دیوانه و جنّ زده می‌خوانند، در حالی که می‌دانند او از این امور پاك و منزّه است و از لحاظ خردمندی و عقل بر تمام مردم می‌چربد و قدر و منزلتش از همه بیشتر و فکر و اندیشه‌اش نافذتر است. امّا برای آنها دستورات بر حقّی آورده است که با هوا و هوسهای آنان مخالفت دارد و با افکار سطحی و خویهای حیوانی که سالها با آن رشد کرده و از قرنها با آن انس گرفته‌اند، نمی‌سازد، و از طرفی نمی‌توانند با آن مبارزه کرده و از میانش ببرند، زیرا حقّانیّت آن واضح و آشکار است این بود که متوسّل به دروغ و بهتان شده و به آن حضرت تهمت دیوانگی و نسبت سحر داده و گفته‌های قرآنی و مطالب حکمت آمیز وی را شعر معرفی کردند.

وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ در این آیه شریفه، حق تعالی، شأن و مقام و حق را بالا- برده، به این بیان که تمام آسمانها و زمین و کسانی که در آنها زندگانی می‌کنند، روی پایه حق و حقیقت استوارند و در این صورت اگر حق تابع هوا و هوسهای آنها باشد تبدیل به باطل می‌شود و آنچه جهان بر آن استوار است از میان می‌رود.

و می‌توان گفت: مراد از «حق» اسلام است یعنی اگر اسلام پیرو هوای آنها باشد و تبدیل به شرك شود، خداوند اهل جهان را به هلاکت می‌رساند و (بزودی) رستاخیز

-۱

لا تسبّوا مضر و لا ربیعة فانهما کانا مسلمین و لا تسبّوا حارث بن کعب و لا اسد بن خزیمة و لا تمیم بن مرّ فأنّهم کانوا علی الاسلام و ما شککتم منه من شیء فلا تشکّوا فی انّ تبّعا کانّ مسلما.

-۲

لا یوزن برجل الّا رجح.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۶

را بپا می‌دارد و در فرا رسیدنش تأخیر نمی‌کند.

قتاده گفته: منظور از «حق»، خداوند است یعنی اگر حق تعالی هوا و هوسهای آنها را پیروی کند، و فرمان به شرک دهد، معبود به حقّ نخواهد بود.

بَلْ أَتَيْناهُمْ بِذِكْرِهِمْ برای آنها کتابی آوردیم که آوازه و شرف و مایه مباهات آنهاست ممکن است منظور از «ذکر» ذکری است که آرزو می‌کردند و می‌گفتند: لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ «اگر نزد ما کتابی از گذشتگان می‌بود، ما از بندگان مخلص خدا می‌بودیم.» (صافّات/ ۱۶۷).

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً این کلمه با «خراج» از یک ماده و به معنای چیزی از اجرت و مالیات زمین است که برای امام یا کارگزار وی کنار می‌گذارند، امّا «خرج» اخصّ از «خراج» است و معنای آیه این است که یا مگر تو برای رهبری و ارشادت از آنها تقاضای اجر و مزد می‌کنی، در حالی که عطای پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

خداوند متعال در این آیات برای کفّار و مستکبران چنین استدلال می‌کند:

پیغمبری که او به سوی آنها فرستاده شخص شناخته شده‌ای است که ظاهر و باطنش آزموده شده، او شایسته گزینش برای رسالت و بحق سزاوار آن است، زیرا جز صدق گفتار و خردمندی بسیار و شهامت و امانتداری چیز دیگری از او دیده نشده تا این که ادّعای نبوّتش باطل شمرده شود، و نیز این ویژگیها را بهانه‌ای برای اخّاذی و دست اندازی به مال و ثروت آنان قرار نداده، بلکه فقط به راه راست و صراط مستقیم که همان اسلام ناب است آنها را دعوت می‌کند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، خداوند در این آیات، پس از اثبات صداقت و حقانیت پیامبر- با دلایل و معجزاتی که از طرف خداوند به وسیله او ظاهر شد، و بیان اعراض کردن کفّار از قرآن که مایه برخورداری آنها از نام نیک و شرافت است- به ذکر دردهای درونی کفّار که مانع ایمان آنها شده، پرداخته است و آن، عدم تدبّر آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۷

و اشتیاقشان به تقلید بدون دلیل از آبا و اجداد و بهانه جوییهایشان به نسبت دادن جنون به آن حضرت می‌باشد.

عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ آنها که ایمان نمی‌آورند، از صراط مستقیم که (در آیه قبل) ذکر شده منحرفند. موقعی که ثمامهٔ بن اثال حنفی مسلمان شد، و به یمامه رفت و غذا و طعام را از اهل مکّه منع کرد و خداوند آنان را به خشکسالی مبتلا ساخت تا آن جا که از گرسنگی به خوردن «علهز» که مخلوطی از خون کنه و پشم (شتر) است وادار شدند، ابو سفیان بن حرب خدمت پیامبر آمد و گفت: تو را به خدا و شرافت خویشاوندی سوگند می‌دهم، آیا گمان نمی‌کنی که برای مردم تمام عالم به عنوان رحمت برانگیخته شده‌ای؟ فرمود: بلی، چنین مبعوث شده‌ام. ابو سفیان گفت: پدران را با شمشیر و فرزندانشان را با گرسنگی کشتی و معنای آیه این است: اگر خداوند از این مردم این خسارت جانی و مالی، لاغری و قحطی را که به آن مبتلا هستند با رحمت خود بر آنها، بر طرف سازد و به فراوانی نعمت برسند، دو باره به همان استکبار و مخالفت بر خواهند گشت و به گمراهی خود ادامه خواهند داد.

وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ ... حَتَّى إِذا فَتَحْنا خداوند در این آیه به منظور اتمام حجّت به این مطلب استشهاد فرموده است که ما آنها را به زور شمشیر و آنچه در روز بدر به روزگار آنها آوردیم. بزرگانشان را کشتیم و عدّه‌ای از آنها را به اسیری گرفتیم اما آنها نه تسلیم دین خدا شدند و نه به درگاه او تضرّع کردند تا این که بالاخره باب گرسنگی را بر روی آنها گشودیم که کیفری است سخت‌تر از اسیری و کشتن. پس در همان ساعت از هر خیری محروم شدند و گردنهایشان خم شد تا جایی که دشمنترین و خود خواهترین آنها از تو طلب عفو و گذشت کردند و عطوفت و مهربانی خواستند و معنای دیگر آیه این است: آنان را به هر آزمایشی آزمودیم، از قبیل گرسنگی و کشتن، و در عین حال از آنها هیچ گونه تسلیم و فرمان پذیری دیده نشد، و هم چنان پیوسته به گردنکشی خود

ادامه می‌دهند تا به آتش جهنّم، عذاب و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۸

کیفر شوند که در این هنگام نومید و سرگردان خواهند شد چنان که می‌فرماید: وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ «روزی که قیامت بپا می‌شود گناهکاران ناامید می‌شوند» (روم/ ۱۲). «ابلاس» به معنای یأس و ناامیدی از هر خیری است، بعضی گفته اند به معنای سکوت همراه با حسرت خوردن (سراسیمگی) است.

«استکان»: باب استفعال از ماده «کون» به معنای انتقال از وجودی به وجود دیگر، مثل استحاله: انتقال از حالتی به حالت دیگر.

و نیز ممکن است آن را از ماده سکون و باب افتعال دانست که فتحه عین الفعل آن اشباع و از آن «الف» به وجود آمده: «استکن» تبدیل به «استکان» گردیده است، مثل «منتزح» که در شعر «منتزاح» شده است. «۱»

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۰] ..... ص : ۲۶۸

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلْ قالُوا مِثْلَ ما قالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قالُوا أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

لَقَدْ وُعِدْنا نَحْنُ وَ آباؤُنا هذا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلَّا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیها إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَیَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ (۸۶) سَیَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۸۷)

قُلْ مَنْ بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ یُجِیرُ وَ لا یُجارُ عَلَیْهِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَیَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّی تُسْحَرُونَ (۸۹) بَلْ أَتَیْناهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ (۹۰)

۱- شعر از ابن هرمهٔ که در مصیبت فرزندش می گوید:

و انت من الغوائل حین ترمی و عن ذمّ الرجال بمنتزاح

تو از این که هدف تیر حوادث مرگ آور واقع شوی و مورد بدگویی مردان قرار گیری بدور هستی و نیز ینباع، در ینبع و عقراب پاورقی کتاب چاپ قدیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۶۹

ترجمه: ..... ص : ۲۶۹

و او کسی، است که برای شما گوش و چشم و دل، ایجاد کرد، (امّا) شما کمتر او را سپاس می گزارید. (۷۸)

او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید. (۷۹)

اوست که زنده می کند و می‌میراند و آمد و شد شب و روز از آن اوست، آیا، پس نمی‌اندیشید. (۸۰)

بلکه آنان چیزی را گفتند که مثل آنچه پیشینیان می گفتند. (۸۱)

گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، بر انگیخته خواهیم شد؟ (۸۲)

این وعده به ما و گذشتگانمان، از قبل، داده شده، این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان. (۸۳)

بگو: اگر شما می‌دانید، زمین و کسانی که در آن هستند از برای کیست. (۸۴)

خواهند گفت: همه از آن خداست، بگو: پس آیا متذکّر نمی‌شوید. (۸۵)

بگو:

چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است. (۸۶)

می گویند از آن خداست، بگو: پس آیا تقوی پیشه نمی کنید. (۸۷)

بگو: اگر آگاهید چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد و خود نیازی به پناه دادن ندارد؟ (۸۸)

می گویند: از آن خداست، بگو: پس چگونه مورد سحر واقع شده‌اید؟ (۸۹)

بلکه ما، حق را برای آنها آورده‌ایم و آنان دروغ می گویند. (۹۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۹

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ خداوند در این آیه به عنوان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۰

نعمت شایسته شکر، نیروی شنوایی، و بینایی و دلها را به طور خصوص ذکر فرموده، زیرا این اعضا و قوا، منافع دینی و دنیایی دارند که در غیر آنان نیست، و از جمله منافع آنها این است که در شناخت آیات خدا و کارهای او به کار برده می‌شوند به این طریق که به آنها استدلال بر یگانگی و توحید او می کنند و نعمتش را شکر می کنند، زیرا مقدّمه شکر، اقرار به نعمتهای منعم، و شریک برای او قرار ندادن است.

قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ یعنی تشکرون شکرا قلیلا، و «ما» زایده مفید تأکید است:

(شکر بسیار اندکی برای او انجام می‌دهید).

«زرأکم» خداوند شما را آفرید و با، زاد و ولد پراکنده‌تان ساخت.

«و الیه تحشرون» و پس از تفرقه و جدایی در پیشگاه او (روز قیامت) جمع می‌شوید.

وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ موضوع اختلاف و آمد و شد شب و روز، تنها در اختیار خداوند است و ایجاد آن ویژه اوست و غیر از او کسی قادر بر تغییر شب و روز نیست.

«أ فلا تعقلون» با «یاء» صیغه غایب هم خوانده شده است.

«بل قالوا»: اهل مکّه همان حرفی را گفتند که گذشتگان منکر رستاخیز می گفتند.

«اساطیر» جمع اسطوره، افسانه‌های بدون حقیقت که از گذشتگان نقل و در کتابها ثبت و ضبط شده است.

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ ... خداوند بعد از بیان اعتقادات فاسد کفّار، در این آیه با طرح مطلبی که نسبت به آن جاهل هستند، بر ضدّ آنها استدلال کرده و منظور این است که اگر در ادّعای علم و آگاهیتان صادق هستید آنچه از شما می‌پرسم پاسخ دهید که زمین و آنچه در آن است از آن کیست؟

أَ فَلا تَذَكَّرُونَ پس چرا متذکّر نمی‌شوید تا بدانید: کسی که زمین و آنان را که در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۱

آن ساکنند از عقلا و غیر آنها آفریده، می‌تواند همه آنها را نابود کند و باز به زندگانی برگرداند زیرا اعاده، از آفرینش آغازین- مشکلتر نیست، و نیز او سزاوار است که هیچ کس و هیچ چیزی را برایش در خدایی شریک قرار ندهند، چرا که همه چیز و هر کس

غیر از او، آفریده و مخلوق اوست.

«سَيَقُولُونَ لِلَّهِ»، در آیه اول از این سه مورد فقط با «لام» خوانده‌اند ولی در دو آیه بعد بدون آن نیز خوانده‌اند زیرا در حقیقت معنای: «من ربه» و «لمن هو» یکی است «۱» (زیرا وقتی جستجو از پروردگار چیزی یا کسی می‌کنیم، صاحب و مالک حقیقی آن را می‌جوییم).

«أ فلا تتقون» پس چرا از خدا بیم ندارید تا به او شرک نیاورید.

وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ اجار الرجل فلانا على فلان، اى اغاثه منه و منعه، یعنی او را از زیر بار ستم فلانی نجات داد و معنای آیه این است: چه کسی یاری می‌کند هر که را بخواهد بر هر کسی که بخواهد (جز خدا) و هیچ کسی نمی‌تواند خدا را از کسی که به او اراده سوء کرده باز دارد.

«فَأَنَّى تُسْحَرُونَ» پس چگونه فریفته می‌شوید و از جاده یکتا پرستی منحرف می‌گردید؟ دلیل این معنا، شعر امرؤ القیس است:

ارانا موضعين لحتم غيب و نسحر بالطعام و بالشراب

(و ما خود را برای لزوم مرگ پنهانی شتابان می‌بینیم و در عین حال فریفته طعام و شراب دنیا هستیم) «نسحر» یعنی فریفته می‌شویم و فریب دهنده، شیطان یا هوای نفس است.

بَلْ أَتَيْناهُمْ بِالْحَقِّ بلکه حق را بر ایشان آوردیم که شرک، باطل، و نسبت فرزند به

۱- در دو آیه آخر بدون «لام» حمل بر لفظ است و با «لام» حمل بر معناست، زیرا معنای «مَنْ رَبُّ السَّماواتِ» «لمن السماوات» می‌باشد، خلاصه از املاء ما منّ به الرّحمن، ج ۲، ص ۱۵۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۲

حق تعالی دادن، امری محال و غیر ممکن، و کفّار با این حرفهایشان که خدای را شریک و فرزند است دروغگو می‌باشند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۰] ..... ص : ۲۷۲

اشاره

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما كانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ (۹۱) عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَتَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲) قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي ما يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَ إِنَّا عَلى أَنْ نُرِيَكَ ما نَعِدُهُمْ لَقادِرُونَ (۹۵)

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَصِفُونَ (۹۶) وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ (۹۷) وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸) حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فِيما تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۲

خداوند برای خود فرزندی نگرفته، و معبود دیگری با او، نیست، زیرا در این صورت هر یک از خدایان برای اداره کردن آفریده‌اش می‌رفت و نیز هر کدام بر دیگری ادّعای برتری داشت، پاک و منزّه است حق تعالی از آنچه مشرکان او را وصف می‌کنند. (۹۱)

او آگاه به نهان و آشکار است، پس او برتر است از آنچه کافران برایش شریک می‌دانند. (۹۲)

بگو: پروردگارا، اگر باید آنچه از عذاب و کیفر را که به آنها وعده داده‌ای به من بنمایانی. (۹۳)

پروردگارا، پس مرا در میان این مردم ستمکار قرار مده. (۹۴)

و ما می‌توانیم به تو نشان دهیمآنچه را به آنان وعده می‌دهیم. (۹۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۳

از هر راهی که بهتر است، با بدی به مقابله پرداز، ما به آنچه توصیف می‌کنند داناتریم. (۹۶)

و بگو:

پروردگارا من از وسوسه‌های شیاطین، به تو پناه می‌برم. (۹۷)

و پروردگارا به تو پناه می‌برم از این که (شیاطین) نزد من حاضر شوند. (۹۸)

(مشرکان و گنهکاران پیوسته چنین‌اند) تا هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید. (۹۹)

شاید در آنچه ترک کرده‌ام عمل صالحی انجام دهم، می‌گویند: چنین نیست، این حرفی است که او به زبان می‌آورد، و پشت «۱» سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. (۱۰۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۳

«اذا» این کلمه، جواب و جزای شرط محذوف است یعنی: لو کان معه آلهة لذهب: اگر با خدای یکتا خدایان دیگری می‌بود که هر کدام از خدایان جدا می‌شدند و به سوی آفریده خود می‌رفت و به خودکامگی ادامه می‌داد و شما نیز زمینه حکومت هر کدام از خدایان را به طور ممتاز از خدایان دیگر مشاهده می‌کردید. و هر یک از آنها در صدد غلبه بر دیگری بر می‌آمد مثل پادشاهان دنیا که همیشه با هم در نزاعند و با این که حوزه حکومتشان از هم جداست، هر کدام در فکر پیروز شدن بر دیگری است. پس هم اکنون که هیچ اثری از غلبه یکی بر دیگری نیست و تمایزی در مملکتهای خدایی وجود ندارد بدانید که خدا یکی است و از داشتن اولاد و همتایانی که مشرکان برایش ادّعا می‌کنند منزّه است.

«عالِمِ الْغَیْبِ» این کلمه را بعضی مجرور و صفت برای «اللّه» و برخی دیگر

۱- این ترجمه مطابق تفسیر نمونه و ترجمه الهی قمشه‌ای و برخی دیگر از ترجمه‌هاست امّا آنچه مرحوم طبرسی در مجمع و در این جا بیان کرده مطابق کشّاف است که و «راء» به معنای امام و قدام یعنی جلو رو است که مترجم مجمع البیان در ج ۱۷ ضمن تفسیر نیز چنین گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۴

مرفوع، خبر مبتدای محذوف دانسته‌اند.

إِمَّا تُرِیَنِّی ما یُوعَدُونَ، رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِی نون برای تأکید و «ما» ی زایده نیز برای تأکید «ان» می‌باشد، یعنی اگر چاره‌ای نیست، و حتما آنچه از عذاب دنیا و آخرت را که به آنها وعده داده شده باشد به من بنمایانی پس مرا در میان آنها قرار مده و هر گاه خواستی آنان را کیفر فرمایی مرا از میانشان خارج کن.

حسن بصری می‌گوید: خداوند به پیغمبرش خبر داد که در میان امّتش نقمت و ناخوشی واقع خواهد شد، امّا مشخص نفرمود که آیا در زندگانی آن حضرت خواهد بود یا بعد از وفاتش و از این جهت او را دستور داد که چنین دعا کند: (پس مرا در میان آنها قرار مده).

از ابن عباس و جابر بن عبد اللّه نقل شده است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حجة الوداع در سرزمین منا فرمود: «ای مردم»

پس از من به کفر بر نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنید، به خدا سوگند اگر چنین کاری کنید مرا در میان گروهی اسب سوار خواهید دید که شما را می‌زنند». «۱» در این هنگام از پشت سر دستی به شانه چپ آن حضرت خورد، رسول خدا به آن توجّه کرد و فرمود: «او علیّ» آیا این شخص علی است؟ (یعنی اگر من در میان آن سپاه نباشم علی علیه السّلام خواهد بود.

ترجمه مجمع، ج ۱۷، پاورقی ص ۷۹) این جا بود که این آیات نازل شد.

تکرار کلمه «ربّ» در این دو آیه: یکی پیش از شرط و دیگری پیش از جزا، دلالت بر فضیلت و ارزش ناله و زاری در پیشگاه حق تعالی دارد.

وَ إِنَّا ... لَقادِرُونَ ما قادریم بر این که آنچه را به آنها وعده می‌دهیم تحقّق بخشیم، اما به آنها مهلت می‌دهیم (که شاید برگردند) «ادفع» بدی را به نیکی دفع کن، منظور

۱-

لا ترجعوا بعدی کفّارا یضرب بعضکم رقاب بعض، و أیم اللَّه لئن فعلتموها لتعرفنی فی کتیبهٔ یضاربونکم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۵

نادیده گرفتن بدی و احسان در عوض آن می‌باشد.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَصِفُونَ در تفسیر این آیه دو احتمال ذکر شده است:

۱- ما از همه بهتر می‌دانیم که دشمنانت چه اوصاف ناپسندی بر خلاف واقع به تو نسبت می‌دهند.

۲- ما از ویژگیهای آنها و سوء نیّتشان نسبت به تو، از همه آگاهتر و بر مجازاتشان تواناتریم.

«أَعُوذُ بِکَ» به تو پناه می‌برم، از وسوسه‌های شیاطین.

«همز» به معنای دفع و تحریک با شدّت است «۱» و از همین قبیل است: «مهماز «۲» الرّائض، شیاطین مردم را به گناه تحریک می‌کنند چنان که سوار کاران چهار پایان را بر راه رفتن تحریک می‌کنند و از همین قبیل است أ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّیاطِینَ عَلَی الْکافِرِینَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا «آیا ندیدی که شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا سخت آنها را آزار کنند» (مریم/ ۸۲) «وَ أَعُوذُ بِکَ» خدای تعالی (در این دو آیه متوالی) پیامبرش را دستور می‌دهد که با تکرار لفظ «ربّ» که حکایت از تضرّع و التماس بیشتری دارد، از وسوسه‌های شیاطین (در آیه اول) و از این که آنها پیش او حضور یابند و او را مشاهده کنند (در آیه دوم) به خدا پناه ببرند.

در مکان یا زمان حضور شیاطین سه قول نقل شده است:

الف: ابن عباس می‌گوید: مراد هنگام تلاوت قرآن است.

ب: از عکرمه نقل شده: منظور هنگام جان کندن است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۰۷. [.....]

۲- مهماز جمع مهمیز: میخ آهنینی که بر پاشنه کفش نصب می‌کنند یا هنگام سواری بر تهیگاه اسب می‌زنند فرهنگ نفیسی. آلت فلزّی که هنگام سواری بر پاشنه چکمه می‌بندند، در فارسی فخیز هم می‌گویند فرهنگ عمید. و می‌توان گفت مهماز الرائض، چیزی است که سوار کار برای راندن مرکب به کار می‌برد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۶

ج: اظهر آن است که مقصود تمام حالات است.

«حَتَّى إِذا» این کلمه متعلق به «یصفون» است یعنی کافران تا این زمان که هنگام مرگ است بر عقاید سوء خود هستند.
«ارجعون» خطاب به لفظ جمع با این که مخاطب خدای یکتاست برای تعظیم است، موقعی که یقین به مرگ می‌کند بر گذشته غفلت بار و گناهان بسیارش حسرت می‌خورد و از خدای خود می‌خواهد تا او را به زندگی بر گرداند و به امید این که کارهای نیکی را که ترک کرده، از قبیل حقوق مالی و عبادتهایی که تباه ساخته انجام دهد. بعضی گفته‌اند: مراد، زکات است.
كَلَّا إِنَّها كَلِمَةٌ از حضرت امام رضا علیه السّلام سؤال شد: آیا خدای متعال آنچه را وجود نیافته، می‌داند که اگر وجود می‌یافت چگونه می‌بود؟ امام فرمود: آیا قول خدای را نخوانده‌ای که می‌فرماید: لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا «اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خدای واحد و یکتا، می‌بود به فساد و تباهی کشیده می‌شدند» (انبیا/ ۲۱) و جای دیگر می‌فرماید: وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ «و همانا بعضی از خدایان بر بعضی دیگر غلبه می‌کرد» (همین سوره آیه ۹۱). پس معلوم شد که خداوند آنچه را تحقّق نیافته و نمی‌باشد، می‌داند که اگر تحقّق یابد چگونه خواهد بود، و بدین سبب از قول اشقیاء حکایت می‌کند که می‌گوید خدایا مرا به دنیا برگردان تا کارهای نیکی را که ترک کرده‌ام انجام دهم، خدا در پاسخ تقاضایشان می‌فرماید: نه چنین است. این تنها حرفی است که او می‌زند و فایده‌ای ندارد و جای دیگر می‌فرماید وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ «اگر به دنیا باز گردانده شوند، بار دیگر آنچه را که از انجام دادنش منع شده‌اند تکرار خواهند کرد و اینها دروغگویانند».
(انعام/ ۲۸) پس خداوند آنچه را که وجود نیافته می‌داند که اگر وجود می‌یافت چگونه می‌بود.
«کلّا» این کلمه برای ردع است و معنای آن، ردّ درخواست بازگشت آنها به دنیاست.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۷
«انها کلمهٔ» تقاضایی که دارد تنها حرفی است که به زبان می‌آورد و حقیقتی ندارد، یا این که او فقط گوینده است ولی از او شنیده نمی‌شود.
وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ مرجع ضمیر جمع، گروه کافران است یعنی پیش روی آنها مانعی وجود دارد که میان بازگشتشان به دنیا تا روز قیامت و بیرون آمدن از قبرها فاصله‌ای بنام عالم برزخ ایجاد می‌کند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۰] ..... ص : ۲۷۷

اشاره

فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۱۰۳) تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيها كالِحُونَ (۱۰۴) أَ لَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ (۱۰۵)
قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا وَ كُنَّا قَوْماً ضالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنَّا ظالِمُونَ (۱۰۷) قالَ اخْسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ كانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبادِي يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۷

هنگامی که در «صور» دمیده شود، آن روز میان آنها هیچ خویشاوندی و نسبتی نیست و از یکدیگر تقاضای کمکی نمی‌کنند. (۱۰۱)

پس هر کس ترازوهای اعمالش سنگین باشد آنان رستگارانند. (۱۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۸

و هر کس ترازوی عملش سبك باشد آنان کسانی‌اند که سرمایه وجود خود را از دست داده و در جهنّم جاویدان خواهند ماند. (۱۰۳)

شعله‌های سوزان آتش همانند شمشیر به صورتهایشان نواخته می‌شود و در دوزخ چهره‌ای درهم کشیده دارند. (۱۰۴)

آیا چنان نبود که آیات من بر شما خوانده می‌شد و شما تکذیب می‌کردید؟ (۱۰۵)

می‌گویند: پروردگارا بدبختی ما بر ما چیره شد و ما قومی گمراه بودیم. (۱۰۶)

پروردگارا ما را از این (عذاب) بیرون ببر، و اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعا ستمگریم. (۱۰۷)

می‌گوید دور شوید در دوزخ، و با من سخن نگویید. (۱۰۸)

گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا ما ایمان آوردیم، ما را ببخش و بر ما رحم کن، و تو بهترین رحم کنندگانی. (۱۰۹)

امّا شما آنها را به باد مسخره گرفتید تا آنها شما را از یاد من غافل کردند (اشتغال به مسخره آنها شما را غافل کرد) و شما پیوسته بر آنها می‌خندید. (۱۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۸

فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ در قیامت با این که مردم یکدیگر را می‌شناسند خویشاوندی وسیله ارتباط و مهربانی در میان آنها نمی‌باشد، زیرا میانشان جدایی می‌افتد: بعضی به کیفر گناهان و برخی به پاداش نیکیهایشان می‌رسند.

از پیامبر خدا نقل شده است که فرمود:

کل حسب و نسب منقطع یوم القیمهٔ الا حسبی و نسبی

«روز رستاخیز هر حسب و نسبی غیر از حسب و نسب من، قطع شده است.» «۱»

۱- حسب و نسب به دو معناست: الف: افتخاراتی که نیاکان انسان داشته‌اند. ب: به معنای خلق و خوی نیز می‌آید. امّا در این جا به همان معنای اول است. به لسان العرب ماده حسب مراجعه شود. ولی این حدیث به قول علّامه طباطبائی در المیزان، حدیثی است که اهل تسنّن گاهی از عبد اللَّه عمر و گاهی از خود عمرو گاهی از دیگر صحابه نقل کرده‌اند، و آیه از قطع همه نسبتها در قیامت خبر می‌دهد، و از رفتار پیامبر نیز معلوم می‌شود که از این نظر تفاوتی میان نسبها نیست، چنان که امام چهارم می‌فرماید «خدا بهشت را

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۷۹

«وَ لا يَتَساءَلُونَ» آنها از حالت و سرگذشت یکدیگر چیزی نمی‌پرسند زیرا هر کسی به خود گرفتار است.

در باره آیاتی که ظاهر آنها بر خلاف این مطلب به نظر می‌آید از قبیل: يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ «یکدیگر را می‌شناسند» (یونس/ ۴۴) وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ «بعضی به دیگران رو می‌آورند و از هم می‌پرسند» (صافّات/ ۲۷ و طور/ ۲۵) از ابن عبّاس سؤال شد، در پاسخ گفت: این از احوال روز قیامت است چون آن روز دارای حالات مختلفی است: در بعضی اوقات و حالات همدیگر را می‌شناسند و از یکدیگر پرسشهایی دارند، اما بعضی اوقات و احوال شدّت وحشت و ترس از عذاب، آنها را به خود مشغول کرده و از سؤال کردن از یکدیگر باز می‌دارد.

«موازین» جمع موزون و مراد اعمال سنجیده شده‌ای است که نزد خداوند قدر و ارزش دارد.

فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ در اعراب این عبارت سه وجه است:

الف: بدل از «خسروا انفسهم» است.

ب: خبر بعد از خبر برای «اولئک» ج: خبر برای مبتدای محذوف.

«تَلْفَحُ» حرارت آتش، صورتهای آنها را می‌سوزاند. از زجّاج نقل شده است که «لفح» و «نفح» به یک معناست جز این که تأثیر (سوزندگی) «لفح» بیشتر است.

«کالِحُونَ» کلوح آن است که لبها از روی دندانها جمع و منقبض شده باشد. یعنی و آنها در میان آتش لبهایشان جمع شده و دندانهایشان پدیدار گشته است.

غَلَبَتْ عَلَیْنا شِقْوَتُنا وقتی که عربها می‌گویند: غلبنی فلان علی کذا یعنی فلانی آن

برای مطیعان آفریده اگر چه غلام حبشی باشد و آتش را برای گنهکاران اگر چه سیّد قرشی باشد ... خلاصه از تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۰

را از من گرفت، شقاوتنا نیز خوانده شده و هر دو به یک معناست و منظور سرانجام بدی است که به دلیل اعمال زشتشان استحقاق آن را پیدا کردند و می‌گویند پروردگارا بدبختی بر ما چیره شد و اختیار را از ما ربود.

قالَ اخْسَؤُا فِیها خسأ الکلب فخسأ، لازم و متعدّی به کار می‌رود، به اهل دوزخ گفته می‌شود: گم شوید و همواره در دوزخ ذلیل باشید و دور شوید، هم چنان که سگ، وقتی که او را می‌رانند دور می‌شود.

«وَ لا تُکَلِّمُونِ» در باره رفع عذاب، با من سخن نگویید زیرا این عذاب بر طرف شدنی نیست.

«سخریّا»: با ضمّ و کسر «سین» خوانده شده، مصدر «سخر» و مثل «سخر» است، جز این که زیادی «یا» دلیل بر شدّت آن است. بعضی گفته‌اند: با کسر «سین» به معنای استهزاء و مسخره کردن، ولی با ضم «سین» به معنای مسخّر بودن و عبودیت می‌باشد، یعنی شما بندگان ما را در دنیا به بردگی گرفته و در اختیار خود در آوردید.

حَتَّی أَنْسَوْکُمْ این گونه رفتار شما نسبت به بندگان من ذکر مرا از خاطرتان محو کرد و یاد مرا تا این که در باره دوستان و اولیائم از من بیم داشته باشید ترک کردید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۸] ..... ص : ۲۸۰

اشاره

إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ (۱۱۱) قالَ کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ (۱۱۲) قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَسْئَلِ الْعادِّینَ (۱۱۳) قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِیلاً لَوْ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ (۱۱۶) وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ (۱۱۷) وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ (۱۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۱

ترجمه: ..... ص : ۲۸۱

من امروز آنان را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم، آری آنها پیروز و رستگارند. (۱۱۱)

خداوند به آنها می گوید: چند سال در روی زمین درنگ کردید؟ (۱۱۲)

آنها می گویند: یک روز یا قسمتی از روز توقّف داشتیم، از آنها که می‌توانند بشمارند سؤال کن. (۱۱۳)

بلکه اگر بدانید، کمی در آن درنگ کردید. (۱۱۴)

آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم، و به سوی ما بر گشت نخواهید کرد؟ (۱۱۵)

آری بلند مقام است خدایی که فرمانروایی حق است، معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است. (۱۱۶)

آن کس که جز خدای یکتا خدای دیگری را می‌خواند که بر حقّانیّتش هیچ برهانی ندارد، همانا حسابش نزد پروردگارش خواهد بود، و کافران رستگار نمی‌شوند. (۱۱۷)

بگو پروردگارا، بیامرز و رحمت آور که تو بهترین رحمت آورندگان هستی. (۱۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۱

أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ «انهم» با فتحه و کسره همزه خوانده شده است، فتح به این دلیل است که مفعول «جزیتهم» است و کسر به این جهت که آغاز جمله است.

معنای آیه این است: رستگار شدند چون صبر کردند پس نیکوترین پاداش را به خاطر صبرشان گرفتند.

«قالَ كَمْ لَبِثْتُمْ» ضمیر در «قال» برای خدا یا برای هر کسی که در باره مدت توقف آنها در دنیا، سؤال می کند.

قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ «قال» در هر دو آیه، به صورت «قل» فعل امر، نیز قرائت شده، یعنی ای کسی که در باره مدّت بقای آنها در دنیا سؤال می کند بگو ...

قالُوا لَبِثْنا یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ گفتند یک روز یا قدری از آن را در دنیا بسر بردیم.

در این آیه (دوزخیان) مدت درنگشان در دنیا را کوتاه شمرده‌اند، و این مطلب، یا با

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۲

مقایسه طول عذابشان در دوزخ است، یا چون مرده بوده‌اند و توقّفشان در قبرها طولانی بوده علم به آن ندارند، و یا به این جهت است که مدت منقضی و تمام شده، در حکم چیزی است که اصلا وجود نداشته است. در آیه بعد خداوند، هم کم شمردن درنگشان در دنیا را تصدیق فرموده و هم آنها را بر غفلتی که در دنیا داشته‌اند توبیخ و سرزنش می‌فرماید.

فَسْئَلِ الْعادِّینَ منظور فرشتگانند که کارهای بندگان و عمرهای آنان را تحت محاسبه در می‌آورند و بعضی گفته‌اند منظور (مطلق) حساب کنندگانند. معنای آیه چنین است. سؤال کن از فرشتگانی که عمر همه مخلوقات را به حساب در می‌آورند، یا از هر کسی که می‌تواند فکرش را برای شمردن آنها به کار اندازد زیرا ما شماره آن سالها را نمی دانیم جز این که آنها را اندک می‌شماریم و یک روز یا جزئی از آن به حساب می‌آوریم.

«عبثا» نصب این کلمه به یکی از دو سبب است: حال، یعنی ما شما را به بیهودگی نیافریدیم، و یا مفعول له است، یعنی شما را بی‌دلیل و عبث نیافریدیم بلکه از آفرینش شما حکمی را در نظر داشتیم که چنین اقتضا داشت زیرا می‌خواستیم به عبادت و اطاعت مکلّفتان سازیم آن گاه برای جزا حاضرتان کنیم و سپس نیکوکار را پاداش و گنهکار را کیفر دهیم فعل «ترجعون» که مجهول است به فتح «تاء» (ترجعون، به صورت معلوم) نیز خوانده شده است.

«حق» امر ثابتی است که هرگز زوال نمی‌پذیرد، یا خدایی که سزاوار عبودیت است و فرمانروایی (مطلق) در انحصار اوست و سلطنتش از بین رفتنی نیست و هر پادشاهی غیر از او پادشاهی‌اش عاریتی است و تنها بعضی اشیا را از بعضی جهات مالك است، امّا سلطنت و مالکیت خدا بر تمام اشیا از تمام جهات احاطه دارد.

الْعَرْشِ الْكَرِيمِ در این آیه خداوند متعال عرش را به کرم توصیف فرموده، بدین سبب که رحمت خداوند از سوی عرش به مخلوقاتش نازل می‌شود، و خیر و برکت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۳

از آن سوی می‌آید، و نیز به این دلیل که عرش، به خدای اکرم الاکرمین نسبت دارد.

لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ این جمله برای کسی که غیر از خدا معبودی دیگر بر می‌گزینند، صفت تأکیدی است مثل طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ «پرنده‌ای که با دو بالش پرواز می‌کند» (انعام/ ۳۷) که «یطیر بجناحیه» صفت برای «طائر» است و مفید تأکید می‌باشد، و نیز می‌توان آن را از جمله معترضه دانست که میان شرط و جزا فاصله ایجاد کرده است، مثل: «من احسن الی فلان- لا احق بالاحسان منه فاللّه مثیبه» کسی که به فلان شخص- که مستحق‌تر از او پیدا نمی‌شود- نیکی کند خدا پاداش او را می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۴

سوره نور ..... ص : ۲۸۴

اشاره

این سوره مدنی است و دارای شصت و چهار آیه می‌باشد.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۲۸۴

حدیثی از ابیّ نقل شده است که هر کس آن را بخواند به عدد هر مرد و زن مؤمن از گذشتگان و آیندگان ده حسنه به او داده شود. «۱»

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: اموال خود را از اتلاف و دامنهای خود را از ننگ بی عفّتی با خواندن سوره نور حفظ کنید، «۲» آری راست گفته است ولیّ خدا.

[سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۳] ..... ص : ۲۸۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها وَ أَنْزَلْنا فِيها آياتٍ بَيِّناتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لا يَنْكِحُ إِلاَّ زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلاَّ زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

۱-

من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد کل مؤمن و مؤمنة فیما مضی و ما بقی.

۲-

حصّنوا اموالکم و فروجکم بتلاوة سورة النّور.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۵

ترجمه: ..... ص : ۲۸۵

این سوره‌ای است که ما آن را فرو فرستادیم و واجب نمودیم، و در آن آیات واضح و آشکار فرستادیم شاید شما متذکّر شوید. (۱)
زن و مرد زناکار، هر کدامشان را، صد تازیانه بزنید، و هرگز شما را رأفت در دین خدا فرا نگیرد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند. (۲)
مرد زنا کار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است. (۳)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۵

سُورَةٌ أَنْزَلْناها «سورة» خبر مبتدای محذوف است (هذه سورة) بوده و یا مبتدای (مؤخّر) و موصوف به «أنزلناها» و خبرش محذوف و تقدیرش این است: فیما یتلی علیکم سورة انزلناها در آنچه که بر شما تلاوت می‌شود سوره‌ای است- که ما آن را نازل کردیم و بندرت در بعضی قراءتها «سُورَةٌ أَنْزَلْناها» به نصب خوانده‌اند مثل «زیدا ضربته»، و فعل «انزلناها» را تفسیر فعل مقدّر دانسته‌اند و یا این که در اصل: «اقرء سورة» بوده و «انزلناها» هم صفت «سورة» می‌باشد.
«و فرضناها» احکامی را که در آن سوره است واجب قطعی قرار دادیم، فرض در اصل به معنای قطع است. بعضی «فرّضناها» با تشدید «راء» خوانده‌اند که مفید تأکید و مبالغه در ایجاب است، یا به این سبب که در آن، احکام پراکنده‌ای است، مثل فرضت الفریضة و فرّضت الفرائض.
«تذکّرون» با تشدید و تخفیف «ذال» خوانده شده است.
الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي این دو کلمه مرفوع به ابتدایند که خبرشان محذوف و تقدیر آن
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۶
چنین است: فیما فرض علیکم، الزانیة و الزّانی: و منظور جلد الزانیة و الزانی است، یعنی شلّاق زدنشان. و نیز می‌توان «فَاجْلِدُوا» را خبر گرفت، زیرا، الف و لام به معنای «الذی» می‌باشد و تقدیرش این است: التی زنت و الذی زنی، فاجلدوهما: زن و مرد زنا کار را شلاق بزنید، چنان که می‌گویند من زنی فاجلدوه. «جلد» مصدر و به معنای تازیانه زدن است، جلده مثل ظهره و بطنه و رکبه می‌باشد یعنی آن را آشکار ساخت، مخفی کرد و سوارش شد (ثلاثی مجرد و متعدی هستند) و این حکم مخصوص زانیهای آزاد، بالغ و بی همسر است. اما زنای محصنه حکمش رجم است.
وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ «رأفة» به سکون همزه، و بعضی به فتح آن «رأفة» خوانده‌اند و در معنای آیه اقوالی به قرار ذیل ذکر شده است:
الف: بر مؤمنان واجب است که دین خدا را جدّی بگیرند و نرمی و سستی در انجام اعمال و اجرای حدود بر آنها عارض نشود، و جمله «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» هم به منظور بر انگیختن و شعله‌ور ساختن آتش خشم برای خدا و دین و شریعت او ذکر شده است.
ب: مبادا رحم بر آنها چنان شما را فرا گیرد که از اقامه حدّ بر آنان خود داری کنید و حدود شرعی تعطیل شود.
ج: یا این که مبادا رأفت و ترحّم شما را از ضرب شدید و محکم باز دارند، بلکه چنان بزنید که خوب دردشان بگیرد، تخفیفی در آن قائل نشوید چنان که در حدّ شارب الخمر تخفیف داده می‌شود.

حدّ مرد در حالت ایستاده به همان وصفی که در حال معصیت دیده شده بر او جاری می‌شود و این زدن به طور متوسط و معتدل واقع می‌شود، نه بر یک جا بلکه بر تمام اعضا پخش می‌شود و هیچ عضوی از آن استثنا نمی‌شود مگر سه عضو: صورت و سر و عورت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۷

لفظ «جلد» که به معنای تازیانه زدن است با «جلد» که به معنای پوست است از یک ماده است و این تعبیر اشاره به آن است که درد، نباید از پوست بدن تجاوز کند و به گوشت برسد.

زن به صورت نشسته و در حالی که با لباسهایش پوشیده شده به طوری که عورتش پیدا نشود، حدّ بر او جاری شود.

وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما این که حدّ را عذاب گفته‌اند دلیل بر آن است که کیفر گناه و عقوبت آن است و ممکن است از این جهت باشد که شخص را از باز گشت به گناه باز می‌دارد، چنان که آن را «نکال» نیز می گویند (که به معنای مجازات سخت و درس عبرت است).

«طائفة» گروهی هستند که اطراف شیئی را گرفته باشند و تعداد آنها از سه نفر بیشتر باشد، با توجه به تعریف مذکور جنبه صفتی در آن غلبه دارد و صفتی است که نیاز به موصوف ندارد بلکه خود جانشین موصوفش می‌باشد.

از امام باقر علیه السّلام و ابن عباس، و حسن بصری و غیر آنها نقل شده است که: «اقلّ طائفة» یک مرد است. سزاوار است که شاهدان اجرای حدّ فقط از بهترین انسانها باشند.

الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلَّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً انسان فاسقی که شأنش زنا کاری است، تمایلی به ازدواج، با زنان نیکو کاری که بر غیر صفت او هستند، ندارد بلکه به زن زانیه‌ای که مانند خودش بوده یا مشرک باشد رغبت نشان می‌دهد و نیز زن بد کاره‌ای که مشهور به زنا باشد مردان صالح، میلی به همسری با او ندارند بلکه از او دوری می کنند و تنها کسی به او رغبت نشان می‌دهد که مثل او زنا کار باشد و این که خداوند زنا کار و اهل شرک را با هم ذکر کرده به خاطر بزرگ شمردن گناه عمل زشت زنا می‌باشد.

و مقصود از جمله اول توصیف کردن مرد زنا کار است به این که تمایلی به زنان با عفّت و پاکدامن ندارد، بلکه فقط به زنان بدکار تمایل نشان می‌دهد. و در جمله دوم

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۸

خداوند زن زنا کار را به این وصف توصیف می کند که مردان با عفّت به او تمایلی ندارند و تنها زناکاران به او رغبت می کنند و میان آنها فرق و اختلاف بسیار است. و این که در آیه اول زن زناکار را بر مرد زانی مقدّم داشته بدین جهت است که هر چند اصل آیه درباره عقوبت آنها در مقابل گناه هر دو نفرشان است، لیکن زن منشأ و ریشه جنایت و ماده اصلی آن می‌باشد، امّا این که در آیه دوم مرد زانی را مقدّم داشته به این خاطر است که آیه درباره نکاح و ازدواج است، و مرد اصل در آن است و او مبدأ درخواست و خواستگاری کننده است.

وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ، زنا یا ازدواج با زنان مشهور به زنا، بر مردان مؤمن حرام است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴ تا ۵] ..... ص : ۲۸۸

اشاره

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۴) إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۸۸

کسانی که زنان پاکدامن را نسبت به زنا دهند و سپس چهار گواه نیارند آنها را هشتاد تازیانه بزنید و هرگز گواهی آنها را نپذیرید که خودشان فاسقند. (۴)

مگر کسانی که از پس این، توبه کرده‌اند و به صلاح آمده‌اند که خدا آمرزگار و رحیم است. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۸

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ، خداوند پس از آن که در آیات قبل حدّ زنا را مشخص فرمود، در این آیات به بیان حدّ قذف پرداخته یعنی کسانی که زنان پاکدامن را نسبت به زنا و فجور، می‌دهند و چهار نفر شاهد عادل هم ندارند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۸۹

گواهی دهند بر این که آنها را در حال زنا کردن دیده‌اند، «فَاجْلِدُوهُمْ»، پس آنها را (هشتاد ضربه) شلّاق بزنید.

شهود باید همه‌شان در یک جا جمع شوند، که اگر متفرّق و پراکنده حاضر شوند و به این حال شهادت به زنا بدهند قاذف خواهند بود (که باید حدّ قذف بخورند).

نظم آیه چنین اقتضا می‌کند که مجموع جمله‌های سه گانه، جزای شرط باشد، یعنی کسانی که به زنان شوهردار نسبت زنا می‌دهند، تازیانه‌شان بزنید و شهادتشان را ردّ کنید و آنان را فاسق بدانید به این معنا که درباره آنها تازیانه زدن و ردّ شهادت و نسبت به فسق دادن را جمع کنید.

إِلَّا الَّذِینَ تابُوا، مگر آنان که از قذف توبه کنند و به صلاح گرایند که خداوند آنان را می‌بخشد، پس شلّاق نمی‌خورند و شهادتشان ردّ نمی‌شود و فاسق شمرده نمی‌شوند. «ابد» اسم است برای مدتی طولانی، خواه بی‌نهایت باشد یا متناهی، پس هر گاه قذف کننده توبه کند شهادتش پذیرفته می‌شود، اعم از این که حدّ بر او جاری شده باشد یا نه، این مطلب را ائمه هدی علیهم السّلام و ابن عباس روایت شده و مطابق مذهب شافعی نیز می‌باشد. از جمله شرایط توبه، این است که قاذف، خودش را تکذیب کند و اگر تکذیب نکند باز هم گواهی‌اش پذیرفته نمی‌شود.

[سوره النور (۲۴): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۲۸۹

اشاره

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ (۶) وَ الْخامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْهِ إِنْ کانَ مِنَ الْکاذِبِینَ (۷) وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکاذِبِینَ (۸) وَ الْخامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَیْها إِنْ کانَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۹) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۰

ترجمه: ..... ص : ۲۹۰

کسانی که همسران خود را به زنا نسبت می‌دهند و گواهی جز خودشان ندارند، یکی شان چهار بار به نام خدا گواهی دهد که از راستگویان است. (۶)

پنجمین بار چنین بگوید که اگر دروغگو باشد لعنت خدا بر او باد (۷)

و چهار بار گواهی دادن زن به نام خدا، که شوهرش از دروغگویان است، مجازات را از وی دفع می‌کند. (۸)

و پنجمین حرفش این باشد که اگر شوهرش راستگو باشد غضب خدا بر او باد. (۹)

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این که او توبه پذیر و درستکار است (خدا داند که چه می‌شد). (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۰

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ، روایت شده است که وقتی آیه قذف نازل شد، عاصم بن عدی انصاری برخاست و گفت: یا رسول اللَّه، اگر مردی از ما، زنش را با مردی اجنبی یافت (و بدون شاهد به قاضی) خبر داد هشتاد تازیانه به او زده می‌شود. ولی تا او برود و چهار شاهد بیاورد مرد اجنبی کارش را کرده و رفته است؟ پیامبر فرمود:

ای عاصم، دستور خدا چنین نازل شده است. عاصم از حضور پیغمبر بیرون رفت امّا هنوز به خانه‌اش نرسیده بود که ناگهان هلال بن امیّه (دامادش) را دید جلوش آمد و از او تقاضای بازگشت کرد. عاصم گفت: چه خبر است: گفت خیلی بد شد:

الآن شریک بن سمحاء را بر روی شکم همسرم، «خوله» دیدم. عاصم گفت: به خدا قسم همین بود سؤال من از پیامبر، و دو نفری به خدمت پیامبر باز گشتند و عاصم قضیه را به حضرت عرض کرد. رسول خدا خوله را احضار کردند و فرمودند:

شوهرت چه می‌گوید: زن گفت: یا رسول اللَّه (مدتهاست که این مرد به خانه ما رفت و آمد دارد و به من قرآن می‌آموزد و گاهی شوهرم او را تنها نزد من می‌گذارد و خود از خانه بیرون می‌رود امّا این دفعه) «۱» نمی‌دانم به دلیل تعصّب و غیرت بوده یا به

۱- قسمت داخل پرانتز اول از مجمع البیان گرفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۱

خاطر بخل در خوراك و طعام که این تهمت را به من زده است (یعنی چنین چیزهایی نبوده و شوهرم خلاف واقع ادّعا می‌کند). این جا بود که این آیات نازل و میان آن دو ملاعنه انجام شد.

أَرْبَعُ شَهاداتٍ، بعضی «اربع» به نصب خوانده‌اند، زیرا در حکم مفعول مطلق و مصدری است که عاملش «فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ» می‌باشد، که خود مبتداست و خبرش محذوف و تقدیرش چنین است: فواجب ان یشهد احدهم اربع شهادات، پس واجب است که یکی از آنها چهار مرتبه شهادت دهد و «باللّه» متعلق به «شهادات» است. امّا اگر طبق عبارت متن: «اربع» به رفع خوانده شود خبر برای «فشهادة» خواهد بود.

أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ و أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ، در هر دو مورد، به تخفیف «ن» و رفع کلمه بعدش نیز خوانده شده است.

وَ الْخامِسَةُ، این کلمه را در آیه دوم بعضی به نصب می‌خوانند، یعنی و تشهد الخامسة.

طریقه اجرای لعان این است که مرد جلو روی حاکم، و زن طرف راست او بایستند. پس مرد چهار مرتبه بگوید: اشهد باللّه انی لمن الصادقین فیما ذکرته من الفجور عنها، «خدا را گواه می‌گیرم که درباره آنچه از گناه به زنم نسبت داده‌ام راستگویم»، و در مرتبه پنجم می‌گوید: لعنة اللَّه علی ان کنت من الکاذبین فی ما رمیتها به، «لعنت خدا بر من باد اگر در آنچه از کارهای زشتی که به همسرم نسبت داده‌ام دروغگو باشم.»

وَ یَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذابَ، از زن نیز کیفر حدّ زنا برداشته می‌شود به این که چهار مرتبه پشت سر هم بگوید: اشهد باللّه انه لمن الکاذبین فیما قذفنی به «خدا را گواه می‌گیرم که آنچه شوهرم به من نسبت داده دروغ محض است»، و در مرتبه پنجم بگوید:

غضب اللَّه علی ان کان من الصادقین فیما قذفنی به «اگر در آنچه از خلاف شوهرم به ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۲

من نسبت داده از راستگویان باشد غضب خدا بر من باد»، و بعد از جریان این لعنتها، حاکم میان این دو همسر جدایی می‌اندازد و هرگز بر یکدیگر حلال نمی‌شوند و از وقت اجرای لعان، زن عدّه می‌گیرد. امّا اگر با کامل نبودن شهود، مرد از لعان خود داری کند حدّ قذف بر او جاری می‌شود.

در آیه آخر، جواب «لو لا» آورده نشده تا ذهن مستمع هر جا ممکن است برود و این، امر بر مطلب مهمی که نمی‌شود به حقیقتش پی برد، دلالت می‌کند، زیرا چه بسا سکوت از امری رساتر از تصریح به آن است. ترجمه و تفسیر نمونه چنین می‌گوید:

اگر فضل خدا و رحمتش و این که او توبه پذیر و حکیم است نبود بسیاری از مردم هلاک می‌شدند، یا بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدید.

[سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۲۹۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِى تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ (۱۲) لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداءِ فَأُولئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكاذِبُونَ (۱۳) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيما أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ ما يَكُونُ لَنا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهذا سُبْحانَكَ هذا بُهْتانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِى الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِى الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۳

ترجمه: ..... ص : ۲۹۳

کسانی که به آن تهمت بزرگ پرداختند گروهی از شما بودند امّا آن را برای خود بد مپندارید، بلکه خیر شما در آن است، و هر کدام از بهتان زنندگان سهم خود را از گناهی که انجام داده‌اند دارند و کسی که بخش عظیمی از آن را به عهده گرفت کیفری بزرگ برایش می‌باشد. (۱۱)

چرا هنگامی که آن را شنیدید، مردان و زنان با ایمان، نیست به خود، گمان خوب نبردند، چرا نگفتید این یک دروغ بزرگ و آشکاری است. (۱۲)

چرا چهار گواه بر آن نیاوردند؟ اکنون که شاهد نیاوردند، آنها نزد خداوند، دروغگویانند. (۱۳)

و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت به فریادتان نمی‌رسید، به خاطر آنچه مرتکب شدید کیفری بزرگ به شما می‌رسید. (۱۴)

[یاد بیاورید] وقتی که شما آن را از زبانهای یکدیگر می‌گرفتید و با دهنهای خودتان چیزی می‌گفتید که نسبت به آن آگاهی نداشتید، و گمان می‌کردید که امری آسان است و حال آن که نزد خداوند عظیم بود. (۱۵)

چرا وقتی که آن را شنیدید، نگفتید: ما را نسزد که در این باره سخن بگوییم، خداوندا تو پاک و منزّهی، این تهمتی بزرگ است. (۱۶)

خدا شما را پند می‌دهد، که اگر ایمان دارید، هرگز به چنین کاری بر نگردید. (۱۷)

و برایتان این آیات را بیان می‌کند و خداوند آگاه و درستکار است. (۱۸)

آنها که دوست دارند، زشتیها در میان مردم با ایمان، شیوع یابد، بطور یقین عذابی دردناك در دنیا و آخرت برای آنهاست، و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. (۱۹)

و اگر فضل و رحمت الهی، و این که خداوند مهربان و دارای رحمت بی‌پایان است، شامل حالتان نبود؟ (او خود می‌داند که چه می‌شد). (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۴

تفسیر: ..... ص : ۲۹۴

إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ، «افك» به معنای رساترین دروغ است و اصل آن از «افك» به معنای «قلب» یعنی واژگونگی و خلاف راستی است زیرا سخن افک، سخنی است که چهره‌اش دگرگون شده و حقیقتش از بین رفته باشد و مراد از «افک» در این جا تهمتی است که به عایشه و صفوان بن معطّل وارد شد.

«عصبة» بر گروهی از ده تا چهل نفر اطلاق می‌شود و «عصابه» نیز به همین معناست. اعصوصبوا یعنی اجتمعوا، گروهی که این دروغ را جعل کردند، اینهایند:

عبد اللَّه بن ابیّ [سردسته منافقان] همان کسی است که «تولّی کبره» قسمت اعظم این گناه را بر عهده داشت. و مسطح بن اثاثه، و حسّا بن ثابت، و حمنهٔ دختر جحش، بالأخره اینها و هر کس که اینها را در آن امر مساعدت کرد هر کدام به مقدار دخالتشان در این افترا بهره‌ای از گناه را دارند ولی کیفر بزرگ برای عبد اللَّه بن ابیّ است، زیرا قسمت اعظم آن از او سر زده بود که این داستان دروغ را در میان مردم شایع می‌کرد و می‌گفت: ای مؤمنان همسر پیغمبرتان شب را با مردی (اجنبی) تا صبح گذرانده و بعد آن مرد آمده در حالی که افسار شتر وی را بر دوش می‌کشید، به خدا سوگند، این دو از یکدیگر نجات نیافتند.

هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ، مخاطب عایشه و «صفوان» که متّهم به این تهمت بودند، و تمام مؤمنانی که از این قضیّه ناراحت شده بودند و نیز هر کسی است که به دروغ متّهم به کاری ناپسند شده، می‌باشد.

معنای اینکه این افترا برای آنها خیر بود این است که خداوند در مقابل صبری که تحمّل می‌کنند عوضی نیکو به آنها عنایت می‌فرماید.

علت وقوع افترا این بود که عایشه در راه جنگ بنی المصطلق برای قضای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۵

حاجت به کناری رفت. از آن جا که برگشت دید گلوبندش پاره شده و دانه‌های آن ریخته، مجددا رفت تا آنها را پیدا کند. وقتی که برگشت، دید قافله رفته و هودجش را به گمان این که او در میان آن قرار دارد، روی شتر گذاشته و برده‌اند.

صفوان که به دنبال قافله می‌آمد این جا رسید و عایشه را دید، شترش را خوابانید او را سوار کرد و مهار آن را گرفته می‌کشانید تا به قافله رسید و این در موقعی بود که برای اقامه نماز ظهر فرود آمده بودند، این داستان را زهری از خود عایشه چنین نقل کرده است.

«تولی کبره»: بعضی به ضم کاف خوانده‌اند (به کسر به معنای بزرگی و به ضم به معنای سنگینی است) «۱» یعنی قسمت بزرگ و گناه سنگین افترا را او (عبد اللَّه ابی) متحمّل شد.

لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ... بِأَنْفُسِهِمْ، «بانفسهم»: مقصود کسانی است که مانند نفسهای خودشان بودند، زیرا مؤمنان همه‌شان مانند یک

شخص هستند، و از همین قبیل است: لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ، «همدینان خود را نکوهش نکنید» (حجرات/ ۱۰) و فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِكُمْ، «بر خودتان سلام کنید» (حجرات/ ۶۱) و معنای آیه را چنین گفته‌اند: چرا وقتی که این مطلب را شنیدید همان چیزی را گمان نکردید که اگر برای خودتان اتّفاق می‌افتاد گمان می‌کردید؟

و علت این که نفرموده است: ظننتم بانفسکم خیرا، این است که اسم ظاهر به جای ضمیر و التفات از خطاب به غیبت، مفید توبیخ بیشتری است و نیز دلالت می‌کند بر این که اشتراک در ایمان اقتضا دارد که مؤمن نباید هر چه را دیگران درباره مذمّت برادر مؤمنش می‌گویند بپذیرد، بلکه باید برائت ساحت او را از هر گونه عیبی اظهار کند و قاذف او را تکذیب نماید.

۱- داخل پرانتز از ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۰۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۶

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، «لو لا» ی اول و دوم برای تخصیص، و سوم برای امتناع شیء به خاطر وجود غیرش می‌باشد، یعنی اگر نمی‌بود این که من حکم کرده‌ام که در دنیا و آخرت بر شما تفضّل کنم، به کیفر دادنتان به سبب آنچه در آن وارد شدید یا از آن گفتگو می‌کردید، شتاب می‌کردم.

«افضتم» افاض فی الحدیث، و اندفع، و خاض: شتابان و کامل به سخن گفتن پرداخت.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ ...، «اذ» ظرف برای «مسّکم» یا «افضتم» (در آیه قبل) می‌باشد و تلقّونه یعنی برخی از شما آن داستان دروغ را از دهان برخی دیگر می‌گیرید و بعضی گفته‌اند: تلقّی القول، تلقّنه، و تلقفه، همه به یک معناست، و در اصل: «تتلقّونه» بوده و «تاء» حرف مضارع به خاطر تخفیف حذف شده است.

در این آیه خداوند، دست‌اندرکاران شایع ساختن داستان افک را، به مرتکب شدن سه گناه توبیخ فرموده و عذاب و کیفرشان را مربوط به آنها دانسته است، و گناههای سه گانه عبارتند از:

۱- آن را بر سر زبانها بازگو می‌کردند تا منتشر و همه جاگیر شد.

۲- درباره این داستان حرفهایی می‌گفتند که علم به آن نداشتند.

۳- این کارهای ناپسند و زشت خود را امری آسان و کوچک و بی‌اهمیّت می‌دانستند.

وَ لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ، در این آیه، فاصله قرار دادن میان «لولا» و «قلتم» به وسیله ظرف، به منظور فایده‌ای است: که آنها می‌بایست به مجرّد این که آن افترا را شنیدند، از سخن گفتن درباره آن خود داری می‌کردند، پس ذکر وقت، اهمیّت بیشتری داشت و لذا آن را جلوتر آورده است.

«سُبْحانَكَ» تسبیح، یا به خاطر تعجّب از بزرگی و عظمت مطلب است، و یا خدای را منزّه از آن می‌داند که همسر پیامبرش فاجر و بد کاره باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۷

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا، خدا شما را درباره تکرار چنین کاری پند می‌دهد و موعظه‌تان می‌کند، چنان که می‌گویند: و عظت فلانا فی کذا، فترکه: او را درباره فلان مطلب موعظه کردم، ترکش کرد. و جایز است کراهة ان تعودوا در تقدیر باشد: خدا شما را پند می‌دهد چون نمی‌پسندد که به آن، بازگردید. «ابدا» تا وقتی که زنده و مکلّف باشید.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، این عبارت برای به هیجان در آوردن مسلمانان است، و یا به آنها گوشزد می‌کند. آنچه باعث می‌شود که دیگر به این عمل ناشایست (تهمت) دست نزنند، ایمان سالم به خدا و پیامبر است که انسان را از هر زشتی باز می‌دارد.

أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ، (کسانی که) دوست دارند که اعمال ناپسند شیوع پیدا کند.

منظور از «عذاب» دنیا، اجرای حدّ است. «وَ اللَّهُ یَعْلَمُ»: خدا می‌داند، آنچه از رازها که در دلها نهفته است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۲۹۷

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۱) وَ لا یَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ یُؤْتُوا أُولِی الْقُرْبی وَ الْمَساکِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۲۳) یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۴) یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللَّهُ دِینَهُمُ الْحَقَّ وَ یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۸

ترجمه: ..... ص : ۲۹۸

ای اهل ایمان، از گامهای شیطان پیروی نکنید، و هر کس از گامهای شیطان پیروی کند، او، وی را به زشتکاری و ناروایی فرمان می‌دهد، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز هیچ یک از شما پاک نمی‌شد، ولی خداوند هر که را بخواهد پاک می‌سازد، و خدا شنوا و داناست. (۲۱)

آنها که دارای برتری مالی و وسعت زندگی‌اند، نباید سوگند یاد کنند که به خویشان و مستمندان، و هجرت کنندگان در راه خدا، انفاق نکنند، آنها باید گذشت کنند و چشم پوشی نمایند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیامرزد؟ در حالی که خدا آمرزنده و رحیم است. (۲۲)

کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر با ایمان را متّهم می‌سازند، در دنیا و آخرت ملعونند و عذابی بزرگ در انتظارشان است. (۲۳)

در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان بر ضدّ آنها به کارهایی که انجام می‌داده‌اند، گواهی می‌دهند. (۲۴)

در آن روز خداوند جزای واقعی آنها را بی کم و کاست می‌دهد و آنان می‌دانند که او حقیقت روشنگر است. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۸

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً، اگر فضل خدا نبود، هیچ یک از شما، از وسوسه شیطان پاک نمی‌شد، امّا خداوند سبحان با لطف و عنایت خود، هر کس را بخواهد پاک می‌سازد، و خداوند لطفش را درباره آن شخص انجام می‌دهد تا آن شخص در نزد وی پاک و پاکیزه شود و به صلاح گراید.

«وَ لا یَأْتَلِ» نباید قسم یاد کنند، باب افتعال از «الیهٔ» بعضی «و لا یتأل» (از باب تفعّل) خوانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۲۹۹

«أَنْ یُؤْتُوا» زجّاج می‌گوید: در اصل ان لا یؤتوا بوده و «لا» حذف شده، یعنی سوگند یاد نکند که به مستحقّ احسان، احسان نکند.

أُولُوا الْفَضْلِ مِنْکُمْ، ثروتمندانتان و آنهایی که از نظر مالی در وسعت هستند.

بعضی گفته‌اند: معنایش این است که ثروتمندانتان در احسان به مستحقّان کوتاهی نکنند، اگر چه میان آنها با مستحقّان به سبب

جنایتی که مرتکب شده‌اند، بغض و کینه (و اختلاف و نزاع) باشد، از ما الوت جهدا می‌آید، یعنی از هیچ کوششی دریغ نکردم.

این آیه در شأن «مسطح» نازل شده است که پسر خاله ابو بکر و مردی فقیر بود، ابو بکر زندگی او را اراده می‌کرد امّا وقتی که در داستان «افک» شرکت کرد، قسم خورد که دیگر به او کمک نکند.

بعضی گفته‌اند این آیه درباره جمعی از صحابه نازل شده است که سوگند یاد کردند: به هر کس که به هر نحو سخنی درباره افک گفته هیچ گونه انفاقی نکنند و همدردی و مواساتی با آنها نداشته باشند. «الغافلات» بی خبران از کارهای زشت.

«یَوْمَ تَشْهَدُ» با «یاء» نیز خوانده‌اند. کلمه «دین» به معنای جزا و پاداش است. و «حقّ» صفت برای «دین» یعنی خداوند پاداش حقیقی آنها را چنان که سزاوارند می‌دهد.

أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ، خدا دادگستری است که عدلش آشکار و ستمی در حکم او وجود ندارد.

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۶ تا ۲۹] ..... ص : ۲۹۹

اشاره

الْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَ الْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثاتِ وَ الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ أُولئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۲۶) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلی أَهْلِها ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّی یُؤْذَنَ لَکُمْ وَ إِنْ قِیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکی لَکُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۲۸) لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ مَسْکُونَةٍ فِیها مَتاعٌ لَکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۰

ترجمه: ..... ص : ۳۰۰

زنان خبیث و ناپاک، از آن مردان خبیث، و مردان ناپاک نیز برای زنان ناپاک می‌باشند، اینان از نسبتهای ناروا که به آنها داده می‌شود دوراند، برای آنها آمرزش، و روزی، پر ارزشی است. (۲۶)

ای اهل ایمان، به خانه‌ای جز خانه‌های خودتان داخل نشوید مگر این که اجازه بگیرید و بر اهلش سلام کنید، که این امر برای شما بهتر است، شاید متذکّر شوید. (۲۷)

پس اگر کسی در میان آن نیافتید داخل نشوید، تا این که به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد:

برگردید، پس برگردید که برای شما پاکیزه‌تر است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۲۸)

گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی شوید که در آن جا کالایی متعلق به شما وجود دارد، و خداوند آنچه را شما آشکار و پنهان می‌کنید می‌داند. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۰

الْخَبِیثاتُ لِلْخَبِیثِینَ، در معنای این کلمات دو وجه ذکر شده:

۱- مقصود از «خبیثات» کلمات ناپسند است و کلمه «خبیثون» شامل مرد و زن می‌باشد، یعنی سخنان زشت از مردم پلید صادر می‌شود و مردم پلید سخنان زشت می‌گویند و همچنین است طیّبات و طیّبون، یعنی کلمات خوب از مردم خوب صادر می‌شود و

مردم پاک سخنان پاک می گویند.

«أُولئِكَ» اشاره به اشخاص پاک و طیّب است که آنها از آنچه اشخاص پلید و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۱

ناپاک می گویند و سخنان زشت و رکیکی که آنها بر زبان جاری می کنند، بریء و بیزارند.

۲- می توان گفت: مراد از خبیثان و طیّبات زنان هستند، یعنی زنان خبیث با مردان خبیث ازدواج می کنند، همچنین اشخاص پاک و طیّب با هم پیوند زناشویی می‌بندند.

حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا، این کلمه از ماده «انس» و باب استفعال است و در معنایش دو وجه بیان شده است:

۱- از «استیناس» نقطه مقابل «استیحاش» است، به این بیان: کسی که در خانه دیگری را می‌زند، نمی‌داند که آیا به او اجازه خواهند داد یا نه؟ و در این حالت، مانند کسی است که از امری وحشت دارد و هراسناک است، به این دلیل که مطلب برایش معلوم نیست. اما وقتی که به او اجازه ورود و جواب مثبت داده شود دلش آرام می گیرد. پس معنای آیه این است (داخل نشوید) تا وقتی که به شما اجازه داده شود، مثل قول خداوند: لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ، «به خانه‌های پیامبر وارد نشوید، مگر این که به شما اجازه داده شود» (احزاب/ ۵۲). بنا بر این در آیه مورد نظر، استیناس را به جای «اذن» قرار داده، زیرا مرادف آن است.

۲- از «آنس الشیء» گرفته شده، یعنی آن را آشکارا دید. پس معنای آیه این می‌شود که به این مکانها داخل نشوید تا وقتی که خوب بدانید و حقیقت مطلب برایتان کشف شود که آیا ورود شما خواسته شده است یا نه؟ و از این قبیل است جمله: استأنست فلم ار احدا (تحقیق کردم، امّا هیچکس را ندیدم) و از همین قبیل است قول نابغة: على مستأنس و حدی. «۱»

-۱

كأنّ رجلي و قد زال النهار بنا بذى الجليل على مستأنس وحدى

کشّاف، ج ۳، ص ۲۲۶. موقعی که بر شتر خود سوار می‌شوم، از سرعت زیادش در نیمه روز به جای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۲

ابو ایّوب انصاری می گوید: به رسول خدا عرض کردیم: «استیناس» به معنای چیست؟ فرمود: هنگامی که انسان می‌خواهد به خانه‌ای وارد شود به ذکر خدا مشغول می‌شود، صدایش را به سبحان اللّه و حمد و تکبیر بلند می کند و سرفه‌ای می کند تا به این طریق از اهل خانه اذن بگیرد، و معنای تسلیم آن است که سه مرتبه بگوید: السّلام علیکم، أ أدخل؟: (سلام علیکم آیا اجازه هست وارد شوم؟) اگر اجازه دادند داخل شود و اگر نه، برگردد.

ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ، این اجازه گرفتن و سلام دادن از تحیّت دوران جاهلیت بهتر است، زیرا آنها هر گاه به هم می‌رسیدند می گفتند: «حییتم صباحا و مساء» (زنده باشید، صبح و شب). و نیز از دخول بدون «اذن» بهتر است.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، این مسائل برای شما نازل شده است که دستور خدا را بزرگ شمارید و به آنچه در مسأله اجازه گرفتن امر شده‌اید عمل کنید.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيها أَحَداً، پس اگر هیچ اجازه دهنده‌ای ندیدید، داخل نشوید، بلکه صبر کنید تا کسی را بیابید که به شما اجازه ورود دهد، یا اگر کسی از اهل خانه را در آن جا نیافتید، داخل نشوید مگر به اجازه اهلش زیرا ورود تصرّف در ملک غیر است که بدون اجازه او جایز نیست.

«فَارْجِعُوا» پس برگردید و دم در به انتظار بایستید و در رفع موانع ورود اصرار نداشته باشید.

هُوَ أَزْكى لَكُمْ، برگشتن برای شما پاکیزه‌تر است به دلیل این که سلامت و تندرستی شما در آن است و از شک و گمان بد، درباره

شما به دور است و سودش بیشتر و خیرش فزاینده‌تر است.

رویش آن گیاه می‌رسم، مثل این که با ر و بنه من، بر دوش دیده بانی است که به تنهایی جلو خود را زیر نظر دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۳

وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، در آخر این آیه خداوند متعال مخاطبان را تهدید کرده است به این که هر چه انجام دهند و یا ترک کنند می‌داند، و به همین مناسبت ثواب می‌دهد و یا کیفر می‌کند.

در آیه اخیر، حق تعالی، از این حکم که باید برای ورود به خانه از صاحبش اجازه گرفت اماکن عمومی را استثنا فرموده که از جمله آنها مسافر خانه‌ها و کاروانسراها و رباطها و مراکز خرید و فروش و آسیابها و گرمابه‌ها می‌باشد، که در این مکانها نیازی به اذن و اجازه کسی نیست.

فِيها مَتاعٌ لَكُمْ، مقصود از «متاع» سود بردن و مراکز خرید و فروش می‌باشد، و بعضی گفته‌اند: منظور خرابه‌هایی است که معمولا کسی در آن نیست و در آن جا برای قضای حاجت می‌روند و متاع یعنی قضای حاجت کردن.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۰ تا ۳۱] ..... ص : ۳۰۳

اشاره

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ (۳۰) وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ وَ لا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۴

ترجمه: ..... ص : ۳۰۴

به مؤمنان بگو چشمهای خود را ببندند، و دامنهای خود را [از آلودگی] حفظ کنند که برای آنها پاکیزه‌تر است. آری خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است. (۳۰)

و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را بپوشند و دامنهای خود را حفظ کنند، و آرایش خود را جز آنچه ظاهر است آشکار ننمایند، و روسریهای خود را بر سینه‌هایشان افکنند و زینتهای خویش را آشکار نسازند جز برای شوهران، یا پدران، یا پدر شوهرانشان، یا پسران و یا پسر شوهران، یا برادران یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاهی ندارند. و نیز زنان، هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود. و همگی به سوی خدا بازگشت کنید ای اهل ایمان به امید این که رستگار شوید. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۴

یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ، «من» برای تبعیض، مقصود آن است که از آنچه خدا حرام فرموده چشم بپوشند، و به آنچه حلال و مباح است، اکتفاء کنند. و به قول اخفش می‌توان «من» را زایده گرفت، امّا سیبویه این را جایز ندانسته است.

وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، امام صادق علیه السّلام فرموده است: حفظ فروج در تمام مواردی که در قرآن آمده، به معنای خود داری از زناست، مگر در این مورد که به معنای پوشش است تا هیچکس به عورت دیگری نگاه نکند، برای مرد حلال نیست که به عورت مرد دیگری نگاه کند و بر زن نیز جایز نیست که به عورت زن دیگری نظر کند «۱».

إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ، با این بیان خداوند به انسانها خبر داده است که از احوال

۱-

حفظ الفروج عبارة عن التّحفّظ من الزنا فی جمیع القرآن إلّا هنا فان المراد به السّتر، حتی لا ینظر الیها احد و لا یحلّ للرجل ان ینظر الی فرج اخیه و لا للمرأة ان تنظر الی فرج اختها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۵

و گفتار همه آگاه است و می‌داند چگونه و چه کاری انجام می‌دهند. پس بر آنهاست که خود را در پیشگاه خداوند بدانند و پیوسته از مخالفت با او بر حذر و در تمام حرکات و سکنات متوجّه او باشند. در آیه بعد زنان را هم مانند مردان به چشم پوشی و عفّت و پاکدامنی امر فرموده است.

ام سلمه گفت: خدمت رسول خدا بودم و میمونه نیز آن جا بود. پسر امّ مکتوم، حاضر شد، و این داستان، بعد از آن بود که آیه حجاب نازل شده و ما مأمور به حجاب شده بودیم، پیامبر به ما فرمود خود را بپوشانید و حجابتان را حفظ کنید. ما گفتیم یا رسول اللَّه، مگر فرزند ام مکتوم نابینا نیست؟ فرمود آیا شما هم نابینایید و او را نمی‌بینید؟

«زینت» چیزی است که زن خود را به آن می‌آراید، از قبیل زیور آلات یا سرمه کشیدن و یا خضاب کردن و غیر اینها. و زینت بر دو قسم است: زینت ظاهری و زینت باطنی و گفته‌اند پوشاندن زینتهای ظاهری واجب نیست. در تعریف زینتهای ظاهری اقوالی است:

۱- مراد از زینت ظاهری لباس است.

۲- بعضی گفته‌اند منظور از آن، سرمه (چشم) و انگشتر و خضاب کف (دستها) است.

۳- و بعضی گفته‌اند: صورت و کفهاست.

۴- از ائمّه علیهم السّلام نقل شده است که مراد دو کف و انگشتان است.

زینت باطنی مثل خلخال پا، و دست بند، و گردن بند، و گوشواره امّا زینت باطنی واجب است که پوشانیده شود و جز برای کسانی که استثنا شده‌اند برای دیگران نباید اظهار شود.

از شعبی سؤال شده که چرا خداوند عموها و داییها را جزو مستثنیات ذکر نکرده است؟ گفت: به این جهت که عمو، زینتهای آنها را برای پسرش توصیف نکند اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۶

چه خودش نامحرم نیست امّا فرزندانش که نامحرمند و همچنین است دایی.

وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ ذکر زینت بدون بیان موارد آن، به خاطر مبالغه در امر تستّر و پوشش است، زیرا این زینتها در جاهایی از بدن قرار دارد که برای غیر اشخاص مورد ذکر، جایز نیست به آنها نگاه کنند.

امّا زینتهای ظاهر که گفتیم پوشاندش واجب نیست و در حفظ آن آسانگیری شده به این دلیل است که زنان را چاره‌ای از آن نیست، بویژه در شهادت دادن و حضور در محکمه دادخواهی.

وَ لْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ «خمر» جمع خمار به معنای مقنعه است و زنان، مأمور شده‌اند- که آن را به سر و گردن خودشان بیندازند، زیرا اگر باز باشد جلو گردنهایشان دیده می‌شود. زنان عرب کارشان این بود که دامن مقنعه‌ها را پشت سر می‌انداختند و به این سبب گلو و سینه‌شان پیدا بود، به این دلیل خداوند امر فرمود که آن را از جلو بیفکنند تا آنها را بپوشاند. جایز است که مراد از «جیوب» سینه‌ها باشد، به اعتبار مجاورت (چون قسمت جلو یقه نزدیک سینه است) چنان که گفته‌اند: «ناصح الجیب»، یعنی راستگو و امین یا پاکدلی بدون غلّ و غش، و مراد از زدن روسریها بر گریبانها که بر زنان واجب می‌باشد این است روسریها را بر سر و گردن و سینه‌هایشان قرار دهند تا آنها را بپوشانند چنان که می‌گویند: ضربت بیدی علی الحائط: دستم را بر دیوار گذاشتم. «جیوبهن و بیوتا غیر بیوتکم»، با کسر «جیم» و «با» نیز خوانده شده است به مناسبت مجاورت با «یاء».

أَوْ نِسائِهِنَّ یا زنان خودشان: مقصود از این زنان که زنان مسلمان می‌توانند بی‌پرده پیششان ظاهر شوند، همان زنان با ایمان هستند و گرنه از زنان مشرک و کفّار باید پرهیز کنند.

أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ از بردگانشان نیز لازم نیست خود را بپوشانند، ابن عباس می‌گوید ظاهر آن است که منظور از: نسائهنّ و ما ملکت ایمانهنّ، زنانی هستند که در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۷

مصاحبت و خدمتگزاری زنان مسلمانند، اعم از این که آزاد باشند یا برده، و بعضی گفته‌اند منظور از: ما ملکت ایمانهنّ، ذکور و اناث هر دو می‌باشد. «۱»

أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ تابع کسی است که به دنبال تو می‌آید تا از طعام و غذای تو بهره ببرد و غیر اولی الأربه یعنی نیازی به زنان ندارد، و او آدم سفیهی است که چیزی را در باره زنان نمی‌داند (تمایل جنسی ندارد). «غیر» را به نصب خوانده‌اند بنا بر استثنا و یا حال. و به جرّ خوانده‌اند بنا بر وصفیّت. «اربه» یعنی حاجت و نیاز «او الطفل»، «طفل» مفرد است که به جای جمع قرار گرفته چون مراد از آن جنس است، نه، فرد.

لَمْ یَظْهَرُوا در معنای این فعل، دو احتمال وجود دارد که: یا از «ظهر علی الشیء» می‌باشد که به معنای مطّلع شدن بر چیزی است، یعنی کودکانی که از امور شهوانی بی‌خبرانند و نمی‌دانند که عورت چیست و میان آن با بقیّه اعضا فرقی نمی‌گذارند. و یا از مادّه: «ظهر علی فلان» است یعنی قدرت بر آن پیدا کرد که معنای آیه این می‌شود: این اطفال به موقعیّتی که قدرت بر انجام دادن عمل زناشویی داشته باشند نرسیده‌اند، زیرا غریزه جنسی در آنها ظاهر نشده است.

وَ لا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ در سابق میان عربها زنهایی که در پاهایشان خلخال داشتند گاهی هنگام راه رفتن پاهای خود را محکم بر زمین می‌زدند تا صدای آن بلند شود، و بعضی گفته‌اند پاها را بهم می‌زدند تا دیگران پی ببرند که هر دو پاهایشان خلخال دارد. خداوند آنها را از این عمل نهی می‌فرماید. و وقتی که بعد از نهی از اظهار

۱- ولی در بعضی روایات تصریح شده است که منظور کنیزانند- هر چند غیر مسلمان باشند و غلامان را شامل نمی‌شود و چنان که از امیر مؤمنان نقل شده:

لا ینظر العبد الی شعر مولاته

، غلام نباید به موی بی‌بی‌اش نگاه کند، گر چه از بعضی روایات، تعمیم استفاده می‌شود ولی خلاف احتیاط است. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۱. جبّائی گوید: غلامی که هنوز بالغ نشده می‌تواند به بی‌بی خود نگاه کند. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۸

زینتها، از اظهار صدای آنها نیز نهی شود خوب معلوم می‌شود که نهی از ظاهر ساختن مواضع زینت گویاتر و رساتر است.

أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ این کلمه را بعضی از قرّاء به ضم (هاء) نیز خوانده‌اند به این اعتبار که چون «الف» از ایّها المؤمنون به دلیل التقاء ساکنین حذف شده، حرکت آن نیز از حرکت ما قبل «ایّ» تبعیّت کرده است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۲ تا ۳۴] ..... ص : ۳۰۸

اشاره

وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۳۲) وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً حَتَّی یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذِی آتاکُمْ وَ لا تُکْرِهُوا فَتَیاتِکُمْ عَلَی الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَنْ یُکْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِکْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳۳) وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ آیاتٍ مُبَیِّناتٍ وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ (۳۴)

ترجمه: ..... ص : ۳۰۸

زنان و مردان عزب را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان درستکارتان را، که اگر تنگ دست و محتاج باشند، خداوند از فضل خودش بی‌نیازشان می‌فرماید و خداوند، وسعت دهنده و آگاه می‌باشد. (۳۲)

و آنهایی که استطاعت زناشویی ندارند، باید با عفّت و پاکدامنی به سر برند تا خداوند با فضل خود بی‌نیازشان سازد، و بردگانی از شما که خواستار قرارداد آزادی‌اند اگر خیری در آنها سراغ دارید، خواسته آنان را بپذیرید و از مالی که خدا به شما داده است به

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۰۹

آنان بدهید، و کنیزان خود را اگر خواهان پاکدامنی‌اند، برای طلب متاع دنیا به زنا کاری وامدارید و هر کس وادارشان کند، خداوند نسبت به آن کنیزانی که به اکراه وادار شده‌اند آمرزگار و دارای رحمت بی‌پایان است. (۳۳)

براستی که آیاتی روشنگر بر شما فرو فرستادیم با مثلی از آنان که پیش از شما بوده‌اند، و پندی برای پرهیزگاران. (۳۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۹

وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی «ایامی» و «یتامی»، در اصل: أیائم و یتائم بوده و در آنها، قلبی واقع شده است. «ایم»: بی همسر چه مرد باشد و چه زن، بکر باشند یا ثیب، تأیّما:

تزویج نکرده‌اند.

در حدیث آمده است: خدایا به تو پناه می‌بریم از حرص زیاد به خوردن شیر، و شدّت تشنگی و آب زیاد خواستن، و عزوبت. «۱»

مضمون آیه این است: کسانی را که همسر ندارند و صلاحیت برای ازدواج دارند به همسری یکدیگر در آورید، خواه آزاد باشند یا برده و این امر در قرآن امر مستحبّی است. از رسول اکرم نقل شده است:

من احبّ فطرتی فلیستنّ بسنّتی و هی النّکاح

: «هر کس فطرت مرا دوست دارد از سنّت من پیروی کند که ازدواج است. و نیز فرموده است:

من کان له ما یتزوّج به فلم یتزوّج فلیس منّا

، کسی که امکانات ازدواج در اختیار دارد ولی ازدواج نکند از ما نیست. و نیز فرموده است:

التمسوا الرّزق بالنّکاح

روزی را به ازدواج، از خدا طلب کنید.

امام صادق علیه السّلام می‌فرماید:

من ترک التّزویج مخافهٔ العیلهٔ، فقد أساء الظن بربه لقوله تعالی ان یکونوا فقراء یغنهم اللَّه من فضله

«هر کس ازدواج را به دلیل ترس از

-۱

اللهم انّا نعوذ بک من العیمهٔ و الغیمهٔ و الأیمه.

و درباره آن حضرت نقل شده است که از پنج چیز به خدا پناه می‌برد: از عیمه و غیمه و أیمه، و کزم (پرخوری و بخل) و قرم (حرص زیاد به خوردن گوشت) ابن قتیبه دینوری، غریب الحدیث، ج ۱/ ۳۳۸، پاورقی جوامع تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۰

تنگدستی ترک کند، گمان بد به پروردگارش برده، زیرا خدا در قرآن فرموده است:

اگر محتاج باشند خداوند به فضل خود آنها را بی نیاز می‌سازد.»

وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً مقصود کسانی است که توانایی بر زن گرفتن ندارند و ممکن است مراد از «نکاحا» امکانات مالی برای ازدواج باشد.

وَ الَّذِینَ یَبْتَغُونَ بردگان شما که تقاضای قرار داد مکاتبه می‌کنند، این عبارت، یا مرفوع به ابتداست، و یا منصوب به فعل مقدّری است که «فکاتبوهم» آن را تفسیر می‌کند، مثل: «زیدا فاضربه» و حرف «فاء» که بر سر فعل در آمده به سبب دربرداشتن معنای شرط (و جزاست).

کتاب و مکاتبه، هر دو مصدر باب مفاعله، به این معناست که انسان به برده‌اش بگوید: کاتبتک علی کذا برای تو بر ذمّه خودم قرار گذاشتم که از جانب من آزاد شوی، اگر آن مقدار مال معیّن را به من بدهی، و برای خودم بر عهده تو مقرر کردم که به این عهد وفا کنی، یا این که بر ذمّه تو، قرار دادم وفا کردن به مال را، و واجب ساختم بر عهده خودم آزاد کردن تو را.

إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْراً منظور از «خیر» یا صلاح و رشد است و یا قدرت بر ادای مال مکاتبه. «و آتوهم»: این عبارت دستور می‌دهد که نسبت به بردگان کمک کنند، و به آنها سهمی را که خدا در آیه: «وَ فِی الرِّقابِ» (بقره/ ۱۷۷) بر ایشان معیّن کرده بپردازند، یا مراد بهره‌مند ساختن آنها از مالی است که خداوند برای آنها بر عهده صاحبانشان قرار داده، و این امر نیز استحبابی است.

وَ لا تُکْرِهُوا کنیزانتان را به زنا دادن وادار نکنید. در دوران جاهلیت، کنیزان مجبور می‌شدند که برای کمک مالی به صاحبانشان، به خود فروشی تن در دهند، چنان که نقل شده است که عبد اللَّه بن ابیّ (سر دسته منافقان) شش کنیز داشت که به زنا وادارشان می‌کرد و برای آنها مالیات گذاشته بود، دو نفر از آنها حضور پیامبر به شکایت رفتند این جا بود که آیه فوق نازل شد. «فتی» و «فتاهٔ»، پسر و دختر، کنایه از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۱

غلام و کنیز است. در حدیث آمده است:

لیقل احدکم فتای و فتاتی و لا یقل: عبدی و امتی:

به بردگانتان بگویید: پسر جوانم و دختر جوانم و آنها را به غلام و کنیز خطاب نکنید.

عَلَی الْبِغاءِ «بغاء»: مصدر بغی و به معنای زناست.

إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً خداوند نهی از اکراه را مشروط به اراده تحصّن دانسته است، زیرا اکراه در صورتی تحقّق می‌یابد که آنها اراده تحصّن کنند و عفّت بورزند و ترجیح دادن حرف «ان» بر «اذا» اشاره به این است که در آن وقت کنیزان این عمل زشت را با میل و رغبت انجام می‌دادند.

«وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ»: و هر کس کنیزانش را به انجام عمل زنا مجبور سازد، بداند که خداوند نسبت به کنیزانی که بر عمل زنا اجبار شده‌اند، آمرزنده و بخشایشگر است، نه نسبت به اکراه کنندگان که برده‌دارها می‌باشند.

از امام صادق علیه السّلام نقل شده:

لهنّ غفور رحیم

: خدا برای این گونه کنیزان غفور و رحیم است.

«مبيّنات»: به کسر (یاء) آیاتی که برای بیان احکام و حدود، روشن و واضح است، و به فتح (یاء) آیاتی که دارای تفصیل است و توضیح داده شده است.

وَ مَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا شبیه و مانندی از آنان که پیش از شما بودند و حالشان شبیه حال شما بود، نازل کردیم.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۳۸] ..... ص : ۳۱۱

اشاره

اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِي‏ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (۳۶) رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ (۳۷) لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۲

ترجمه: ..... ص : ۳۱۲

خداوند نور آسمانها و زمین است، مثال نورش، مانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، شفّاف و درخشنده، همانند، یک ستاره فروزان که از درخت پر برکت زیتون گرفته شده است که، نه، شرقی است و نه، غربی، نزدیک است روغنش بدون برخورد با آتش روشن شود، نوری است بر فراز نوری (دیگر)، خدا هر که را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و این مثلها را خداوند برای مردم می‌زند، و او بر هر چیز داناست. (۳۵)

در خانه‌هایی که خدا اجازه داده است که ساختمانش بالا- رود و نام مقدس او در آن برده شود، او را در آن میان بامدادان و شامگاهان تسبیح می‌گویند. (۳۶)

مردانی که نه تجارت و نه دادوستدی آنان را از یاد خدا و بپای داشتن نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد و بیم روزی را دارند که دلها و چشمها در آن وارونه می‌شود. (۳۷)

تا خدا بهتر از آنچه انجام داده‌اند، پاداششان دهد، و از کرم خویش بر آنها بیفزاید، و خداوند هر که را بخواهد، بی‌حساب روزی دهد. (۳۸)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۲

اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ این که خداوند برای معرّفی ذات خود نخست خود را
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۳
نور آسمانها و زمین دانسته و سپس نور خود را تشبیه و بعد فایده آن را که هدایت به آن باشد ذکر کرده بر طبق معمول است که هر گاه بخواهند کسی را معرّفی کنند به این ترتیب در باره‌اش سخن می‌گویند: فلان کرم و جود، (فلانی مجسّمه جود و بخشندگی است)، و سپس فایده بخشندگی او را بیان کرده، می‌گویند: با جود و کرمش مردم را از فقر و نیازمندی نجات می‌دهد.
«نُورُ السَّماواتِ» یعنی صاحب نور آسمانهاست، و اضافه نور به سماوات و ارض، به یکی از دو معنی است:
الف: مراد، اهل آسمانها و زمین است، و این که آنها از نور پروردگار کسب روشنایی و استضائه می‌کنند.
ب: وجه دوم این که اضافه بر همگانی بودن نور دهندگی خداوند و بسیاری تشعشعات وجودی او دلالت دارد.
از امام علی علیه السّلام نقل شده است: اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، یعنی حق را در میان آسمانها و زمین منتشر ساخت و تمام صحنه هستی با آن روشنایی یافت و ممکن است به این معنا باشد که دلهای اهل زمین و آسمانها را به نور خود منوّر ساخت.
مَثَلُ نُورِهِ ویژگی نورانیّت شگفت انگیزش که تابش نور و روشنایی بخشیدن است، ابی بن کعب چنین خوانده است: مثل نور من آمن به، مثل نور کسی که به خدا ایمان آورده مانند مشکات است.
«کمشکوة» مانند ویژگی مشکاة است. مشکاة طاقچه‌ای است در دیوار که شیشه‌ای در جلوش نصب می‌کنند و باد در آن نفوذ نمی‌کند (مانند چراغدان) «فِیها مِصْباحٌ» و در میان آن چراغی نور دهنده است و این چراغ در آبگینه‌ای درخشان قرار دارد که در روشنایی و ظهورش به ستاره فروزانی مانند است از ستارگانی که به زیادی نور و ظهور مشهور می‌باشند مثل مشتری و زهره و غیر آنها.
«درّی» منسوب به «درّ» است، یعنی سفید، روشن، با تلألؤ. بعضی با کسر اوّل و ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۴
همزه آخر: «دریئ» بر وزن «سکیت» خوانده‌اند، که گویا، این ستاره با روشنایی خود، تاریکی را دور می‌کند، و درّی بر وزن مرّیق یعنی، زرد یا سرخ.
«یوقد» این چراغ از درختی شعله می‌گیرد، یعنی منشأ روشنایی‌اش از درخت زیتون است، ماده اصلی آن از روغن آن درخت سرچشمه گرفته، هر کس این فعل را «توقد» با «تاء» خوانده، فعل را به «زجاجه» نسبت داده است، و تقدیر آن، مصباح الزّجاجة است که مضاف، حذف شده، و «یوقد» با «یاء» نیز قرائت شده است.
«مُبارَکَةٍ» درختی پر سود و برکت که چراغ با روغن آن روشن می‌شود و به وسیله آن ادامه پیدا می‌کند و از هیزم و خاشاکهای آن کسب آتشگیره می‌کنند و با خاکسترش ابریشم را می‌شویند. و درخت زیتون نخستین درختی است که بعد از طوفان نوح در آن سرزمینی که خداوند برکات خود را در آن جا، برای جهانیان نازل فرمود، رویید.
بعضی گفته‌اند: سرزمین مبارك به این سبب است که هفتاد نفر پیغمبر در آنجا برکت گرفتند که از جمله آنها حضرت ابراهیم علیه السّلام بود.
لا شَرْقِیَّةٍ وَ لا غَرْبِیَّةٍ نه شرقی است نه غربی، زیرا محلّ رویش آن، شام است که میان مشرق و مغرب قرار دارد و بهترین زیتون، زیتون شام است.
بعضی گفته‌اند: یعنی نه سایه طرف شرق بر آن می‌افتد و نه سایه غرب، بلکه آفتاب بر آن می‌تابد نه درختی بر آن سایه می‌افکند و نه کوهی، بنا بر این، روغنش صافتر و بهتر است و بعضی گفته‌اند: نه در جای تاریکی است که شعاع خورشید به آن نرسد و نه در

محل تابش آفتاب است که سایه بر آن نیفتد، بلکه آفتاب و سایه پشت سر یکدیگر بر او وارد می‌شوند. حسن بصری گفته است: از درختهای دنیا نیست که شرقی یا غربی باشد.

یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ از شدّت صافی و درخشندگی نزدیک است همان روغنش بدون آتش، نور و ضیاء دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۵

نُورٌ عَلی نُورٍ و آن نوری است دو چندان که نور زیت و نور خود چراغ و نور شیشه، در آن ظهور یافته و دیگر چیزی نمی‌ماند که موجب تقویت نور باشد.

در باره حقیقت این نور که خداوند به خود نسبت داده و آنچه این نور را به آن تشبیه کرده، مفسّران اختلاف کرده‌اند، اکثریّت بر این عقیده‌اند که منظور نور پیغمبرمان حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد و گویی چنین فرموده است: مثال محمّد صلی اللَّه علیه و آله که رسول خداست همانند مشکاهٔ است و مصباح، قلب آن حضرت و زجاجه، سینه او می‌باشد که آن را به ستاره درخشان تشبیه کرده، و سپس برگشته به قلب آن حضرت که تشبیه به مصباح شده، و فرموده است: «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ ...» این مصباح، بر افروخته می‌شود از درخت با برکت، یعنی حضرت ابراهیم، که اکثر انبیاء از نسل او می‌باشند. و می‌توان گفت منظور از شجره مبارکه: شجره وحی است، و این که (محمّد صلی اللَّه علیه و آله) نه شرقی و نه غربی است یعنی نه، مسیحی است و نه یهودی چون نصاری به طرف مشرق و یهودیان به طرف مغرب نماز می‌خوانند.

یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ پیش از آن که پیامبر اعلام نبوّت کند و مردم را به خود دعوت فرماید نزدیک است (معجزات) و نشانه‌های نبوّت، خود گواه و شاهد بر آن باشند، یا این که اگر هیچ کدام از معجزاتش هم دیده نمی‌شد نزدیک بود که صدق نبوّت و راستی پیامبری‌اش ظاهر و آشکار شود، چنان که عبد اللَّه بن رواحه می‌گوید: «اگر در مورد صدق نبوّت پیامبر آیات بیان کننده هم نمی‌بود بداهت آن، تو را بر وحی بودنش آگاه می‌کرد.»

از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که مراد از مشکاتی که مصباح در آن قرار دارد، نور دانش در سینه پیامبر است، و مقصود از «زجاجه» سینه علی علیه السّلام است که پیامبر با تعلیم خود، علمش را به آن منتقل کرد. و مراد از جمله یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار، این است که بزودی عالم آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله حقایق را بازگو کند پیش از آن که کسی از او سؤال کند و منظور از نور علی نور این است که پس از هر کدام از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۶

امامان از آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله امامی که به نور علم و حکمت تأیید شده است می‌آید و این امر، از زمان حضرت آدم تا قیام قیامت بر قرار است و آنها خلفای خدا در روی زمین و حجّتهای او، بر خلقش می‌باشند و در هیچ زمانی زمین از وجود یکی از آن بزرگواران خالی نیست.

این تحقیق که در باره تفسیر آیه بیان شد دلیل بر آن است که «شجره مبارکه» نیز همین درخت با برکت نبوّت و ولایت است که از روزگار حضرت آدم تا انقراض جهان و فرا رسیدن رستاخیز، جهان را به نور خود روشن و منوّر داشته و خواهد داشت.

بعضی گفته‌اند منظور از نور خدا، حق و حقیقت است چنان که قرآن می‌فرماید:

یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ «خدا آنها را از باطل به سوی حق بیرون می‌برد» (بقره/ ۲۵۶).

یَهْدِی اللَّهُ خداوند هر کس از بندگانش را که بخواهد به این نور درخشان و روشنگر هدایت می‌فرماید، یعنی هر گاه او را شایسته این امر دانست، به او لطف می‌فرماید و برای پیروی از دلیل و برهان موفّقش می‌دارد.

«فِی بُیُوتٍ» جارّ و مجرور یا متعلّق به ما قبل است، یعنی کمشکات فی بعض بیوت اللَّه ... مانند مشکات در بعضی از خانه‌های خدا که مساجد است و یا متعلق به ما بعدش می‌باشد و تقدیر آن چنین است یسبّح له ... رجال یعنی مردانی چنان در خانه‌هایی چنین او

را به پاکی و عظمت یاد می‌کنند. «فیها»، این کلمه، تکرار (فی، در اول آیه) است چنان که گفته می‌شود: زید فی الدار جالس فیها.
«أَذِنَ اللَّهُ» خداونـد امر فرموده و دسـتور داده است: «أَنْ تُرْفَعَ» تا آن خانه‌ها ساخته شود و بنا گردد، چنان که فرموده است: بَناها، رَفَعَ سَمْكَهـا، «آسـمان را ساخت و سـقفش را بر افراشت» (نازعات/ ۲۸- ۲۷) و مثـل: «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» «و یـاد بیاور وقتی را که ابراهیم (و اسماعیل) پایه‌های خانه (کعبه) را بالا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۷

می‌بردند» (بقره/ ۱۲۶). معنای دیگر آیه، بلندی قدر و منزلت و بزرگداشت معنوی آن خانه است.
در معنـای «بیوت» گفته‌انـد: منظور خانه‌هـای پیـامبران است، و به روایت مرفوع «۱» نقـل شـده است که وقـتی رسول اکرم این آیه را قرائت فرمود، از آن حضـرت سؤال کردنـد که منظور چه خانه‌هـایی است؟ فرمود: خانه‌هـای انبیـاء، ابو بکر برخـاست و در حالی که اشاره به خانه علی علیه السّـلام و حضرت زهرا می‌کرد گفت یا رسول اللّه آیا این خانه از آن خانه‌هاست؟ پیامبر فرمود: آری، این از بهترین آنهاست.
وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْـمُهُ کتاب خدا در آن جا تلاوت می‌شود و نیکوترین نامهایش ذکر می‌شود. «یسـبح» این فعل بطور مجهول نیز قرائت شده و به یکی از ظروف سه گانه:
(له، فیها، بالغـدو) اسـناد داده شـده است، و رفع «رجال» به واسـطه فعل معلومی است که یسـبح (فعل مجهول) بر آن دلالت می‌کند، یعنی یسبّح رجال.
«آصال» جمع «اصل» و به معنای شامگاهان، و مقصود از اوقات غدوّ، بامدادان است.
«تجارة» مراد، شـغل تـاجر و کـار بازرگـان است: تجـارت مردان خـدا را از ذکر و نمـاز بـاز نمی‌دارد، پس موقعی که وقت نماز فرا می‌رسد، کسب و تجارت را رها می‌کنند و به سوی نماز می‌شتابند.
وَ إِقامِ الصَّلاةِ مقصود اقامه نماز است زیرا حرف (تاء) در «اقامـة» عوض از عین الفعل محـذوف است که در اصل «اقوام» بوده، «واو» از وسط حذف و عوض آن در آخر «تاء» افزوده شده است. مثل قول شاعر: و اخلفوك عد الأمر الذی و عدوا:

۱- مرفوع، حدیثی است که از وسط سلسـله یا آخر، یک تن یا بیشتر افتاده باشد و تصریح به رفع شده باشد مثل: عن کلینی عن علیّ بن ابراهیم عن ابیه رفعه عن الصّادق علیه السّـلام، در اصطلاح دیگر مرفوع حدیثی است که در آخر به معصوم نسبت یافته، خواه این که سندش مقطوع یا مرسل باشد. علم الحدیث استاد شانه چی، ص ۱۵۳، چاپ سوم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۸

پیمانی که با تو بسته بودند بر هم زدند. «۱»
تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصـارُ این عبـارت به دو معنـا آمـده است: یکی این که بر اثر ترس و وحشت، دلهـا مضـطرب و لرزان شـود و چشـمها، به آسـمان خیره و دوخته شـده و بـاز مانـده باشـد. معنای دوم این که حالات این دو عضو تغییر می‌کنـد، یعنی در آن روز، قلوب و ابصار چیزهایی را درک و حسّ می‌کنند که پیش از آن قادر به درک و فهمیدن آن نبوده‌اند.
«لِيَجْزِيَهُمُ» خدای را تسبیح می‌کنند تا پاداش اعمالشان را چند برابر عنایت فرماید و خداوند به دلیل لطف و عنایتی که دارد بر ثواب آنها می‌افزاید و تفضّل او بدون حساب است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۴۲] ..... ص : ۳۱۸

اشاره

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتَّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ (۴۱) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲)

۱- عد الامر- در اصل عدة الامر بوده، تصحیح استاد گرجی، ج ۳، ص ۱۱۱، پاورقی. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۱۹

ترجمه: ..... ص : ۳۱۹

اعمال کسانی که کفر ورزیده‌اند همچون سرابی در یک کویر است، که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد، تا آن گاه که به سویش می‌آید آن را چیزی نمی‌یابد و خدای را نزد آن دریافته که حسابش را صاف می‌کند و خدا زود به حسابها می‌رسد. (۳۹)

یا (اعمال آنها) مانند ظلمتهایی است در یک دریای پهناور که موجی آن را می‌پوشاند، و بر فراز آن، موج دیگری است، و بر فراز آن، ابری تاریک قرار دارد ظلمتهایی است یکی بر فراز دیگر، آن چنان که هر گاه کسی دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند و کسی که خدا برایش نوری قرار ندهد، نوری برای او نیست. (۴۰)

مگر نمی‌دانی که هر کس در آسمان و زمین است، با مرغان گشوده بال، تسبیح خدا می‌کنند؟ آری هر کدام دعا و تسبیح خود را دانند، و خدا هم داناست به آنچه آنان انجام می‌دهند. (۴۱)

و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خدا، و باز گشت به سوی خداست. (۴۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۹

كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ «سراب» چیزی است که در بیابان مانند آب روان در جریان دیده می‌شود، (آب نما) «قیعه» به معنای «قاع» یا جمع آن است، یعنی زمین پست و مسطّح.

خداوند در این آیه اعمال کافران را که خیال می‌کنند نزد خدا برایشان سودی در بر دارد تشبیه به سرابی می‌کند که وقتی آدم تشنه آن را از دور می‌بیند، به سوی آن می‌شتابد، امّا آبی که امید دست یافتن به آن را داشت تا تشنگی خود را به آن وسیله بر طرف سازد نمی‌یابد.

وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ این عبارت به دو معنا تفسیر شده است:

۱- موقع دریافت پاداش عملش که آن را نافع و سودمند می‌پنداشت، خدای را مشاهده می‌کند که به سبب کفر و عمل باطلش کیفر و مجازاتش می‌کند. ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۰

۲- خدای را نزد عملش در کمینگاه می‌بیند که سزایش را کاملا به او می‌دهد.

این جمله، هر چند در ظاهر امر، بیان حال ظمآن (تشنه) است اما در واقع شرح حال کفّار است، و مفاد سه آیه ذیل نیز همین است:

۱- وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ، فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً «به عملهایی که کرده‌اند بپردازیم و آن را غباری پراکنده سازیم» (فرقان/ ۲۲).

۲- عامِلَةٌ ناصِبَةٌ «در کارهایشان رنج و مشقّت است» (غاشیه/ ۳).

۳- يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً «آنها می‌پندارند که عمل نیک انجام می‌دهند» (کهف/ ۱۰۴).

«بَحْرٍ لُجِّيٍّ» دریای پر آب، منسوب- به «لج» که به معنای آب فراوان و قسمت معظم از دریاست. «یغشاه» دریا را موجی پوشانده که بر فراز آن موج، موجی دیگر و روی آن موج، ابری قرار دارد. «ظلمات» مراد از تاریکها تاریکی دریا، تاریکی موج، و تاریکی ابرها می‌باشد. «اذا خرج» هر گاه، انسانی که در آن ظلمتها قرار گرفته دستش را جلو رویش بگیرد نتواند آن را ببیند.

لَمْ یَکَدْ یَراها نزدیک نیست که آن را ببینـد، این جمله تأکیـد در ندیدن است. این آیه، تشبیه دومی است برای اعمال کافران که به سبب خالی بودن از نور حق و ظلمانی بودنش باطل است و شبیه به تاریکهای روی هم قرار گرفته می‌باشد.

وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً و کسـی که خـدا برایش نوری قرار نداده یعنی به او لطف نکرده و موفّقش نداشـته، در تاریکی باطل قرار دارد و روشـنی و نوری برایش نیست. «سـحاب» این کلمه به دو طریق خوانده شده است نخست: سـحاب ظلمات بنا بر اضافه. دوم به رفع و تنوین (بـدون اضافه). و ظلمات به جرّ بـدل است از «ظلمات» در اول آیه: (او کظلمات). «صافّات» (پرندگانی که) بالهای خود را در هوا می‌گسترانند.

«قَدْ عَلِمَ» ضمیر مستتر در این فعل، یا به خداوند بر می‌گردد یا به «کل»، همچنین ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۱

است ضمیرهای «صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ» همه موجودات می‌دانند چرا و چه کسی را می‌خوانند و تسبیح می‌گویند.

هم چنان که خداوند به آنها سایر علوم دقیق را که عقلا هرگز دسترسی به آن ندارند الهام فرموده است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۳ تا ۴۶] ..... ص : ۳۲۱

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُزْجِی سَحاباً ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَیْنَهُ ثُمَّ یَجْعَلُهُ رُکاماً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِیها مِنْ بَرَدٍ فَیُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ یَشاءُ یَکادُ سَنا بَرْقِهِ یَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ (۴۳) یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ (۴۴) وَ اللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی رِجْلَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی أَرْبَعٍ یَخْلُقُ اللَّهُ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنا آیاتٍ مُبَیِّناتٍ وَ اللَّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۴۶)

ترجمه: ..... ص : ۳۲۱

آیا ندیـده‌ای که خداوند به آرامی ابرهایی را می‌راند، سپس میانشان پیوسـتگی ایجاد می‌کند و بعد آن را انباشـته می‌سازد، آن گاه دانه‌های باران را می‌بینی که از لابلای آن، بیرون می‌آید و از کوههایی که در آسـمان است، تگرگی نازل می‌کند، پس آن را به هر کس بخواهد می‌رساند، و از هر کس بخواهد باز می‌دارد، نزدیک است درخشندگی برقش دیدگان را ببرد. (۴۳)

خداوند شب و روز را به هم بدل می‌کند و در این عمل برای اهل بصیرت پندی است. (۴۴)

خدا هر جنبده‌ای را از آبی آفریده پس برخی از آنها بر شکم خود راه می‌رود، و برخی ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۲

دیگر بر دو پای خود و دیگری بر چهار پا، خداوند آنچه را بخواهد می‌آفریند، براستی خدا بر همه چیز تواناست. (۴۵)

به تحقیق: ما آیات روشنگر نازل کردیم، و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (۴۶)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۲

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُزْجِی «یزجی» سوق می‌دهـد، می‌رانـد، مثل معروف «بضاعت مزجاة» «۱» سـرمایه اندک که به هر کسی داده شود آن

را از خود می‌راند و نمی‌پسندد.

«سحاب» گاهی به معنای مفرد به کار می‌رود مثل «غماء»: ابر بلند و مرتفع یا ابر پر باران، و گاهی جمع است مثل: «رباب»: ابرهای سفید (در این جا مراد یک ابر است).

ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَیْنَهُ مقصود این است که میان اجزای آن ابر پیوند ایجاد می‌کند یعنی بعضی اجزای آن را به بعضی دیگر می‌چسباند و چون «سحاب» به معنای مفرد به کار رفته کلمه «بینه» به تناسب آن ذکر شده است چنان که شاعر می‌گوید: بین الدخول فحومل «۲» منظور اجزای دخول و حومل است که هر دو اسم یک مکان می‌باشند. «رکام»: متراکم، انباشته، «الودق» باران، «من خلاله» از لابلا و منافذ آن، این کلمه جمع «خلل» است، و بعضی بندرت آن را «خلله» نیز خوانده‌اند.

در آیات قبل خداوند تسبیح اهل آسمانها و زمین و تمام پرندگان را به عنوان دلیل بر ربوبیت خود ذکر کرده و سپس در این آیات به بیان تسخیر ابر و فرود آوردن باران از آن پرداخته و کارهایی را که به مقتضای حکمت در این رابطه واقع می‌شود

۱- این اصطلاح، گرفته شده از آیه ۸۸ سوره یوسف: و جئنا ببضاعة مزجاة، می‌باشد.

۲-

قفا نبک من ذکری حبیب و منزل بسقط اللّوابین الدخول فحومل

این بیت مطلع یکی از معلّقات امرأ القیس است که در کودکی سروده است. (کشّاف، ج ۳، ص ۲۴۵) ای دو نفری که مرا برای کشتن می‌برید بایستید تا به یاد دوست و خانه‌اش در سقط اللّوی (که مکان مخصوصی است) در قسمتهای دخول و حومل گریه کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۳

نیز دلیل آورده است.

وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مِنْ جِبالٍ فِیها مِنْ بَرَدٍ فَیُصِیبُ بِهِ «من» اولی، برای ابتدای غایت، و دوم برای تبعیض و سوم برای تبیین است، یا این که اول و دوم برای ابتدا است و سومی برای تبعیض به این معنا: و ینزل البرد من السماء من جبال فیها: خداوند از آسمان از کوه‌هایی که در آن قرار دارد، تگرگهایی فرو می‌فرستد. «۱» اما بنا بر قول اول، مفعول «ینزّل» کلمه «من جبال» می‌باشد.

یَذْهَبُ بِالْأَبْصارِ بعضی این فعل را از باب افعال «یذهب بالأبصار» خوانده و «باء» را زیاده دانسته‌اند مثل: وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ «خودتان را با دستهای خود به هلاکت نیندازید» (بقره/ ۱۹۵).

بنا بر این معنای آیه این می‌شود: نزدیک است که روشنی برقش به سبب شدّت آن، بینایی آنان را از بین ببرد و چشمها را خیره کند.

یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد و مدّت هر کدام را مختلف، یعنی به تناوب یکی مدّتش کم و دیگری بر عکس می‌شود.

چون اسم «دابّة» بر عاقل و غیر آن اطلاق می‌شود، خداوند در این آیه، حکم عاقل را غلبه داده و همه موجودات را چه آنها که بر روی شکم راه می‌روند (خزندگان) و چه آنها که روی دست و پا راه می‌روند به تعبیر عاقل «من یمشی» گفته و «ما یمشی» نفرموده است. و نیز این که بیشتر از چهار دست و پا را ذکر نکرده به این سبب است که او نیز از نظر ظاهر گویی روی چهار دست و پا راه می‌رود.

از امام باقر علیه السّلام نقل شده است:

و منهم من یمشی علی اکثر من ذلک.

(بعضی از آنها بر روی بیشتر از چهار دست و پا راه می‌روند).

۱- بنا بر این مفعول «ینزّل» محذوف است و آن کلمه «برد» بوده که از قرینه کلام معلوم می‌شود (ترجمه و شرح عبارت از تفسیر نمونه گرفته شده است، ج ۱۴، پاورقی ص ۶- ۵۰۵).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۴

«مِنْ ماءٍ» نکره آوردن «ماء» به این سبب است که هر جنبنده‌ای را از یک نوع آب آفریده است که مخصوص آن است، که بعضی، انسان، و عده‌ای بهائم و برخی دیگر حشرات و گزندگان سمّی و غیر آن، می‌باشند و از همین قبیل است قول خداوند:

يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ، «با این که همه آنها به یک آب، آبیاری می‌شوند ولی بعضی در طعم با دیگران فرق دارند.» (رعد/ ۳).

خزیدن بر روی شکم از باب استعاره، به عنوان «مشی» و راه رفتن عنوان شده مثل: مشی هذا الأمر (این مطلب به راه افتاد) یا از باب مشاکلت است که خزندگان را با راه روندگان ذکر فرموده است. بعضی به جای «خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ» «خالق کل دابة» خوانده‌اند.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۲] ..... ص : ۳۲۴

اشاره

وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ ما أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتابُوا أَمْ يَخافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّما كانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقْهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ (۵۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۲۴

و می‌گویند: خدا و پیامبر را باور داریم و اطاعت می‌کنیم و سپس گروهی از آنها بعد از آن، از حق رو بگردانند، و آنها مؤمن نیستند. (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۵

و چون به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند، تا میانشان، داوری فرماید همان دم گروهی از ایشان اعراض کنندگانند. (۴۸)

و اگر حق به سود آنها باشد شتابان به سوی وی آیند. (۴۹)

آیا در دلهایشان بیماریی است، یا به شکّ افتاده‌اند، یا بیم دارند که خدا و پیامبرش بر آنها ستم کنند، بلکه آنها خودشان ستمگرانند. (۵۰)

امّا گفتار اهل ایمان آن گاه که به سوی خدا و پیامبر وی خوانده شوند تا میانشان داوری نمایند، این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و آنها خودشان رستگارانند. (۵۱)

و هر کس از خدا و رسولش پیروی کند و از او بیمناک باشد و از نافرمانی او بپرهیزد همانها کامیابند. (۵۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۵

وَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ منظور از دعوت شدن به سوی خدا و رسول، دعوت به سوی رسول خداست، به دلیل «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» كه مفرد آمده، یعنی تا این که پیامبر میان آنها حکم فرماید، چنان که می‌گویند: «اعجبنی، زید و کرمه» و مراد، کرم زید است.

روایت شده است که مردی با حضرت علی علیه السّلام در باره آب و زمینی اختلاف داشت، وی گفت: برای محاکمه پیش محمّد صلی اللّه علیه و آله نمی‌آیم، زیرا می‌ترسم بر ضرر من و سود علی علیه السّلام حکم کند. امّا ابو القاسم بلخی می‌گوید: این نزاع میان عثمان و علی علیه السّلام بوده، از این قرار که عثمان از آن حضرت زمینی خرید و بر اثر سنگهایی که در آن پیدا شد معیوب به نظر آمد و عثمان خواست آن را به دلیل عیبی که داشت برگرداند حضرت علی فرمود: برویم خدمت رسول خدا تا میان ما، حکم فرماید.

حکم ابن ابی العاص گفت: اگر او را پیش پسر عمویش به محاکمه ببری به نفع او و به زیان تو حکم خواهد کرد، آن گاه این آیه در این مورد نازل شد.

«مذعنین»: شتابان در حال تسلیم، «الیه» متعلّق به «مذعنین» یا از متعلّقات «یأتوا» می‌باشد. معنای آیه این است که کافران و منافقان وقتی می‌بینند حق با آنها نیست و ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۶

خود گنهکار و مقصّرند از آوردن محاکمه به سوی تو، سرباز می‌زنند، زیرا می‌دانند که تو تنها به حقّ محض و عدل خالص حکم می‌کنی، و حق هم تلخ است امّا اگر پی برند به این که دعوا به سود آنها و به ضرر خصم است، زود برای گرفتن حقّشان می‌شتابند، و راضی نمی‌شوند مگر به حکومت تو تا، آنچه برای آنها بر عهده طرف مقابلشان ثابت شده بگیری.

بَلْ أُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ اینها که به خدا و رسولش ایمان دارند و وضع پیامبر را می‌دانند، بیم آن را ندارند که خدا و رسولش بر آنها ستم کنند بلکه، خودشان ظالمند که می‌خواهند به کسی ستم کنند که حقّ به سود او و بر ضرر آنهاست.

«یتقه»: این فعل به چند طریق خوانده شده: بکسر «قاف» و «هاء» در حال وصل و غیر آن و به سکون «هاء» و سکون «قاف» (یتقه)، و سکون «ق» و کسر «ها»: (یتقه) همان قرائت مشهور، و وجه این قرائت آن است که «تقه» را تشبیه به «کتف» کرده و آن را تخفیف داده «۱»، مثل قول شاعر: قالت سلیمی اشتر لنا سویقا «۲» (در فعل «اشتر» به دلیل ضرورت «راء» مکسور، ساکن شده است.)

وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ابن عباس گفته: هر کس اطاعت کند، خدا را در فرائض، و پیامبرش را در سنن، و در باره گناهان گذشته‌اش از خدا بیم داشته باشد و در آینده هم از اهل تقوا و پرهیزکاری باشد، (اهل نجات و کامیابی خواهد بود).

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ..... ص : ۳۲۶

اشاره

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لا تُقْسِمُوا طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۵۳) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۵۴) وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۵۵)

۱- هم چنان که «تاء» از «کتف» برای تخفیف ساکن می‌شود: «کتف» گفته می‌شود، این جا نیز «تقه» گفته می‌شود (مجمع البیان).

۲- سلیما گفت: برای ما سویق بخر. شعر بعدش چنین است: و هات خبز البرّ او دقیقا، و نان گندم یا آرد بیاور.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۷

ترجمه: ..... ص : ۳۲۷

با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی، حتما (به خاطر اطاعت از فرمانت) بیرون می‌روند، بگو: قسم مخورید زیرا (آنچه از شما خواسته شده) اطاعت خالصانه است، بطور مسلّم خداوند، هر چه را انجام می‌دهید می‌داند. (۵۳)
بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید، اگر سرپیچی کنید، او [پیامبر] مسئول کار خویش، و شما مسئول کار خود هستید، و اگر از او فرمان برید، هدایت یابید، و بر عهده پیامبر چیزی غیر از ابلاغ آشکار نیست. (۵۴)
خدا به کسانی از شما که ایمان آورده، و کارهای نیک انجام داده‌اند، وعده داده است که حتما آنان را در زمین جانشین می‌کند چنان که پیشینیانشان را جانشین ساخت و دینشان را که بر ایشان پسندیده، برای ایشان استقرار دهد، و از پی ترسشان امنیّت آرد، مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند، و کسانی که پس از این، کافر شدند بطور یقین جرم پیشگانند.
(۵۵).

تفسیر: ..... ص : ۳۲۷

جَهْدَ أَيْمانِهِمْ یجهدون الایمان جهدا فعل حذف شده، و مصدر که جای آن را گرفته به مفعول اضافه شده است، مثل فَضَرْبَ الرِّقابِ، «پس دشمنان را گردن زنید»
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۸
(محمّد صلی اللَّه علیه و آله/ ۴).
نصب «جهد» بنا بر حالیت است، که گویا چنین فرموده است: جاهدین ایمانهم (در حالی که در سوگندهایشان جدّیت و کوشش دارند). «جهد یمینه» مستعار از «جهد نفسه» موقعی گفته می‌شود که شخصی نهایت کوشش خود را انجام داده باشد در این هنگام مبالغه در قسم می‌کند و آن را مؤکّد می‌سازد، از ابن عباس نقل شده: هر که بگوید: «به خدا سوگند» قسم جدّی یاد کرده است.
لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ
اگر مؤمنان را فرمان دهی که برای جنگ، از خانه‌های خود بیرون آیند، حتما بیرون می‌آیند.
طاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ
در محل اعراب این عبارت دو احتمال وجود دارد:
۱- خبر برای مبتدای محذوف است. ای امرکم و الذی یطلب منکم طاعة معلومة:
فرمانی که خداوند به شما داده و آنچه از شما خواسته است، عبادت و اطاعت ویژه‌ای است که شکّی در آن نیست، از قبیل اطاعت مردمان با اخلاص، و نه سوگندهایی که تنها به زبان بگویید و دلهایتان مطابق با آن نباشد.
۲- یا مبتدایی است که خبرش محذوف است ای طاعة معروفة اولی بکم من هذه الأیمان الکاذبة، فرمان برداری درست و صحیح، برای شما بهتر از این سوگندهایی دروغین است. خدا آگاه است از آنچه در باطن شماست و شما را بر آن، مجازات می‌فرماید.
«فَإِنْ تَوَلَّوْا» پس اگر از اطاعت خدا و رسولش سر پیچی کنید، به خودتان ضرر زده‌اید زیرا پیامبر مسئولیتی غیر از آنچه خدا بر عهده او گذاشته و او را بر آن مکلّف ساخته، ندارد و هنگامی که این وظیفه خود را انجام داد از عهده مسئولیّت خود بیرون آمده، ولی وظیفه شما در این که تکلیف را بپذیرید و اطاعت کنید به عهده خودتان می‌باشد.

«بلاغ» به معنای رساندن و تبلیغ است مثل «اداء» که به معنای تأدیه و انجام دادن ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۲۹
است. «مبین» آشکار همراه آیات و معجزات.

«وَعَدَ اللَّهُ» خدا به مؤمنانی که مطیع فرمان او و پیامبرش هستند وعده داده است که دین اسلام را بر کفر پیروز گرداند و زمین را به ارث آنان در آورد و آنها را در زمین جانشین قرار دهد چنان که در باره بنی اسرائیل همین کار را انجام داد، یعنی وقتی که دشمنان ستمگر را به هلاکت رساند، زمینها و ثروتهایشان را به ارث بنی اسرائیل در آورد، و نیز به آنها وعده داد که: دین آنها را قوی سازد همان دینی که آنها را فرمان داد تا به آن پایبند، شوند.

مقصود از تمکین دین، پا بر جا ساختن و استحکام آن است و این که آن را بر تمام ادیان غلبه دهد، چنان که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرموده است:

زویت لی الارض فأریت مشارقها و مغاربها و سیبلغ ملک امتی، ما زوی لی منها

زمین برای من جمع شد پس نواحی شرق و غربش را دیدم و بزودی فرمانروایی امّت من به قسمتهایی از زمین که برای من جمع شده بود، خواهد رسید، و نیز مقداد از آن حضرت نقل کرده که فرموده است:

لا یبقی علی وجه الارض بیت مدر و لا وبر «۱» الّا ادخله اللَّه کلمهٔ الاسلام ...

هیچ خانه‌ای گلین یا مویین در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این که خداوند به وسیله عزّت دادن به عزیزی یا ذلیل ساختن ذلیلی ندای اسلام را به آن جا می‌رساند، یا این که به آنها عزّت می‌دهد و از اهل کلمه اسلام مقرّرشان می‌دارد، و یا ذلیلشان می‌کند تا در برابر کلمه اسلام سر تعظیم فرود آورند.

کَمَا اسْتَخْلَفَ با ضمّ «تاء» به صورت مجهول نیز خوانده شده است.

«و لیبدّلنّهم» این کلمه از مصدر «ابدال» باب افعال نیز خوانده شده است.

«یعبدوننی» ممکن است استیناف باشد یعنی آن گاه مرا عبادت می‌کنند و ... ممکن

۱- در تفسیر نمونه به نقل از تفسیر قرطبی به جای وبر، حجر آمده بنا بر این معنایش این می‌شود: هیچ خانه‌ای از گل یا سنگ، نمی‌ماند مگر این که ... تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۰

است که حال از «وعدهم» باشد (در حالی که مرا عبادت کنند و ...)

از حضرت امام زین العابدین علیّ بن الحسین علیه السّلام نقل شده که فرمود:

هم و اللَّه شیعتنا اهل البیت یفعل اللَّه ذلک بهم علی یدی رجل منّا و هو مهدیّ هذه الأمّهٔ، و هو الذی قال رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: لو لم یبق من الدّنیا الا یوم لطوّل اللَّه ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی و کنیته کنیتی، یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا

به خدا قسم منظور از مؤمنین در این آیه شیعیان ما خاندان پیامبرانـد و این امور را خداوند برای آنان به دست مردی از ما انجام می‌دهد و او مهدی این امّت است و او همان کسی است که رسول اکرم در باره‌اش فرمود: اگر از دنیا بجز یک روز باقی نماند خداوند آن را آن قدر طولانی سازد تا مردی از عترت من بیاید که همنام و هم کنیه من باشد، زمین را از برابری و دادگری پر می‌کند چنان که (از نابرابری و ستمگری پر شده باشد).

این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نیز نقل شده است. «۱»

[سوره النور (۲۴): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص : ۳۳۰

اشاره

وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۵۷) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لا عَلَيْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلى بَعْضٍ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹) وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتِي لا يَرْجُونَ نِكاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُناحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)

۱- این روایت را تفسیر نمونه هم از روح المعانی و تفاسیر دیگر با اندکی اختلاف نقل کرده است.

آدرس قبلی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۱

ترجمه: ..... ص : ۳۳۱

نماز را بپای دارید و زکات بدهید و پیامبر را اطاعت کنید شاید مورد رحمت واقع شوید. (۵۶)

مپندارید که کافران، بتوانند، در زمین (از چنگال مجازات الهی) فرار کنند، و جایشان در آتش است، و چه بسیار جای بدی است. (۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید بردگانتان و کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند، سه موقع از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز بامداد، و در نیمروز هنگامی که جامه‌های، خویش را از تن بیرون می‌کنید و پس از نماز عشاء، این سه وقت، ویژه شماست، امّا پس از این اوقات بر شما و بر آنها گناهی نیست که برخی از شما بر گرد برخی دیگر بگردید، این گونه خداوند آیات را برایتان روشن می‌سازد، آری خداوند دانا و درستکار است. (۵۸)

و هنگامی که کودکانتان به حدّ تکلیف رسیدند باید اجازه بخواهند چنان که افراد پیش از آنها، اجازه می‌خواستند، این چنین خداوند آیاتش را برایتان روشن می‌فرماید، و خدا، دانا و فرزانه است. (۵۹)

پیر زنانی که امید همسر گرفتن ندارند، گناهی بر آنها نیست که بدون وانمود ساختن زینتهایشان، چادرهای خود را بنهند، و اگر خود را بپوشانند بر ایشان بهتر است، و خدا، شنوا و داناست. (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۲

تفسیر: ..... ص : ۳۳۲

وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ ... «وَ أَقِيمُوا» این فعل عطف بر (اطیعوا اللّه) «۱» «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (در آیات قبل است) و این عطف جایز است، اگر چه میان معطوف و معطوف علیه فاصله زیاد واقع شده باشد، زیرا آنچه سزاوار است این است که معطوف غیر از معطوف علیه باشد.

«لا تَحْسَبَنَّ» این فعل با «یاء» بصورت غایب نیز خوانده شده و برای این قرائت دو وجه نقل شده است به این ترتیب:

الف: فاعل آن ضمیر غایب به کلمه «رسول» که قبلا ذکر شده برمی‌گردد.

ب: فاعل آن «الَّذِینَ کَفَرُوا» است، و یکی از دو مفعولش حذف شده، و تقدیر آن چنین است: لا- یحسبنّ الذین کفروا انفسهم معجزین آنها که کافر شده‌اند، خودشان را قادر به فرار از کیفر الهی گمان نکنند.

«لِیَسْتَأْذِنْکُمُ» خدای سبحان امر فرموده است که بردگان و کودکان نابالغ از احرار در سه وقت از شبانه روز برای ورود بر پدر و مادر اجازه بگیرند، یکی پیش از نماز صبح، که موقع بیرون آمدن از رختخواب و پوشیدن لباس است. وقت دوم هنگام ظهر است که موقع در آوردن لباسها برای خواب قیلوله است، و سوم، بعد از نماز عشا و آخر شب است که وقت بیرون آوردن لباس بیداری به منظور خوابیدن، و به بستر رفتن است. و این اوقات سه گانه را به این دلیل «عورت» نامیده است که مردم در این اوقات، وضع پوشش و تحفّظشان بهم می‌خورد. عورت به معنای خلل و شکاف است و در قسمت آخر این گروه را معذور دانسته که اگر در غیر این اوقات خواستند وارد شوند بدون اجازه می‌توانند و دلیل آن را هم در جمله بعد بیان فرموده است:

۱- کشّاف، ج ۳، ص ۲۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۳

طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ دلیل این که می‌توانند بدون اجازه وارد شوند این است که اینها خدمتگزاران شمایند و برای خدمت شما در رفت و آمد هستند و ناگزیر بر شما وارد می‌شوند.

بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ برخی از شما که بردگانند بر بعضی دیگر که صاحبانشان هستند رفت و آمد دارند و وارد می‌شوند.

ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ به نصب: «ثلاث» نیز خوانده شده است تا بدل باشد از «ثلاث مرّات» یعنی: اوقات ثلاث عورات: یعنی اوقات سه گانه‌ای که پوشش درستی ندارند.

اگر «ثلاث» را رفع دهیم، عبارت: «لیس علیکم» نیز به عنوان صفت برای آن، در محلّ رفع است و معنای جمله این خواهد بود: هنّ ثلاث عورات مخصوصهٔ بالاستیذان این اوقات زمانهایی است که عورت است و باید اجازه گرفته شود.

اما اگر نصب داده شود، عبارت «لیس علیکم» کلام مستأنفی خواهد بود که امر به استیذان در این احوال خاصّ را بیان می‌کند، و «بعضکم» مبتداست ای: بعضکم طائف علی بعض و کلمه «طائف» حذف شده است زیرا «طوّافون» بر آن دلالت می‌کند.

وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ منظور از کودکان آزادگان هستند نه بردگان و معنای آیه این است که کودکان برای ورود در غیر این اوقات بدون اذن مجازند، ولی موقعی که بالغ شدند و از مرحله کودکی خارج گشتند باید مانند مردان بزرگ در تمام اوقات اجازه بگیرند.

ابن مسعود می‌گوید: یعنی بر شما واجب است که هنگام ورود بر پدران و مادران و خواهران و برادرانتان اجازه بگیرید.

«القواعد» زنانی هستند که به دلیل پیری از سن قاعدگی و فرزند آوردنشان گذشته است (بازنشسته شده‌اند).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۴

لا یَرْجُونَ نِکاحاً امیدی به نکاح ندارند. «ثیاب» مقصود لباسهای رویی است از قبیل قطیفه و چادری، که روی مقنعه می‌پوشند. و در قرائت اهل بیت علیهم السّلام «من ثیابهنّ» خوانده شده است.

غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَةٍ این زنهای از کار افتاده در صورتی می‌توانند بدون پوشش معمولی از خانه بیرون آیند، که با این کار، زینتهای خود را در معرض نمایش قرار ندهند و آرایشهای دلربا نداشته باشند.

حقیقت تبرّج آن است که آدمی به اظهار آنچه پوشیدنش واجب است، تعمّد و اصرار داشته باشد، در این مورد بخصوص آن است که زن، با نمایاندن زینتها و آشکار ساختن زیباییهای خود، خویشتن را در معرض دید مردان نامحرم قرار دهد «وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ» امّا عفت ورزیدن، به این که لباسهای رویین خود را بپوشند، برای آنان بهتر است، اگر چه ممنوعیت و حرمت شرعی از آنها در این سنّ

برداشته شده است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۶۱ تا ۶۲] ..... ص : ۳۳۴

اشاره

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ لا عَلى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَواتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خالاتِكُمْ أَوْ ما مَلَكْتُمْ مَفاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتاتاً فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۵

ترجمه: ..... ص : ۳۳۵

نه بر کور و لنگ و بیمار حرجی است و نه بر شما گناهی، که از خانه‌های خودتان یا خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، یا عموها، و عمّه‌ها، یا داییها، و خاله‌ها، یا خانه‌هایی که کلیدهایش در دست شماست، یا خانه‌های دوستانتان، چیزی بخورید، چه با حالت دسته جمعی و چه به تنهایی. وقتی که داخل خانه‌ها می‌شوید، بر خود سلام کنید، تحیّتی از جانب خداوند، پر برکت و پاکیزه، این چنین خداوند آیات را برایتان بیان می‌کند که شاید بیندیشید. (۶۱)

مؤمنان، تنها کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویدند، و چون در کاری دسته جمعی با وی باشند بدون اجازه او به جایی نمی‌روند، و کسانی که از تو اجازه می‌خواهند، آنها براستی، ایمان به خدا و پیامبرش می‌آورند. بنا بر این اگر برای بعض کارهایشان از تو اجازه خواستند بهر کدامشان که خواستی اجازه بده و برایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و رحیم است. (۶۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۵

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ ... در صدر اسلام بعضی از مؤمنان اشخاص ناتوان و بلا دیدگان را به خانه‌های همسران خود و خانه‌های فرزندان و خویشان و دوستانشان می‌بردند و به آنها غذا و طعام می‌دادند. کم کم فکر کردند که شاید این

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۶

عمل باعث گناهی برای آنها باشد (از این کار خود داری کردند) این بود که این آیه نازل و گفته شد بر (نابینایان) و ناتوانان و بیماران (در این امر) گناهی نیست.

وَ لا عَلى أَنْفُسِكُمْ و بر خودتان نیز حرجی نیست منظور این است که نه بر خودتان و نه بر مؤمنانی که حالشان مثل حال شما باشد بر هیچ کدام در این امر گناهی نیست.

بعضی گفته‌اند: ضعفا و بیماران از همنشینی و همغذایی با مردم خودداری می‌کردند، زیرا فکر می‌کردند شاید مردم معاشرت با آنها را نپسندند.

برخی دیگر گفته‌اند: وقتی که مسلمانان به جنگ می‌رفتند، اشخاص ناتوان را در خانه‌های خود جانشین قرار می‌دادند و کلیدها را به دست آنها داده و اجازه می‌دادند که هر چه می‌خواهند از خوراکیهایی که در آن موجود است بخورند، امّا آنها به این خیال که ممکن است این تصرّف نامشروع باشد از خوردن چیزی که در آن خانه‌ها بود خود داری می‌کردند، پس خدا فرمود در این تصرّف و خوردن، گناهی بر آنها و بر شما نیست.

در آیه، ذکری از اولاد نفرموده است، زیرا در کلمه «بیوتکم» داخل است چون فرزند انسان جزئی از خانواده اوست و حکمش حکم خود او می‌باشد.

در حدیث است که:

ان اطیب ما یأکل الرّجل، من کسبه و ان ولده من کسبه.

پاکیزه ترین طعام برای انسان چیزی است که از دسترنجش باشد و فرزند هم نتیجه زحمت او است [یعنی آنچه فرزند کسب می‌کند مثل آن است که پدر کسب کرده است].

مَلَکْتُمْ مَفاتِحَهُ مالک بودن کلیدها یعنی کلیدها در دست او و در تحت حفظ او باشد. «أَوْ صَدِیقِکُمْ» این کلمه بر مفرد و جمع هر دو اطلاق می‌شود و همچنین است «عدوّ» یعنی دشمن. و معنایش این است: یا خانه‌های دوستانشان.

از ائمه معصومین در تفسیر این آیه نقل شده است که خوردن از این خانه‌ها برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۷

اشخاص مورد ذکر بدون اجازه مانعی ندارد، در صورتی که به اندازه حاجت و بدون اسراف باشد.

از حسن بصری نقل شده است که وقتی داخل خانه‌اش شد دید جمعی از دوستانش ظرفی پر از حلوا و طعامهای لذیذ از زیر تختش کشیده و مشغول خوردن می‌باشند، چهره‌اش برافروخته و شاد شد و گفت: آنها نیز چنین بودند و منظورش صحابه پیامبر بود، زیرا یکی از صحابه داخل خانه دوستش می‌شد در حالی که او در خانه‌اش نبود از کنیزش سراغ جیبش را می‌گرفت و هر چه می‌خواست بر می‌داشت و می‌رفت وقتی هم که می‌آمد کنیز داستان را می‌گفت، مؤمن از خوشحالی و به شکرانه این امر کنیزش را آزاد می‌کرد.

از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمود: از نشانه‌های زیادی احترام دوست، آن است که خداوند او را از حیث انس گرفتن و اعتماد و گشاده‌رویی با او و از بین بردن رودربایستی‌ها، به منزله خود انسان و پدر و برادر و فرزند دانسته است. «۱»

جَمِیعاً أَوْ أَشْتاتاً با هیئت اجتماع یا جدا جدا، این اجازه به خاطر این است که مؤمنان بدون مهمان غذا نمی‌خورند و از تنها خوری پرهیز داشتند.

فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً هر گاه به یکی از این خانه‌ها، وارد می‌شوید، در مرحله اول به اهل خانه سلام کنید که آنها از جنبه دینی و خویشاوندی از خود شمایند، در حالی که این سلام تحیّتی از نزد خداوند و به امر او ثابت و از جانب او برقرار شده است، و به سبب این که سلام گفتن طلب سلامت از طرف سلام دهنده است برای کسی که بر او سلام شده، و تحیّت آرزوی طول عمر و زندگی است از نزد خداوند برای

۱-

من عظم حرمهٔ الصّدیق ان جعله اللّه من الأنس و الثقهٔ و الانبساط و طرح الحشمهٔ، بمنزلهٔ النفس و الأب و الأخ و الابن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۸

کسی که به او تحیّت گفته می‌شود.

مُبارَكَةً طَيِّبَةً توصیف تحیّت به برکت و پاکیزگی، به دلیل این است که دعایی از مؤمن است برای مؤمن دیگر که با آن از خداوند افزونی خیر، و پاکی و پاکیزگی رزق و روزی امید دارد، و از این قبیل است

قول معصوم علیه السّلام: سلّم علی اهل بیتك یكثر خیر بیتك

: «بر اهل خانه‌ات، سلام کن تا خیر و برکت در خانه‌ات زیاد شود.»

نصب «تحیة» به فعل «سلّموا» است، یعنی مفعول مطلق است، زیرا تحیّت به معنای «تسلیم» است مثل: حمدت شكرا.

وَ إِذا كانُوا مَعَهُ و هر گاه در کاری مهمّ، که باید دسته جمعی انجام شود و باید با پیامبر باشند و او را کمک کنند، مانند حضور در جنگ، یا برای مشورت در امری یا، در نماز جمعه و آنچه از این قبیل است، از محضر آن حضرت به جایی نمی‌روند مگر با اجازه او در این آیه نخست خداوند نرفتن مؤمنان از حضور پیامبر را بدون اجازه وی، سومین ویژگی آنها پس از ایمان به خدا و رسولش ذکر کرده و جمله را به «انّما» آغاز فرموده، و «مؤمنون» را مبتدا، و خبرش را موصول قرار داده است که صله آن محدود به دو ایمان می‌باشد (ایمان به خدا و ایمان به رسول) و بعد با تکرار ذکر استیذان به روش دیگر آن را تأکید کرده است: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ کسانی که از تو اجازه می‌خواهند همانهایند که ایمان به خدا و رسولش می‌آورند، و با این تعبیر مطلب دیگری را نیز بیان کرده است که: اذن گرفتن آنها را مانند مصداقی برای صحّت دو ایمان قبل دانسته و سپس پیامبر را مخیّر فرموده است که اگر بخواهد اذن می‌دهد و اگر نخواهد اذن نمی‌دهد و همچنین است حکم امامانی که جانشین آن حضرت واقع می‌شوند.

[سوره النور (۲۴): آیات ۶۳ تا ۶۴] ..... ص : ۳۳۸

اشاره

لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِواذاً فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۳۹

ترجمه: ..... ص : ۳۳۹

دعوت پیامبر را در میان خودتان مانند دعوت بعضی از خود نسبت به بعضی دیگر قرار ندهید، خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند، می‌داند، آنها که مخالفت فرمان او می‌کنند باید از آن بترسند که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد یا عذاب دردناک او به آنان برسد. (۶۳)

آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است، او می‌داند آنچه شما بر آن هستید، و روزی که به سوی او باز می‌گردند، آنها را از اعمالی که انجام داده‌اند آگاه می‌سازد، و خدا بر هر چیزی داناست. (۶۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۹

لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ برای تفسیر این آیه سه وجه ذکر کرده‌اند:

۱- وقتی که پیامبر را صدا می‌زنید چنان صدا نزنید که یکدیگر را صدا می‌زنید بنا بر این نگویید: «یا محمّد صلی اللَّه علیه و آله» بلکه بگویید: یا نبیّ اللَّه ای پیامبر خدا، ای رسول خدا، با احترام و تعظیم و صدای آرام.

۲- وقتی که شما را برای اجتماع بر امری پیش خود می‌خواند دعوت او را به دعوت دیگران قیاس نکنید، فورا جمع شوید و از حضورش بدون اجازه متفرّق نشوید، زیرا سر پیچی از دستور پیامبر سر پیچی از دستور خداست.

۳- پیامبر که در باره شما به نفع یا ضررتان دعا می‌کند، آن را مثل دعا و نفرین خودتان ندانید، زیرا دعا و نفرین او مستجاب و مورد توجّه خداوند است.

الَّذِینَ یَتَسَلَّلُونَ آنان که کم کم، مخفیانه فرار می‌کنند. «لواذا» در حالی که بعضی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۰

پشت سر دیگران مخفی می‌شوند و به یکدیگر پناه می‌برند. بعضی گفته‌اند: بدون اجازه آن حضرت از میان جمعیّت یواشکی می‌گریختند. و بعضی گفته‌اند: از جهاد و میدان جنگ پنهانی فرار می‌کردند، و جنگ ناکرده بر می‌گشتند. و گروه سوم گفته‌اند: در بین خطبه پیامبر در نماز جمعه مخفیانه برمی‌خواستند و می‌گریختند.

الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ خالفه الی الأمر: آن شخص در رفتن به سوی کاری با فرمانده مخالفت کرد و بدون اجازه او به آن کار دست زد. از همین قبیل است قول خداوند وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی ما أَنْهاکُمْ «اراده ندارم که شما را از چیزی نهی کنم و خود با شما مخالفت کرده آن را انجام دهم» (هود ۱۱/ ۷۸) و خالفه عن الأمر: وقتی است که بدون اجازه فرمانده از کار خود باز ایستد، مفعول «یخالفون» حذف شده و ضمیر در «امره» برای اللَّه یا رسول است. بنا بر این معنای آیه این می‌شود که غیر مؤمنان یعنی منافقان، مردم را از اطاعت فرمان پیغمبر، و خدا، و دین او، باز می‌داشتند.

أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ [باید آنان که مخالفت فرمان خدا یا پیامبر می‌کنند از این بترسند] که آزمایشی در دنیا بر ایشان پیش آید و نفاق آنها را آشکار سازد. از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده است یعنی این که پادشاهی ستمگر (در دنیا) بر آنها چیره شود. «۱»

«أَوْ عَذابٌ أَلِیمٌ» یا عذابی دردناک در آخرت دامنگیر آنان شود مطلب دیگری که از این آیه بر می‌آید آن است که اوامر پیامبر دلالت بر وجوب می‌کند.

قَدْ یَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حرف «قد» برای تأکید است که حتما خداوند از مخالفت آنها آگاه و مطّلع است و تأکید علم خداوند در این امر حاکی از قطعیت کیفر و عذاب الهی است، و دلیل بر این که «قد» در این جا، مفید تأکید است، آن است که هر گاه بر

-۱

ان یسلط علیهم سلطان جائر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۱

فعل مضارع داخل شود، به معنای «ربما» است، و چنان که ربّما در شعر ذیل معنای کثرت می‌دهد «قد» نیز در این امر پیروی از آن می‌کند چنان که در دو شعر بعد می‌آید به ترتیب:

الف:

فان تمس مهجور الفناء فربّما اقام به بعد الوفود وفود «۱»

در این شعر کلمه «ربما» مفید معنای تکثیر است.

ب:

اخی ثقهٔ لا تهلک الخمر ماله و لکنّه قد یهلک المال نائله «۲»

در این جا «قد» با این که بر مضارع داخل شده به معنای کثرت و تأکید است.
أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در این آیه تمام عالم وجود، از حیث آفرینش و مملوکیت و متعلّق علم واقع شدن، به ذات اقدس خداوندی اختصاص داده شده است، بنا بر این چگونه حالات درونی و اعمال منافقان بر او پوشیده باشد و اگر چه آنها در پنهان داشتن و پوشانیدن آن از چشمها، کوشش فراوانی می‌کنند، ولی خدا در روز رستاخیز از آنچه در باطن خود داشته‌اند به آنان خبر می‌دهد و در آن روز آنها را به همان امور، مجازات و کیفر می‌کند.
خطاب در جمله «قَدْ یَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ» غیبت در «وَ یَوْمَ یُرْجَعُونَ إِلَیْهِ»، می‌تواند هر دو به طریق التفات برای منافقان باشد، و ممکن است که «ما انتم علیه» عام و شامل (منافق و غیر آن) و «یرجعون» ویژه منافقان باشد.

۱- اگر به وسیله مرگ تو اکنون آستانه خانه‌ات متروک مانده (اندوهی نیست) زیرا (در گذشته) مردم زیادی در این جا اجتماع کرده و کسب فیض نموده‌اند. شعر از ابو عطای سندی در مرثیه ابن هبیره است که منصور او را کشته بود.
۲- برادر من مورد اعتماد است و «خمر» ثروت او را نابود نمی‌کند (آن را در شرابخواری مصرف نمی‌کند) اما کس دیگری که ثروت را به دست می‌آورد به یقین آن را نابود می‌کند. تصحیح استاد گرجی، پاورقی ج ۳، ص ۱۲۴.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۲

سوره فرقان ..... ص : ۳۴۲

اشاره

این سوره، جز چند آیه‌اش، مکّی است و بی خلاف دارای ۷۷ آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۳۴۲

پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که سوره فرقان را بخواند روز قیامت در حالی که مؤمن به رستاخیز است مبعوث می‌شود و بی درنگ و بی خستگی وارد بهشت می‌شود. «۱»
از امام کاظم علیه السّلام نیز روایت شده است که فرمود: هر کس سوره فرقان را در هر شب بخواند خداوند هرگز او را عذاب نمی‌کند و جایگاهش در بهشت برین است. «۲»

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۳۴۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً (۱) الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً (۲) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ وَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً وَ لا یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً (۳) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ إِفْکٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً (۴)
وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً

(۶) وَ قالُوا ما لِهـذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْواقِ لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً (۷) أَوْ یُلْقی إِلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْکُلُ مِنْها وَ قالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَسْحُوراً (۸) انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً (۹) تَبارَکَ الَّذِی إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْراً مِنْ ذلِکَ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ یَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً (۱۰)

-۱

من قراها بعث یوم القیمهٔ و هو مؤمن بأن الساعهٔ اتیهٔ لا ریب فیها و أدخل الجنهٔ بغیر نصب.

-۲

من قرأها فی کل لیلهٔ لم یعذبه اللَّه ابدا و کان منزله فی الفردوس الأعلی.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۳

ترجمه: ..... ص : ۳۴۳

پر برکت و زوال ناپذیر است خداوندی که قرآن را بر بنده‌اش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم دهنده باشد. (۱)

خداوندی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و فرزندی نگرفته است و او را در فرمانروایی شریکی نیست و همه چیز را بیافریده است و اندازه هر چیز را دقیقا معیّن کرد. (۲)

کافران سوای او خدایانی برگزیدند که هیچ چیز نمی‌آفرینند و خود مخلوقند نه مالک سود و زیان خود هستند و نه مالک مرگ و زندگی و رستاخیزشان. (۳)

و کافران گفتند که این فقط دروغی است که او ساخته است و گروهی دیگر او را یاری داده‌اند حقّا آنچه می‌گویند ستم و بهتان بزرگی است. (۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۴

کافران گفتند: این افسانه‌های پیشینیان است که هر صبح و شام بر او املا می‌شود و او آن را می‌نویسد. (۵)

بگو: این کتاب را کسی نازل کرده است که نهان آسمانها و زمین را می‌داند، او پیوسته آمرزنده و مهربان است. (۶)

گفتند چرا این رسول غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او فرود نمی‌آید تا همراه او بیم دهنده باشد؟ (۷)

چرا از آسمانی گنجی برایش فرستاده نشود؟ چرا او را باغی نیست که از آن بخورد. و ستمکاران گفتند شما فقط از یک انسان مجنون پیروی می‌کنید. (۸)

بنگر چگونه برای تو داستانها می‌آورند آن چنان گمراه شدند که توان پیدا کردن راهشان نیست. (۹)

بزرگ و زوال ناپذیر است خدایی که اگر بخواهد بهتر از آن به تو ارزانی دارد، باغهایی که در آنها نهرها جاری باشد. و قصرهای مجلّلی برایت پدید آورد. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۴

تَبارَکَ الَّذِی برکت به معنای خیر و نیکی فراوان است و از این مورد است عبارت «تبارک اللَّه» یعنی خداوند پر برکت و خیر محض است. قرآن را به دو علّت فرقان گویند:

۱- چون جدا کننده حق از باطل است.

۲- به این سبب که تمام قرآن یک مرتبه نازل نشـده است. بلکه به طور پراکنـده فرو فرسـتاده شده و میان آیه‌های آن فاصـله زمانی بوده است.

لِيَكُونَ لِلْعالَمِينَ نَذِيراً ضمیر در فعل لیکون، یا به عبد بر می‌گردد یا به فرقان و کلمه «لِلْعالَمِينَ» عمومیت دارد لذا جنّ و انس را در بر می‌گیرد.

کلمه «نذیر» یا صفت مشبّه به معنای اسم فاعل است یعنی بیم دهنده. و یا به معنای مصدری (انذار) است یعنی بیم دادن و این همانند کلمه «نکیر» است که به معنای انکار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۵

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عبارت «الـذی له» یا بدل است از عبارت «الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقانَ» و یا در مورد مدح و سـتایش خداوند است.

وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ خداوند تمام موجودات را آفرید.

فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً تدبیر و اندازه هر موجودی را آن طور که شایسته اوست، آماده کرد.

لا يَخْلُقُونَ شَيْئاً مفهوم «خلق» در جمله «لا يَخْلُقُونَ» به معنای افتعال و اقتدار است، یعنی بر انجام کاری از کارهای خداوند و حتی از کارهای بنـدگان توانایی ندارند، بنا بر این نمی‌توانند چیزی را بیافرینند در حالی که خود، ساخته و آفریده شده‌اند، زیرا بت پرسـتان همان بتهایی را پرستش می‌کنند که به دست خود تراشیده و به صورت مجسّمه در آورده‌اند.

وَ لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً این بتها توانایی دفع ضرر و جلب منفعت را برای خود ندارند و چون از این کار ناتوانند نسبت به مرگ و زندگی ناتوانترند.

وَ أَعانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ مقصود از قوم دیگر، همان یهودیانند.

برخی از مفسّران گویند: منظور، عداس غلام حویطب بن عبد العزی و یسار غلام علاء بن حضرمی است. [این دو نفر از جمله کتّاب بودند.]

فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً فعل «جاء» و «اتی» از فعلهای لازمنـد ولی گاهی به معنای فعل می‌آینـد و مانند آن متعدّی می‌شوند و رواسـت که در تقدیر، «جاءوا بظلم» بوده و حرف جرّ حذف و فعل (به مفعول) متّصل شده باشد.

ظلم و سـتم کـافران بـدین سبب بود که کلاـم خـدا را که تمام فصـحای عرب در برابر فصاحت و بلاغت آن عاجز بودنـد، بیهوده و سست می‌پنداشتند.

و «زور» بدین سبب بود که به پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله نسبت بهتان و دروغ می‌دادند.

وَ قالُوا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ مقصود از این کلمه همان چیزهایی است که پیشینیان به صورت افسانه در کتابهایشان نوشته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۶

«اکتتبهـا» یعنی پیـامبر آن افسانه‌هـا را برای خودش نوشـته است. چنـان که درباره کسـی که آب را برای خودش می‌ریزد، می‌گویی: «اصطبّ الماء».

فَهِيَ تُمْلى عَلَيْهِ و آن افسانه‌ها به پیامبر املا و القاء می‌شود و آنها را حفظ می‌کند.

بُكْرَةً وَ أَصِيلًا پیوسته در صبح و شام، یا در پنهانی و خفا آن هنگامی که هنوز مردم در کوچه و بازار پراکنده نشده‌اند و در خانه‌های خود هستند.

الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ خـدایی که پنهانیها و باطن امور را می‌دانـد. از جمله رازهایی را که می‌دانـد، مکر و نیرنگی است که شـما نسبت به

رسولش به کار می‌برید و آن این است که بطلان و دروغ بودن مطالب خود را، با آن که می‌دانید، پنهان می‌کنید.

إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً با این که لجاجت و مکابره شما موجب کیفر است و باید عذاب به شما وارد شود، با این حال خداوند به سبب غفاریّت و رحمانیّتش در عذاب شما شتاب نمی‌کند.

وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ گفتند: این چه رسولی است که حالتهای ما را دارد، مانند ما غذا می‌خورد و برای طلب معاش در بازار راه می‌رود چنان که ما راه می‌رویم. وی می‌بایستی مانند فرشته از خوردن و معاش زندگی بی‌نیاز باشد. سپس از این گفتار خود پایینتر آمدند و گفتند: اگر انسان هم بتواند رسول باشد باید یک فرشته او را همراهی کند تا در انذار و تخویف او را یاری دهد. از این سخن هم پایینتر آمدند و گفتند: پس باید گنجی داشته باشد تا او را در زندگی بی‌نیاز کند. سپس از این هم فروتر آمدند و گفتند: یا دارای باغهایی باشد که از میوه‌های آن هم خودش و هم دیگران استفاده کنند.

فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً فعل: فیکون منصوب است، زیرا جواب لولاست و لولا به معنای هلّا و در حکم استفهام است.

أَوْ یُلْقی إِلَیْهِ کَنْزٌ فعل «یلقی» و «تکون» بر فعل «انزل» عطف شده‌اند، زیرا «انزل» به معنای «ینزل» و در محل رفع است. «یأکل منها» فعل «یأکل» هم با «ی» خوانده

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۷

شده است و هم با «ن» «نأکل».

وَ قالَ الظَّالِمُونَ اسم ظاهر «ظالمون» به جای ضمیر «هم» آمده است و مقصود همان مشرکانند.

ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ در باره تو سخنان بیهوده و بی ارزش می‌گویند همانند این که پیامبری میان انسان و ملک مشترک است و یا این که باید برای تو از آسمان گنجی فرستاده شود و مانند اینها ...

فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا پس آنها سرگردان و سخت گمراهند و سخن استواری که بتوانند بر آن پایدار باشند نمی‌یابند، یا مقصود این است که آنها از راه حقّ گمراه شدند و به آن هدایت نمی‌شوند.

تَبارَکَ الَّذِی إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْراً خیر و برکت بسیار آن خدایی راست که اگر بخواهد، بهتر از آنچه آنها می‌گویند در این دنیا به تو ارزانی می‌دارد.

وَ یَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً فعل «یجعل»، بنا بر این که به فعل «جعل» عطف باشد، به رفع و جزم خوانده شده است، زیرا در صورتی که شرط، فعل ماضی باشد جواب آن به رفع و جزم هر دو جایز است. چنان که زهیر گفته است:

و ان أتاه خلیل یوم مسغبة یقول لا غائب مالی و لا حرم «۱»

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۳۴۷

اشاره

بَلْ کَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِیراً (۱۱) إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً (۱۲) وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَکاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً (۱۳) لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً (۱۴) قُلْ أَ ذلِکَ خَیْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ کانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِیراً (۱۵)

لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ خالِدِینَ کانَ عَلی رَبِّکَ وَعْداً مَسْؤُلًا (۱۶) وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ وَ ما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادِی هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِیلَ (۱۷) قالُوا سُبْحانَکَ ما کانَ یَنْبَغِی لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِکَ مِنْ أَوْلِیاءَ وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّی نَسُوا الذِّکْرَ وَ کانُوا قَوْماً بُوراً (۱۸) فَقَدْ کَذَّبُوکُمْ بِما تَقُولُونَ فَما تَسْتَطِیعُونَ صَرْفاً وَ لا نَصْراً وَ مَنْ یَظْلِمْ مِنْکُمْ نُذِقْهُ عَذاباً کَبِیراً (۱۹) وَ ما

أَرْسَلْنا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْواقِ وَ جَعَلْنا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً (۲۰)

۱- اگر فقیر و بی‌نوایی روز سختی بر او وارد شود به او گوید آنچه دارم برای تو حاضر و مباح است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۸

ترجمه: ..... ص : ۳۴۸

بلکه آنها روز رستاخیز را تکذیب کردند، و ما برای کسی که روز قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیّا کرده‌ایم. (۱۱)

هنگامی که آتش آنها را از دور می‌بیند صدای خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می‌شنوند. (۱۲)

و زمانی که آنها را در مکان تنگ و محدودی می‌افکنند، در حالی که در غل و زنجیرند فریاد واویلای آنها بلند می‌شود. (۱۳)

امروز یک مرتبه واویلا نگویید، بلکه بسیار واویلا سر دهید. (۱۴)

بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزکاران وعده داده شده؟ بهشتی که پاداش کارهایشان و جایگاه آنها است. (۱۵)

آنچه را که بخواهند برایشان فراهم است و جاودانه (در بهشت) خواهند ماند، این وعده‌ای است که پروردگارت بر عهده گرفته است. (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۴۹

و روزی که تمام آنها و آنچه را که غیر از خدا پرستش می‌کردند، جمع می‌کند، به آنها می‌گوید آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید؟ یا خودشان گمراه شدند؟ (۱۷)

آنها می‌گویند منزهی تو، برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیائی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار کردی تا این که (به جای شکر نعمت) یا تو را فراموش کردند و هلاک شدند. (۱۸)

پس این معبودان آنچه را که شما می‌گویید انکار کردند و شما توانایی ندارید که عذاب الهی را بر طرف کنید، یا از کسی یاری بخواهید و هر کس از شما که ستم کند ما عذاب بزرگ و شدیدی را به او می‌چشانیم. (۱۹)

ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر این که غذا می‌خوردند و در بازارها می‌رفتند و ما برخی از شما را وسیله امتحان برخی دیگر قرار دادیم، آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو بینا و بصیر است. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۹

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ (این عبارت) یا عطف است به آنچه از قول کفّار حکایت شده، یعنی خدا می‌فرماید اینها چیزی عجیب‌تر از آنچه می‌گویند آورده‌اند و آن انکار و تکذیب روز قیامت است، یا به مطالب بعد متّصل است یعنی اینها این موارد را چگونه قبول می‌کنند در صورتی که به روز جزا و پاداش ایمان ندارند. «سعیرا» با آتش سوزان و شعله‌ور.

إِذا رَأَتْهُمْ عمل دیدن به آتش نسبت داده شده و حال آن که آنها آتش را می‌بینند مانند قول کسانی که گفته‌اند «دور بنی فلان تتراء»: که گویی بعضی از خانه‌های آن قبیله برخی دیگر را می‌بینند. بنا بر این مقصود از آیه موقعیّتی است که آتش نسبت به اهل دوزخ به منزله ناظر است.

«سَمِعُوا» دوزخیان التهاب آن را می‌شنوند، این حالت آتش، به فریاد و نفس کشیدن خشمگین تشبیه شده است برخی گویند «تغیظ» (خشم) نسبت به آتش

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۰

است و «زفیر» (ناله) نسبت به اهل آتش.

مَکاناً ضَیِّقاً تنگی جا همراه با فشار و سختی نسبت به اهل آتش اعمال می‌شود، پناه بر خدا از دوزخ، از ابن عباس نقل شده است: جای آنها چنان تنگ است که آهن ته نیزه بر نیزه تنگ می‌گیرد (و بعضی گفته‌اند مانند میخ بر دیوار) و با این تنگی و سختی جا، آنها در غل و زنجیرند و دستهایشان به گردنشان با غل بسته شده است، و بعضی گویند آنها با شیاطین- در غل و زنجیرند. «ثبورا» هلاکت و مرگ، و آنها مرگ خود را می‌خواهند و می‌گویند: «وا ثبورا» یعنی ای مرگ بیا که اکنون زمان آن است.

لا تَدْعُوا این عبارت به دوزخیان گفته می‌شود و یا آنان در موقعیتی هستند که شایسته است به آنها گفته شود هر چند در ظاهر گفتاری نیست و مقصود این است که شما در مهلکه‌ای افتاده‌اید که مرگتان یک بار نیست بلکه بارها و به زیادی روی خواهد داد.

وُعِدَ الْمُتَّقُونَ بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده و هر چه بخواهند برای آنها در بهشت فراهم است.

کانَتْ لَهُمْ جَزاءً این پاداش در لوح محفوظ نوشته شده است، یا چون وعده خداوند است گویی که تحقق یافته است.

«کانَ عَلی رَبِّکَ» ضمیر کان به «ما یَشاؤُنَ» بر می‌گردد، یعنی آنچه وعده داده شده (از نعمتهای بهشت) بر پروردگارت واجب است که انجام دهد به این معنی که (مؤمنان) از او درخواست می‌کنند، زیرا این بهشت ثوابی است که (نیکو کاران) مستحقّ و سزاوار آن هستند و گویند که فرشتگان و مردم (بهشت و نعمتهایش را) از خداوند می‌خواهند چنان که فرشتگان می‌گویند: رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ «پروردگارا مؤمنان را در بهشت جاویدی که وعده فرموده‌ای وارد کن» (غافر/ ۸) و از قول مؤمنان می‌خوانیم: رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ «پروردگارا آنچه را به پیامبرانت در باره ما وعده فرموده‌ای به ما مرحمت کن»، (آل عمران

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۱

/ ۱۹۴).

«یَحْشُرُهُمْ ... فَیَقُولُ» این دو کلمه هم با «ی» و هم با «ن» خوانده شده است.

(نحشرهم- فنقول).

وَ ما یَعْبُدُونَ از کلمه «ما» معبودهای مشرکان که یا از فرشتگان و یا از جنّ و انس (مانند حضرت عیسی- عزیر ...) هستند، اراده شده، یا منظور بتها هستند زیرا در آن زمان خداوند (نیروی) سخن گفتن را به آنها عطا فرماید. و فایده «انتم» و «هم» و این که پس از استفهام آمده‌اند، این است که تنها از کسی سؤال می‌شود که این عمل در باره او انجام شد نه از خود عمل. و «انتم» بر فعل مقدم شده است تا معبودها بدانند که آنها مورد سؤال هستند.

قالُوا سُبْحانَکَ تو پاک و منزهی از این که شریک داشته باشی از این سؤالی که از آنها می‌شود تعجّب می‌کنند، زیرا آنها یا فرشته بودند و یا پیامبران معصوم و ممکن است که «سبحانک» برای این باشد که ثابت کنند، با این که ما جز خداوند را تسبیح نمی‌کنیم چگونه صحیح است که دیگران را به عبادت غیر از خدا وادار کنیم.

عبارت نتّخذ [به صورت مجهول] نیز خوانده شده و این قرائت از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است. ماده «اتخذ» هم به یک مفعول متعدی می‌شود و هم به دو مفعول، بنا بر قرائت اول متعدی به یک مفعول است و آن عبارت از من اولیاء است و اصل آن ان نتخذ اولیاء بوده و «من» برای تأکید نفی افزوده شده است و بنا بر قرائت دوم متعدّی به دو مفعول است [اولی که ضمیر و نایب فاعل است و دومی من اولیاء است] و در این صورت «من» به معنی تبعیض است یعنی «نتخذ بعض الاولیاء» «الذکر» معنای

ذکر، یاد خدا، ایمان به او، قرآن، و دستورات شرع است. «بورا» معنای (بور) نابودی و هلاکت است، ممکن است که صفت برای مفرد و جمع واقع شود و ممکن است که جمع «بایر» باشد مانند «عائذ و عوذ» [که عوذ جمع عائذ است].

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۲

این آیه بر بطلان سخن کسانی که گمان می‌کنند گمراه کننده بندگان به معنی حقیقی، خداوند است، (قول جبریها) دلالت دارد، زیرا خداوند به (معبودان) می‌فرماید آیا شما آنها را گمراه کردید، یا خودشان گمراه شدند، معبودان خودشان را از این کار تبرئه می‌کنند و از این که باعث گمراهی آنان شده باشند به خداوند پناه می‌برند و می‌گویند چون تو تفضل فرمودی و به آنها و پدرانشان نعمت دادی، و این نعمت به جای آن که باعث سپاسگزاری شود، سبب گمراهی و کفر آنان و فراموش کردن «ذکر» تو گشت و همین بود که سبب هلاکت و نابودی آنان شد، پس (معبودان) آن گاه که بهره‌مند ساختن به وسیله نعمت را از جانب خدا دانسته و فراموشی ذکر خدا را که سبب هلاکت شده به مردم نسبت داده‌اند، هم خود را از گمراه کردن مردم تبرئه کرده‌اند و هم خدای سبحان را از این کار منزّه و پاک دانسته‌اند و به این دلیل گمراه کردن مجازی را که خداوند به خود نسبت داده: يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ هر کس را خدا بخواهد گمراه می‌کند ... (رعد/ ۲۷) شرح و توضیح داده‌اند. و اگر حقیقتا خدا آنها را گمراه کرده بود، (معبودان) می‌بایست بگویند: بل انت اضللتهم. یعنی تو آنها را گمراه کردی [نه این که نسبت گمراهی را به نعمتها و نسیان ذکر بدهند].

بِما تَقُولُونَ این کلمه هم با «ت» «تقولون» و هم با «ی» «یقولون» خوانده شده است، با حرف ت معنی این است که (معبودان) سخنان شما را که می‌گویید: آنها خدایان ما بودند، انکار می‌کنند. و با «ی» معنی این است که (معبودان) حرفهای شما را با سخنان خود می‌گویند «سبحانك ما ينبغي لنا ...» انکار و تکذیب می‌کنند.

فَما تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً تستطیعون نیز با «ی» و «ت» خوانده شده است، با قرائت «ت» یعنی شما توانایی برگرداندن و دور کردن عذاب را از خود ندارید. و با قرائت (ی) یعنی خدایان شما این توانایی را ندارند.

نُذِقْهُ عَذاباً كَبِيراً در آخرت (عذاب دردناک را به آنها می‌چشانیم) کافر، همان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۳

ظالم و ستمکار است به دلیل قول خداوند که فرموده است: إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ «به راستی شرک ستم بزرگی است» (لقمان/ ۱۳) و جمله بعد از «إلّا» «إِلَّا إِنَّهُمْ ...»

صفت برای موصوف محذوف است و در اصل و ما ارسلنا احدا من المرسلین بوده است و چون عبارت «مِنَ الْمُرْسَلِينَ» که جار و مجرور است بر موصوف «احدا» دلالت دارد موصوف حذف شده است و مانند این مورد است (آیه) وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ که و ما منّا احد ... بوده است «و هیچ کس از ما نیست مگر این که برای او جایگاه معلومی است» (صافّات/ ۱۶۴) از حضرت علی علیه السّلام (قرائت) «یمشون» به صورت مجهول روایت شده است و معنی این است که نیازمندیها، یا مردم، آنها را به بازار می‌بردند.

«فتنة» بلا- و گرفتاری (آزمایش و امتحان) و این برای دلجویی پیغمبر و سفارش به صبر و تحمّل آن حضرت است در برابر گفتار مشرکین که غذا خوردن و بازار رفتن او را بدعت و غیر عادی می‌پنداشتند، یعنی ما پیامبران (پیش از تو را) هم به انواع اذیّت و آزار وسیله مردمانی که برای آنها فرستاده شده بودند، گرفتار می‌کردیم.

موقعیّت و مفهوم «ا تصبرون» که بعد از «فتنه» آمده است، همان موقعیت و مفهوم ایکم است که بعد از ابتلا در گفتار خداوند آمده است: لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا «تا بیازماید شما را که کدام یک در کردار نیکوترید». (هود/ ۸) وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيراً پروردگار تو همواره به درستی و حکمت این آزمونها و اذیتها بینا و بصیر است، پس به سبب گفتار بیهوده مشرکان دلتنگ و آزرده خاطر مباش و صبر و شکیبایی پیشه کن.

برخی گویند این (فتنه) برای تسلیت و دلجویی پیامبر صلی اللّه علیه و آله در برابر سرزنش و ملامتی است که کفار نسبت به فقر و نداشتن ثروت به آن حضرت، می‌کردند، زمانی که می‌گفتند چرا گنج و یا باغی ندارد.

یعنی ما ثروتمندان را وسیله آزمایش فقرا قرار دادیم تا ببینیم آیا آن فقیران صبر و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۴

شکیبایی می‌کنند یا نه؟

برخی دیگر گویند، ما تو را وسیله آزمایش کفّار قرار دادیم، زیرا اگر تو ثروتمند و صاحب گنجها و باغها بودی، ممکن بود برای خاطر دنیا از تو اطاعت کنند و به تو ایمان بیاورند و یا (حدّ اقل) ایمانشان را با اغراض دنیوی ممزوج و آمیخته می‌کردند.

پس ما تو را در حال فقر و ناداری به رسالت مبعوث کردیم، تا هر کس که تو را اطاعت و پیروی می‌کند بدون طمع و غرض دنیوی، و خالص برای ما باشد.

و گویند ابو جهل و همپیمانان او می‌گفتند اگر ما ایمان بیاوریم و اسلام را بپذیریم، صهیب و بلال و دیگر بردگانی که پیش از ما مسلمان شده‌اند، به دلیل سبقتشان، بر ما فضیلت و برتری خواهند داشت [و این برای ما تحمّل ناپذیر است]، پس همین خود آزمایش و فتنه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۵

جزء نوزدهم از سوره فرقان آیه ۲۱ تا سوره نمل آیه ۵۵

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۷

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۰] ..... ص : ۳۵۷

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلائِكَةُ أَوْ نَرى رَبَّنا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيراً (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً (۲۲) وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً (۲۳) أَصْحابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلاً (۲۴) وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِكَةُ تَنْزِيلاً (۲۵)

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ وَ كانَ يَوْماً عَلَى الْكافِرِينَ عَسِيراً (۲۶) وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً (۲۷) يا وَيْلَتى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً (۲۹) وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۵۷

و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می‌کنند) گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ و یا پروردگارمان را به چشم خود نمی‌بینیم؟ آنها در باره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۸

روزی که فرشتگان را می‌بینند (و به آرزوی خود می‌رسند) روز بشارت مجرمان نیست (بلکه روز کیفر آنان است) و می‌گویند ما را امان دهید و معاف دارید. (۲۲)

و ما به سراغ کارهایی که انجام داده‌اند، می‌رویم و همه را همچون ذرّات غبار در هوا پراکنده می‌کنیم. (۲۳)

در آن روز جایگاه اهل بهشت و استراحتگاهشان از همه بهتر و نیکوتر است. (۲۴)

(و به یاد آور) روزی را که آسمان و ابرها از هم شکافته می‌شود و فرشتگان فرود می‌آیند. (۲۵)

در آن روز حکومت (و قدرت) از آن خداوند رحمان است و برای کافران روز سختی خواهد بود. (۲۶)

(و به یاد آور) روزی را که ستمگر دست خویش را (از شدّت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش راهی را با رسول خدا برگزیده بودم. (۲۷)

(و می‌گوید) ای وای بر من، کاش فلانی را به دوستی خود بر نگزیده بودم. (۲۸)

او مرا از یاد حق گمراه کرد پس از آن که آگاهی از حق به من رسیده بود، و شیطان هیچ گاه انسان را یاری نمی‌کند. (۲۹)

پیامبر گفت: پروردگارا، این قوم من از قرآن دوری کردند. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۵۸

لا یَرْجُونَ لِقاءَنا یعنی در دیـدار و ملاقات ما، امیـدی به خیر و نیکی ندارنـد، زیرا آنان کافراننـد، یا از دیـدار ما احساس بـدی و شـرّ نمی‌کننـد (از عـذاب ما نمی‌ترسـند) کلمه «رجاء» در لغت تهامه به معنی خوف و ترس آمده است. در این آیه ورود به روز قیامت و جزا به منزله دیدار با خدا قرار داده شده است.

لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْمَلائِکَةُ «لولا» به معنی هلّا آمـده است، یعنی چرا فرشـتگان بر ما فرود نمی‌آیند تا این که راسـتگویی محمّد را به ما خبر دهند.

أَوْ نَری رَبَّنا چرا ما خدا را آشکارا [با چشم ظاهر] نمی‌بینیم تا ما را به تصدیق و پیروی از محمّد دستور دهد.

اسْتَکْبَرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ استکبار و دشمنی با حقّ و خداوند را در دلهای خود پنهان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۵۹

می‌کردنـد و مانند این مورد است. آیه: إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلَّا کِبْرٌ «در سـینه‌هاشان جز کبر و خیال پیروزی نیست» (غافر/ ۵۶). «و عتوا» آنان در سرکشی و طغیان زیاده روی کرده‌اند و صفت «عتوّا» با کلمه «کبیر» توصیف شده است تا افراط در سرکشی و طغیان را بیان کنـد، یعنی آن کفـار بر این گفتار بزرگ جسارت آمیز [درخواست نزول ملائکه یا دیـدن خـدا] اقـدام نمی‌کردنـد، مگر این که در سرکشی و استکبار به حدّ افراط رسیده باشند. «لام» لقد جواب قسم محذوف است.

یَوْمَ یَرَوْنَ «یوم» به وسـیله مفهوم و عاملی که کلمه «لا بشـری» بر آن دلالت می‌کنـد، منصوب شـده است و به مفهوم یمنعون البشـری می‌باشـد. «یومئـذ» یـا تکرار کلمه قبلی است که به همـان عامل منصوب است و یا به فعل (اذکر) منصوب است یعنی اذکر یوم یرون الملائکة «به یاد بیاور روزی را که کافران فرشتگان را می‌بینند». در این صورت عبارت «لا بُشْری یَوْمَئِذٍ» جمله مستأنفه است.

«لِلْمُجْرِمِینَ» یا اسم ظاهری است که به جای ضمیر است و یا به معنای فراگیر و عام خودش شامل این گناه کاران هم می‌شود.

حِجْراً مَحْجُوراً این عبارت به وسـیله فعل محذوف منصوب است. سـیبویه گفته است مردی به مردی می‌گوید: أ تفعل کذا و کذا؟ او در پاسـخ می‌گوید: حجرا «۱» و «حجرا» از مـاده حجر است و مـوقعی به کـار برده می‌شـود که بخواهنـد از کـاری جلوگیری شود و معنای جمله این است که از خدا می‌خواهم که مانع این کار شود.

ایـن کلمه بر وزن فعل (حجر) و بر وزن فعـل (حجر) آمـده است و چـون اختصـاص به یـک معنـا دارد (امـان خواسـتن) این تغییر و تصرّف در آن داده شـده است چنان که گوینـد: قعـدك و عمرك «قسم به جانت که نشـستی». [که قعـد و قعد هر دو به یک معنی آمده است] و دیگری گفته است: «از شما به خدا پناه می‌برم و به او

۱- آیا چنین کاری می‌خواهی انجام دهی؟ می گوید: پناه بر خدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۰

تحصّن می‌جویم «۱»».

این (حجر) کلمه‌ای است که عربها در موقع روبرو شدن با دشمن یا هجوم بلائی، به جای کلمه استعاذه به کار می‌برند.

«مَحْجُوراً» صفت برای حجر است، و برای تأکید معنای آن آمده است. چنان که می گویند موت مائت (مرگ کشنده- که مائت تأکید برای موت است) و معنا این است که کافران دیدار فرشتگان را می‌خواستند امّا وقتی که آنها را روز قیامت ملاقات کردند، از دیدار آنها نفرت داشتند، و هنگام دیدار فرشتگان عبارتی را که موقع روبرو شدن با دشمن انتقامجو می گویند، بر زبان آوردند.

و گویند این سخن گفتار فرشتگان است و معنای آن این است که آمرزش، بهشت و بشارت بر شما حرام است، یعنی خداوند این نعمتها را بر شما حرام کرده است.

وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا در آن جا رفتن و قدم زدنی نیست، ولی حال کافران و کارهای نیک آنها- از قبیل صله رحم، پذیرایی از مهمان، به فریاد ستمدیده‌ای رسیدن و دیگر کارهای نیکی که انجام داده‌اند- تشبیه شده است به حال کسانی که نسبت به پادشاهشان سرکشی و نافرمانی می کنند و در عوض پادشاه به املاک و اموال و متصرّفات آنها رو می‌آورد و آنها را نابود می کند و اثری از آن باقی نمی گذارد. «۲» «هباء» هباء ذرّاتی است شبیه به غبار که در نور خورشید که از روزنه‌ای می‌تابد، دیده می‌شود «منثورا» [این کلمه] صفت هباء است یعنی پراکنده شده است.

۱- عوذ بربّی منکم و حجر.

۲- یکی از شرایط قبولی کارهای نیک، ایمان داشتن و خالص بودن برای خداست و چون کافران ایمان نداشتند کارهای نیک آنها در آخرت اثری برای آنها ندارد. تفسیر نمونه، ج ۱۵، با تصرّف و اختصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۱

مُسْتَقَرًّا مستقرّ جایی است که بیشتر وقتها در آن گرد هم می‌آیند و به گفتگو می‌پردازند (قرارگاه).

مَقِيلًا مقیل استراحتگاه، و جای خلوت کردن با همسران است و (بهشت) به عنوان تشبیه، مقیل نامیده شده است.

در کلمه «أحسن» (أَحْسَنُ مَقِيلًا) نشانه و رمزی است برای زینتها و صورتهای زیبا و نیکوییهای دیگری که استراحتگاه اهل بهشت به آنها آراسته شده است.

فعلی که «تشقّق» خوانده شده است، در اصل تتشقّق بوده است، پس در یکی از دو قرائت حرف «تاء» حذف و در قرائت دیگر ادغام شده است.

«بِالْغَمامِ» حرف «باء» برای بیان حال و چگونگی است، یعنی آسمان شکافته می‌شود در حالی که بر روی آن ابری است چنان که می گویند رکب الأمیر بسلاحه، یعنی امیر سوار شد در حالی که مسلّح بود.

وَ نُزِّلَ الْمَلائِكَةُ و فرشتگان در حالی که نامه اعمال بندگان را در دست دارند، فرود می‌آیند. فعل «نزّل» «ننزّل» نیز خوانده شده است.

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ حکومت و قدرت ثابت در آن روز برای خداوند است، زیرا هر قدرتی در آن روز باطل و نابود می‌شود و تنها سلطنت خداست که باقی می‌ماند. بنا بر این «ملک» مبتدا و «یومئذ» ظرف و «الحقّ» صفت و «للرّحمن» خبر آن است.

و رواست که «یومئذ» ظرف خبر و «الحقّ» خود خبر و «للرّحمن» که جار و مجرور است به جای حال باشد. «یغضّ» دست به دندان گزیدن، پشیمان شدن، سر انگشتان به دندان گرفتن، و دندانها بهم ساییدن همه کنایه از خشم و افسوس است زیرا تمام این کارها از پی‌آمدهای آن می‌باشد و حرف «ال» در «الظَّالِمُ» ممکن است که برای عهد باشد، در این صورت مخصوص آن کسی است

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۲

که در روایت گفته شده است «۱» و ممکن است که برای جنس باشد در این صورت تمام ستمکارانی را که در گمراهی از دوستانشان پیروی می‌کنند، در بر می‌گیرد.

این که (ستمکاران) آرزو می‌کنند که ای کاش با پیامبر همراه بودیم و راه حق را با او می‌رفتیم و می‌گویند: «یا وَیْلَتی» این کلمه در اصل یا ویلتی بوده و «یا» تبدیل به الف شده است همان طور که در کلمه «صحاری» و «مداری» «۲» چنین شده است. [که صحاری و مداری بوده است].

«فُلاناً» کلمه فلان کنایه از اشخاص است (همان کسانی که باعث گمراهی شده‌اند، پدر، یا دوست، یا شیطان) چنان که کلمه هن کنایه از جنس است.

«عَنِ الذِّکْرِ» منظور از ذکر، خدا، یا قرآن، یا پیروی از پیامبر است.

«الشّیطان» یا اشاره به دوست آن گمراه است و او را شیطان گفته‌اند برای این که باعث گمراهی دوستش شده است همان طور که شیطان گمراه می‌کند و سرانجام هم نه به او یاری می‌کند و نه سودی به حال او دارد، یا منظور ابلیس است زیرا اوست که انسان را به دوستی با گمراهان و مخالفت با پیامبر وادار می‌کند و سپس دست از یاری‌اش بر می‌دارد.

و احتمال دارد که عبارت: «وَ کانَ الشَّیْطانُ» سخن ستمکاران، و یا سخن خداوند باشد.

«الرَّسُولُ» مقصود حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد و قومش (طائفه) قریش است که خداوند از زبان آن حضرت شکایت از قومش را بیان کرده است.

«مهجورا» او را ترک کرده و به او ایمان نیاوردند.

۱- آن کس «عقبة بن ابی معیط» است و گویند این آیه در باره وی نازل شده است. تفسیر کشّاف، ج ۳، ص ۲۷۶.

۲- این کلمه جمع مدراء است، بنی مدراء یعنی اهل الحضر (شهر نشینان) لسان العرب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۳

و گویند که «مهجور» از فعل «هجر» و به معنی هذیان است، زیرا آنان آن حضرت را هذیان گو می‌پنداشتند، یعنی گمان می‌کردند هر چه می‌گوید باطل است.

یا در موقع شنیدن سخنان او می‌گفتند هذیان است، چنان که در آیه دیگر از زبان کفّار گفته شده است: لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ «به این قرآن گوش فرا ندهید و سخن بیهوده به آن بیامیزید» (فصلت/ ۲۶).

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۳۶۳

اشاره

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً (۳۱) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلاً (۳۲) وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلاَّ جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً (۳۳) الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ أُوْلئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلاً (۳۴) وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِیراً (۳۵)

فَقُلْنَا اذْهَبا إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَدَمَّرْناهُمْ تَدْمِیراً (۳۶) وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا کَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنَّاسِ آیَةً وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ عَذاباً أَلِیماً (۳۷) وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَیْنَ ذلِکَ کَثِیراً (۳۸) وَ کُلاًّ ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ وَ کُلاًّ تَبَّرْنا تَتْبِیراً (۳۹)

وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَ فَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَها بَلْ كانُوا لا يَرْجُونَ نُشُوراً (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۴

ترجمه: ..... ص : ۳۶۴

و ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از خطا کاران قرار دادیم، اما همین بس که خدا راهنما و یاور توست (۳۱)

و کافران گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی‌شود؟ این به خاطر آن است که دل تو را پا برجا و محکم داریم و آن را تدریجا بر تو خواندیم. (۳۲)

آنها هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر این که ما حق و تفسیری بهتر را برای تو می‌آوریم. (۳۳)

آنان که بر صورتهایشان به سوی جهنّم برده می‌شوند، بدترین جای را دارند و گمراه ترین افرادند (۳۴)

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و برادرش هارون را وزیر و کمک او قرار دادیم (۳۵)

و گفتیم به سوی این قوم که آیات ما را انکار کردند بروید (امّا آن قوم به مخالفت بر خاستند) و ما سخت آنها را درهم کوبیدیم و نابود کردیم (۳۶)

و هنگامی که قوم نوح پیامبران را انکار کردند، ما آنها را غرق کردیم و عبرت برای مردم قرار دادیم و برای ستمگران عذاب دردناکی آماده کردیم (۳۷)

همچنین قوم عاد و ثمود و اصحاب رس (گروهی که درخت صنوبر را می‌پرستیدند) و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند هلاک کردیم. (۳۸)

و برای هر یک مثلها زدیم (و چون سودی نداد) همه را هلاک کردیم. (۳۹)

آنها از کنار شهر و (دیار قوم لوط) که باران بلا- و بدبختی (بارانی از سنگهای آسمانی) بر آن باریده بود گذشتند آیا آن را ندیدند؟ (آری دیدند) ولی آنها به رستاخیز امید و ایمان نداشتند. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۴

این (آیه) دلجویی است از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله یعنی پیامبران پیش از تو هم به دشمنی قومشان گرفتار بودند و همین بس که من تو را راهنمایی می‌کنم و بر دشمنان یاریت می‌دهم. «عدوّا» هم به معنی یک فرد و هم به معنی گروه می‌باشد.

نُزِّلَ در این جا به معنای أنزل است مانند خبّر [که به معنای] أخبر است، یعنی چرا قرآن در یک زمان و یک مرتبه بر پیامبر فرستاده نشد، مانند توراة و انجیل و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۵

زبور که یک مرتبه فرو فرستاده شدند.

«كَذلِكَ» این کلمه جواب آنهاست، یعنی حکمت و فایده این که قرآن را بتدریج فرو فرستادیم این است که به این وسیله قلب تو نیرومندتر و نگهداری و حفظ قرآن آسانتر می‌شود، زیرا هر علمی که بتدریج عرضه و حفظ شود باعث تقویت دل می‌شود. علاوه بر آن در قرآن ناسخ و منسوخ است و هر جوابی مطابق با سؤال باید باشد و اینها با یک مرتبه نازل شدن منافات دارد. گذشته از این پیامبر درس ناخوانده و امّی بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست ناگزیر برای فهماندن و القاء (وحی) به او بتدریج نازل شد در صورتی که حضرت موسی و حضرت عیسی خواندن و نوشتن می‌دانستند.

وَ رَتَّلْناهُ عطف است بر فعلی که «کذلک» به آن مربوط می‌شود. مثل این که خداوند فرموده است: ما قرآن را جدا جدا و پی در پی مرتّب آیه‌ای بعد از آیه و سوره‌ای بعد از سوره‌ای فرو فرستادیم یا دستور دادیم که با تأنّی و با اندیشه در آن خوانده شود.

کلمه «ترتیل» در خصوص دندانها گفته می‌شود [که به معنی منظّم و مرتّب بودن است] «۱» و گویند: ثغره رتل و مرتّل ای مفلّج: دندانهای او زیبا و مرتّب و از هم گشاده است. و گویند: ترتیل به این معناست که نزول قرآن تدریجی و با درنگ و در مدّت طولانی بوده است.

وَ لا یَأْتُونَکَ سؤالهای عجیب و بیهوده از تو نمی‌کنند مگر آنکه ما جوابی که حقّ است و در معنا از سؤال آنها بهتر است به آنها می‌دهیم که جز قبول آن راه گریزی برای آنها نیست.

کلمه «تفسیر» به جای معنی آمده است زیرا تفسیر همان پرده برداشتن از معنای

۱- مفلّجة من الأسنان: دندانهایی که از هم فاصله دارد. ترجمه منجد الطلّاب- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۶

کلام است، یعنی نزول تدریجی قرآن و به این طریق به مبارزه طلبیدن کفّار را- که اگر می‌توانید یک سوره مانند سور قرآن بیاورید- برای اعجاز مناسبتر است از این که تمام قرآن یک باره نازل گردد و به کافران گفته شود: اگر می‌توانید مانند آن را در فصاحت بیاورید و گویا خداوند می‌فرماید: آنچه شما را به این گونه پرسشها وا می‌دارد تخطئه کردن راه پیامبر صلی اللّه علیه و آله و پست شمردن جایگاه و منزلت اوست. و هنگامی که شما را با صورتهایتان به طرف جهنّم کشیدند می‌فهمید که جای شما از جای او بدتر و راه شما از راه او گمراه‌تر است.

و رواست که از «مکان»، شرافت و منزلت معنوی اراده شود، یا مراد خانه و جای سکونت باشد. مانند این آیه: أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَقاماً وَ أَحْسَنُ نَدِیًّا «کدام یک از ما دو فرقه (غنی و فقیر) جایگاههمان بهتر و منزلتمان نیکوتر خواهد بود» (مریم/ ۷۳).

وَزِیراً ما هارون را در انجام رسالت یاور و کمک کار موسی قرار دادیم، مقصود، این است که این دو نفر بسوی قوم خود رفتند و آنها ایشان را تکذیب کردند.

فَدَمَّرْناهُمْ در این مورد سخن به اختصار بیان شده است، زیرا مقصود از این داستان این است که به سبب فرستادن پیامبران حجّت بر آنها تمام شده است و به علّت انکارشان سزاوار هلاکت و نابودی شده‌اند.

از حضرت علی علیه السّلام فدمّراهم «۱» و

فدمّرانّهم، «۲»

با تأکید به «نون» مشدّده، روایت شده است.

کَذَّبُوا الرُّسُلَ [چرا رسل گفته شده است در حالی که حضرت نوح یک نفر بود] زیرا انکار آن قوم حضرت نوح را انکار تمام پیامبران است و یا معنی این است که هم او را انکار کردند و هم پیامبران پیش از او را، یا مقصود این است که آنها اصولا

۱- یعنی موسی و هارون دشمنان را هلاک کردند.

۲- یعنی ای موسی و هارون دشمنان خود را هلاک کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۷

مانند «براهمه» «۱» به بعثت پیامبران ایمان نداشته‌اند.

وَ أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ منظور از «ظالمین» یا قوم نوح است، و چون مقصود بیان ستم و ظلم آنها بوده است، به اسم ظاهر بیان شده است،

یا «ظالمین» به معنای عموم آن است که تمام ستمکاران را شامل می‌شود. «عادا» عطف به ضمیر هم در کلمه «جعلناهم» می‌باشد.
وَ أَصْحابَ الرَّسِّ آنها قومی بودند که پیامبری به نام حنظله داشتند و چون او را کشتند، به هلاکت رسیدند.
«رسّ» به معنای چاهی است که سنگ چینی نشده باشد و گویند (رسّ) روستایی است در «یمامه» به نام «فلج» و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است که زنان آنها همجنس باز بوده‌اند.
وَ قُرُوناً بَیْنَ ذلِکَ مقصود طوایفی هستند که میان این قومهای مذکور [عاد، ثمود و رسّ] بوده‌اند. چنان که گاهی حسابداری عددهای زیادی را حساب می‌کند، سپس عددی را می‌گوید: این هم مثل آنها است، یعنی این عدد هم حساب شده است.
وَ کُلًّا به فعل مقدّر: أنذرنا یا حذّرنا منصوب شده است و عبارت «ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ» بر فعل مقدّر دلالت دارد یعنی ما برای هر یک از آنان داستانهای عجیب [و عبرت آموز] بیان کردیم.
و «کلّا» دومی به فعل ظاهر: «تبّرنا» منصوب شده است.
تَتْبِیراً به معنای شکستن و خورد کردن است. منظور از قریه، روستای سدوم، از روستاهای قوم لوط می‌باشد. آنها پنج قریه بودند که چهارتایی آنها را خداوند از بین برد و یکی از آنها را باقی گذاشت.

۱- بر همین- پیشوا و روحانی مذهب برهمایی است و جمع آن (براهمه) است- فرهنگ عمید، ج اول- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۸

مَطَرَ السَّوْءِ بارش سنگهای آسمانی است. قریش برای تجارت که به شام می‌رفتند از کنار قریه‌ای که با سنگ ویران شده بود می‌گذاشتند و آن را می‌دیدند.
لا یَرْجُونَ مقصود این است که توقع و انتظار روز جزا را ندارند و کلمه «رجاء» به جای توقّع قرار داده شده است، زیرا کسی که ایمان دارد، توقّع و انتظار سرانجام کارهایش را نیز دارد، یا معنا این است که امید به روز قیامت ندارد یا از آن روز نمی‌ترسند، لذا با نظر عبرت نگاه نمی‌کنند و پند نمی‌گیرند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص : ۳۶۸

اشاره

وَ إِذا رَأَوْکَ إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلَّا هُزُواً أَ هذَا الَّذِی بَعَثَ اللَّهُ رَسُولاً (۴۱) إِنْ کادَ لَیُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا لَوْ لا أَنْ صَبَرْنا عَلَیْها وَ سَوْفَ یَعْلَمُونَ حِینَ یَرَوْنَ الْعَذابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِیلًا (۴۲) أَ رَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ أَ فَأَنْتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکِیلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاَّ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا (۴۴) أَ لَمْ تَرَ إِلی رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساکِناً ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلِیلًا (۴۵)
ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَیْنا قَبْضاً یَسِیراً (۴۶) وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِباساً وَ النَّوْمَ سُباتاً وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً (۴۷) وَ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً (۴۸) لِنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً وَ نُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنا أَنْعاماً وَ أَناسِیَّ کَثِیراً (۴۹) وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَیْنَهُمْ لِیَذَّکَّرُوا فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً (۵۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۶۹

ترجمه: ..... ص : ۳۶۹

و هر گاه تو را می‌بینند، تنها کاری که می‌کنند به باد استهزایت می‌گیرند (و می‌گویند.) آیا این مرد همان است که خدا او را به رسالت فرستاده است (۴۱)

اگر ما بر پرستش خدایانمان پایداری نکنیم بیم آن می‌رود که او ما را گمراه کند، امّا چون عذاب خدا را مشاهده کنند به زودی خواهند دانست که چه کسی گمراه بوده است (۴۲)

آیا آن کس که هوای نفسش را خدای خود قرار داد، دیدی (چگونه هلاک شد؟) آیا تو می‌توانی به دفاع از او بر خیزی (و او را هدایت کنی)؟ (۴۳)

آیا گمان می‌کنی که بیشتر کافران می‌شنوند یا می‌فهمند، اینان (در بی عقلی) مانند چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترا! (۴۴)

آیا ندیدی که خداوند چگونه سایه را (بر سر عالمیان) بگسترانید، با آن که اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد، آن گاه خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم. (۴۵)

سپس آن را آهسته جمع می‌کنیم (۴۶)

او خدایی است که شب را برای شما لباس و خواب را وسیله آرامش و استراحت و روز را برای جنبش و کار قرار داد (۴۷)

او خدایی است که بادها را برای بشارت پیش از رحمتش فرستاد و از آسمان آبی پاک کننده فرو فرستادیم. (۴۸)

تا به آن باران، سرزمینهای مرده را زنده کنیم و آنچه آفریدیم، چهار پایان و آدمیان بسیاری را سیراب گردانیم (۴۹)

ما این نشانه‌ها (آیات) را به صورتهای گوناگون، بین مردم آوردیم تا آنها پند بگیرند و متذکر حقّ شوند، ولی بیشتر مردم جز انکار و کفر کاری نکردند. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۹

از دو حرف «ان» اوّلی در عبارت «إِنْ یَتَّخِذُونَکَ» نافیه است و دومی در عبارت «إِنْ کادَ ...» مخفّفه از مشدّده است و «لام» «لَیُضِلُّنا» جدا کننده این دو است و مقصود این است که نسبت به تو موضعی جز سخریّه و استهزا نمی‌گیرند به این معنا که تو را استهزا می‌کنند و می‌گویند آیا این است آن کسی که خداوند او را به رسالت فرستاده

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۰

است؟ کلمه «هذا» در این مورد برای تحقیر است و عبارت «إِنْ کادَ لَیُضِلُّنا» دلیل بر نهایت جدیّت و کوشش پیامبر صلی اللّه علیه و آله در دعوت آنان و نشان دادن معجزه‌ها و آیات خداوند به آنهاست تا آن جا که نزدیک بود دینشان را رها کنند و به دین اسلام بگروند. «لولا» در این مورد از نظر معنی قید است برای حکم مطلق.

عبارت «وَ سَوْفَ یَعْلَمُونَ» نوعی تهدید است.

عبارت «مَنْ أَضَلُّ سَبِیلًا» جواب گونه‌ای است به گفته کافران. «إِنْ کادَ لَیُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا» یعنی وقتی که گفتند: اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نکنیم بیم آن می‌رود که ما را گمراه سازد، خداوند به آنها پاسخ داد بزودی خواهند فهمید که مؤمنان گمراه‌ترند یا کافران.

أَ رَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ آیا آن کس که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است دیده‌ای آیا تو به او امیدواری که او را به ایمان آوردن مجبور کنی و به او بگویی: خواه ناخواه باید اسلام بیاوری؟ نظیر این مفهوم در این دو آیه نیز آمده است: لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ «تو بر آنها توانا نیستی» (غاشیه/ ۲۲) وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبَّارٍ «تو بر آنها مسلّط نیستی [که کفر آنها را به ایمان تبدیل کنی]» (ق/ ۴۵).

حرف «أم» در این مورد منقطعه و به جای «بل» آمده است و در معنا «بل أ تحسب» بلکه آیا گمان می‌بری، بوده است.

بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا [بلکه از حیوانات هم پست‌ترند] برای این که حیوانات نسبت به کسی که سرپرست آنهاست، رام و فرمان بردارند و کسی را که به آنها نیکی کند از کسی که بدی کند تشخیص می‌دهند و آنچه را که برای آنها خوب است می‌جویند و از آنچه زیان دارد دوری می‌کنند، در صورتی که کافران نسبت به خداوند که این همه به آنها احسان و خوبی می‌کند، نافرمانی می‌کنند و نیکیهای خداوند را از بدیهای شیطان نسبت به خودشان تشخیص نمی‌دهند و ثواب آخرت را که بزرگترین بهره‌هاست نمی‌خواهند و از عذابی که شدید ترین زیانهاست، دوری نمی‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۱

أ لَمْ تَرَ إِلى رَبِّكَ آیا به قدرت و توانایی و کارهای پروردگارت نگاه نمی‌کنی؟

«كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ» چگونه سایه را گسترده و پهن می‌کند تا مردم از آن بهره‌مند شوند.

وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساكِناً و اگر می‌خواست سایه هر چیزی را مانند درخت یا ساختمان به همان چیز متّصل می‌کرد و هیچ کس نمی‌توانست از آن بهره‌مند شود.

خداوند سبحان، گسترش سایه را حرکت، و عدم آن را سکون نامیده است.

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا معنای این که خورشید دلیل و راهنماست این است که مردم از سیر و حرکت خورشید و سایه آن که ساکن یا متحرّک و یا کم و زیاد می‌شود [برای کارهایشان] استفاده می‌کنند و آن را دلیل قرار می‌دهند و اگر خورشید نبود سایه شناخته نمی‌شد هم چنان که اگر نور و روشنی نبود تاریکی و ظلمت شناخته نمی‌شد. «۱»

ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَيْنا معنی جمع کردن و گرفتن سایه این است که آن را به وسیله نور خورشید از بین می‌برد «قَبْضاً يَسِيراً» جمع کردن آهسته و بتدریج و در این [جمع کردن تدریجی] منافع بی‌شماری است «۲» و اگر ناگهانی صورت می‌گرفت برای همه موجودات بسیار زیان‌آور بود و منافع آنها از سایه و خورشید همه از بین می‌رفت.

امّا فایده ذکر «ثمّ» در دو مورد: «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ ... و ثُمَّ قَبَضْناهُ» این است که فضیلت و برتری امور سه گانه [۱- گسترش سایه، ۲- دلیل قرار دادن خورشید، ۳- جمع شدن تدریجی سایه] را نسبت به یکدیگر بیان کند [بدین ترتیب که فضیلت دومی را اولی و فضیلت سوّمی از دو تای دیگر مهم‌تر و زیادتر است] و این تفاوت در فضیلت، به تفاوت و فاصله زمانی حادثه‌ها تشبیه شده است.

۱- تعرف الأشياء بأضدادها- هر چیزی به وسیله ضدّش شناخته می‌شود- م.

۲- می‌دانیم هنگامی که خورشید طلوع می‌کند سایه‌ها بتدریج کم می‌شود تا ظهر که به حد اقل می‌رسد، به این ترتیب سایه‌ها نه یک دفعه ظاهر و نه یک دفعه برچیده می‌شوند و این یکی از حکمتهای بزرگ خداوند است. تفسیر نمونه به اختصار، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۲

[بعضی از مفسّران] مفهوم آیه را به گونه دیگر بیان کرده‌اند و آن این است که خداوند آن هنگام که آسمان را مانند گنبدی آفرید سایه‌اش را به روی زمین انداخت و اگر می‌خواست آن را همیشه پایدار نگه می‌داشت، سپس خورشید را آفرید و آن را راهنمای سایه قرار داد، یعنی سایه را تابع خورشید کرد، هم چنان که در راه از راهنما پیروی می‌شود.

پس سایه به وسیله خورشید کم و زیاد می‌شود و با غروب کردن آن، سایه هم از بین می‌رود و خداوند آن را بتدریج و آسانی و بی آنکه مشکلی پیش آید، جمع می‌کند.

و ممکن است که مراد از گرفتن سایه نابود کردن آن در روز قیامت به وسیله نابود کردن جسمهای سایه‌دار باشد، یعنی همان طور که سایه را به وسیله جسمهای سایه‌دار به وجود آوردیم، همان طور در روز قیامت با نابود کردن سایه‌دارها، سایه را هم نابود

می کنیم. و عبارت «قَبَضْناهُ إِلَيْنا» و «يسيرا» بر همين مفهوم دلالت دارد. و مانند اين مورد است آيه: ذلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنا يَسِيرٌ «جمع آورى خلق (روز حشر) براى ما آسان است» (ق/ ۴۴).

جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِباساً تاريكى شب را مانند لباس پوشاننده قرار داد. [همان طور كه لباس بدن را پنهان مى كند، تاريكى شب هم همه چيز را پنهان مى كند].

وَ النَّوْمَ سُباتاً شخص در حال خواب مانند مرده است. كلمه «سبات» به معنى مرگ است، زيرا در برابر آن كلمه «نشورا» [زنده شدن] آمده است، بنا بر اين خواب و بيدارى به مرگ و زندگى تشبيه شده است.

برخى گويند كه: سبات به معنى راحتى است و منظور استراحت كردن انسانها و قطع كار روزانه آنهاست.

وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً مردم در روز براى امرار معاش و رفع نيازمنديهاى زندگى پراكنده و متفرّق مى‌شوند. «نشرا» يعنى زندگان و «نشر» جمع «نشور» است كه به

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۳

معناى زنده كننده است و «نشرا» مخفّف «نشر» است. بشرا اين كلمه مخفّف «بشر» و جمع: بشور و بشرى است.

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ پيش از باريدن باران باد بشارت و نويد باران را مى‌دهد.

«طهورا» بسيار پاك كننده و بعضى گويند «طهور» يعنى چيزى كه ذاتا پاك است و چيزهاى آلوده و ناپاك را هم پاك مى كند [مانند آب].

كلمه «طهور» در ادبيّات عرب به دو صورت آمده است، يكى به صورت صفت مانند «ماء طهور» (آب پاك كننده) و يكى به صورت اسم، در اين صورت «طهور» اسم است براى چيزى كه با آن اشياء را پاك مى كنند، مانند: وضؤ [كه اسم است براى آنچه با آن وضو گرفته مى‌شود] و: وقود، [كه اسم است براى آنچه با آن آتش افروخته مى‌شود].

بَلْدَةً مَيْتاً علّت مذكّر آوردن صفت مؤنّث اين است كه «بلدة» به معناى بلد مى‌باشد چنان كه در اين آيه گفته شده است فَسُقْناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ «ما آن ابر را به ديار مرده مى‌رانيم» (فاطر/ ۹).

وَ نُسْقِيَهُ اين عبارت «نسقيه» به فتح نون نيز خوانده شده است، سقى و أسقى دو لغت هستند و گويند: اسقاه يعنى آب را در اختيار او قرار داديم.

وَ أَناسِيَّ كَثِيراً «اناسىّ» جمع انسى يا انسان است، مانند ظرابىّ كه جمع ظربان «۱» است (و اصل آنها) اناسين و ظرابين بوده است و نون آنها بدل به ياء (و در ياء ادغام) شده است.

وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ ما اين باران را ميان شهرهاى مختلف و در زمانهاى متفاوت و به صورتهاى گوناگون، فرو فرستاديم تا دليل بر توانايى بسيار ما باشد.

۱- ظربان و ظرباء كه جمع آنها ظرابى و ظرابين است جانور گوشتخوارى است به اندازه گربه تيره رنگ مايل به سياهى. پانوشت استاد گرجى، ص ۱۴۱ و نيز نوعى راسوى بد بو يا موش‌خرماى بد بو.

ترجمه منجد الطّلاب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۴

فَأَبى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً ولى بيشتر آنان جز انكار و كفر (نسبت به نعمتهاى خداوند، يا نسبت به روز جزا) كارى نكردند و گفتند: مطرنا بنوء: باران را فلان ستاره براى ما فرو فرستاده است. «۱»

[سوره الفرقان (۲۵): آيات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص : ۳۷۴

اشاره

وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِی کُلِّ قَرْیَةٍ نَذِیراً (۵۱) فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیراً (۵۲) وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً (۵۳) وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً (۵۴) وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ وَ کانَ الْکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً (۵۵)

وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۵۶) قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا (۵۷) وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ کَفی بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً (۵۸) الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً (۵۹) وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا وَ زادَهُمْ نُفُوراً (۶۰)

۱- واژه «نوء» به معنای غروب ستاره است و عرب گرما و سرما و آمدن باران یا باد را به غروب ستاره‌ای نسبت می‌داد، و جمع آن «انواء» است. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۵

ترجمه: ..... ص : ۳۷۵

اگر می‌خواستیم در هر شهر و دیاری پیامبری می‌فرستادیم (۵۱)

پس تو هرگز از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن سخت با آنها جهاد و کارزار کن (۵۲)

او خدایی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد که این یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ بود و در میان آنها واسطه و فاصله‌ای قرار داد تا همیشه از هم جدا باشند (۵۳)

او خدایی است که از آب (نطفه) انسان را آفرید و بین آنها (خویشی) نسبی و سببی قرار داده و پروردگار تو همواره توانا و قادر است (۵۴)

مشرکان غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که هیچ سود و زیانی برای آنها ندارند و کافران علیه پروردگارشان پشتیبان و یاور یکدیگرند (۵۵)

ما تو را نفرستادیم مگر برای این که خلق را به رحمت ما بشارت و مژده دهی و از عذاب ما بترسانی (۵۶)

(ای پیغمبر) بگو من از شما پاداش رسالت نمی‌خواهم، تنها پاداش من همین کافی است که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند (۵۷)

و تو بر خداوندی توکّل کن که هرگز نمی‌میرد و تسبیح و حمد او را به جای آور و همین کافی است که او از گناهان بندگانش آگاه است (۵۸)

او خدایی است که آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است در شش روز (شش دوره) آفرید، سپس بر کرسی قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) او رحمان است، از او بخواه که از همه چیز آگاه است (۵۹)

و هنگامی که به آنها گفته شود خداوند رحمان را سجده کنید می‌گویند رحمان چیست؟، آیا ما چیزی را سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی (و در این حال) بر نفرتشان افزوده می‌شود. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۵

وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِی کُلِّ قَرْیَةٍ نَذِیراً اگر می‌خواستیم برای هر آبادی بیم دهنده‌ای را بر می‌انگیزاندیم، ولی برای برتری دادن تو بر پیامبران دیگر (و تعظیم مقام تو) فقط به تو اکتفاء کردیم، تو هم در برابر این تکریم و تجلیل صبر و بردباری پیشه کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۶

فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ و کافران را در چیزی که از تو می‌خواهند پیروی مکن (هیچ راه سازشی با آنها پیش مگیر).

وَ جاهِدْهُمْ بِهِ ضمیر در کلمه «به» یا به قرآن بر می‌گردد، یا به ترک طاعت که عبارت «فَلا تُطِع» بر آن دلالت دارد، منظور این است که کافران کارهای تو را کوچک می‌شمارند و به آن اهمیّتی نمی‌دهند تو هم در برابر آن سخت جدیّت و کوشش و پایداری کن به طوری که بر آنها پیروز شوی.

جِهاداً کَبِیراً (مفسّران در این مورد، دو احتمال داده‌اند) یکی آن که چون پیامبر در این باره زحمتهای زیادی متحمّل شد (و صدمات فراوانی دید) خداوند این کوششها را جهاد بزرگ نامید. احتمال دیگر این است (اگر برای هر قومی پیامبری می‌فرستادیم کوشش آنها چه اندازه بود؟) اکنون که تنها تو برای تمام خلق نذیر و بیم دهنده هستی، جهادی کن که به بزرگی و جامعیت جهاد تمام آن پیامبران باشد.

مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ خداوند آن دو دریا را که آب شیرین و شور پهلوی هم قرار دارند مانند گروه اسبان در چراگاه آزاد و رها ساخت: یخلّی الخیل فی المرج «اسبها در چراگاه آزاد شدند».

فُراتٌ آب بسیار گوارا.

أُجاجٌ اجاج ضد فرات است (یعنی آب تلخ و ناگوار).

بَرْزَخاً خداوند (میان آن دو دریا) با قدرتش حایل و فاصله‌ای قرار داده که از آمیخته شدن آنها جلوگیری می‌کند.

وَ حِجْراً مَحْجُوراً تفسیر این عبارت بیشتر بیان شده است «۱» و در این مورد مجازی است و گویی هر یک از دو دریا از همنشین و همسایه‌اش به خدا پناه می‌برد و به همسایه‌اش می‌گوید: از من دور باش و به من نزدیک مشو (که مخلوط نشویم)

۱- آیه ۲۳ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۷

چنان که در سوره الرّحمن فرموده است: «لا یَبْغِیانِ» دو دریایی که با هم تلاقی دارند و هیچ کدام نسبت به دیگری ستم نمی‌کنند پس انتفاء ستم در آن جا هم مانند پناه بردن به خدا در این جاست. و خداوند هر یک از این دو دریا را در موقعیتی قرار داده است که می‌تواند به دیگری ستم و تجاوز کند، بنا بر این هر یک از شرّ دیگری به خدا پناه می‌برد.

خَلَقَ مِنَ الْماءِ از نطفه، انسانی را آفرید «فَجَعَلَهُ نَسَباً» خداوند آفرینش بشر را به دو گونه قرار داده است، یک قسمت (نسب) که از طرف مذکّر (مرد) می‌باشد (که پیوندهای نسبی مانند پدر، فرزند، برادر و غیره از این طریق است) و قسمت دیگر (سهر) یعنی زنانی که می‌شود با آنان ازدواج کرد. «۱»

وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً خداوند این توانایی را دارد که از یک نطفه دو گونه آفریده بیافریند یک نوع مذکّر و یک نوع مؤنّث.

ظَهِیراً ظهیر به معنی یاری و پشتیبانی کننده است یعنی کافران با عبادت بتها شیطان را در برابر خداوند یاری می‌کردند.

إِلَّا مَنْ شاءَ مگر عمل کسی را که بخواهد برای تقرّب به خدا اموالی را در راه خدا انفاق کند و صدقه دهد و معنای این که «راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد» هم همین است.

وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ کار خود را به خداوندی که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، واگذار کن و در این که او

بدیهای کافران و دشمنانت را کفایت می‌کند (و کیفر آنها را می‌دهد) اطمینان داشته باش. یکی از پیشینیان که این آیه را خواند گفت: برای هیچ خردمندی- پس از نزول این آیه- شایسته نیست که به مخلوقی اطمینان کند (و او را تکیه‌گاه خود قرار دهد).

۱- ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۸

وَ کَفی بِهِ حرف (باء) در «به» زیادی است و اصل آن، کفاك اللّه بوده است.

«خبیرا» لفظ خبیر در این مورد یا تمیز است یا حال و منظور این است که هیچ کاری از کار بندگان پیش خداوند پنهان نیست چه ایمان بیاورند و چه کافر باشند خدا به آن آگاه است و در کیفر دادن به آنها کفایت می‌کند.

الَّذِی خَلَقَ این عبارت یا مبتداست و «الرّحمن» جز آن است و یا صفت برای «الحیّ» است و (در این صورت) «الرّحمن» یا خبر برای مبتدای محذوف است [که اللّه باشد] یا بدل از ضمیری است که در «استوی» مستتر است.

«الرّحمن» به جرّ «الرّحمن» نیز خوانده شده است که در این صورت صفت برای «الحیّ» است. کلمه «فسئل» به صورت فسل نیز خوانده شده است.

حرف (باء) در به متعلّق است به سل. و مانند این آیه است: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ (سائلی از عذاب قیامت که وقوعش حتمی است پرسید؟» (معارج/ ۱) در این آیه هم حرف «باء» در کلمه «بعذاب» متعلّق به «سأل» است هم چنان که کلمه «عن» در آیه: «لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» متعلّق به «لتسئلنّ» است، وقتی گفته شود: سأل به، یعنی: به او توجّه کرد و به او اهمیّت داد ولی اگر گفته شود: سأل عنه، یعنی: درباره او تحقیق و جستجو کرد. و رواست که حرف «باء» در «به» صله برای خبیرا و «خبیرا» خود مفعول برای «سل» باشد. و در این صورت معنا این است که، یا از او که شخصی دانا و عارف است بپرس تا تو را از رحمت و مهربانی خداوند خبر دهد، یا از مردی که به خداوند و رحمتش آگاه است، سؤال کن، یا از او بپرس که به سبب پرسیدن، می‌فهمی که او دانا و خبیر است. مانند این که بگویی (دیدم به وسیله او یک شیر را) یعنی با دیدن او شیری را دیدم، و معنای آیه این است اگر از او بپرسی و او را مرد خبیر و دانایی خواهی یافت. و ممکن است که «خبیرا» برای ضمیر در «به» حال باشد، یعنی از او سؤال کن در حالی که او به همه چیز داناست. «الرّحمن» بعضی از مفسّران گویند: این کلمه نامی از نامهای خداوند است که در کتابهای ادیان

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۷۹

پیشینیان ذکر شده است و عربها آن را نمی‌شناختند پس به پیغمبر خطاب شد که این اسم را از اهل کتاب که به آن آگاهند سؤال کن.

وَ مَا الرَّحْمنُ کافران عرب این اسم را برای خداوند نپذیرفتند و انکار کردند، زیرا اسم «رحمان» در میان آنها استعمال نشده بود.

أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا جمله «لِما تَأْمُرُنا» در اصل به معنای للّذی تأمرنا بالسّجود له می‌باشد معنای آیه این است: آیا به کسی که تو دستور می‌دهی سجده کنیم؟ پس کلمات فوق حذف شده چنان که در آیه: فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ، (الحجر/ ۹۴) حذف شده که در اصل «بما تؤمر به» بوده است.

عبارت «تأمرنا» با حرف (یاء) نیز خوانده شده است [یأمرنا] معنایش این است که محمّد صلی اللّه علیه و آله به ما دستور می‌دهد و یا مقصود این است: کسی که نامش رحمان است به ما دستور می‌دهد. و ممکن است که «ما» مصدریّه باشد (نه موصوله) یعنی برای دستور دادن تو به ما یا دستور دادن او به ما.

در عبارت «زادهم» ضمیری که به جمله «اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ» بر می‌گردد (و فاعل «زاد» است) مستتر است، زیرا آنچه گفته شده همین عبارت بوده و معنایش این است که جمله گفته شده، نفرت آنها را زیاد می‌کند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۱ تا ۷۰] ..... ص : ۳۷۹

اشاره

تَبارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِیها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِیراً (۶۱) وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ یَذَّکَّرَ أَوْ أَرادَ شُکُوراً (۶۲) وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً (۶۳) وَ الَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً (۶۴) وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً (۶۵)
إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً (۶۶) وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً (۶۷) وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً (۶۸) یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً (۶۹) إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۷۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۰

ترجمه: ..... ص : ۳۸۰

جاودان و پر برکت است آن خدایی که در آسمانها برجهایی قرار داد و میان (آن برجها) چراغ روشن (خورشید) و ماه تابان را آفرید (۶۱)
او خدایی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد، برای کسانی که بخواهند متذکّر (خدا) شوند یا شکر گزاری کنند (۶۲)
بندگان خاصّ خدای رحمان آنهایی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که مردمان نادان آنها را مخاطب سازند (و عتابی کنند) به آنها سلام می گویند (و با زبان خوش جواب می‌دهند) (۶۳)
و آنها کسانی هستند که شب هنگام، برای پروردگارشان سجده و قیام (نماز) می کنند (۶۴)
و آنها کسانی هستند که (با تضرّع) می گویند، پروردگارا عذاب جهنّم را از ما بگردان که عذابی سخت و دائمی است (۶۵)
که آن بسیار بد جایگاه و بد منزلگاهی است (۶۶)
آنها کسانی هستند که هنگام انفاق نه اسراف می کنند و نه بخل می‌ورزند، بلکه در میان این دو میانه‌رو و معتدل باشند (۶۷)
آنها کسانی هستند که با خدای یکتا دیگری را شریک
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۱
نمی‌خوانند، و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است جز به حقّ نمی کشند، و زنا نمی کنند که هر کس چنین کند کیفرش را خواهد دید (۶۸)
چنین کسی عذابش در آخرت دو برابر می‌شود و با خواری همیشه در آن خواهد ماند (۶۹)
مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان بیاورند و عمل نیک انجام دهند، خداوند گناهان این گروه را به ثواب مبدّل گرداند، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۷۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۱

«بروج» جمع برج است و مقصود منازل ستاره‌های (هفتگانه است) و آنها دوازده برجند. برج در لغت به قصرهای عالی گفته می‌شود، زیرا این برجها برای ستاره‌ها مانند قصر است برای ساکنان آن» سِراجاً منظور از «سراج» در این مورد خورشید است و سرج

به صورت جمع نیز خوانده شده است که مفهوم آن خورشید با ستاره‌های بزرگ و روشن است و از ائمه علیهم السّلام روایت شده است که سرج نخوانید و فقط سراج بخوانید که به معنای خورشید است.

«خِلْفَةً» یا «خلفه» حالتی است که شب و روز متناوبا در پی یکدیگر می‌آیند و هر یک جانشین دیگری می‌شود و معنا این است که ما آنها را جانشین هم قرار دادیم، یعنی این آن را دنبال می‌کند و آن این را.

أَنْ يَذَّكَّرَ این عبارت به صورت یذکر نیز خوانده شده است و معنایش، این است که مردم به اختلاف شب و روز نگاه کنند تا بدانند که ناگزیر برای این اختلاف و تغییر، یک تغییر دهنده‌ای باید باشد.

أَوْ أَرادَ شُكُوراً یا کسی که بخواهد از نعمتهای خداوند سپاسگزاری کند آن را در شب یا روز انجام دهد. یا این که شب و روز زمان و وقت است برای سپاسگزاری و متذکّر شدن قدرت خداوند که اگر در یکی نتوانست انجام دهد و قضا شد، در دیگری قضای ما فات را به جا آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۲

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ این عبارت مبتداست و خبر آن آیه: «أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ» در اواخر سوره است. و جایز است که خبر آن آیه: «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ ...»

باشد. «هونا» این کلمه حال یا صفت است برای «مشی» یعنی راه رفتن با وقار و سکینه و هنگامی که مصدر صفت واقع شود معنای مبالغه و زیادی را می‌رساند. و «هون» در لغت به معنای مدارا و ملایمت و نرمش است و در مثل است که: إذا عزّ أخوك فهن «۱» و خلاصه معنی آیه این است که آنها با وقار و سکینه و تواضع، راه می‌روند.

«سَلاماً» به معنای «تسلّم» است یعنی ما در برابر شما تسلیم هستیم، و رفتار زشت و بی‌ادبانه با شما نمی‌کنیم، میان ما و شما نه خیری است و نه شرّی یعنی ما کاملا تسلیم شما هستیم، بنا بر این «سلام» به جای «تسلّم» آمده است. و بعضی گویند:

یعنی مؤمنان به کافران گفتاری نیک می‌گفتند تا از گناه سالم بمانند و منظور از (جهل) سفاهت و بی‌شعوری و کمی ادب است.

وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ «بات» بر خلاف ظلّ است «۲» و صفت کسانی است که تمام شب یا بیشتر از آن را در حال نماز و سجده باشند.

غَراماً به معنای هلاکت و خسران و زیان فراوان پایدار و همیشگی است. شاعر می‌گوید إن یعاقب یکن غراما و إن یعط جزیلا فانّه لا یبالی. «۳» و از این مادّه است (غریم) (بستانکار) زیرا بستانکار در گرفتن طلبش پا فشاری می‌کند (و معنی تمام

۱- هر گاه دوستت به مقامی رسید و عزّت یافت، تو تواضع کن.

۲- بات یفعل کذا (یعنی در شب کاری را انجام داد) ضلّ یفعل کذا (یعنی در روز کاری را انجام داد) ترجمه منجد الطّلاب.

۳- اگر دشمنان را عذاب کند موجب نابودی آنان می‌شود و اگر مال بسیار ببخشد آن را زیاد نمی‌شمرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۳

آیه) این است که مؤمنان با این که در عبادت (و شب زنده داری) کوشش می‌کنند، باز هم با تضرّع و زاری از خداوند می‌خواهند که عذاب را از آنها دور کند.

ساءَتْ، این فعل مانند بئست و به معنای آن است در (ساءت) ضمیر مبهمی است که کلمه مستقرا آن را تفسیر و بیان می‌کند، و مخصوص به ذمّ (که همان ضمیر است) حذف شده است و عبارت در اصل چنین بوده است: ساءت مستقرّا و مقاما هی، و همین ضمیر هی همان است که جمله «ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً» را به اسم «أنّ» مربوط می‌کند و آن را خبر قرار می‌دهد. و جایز است که «ساءت» به معنای «أحزنت» و ضمیر در آن اسم «أنّ» و «مستقرّا» حال یا تمیز باشد.

دو کلمه «مستقرّ» و «مقام» ممکن است متداخلین یا مترادف و شبیه هم باشند و نیز ممکن است این دو کلمه، قول خداوند و حکایت

گفتار کافران باشد (نه عین گفتار آنها).

وَ لَمْ يَقْتُرُوا این عبارت به کسر (تاء) [یقتروا] و به ضمّ (تاء) [یقتروا] و به ضمّ (یاء) و کسر (تاء) [یقتروا] هر سه صورت خوانده شده است.

قتر و إقتار ضدّ اسراف است، و اسراف زیاده روی و افراط (در هر کاری است) بخصوص در انفاق و بخشش. خداوند مؤمنان را به میانه روی و اقتصاد که حالتی است میان افراط و تفریط توصیف و ستایش کرده است.

«قَواماً» قوام به معنی اعتدال و میانه دو چیز است که از دو طرف برابر و مساوی باشد و همانند آن است کلمه سواء از مادّه استواء، (که به معنای مساوات و برابری است).

عبارت: «بَيْنَ ذلِكَ» و کلمه «قواما» که (منصوبند ممکن است هر دو خبر (کان) باشند، یا این که «بَيْنَ ذلِكَ» ظرف لغو و «قواما» خبر «مستقرّا» باشد، یا ظرف «بین ذلک» خبر و «قواما» حال و برای تأکید باشد.

النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ نفسی که خداوند قتل آن را حرام کرده است و عبارت «إِلَّا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۴

بِالْحَقِّ»

یا به «قتل» که محذوف است متعلّق است یا به «لا يَقْتُلُونَ».

خداوند این اوصاف زشت را از «عباد الرّحمن» نفی می‌کند تا به کنایه به کافران بفهماند که این گونه کارهای ناپسند را که شما انجام می‌دهید، آنها هرگز انجام نمی‌دهند.

کشتن به ناحق، زنده به گور کردن و مانند آن را هم شامل می‌شود.

أَثاماً «أثام» در این جا به معنای جزا و کیفر گناه است مانند وبال [سرانجام بد] و نکال [مجازات سخت] و بعضی گویند به معنای نفس گناه است و در اصل جزاء أثام بوده است.

فعل «یضاعف» بدل از کلمه «یلق» است، زیرا هر دو دارای یک معنا هستند.

فعل «یضاعف» و «یخلد» به رفع نیز خوانده شده است و همچنین به صورت یضعف و یضعّف (باب تفعیل) به رفع و جزم نیز خوانده شده است. در صورت رفع یا جمله مستأنفه است یا حال است [برای عبارت یلق أثاما].

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ معنای عوض کردن گناهانشان به کارهای نیک این است که گناهان محو و نابود و به جای آن کارهای نیک نوشته می‌شود. و «یبدّل» از مصدر ابدال نیز خوانده شده است.

بعضی گویند: منظور از عوض شدن سیّآت به حسنات این است که گناهان دوران کفر و شرک آنها، در زمانی که اسلام را قبول کنند، به کارهای نیک بدل می‌شود.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۷۱ تا ۷۷] ..... ص : ۳۸۴

اشاره

وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتاباً (۷۱) وَ الَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً (۷۲) وَ الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْها صُمًّا وَ عُمْياناً (۷۳) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيَّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً (۷۴) أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَ يُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَ سَلاماً (۷۵)

خالِدِينَ فِيها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً (۷۶) قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزاماً (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۵

ترجمه: ..... ص : ۳۸۵

و کسی که توبه کند و کارهای نیک به جا آورد به سوی خدا بازگشت می‌کند (۷۱)

و آنان هستند که به باطل و ناحقّ گواهی نمی‌دهند و هر گاه به کار لغو و بیهوده‌ای گذر کنند بزرگوارانه از آن می‌گذرند (۷۲)

و آنان هستند که هر گاه آیات پروردگارشان به آنها گوشزد شود در برابر آن چون کوران و کران نباشند (۷۳)

و آنان هستند که می‌گویند، پروردگارا از همسران و فرزندان ما، روشنی چشم به ما عطا کن و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده (۷۴)

آنان هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی و صبرشان در راه عبادت، به آنان پاداش داده می‌شود و در آن با تحیّت و سلام روبرو می‌شوند (۷۵)

در آن بهشت که قرارگاه و منزل بسیار نیکویی است، جاودانه خواهند ماند (۷۶)

(به امّت) بگو اگر دعا (و توبه) شما نبود، پروردگار من به شما ارجی نمی‌گذاشت، شما (آیات خدا را) انکار کردید و بزودی کیفر آن را خواهید دید و از شما جدا نخواهد شد. (۷۷)

تفسیر: ...... ص : ۳۸۵

وَ مَنْ تابَ کسی که از گناهان پشیمان شود و آنها را ترک کند و به جای آن کارهای نیک انجام دهد، به سوی خدا بازگشت کرده است، و چه بازگشت بسیار نیکی! یا چون توبه کرده است به سوی خدا برگشت رضایتبخش و نیکی کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۶

لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ در مجالس گناه و هرزگی و باطل حاضر نمی‌شوند، و بعضی گویند که مقصود از (زور) غنا و خوانندگی است. و این قول از دو سیّد بزرگوار، امام باقر و صادق علیهما السّلام روایت شده است. در مواعظ حضرت عیسی بن مریم علیه السّلام روایت شده است که:

ایّاکم و مجالسة الخطائین «۱».

و بعضی گویند که در اصل: لا یشهدون شهادة الزّور بوده است مضاف حذف شده و مضاف الیه جای آن را گرفته است.

وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً و هنگامی که به کسانی گذر کنند که به کارهای لغو و بیهوده مشغولند، بزرگوارانه و بی اعتنا در حال اعراض از آنها می‌گذرند بدون آن که بایستند و دخالت در کار آنها کنند. کلمه «لغو» به هر چیز بیهوده که بتوان آن را دور انداخت، گفته می‌شود.

إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ هر گاه از قرآن و دلالتهای دیگر، پند گیرند.

لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا این عبارت مفهوم «خرور» را نفی نمی‌کند بلکه آن را اثبات می‌کند و فقط کری و کوری را نفی می‌کند، یعنی هر گاه که آیات خداوند برای آنها گفته می‌شود به شوق شنیدن آن، متواضعانه در مقابلش به خاک می‌افتند. بنا بر این آنها با گوشهای شنوا و چشمان بینا [آیات خدا را] می‌شنوند و می‌بینند.

ذُرِّیّاتِنا این عبارت «ذرّیّتنا» نیز خوانده شده است. مؤمنان از خداوند خواستند که زنان و فرزندان و نوادگانی به آنها عطا فرماید که باعث روشنی چشم و سرور خاطر آنها گردند و از ابن عبّاس نقل شده است که منظور از ذرّیه‌ای که نور چشم باشد فرزند انسان

است هر گاه [پدر] وی را ببیند که مشغول نوشتن فقه (اهل بیت) است. «۲».
إِماماً منظور از امام ائمه علیهم السّلام است و چون بر جنس دلالت می‌کند مفرد آمده است یا جمع أمّ است مثل صیام که جمع صائم است.

۱- از همنشینی با خطا پیشگان دوری کنید. با توجه به نسخه الف که خطّابین است یعنی پرچانگان.
۲- هو الولد إذا رآه یکتب الفقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۷

مِنْ أَزْواجِنا «من» در این عبارت یا بیانی است یا ابتدایی است، در صورت اوّل یعنی به ما روشنی چشم عطا کن و سپس روشنی چشم را با عبارت «مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا» بیان و روشن می‌کند و مانند این مورد عربها مثالی دارند و می گویند رأیت منک أسدا «۱»، یعنی تو یک شیری. و در صورت دوّم یعنی از طرف آنها که نیکوکار و دانشمند باشند، به ما روشنی چشم عطا فرما.
قُرَّةَ أَعْیُنٍ در این عبارت «قرّة» به علّت نکره بودن مضاف الیه آن (أعین) نکره آمده است مثل این است که مؤمنین، این عبارت را گفته‌اند: هب لنا منهم سرورا و فرحا یعنی از ناحیه آنها به ما شادمانی ببخش.
از امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه: وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً روایت شده است که فرمود: مقصود ماییم. و در روایت دیگر فرمود: این آیه درباره ما می‌باشد. از ابی بصیر روایت شده است که گفت: وقتی حضور امام صادق علیه السّلام گفتم، وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً فرمود: امر بزرگی از خدای خود درخواست کردی، معنای آیه این است:
و اجعل لنا للمتقین اماما
«برای ما از پرهیزگاران امامی قرار ده» [در این صورت عبارت مقلوب است و معنای آن عکس معنای ظاهری آن است].
یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ منظور از «غرفة» غرفات است که درجات و منازل عالی در بهشت است و چون غرفه دلالت بر جنس می‌کند به صورت مفرد آمده است و بر همین مفهوم این آیه دلالت دارد: وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ «و آنان در غرفه‌های بهشت ایمن و آسوده خاطرند» (سبأ/ ۳۷).
بِما صَبَرُوا [این مقامها به مؤمنان داده می‌شود] به خاطر این که در اطاعت از خدا- ترک شهوات- مبارزه با کافران، سختی فقر و پریشانی و زحمتهای دنیوی، صبر و شکیبایی کرده‌اند و چون کلمه صبر تمام مواردی را که انجام آنها مستلزم

۱- من با دیدن تو، شیری را دیدم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۸

شکیبایی است شامل می‌شود، تمام اوصاف مذکور را در بر می‌گیرد و در تمام آنها شایع است از این جهت است که صبر، سبب اجرای تمام کارهای نیک است.
«وَ یُلَقَّوْنَ» این قرائت مانند قرائت این آیه است: وَ لَقّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً «به آنها روی خندان و دل شادمان عطا فرمود» (دهر/ ۱۱) و یلقون نیز خوانده شده است و در این صورت مانند عبارت: یلق أثاما «۱» می‌باشد.
«تحیّة» [و سلاما] در مفهوم این عبارت سه قول است:
۱- تحیّت یعنی خوش آمد گفتن و دعا کردن برای زندگی (کسی) یعنی فرشتگان به مؤمنان خوش آمد می گویند و به آنها سلام می‌کنند.
۲- یعنی بعضی از مؤمنان به بعض دیگر خوش آمد می گویند و آن دیگری سلام می‌کند، در این مورد قولی هم هست که خداوند

به آنها درود می‌فرستد.

۳- یعنی خداوند به آنها، ملك و عزّت بزرگ و جاودانی با سلامتی از هر بلایی، عطا می‌فرماید.

مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً قرارگاه و اقامتگاه.

ما يَعْبَؤُا بِكُمْ اگر دعا و عبادتهای شما نبود، خدای من برای شما وزنی و ارزشی قائل نمی‌شد. بعضی گویند که حرف «ما» استفهامی است و در محل نصب واقع شده و مصدریّه است، گویی چنین گفته شده- اگر عبادت شما نبود، چه چیز با ارزشی بود که باعث شود، خدا به شما توجّه کند؟ «۲» یعنی اگر عبادت شما نبود، شما شایسته هیچ گونه توجّه و اعتنایی نبودید.

و حقیقت گفتار عربها که می‌گویند: ما عبئت به، «۳» این است که در کارهایی که

۱- ر. ك: ترجمه آیه ۶۸ همین سوره.

۲- أیّ عبء یعبؤا بکم لو لا دعائکم.

۳- من به او بی اعتنایی نکردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۸۹

پیش من اهمیّت دارد، به او توجّهی نکردم.

لَوْ لا دُعاؤُكُمْ بعضی گویند مفهوم این عبارت این است که شما مؤمنان در سختیها و شدائد با میل تمام و تواضع بسیار، به درگاه خداوند دعا می‌کنید و او را می‌خوانید این آیه دلالت دارد که درخواست بنده در پیشگاه باری تعالی با اهمیّت تلقّی شده است.

و بعضی گویند معنای عبارت این است که اگر خدای من شما را به اسلام فرا نمی‌خواند با شما چه می‌کرد؟

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ شما توحید و آنچه را که به آن دعوت شده بودید، تکذیب و انکار کردید.

فَسَوْفَ يَكُونُ لِزاماً عذاب (انکار شما) از شما جدا نخواهد شد و ناگزیر بزودی گرفتار آن خواهید شد.

بعضی این عذاب را کشتار روز «بدر» می‌دانند و بعضی همان عذاب آخرت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۰

سوره شعراء ..... ص : ۳۹۰

اشاره

تمام آیات این سوره مکّی است بجز آیه: وَ الشُّعَراءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ تا آخر، این سوره از نظر کوفیان دارای ۲۲۷ آیه، و از نظر دیگران ۲۲۶، آیه است.

اختلاف در آیه‌ها بدین قرار است: طسم، کوفی است و آیه: «فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» (۴۹) غیر کوفی است و آیه: «أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ» (۹۲) غیر بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۳۹۰

أبّی بن کعب گفته است که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

کسی که سوره شعرا را بخواند، به عدد کسانی که نوح و هود و شعیب و صالح و ابراهیم را تصدیق یا انکار کرده‌اند، و به عدد کسانی که عیسی را انکار و محمّد صلی اللَّه علیه و آله را تصدیق کرده‌اند برایش اجر خواهد بود «۱».

و حضرت صادق علیه السّلام فرموده است: هر کس که سوره‌های سه گانه «طس» [سوره شعراء/ ۲۶، سوره نمل/ ۱۶، سوره قصص/ ۲۸] را در شب جمعه بخواند از دوستان خداست و در جوار و زیر سایه اوست و در دنیا هرگز بدبختی و درویشی بدو

۱-

من قرء سورة الشعراء كان له من الأجر، بعدد كلّ من صدّق بنوح و كذّب به و هود و شعيب و صالح و ابراهيم و بعدد كل من كذّب بعيسى و صدّق بمحمّد صلى اللّه عليه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۱

نرسد، و در آخرت چندان نعمت به او بدهند که بالاتر از خشنودی و رضایتش باشد، و خداوند صد حوریّه از حوران بهشتی را به او تزویج کند. «۱»

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ..... ص : ۳۹۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳) إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ (۴)

وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبؤُا ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۶) أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹)

ترجمه: ..... ص : ۳۹۱

طا، سین، میم (۱) [اسراری است بین خدا و رسول].

این آیه‌های کتاب مبین و روشن است (۲)

ای رسول ما، گویی می‌خواهی خودت را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی‌آورند (۳)

اگر بخواهیم از آسمان آیه‌ای فرو می‌فرستیم که در برابر آن خاضعانه گردن فرود آرند (۴)

هیچ ذکر تازه‌ای از طرف خدای رحمان برای آنها نیامد مگر این که از آن اعراض کردند (۵)

آنان [آیات خدا را] تکذیب کردند امّا بزودی خبرهای آنچه را استهزاء می‌کردند به آنها خواهد رسید [و از کیفرش با خبر خواهند شد]. (۶)

آیا آنها [با دیده عبرت] به زمین نگاه نکردند که چه اندازه گیاهان گوناگون در آن

۱-

من قرء الطواسين الثلاث فى ليلة الجمعة كان من اولياء اللّه و فى جواره و كنفه و لم يصبه فى الدّنيا بؤس ابدا و اعطى فى الآخرة من الجنّة حتى يرضى و فوق رضاه و زوّجه اللّه مائة حوراء من الحور العين.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۲

رویاندیم (۷)

در این [رویاندن] نشانه‌های روشنی است [بر وجود خدا] ولی بیشتر آنها هرگز ایمان نیاوردند (۸)

و براستی، پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است. (۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۲

حرف «طا» و «یا» و «حا» در آیه‌های «طسم» و «یس» و «حم» هم با إماله [تلفّظی است بین فتحه و الف] خوانده شده است و هم با تفخیم [یعنی با الف و اظهار کامل این حروف] و نون حرف سین نیز به دو طریق خوانده شده است:

۱- با اظهار (نون) که تلفّظ آن چنین است طسین میم ۲- با ادغام آن در میم بعدی که چنین تلفّظ می‌شود طسیمّیم الْکِتابِ الْمُبِینِ این عبارت به سه گونه تفسیر شده است از این قرار:

۱- منظور لوح محفوظ است که هر که در آن نگاه کند آنچه در جهان هستی وجود دارد بر او ظاهر و آشکار می‌شود.

۲- مقصود قرآن است که تمام احکام و دستورهای شارع و انواع علوم را که در آن آمده است برای مردم، آشکار و بیان می‌کند.

۳- منظور این است که اعجاز قرآن و این که از طرف خداوند آمده است ظاهر و آشکار است [و هیچ تردیدی در آن نیست].

واژه «بخع» یعنی هلاک کردن. «لعلّک» برای مهربانی و دلجویی است یعنی تو (ای محمّد) به خودت رحم کن و از ترس این که آنها ایمان نیاوردند و یا به خاطر این که آنها ایمان نمی‌آورند از اندوه خودت را هلاک نکن.

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ اگر بخواهیم آیه و نشانه‌ای برای آنها فرو فرستیم که مجبور شوند ایمان بیاورند هم چنان که کوه را برای بنی اسرائیل، شکافتیم «۱» (و متلاشی کردیم).

۱- اشاره به آیه ۱۴۳ در سوره اعراف است: «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا ...»

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۳

«فَظَلَّتْ» عطف بر «ننزّل» است، اصل آن «فظلّوا لها خاضعین» بوده است و کلمه «اعناق» برای بیان مورد خضوع آورده شده و بقیّه کلام بر اصل خود باقی مانده است.

در تفسیر این عبارت وجوه مختلف دیگری ذکر شده که بدین قرار است:

۱- از آن جا که اعناق، به خضوع که مخصوص عاقلان است، توصیف شده رواست که خاضعین گفته شود چنان که در این آیه گفته شده است لِي ساجِدِينَ «بر من سجده کردند» (یوسف/ ۴) [ساجدین با این که مخصوص عاقلان است، صفت برای ستارگان و خورشید و ماه واقع شده است].

۲- بعضی از مفسّران گفته‌اند مقصود از اعناق بزرگان و پیشوایان کافران است، و آنان به اعناق تشبیه شده‌اند چنان که کلماتی مانند رءوس (سرها) و صدور (سینه‌ها) و نواصی (بالای پیشانی یا موی بالای پیشانی) به کنایه و مجاز به بزرگان و اشراف گفته می‌شود. شاعر گفته است فی محفل من نواصی النّاس مشهود. «۱»

۳- برخی از مفسّران گفته‌اند: اعناق گروه‌های مردم است، چنان که گفته شده است: جاء عنق من النّاس. (یعنی جماعتی از مردم آمدند).

وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ ... و خداوند ذکر و آیه تازه‌ای برای پند و اندرز آنها نفرستاد، مگر این که اعراض و کفر آنها (نسبت به ذکر خداوند) ادامه یافت [و باز هم مانند پیش از وحی خداوند را انکار کردند].

مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ واژه «زوج» که به معنای نوعی از گیاه است به لفظ کریم توصیف شده است و «کریم» به هر چیز با ارزش و پسندیده گفته می‌شود چنان که گویند (وجه کریم) یعنی صورت پسندیده و خوب یا (کتاب کریم) یعنی کتابی که محتوای آن با ارزش و پر معناست، بنا بر این نبات کریم گیاهی است بسیار با ارزش و

۱- مصراع اوّلش: و مشهد قد کفیت الغائبین به: در محضری که من خود را از غائبان بسنده بودم، در مجلسی که بزرگان مردم در آن باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۴

مفید که منافع زیادی دارد.

إِنَّ فِي ذلِكَ براستی که در رویاندن این نوع گیاهان (از خاک مرده) دلیل روشنی است بر این که رویاننده آن بر زنده کردن مردگان قادر و تواناست.

وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و خداوند می‌داند که بیشتر آن کافران ایمان نخواهند آورد.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ خداوند در انتقام گرفتن و (کیفر دادن به کافران) بسیار توانا و نسبت به مؤمنان بسیار مهربان و رحیم است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۲۲] ..... ص : ۳۹۴

اشاره

وَ إِذْ نادى رَبُّكَ مُوسى أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لا يَتَّقُونَ (۱۱) قالَ رَبِّ إِنِّي أَخافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲) وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لا يَنْطَلِقُ لِسانِي فَأَرْسِلْ إِلى هارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

قالَ كَلَّا فَاذْهَبا بِآياتِنا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵) فَأْتِيا فِرْعَوْنَ فَقُولا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۶) أَنْ أَرْسِلْ مَعَنا بَنِي إِسْرائِيلَ (۱۷) قالَ أَ لَمْ نُرَبِّكَ فِينا وَلِيداً وَ لَبِثْتَ فِينا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸) وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ (۱۹)

قالَ فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۱) وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرائِيلَ (۲۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۹۴

بیاد آور هنگامی که خدایت موسی را ندا داد که به سوی آن قوم ستمگر برو (۱۰)

همان قوم فرعون، آیا آنها (از عذاب خداوند)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۵

پرهیز نمی‌کنند (۱۱)

موسی گفت: پروردگارا من از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند (۱۲)

و سینه‌ام تنگ می‌شود و زبانم به قدر کافی گویا نیست (لطفی کن) و به هارون (برادرم) نیز رسالت ده (۱۳)

و بر من از آنها گناهی است که می‌ترسم مرا به قتل برسانند (۱۴)

خدا فرمود:

چنين نيست (هرگز مترس) شما هر دو با آيات (و معجزات) ما برويد، ما با شما هستيم و (گفتار) شما را مى‌شنويم (۱۵)

به سوى فرعون برويد و بگوييد ما فرستاده پروردگار جهانيان هستيم (۱۶)

(آمده‌ايم) تا بنى اسرائيل را با ما بفرستى (۱۷)

(فرعون) گفت آيا ما تو را در كودكى ميان خود پرورش نداديم؟ و سالهايى از عمرت را در ميان ما نبودى؟ (۱۸)

و انجام دادى آن كارت را (كه نمى‌بايستى انجام دهى و يك نفر از ما را كشتى) و تو (به خدايى ما) كافر بودى (۱۹)

(موسى) گفت من آن كار را انجام دادم در حالى كه از بى‌خبران بودم [آن قتل به خطا بود نه از عمد] (۲۰)

آن گاه از ترس شما گريختم تا آن كه خداى من به من حكمت و دانش بخشيد و مرا از پيامبران قرار داد (۲۱)

آيا اين كه بنى اسرائيل را بنده خود ساخته‌اى؟ نعمتى است كه منّتش را بر من مى‌گذارى؟ (۲۲)

تفسير: ..... ص : ۳۹۵

قَوْمَ فِرْعَوْنَ عطف بيان است (براى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ).

أَ لا يَتَّقُونَ ابتداى كلام (و جمله مستقلّى) است، يعنى آيا وقت آن نيست كه اين قوم پرهيزكار شوند و از عذاب و روزهاى [غضب] خدا بترسند؟

وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لا يَنْطَلِقُ لِسانِي دو فعل «يضيق» و «ينطلق» مرفوعند در صورتى كه به خبر إنّ معطوف باشند و به نصب نيز خوانده شده است و اين در صورتى است كه به مدخول آن يعنى «يكذّبون» عطف باشند. فرق اين دو صورت اين است كه در حالت نصب مفيد اين معناست كه امتناع موسى به خاطر سه علّت:

خوف از تكذيب، تنگى سينه و گويا نبودن زبان است، ولى در حالت رفع امتناع و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۶

ترس موسى مربوط به اين سه امر است (نه اين كه اينها علّت باشند).

فَأَرْسِلْ إِلى هارُونَ در تقدير- فأرسل جبرئيل إلى هارون- بوده است (يعنى) جبرائيل را به سوى هارون بفرست و او را رسول و ياور و پشتيبان من قرار ده.

وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ مراد از «ذنب» كشتن يك نفر قبطى بود، يعنى آنها را بر من ادّعايى است. و تقدير جمله اين است- و لهم علىّ تبعة ذنب- آنها به عقيده خود بر من مدّعى مكافات گناهى هستند كه انتقام از ناحيه مقتول است و مى‌ترسم كه مرا به انتقام او بكشند و كلمه (تبعة) كه مضاف است حذف شده است يا اين كه مكافات گناه گناه ناميده شده است همان طور كه (در مواردى از قرآن) «جزاء السّيّئة»، «سيّئة» «۱» ناميده شده است.

قالَ كَلَّا خداوند مى‌فرمايد: اى موسى آنچه را كه گمان مى‌كنى رها كن و از آن در گذر، زيرا آنها هرگز تو را به انتقام آن كشته، نخواهند كشت و من آنها را بر تو مسلّط نمى‌كنم، بنا بر اين (مترس و) با هارون به سوى آنها برو.

و اين كه خداوند مى‌فرمايد: إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (ما با شما هستيم و سخنان شما را مى‌شنويم) (اين شنيدن) از باب مجاز است، زيرا استماع كه به منزله اصغا و گوش دادن است به معناى واقعى خودش به خداوند نسبت داده نمى‌شود و تنها خداوند به سميع يا سامع كه عين ذات اوست توصيف مى‌شود و خلاصه معنا اين است كه ما همه جا مانند يك ياور و پشتيبان حاضريم و آنچه را كه ميان شما (و فرعون) گفته شود مى‌شنويم و شما را در برابر او يارى مى‌كنيم و جلو قدرت و شوكت او را نسبت به شما مى‌گيريم.

و ممكن است كه عبارت «معكم» و «مستمعون» هر دو خبر براى «إنّ» باشند يا اين كه «مستمعون» خبر، و «معكم» ظرف لغو باشد.

۱- یک مورد آن در سوره الروم/ ۳۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۷

ا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ

کلمه رسول در این جا چون به معنای رسالت است به صورت تثنیه گفته نشده است هم چنان که در این آیه إِنَّا رَسُولا رَبِّكَ «۱» به صورت تثنیه آمده است (یعنی ما دو فرستاده پروردگارت هستیم) چنان که مصدر هر گاه صفت واقع شود به صورت مفرد است مانند: صوم و زور.

و ممکن است به این اعتبار مفرد آمده است که حکم هر دو یکی بوده و گویا هر دو به اتّفاق یک رسول هستند.

أَنْ أَرْسِلْ چون مادّه رسول مفهوم ارسال و فرستادن را در بردارد معنای عبارت این است که بنی اسرائیل را با ما بفرست. در مفهوم (ارسال) معنای قول و گفتن نیز هست، چنان که در منادا و مانند آن این مفهوم وجود دارد.

ارسال در این جا به معنای رها و آزاد کردن است، چنان که عرب می‌گوید:

شاهین و باز شکاری را رها کن «۲»- و مقصود این است که بنی اسرائیل را آزاد کن تا با ما به سرزمین فلسطین که مسکن آنهاست بیایند.

قالَ أَ لَمْ نُرَبِّكَ (با توجّه به معنای آیه) در کلام چیزی حذف شده است و در تقدیر چنین بوده است- آن دو پیش فرعون رفتند و رسالت و مأموریّت خود را به او ابلاغ کردند. در این هنگام فرعون به موسی گفت: آیا من تو را تربیت نکردم «۳» و از این گونه اختصارگویی در قرآن کریم بسیار است. «ولیدا» واژه ولید یعنی کودک. و چون کودک به زمان تولّدش نزدیک است او را ولید گویند.

«سِنِينَ» در این که مقصود از (سنین) چند سال است، مفسّران اقوال مختلفی را بیان کرده‌اند: برخی گویند: هیجده سال، برخی دیگر گویند: سی سال و کلبی

۱- طه ۲۰/ ۴۷.

۲- «أرسل البازی».

۳- «فذهبا إلی فرعون و بلّغا رسالته علی ما أمرا به فعند ذلک قال فرعون لموسی: (أ لم نربّك)؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۸

می گوید: چهل سال نزد آنان اقامت داشت.

وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ یعنی قبطی را کشتی و تو به دلیل این کارت، نسبت به نعمتهای من و حق سرپرستی که بر تو دارم ناسپاسی کردی. و حضرت موسی جواب داد:

قالَ فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ این کار به سبب انحراف از راه درست یا فراموشی از من صادر شد. «۱» و از این مورد است این آیه که خداوند می‌فرماید: أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا «اگر یکی از دو شاهد زن به انحراف رفت دیگری به او یاد آوری کند.» (بقره/ ۲۸۲).

حضرت موسی با قرار دادن عبارت «ضالّین» به جای «کافرین» تمام اتّهامهای فرعون را دروغ خواند و نسبت کفر را از خودش دور کرد و با این بیان فهماند کسی که برای نبوّت برگزیده می‌شود از صفت کفر دور است. بعلاوه موسی از این که سر پرستی فرعون را نعمت بنامد خود داری کرد و روشن ساخت که حقیقت انعام او به بردگی کشیدن بنی اسرائیل بوده زیرا قصد وی از این که موسی را نزد خود نگه داشته و از او محافظت کرده، این بوده است که بنی اسرائیل را به بردگی بگیرد و فرزندانشان را سر ببرد، با

این بیان موسی بر فرعون منّت گذاشت که قوم وی را برده خود ساخته است.

لفظ «تعبید» به معنای برده و خوار کردن آنها (بنی اسرائیل) است.

«تِلْكَ» اشاره به صفتهای مبهم و نامعلومی است که تا تفسیر نشوند، فهمیده نمی‌شوند. عبارتهای بعدی باید آن را توضیح دهند تا معنای آن فهمیده شود.

۱- بهترین وجه در معنای آیه که مضمون حدیث امام هشتم نیز می‌باشد این است که حضرت موسی توریه کرده: ظاهرش این است که من در آن روز راه حق را پیدا نکرده بودم، امّا بعد خدا به سبب نبوّت حق را به من نشان داد، ولی در باطن قصدش این است که من نمی‌دانستم این کار مایه این همه درد سر می‌شود، یا این که در روز وقوع این حادثه راه خانه را گم کرده بودم. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۰۴، نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۳۹۹

أن عبّدت این عبارت به اعتبار این که عطف بیان (تلك) است در محل رفع می‌باشد و مانند این آیه است: وَ قَضَيْنا إِلَيْهِ ذلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ «و به حضرت لوط چنین وحی کردیم، که قومت تا آخرین نفر، صبحگاه هلاک می‌شوند» (حجر/ ۶۶) و معنای عبارت فوق این است که نزد تو، به بردگی کشیدن بنی اسرائیل نعمتی است که منّت آن را بر من می‌گذاری! و ممکن است به اعتبار این که در تقدیر لأن عبّدت بوده است که در محلّ نصب قرار گیرد و معنایش این باشد که تربیت و نعمتهای تو، به این علّت که بنی اسرائیل را برده خود کرده بودی، نصیب من شد، یعنی اگر این کار را نکرده بودی خانواده خودم مرا تربیت و کفالت می‌کردند و در آب نیل نمی‌انداختند (تا تو مرا پرورش دهی).

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۳ تا ۴۲] ..... ص : ۳۹۹

اشاره

قالَ فِرْعَوْنُ وَ ما رَبُّ الْعالَمِينَ (۲۳) قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴) قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَ لا تَسْتَمِعُونَ (۲۵) قالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۲۶) قالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷)

قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸) قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهَاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹) قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (۳۰) قالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقى عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ (۳۲)

وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ (۳۳) قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَما ذا تَأْمُرُونَ (۳۵) قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ (۳۶) يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ (۳۷)

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۳۸) وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹) لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كانُوا هُمُ الْغالِبِينَ (۴۰) فَلَمَّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغالِبِينَ (۴۱) قالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۰

ترجمه: ..... ص : ۴۰۰

فرعون (به موسی) گفت پروردگار جهانیان چیست؟ (۲۳)

(موسی) گفت: او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است، اگر اهل یقین هستید (۲۴)

(فرعون) به اطرافیانش گفت: آیا نمی‌شنوید که این مرد چه می‌گوید؟ (۲۵)

(موسی) گفت: پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما. (۲۶)

(فرعون به مردم) گفت: پیامبری که به سوی شما فرستاده شده سخت دیوانه است. (۲۷)

(موسی) گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می‌باشد، اگر شما اندیشه و عقل خود را به کار می‌گرفتید (۲۸)

(فرعون با تهدید) گفت: اگر غیر از من خدایی را برگزینی البتّه تو را از زندانیان قرار خواهم داد (۲۹)

(موسی) گفت: حتّی اگر حجّت و نشانه آشکاری به رسالتم برای تو بیاورم؟ (۳۰)

(فرعون) گفت: اگر راست می‌گویی آن را بیاورا! (۳۱)

در این هنگام موسی عصای خود را افکند که ناگاه اژدهایی عظیم شد (۳۲)

و نیز دست خود را از گریبان بیرون آورد که ناگاه بسیار تابان و روشن برابر بینندگان آشکار گردید (۳۳)

(فرعون) به گروهی که اطرافش بودند گفت: این ساحری است بسیار ماهر و آگاه (۳۴)

او می‌خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان بیرون و آواره کند شما چه نظر می‌دهید؟ (۳۵)

(آنها به فرعون) گفتند: از او و برادرش مهلت خواه، و مأمورانی به تمام شهرها اعزام کن. (۳۶)

تا ساحران زبردست و ماهر را نزد تو آورند. (۳۷)

سرانجام ساحران برای وعده گاه روز معیّنی (با موسی) جمع شدند. (۳۸)

و به مردم گفته

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۱

شد آیا شما نیز (در این واقعه) اجتماع می‌کنید. (۳۹)

تا اگر ساحران پیروز شدند ما از آنان پیروی کنیم. (۴۰)

هنگامی که ساحران حضور فرعون آمدند به او گفتند: آیا اگر پیروز شویم پاداش بزرگی خواهیم داشت. (۴۱)

(فرعون) گفت: آری، شما در این صورت از مقرّبان خواهید بود (۴۲).

تفسیر: ..... ص : ۴۰۱

وَ ما رَبُّ الْعالَمِینَ فرعون گفت: پروردگار عالمیان کـدام یک از چیزهایی است که ما مشاهـده می‌کنیم و می‌بینیم؟ حضـرت موسـی جواب فرعون را با بیان کارهای خداوند که وسـیله استدلال بر وجود اوست، داد تا بفهماند که خداوند چیزی مانند اجسام و اعراض نیست که بتوان او را مشاهده کرد و البته او وجودی است بر خلاف تمام موجودات و هیچ چیز مانند او نیست و اوست که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است، آفریـد، اگر باور داشـته باشـید که این موجودات همه حادثند و پس از نیستی به هستی آمده‌اند و هر چه از عدم به وجود می‌آید، احتیاج به آفریننده و به وجود آورنده دارد و این (آفریدن) هم کار شما نیست.

هنگامی که حضرت موسی با این بیان و دلیل استوار جواب فرعون را گفت و خدایی را به غیر او نسبت داد فرعون و یارانش تعجّب کردند.

قال «رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمُ الْأَوَّلِینَ» و آن گاه که حضرت موسـی در مرحله دوم، گفتار خود را با بیان و تقریر دیگری، گفت: خـدای من، پروردگار شما و پدران گذشته شماست، فرعون او را دیوانه و به عنوان استهزاء و سخریّه او را رسول قومش خواند «۱».

۱- فرعون حاضر نبود بگوید (رسول ما) بلکه گفت (رسول شما و فرستاده به سوی شما) که هم جنبه استهزاء و سخریّه نسبت به حضرت موسی داشت و هم بگوید که من بالاتر از آنم که پیامبری برای دعوتم بیاید. از تفسیر نمونه، ج ۱۵، به اختصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۲

قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ما بَيْنَهُما و چون برای مرتبه سوم و به بیان دیگر گفتار خود را تکرار کرد و گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و ما بین آنهاست.

فرعون خشمگین شد و گفت اگر غیر از من خدایی برگزینی (تو را از زندانیان قرار می‌دهم).

حضرت موسی در پاسخ فرعون که او را دیوانه خواند فرمود: اگر تعقّل کنید- [در حقیقت با این عبارت جواب فرعون را می‌دهد و می‌گوید من دیوانه نیستم بلکه تو و همراهانت دیوانه هستید که در آیات خداوند تفکّر نمی‌کنید].

أَ وَ لَوْ جِئْتُكَ حرف واو که همزه استفهام در اول آن آمده است برای بیان حال است و معنا این است که اگر برایت معجزه‌ای آشکار و روشن بیاورم در این حال باز هم مرا زندانی می‌کنی؟

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ معنای عبارت این است که معجزه را فقط مدعیان راستگو می‌آورند، زیرا معجزه به جای گواهی و تصدیق خدای تعالی است و ناگزیر باید بر راستگویی (مدّعی) دلالت کند و عبارت آیه در تقدیر چنین بوده است إن کنت من الصادقین فی دعواک ائت به «اگر راستگویی معجزه‌ات را بیاور» و جزای شرط، ائت به، حذف شده است زیرا عبارت «فأت به» که امر به آوردن معجزه است بر جزا دلالت دارد.

ثُعْبانٌ مُبِينٌ به صورت اژدهای واقعی آشکار شد نه این که چیزی شبیه به اژدها باشد.

بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ این فراز از آیه مبارکه دلالت بر این دارد که روشنی و شعاع دست طوری بود که نگاه همه را متوجّه خود کرد، زیرا یک روشنی عادی نبود (خارج از حدّ معمولی بود) شعاع نور آن طوری بود که مانع از دید چشمها می‌شد و جلو افق را می‌گرفت.

قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ «حوله» به اعتبار ظرفیّت لفظا منصوب و به اعتبار حال بودن

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۳

محلّا منصوب است.

فَما ذا تَأْمُرُونَ عبارت «تأمرون» یا از مادّه مؤامره است که به معنای مشاوره و مشورت کردن است (یعنی شما چه نظر می‌دهید)، یا از مادّه (امر) که ضد نهی است می‌باشد [در این جا ممکن است به ذهن خطور کند که فرعون با آن که خود را خدا می‌دانست چطور ممکن است به زیر دستان خود بگوید به من دستور بدهید، جواب این است که] فرعون با دیدن دو معجزه حضرت موسی چنان مبهوت و دهشت زده شد که موقعیت خود را فراموش کرد و بردگان را آمر و خود را که خدای آنها می‌دانست مأمور قرار داد و به خطری که از طرف حضرت موسی احساس کرد که ممکن است بر مملکت و سلطنتش چیره شود اعتراف کرد. [در حقیقت به عجز و ناتوانی خود، در برابر قدرت و معجزه حضرت موسی اقرار کرد].

لفظ «ما ذا» یا به اعتبار این که به معنای مصدر است و یا به این اعتبار که مفعول به است منصوب است همان طور که عرب می‌گوید: أمرتک الخیر.

قالُوا أَرْجِهْ، أرجئه نیز خوانده شده است و توضیح آن در پیش گذشت.

يَوْمٍ مَعْلُومٍ روز معلوم همان روز زینت است «۱» که وقت آن هنگام ظهر بود، زیرا حضرت موسی از روز زینت همان وقت ظهر را معیّن کرده بود.

هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ظاهر عبارت استفهام و کند شمردن اجتماع آنها است، لکن مراد و منظور اصلی به کنایه تشویق به عجله کردن در اجتماع است و از این مقوله است جمله: تأبّط شرّا شاعر گفته است: هل أنت باعث دینار لحاجتنا «۲» گرچه جمله

۱- اشاره به آیه ۵۹ سوره طه است، گفت: وعده گاه شما روز زینت (عید) است، نیمروزی که مردم در آن اجتماع می‌کنند.

۲- مصراع آخرش: أو عبد ربّ اخاعون بن مخراق. معنای کامل: آیا تو دینار [اسم مردی است] یا عبد ربّ، برادر عون بن مخراق را برای رفع نیاز ما می‌فرستی؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۴

در ظاهر استفهام است لکن منظور این است که هر چه زودتر دینار را بفرست و درنگ مکن.

لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ اگر ساحران بر موسی غالب شدند، ما دین آنها را پیروی می‌کنیم نه دین موسی را

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۴۳ تا ۶۸] ..... ص : ۴۰۴

اشاره

قالَ لَهُمْ مُوسى أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِبالَهُمْ وَ عِصِيَّهُمْ وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ (۴۴) فَأَلْقى مُوسى عَصاهُ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ (۴۵) فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ (۴۶) قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ (۴۷)

رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ (۴۸) قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹) قالُوا لا ضَيْرَ إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۵۲)

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ (۵۳) إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴) وَ إِنَّهُمْ لَنا لَغائِظُونَ (۵۵) وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ (۵۶) فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۷)

وَ كُنُوزٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها بَنِي إِسْرائِيلَ (۵۹) فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَراءَا الْجَمْعانِ قالَ أَصْحابُ مُوسى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ (۶۱) قالَ كَلاَّ إِنَّ مَعِي رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲)

فَأَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ الْآخَرِينَ (۶۴) وَ أَنْجَيْنا مُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ (۶۶) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۵

ترجمه: ..... ص : ۴۰۵

[چون روز موعود فرا رسید، موسی رو به ساحران کرد] و گفت: بیفکنید آنچه را می‌خواهید بیفکنید و بساط سحر خود را به کار اندازید (۴۳)

ساحران طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند:

به عزّت فرعون قطعا پیروزیم (۴۴)

سپس موسی عصایش را افکند (ناگاه اژدهایی شد) و تمام وسایل دروغین (و جادویی) آنها را بلعید (۴۵)

ساحران [که این معجزه را دیدند و دانستند که سحر نیست] همگی پیش موسی به سجده افتادند (۴۶)

گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم (۴۷)

پروردگار موسی و هارون (۴۸)

(فرعون) گفت پیش از آن که به شما اجازه دهم ایمان آورید؟ مسلّما او استاد بزرگ شماست که به شما ساحری آموخته است، بزودی کیفر خود را خواهید دانست که دستها و پاهای شما را بطور اختلاف (چپ و راست) قطع می‌کنم و همه را به دار می‌آویزم (۴۹)

(ساحران) گفتند مهم نیست [و زیانی به ما نمی‌رسد چون بعد از مرگ] ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم (۵۰)

ما امیدواریم که خدایمان خطاهای ما را ببخشد چون ما نخستین ایمان آورندگان بودیم (۵۱)

ما به موسی وحی فرستادیم که بندگان مرا شبانه از مصر بیرون بر (کوچ ده) البته آنها شما را تعقیب خواهند کرد (۵۲)

فرعون (از این ماجرا آگاه شد) و مأمورانی، برای جمع آوری نیرو، به شهر فرستاد (۵۳)

و گفت اینها گروهی اندکند (۵۴)

و اینها ما را به خشم آورده‌اند (۵۵)

و ما همگی (با اسلحه کامل) آماده پیکاریم (۵۶)

[با وجود این همه ادّعا و قدرت] ما آنها [فرعونیان] را از باغها و چشمه سارهای (نهرهای روان) مصر بیرون کردیم (۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۶

و از گنجها و قصرهای مجلّل و مقامهای عالی (محروم ساختیم) (۵۸)

آری این چنین کردیم و بنی اسرائیل را وارث آنها گردانیدیم (۵۹)

آنها (فرعونیان) به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و بامدادان به آنها رسیدند (۶۰)

هنگامی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند یاران موسی گفتند: ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم (۶۱)

(موسی) گفت: هرگز چنین نیست، پروردگار من با من است بزودی مرا (به حفظ از دشمن) راهنمایی خواهد کرد. (۶۲)

پس ما به موسی وحی کردیم عصایت را به دریا زن دریا از هم شکافته شد و هر بخشی از آبهای آن چون کوهی بزرگ بر روی هم قرار گرفت. (۶۳)

و در آن جا دیگران (فرعونیان) را به دریا آوردیم (۶۴)

موسی و تمام کسانی که با او بودند نجات دادیم (۶۵)

سپس دیگران را غرق کردیم (۶۶)

براستی این پیش آمد آیت و نشانه روشنی است (برای عبرت مردم) ولی بیشتر آنها ایمان نیاوردند. (۶۷)

و البتّه پروردگار بسیار توانا و مهربان است. (۶۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۰۶

ساحران به عزّت فرعون سوگند یاد کردند، این گونه سوگند از سوگندهای زمان جاهلیت (و قبل از اسلام) است، در اسلام سوگند جز به کلمه (اللَّه) و نامها و صفتهای خداوند درست نیست. در حدیث است که (سوگند یاد نکنید مگر به کلمه «اللَّه» و به «اللَّه» سوگند یاد نکنید مگر این که راستگو باشید). «۱»

و چون کلمه إلقاء با کلمه خرور (به خاک افتادن) شبیه و هم معناست خداوند بجای خرور کلمه القاء را که جاری مجرای آن و به معنای آن است بیان فرموده، و می‌خواهد بفرماید: همین که ساحران دیدند آنچه را که دیدند خودشان را به حال سجده بر زمین انداختند گویی دیگران آنها را گرفتند و به زمین افکندند.

-۱

لا تحلقوا إلا باللّه و لا تحلفوا باللّه إلّا و أنتم صادقون.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۷

قالُوا لا ضَيْرَ لفظ «ضیر» به معنای ضرر و زیان است و معنای عبارت یا این است که این کار تو نه تنها هیچ ضرری برای ما ندارد بلکه چون در برابر صبر بر عذاب تو پاداش بزرگی به ما می‌رسد، فایده و بهره بزرگی هم برای ما دارد. یا معنا این است که این کشتن ضرری برای ما ندارد، زیرا ناگزیر ما به سببی از سببهای مرگ به سوی پروردگارمان بازگشت می‌کنیم و قتل آسانترین آنهاست، به علاوه چون خدا نعمت نخستین ایمان آورندگان را به ما ارزانی داشت، بازگشت ما به سوی او مانند بازگشت کسی است که امید آمرزش و عفو او را دارد.

أَنْ كُنَّا این عبارت در اصل لأن كنّا بوده است [یعنی برای این که ما از نخستین ایمان آورندگان بودیم].

إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ این عبارت علّت برای امر «إسراء» و مراد این است که خداوند می‌خواهد بفرماید تدبیر و تقدیر در امر آنها چنین بوده است که آنها از جلو بروند و فرعون و سپاهیانش آنها را تعقیب کنند و در دریا به دنبال آنها بروند تا خداوند به وسیله فرو رفتن و غرق شدن در آب دریا فرعونیان را هلاک و نابود کند.

إِنَّ هؤُلاءِ این عبارت بعد از یک عبارت محذوف و مضمر ذکر شده است و تقدیر آن چنین بوده است قال فرعون إن هؤلاء ...

لَشِرْذِمَةٌ واژه «شرذمه» به معنای گروه اندک است، فرعون ابتدا آنها (بنی اسرائیل) را با این کلمه که اندک بودن را می‌رساند یاد آور شد و سپس به لفظ «قلّة» توصیف کرد تا تأکید قلّت را برساند [یعنی بسیار اندک] و ممکن است که مراد از قلّت ذلّت و پستی باشد نه کمی عدد یعنی آنها چون ذلیلند کاری نمی‌توانند انجام دهند و ترسی از آنها نیست، لکن کارهایی می‌کنند که ما را به خشم می‌آورد و ما مردمانی هستیم بیدار و هوشیار و آمادگی کامل را در کارها داریم و هر گاه کسانی بر ما شورش کنند برای نابود کردن مادّه فساد اقدام می‌کنیم.

البته اینها بهانه‌هایی بود که فرعون برای مردمان شهرهای مصر می‌آورد تا آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۸

گمان نکنند که شکستی به قدرت و سلطنت او وارد شده است.

وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ عبارت «حاذرون» حذرون نیز خوانده شده است که به معنای بیدار و هوشیار است، و «حاذرون» به معنای مهیّا و آماده است.

وَ مَقامٍ كَرِيمٍ بعضی از مفسّران مفهوم این عبارت را قصرهای مجلّل و خانه‌های ارزشمند دانسته‌اند و برخی دیگر مجالس امیران که اطرافش را نگهبانان گرفته‌اند می‌دانند [برخی هم مفهوم آن را مجالس پر سرور و نشاط انگیز گفته‌اند].

كَذلِكَ یا مرفوع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف باشد و در تقدیر چنین بوده است الأمر كذلک. یا منصوب است بنا بر این که مفعول «أخرجناهم» باشد، [یعنی آن چنان که بیان کردیم آنها را اخراج کردیم] «۱».

فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ یعنی فرعونیان وقت طلوع خورشید به آنها رسیدند.

سَيَهْدِينِ خدای من بزودی راه نجات از چنگال آنها را به من نشان خواهد داد.

فَانْفَلَقَ عصا را به دریا زد و سپس دریا شکافته شد. «۲» و دوازده راه در آن پدیدار گشت.

كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ لفظ «فرق» یعنی جدا شدن و به قسمتی که از قسمت دیگر جدا شده باشد گفته می‌شود. و «طود» یعنی کوه بزرگ [یعنی هر قسمت آب که از قسمت دیگر جدا شده بود مانند کوهی بزرگ روی هم انباشته گردید].

وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ «ثمّ» یعنی آن گاه که دریا شکافته شد و «الآخرین»، یعنی فرعونیان، و مقصود این است که ما فرعونیان را به بنی اسرائیل نزدیک ساختیم یا خود فرعونیان را به یکدیگر نزدیک کردیم و تمامشان را در راههای دریا گرد آوردیم به طوری که حتّی یک نفر از آنها نتوانست نجات یابد.

۱- (أخرجناهم مثل ذلک الاخراج الّذی وصفناه).

۲- (أی فضرب فانفلق البحر).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۰۹

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً آیه معنای خاصّی ندارد و همان چیزهایی است (که نشانه قدرت خداوند است) و تمام مردم آن را می‌بینند ولی بیشتر آنها متنبّه نمی‌شوند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ..... ص : ۴۰۹

اشاره

وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ إِبْراهِیمَ (۶۹) إِذْ قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما تَعْبُدُونَ (۷۰) قالُوا نَعْبُدُ أَصْناماً فَنَظَلُّ لَها عاکِفِینَ (۷۱) قالَ هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ یَنْفَعُونَکُمْ أَوْ یَضُرُّونَ (۷۳)

قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا کَذلِکَ یَفْعَلُونَ (۷۴) قالَ أَ فَرَأَیْتُمْ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمُ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِی إِلاَّ رَبَّ الْعالَمِینَ (۷۷) الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ (۷۸)

وَ الَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ (۷۹) وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ (۸۰) وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ (۸۱) وَ الَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ (۸۳)

وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضَّالِّینَ (۸۶) وَ لا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ (۸۷) یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ (۸۸)

إِلاَّ مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ (۸۹) وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ (۹۰) وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغاوِینَ (۹۱) وَ قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ یَنْصُرُونَکُمْ أَوْ یَنْتَصِرُونَ (۹۳)

فَکُبْکِبُوا فِیها هُمْ وَ الْغاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قالُوا وَ هُمْ فِیها یَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ کُنَّا لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ (۹۸)

وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ (۱۰۰) وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۰۲) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۰۳)

وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۰

ترجمه: ..... ص : ۴۱۰

(ای رسول) حکایت ابراهیم را برای امّت بخوان (۶۹)

هنگامی که به پدر (یعنی عمو) و قومش گفت (شما) چه چیز را می‌پرستید (۷۰)

گفتند: بتهایی را می‌پرستیم و همه روزه ملازم عبادت آنانیم (۷۱)

(ابراهیم) گفت آیا هنگامی که آنان را می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند؟ (۷۲)

یا به حال شما سود و زیانی دارند؟ (۷۳)

گفتند:

فقط ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند. (۷۴)

(ابراهیم) گفت آیا شما دیدید چیزی را که می‌پرستیدند؟ (۷۵)

شما و نیاکان شما (۷۶)

براستی همه آنها دشمن منند مگر پروردگار جهانیان (۷۷)

آن خدایی که مرا آفرید پس همو هدایتم می‌فرماید (۷۸)

آن خدایی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند (۷۹)

و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد (۸۰)

و آن خدایی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند (۸۱)

همان خدایی که امید دارم در روز جزا گناهانم را بیامرزد (۸۲)

[ابراهیم به درگاه خدا عرض می‌کند] پروردگارا به من علم و دانش مرحمت فرما، و مرا به صالحان ملحق ساز (یعنی مرا جزء صالحان قرار ده) (۸۳)

و در میان امّتهای آینده نامم را نیکو قرار ده (تا مرا به نیکی یاد کنند) (۸۴)

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده (۸۵)

و پدرم (عمویم) را بیامرز که او سخت از گمراهان بود (۸۶)

و روزی که خلق را برانگیزی مرا رسوا و شرمنده مکن (۸۷)

در آن روزی که مال و فرزندان سودی نبخشند (۸۸)

و تنها آن کس سود برد که با قلب خالص و پاک به پیشگاه خدا آید (۸۹)

(در آن روز) بهشت به پرهیزکاران نزدیک می‌شود (۹۰)

و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد (۹۱)

و به آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۱

گفته می‌شود کجا هستند معبودانی که آنها را پرستش می‌کردید؟ (۹۲)

معبودانی غیر از خدا، آیا آنها شما را یاری می‌کنند؟ یا کسی به یاری آنها می‌آید؟ (۹۳)

در این هنگام همه آن معبودان با کافران و گمراهان به رو در دوزخ افکنده می‌شوند (۹۴)

و همچنین تمام سپاه ابلیس به جهنّم در آیند (۹۵)

آنها آن جا به جدال بر می‌خیزند و می‌گویند: (۹۶)

به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم (۹۷)

چون شما را با آفریدگار جهان برابر می‌شمردیم [و به جای او شما را پرستش می‌کردیم] (۹۸)

امّا کسی جز تبهکاران ما را گمراه نکرد (۹۹)

(افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما نیست. (۱۰۰)

و نه دوست پر محبّتی [که از ما حمایت کند] (۱۰۱)

اگر بار دیگر (به دنیا) باز گردیم از مؤمنان خواهیم بود (۱۰۲)

براستی که در این رویدادها نشانه و عبرتی است (برای دیگران) ولی اکثر آنها مؤمن نبودند (۱۰۳)

و البتّه خدای تو بسیار توانا و مهربان است. (۱۰۴)

تفسیر: ..... ص: ۴۱۱

حضرت ابراهیم با آن که می‌دانست آنها بتها را می‌پرستند، باز هم سؤال کرد تا به آنها بفهماند آنچه را عبادت می‌کنند شایسته عبادت کردن نیست.

هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ این جمله در اصل چنین بوده است: هل یسمعون دعائکم؟ و هل یقدرون علی ذلک؟ «آیا دعای شما را می‌شنوند؟ و آیا توانایی شنیدن را دارند؟» و کلمه دعا که مضاف است حذف شده است.

إِذْ تَدْعُونَ فعل «تدعون» با این که بعد از «إذ» واقع شده است، چون حکایت از زمان گذشته می‌کند، به صیغه مضارع آمده است.

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِی این که حضرت ابراهیم گفت این بتها دشمنان منند مقصود این است که چون من پیش خودم فکر کردم دیدم که عبادت این بتها پرستش دشمنی است که آن شیطان است لذا از آن دوری کردم و ترجیح دادم کسی را عبادت کنم که تمام خوبیها از اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۲

(حضرت ابراهیم) مقصود خود را، با این شیوه که شخص خودش را اندرز می‌دهد بیان فرمود، تا آنها (بت پرستان) دقّت کنند و بگویند ابراهیم آنچه را به ما می‌گوید، اوّل به خودش گفته است و این روش برای پذیرفتن طرف خیلی بهتر است. و اگر از ابتدا می‌گفت آنها (بتها) دشمن شما هستند اثرش مانند این شیوه‌ای که به کار برد نبود.

لفظ «عدوّ» و «صدیق» هم برای مفرد و هم برای جمع به کار می‌رود. شاعر گفته است:

و قوم علی ذوی مرة أراهم عدوّا و کانوا صدیقا «۱»

که لفظ عدوّ و صدیق برای جمع به کار رفته است.

إِلَّا رَبَّ الْعالَمِینَ عبارت «رَبَّ الْعالَمِینَ» مستثنای منقطع است «۲» (زیرا خداوند جزء بتها نبود) و مثل این است که بگوید من بتها را پرستش نمی‌کنم، لکن خدا را پرستش می‌کنم.

حضرت ابراهیم فرمود: «إذا مَرِضْتُ» یعنی وقتی من مریض شوم و نفرمود: إذا أمرضنی یعنی وقتی خداوند مرا مریض کند، این بدین سبب است که علّت بیشتر بیماریها افراط و تفریط خود انسان است در خوردنیها و نوشیدنیها و جز آن.

أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی حضرت ابراهیم به طور قطع نفرمود که خدا مرا می‌آمرزد بلکه فرمود: امیدوارم که خدا از خطاهای من درگذرد این فقط از راه توجّه کامل به لطف خداوند و قطع امید از هر چیز دیگری است. [که این حالت را اصطلاحا «انقطاع الی اللَّه» می‌گویند] و ممکن است مراد این باشد که: من امیدوارم

۱- طائفه قدرتمندی که در مقابل من بودند گمان می‌کردم که دشمنان منند در حالی که دوستان بودند.

۲- در این مورد برخی از مفسّران بر این عقیده‌اند که میان بت پرستان کسانی بودند که علاوه بر بتها خدا را نیز پرستش می‌کردند و حضرت ابراهیم با رعایت این موضوع خدا را استثنا می‌کند، که در این صورت استثنای متّصل است. از تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص

۲۶۵، با تصرّف- مترجم. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۳

خدای تعالی به خاطر من از خطاهای کسی که مرا شفیع قرار داده است، در گذرد، زیرا پیامبران علیهم السّلام از خطا و گناه منزّه و پاکند و استغفار آنان به فروتنی و شکست نفسی در برابر خداوند حمل می‌شود. و دلیل این مطلب همان گفتار حضرت ابراهیم است که در خصوص آمرزش فرمود امید دارم و بطور قطع نفرمود که آمرزیده می‌شوم. علاوه این روش وسیله‌ای برای تعلیم دادن و آگاه کردن امّت است که در آمرزش فقط به لطف خدا امیدوار باشند [نه به اعمال خود یا چیز دیگر].

هَبْ لِي حُكْماً مقصود از «حکما» یا حکمت و دانش است یا حکومت و داوری به حقّ در میان مردم. برخی گویند: مراد، مقام پیامبری است، زیرا پیامبر هم حقّ داوری میان مردم را دارد و هم دارای حکمت و دانش است.

وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ مرا در بهشت با نیکوکاران همراه کن.

وَ لا- تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ لفظ «تخزنی» یا از ماده خزی است که به معنای خواری و کمک نکردن به کسی است که چشم یاری دارد یا از مادّه خزایة است که به معنای حیا و شرمساری است و این نیز مانند استغفار آنهاست با این که پیامبران معصومند و از کارهایی که موجب استغفار است منزّه و بدورند.

ضمیر در فعل «يُبْعَثُونَ» به مردم بر می‌گردد و این از سیاق کلام معلوم می‌شود.

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ این عبارت در تقدیر إلّا حال من أتی اللّه ... بوده است «سَلِيمٍ» صفت قلب است. هم چنان که در شعر شاعر وجیع صفت ضرب است شاعر چنین گفته است تحیّة بینهم ضرب و جیع. «۱» بیان مطلب این است که از تو سؤال می‌شود که آیا زید ثروت [و فرزندانی] دارد تو در جواب می‌گویی که ثروت و فرزندانش قلب پاک و سالم اوست و مقصود این است که ثروت و فرزندی ندارد

۱- درود میان آن سپاهیان، ضربت زدنهای درد آور است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۴

ولی به جای آن قلب پاک و سالم دارد.

ممکن است که کلام بر معنایش حمل شود به این طریق که مال و بنون را به معنای بی‌نیازی بدانیم که در این صورت تقدیر آیه چنین بوده است: یوم لا ینفع غنی إلا غنی من أتی اللّه بقلب سلیم زیرا بی‌نیازی مرد در دینش به قلب پاک و سالم است هم چنان که بی‌نیازی و ثروتش در دنیا به مال و فرزندان است.

و ممکن است که لفظ «من» مفعول برای فعل «ینفع» باشد، یعنی ثروت و فرزندان فایده‌ای ندارند مگر برای مردی که با داشتن ثروت و فرزند، دارای قلب سالم و پاک باشد که مالش را مطابق دستور خدا به مصرف برساند و فرزندش را به راه راست هدایت کند و دستورات دین را به او بیاموزد. و گویند که قلب سلیم آن است که اسلام را پذیرفته و سالم باشد و تسلیم دستورهای خداوند بشود و از حضرت صادق علیه السّلام نقل است که فرمود: قلب سلیم قلبی است که از دوستی دنیا پاک باشد «۱».

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ بهشت به پرهیزکاران نزدیک شد تا جایگاه خود را در آن ببینند و شادمان شوند.

وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ دوزخ برای گمراهان آشکار و نمایان شد و از این که به آن جا رانده می‌شدند افسوس می‌خوردند و غمگین می‌شدند چنان که خداوند فرموده است: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا «چون کافران عذاب را از نزدیک دیدند صورتهایشان زشت و سیاه شد». (ملک/ ۲۷) و چون آتش در دید آنها قرار گرفت غم و غصّه آنها زیاد شد و به آنها گفته شد: خدایان شما کجا هستند؟ آیا می‌توانند فایده‌ای به شما برسانند؟ یا شما می‌توانید از کمک آنها بهره‌مند شوید؟

هر گز چنین نیست! زیرا آن خدایان و کسانی که آنها را پرستش می‌کردند هیزم

-۱

قلب السّلیم هو القلب الّذی سلیم من حبّ الدّنیا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۵

آتشند و به همین مورد در آیه بعد اشاره کرده است:

فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ خـدایان و گمراهانی که آنها را پرستیدنـد به رو در آتش افکنده می‌شوند و لفظ «کبکبه» تکرار «کبّ» است (به رو انـداختن) و تکرار در لفـظ دلیل بر تکرار معنا است: گویی آن گاه که در آتش افکنـده می‌شونـد چنـدین مرتبه از درجات بالاتر به درجات پایین‌تر جهنّم افکنده می‌شوند تا در قعر دوزخ جای گیرند- خدایا ما را از آن حفظ بفرما.

وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ تمامی پیروان شیطان و خود شیاطین همه با گمراهان به رو در دوزخ افکنده می‌شوند. «يَخْتَصِمُونَ» بعضی از گمراهان با بعضی دیگر به جدال و نزاع می‌پردازند.

إِنْ كُنَّا «إن» مخفّفه از ثقیله است و در اصل إنّا كنّا لفی ضلال مبین بوده است و مراد این است که چون ما و شما- خدایان دروغین- را با پروردگار عالم برابر دانستیم و به همین سبب شما را پرستش می‌کردیم، به خدا سوگند که البته در گمراهی آشکاری بودیم.

إِلَّا الْمُجْرِمُونَ مقصود از مجرمـانی که آنهـا را گمراه کرده‌انـد بزرگان و رؤسای آنها هسـتند همان بزرگانی که برای حفظ منافعشان آنها را بد بخت کردند و پیشینیانی که گمراهان به آنها اقتدا کردند.

خداوند از قول آنان می‌فرماید: رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا «و گویند: ای خدا، ما اطاعت بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به گمراهی کشیدند». (احزاب/ ۶۷).

فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ شـفیعانی ماننـد پیامبران و اوصـیاء آنها که از مؤمنان شـفاعت می‌کنند برای ما نیسـتند که از ما شـفاعت کنند و از حال ما پرسشـی نمایند و نه دوستانی مانند دوستان آنها داریم. حضرت صادق علیه السّلام سه مرتبه فرمود: «به خدا سوگند البتّه ما از شیعیان خود شفاعت می‌کنیم تا آنجا که دشمنان ما (گمراهان)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۶

بگویند: «فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ ...» «۱» و آیه را تا (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) قرائت فرمود. از جابر بن عبـد اللَّه نقل شده که پیغمبر صـلی اللَّه علیه و آلـه فرمـود: شـخص مؤمنی کـه در بهشـت است راجع به دوسـتش که در دوزخ است سؤال می‌کننـد: دوست من فلانـی چه کـار می‌کنـد؟- خداونـد می‌فرمایـد: دوسـتش را از دوزخ به بهشت پیش او بیاورید- آن گاه دوزخیان دیگر می‌گویند: برای ما شـفیعانی نیست که از ما شفاعت کنند.

وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ لفـظ «حمیم» یـا از ماده احتمام که به معنای اهتمام است می‌باشـد و آن کسـی است که آنچه را تو به آن اهمیّت بدهی او هم اهمیّت می‌دهد، یا از ماده حامّه است که به معنای خاصّه و دوست خصوصی است.

علّت این که «شافعین» به صورت جمع و «صدیق» به صورت مفرد آمده این است که شفاعت کنندگان بسیارند [مانند انبیاء، اوصیاء، فرشتگان] ولی دوست راستین کم است. و جایز است که مراد از «صدیق» جمع باشد.

لَنا كَرَّةً لفظ «کرّة» به معنای برگشتن به دنیاست.

حرف «لو» در آیه به معنای آرزوست یعنی ای کاش بر می‌گشتیم و ممکن است که به معنای اصلی خود، شـرطی، باشـد که در این صورت- چون احتیاج به جواب دارد- جواب آن حذف شده است و در تقدیر چنین بوده است: فلو أن لنا کرة ...

لفعلنا کذا «اگر یک بار دیگر به دنیا بر می‌گشتیم چنین و چنان می‌کردیم».

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ..... ص : ۴۱۶

اشاره

کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِینَ (۱۰۵) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۰۸) وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ (۱۰۹)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۱۰) قالُوا أَ نُؤْمِنُ لَکَ وَ اتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ (۱۱۱) قالَ وَ ما عِلْمِی بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلی رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَ ما أَنَا بِطارِدِ الْمُؤْمِنِینَ (۱۱۴)

إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۱۱۵) قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا نُوحُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ (۱۱۶) قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنِی وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۱۸) فَأَنْجَیْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)

ثُمَّ أَغْرَقْنا بَعْدُ الْباقِینَ (۱۲۰) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۲۱) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۲۲)

۱-

و اللّه لنشفعنّ لشیعتنا (قالها ثلاثا) حتّی یقول عدوّنا فما لنا من شافعین ...

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۷

ترجمه: ..... ص : ۴۱۷

قوم نوح پیامبران را انکار کردند (۱۰۵)

هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا خداترس و پرهیزکار نمی‌شوید (۱۰۶)

من برای شما رسول امین (و خیر خواهی) هستم (۱۰۷)

از خدا بترسید و مرا پیروی کنید (۱۰۸)

من مزدی برای رسالت از شما نمی‌خواهم پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است (۱۰۹)

بنا بر این از خدا بترسید و مرا پیروی کنید (۱۱۰)

(قوم نوح) گفتند آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟! (۱۱۱)

(نوح) گفت من چه می‌دانم آنها چه کاری داشته‌اند؟! (۱۱۲)

حساب آنها تنها با پروردگار من است اگر شما می‌فهمید؟ (۱۱۳)

و من هرگز مؤمنان را از خود نخواهم راند (۱۱۴)

من جز ترساننده آشکاری نیستم (۱۱۵)

(قوم نوح) گفتند اگر ترک این سخنان نکنی تو را سخت سنگسار کنیم (۱۱۶)

(نوح) گفت پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند (۱۱۷)

اکنون میان من و اینها جدایی بیفکن (و داوری کن) و مرا و مؤمنانی که همراه مانند از شرّ آنها نجات ده (۱۱۸)

ما او و کسانی را که با او بودند در کشتی که پر از (انسان و موجودات دیگر) بود رهایی بخشیدیم (۱۱۹)

سپس بقیّه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۸

را (که در کشتی سوار نشده بودند) غرق کردیم (۱۲۰)

در این پیش آمدها نشانه روشنی (و آیه عبرتی) است امّا بیشتر آنها ایمان نیاوردند (۱۲۱)

و پروردگار تو بسیار مقتدر و مهربان است. (۱۲۲)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۸

لفظ «قوم» مؤنّث (مجازی) است زیرا «قویمة» مصغّر آن است.

أَخُوهُمْ «أخو» یعنی یک نفر از آنها مانند سخن عربها که می‌گویند: یا أخا بنی أسد «۱» و مقصودشان یک نفر از بنی اسد است و مانند این مورد است شعر حماسه که گفته است.

لا یسألون أخاهم حین یندبهم فی النّائبات علی ما قال برهانا «۲»

اخ در این شعر به معنای یکی از افرادشان می‌باشد.

رَسُولٌ أَمِینٌ معنای «امین» یا این است که در رسالت و دعوتش امین است (دروغ) نمی‌گوید و خیانتی نمی‌کند) و یا میان قومش به امانت مشهور است، هم چنان که حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله در میان قریش به این صفت مشهور بود.

وَ أَطِیعُونِ مرا در ایمان و دعوت به یگانگی خدا پیروی کنید.

وَ ما أَسْئَلُکُمْ برای رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ از خدا بترسید و مرا پیروی کنید، این آیه، برای این که در ذهن آنها تأثیر بیشتری کند، تکرار شده است. علاوه بر این هر بار معلول علّتی جداگانه است بار اوّل به علّت امانت و درستی حضرت نوح بایست پیروی کنند و بار دوم به علّت این که مزد و پاداشی نمی‌خواست.

وَ اتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ فعل «اتّبعک» به صورت اتباعک که جمع تابع یا جمع تبع

۱- ای برادر بنی اسد.

۲- هنگامی که برادرشان آنان را در گرفتاری صدا زند، هیچ دلیلی بر این امر از او نمی‌خواهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۱۹

است نیز خوانده شده مانند «أشهاد» که جمع «شاهد» و «أبطال» که جمع «بطل» است.

حرف واو در عبارت «و اتّبعک» حال است و اصل آن چنین بوده است و قد اتّبعک که قد حذف شده است.

الارذلون، این کلمه از ماده «رذالة» است که به معنای پستی و فرومایگی است. و مؤمنان به این نسبت خوانده شدند یا به علّت این است که از خانواده‌های گمنام و مستمند بودند و یا به این علّت است که کسبهای پستی (البته به نظر قوم نوح) مانند بافندگی و شبیه آن داشتند.

قالَ وَ ما عِلْمِی مقصود اظهار ندانستن و خبر نداشتن از باطن آنهاست. فرمایش حضرت نوح به این جهت است که آنها در ضمن این که مؤمنان را پست می‌دانستند مدّعی بودند که ایمانشان هم از روی درک و دانایی نبوده است بلکه به علّت هوا و هوس و ناآگاهی بوده است، چنان که خداوند از قول آنها فرموده است ... الَّذِینَ هُمْ أَراذِلُنا بادِیَ الرَّأْیِ «پیروان تو را جز گروهی پست و ساده لوح نمی‌یابیم».

(هود/ ۲۷).

و ممکن است که حضرت نوح از واژه «اراذل» که آنها گفته بودند، کارهای زشت و فساد عقیده را فهمیده باشد و بر مبنای آن، این جواب را داده و فرموده است: من فقط مأمور به ظاهر هستم و از کنجکاوی در نهان کارها معذورم و اگر مؤمنان آن طور که شما می‌گویید، باشند، حساب و پاداش آنها با خداوند است و من تنها بیم دهنده‌ام نه مؤاخذه کننده و پاداش دهنده و در خور من نیست که به طمع ایمان آوردن شما، مؤمنان را از خود برانم.

قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ اگر کارهایت را رها نکنی و از سخنانت بر نگردی بی‌تردید تو را سنگسار می‌کنیم یا ناسزا می‌گوئیم.

قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ (حضرت نوح) گفت خدایا اینها رسالت و دعوتی را که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۰

من از طرف تو دارم انکار و تکذیب می‌کنند، از این رو میان من و آنها حکومت و داوری کن.

فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ «فتح» به معنای حکم و قضاوت است و از فتاحت به معنای حکومت گرفته شده است.

واژه «فلک» به معنای کشتی است و مفرد و جمع آن یکسان است چنان که در این جا مفرد است و در آیه ذیل جمع آمده است: ... وَ تَرَى الْفُلْكَ مَواخِرَ فِيهِ ... «و کشتیها را در آن دریا روان می‌بینی» (نحل/ ۱۴) پس در صورت مفرد مانند قفل و در صورت جمع مانند أسد که جمع اسد است می‌باشد و دو واژه فعل و فعل را به فعل جمع بسته‌اند زیرا این دو وزن در کلماتی مانند عرب و عرب و عجم و عجم و رشد و رشد به یک معنا هستند.

الْمَشْحُونِ پر و انباشته.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ..... ص : ۴۲۰

اشاره

كَذَّبَتْ عادٌ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۲۶) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۲۷)

أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۳۱) وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِما تَعْلَمُونَ (۱۳۲)

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعامٍ وَ بَنِينَ (۱۳۳) وَ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قالُوا سَواءٌ عَلَيْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْواعِظِينَ (۱۳۶) إِنْ هذا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷)

وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْناهُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۱

ترجمه: ..... ص : ۴۲۱

قوم عاد (نیز) رسولان خدا را انکار کردند (۱۲۳)

هنگامی که برادرشان هود گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (۱۲۴)

من برای شما فرستاده‌ای (خیرخواه و) امین هستم (۱۲۵)

تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید (۱۲۶)

من از شما مزدی برای رسالت نمی‌خواهم، پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است (۱۲۷)

آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای بیهوده و از روی هوا و هوس می‌سازید؟ (۱۲۸)

و قصرها و بناهای استوار بنا می‌کنید آن چنان که گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند. (۱۲۹)

و هنگامی که کسی را مجازات کنید همچون ستمکاران کیفر می‌دهید (۱۳۰)

تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید (۱۳۱)

از خدایی بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید یاری و مدد کرده است (۱۳۲)

شما را به چهار پایان و فرزندان (نیرومند) مدد بخشید. (۱۳۳)

همچنین به باغها و چشمه‌ها (۱۳۴)

من از عذاب روز بزرگ (قیامت) بر شما می‌ترسم (۱۳۵)

آنها (قوم عاد) گفتند: ما را اندرز دهی یا ندهی برای ما یکسان است (۱۳۶)

این روش و خوی پیشینیان است (۱۳۷)

و ما هرگز مجازات نخواهیم شد (۱۳۸)

آنها هود را تکذیب کردند ما هم نابودشان کردیم، در این (جریانات) نشانه‌هایی است ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند (۱۳۹)

البتّه پروردگار تو بسیار مقتدر و مهربان است (۱۴۰).

تفسیر: ..... ص : ۴۲۱

أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ لفظ «ریع» به معنای جای بلند و مکان مرتفع است و واژه «آیة» در این جا به معنای پرچم و نشانه است.

برخی گویند که در سفرها ستارگان، راهنمای آنها بودند (و جهت راه راه به وسیله

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۲

ستاره‌ها می‌فهمیدند) با این وصف در راهها پرچمها و نشانه‌های بلندی قرار داده بودند که این کار عبث و بیهوده‌ای بود، زیرا آنها با این که در شناخت راه از ستاره‌ها استفاده می‌کردند، احتیاجی به این علامتهای بلند نداشتند.

برخی دیگر گویند: آنها بناهایی در بلندیها می‌ساختند که برای سکونت نبود و هدف معقولی نداشت (و شاید برای خودنمایی و تفاخر به دیگران بوده است) بنا بر این این عمل از آنها عبث و بیهوده بوده است. پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر ساختمانی در روز قیامت باعث زحمت و وبال برای صاحب آن است مگر آن اندازه که مورد نیاز او باشد. «۱»

و نیز گویند: آنها این بناها را در جاهای بلند که مشرف بر جاده‌ها بود می‌ساختند تا از فراز آن به دیدن (و استهزاء) راهروان بپردازند. و این کار عبث و لهوی بود.

وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ «مصانع» (جمع مصنع) به معنای آب گیرها یا قصرها و قلعه‌های عالی و استوار است.

لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ امید دارید که در دنیا جاودانه بمانید یا حال شما شبیه به حال کسی است که این امید را دارد.

وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ و هنگامی که می‌خواهید با تازیانه و شمشیر مجازات کنید مانند ستمکاران و غلوّ کنندگان نهایت سختگیری و مجازات را می‌کنید و گویند: جبّار کسی است که از روی خشم (و به ناحقّ) می‌زند و می‌کشد.

حسن [بصری] گفته است: جبّار کسی است که بدون اندیشه در عاقبت کار در تنبیه و کیفر شتاب می‌کند.

سپس (حضرت نوح) آن قوم را به نعمتهای خداوند آگاه و متوجّه می‌کند. ابتدا به اجمال و مختصر می‌گوید:

-۱

عن النّبی صلی اللَّه علیه و آله: کلّ بناء یبنی و بال علی صاحبه یوم القیامهٔ إلّا ما لا بدّ منه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۳

أَمَدَّکُمْ بِما تَعْلَمُونَ خداوند شما را به آن نعمتهایی که می‌دانید پیوسته مدد و کمک فرموده است: پس از آن به تفصیل بر شمردن آن نعمتها برای آنها می‌پردازد و با نامبردن نعمتها- مانند چهارپایان، فرزندان، باغها و چشمه‌ها- آنها را به قوم نوح می‌شناساند.

قالُوا سَواءٌ عَلَیْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظِینَ برای ما هیچ تفاوت نمی‌کند و مساوی است که پند و اندرز بدهی یا اصلا از واعظان نباشی.

إِنْ هذا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِینَ لفظ «خلق»، «خلق» نیز خوانده شده است در این صورت معنای آن یا این است که آنچه تو ادّعا می‌کنی همان ساخته‌ها و دروغهایی است که پیشینیان گفته‌اند یا آنچه ما انجام می‌دهیم (از بناهای رفیع و مجازاتهای سخت و جز آن ...) چیزهایی است که گذشتگان هم انجام داده‌اند ما هم مانند آنها زندگی می‌کنیم و می‌میریم و حساب و روز قیامتی نخواهد بود.

امّا با قرائت «خلق» به ضم اول و دوم (قرائت مشهور) معنایش چنین است که آنچه که ما اکنون از زندگی و مرگ داریم همان عادتها و چیزهایی است که از زمانهای پیش میان انسانها بوده است. یا مقصود این است که آنچه از این دروغها که تو ادعا می‌کنی همان عادت پیشینیان است که از این گونه دروغها به هم می‌بافتند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ..... ص : ۴۲۳

اشاره

کَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِینَ (۱۴۱) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۴۴) وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ (۱۴۵)

أَ تُتْرَکُونَ فِی ما هاهُنا آمِنِینَ (۱۴۶) فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِیمٌ (۱۴۸) وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً فارِهِینَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ (۱۵۰)

وَ لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِینَ (۱۵۱) الَّذِینَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ (۱۵۲) قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِینَ (۱۵۳) ما أَنْتَ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا فَأْتِ بِآیَةٍ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۱۵۴) قالَ هذِهِ ناقَةٌ لَها شِرْبٌ وَ لَکُمْ شِرْبُ یَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵)

وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذابُ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۵۶) فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِینَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۵۸) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۵۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۴

ترجمه: ..... ص : ۴۲۴

قوم ثمود رسولان (خدا) را انکار کردند (۱۴۱)

هنگامی که برادرشان صالح به آنها گفت: آیا پرهیزکاری پیشه نمی‌کنید (۱۴۲)

من برای شما فرستاده امین (و خیرخواهی) هستم (۱۴۳)

تقوای الهی را پیشه سازید و مرا اطاعت و پیروی کنید (۱۴۴)

من پاداشی برای رسالتم از شما نمی‌خواهم مزد من تنها بر پروردگار عالمیان است (۱۴۵)

آیا شما گمان می‌کنید که تا ابد با امنیّت کامل (از مرگ) در این نعمتهای دنیایی خواهید ماند؟ (۱۴۶)

در این باغها و چشمه‌ها (۱۴۷)

در این زراعتها و نخلهایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده است (۱۴۸)

شما از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید و در آن به عیّاشی و خوشگذرانی می‌پردازید (۱۴۹)

از خدا بترسید و مرا اطاعت و پیروی کنید (۱۵۰)

و از فرمان و کارهای مسرفان پیروی نکنید (۱۵۱)

همان کسانی که در زمین فساد می‌کنند و به هیچ گونه اصلاحی نمی‌پردازند (۱۵۲)

(قوم به صالح) گفتند: بی گمان تو عقل خود را از دست داده‌ای. (۱۵۳)

تو فقط بشری همچون ما هستی اگر راست می‌گویی آیت و نشانه‌ای بیاور (۱۵۴)

گفت این ناقه‌ای است که برای آن سهمی از آب است و سهمی در روز معلوم برای شما (۱۵۵)

هرگز آزاری به آن نرسانید که عذاب روزی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۵

بزرگ شما را فرا خواهد گرفت (۱۵۶)

سرانجام ناقه را پی کردند سپس از کرده خود پشیمان شدند (۱۵۷)

آن گاه عذاب موعود الهی آنها را فراگرفت (و هلاک شدند) بی‌تردید در این جریانها (برای عبرت گرفتن) نشانه‌هایی است، ولی اکثر آنها مؤمن نبودند. (۱۵۸)

پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است (۱۵۹).

تفسیر: ..... ص : ۴۲۵

فِي ما هاهُنا در نعمتهایی که در این دنیا برقرار (و موجود) است. سپس خداوند به شرح و تفسیر آن نعمتها می‌پردازد و می‌فرماید: «فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ» (در باغها و چشمه‌ها) مقصود این است که: آیا شما را در این نعمتهای دنیا رها می‌کنند که همیشه باشید؟ (البته چنین نیست) و این که پس از ذکر باغها درخت خرما را که جزء باغهاست به تنهایی ذکر کرده یا برای اهمیّتی است که این درخت دارد یا به این سبب است که منظور از باغها غیر از باغ خرما بوده و سپس باغ خرما را به آنها عطف فرموده است.

واژه «طلع» [از ماده طلوع به معنای ظاهر و آشکار شدن است و به شکوفه یا میوه نخل گفته می‌شود «۱»] و این جا به معنای کفرّی «۲» (شکوفه) است، زیرا شکوفه چیزی است که از درخت خرما آشکار می‌شود.

و لفظ «هضیم» به معنای لطیف و باریک اندام است، چنان که عربها گفته‌اند، کشح هضیم «۳» و همچنین گفته‌اند: و فی طلع اناث النّخل لطف لیس فی طلع فحاحیلها. «۴» و

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۰۵.

۲- کفرّی- به ضمّ و تشدید (راء) و فتح و ضمّ (فاء) و (یاء) مقصور، ظرف و پوست اولیّه (طلع) است، که همان را (کافور) هم می‌گویند و ابن اثیر در نهایه گفته است: زمانی که پوست شکافته شود به آن (طلع) گویند.

۳- دشمن ضعیف و لاغر اندام.

۴- در شکوفه نخل ماده لطافتی است که در شکوفه نخل نر نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۶

برخی در معنای «هضیم» گفته‌اند: نرم و رسیده.

«فارِهِینَ» به صورت فرهین نیز خوانده شده است که جمع فاره و به معنای زیرک و ماهر است یعنی خانه‌ها را در کوه‌ها استادانه و با مهارت می‌تراشید یا جمع فره به معنای خوشگذران و شهوت پرست می‌باشد.

وَ أَطِيعُونِ آنچه را که من به شما دستور می‌دهم پیروی و اطاعت کنید و از بزرگانتان که فساد می‌کنند پیروی نکنید و دستورهای آنها را انجام ندهید.

الْمُسَحَّرِينَ مسحّر به کسی گفته می‌شود که بارها سحر و جادو شده باشد به طوری که عقل خود را از دست داده و نفهمد که چه می‌گوید. برخی گویند که معنای آن این است که تو هم مانند ما مخلوقی هستی که می‌خوری و می‌آشامی پس چرا تو از میان ما به مقام نبوّت شایسته‌تر باشی.

واژه «شرب» سهمی از آب است و مقصود این است روزی که آب نوبت (ناقه) است تمام آب را می‌آشامد و روزی که نوبت آن نیست. سهم شماست.

يَوْمٍ عَظِيمٍ بدین سبب این روز عظیم نامیده شده است که در این روز عذاب بزرگی بر قوم هود نازل شد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ..... ص : ۴۲۶

اشاره

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۶۳) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۶۴)

أَ تَأْتُونَ الذُّكْرانَ مِنَ الْعالَمِينَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ (۱۶۶) قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) قالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)

فَنَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۳)

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۷

ترجمه: ..... ص : ۴۲۷

قوم لوط فرستادگان خدا را انکار کردند (۱۶۰)

هنگامی که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا [از خدا] نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟ (۱۶۱)

من برای شما پیامبر امین (و خیرخواهی) هستم. (۱۶۲)

از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. (۱۶۳)

من از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است. (۱۶۴)

آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس مرد (ذکور) می‌روید؟ (۱۶۵)

و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می‌کنید؟ بی‌تردید شما گروه نابکاری هستید (۱۶۶)

(قوم لوط) گفتند: ای لوط اگر از این سخنان خودداری نکنی از اخراج شوندگان خواهی بود (۱۶۷)

(لوط) گفت: من در هر خال دشمن کارهای زشت شما هستم (۱۶۸)

پروردگارا: من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می‌دهند رهایی بخش (۱۶۹)

ما او و خاندانش را همگی نجات دادیم (۱۷۰)

جز پیر زنی که در میان آن گروه باقی ماند (۱۷۱)

سپس دیگران را نابود کردیم (۱۷۲)

و بارانی (از سنگ) بر آنها فرو فرستادیم و چه بارانی بدی است باران بیم داده‌شدگان (۱۷۳)

و در این (پیش آمدها) نشانه‌های عبرتی است، لکن بیشترشان ایمان نیاوردند (۱۷۴)

پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است. (۱۷۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۷

أَ تَأْتُونَ الذُّكْرانَ مِنَ الْعالَمِينَ معنای آیه این است:

آیا شما در میان فرزندان آدم تنها به سراغ مردان می‌روید؟ و گویی زنان نایابند، در این صورت «عالمین» به معنای آدمیان است. یا مقصود این است: ای قوم لوط،

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۸

آیا از میان تمام مردم جهان تنها شما هستید که عمل زشت و منکر را با مردان انجام می‌دهید؟ یعنی این کار ننگین و زشت فقط مخصوص شماست. که در این صورت «عالمین» یعنی تمام حیواناتی که (برای بقای نسل) نر و ماده با هم جفت می‌شوند.

مِنْ أَزْواجِكُمْ حرف «من» بیان است برای لفظ «ما» در عبارت «ما خَلَقَ» «۱».

قَوْمٌ عادُونَ یعنی آنان که در ظلم و ستمگری از حدّ معمول می‌گذرند.

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ اگر از سرزنش و زشت شمردن کارهای ما خودداری نکنی بدون تردید از کسانی خواهی بود که ما آنها را از شهر بیرون و نفی بلد کرده‌ایم.

مِنَ الْقالِينَ «قالین» جمع است و در بیان مفهوم تنفّر و دشمنی، بهتر و رساتر از مفرد آن است که قال می‌باشد از این رو حضرت لوط، با این که یک نفر بود، جمع را ذکر کرد و نفرمود إنّی لعملکم قال. چنان که اگر بگویی فلانی از علماء است یعنی از جمله دانشمندان است و در میان آنها به دانشمندی معروف و مشهور است، دانشمندی آن شخص را بیشتر و بهتر می‌رساند تا این که بگویی: فلانی شخص عالمی است. و می‌توانیم بگوییم مقصود این است که من (نسبت به کارهای شما) در نهایت و کمال دشمنی هستم. لفظ قلی یا قلی به معنای دشمنی سخت و شدید است که در اعماق دل و جان اثر می‌گذارد و مثل این است که آنها را می‌گذارد.

مِمَّا يَعْمَلُونَ از کیفر و عقوبت کارهای آن قوم (مرا و خانواده‌ام را نجات بده) إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ مگر پیر زنی که مقدّر شده بود از باقی ماندگان در عذاب و هلاکت باشد برخی گویند که آن زن با کسانی که از شهر خارج شده بودند، به وسیله بارش سنگ هلاک شد.

قتاده گفته است: خداوند بر منحرفان از آسمان باران سنگ فرو فرستاد و آنان را هلاک ساخت.

۱- بعضی از مفسّران لفظ (ما) را به معنای عضو مخصوص زنان تفسیر کرده‌اند، که در این صورت (من) تبعیضی است. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۴۷۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۲۹

ابن زید گفته است: خداوند تنها به این که شهرهای قوم لوط را ویران کرد راضی نشد و به دنبال آن سنگهای آسمانی بر آنها بارانید.

فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ این عبارت در تقدیر فساء مطر المنذرین مطرهم بوده و مطرهم (که مخصوص به ذمّ است) حذف شده است.

از عبارت «الْمُنْذَرِينَ» گروه مخصوصی اراده نشده است بلکه برای جنس است و شامل تمام انذار شدگان می‌شود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ..... ص : ۴۲۹

اشاره

كَذَّبَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَ لا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۱۷۹) وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۸۰)

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ (۱۸۴) قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵)

وَ ما أَنْتَ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكاذِبِينَ (۱۸۶) فَأَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كانَ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۰

ترجمه: ..... ص : ۴۳۰

مردمان (ایکه) (شهری نزدیک مدین) فرستادگان (خدا) را انکار کردند. (۱۷۶)

هنگامی که شعیب به آنها گفت آیا تقوی پیشه نمی‌کنید؟ (۱۷۷)

من برای شما رسولی امین و خیر خواه هستم (۱۷۸)

از خدا بترسید و مرا پیروی نمایید (۱۷۹)

من در برابر رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است (۱۸۰)

حقّ پیمانه را ادا کنید (کم فروشی نکنید) و باعث خسارت و زیان مردم نشوید (۱۸۱)

با ترازوی صحیح وزن کنید (۱۸۲)

حقّ مردم را کم نکنید و به تبه‌کاری در زمین برنخیزید (۱۸۳)

و از خدایی که شما و پیشینیان را آفریده بپرهیزید (۱۸۴)

(آن قوم) گفتند تو بی‌تردید از سحر شده‌ها (و دیوانه) هستی (۱۸۵)

تو هم بشری هستی مانند ما و ما تنها تو را دروغگو می‌پنداریم (۱۸۶)

اگر راست می‌گویی پاره‌ای از آسمان را بر سر ما فروآور (۱۸۷)

(شعیب) گفت: پروردگار من به کارهایی که می‌کنید آگاه‌تر است (۱۸۸)

سرانجام او را انکار کردند و عذاب روز ابر سایه‌دار و آتشبار آنها را فرا گرفت که این عذاب روز بزرگی بود (۱۸۹)

در این ماجرا نشانه‌های عبرتی است، ولی بیشتر آنها ایمان نیاوردند (۱۹۰)

و پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است (۱۹۱).

تفسیر: ..... ص : ۴۳۰

أَصْحابُ الْأَيْكَةِ این عبارت به صورت أصحاب لئيكة با همزه و أصحاب ليكة به تخفیف و حذف همزه و مجرور به اضافه (با کسره بدون تنوین) خوانده شده است.

و با فتحه نیز خوانده‌اند به این اعتبار که نام شهر (و غیر منصرف است) و روایت شده که مردمان أیکه در جایی بودند که درختان در هم پیچیده‌ای داشت «۱» و نام درختهایشان «دوم» بود (اگر سؤال شود) که چرا خداوند حضرت شعیب را مانند

۱- أیکة، در لغت به معنای محلّی است که درختان در هم پیچیده دارد که در فارسی آن را بیشه می‌گویند. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۱

پیامبران پیش، برادر آنها نفرمود جواب این است که حضرت شعیب از اهالی أیکه نبود. و در حدیث است: که شعیب برادر اهل مدین بود که به عنوان رسول به سوی آنها و همچنین به سوی اهل «ایکه» فرستاده شده بود. «۱»

وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ ... «بخسه حقّه» یعنی حقّ او را کم کرد، بنا بر این معنای آیه شریفه این است: حقوق مردم را کم نکنید. و این یک مفهوم کلّی است که تمام موارد حق را شامل می‌شود و مثل این است که بفرماید: حق کسی را نخورید، ملک کسی را غصب نکنید، بدون اجازه مالک در مال او تصرّف نکنید.

وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ عبارت عثا فی الأرض- یعثو و عثی یعثی و عاث یعیث، همه یک مفهوم دارند که به معنای فساد در زمین است مانند راهزنی، از بین بردن کشتزارها، غارت اموال و مانند آن.

وَ الْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ لفظ «جبلّة» به معنای خلقت و فطرت هر چیزی است، یعنی صاحبان فطرت چنان که گویی: و الخلق الاوّلین.

وَ ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا این که آیه مبارکه در این مورد با «واو» است و در مورد ثمود بدون «واو» بدین سبب است که بفهماند پیش مردمان أیکه بشر بودن و جادو شدن هر دو با مقام رسالت منافات دارد و اگر بدون «واو» بود تنها منافات سحر شدن را با رسالت می‌فهماند.

حرف «إن» در عبارت «إِنْ نَظُنُّكَ ...» مخفّف از ثقیله است. (و بنا بر این در خبر آن لام مفتوح آمده است) (و اگر پرسیده شود چگونه) لام خبر إن میان فعل «ظنّ» و مفعول دوم آن فاصله شده است؟ (جواب این است) که (لام) در خبر (إنّ) در اصل میان مبتدا و خبر فاصله می‌شود و چون فعل (کان) و فعل (ظنّ) از باب مبتدا و خبر هستند در آنها نیز چنین شده است. مثل این مثالها: إن کان زید لقائما، (البتّه زید

۱- و

فی الحدیث: أنّ شعیبا أخا مدین أرسل إلیهم و إلی اصحاب الأیکة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۲

ایستاده است). «وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكاذِبِينَ» (ترجمه آن گذشت).

کلمه «كِسَفاً» کسفا به سکون «سین» و فتح آن خوانده شده، و در هر دو حالت جمع کسفه است (مانند قطع که جمع قطعه است). و

معنای آیه این است که اگر تو راست می‌گویی از خداوند بخواه تا پاره‌ای از آسمان را بر ما فرود آورد.
قالَ رَبِّی أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ پروردگار من به کارهای شما و نوع عذابی که شما شایسته آنید داناتر است، بنا بر این اگر شما را شایسته این عذاب بداند که پاره‌ای از آسمان را بر شما فرود آورد یا گونه دیگری از کیفر را همان را انجام خواهد داد.
فَأَخَذَهُمْ پس خداوند آنها را به کیفری از ابر سایه‌دار، شبیه آنچه خودشان درخواست کرده بودند، گرفتار کرد. (مفسّران) روایت کرده‌اند که مدّت هفت روز باد و نسیم از آنها گرفته شد و گرمای سوزانی سرزمین آنها را فرا گرفت به طوری که از شدّت گرما نمی‌توانستند نفس بکشند و به سوی بیابان بیرون رفتند، در این هنگام ابری ظاهر شد که از سایه آن نسیم سردی می‌وزید و همه زیر ابر و در سایه آن جمع شدند که ناگاه صاعقه‌ای از ابر برخاست و آتشی مرگبار بر سر آنها فرو ریخت و همگی هلاک و نابود شدند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۱۲] ..... ص : ۴۳۲

اشاره

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ (۱۹۳) عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ (۱۹۴) بِلِسانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ (۱۹۵) وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ (۱۹۶)
أَ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ آیَةً أَنْ یَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِی إِسْرائِیلَ (۱۹۷) وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلی بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَیْهِمْ ما کانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ (۱۹۹) کَذلِکَ سَلَکْناهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ (۲۰۰) لا یُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّی یَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِیمَ (۲۰۱)
فَیَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَیَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (۲۰۳) أَ فَبِعَذابِنا یَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ (۲۰۵) ثُمَّ جاءَهُمْ ما کانُوا یُوعَدُونَ (۲۰۶)
ما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یُمَتَّعُونَ (۲۰۷) وَ ما أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا لَها مُنْذِرُونَ (۲۰۸) ذِکْری وَ ما کُنَّا ظالِمِینَ (۲۰۹) وَ ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیاطِینُ (۲۱۰) وَ ما یَنْبَغِی لَهُمْ وَ ما یَسْتَطِیعُونَ (۲۱۱)
إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ (۲۱۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۳

ترجمه: ..... ص : ۴۳۳

و این قرآن بی‌تردید از سوی پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است (۱۹۲)
روح الامین (جبرئیل) آن را آورده است (۱۹۳)
بر قلب تو فرود آمده تا مردم را بیم دهی (۱۹۴)
آن را به زبان عربی فصیح و آشکار فرو فرستاد (۱۹۵)
و توصیف آن (ذکر عظمت قرآن) در کتابهای پیشینیان نیز آمده است (۱۹۶)
آیا همین نشانه برای آنها (کافران) کافی نیست که دانشمندان بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند (۱۹۷)
هر گاه ما قرآن را (که به زبان عربی است) بر بعضی از عجم (غیر عرب) نازل می‌کردیم (۱۹۸)
و او (پیامبر) آن را بر ایشان می‌خواند ایمان نمی‌آوردند (به این بهانه که قرآن به زبان ما نیست و ما آن را نمی‌فهمیم، امّا شما عربها با چه بهانه‌ای ایمان نمی‌آورید؟ (۱۹۹)

(آری) ما این گونه قرآن را در دلهای تبهکاران وارد می‌کنیم (تا اتمام حجّت شود) (۲۰۰)

آنها به آن ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناك را با چشم خود ببینند (۲۰۱)

پس ناگهان عذاب (الهی) که سخت از آن غافل بودند به آنها فرا رسد (۲۰۲)

و در این هنگام گویند: آیا به ما مهلتی داده خواهد شد؟ (۲۰۳)

آیا برای عذاب ما شتاب می‌کنند؟ (۲۰۴)

آیا تو چه خواهی دید (ای پیامبر) اگر ما سالیان دیگری آنها را از زندگی دنیا بهره‌مند سازیم (۲۰۵)

سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به آنها فرا رسد (۲۰۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۴

این بهره گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت (۲۰۷)

ما هیچ دیاری را ویران نکردیم (و مردمان آن را نابود نساختیم) مگر آن که برای آنها رسولان و بیم دهندگانی بود (۲۰۸)

تا آنها را متذکّر نمایند (و اتمام حجت بشود) و ما هرگز ستمگر نبودیم (۲۰۹)

شیاطین و جنّیان این قرآن را نیاورده‌اند (۲۱۰)

و آنها شایسته این کار نیستند و توانایی آن را ندارند (۲۱۱)

البتّه آنها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمانها) بر کنارند (و از درك اسرار غیبی محرومند) (۲۱۲).

تفسیر: ..... ص : ۴۳۴

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ ضمیر در «إنّه» به قرآن بر می‌گردد (یعنی آن قرآن) و مقصود از «تنزیل» منزّل است.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ به صورت نزّل به الرّوح الأمین نیز قرائت شده است. حرف «باء» در کلمه «به» در هر دو قرائت برای تعدیه است و معنای آیه، این است که خداوند قرآن را به وسیله روح الأمین (جبرئیل) بر قلب تو نازل کرد. (و مراد از قلب آن حقیقت و نیروی انسانی است که قوّه فهم و ادراك به آن نسبت داده می‌شود، نه قلب که عضو رئیسه بدن است و خون را به جریان می‌اندازد.) بنا بر این مقصود این است که قرآن بر روح و جان تو نازل شده تا آن را خوب بفهمی و (با تمام توان و از جان و دل) حفظ و نگهداری کنی به طوری که در قلب تو همیشه ثابت بماند و هرگز فراموش نشود.

و مانند این مورد است آیه شریفه دیگر که خداوند می‌فرماید: سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسى «ما قرآن را بر تو می‌خوانیم تا هیچ فراموش نکنی». (اعلی/ ۶) بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ حرف «باء» در این جا یا متعلّق به «منذرین» است که در این صورت معنا این است: تو از جمله کسانی هستی که مردم را با زبان عربی انذار کردند و آنها پنج نفر بودند: حضرت هود، حضرت صالح، حضرت شعیب، حضرت اسماعیل و خود حضرت محمّد (صلوات اللّه علیهم اجمعین) یا به کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۵

«نزل» تعلّق دارد که معنا چنین است: آن قرآن به زبان عربی فرو فرستاده شد تا تو بتوانی آنها را بیم دهی، زیرا اگر به زبان غیر عربی نازل می‌شد و قوم عرب می‌گفتند:

ما با زبانی که نمی‌فهمیم چه کار می‌توانیم بکنیم؟ به هیچ وجه انذار و بیم دادن ممکن نبود، در این صورت مقصود این است که نزول قرآن به زبان عربی که زبان تو و قوم توست بر دل و جان تو نازل شده است تا هم بفهمی و هم به آنها بفهمانی و اگر قرآن غیر عربی می‌بود تنها به گوش تو نازل می‌شد بدون آن که در روح و جان تو تأثیری کند، بنا بر این تو فقط آهنگ حرفها را می‌شنیدی بی آن که معنای آنها را بفهمی و بتوانی آن را حفظ و نگهداری کنی.

وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ توصیف و یادی از قرآن در کتابهای آسمانی پیشینیان (توراة، انجیل و ...) آمده است و در آنها بشارت و مژده به قرآن و پیامبری حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله داده شده است.

برخی از مفسّران گویند: در کتابهای پیشینیان از مفهوم و معانی قرآن، مانند دعوت به توحید و جز آن ...، یاد شده است.

أَ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ آیَةً أَنْ یَعْلَمَهُ برخی از مفسّران فعل «یکن» را به صورت مذکّر و آیة را منصوب (به همین شکلی که در آیه مذکور است) خوانده‌اند، در این صورت «آیة» خبر فعل یکن و عبارت «أن یعلمه اسم آن است.

برخی دیگر فعل را به صورت مؤنّث تکن و آیـة را به رفع خوانده‌انـد که در این صورت ضـمیر قصّه در فعل تکن مسـتتر و اسم آن است و «آیـة» خبر مقـدّم برای مبتـدای مؤخّر است و مبتـدای مؤخّر عبارت «أن یعلمه» است و جمله مبتـدا و خبر با هم خبر فعل تکن است.

در هر حال مقصود آیه شریفه این است که آیا علم دانشمندان بنی اسرائیل، که عبـد اللَّه بن سلام و غیره بودند، به [نزول قرآن] و رسالت پیامبر برای عربها دلیل بر درستی و صحّت پیامبری آن حضرت نیست؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۶

هم چنان که خداونـد می‌فرماید: وَ إِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتنا قالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِینَ «هنگامی که (قرآن) بر آنها خوانده شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم که این قرآن به حقّ از جانب پروردگار ماست، ما پیش از این نیز تسلیم و مسلمان بودیم». (قصص/ ۵۳) «أعجم» کسی است که بیانش فصیح و گویا نباشد و به کسی که زبانش لکنت و گرفتگی داشته باشد عجمه و استعجام، گویند.

کَذلِکَ سَلَکْناهُ هم چنان که قرآن را به زبان عربی فصیح و آشکار فرو فرستادیم، با همان فصاحت، به وسیله پیامبر صلی اللَّه علیه و آله که برای کافران خواند، در دل آنها وارد کردیم.

سپس ترک ایمـان را بـا بیـان این آیه «لا یُؤْمِنُونَ بِهِ» به کـافران نسبت می‌دهـد و می‌فرمایـد که آنهـا در انکار و تکـذیب خود باقی می‌مانند و در این کار تا آن جا لجاجت و پا فشاری می‌کنند تا به چشم خود عذاب دردناکی را که وعده داده شده است ببینند و در حالی که هیچ انتظار کیفری را ندارند ناگهان عذاب الهی آنها را فرا می‌گیرد.

أَ فَبِعَذابِنا یَسْتَعْجِلُونَ مفهوم این آیه سرزنش و توبیخ کافران است.

أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ سپس می‌فرماید بر فرض- آن طور که آنها خواسـتند- سالیان دیگری در این جهان به آنها مهلت دهیم و از آن بهره‌منـد شونـد، ولی هنگامی که عـذاب آنها را فراگیرد این طول عمر و بهره‌گیری از زنـدگی هیچ سودی به حالشان نخواهد داشت (و سرنوشت آنها را عوض نخواهد کرد).

لَها مُنْذِرُونَ پیامبرانی که آنها را بیم دهند (و اتمام حجت کنند).

کلمه «ذکری» به چند جهت منصوب است:

۱- مفعول مطلق باشـد برای «منـذرون» و چون واژه «أنذر» و «ذکّر» در معنا نزدیک هسـتند مفعول مطلق بودن اشکالی ندارد و مانند این است که گفته شود:

مذکّرون تذکرة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۷

۲- حال باشد برای ضمیر در «منذرون» یعنی رسولانی آنها را بیم دهند در حالی که آن رسولان یاد آوری و متذکّر کننده هستند.

۳- مفعول له باشد، یعنی آن رسولان به خاطر این که کافران را یاد آوری و متذکر کنند، آنها را بیم می‌دهند.

۴- ممکن است «ذکری» متعلّق به «أهلکنا» و مفعول له برای آن باشد، در این صورت معنا چنین است: و ما هیچ گروهی را به ستم و

ظلم نابود نمی‌کنیم مگر پس از فرستادن پیامبران و رسولانی که آنها را انذار کنند و حجّت بر آنها تمام شود تا هلاکت آنها تذکره و عبرتی برای دیگران باشد.

وَ ما کُنَّا ظالِمِینَ و ما ستمکار نیستیم تا گروهی را به ستم و ناحقّ هلاک و نابود کنیم.

کافران و بت پرستان می‌گفتند: آن چه بر محمّد صلی اللَّه علیه و آله نازل شده است مانند همان چیزهایی است- از جادو و سحر- که به وسیله شیطانها بر کاهنها نازل می‌شود.

خداوند گفتار آنها را انکار و تکذیب می‌کند و می‌فرماید: این قرآن و وحی آسمانی از آن چیزهایی است که برای شیطانها سهل و آسان نیست و توانایی بر آن را ندارند، زیرا شیاطین به وسیله سنگ شهابها سنگ باران و از استراق سمع و گوش دادن به سخنان اهل آسمان رانده می‌شوند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۳ تا ۲۲۷] ..... ص : ۴۳۷

اشاره

فَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَکُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِینَ (۲۱۳) وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ (۲۱۴) وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ (۲۱۷)

الَّذِی یَراکَ حِینَ تَقُومُ (۲۱۸) وَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۲۲۰) هَلْ أُنَبِّئُکُمْ عَلی مَنْ تَنَزَّلُ الشَّیاطِینُ (۲۲۱) تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ (۲۲۲)

یُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَکْثَرُهُمْ کاذِبُونَ (۲۲۳) وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ (۲۲۴) أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ (۲۲۵) وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ ذَکَرُوا اللَّهَ کَثِیراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۸

ترجمه: ..... ص : ۴۳۸

هیچ معبودی را با خداوند مخوان که از معذّبین خواهی بود (۲۱۳)

(نخست) خویشاوندان نزدیکت را از خدا بترسان (۲۱۴)

آن گاه پر و بال مرحمت برای پیروان با ایمانت به تواضع بگستران (۲۱۵)

اگر آنان نافرمانی تو کنند بگو: من از کردار شما بیزارم (۲۱۶)

و بر خدای توانا و مهربان توکّل کن (۲۱۷)

آن خدایی که چون به عبادت بر خیزی تو را می‌نگرد (۲۱۸)

و حرکت تو را در میان سجده کنندگان مشاهده می‌کند (۲۱۹)

اوست خدای شنوا و دانا (۲۲۰)

آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند (۲۲۱)

بر هر دروغگوی تبهکار نازل می‌شوند (۲۲۲)

آنها آنچه را می‌شنوند به دیگران می‌گویند و بیشترشان دروغگو هستند. (۲۲۳)

شاعران کسانی هستند که گمراهان آنان را پیروی می کنند (۲۲۴)
آیا نمی‌بینی آنها در هر وادی سر گردانند (۲۲۵)
و سخنانی می گویند که عمل نمی کنند (۲۲۶)
مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام می‌دهند و بسیار یاد خدا می کنند و هنگامی که مورد ستم واقع شوند به دفاع بر می‌خیزند و آنان که در حق پیامبر و مؤمنان ستم کرده‌اند بزودی خواهند دانست که باز گشتشان به چه جایی است. (۲۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۸

بـا این که خداونـد (عزّ اسـمه) می‌دانست که پیغمبر چنین کـاری نمی کنـد، لکن برای وادار کردن و تشویق او به این که بکوشـد تا اخلاص و تقوای خود را زیادتر
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۳۹
کنـد، چنین خطابی به او فرمود و این سخن درباره مکلّفان نوعی از لطف و رحمت است. چنان چه می‌فرماید: وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ «و اگر (محمّد) به دروغ سخنانی به ما نسبت می‌داد». (الحاقّة/ ۴۴) وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ پیامبر از طرف خداوند مأمور شد که ابتدا نزدیکان و عشیره خود را به توحید و اسلام دعوت کند و انذار آنها را بر انذار دیگران مقدم بدارد.
روایت شده است که پیامبر فرزندان عبد المطّلب را که آن زمان چهل نفر بودند و بعضی از آنها یک بزغاله تمام می‌خوردند و یک قدح بزرگ می‌نوشیدند دعوت کرد و برای پذیرایی آنها فقط یک پای گوسفند و یک قدح شیر آماده فرمود و تمام آنها از آن غذا خوردند و از آن قدح شیر آشامیدند تا کاملا سیر شدند. سپس به دعوت و بیم دادن آنها پرداخت و فرمود: ای فرزندان عبد المطّلب بی‌تردید من از طرف خدای بزرگ برای شما بیم دهنده‌ام (نذیرم) پس اسلام بیاورید و از من پیروی کنید تا رستگار شوید. آن گاه فرمود چه کسی برادر و یاور من می‌شود تا پس از من وصیّ و جانشین من باشد، همه سکوت کردند، این عبارت را سه بار تکرار کرد و هم چنان آنها ساکت بودند و تنها در هر سه بار علی- علیه السّلام- جواب می‌داد: من، پیامبر در مرتبه سوم به علی فرمود تو، [یعنی تو به این مقام برگزیده می‌شوی]. آن گروه برخاستند و به حضرت ابو طالب گفتند باید از پسرت اطاعت کنی چون او را بر تو امیر کرد.
وَ اخْفِضْ جَناحَكَ عبارت خفض جناح، مثلی است برای فروتنی و نرمخویی.
فَإِنْ عَصَوْكَ اگر نافرمانی تو کردند تو نیز از آنها و کارهایشان بیزاری جوی.
وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ بر خدایی که تو را از شرّ دشمنان و عاصیان نگهداری و کفایت می کنـد توکّل کن و کارهایت را به خدایی که توانایی بر سود و زیان تو دارد واگذار. عبارت «و توکّل» با «فاء» فتوکّل نیز خوانده شده است که در این صورت یا به لفظ «فقل» یا به کلمه «فلا تدع» عطف می‌شود.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۰
الَّذِي يَراكَ
آن خدایی که تو را می‌بیند و هنگامی که برای عبادت بر می‌خیزی از تو آگاه است. مقصود از «السَّاجِدِينَ» نماز گزارانند و «تقلّب» آن حضرت در نمازگزاران، یعنی هنگامی که برای آنها پیش نماز باشد، در قیام و قعود و رکوع و سجود آنها دخالت و تصرّف می کند.
بعضی از مفسّران گویند: مقصود این است که خدا تو را به صلب موحّدان منتقل کرد تا این که به عنوان پیامبر به این دنیا آورد. و همین معنا از ائمّه علیهم السّلام نیز روایت شده است. سپس خداوند کسانی را که شیطان بر آنها نازل می‌شود معرّفی می‌فرماید که

آنان دروغگویان و تبهکارانند و آنها یا کاهنانند مانند شقّ و سطیح یا از کسانی هستند که به دروغ ادّعای پیامبری می‌کردند مانند مسیلمه کذّاب و طلیحه.

يُلْقُونَ السَّمْعَ آنهایی که شنیده‌های خود را به دیگران القا می‌کردند شیاطین بودند که پیش از جلوگیری شدن از آنها با سنگ شهابها به سخنان فرشتگان و اهل آسمان گوش فرا می‌دادند و به بعضی از مطالب غیبی آگاه می‌شدند و سپس آنها را به کاهنان القا می‌کردند، یعنی وحی و الهام می‌کردند.

و آیه‌هایی مانند لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّياطِينُ و هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ همه در معنا مانند یکدیگرند، لکن خداوند سبحان برای این که مفهوم آنها را هر مرتبه تازه و از نو تکرار کند میان آنها را با آیه‌هایی که در معنا متفاوتند، جدا کرده است، تا بفهماند که مقصود این آیه‌ها چیزی است که خداوند از خلاف آن بشدّت نفرت دارد.

«الشُّعَراءُ» مبتدا و عبارت «يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ» خبر آن است، یعنی آن شاعران را در دروغ، «باطل» در گفتارهای بیهوده، سخنان هجو و زشت، در بد نام کردن و تهمت ناروا زدن و ستایش اشخاص بدون شایستگی آن، پیروی نمی‌کنند مگر گمراهان و افراد سفیه و کم خرد.

برخی گویند که مقصود از «غاوون» راویان و نقل کنندگان اشعارند و برخی دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۱

گویند که مراد شیاطینند. پاره‌ای دیگر گویند که مقصود از «شعراء» در آیه شریفه، شاعران مشرک هستند مانند: عبد اللَّه بن الزّبعری، ابو سفیان بن حارث بن عبد المطّلب، أبو عزّه، امیّهٔ بن ابی الصّلت و دیگران که ادّعا می‌کردند آنچه را محمّد صلی اللَّه علیه و آله می‌گوید ما هم می‌توانیم بگوییم و حضرت را هجو می‌کردند و گروهی از اقوامشان به دور آنها جمع می‌شدند و به اشعار و مزخرفات آنها گوش می‌دادند.

فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ عربها درباره کسانی که در گفتار و بیان مطالب هدف ثابت و درستی ندارند و در هر وادی سرگردانند این عبارت را می‌گویند این مثل برای کسانی است که در سخن گفتن قید و بندی ندارند، از حدود حقّ و راستی تجاوز می‌کنند، بد را خوب و خوب را بد نشان می‌دهند، به پرهیزکاران و افراد متّقی نسبت کارهای زشت می‌دهند و به مردم تهمت ناروا می‌زنند.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا خداوند شاعران مؤمن را از حکم آیه مذکور خارج و استثنا کرد و آنها شاعرانی هستند که بیشتر به یاد خدا هستند و قرآن می‌خوانند و بیشتر به عبادت می‌پردازند تا به شعر گفتن. و هر گاه که شعر هم بگویند اشعار آنها درباره توحید و یگانگی خدا، در پند و اندرز و آداب نیکو و ستایش پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و نیکان مؤمنان می‌باشد و هجو آنها هم برای کمک به اسلام است و در جواب کسانی است که مسلمانان را هجو کرده‌اند. از جمله این شاعران: عبد اللَّه بن رواحه و دو نفر کعب:

یکی کعب بن مالك و دیگری کعب بن زهیر و حسان بن ثابت است.

پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله به کعب بن مالك فرمود کافران را هجو کن- قسم به خدایی که جان من در دست او است- این هجو از تیر برای آنها شدیدتر است. و به حسان بن ثابت فرمود: آنها را مذمّت کن که روح القدس با توست.

وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا این فراز از آیه وعده عذابی شدید و تهدیدی سخت است برای ستمکاران.

أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ این عبارت به معنای منصرف ینصرفون است، یعنی به چه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۲

جایی بازگشت داده خواهند شد، و مقصود این است که هیچ راهی از راههای نجات و رستگاری برای آنها نیست و به جایی که شایسته آنهاست منتقل می‌شوند.

حضرت صادق علیه السّلام آیه را چنین قرائت فرموده‌اند:

«و سیعلم الّذین ظلموا آل محمّد حقّهم»
و گویا می‌خواستند تأویل آیه را بیان فرمایند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۳

سوره نمل ..... ص : ۴۴۳

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده است و از نظر بصریان ۹۴ آیه و از نظر کوفیان ۹۳ آیه است. کوفیانْ قَوارِیرَ» را یک آیه خوانده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۴۴۳

أبیّ بن کعب گفت که پیغمبر فرموده: هر کس سوره طس- سلیمان را بخواند خداوند به شماره کسانی که سلیمان، هود، شعیب، صالح و ابراهیم را تصدیق و تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌فرماید و هنگامی که روز قیامت از قبر خویش بیرون می‌آید فریاد لا اله إلّا اللَّه سر می‌دهد.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۴۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
طس تِلْکَ آیاتُ الْقُرْآنِ وَ کِتابٍ مُبِینٍ (۱) هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ (۲) الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ (۳) إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَیَّنَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فَهُمْ یَعْمَهُونَ (۴)
أُوْلئِکَ الَّذِینَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذابِ وَ هُمْ فِی الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۵) وَ إِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ (۶) إِذْ قالَ مُوسی لِأَهْلِهِ إِنِّی آنَسْتُ ناراً سَآتِیکُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ آتِیکُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جاءَها نُودِیَ أَنْ بُورِکَ مَنْ فِی النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَها وَ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۸) یا مُوسی إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۹)
وَ أَلْقِ عَصاکَ فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جَانٌّ وَلَّی مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ یا مُوسی لا تَخَفْ إِنِّی لا یَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ (۱۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۴

ترجمه: ..... ص : ۴۴۴

طس: (طا، سین) این آیه‌های قرآن و کتاب مبین و آشکار است (۱)
وسیله هدایت و بشارت برای مؤمنان است (۲)
آنان که نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند. (۳)
کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای زشت آنها را بر ایشان زینت می‌دهیم، به طوری که سرگردان شوند. (۴)
آنها کسانی هستند که برای آنها در دنیا سخت‌ترین عذاب است و در آخرت از زیانکارترین مردمند (۵)

و به طور مسلّم این قرآن از طرف خدای حکیم و دانایی بر تو وحی و القا می‌شود (۶)

به یاد آور هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من از دور آتشی دیدم می‌روم و بزودی خبری برای شما می‌آورم، یا شعله آتشی، تا گرم شوید (۷)

چون موسی به آتش نزدیک شد ندایی برخاست که مبارک باید آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است. (۸)

ای موسی همانا من خدای بسیار توانا و دانایم. (۹)

ای موسی عصایت را بیفکن و چون عصا را افکند، ناگاه آن را نگریست که به جنبش و حرکت در آمد چنان که اژدهایی گردید، موسی چنان ترسید که پا به فرار نهاد و حتّی پشت سر خود را نگاه نکرد، خطاب شد، ای موسی نترس که پیامبران در نزد من نمی‌ترسند. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۵

تفسیر: ..... ص : ۴۴۵

واژه «تِلْکَ» مبتدا و عبارت «آیاتُ الْقُرْآنِ» خبر آن است و لفظ «هدی» یا خبر دوم است یا خبر برای مبتدای مقدّر است که تقدیر آن، آیات هدی ... بوده است و یا در محل نصب است بنا بر این که حال باشد، یعنی در حالی که آیه‌ها هدایت کننده و بشارت دهنده‌اند.

وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ این مؤمنان کسانی هستند که به آخرت یقین دارند، مقصود این است که هیچ کس آن طور که شایسته است به آخرت یقین ندارد، مگر کسانی که ایمان و بپاداشتن نماز ادای زکات را با هم جمع کرده باشند.

زَیَّنَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ خداوند در این جا زینت دادن و آراستن کارهای آنها را به خود نسبت داده، زیرا فرموده است ما کارهای آنها را زینت می‌دهیم، در صورتی که در آیه دیگر- در همین سوره- آن را به شیطان نسبت می‌دهد و می‌فرماید: وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ «و شیطان کردار زشت آنان را در نظرشان زیبا نمود». (نمل/ ۲۴) بدیهی است این دو اسناد با هم تفاوت دارند و آن این است که نسبت این کار به شیطان حقیقی است، زیرا شیطان بنفسه و بدون واسطه عامل این کار است، ولی درباره خداوند از باب استعاره یا مجاز حکمی است، زیرا خداوند منزّه از آن است که خود بدون واسطه علّت و عامل کاری باشد، بنا بر این استعاره بدین سبب است که خداوند آنها را از عمر طولانی و زندگی مرفّه بهره‌مند ساخت و آنها این نعمتها را وسیله‌ای برای پیروی از هواهای نفسانی و خوشگذرانی و در نتیجه دور ماندن و نفرت از انجام تکالیف الهی قرار دادند و از این راه کارهای آنها به نظرشان زیبا و جالب شد.

فرشتگان نیز به همین معنا اشاره کرده‌اند، آن جا که می‌گویند: وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّی نَسُوا الذِّکْرَ «و لکن آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار کردی، تا یاد تو را فراموش کردند». (فرقان/ ۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۶

مجاز حکمی آن است که خداوند به شیطان مهلت و فرصت داد و او را آزاد گذاشت تا بتواند کارهای زشت آنها را زیبا جلوه دهد و در فطرت آنها تمایلات پستی ایجاد کند که به این وسیله بتواند آنها را به آن کارهای زشت وادارد، و نیز خداوند به کیفر کفرشان آنها را از توفیق خود محروم کرد و چون تمام اینها ظاهرا شبیه به تزیین و آراستگی است خداوند آن را به خود نسبت داد.

فَهُمْ یَعْمَهُونَ لفظ «یعمهون» از مادّه عمه است و به معنای حیرت و سرگردانی در کارهاست.

سُوءُ الْعَذابِ مقصود از عذاب سخت همان کشته‌ها و اسارت در جنگ بدر است.

هُمُ الْأَخْسَرُونَ یعنی آنها زیانکار ترین مردمند، زیرا از یک طرف ثواب دائمی را از دست داده‌اند و از طرف دیگر به کیفر و عقاب همیشگی دچار شده‌اند.

وَ إِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ ای پیامبر صلی اللّه علیه و آله این قرآن از طرف حکیم و علیمی بزرگ به سوی تو القاء و به تو اعطا می‌شود و برای بیان این عظمت و بزرگی است که دو واژه «حکیم» و «علیم» به صورت نکره آمده است.

از آن جا که این آیه دارای ظرایف و دقایقی از حکمت و علم خداوند است مقدّمه‌ای است برای داستانهای بعدی از پیامبران که خداوند بیان آنها را اراده فرموده است.

إِذْ قالَ مُوسی کلمه «إذ» در محل نصب است بنا بر این که مفعول فعل مقدّر «اذکر» باشد و مانند این است که خداوند به پیامبر بفرماید: پیرو مطالب بیان شده، آثار حکمت و دانش مرا در داستان موسی فراگیر. و ممکن است که «إذ» به وسیله «علیم» منصوب شده باشد.

با این که همراه حضرت موسی جز همسرش- دختر شعیب- کس دیگری نبود، بدین سبب که خداوند او را اهل نامید، موسی هم به پیروی آن، خطاب را به صیغه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۷

جمع آورد و گفت: «آتیکم» (برایتان بیاورم) برخی این احتمال را داده‌اند که ممکن است با همسرش کسان دیگری مانند خدمتکار یا فرزندانی بوده‌اند.

إِنِّی آنَسْتُ ناراً فعل «أنست» از مادّه «ایناس» و به معنای دیدن است (برخی گویند دیدن با احساس آرامش).

بِشِهابٍ قَبَسٍ واژه «شهاب» به معنای شعله‌ای از آتش است که بالا رود، یعنی عمود باشد و «قبس» مقدار آتشی است که از آتش دیگر گرفته و برداشته شده باشد.

و چون لفظ «شهاب» ممکن است که «قبس» و غیر «قبس» باشد به «قبس» اضافه شده است (و این در صورتی است که بدون تنوین خوانده شود) ولی اگر با تنوین خوانده شود- هم چنان که در آیه مذکور است- لفظ «قبس» بدل یا صفت آن است، زیرا مفهوم «قبس» در لفظ «شهاب» وجود دارد.

حضرت موسی برای این که به خانواده‌اش قول بدهد که حتما بر می‌گردد و لو این که زمانی هم طول بکشد مقصود خود را با عبارت «سَآتِیکُمْ» بیان فرمود، زیرا (سین) حرف «استقبال» مفهوم زمان طولانی‌تری را می‌رساند. و همچنین در گفتارش حرف «أو» را به جای «واو عطف» به کار برد برای این که می‌خواست بفهماند که اگر به هر دو منظور خود- یافتن راه- و به دست آوردن آتش- دست نیابد به یکی از آنها حتما دست خواهد یافت، زیرا حضرت موسی و خانواده‌اش در آن شب تاریک هم راه را گم کرده بودند و هم گرفتار سرما شده بودند.

مِنْها بِخَبَرٍ منظور از «خبر» در این جا یافتن راه است.

لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ امید است که با آن آتش گرم شوید. و آنچه را که هنگام گفتن این سخن احساس می‌کرد این بود که دست یافتن به آتش دست یافتن به عزّت و سر بلندی دنیا و آخرت است.

أَنْ بُورِکَ حرف «أن» در این جا حرف تفسیر است زیرا لفظ «نودی» به معنای قول و گفتار است، یعنی به موسی گفته شد: «مبارک باد کسی که در آتش است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۸

کسی که در اطراف آن است» و منظور از آتش بقعه و محلّی است که آتش در آن ایجاد شده است و مقصود از اطراف هم اطراف مکان آتش است که جای مبارکی است. بر این مطلب، قرائت أبیّ بن کعب دلالت دارد که آیه را چنین خوانده است:

تبارکت الأرض و من حولها (که مراد از (ارض) همان بقعه و جای آتش است).

و آنچه سبب مبارک بودن این مکان و اطراف آن شده است ظهور یک امر دینی است در این جا و آن سخن گفتن خدای سبحان است با موسی و برگزیدنش به پیامبری و آشکار نمودن معجزه‌های اوست. و برخی گویند: مقصود از مبارک بودن کسانی که در آتش و اطراف آن هستند حضرت موسی و فرشتگانند. و ظاهرا این مفهوم عمومیّت دارد و همه کسانی را که در این زمین و اطراف آن، مانند سرزمین شام و جز آن هستند نیز شامل می‌شود. چنان که خداوند زمین شام را با برکت یاد نموده و فرموده است: وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ «و ما او (ابراهیم) و لوط (برادرزاده‌اش) را رهانیدیم و به سرزمین شام، که برای جهانیان پر برکتش ساخته‌ایم، فرستادیم». (انبیاء/ ۷۱) و فایده این که خداوند در ابتدای خطابش به موسی به برکات این زمین و اطرافش اشاره فرموده این است که به او مژده دهد که بزودی کاری بزرگ انجام خواهد داد و از طرف او در سرزمینی که تمامش خیر و برکت است منتشر خواهد شد.

وَ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ این جمله اشاره به این است که این تکلّم آتش کار بسیار مهمّ و بزرگی است و ایجاد کننده آن پروردگار جهانیان است.

يا مُوسى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ضمیر در «إنّه» ضمیر شأن و «أنّا» مبتدا و «اللَّه» خبر و «عزیز» و «حکیم» دو صفت برای «اللَّه» است، یعنی من خدای نیرومند و توانایی هستم که هیچ چیز مانع من نیست و دارای تدبیرهای با حکمتم.

وَ أَلْقِ عَصاكَ این عبارت عطف بر لفظ «بورک» است و هر دو جمله کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۴۹

«نودی» را تفسیر می‌کنند، به این معنا که یک مرتبه به موسی گفته شده است: بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ و بار دیگر گفته شده أَلْقِ عَصاكَ. به دلیل این که در سوره قصص ۲۸/ ۳۱:

و أن ألق عصاك حرف تفسیر «أن» تکرار شده است (در آیه قبلش گفته است: «أَنْ يا مُوسى إِنِّي أَنَا اللَّهُ» پس در آیه مورد بحث نیز چنین است.

وَ لَمْ يُعَقِّبْ به عقب برنگشت و مراجعه نکرد. و هنگامی که کسی پس از فرار دو مرتبه برگردد و به دشمن حمله کند، عربها می‌گویند: عقّب المقاتل، (جنگجو به حربگاه برگشت). شاعر گفته است:

فما عقّبوا اذ قیل هل من معقّب و لا نزلوا یوم الکریهة منزلا «۱»

حضرت موسی از این جهت ترسید و فرار کرد که گمان کرد این حادثه برای ترساندن اوست زیرا بعد از آن خداوند می‌فرماید: «إِنِّي لا يَخافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ» (ترجمه آن گذشت).

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۱ تا ۱۴] ..... ص : ۴۴۹

اشاره

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱) وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آياتٍ إِلى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ (۱۲) فَلَمَّا جاءَتْهُمْ آياتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۳) وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۴۹

مگر کسی که ستم کند، سپس (توبه کرده) آن بدی را به نیکی

۱- روز جنگ آن گاه که گفته شود: برگردید و بجنگید، بر نمی‌گردند و در هیچ مورد از موارد جنگ و ترس فرود نمی‌آیند. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۰

تبدیل گرداند، و من البتّه بسیار آمرزنده و مهربانم. (۱۱)

ای موسی دست در گریبان خود کن و چون بیرون آوری نورانی و درخشنده است بی آن که عیبی در آن باشد، این از جمله معجزات نه گانه است «۱» که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی که آنها قومی فاسق و طغیانگرند. (۱۲)

و چون آیه‌های روشنی بخش ما به آنها ارائه شد گفتند: اینها سحری است روشن و آشکار (۱۳)

و آن را از روی ستمگری و کبر انکار کردند با آن که در دل به آن یقین داشتند، بنگر که سر انجام بد کاران چگونه است (و چگونه هلاک شدند). (۱۴)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۰

حرف «إلّا» در این جا به معنای «لکن» است، زیرا خداوند چون نفی خوف را به پیامبران اطلاق فرمود جای این شبهه است که نسبت به غیر پیامبران نفی خوف نباشد، خداوند به وسیله «لکن» این شبهه را بر طرف کرده و معنای آیه شریفه این است هر کس از غیر پیامبران که ستم کند سپس از کارهای زشت خود پشیمان شود و توبه نماید و تصمیم بگیرد که دیگر آنها را تکرار نکند، البتّه من ظلم او را می‌بخشم و به او مهربانم.

فِی تِسْعِ آیاتٍ این عبارت ابتدای کلام و اول جمله است و جار و مجرور متعلّق به فعل محذوف است و در تقدیر چنین بوده است «اذهب فی تسع ایات ...» و مانند این مورد است این شعر

فقلت الی الطّعام فقال منهم فریق نحسد الانس الطّعاما «۲».

و ممکن است که آیه در تقدیر چنین باشد و ألق عصاک، و أدخل یدک فی جملة

۱- معجزات نه گانه از این قرارند: عصا، ید بیضا، ملخ، قورباغه، نوعی آفت نباتی، شپشک، طوفان، خون شدن آبها، خشکسالی، کم بود میوه‌ها. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۱۱.

۲- گفتم برای خوردن غذا بفرمایید. یکی از زعمای آنها گفت ما آرزوی طعام مردم را داریم. در تقدیر: قلت لهم اذهبوا الی الطعام می‌باشد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۱

تِسْعِ آیاتٍ «یعنی عصایت را بیفکن و دستت را در جمله آیات و معجزات نه گانه و تعداد آنها به گریبان خود داخل کن».

مُبْصِرَةً آشکار کننده بیّنه، با این که ابصار- نگریستن- در واقع صفت برای کسانی است که در آیات الهی دقّت و تأمّل می‌کنند امّا در این جا صفت برای خود آیات و معجزات آورده شده است. این بیان یا برای این است که اشخاص با شناخت و درک آن آیات در آنها می‌نگرند و تفکّر می‌کنند، یا چون آیات ارشاد و هدایت می‌کنند مانند این است که می‌بینند، زیرا نابینا خودش را نمی‌تواند راهنمایی کند چه رسد به این که دیگری را بخواهد هدایت کند. و از این قبیل است عبارت کلمهٔ عوراء که عربها در مورد کلمات گمراه کننده به کار می‌برند (زیرا همان طور که کلمات خوب هدایت کننده‌اند کلمات بد نیز گمراه کننده‌اند).

حضرت سجّاد علیه السّلام و قتاده مبصرة، خوانده‌اند که در این صورت مانند واژه‌های مجنبة و منجلة اسم مکان است، یعنی جا و مکانی که بسیار در آن می‌نگرند.

«واو» در عبارت «وَ اسْتَيْقَنَتْها» «واو» حالیه است و لفظ قد بعد از آن در تقدیر است.

وَ عُلُوًّا «علوّ» به معنای کبر و بلند پروازی است، یعنی خود را بالاتر از آن می‌دانستند که به سخنان موسی ایمان بیاورند. چنان که خداوند فرموده است:

فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً عالِينَ فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ «تکبر و نخوت کردند زیرا آنان مردمی سرکش بودند- و گفتند چرا ما به دو بشری مانند خودمان ایمان بیاوریم در صورتی که قوم این دو مرد ما را پرستش می‌کردند».

(مؤمنون ۴۷) و معنای آیه مورد بحث این است که آنها در دل به معجزات و سخنان حضرت موسی ایمان داشتند ولی به زبان انکار می‌کردند.

کلمه استیقان در معنا از ایقان رساتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۲

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۱۹] ..... ص : ۴۵۲

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ وَ سُلَيْمانَ عِلْماً وَ قالا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنا عَلى كَثِيرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ وَ قالَ يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶) وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّى إِذا أَتَوْا عَلى وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَةٌ يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

ترجمه: ..... ص : ۴۵۲

ما به داوود و سلیمان دانش مهمّی عطا کردیم و آنها- به شکرانه آن- گفتند: سپاس خداوندی راست که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری بخشید (۱۵)

و سلیمان وارث داوود شد و گفت: ای مردم به ما سخن گفتن با مرغان آموزش داده شده و از هر گونه نعمت به ما عطا گردیده، بدون تردید این فضل و بخشش آشکاری است (۱۶)

و سپاهیان سلیمان از جنّ و انس و پرندگان نزد او جمع شدند و آنها- برای نظم و ترتیب- توقّف کردند (۱۷)

تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای موران به لانه‌های خود بروید مبادا سلیمان و سپاهیانش ندانسته شما را پایمال کنند (۱۸)

سلیمان از گفتار مور خندید و گفت: پروردگارا توفیق شکر نعمتهایی را که به من و به پدر و مادرم عطا فرمودی، عنایت فرما و مرا به کار نیک و خالصی که موجب رضای تو گردد، موفّق کن و به لطف و رحمتت در زمره بندگان صالحت داخل گردان. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۳

تفسیر: ..... ص : ۴۵۳

علما این لفظ به صورت نکره گفته شده است تا اهمیّت یا کثرت را بیان کند، و مقصود این است که به آن دو (حضرت داوود و حضرت سلیمان) دانشی بسیار مهمّ و زیاد، عطا فرمودیم. پس به آن عمل کردند و عظمت و اهمیّت آن را دریافتند و گفتند: سپاس و حمد مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داد.

و بطور کلّی این آیه شریفه دلالت دارد بر شرافت و بزرگی علم و دانش، و برتری مقام اهل علم بر دیگران و این که نعمت علم از بزرگترین نعمتها است و این که به هر کس دانش عطا شده باشد بر بسیاری از مردمان برتری یافته است.

وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ این عبارت دلالت دارد که پیامبران هم مانند دیگران از خود ارث باقی می‌گذارند و اطلاق لفظ «ورث» (که مقید به علم یا چیز دیگری نشده) این مفهوم را می‌رساند «۱».

وَ قالَ يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ حضرت سلیمان به منظور اظهار و اعتراف به نعمتهای خداوند این عبارت را فرمود و مردم را فرا خواند تا تصدیق و گواهی کنند که دانستن منطق پرندگان و امور مهم دیگری مانند آن، معجزه او است.

و منظور از منطق پرندگان که سلیمان می‌دانست آن حالتی است که حیوانات به وسیله آن مقاصد و نیازهای خود را به یکدیگر می‌فهمانند. چنان که حکایت شده است که سلیمان بر «بلبلی» که روی درختی می‌خواند گذر کرد و به همراهانش گفت

۱- بنا بر این روایتی که از پیامبر اسلام صلی اللَّه علیه و آله به این مضمون نقل شده است که فرمود:

«نحن معاشر الأنبياء لا نورّث ...»

(ما پیامبران ارثی از خود نمی‌گذاریم) و سند آن هم به ابو بکر می‌رسد، اعتباری ندارد، زیرا مخالف صریح قرآن است. تفسیر نمونه، ج ۱۵- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۴

آیا می‌دانید او چه می‌گوید؟ آنها گفتند خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند، سلیمان گفت:

او می‌گوید: من نصف خرما خورده‌ام پس خاک بر سر دنیا. «۱»

وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مقصود از «کلّ شیء» نعمتهای فراوان و گسترده‌اش است که به او داده شده، مانند: علم، نبوّت، سلطنت، نیروی قضاوت درست و دیگر نعمتهای مادّی و معنوی.

إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مراد از «فضل مبین» همان مقام نبوّت و سلطنت است که خداوند، جنّ انس، باد و پرندگان را زیر فرمان سلیمان قرار داد و مسخّر او کرد و هر گاه که برای جلوس در بارگاه وارد می‌شد پرندگان اطراف او بودند و جنّ و انس می‌ایستادند تا او بر تخت می‌نشست و در آن سرزمین و اطراف آن سلطان و صاحب قدرتی نبود مگر این که سلیمان او را مطیع خود و در دین اسلام (تسلیم فرمان خدای یکتا) وارد کرده بود.

روایت شده که حضرت سلیمان با ششصد هزار کرسی که از راست و چپ او بود از «بیت المقدس» بیرون آمد و به پرندگان دستور داد تا بر سر آنها سایه افکنند و به باد امر کرد که آنها را حرکت دهد تا به شهر «مداین» وارد شدند و شب را در شهر اصطخر توقّف کردند. این هنگام یکی از همراهان سلیمان به دیگری گفت: آیا سلطنت و شوکتی بزرگتر از این دیده یا شنیده‌ای؟ طرف جواب داد، نه، هرگز در این حال فرشته‌ای از آسمان ندا داد: البتّه ثواب یک تسبیح برای خداوند از آنچه می‌بینید بزرگتر و مهمتر است.

فَهُمْ يُوزَعُونَ جلوتریها را نگاه می‌دارند تا عقبترها برسند و همه یک جا جمع شوند و کسی بر خلاف نظم و انضباط رفتار نکند و این به علّت زیادی شوکت و عظمت سلیمان است. حضرت سلیمان با سپاهیانش حرکت می‌کردند تا به سرزمین

۱- در رابطه با این مورد، خبری از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«إذا كان عندك قوت يومك فعلى الدّنيا العفاء»

(هر گاه که غذای یک روزت را داشته باشی خاک بر سر دنیا باد) لسان العرب، ج ۱۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۵

مورچگان که در «طائف» یا در «شام» است و جایگاه مورچگان بسیاری بود رسیدند.

این که فعل «اتوا» با حرف «علی» متعدّی شده است (نه با- إلی-) برای بیان یکی از این دو معناست:

۱- این که سلیمان و سپاهیانش از سمت بالا به طرف این وادی و سرزمین آمدند. (و این مفهوم با «علی» که حرف استعلاست بیان شده است).

۲- این که می‌خواستند پس از گذشتن از آن سرزمین در آخر آن منزل کنند، این حالت را عرب می‌گوید: أتی علی الشیء، یعنی از آن گذشت و به آخر آن رسید و نمی‌توانیم «علی» را بر صورتی حمل کنیم که باد کلّا آنها را از بالا حرکت می‌داده است زیرا اگر چنین بود ترس پایمال شدن مورچه‌ها نبود.

و ممکن است که این هنگام سپاهیان سلیمان برخی سواره و برخی پیاده بودند و باد آنها را حرکت نمی‌داده است و یا این واقعه پیش از آن که خداوند باد را به فرمان سلیمان در آورد، اتّفاق افتاده است.

قالَتْ نَمْلَةٌ چون مفهوم صدای مورچه را حضرت سلیمان می‌فهمید از آن به گفتار و قول تعبیر شده است و چون مورچه به جای گوینده و مورچگان به جای شنونده همانند انسانها و خردمندان فرض شده است، صوتها و خطابهای آنها نیز به جای گفتار خردمندان قرار داده شده است.

لا- يَحْطِمَنَّكُمْ این عبارت یا جواب امر «أدخلوا» است یا جواب نهیی است که از مفهوم امر فهمیده می‌شود، زیرا عبارت «ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ» در معنا به جای: لا تكونوا حيث أنتم (جایی که هستید نمانید) می‌باشد. و مقصود لا یحطمنّکم جنود سلیمان بوده است لکن به جای این جمله عبارت مذکور در آیه، که فصیح‌تر و رساتر است، بیان شده، و مانند این مورد است مثال: عجبت من نفسی و من إشفاقها (که اصل و مقصود آن عجبت من إشفاق نفسی بوده است): من از مهربانی نفس

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۶

خودم در شگفتم.

فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها شروع به خندیدن کرد و منظور این است که از حدّ تبسّم و لبخند گذشت و نزدیک به خنده شد. اصولا خنده پیامبران این چنین است و هیچگاه قهقهه و صدادار نیست.

و باعث خنده حضرت سلیمان نیز ممکن است یکی از این دو علّت باشد:

۱- یا به این علّت بوده که از سخن مورچه که کنایه از مهربانی و شهرت نیک سپاهیانش بود تعجّب کرد و او را خوش آمد و خندید، زیرا مورچه گفت: «وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ».

۲- یا به سبب شادمان و مسرور شدنش از نعمتی بود که خداوند به او عطا فرموده است که سخن کوچکترین مخلوق او را با گوشش می‌شنود و به معنای آن نیز احاطه دارد، لذا گفت: «رَبِّ أَوْزِعْنِي» خدایا راهی که بتوانم شکر گزار نعمتهایت باشم به من الهام کن و آن نعمتها را از من دور و جدا مکن تا همیشه سپاسگزارت باشم و از نعمتهایی که به من و پدرم- از مقام پیامبری و جز آن- کرامت فرمودی یاد کنم و همچنین نسبت به مادرم که او را همسر پیامبرت قرار دادی، حضرت سلیمان نعمتهای پدر و مادرش را به منزله نعمتهای خود قرار داد و بنا بر این سپاسگزاری از آنها را نیز بر خود لازم می‌دانست.

وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ حضرت سلیمان، برای این که در آینده بتواند کارهای نیک بیشتری انجام دهد، از خداوند توفیق می‌طلبد. فِی عِبادِکَ الصَّالِحِینَ منظور از بندگان نیکوکار، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و پیامبران پس از آنها هستند، یعنی مرا در زمره آنها داخل فرما.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۲۰ تا ۲۶] ..... ص : ۴۵۶

اشاره

وَ تَفَقَّدَ الطَّیْرَ فَقالَ ما لِیَ لا أَرَی الْهُدْهُدَ أَمْ کانَ مِنَ الْغائِبِینَ (۲۰) لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطانٍ مُبِینٍ (۲۱) فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِیدٍ فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ (۲۲) إِنِّی وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِکُهُمْ وَ أُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِیمٌ (۲۳) وَجَدْتُها وَ قَوْمَها یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ فَهُمْ لا یَهْتَدُونَ (۲۴) أَلاَّ یَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی یُخْرِجُ الْخَبْءَ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَعْلَمُ ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۷

ترجمه: ..... ص : ۴۵۷

سلیمان جویای حال مرغان شد و گفت چرا هدهد را نمی‌بینم یا این که از غایبان است (۲۰)
من او را قطعا کیفر سختی خواهم داد یا سر از تنش جدا می‌کنم و یا برای غیبتش باید دلیل روشنی بیاورد (۲۱)
چندان طول نکشید که هدهد آمد و گفت من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاه نبودی، من از سرزمین «سبا» یک خبر صحیح و قطعی برای تو آورده‌ام (۲۲)
من زنی را دیدم که بر آنها حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار داشت، به علاوه تخت با عظمت و شکوهمندی دارد (۲۳)
من آن زن و قومش را دیدم که به جای خدا، خورشید را، سجده می‌کنند و شیطان اعمال آنان را در نظرشان زیبا جلوه داده، آنها را از راه خدا باز داشته و آنها به راه حقّ هدایت نخواهند شد (۲۴)
چرا خداوندی را سجده نمی‌کنند که پنهانیهای آسمان و زمین را به عرصه ظهور آورده و بر نهان و آشکار شما آگاه است (۲۵)
خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است. (۲۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۷

حرف «أم» منقطعه است حضرت سلیمان، در میان پرندگان، به جای «هدهد»
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۸
نگاه کرد و چون او را ندید گفت: «ما لِیَ لا أَرَی»: چرا من او را نمی‌بینم. مفهوم این عبارت این است که سلیمان گمان می‌کرد او حاضر است ولی به عللی نمی‌تواند او را ببیند و هنگامی که فهمید او غایب است از سخن خود منصرف شد و برای این که از غیبت او مطمئن شود پرسید: آیا او غایب است؟ و مانند این مورد است گفتار عربها که می‌گویند: إنّها لإبل أم شاة: آن شتر است، بلکه گوسفندی است.

روایت شده است که ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السّلام پرسید که چرا سلیمان از میان پرندگان هدهد را جستجو کرد، حضرت فرمود: به خاطر این که هدهد آب را در درون زمین می‌بیند همان طور که شما روغن را در شیشه می‌بینید، ابو حنیفه خندید و گفت این پرنده‌ای که آب را در دل خاک می‌بیند چگونه دام را در روی خاک نمی‌بیند، امام فرمود: ای نعمان مگر نمی‌دانی که وقتی قضا و قدر فرود آید پرده‌ای روی چشمها را می‌گیرد و چشم پوشیده می‌شود.

لَأُعَذِّبَنَّهُ نحوه عذاب سلیمان علیه السّلام این است که پر و بالش را بکند و در آفتابش بیفکند و یا او را از همسرش جدا کند.

أَوْ لَیَأْتِیَنِّی این کلمه به صورت لیأتینّنی با دو نون که اوّلی مشدّد است نیز خوانده شده است.

بِسُلْطانٍ این واژه در این جا به معنی حجّت و دلیل و عذر و بهانه است.

فَمَکَثَ این عبارت با فتح و ضمّ کاف، خوانده شده است.

غَیْرَ بَعِیدٍ این عبارت به معنای «عنقریب» است.

غیبت و توقّف هدهد به زمان کم توصیف شده است تا بفهماند که او از ترس سلیمان و مسئولیتی که داشت، بسرعت بازگشت.

فَقالَ أَحَطْتُ عبارت «احطت» با ادغام «طاء» در «تاء» و با اطباق (طاء احطّ) و غیر اطباق (تاء احتّ) نیز خوانده شده است.

از ابن عبّاس روایت شده است که هدهد برای غیبت خود عذر موجّهی آورد و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۵۹

گفت: من به چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاه نیستی. و یک خبر قطعی و درست برای تو آورده‌ام که تو نمی‌دانستی.

خداوند به هدهد الهام کرد تا با حضرت سلیمان، که دانش فراوانی داشت، با چنین سخنانی روبرو شود تا امتحانی باشد برای دانش سلیمان و متوجه شود که ممکن است موجود کوچکی (مانند هدهد) مطلبی را بداند که او با دانش بسیارش نداند تا به سلیمان، در ترک غروری که برای دانشمندان بزرگترین بلا و گرفتاری است، لطفی شده باشد.

مِنْ سَبَإٍ این واژه به همزه تنوین دار و بدون تنوین، به عنوان غیر منصرف (من سبأ به فتح همزه) و با الف نیز خوانده شده و همچنین است در سوره «سبا» آیه لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ (سبا/ ۱۵).

سبأ ابن یشجب بن یعرب بن قحطان بوده و نزد کسی که آن را اسم قبیله «۱» قرار دهد غیر منصرف است و نزد کسی که آن را نام «حیّ» یک طائفه یا نام پدر بزرگتر بداند منصرف است. سپس شهر «مأرب» سبا نامیده شده است و فاصله آن تا شهر صنعا سه روز راه است، هم چنان که شهر «مغافر» به نام مغافر بن ادّ نامیده شده است.

بِنَبَإٍ یَقِینٍ نبأ خبر بسیار مهمّ است.

وَجَدْتُ امْرَأَةً آن زن «بلقیس» (ملکه سبا) دختر «شراحیل» یا «شرحبیل» بوده که پدرش نیز پادشاه سراسر مملکت «یمن» بوده است.

وَ أُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ هر چیزی از زینتهای دنیا که برای یک سلطنت با شوکت و عظمت مورد نیاز است در اختیار داشت.

وَ لَها عَرْشٌ عَظِیمٌ آن زن تختی داشت بزرگتر و با شوکت تر از تخت تو، جلو آن

۱- قبیله بعد از شعب است و از عماره و بطن و فخذ بزرگتر است، ولی، حیّ و بطن به یک معناست.

تصحیح استاد گرجی، پاورقی ص ۱۸۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۰

تخت طلا بود که با یاقوت سرخ و زمرّد سبز تزیین شده بود و عقب آن از نقره بود و بر روی آن هفت خانه بود که هر خانه‌ای دری بسته داشت.

ابو مسلم گوید: مقصود از عرش مملکت است.

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ حرف «الّا» به دو صورت خوانده شده است.

۱- با تشدید که در تقدیر چنین بوده است «لأن لا» در این صورت مقصود آیه شریفه این است که شیطان آنها را از راه راست باز داشت، برای این که خدا را سجده نکنند، حرف جرّ «لام» حذف شده «و أن» در «لا» ادغام شده است.

۲- با تخفیف نیز خوانده شده که در تقدیر چنین بوده است ألا یا اسجدوا، الا حرف تنبیه و یا حرف ندا و (هؤلاء) منادا بوده که حذف شده است، هم چنان که منادا در این شعر حذف شده است «ألا یا اسلم» (که در اصل الا یا دارمیّة اسلمی بوده است) «۱».

الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ واژه «خبء» مصدری است که به معنای اسم مفعول (مخبوء) است و آن تمام چیزهایی است که خداوند در آسمان و زمین پنهان و غیب کرده است مانند باران، گیاهان و جز آنها.

این لفظ به صورت خب به حذف همزه نیز خوانده شده است.

برخی گویند: از عبارت «أحطت» تا «العظیم» تمام از سخنان هدهد است و برخی دیگر گویند: که از عبارت «ألّا یسجدوا» تا آخر، کلام خداوند است که تمام بندگانش را امر به سجود فرموده است به این طریق که در صورت تخفیف، فرمان (صریح) به سجده داده و در قرائت تشدید ترک سجده مذمّت شده است و بنا بر این سجده تلاوت در هر دو قرائت سنّت است.

در صورت تخفیف، بر عبارت لا يَهْتَدُونَ وقف می‌شود (و جمله بعد از آن

۱- پانوشت تفسیر استاد گرجی، ص ۱۸۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۱

مستأنفه است) و در صورت مشدّد خواندن تا «الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» وقف نمی‌شود.

ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ این دو فعل هم با «تاء» و هم با «یاء» خوانده شده است.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۲۷ تا ۳۷] ..... ص : ۴۶۱

اشاره

قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبِينَ (۲۷) اذْهَبْ بِكِتابِي هذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا يَرْجِعُونَ (۲۸) قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتابٌ كَرِيمٌ (۲۹) إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱)

قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي ما كُنْتُ قاطِعَةً أَمْراً حَتَّى تَشْهَدُونِ (۳۲) قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي ما ذا تَأْمُرِينَ (۳۳) قالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً وَ كَذلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴) وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَناظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵) فَلَمَّا جاءَ سُلَيْمانَ قالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمالٍ فَما آتانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ (۳۷)

ترجمه: ..... ص : ۴۶۱

سلیمان گفت: ما تحقیق می‌کنیم تا ببینیم راست می‌گویی یا از دروغگویانی؟ (۲۷)

این نامه مرا به جانب آنها ببر سپس برگرد و ببین آنها چه عکس العملی نشان می‌دهند (۲۸)

ملکه سبا گفت: ای بزرگان نامه پر ارزشی به من رسیده است (۲۹)

این نامه از سلیمان است و عنوانش: به نام خداوند بخشنده مهربان است ... (۳۰)

بر من برتری مجویید و در حالی که تسلیم حقّ هستید به سوی من آیید (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۲

سپس گفت: ای بزرگان نظر خود را در این امر مهمّ باز گویید که من هیچ کار مهمّی را بدون حضور شما انجام نداده‌ام (۳۲)

بزرگان گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با تو است ببین (از صلح و جنگ) چه دستور می‌دهی؟ (۳۳)

بلقیس گفت:

پادشاهان چون به دریای وارد شوند (حمله آرند) آن را تباه و ویران سازند و عزیزان آن جا را ذلیل کنند، آری سیاست و کارهایشان این گونه است (۳۴)

صلاح این است که من اکنون هدیه گرانبهایی برای آنان بفرستم تا ببینم فرستادگان من چه پاسخی می‌آورند؟ (۳۵)

چون فرستادگان بلقیس به حضور سلیمان رسیدند گفت: شما می‌خواهید مرا به مال دنیا کمک کنید آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده، بهتر است، این شما هستید که بدین گونه هدیه‌ها شاد می‌شوید (۳۶)

به سوی آنها بازگرد و به آنها بگو: که با لشکریانی به سراغ آنها می‌آییم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند و آنها را با ذلّت و در عین حقارت از آن سرزمین بیرون می‌رانیم. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۲

عبارت «سننظر» از ماده نظر و به معنای تفکّر و تأمّل است و مقصود این است که باید تأمّل کنیم تا معلوم شود که آیا تو راست می گویی یا دروغ، این مفهوم را می‌توان با عبارت «أ صدقت أم كذبت» بیان کرد، لکن عبارت «أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبِينَ» أبلغ و رساتر است.

تَوَلَّ عَنْهُمْ از پیش آنها بر می گردی و در جای نزدیکی که بتوانی سخنان آنها را بشنوی پنهان می‌شوی.

ما ذا يَرْجِعُونَ ببین چه پاسخی و چه جوابی به ما می‌دهند و به همین معنا است فعل «یرجع» در این آیه که خداوند می‌فرماید: يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ الْقَوْلَ «هر کدام سخن دیگری را جواب می‌دهد و گناه را به گردن دیگری می‌اندازد». (سبا/ ۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۳

برخی گویند که هدهد از پنجره (یا روزنه) بر آنها وارد شد و نامه را پیش آنها افکند و در همان روزنه پنهان شد.

کلام بسیار خلاصه و مختصر بیان شده و معنای آن چنین است: هدهد پیش آنها رفت و نامه را نزد آنها انداخت، هنگامی که بلقیس نامه را خواند و بزرگان و اشراف مملکت را پیش خود خواند و به آنها گفت: «يا أَيُّهَا الْمَلَأُ» ای بزرگان و سران قوم «إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتابٌ كَرِيمٌ» و علّت این که نامه به صفت کریم توصیف شده است یکی از این وجوه است:

۱- به این جهت است که از طرف پادشاهی بزرگ (مانند سلیمان) فرستاده شده است.

۲- یا به این علّت است که محتوا و مضمون آن خوب و نیکو است.

۳- یا به خاطر این است که دارای مهر است، زیرا هر نامه‌ای که دارای مهر باشد کریم است، چنان که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرموده:

کرم الکتاب ختمه.

«۱»

۴- ممکن است به این سبب باشد که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» آغاز شده است.
إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ این عبارت جمله مستأنفه است و عبارت «أُلْقِيَ إِلَيَّ» را توضیح و تفسیر می‌کند و مانند این است که از بلقیس پرسیده شود که نامه از چه کسی است و محتوای آن چیست؟ و او در جواب بگوید: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ»، یعنی این نامه از طرف سلیمان است.
حرف «أن» در عبارت «أَلَّا تَعْلُوا» حرف تفسیر است و مقصود این است که شما مانند پادشاهان دیگر تکبر و خودسری نکنید و در حالت تسلیم و فرمان برداری و ایمان آوردن، پیش من بیایید.

۱- کرامت نامه به مهر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۴

أَفْتُونِي فِي أَمْرِي این فعل از مادّه فتواست و به معنای اظهار رأی و عقیده در مورد حادثه و رویدادی است و بلقیس با این کار می‌خواست هم از آرا و عقاید آنها آگاه شود و هم آنها را با خود بر سر مهر آورد تا تصمیمی را که می‌گیرد همه همراه و پشتیبان او باشند.
قاطِعَةً أَمْراً من کاری را فیصله و انجام نمی‌دهم مگر با حضور و مشورت شما.
قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ ما از نظر قوای جسمانی، سرباز و وسایل جنگی نیرومند و توانا هستیم.
وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ و در هنگام جنگ و نبرد، جنگاور و دلیریم. «وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ» با این حال تصمیم نهایی با توست و ما مطیع تو هستیم به هر چه دستور دهی امرت را اطاعت و رأیت را قبول می‌کنیم.
ملکه سبا خواهان صلح شد و ابتدا مطلب را با بیان خوبی شروع کرد و در جواب آنها نتیجه جنگ و پی آمدهای سوء آن را، از قبیل ویرانی و کشتار نفوس، متذکّر شد و گفت: هر گاه پادشاهان با زور به سرزمینی وارد شوند آن را ویران و بزرگان و عزیزان را با کشتن و اسیر کردن خوار و ذلیل می‌کنند. و سپس گفت: این رفتار پادشاهان عادت همیشگی و ثابتی است که تغییر ناپذیر است.
برخی گویند که عبارت اخیر، گفته خداوند است که سخنان بلقیس را تصدیق کرده است. پس از اینها بلقیس به داستان هدیه و بیان عقیده‌اش در این باره پرداخت و گفت: وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ من فرستاده‌ای را به همراه هدیه‌هایی پیش آنها می‌فرستم تا به این وسیله مانع تجاوز آنها به مملکت شوم و یا دوستی آنها را به دست آورم «فَناظِرَةٌ» منتظر می‌شویم تا ببینیم جواب و عکس العمل آنها چیست تا بر طبق آن رفتار کنیم.
عبارت «أ تمدّونن» در اصل أ تمدّونني بوده است که حرف «یاء» حذف و به کسره اکتفاء شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۵

لفظ «هدیّه» به چیزی که اهدا شده است گفته شده هم چنان که کلمه عطیّه به چیزی که عطا شده است گفته می‌شود. و هدیّه هم به هدیه دهنده (مهدی) و هم به هدیه گیرنده (مهدی له) اضافه و نسبت داده می‌شود، امّا در این آیه مضاف الیه هدیه، هدیه گیرنده است (و آن ضمیر «کم» است).
مقصود این است که سلیمان به آنها فرمود: آنچه را که من دارم بهتر است از آنچه شما دارید، زیرا خداوند تعالی (از مقام نبوّت و دانش و عظمت) آن اندازه به من عطا فرموده است که بالاتر از آن تصوّر نمی‌شود، بنا بر این شما نمی‌توانید شخصی مانند مرا به ثروت دنیا مدد کنید و یا فریب دهید، بلکه شما مردمانی هستید که جز ظاهر زندگی دنیا چیزی نمی‌دانید و به همین سبب تا از مال دنیا چیزی افزوده شود یا هدیه‌ای به شما داده شود، شادمان می‌شوید ولی من مانند شما نیستم و به چیزی جز ایمان آوردن شما راضی نمی‌شوم.
سلیمان با جمله آخر آیه پس از آن که به آنها گفت: شما نمی‌توانید با هدیه و مال به من کمک کنید به بیان سبب آن پرداخت و

علّت آن را برای آنها روشن کرد.

و ممکن است که لفظ هدیه به هدیه دهندگان اضافه شده باشد (به این طریق که مرجع «کم» هدیه دهندگان باشد) در این صورت معنای آن این است که شما با اهدا کردن این هدایا و زخارف دنیایی خود که به نظر شما گرانبهاست، شادمان و مسرورید.

کلمه «ارجع» فعل امر است و فاعل و مورد خطاب آن همان رسول و فرستاده بلقیس است.

لا قِبَلَ لَهُمْ بِها مفهوم حقیقی «قبل» مقابله و مقاومت است و مقصود این است که آنها توانایی مقابله با سپاه مرا ندارند.

مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ ضمیر در «منها» به مملکت و سرزمین بر می‌گردد و کلمه «أذلّة» و جمله «و هم صاغرون» حال هستند و معنا این است که آنها از آن سرزمین

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۶

رانده می‌شوند در حالی که به سبب رانده شدن و از دست دادن عزّت و ثروتی که داشتند، خوار و ذلیل و به علّت بردگی و اسارت کوچک و حقیر می‌شوند.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۳۸ تا ۴۴] ..... ص : ۴۶۶

اشاره

قالَ یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ (۳۸) قالَ عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ (۳۹) قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ (۴۰) قالَ نَکِّرُوا لَها عَرْشَها نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِی أَمْ تَکُونُ مِنَ الَّذِینَ لا یَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جاءَتْ قِیلَ أَ هکَذا عَرْشُکِ قالَتْ کَأَنَّهُ هُوَ وَ أُوتِینَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها وَ کُنَّا مُسْلِمِینَ (۴۲)

وَ صَدَّها ما کانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّها کانَتْ مِنْ قَوْمٍ کافِرِینَ (۴۳) قِیلَ لَهَا ادْخُلِی الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ کَشَفَتْ عَنْ ساقَیْها قالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِیرَ قالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۴۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۶۶

سلیمان گفت: ای بزرگان کدام یک می‌توانید تخت بلقیس را، پیش از آن که به عنوان تسلیم نزد من آیند، برای من بیاورید؟! (۳۸)

عفریتی از جنّ گفت: من آن را پیش از آن که از مجلست بر خیزی به حضورت می‌آورم و من نسبت به آن توانا و امینم (۳۹)

اما کسی که دانشی از کتاب آسمانی داشت (آصف بن برخیا که دارای اسم اعظم ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۷

بود) گفت: من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی به حضور آورم (و همان دم حاضر کرد) و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مشاهده کرد گفت: این توانایی از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟ و هر که شکر نعمت خدا کند به نفع خود شکر کرده است و هر که کفر بورزد بدون تردید خدای من بی‌نیاز و مهربان است (۴۰)

سلیمان گفت: تخت او را (با تغییر شکل) بر او ناشناس گردانید تا بنگریم که آیا متوجّه می‌شود یا از کسانی است که هدایت نخواهند شد (۴۱)

هنگامی که او آمد از او پرسیدند آیا تخت تو چنین است؟ گفت: گویا همان است و ما از این پیش آگاهی داشتیم و تسلیم شده بودیم (۴۲)

و بلقیس را آنچه جز خدا پرستش می‌کرد از ایمان به خدا باز داشته بود که او از گروه کافران بود (۴۳)

به او گفته شد: اینک به حیاط قصر داخل شود، چون به آن نظر افکند پنداشت آبی عمیق است و ساق پاهای خود را برهنه کرد سلیمان گفت: این آب نیست بلکه قصری است از بلور صاف، بلقیس گفت: پروردگارا من به خود ستم کردم و اینک با سلیمان به خداوندی که پروردگار جهانیان است ایمان آوردم. (۴۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۷

روایت شده است که چون بلقیس تصمیم گرفت که پیش سلیمان برود دستور داد که تختش را در خانه هفتم بگذارند و برای حفاظتش نگهبانانی بر آن گماشت، ولی سلیمان تصمیم گرفت که برخی از قدرت و تواناییهایی را که خداوند به او ارزانی داشته و از معجزاتی است که دلیل بر پیامبر او است به بلقیس نشان دهد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: منظور از عفریت یکی از عفریتهای جنّ است. و عفریت فرد گردنکش، و نیرومند و شیطان صفت و هوشمند است.

مِنْ مَقامِکَ در جایی که برای قضاوت نشسته‌ای.

وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ من در آوردن آن تخت، بدون تردید، توانا و امینم و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۸

همان طور که هست، بی‌تغییر و تبدیلی، آن را می‌آورم.

قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ آن کسی که بر کتاب آگاهی داشت وزیر سلیمان و خواهر زاده‌اش «آصف بن برخیا» بود که اسم اعظم را می‌دانست و هر گاه با آن دعا می‌کرد و چیزی را می‌خواست انجام می‌شد دعایی که می‌خواند این بود: یا إلهنا و إله کل شيء إلها واحدا لا إله إلا أنت «ای پروردگار ما و پروردگار تمام چیزها که یکتا هستی و خدایی جز تو نیست». برخی گویند عبارت یا حیّ یا قیّوم است که به زبان عبری آهیّا شراهیّا می‌شود. و برخی دیگر گویند که یا ذا الجلال و الإکرام است.

بعضی از مفسّران گویند کسی که علم کتاب را می‌دانست فرشته‌ای بود که به اذن خداوند در اختیار سلیمان قرار داشت، برخی دیگر گویند که او جبرئیل بود.

مقصود از کتاب یا لوح محفوظ است، یا کتابهای آسمانی است که به پیامبران نازل می‌شود و برخی گویند که کتاب علم به وحی و شریعتها است.

کلمه «آتی» در عبارت «أتاک» ممکن است که فعل مضارع از ماده آتی یأتی:

متکلّم وحده و یا اسم فاعل باشد.

واژه طرف حرکت دادن پلک چشم است هنگام دیدن و به جای کلمه نظر آورده شده است و چون شاعر در این شعر:

و کنت إذا أرسلت طرفک رائدا لقلبک یوما اتعبتک المناظر «۱».

توصیف کرده است، در این آیه نیز نگریستن به ردّ طرف و چشم بر هم زدن به گرداندن آن بیننده را به ارسال طرف توصیف شده است، بنا بر این معنای عبارت «قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ» این است که نظرت را به چیزی بیفکن و پیش از آن که نگاهت را از آن برگردانی، تخت بلقیس را جلوت خواهی دید (این مفهوم را اصطلاحا «طرفة العین» می گویند).

۱- هر گاه روزی نظرت را به عنوان پیشقراول قلبت به جلو بفرستی آن مناظر سبب اندوه تو می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۶۹

روایت شده که آصف به سلیمان گفت چشمت را به سویی بیفکن تا نگاهت تمام شود (تا چشم بر هم زنی) سلیمان چشمش را به

طرف «يمن» افكنـد و آصف دعا كرد و تخت بلقيس در جايى كه در شـهر «مأرب» بود به زمين فرو رفت و به قـدرت خداوند، پيش از آن كه سليمان چشمش را بهم زند، تخت جلو او در «شام» ظاهر شد.

وَ مَنْ شَـكَرَ فَإِنَّما يَشْـكُرُ لِنَفْسِهِ كسـى كه سپاسـگزارى كنـد به نفع خود كرده است، زيرا اولا شـكر به نعمت مربوط است و نعمت به شاكر داده شده، ثانيا به سبب شكر، سنگينى و بار واجبى را از دوش خود برداشته است، ثالثا شكر و سپاسگزارى باعث زيادى نعمت او مى‌شود.

و خداى من بى‌نياز از سپاسگزارى است و نسبت به سپاسگزار و ناسپاس كريم و بخشنده است.

قالَ نَكِّرُوا لَها عَرْشَـها با تغيير شكل آن را ناشناس كنيد، سليمان براى اين كه ميزان عقل و درايت ملكه سبا را بيازمايد، اين دستور را داد.

نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِي معناى «أ تهتدى» اين است كه آيا او مى‌تواند تخت خودش را بشـناسد، يا هر گاه از او پرسشى شود آيا مى‌تواند پاسخ مناسبى بدهد و يا منظور اين است كه آيا با ديدن اين معجزه به خدا و به پيامبرى سليمان ايمان مى‌آورد؟

أَ هكَذا اين عبارت چهار كلمه است: ۱- «همزه» حرف استفهام، ۲- «هاء» حرف تنبيه، ۳- «كاف» حرف تشبيه، ۴- «ذا» اسم اشاره و معنايش اين است كه آيا تخت تو اين چنين بود؟

و براى اين كه به بلقيس تلقين و كمكى (در شناختن تختش) نشده باشد به او نگفتند: أ هذا عرشك (آيا تخت تو اين است).

قـالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ ملكه سـبا زيركـانه ترين جواب را كه نشـانه كمال خرد وى بود به او داد و گفت: گويا آن است و بطور قطع نگفت: اين همان است يا اين آن نيست تا در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۰

احتمال خلاف و دروغ واقع نشود.

وَ أُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها برخى گويند كه اين عبارت گفته بلقيس است كه مى‌گويد:

ما پيش از اين معجزه، يا پيش از اين حالت به خداونـد و قدرتش و به نبوّت سـليمان آگاه بوديم. و برخى ديگر گويند كه اين گفته سليمـان و يـاران او است و معنـاى آن، اين است كه مـا پيش از آمـدن بلقيس مى‌دانستيم كه او به خـداى يكتـا و به پيامبرى سـليمان ايمان آورده است. يا اينكه ما پيش از علم بلقيس، به قدرت خداوند آگاه بوديم.

وَ صَـدَّها خورشـيد پرستى بلقيس و تربيتش در ميان كافران، مانع شد كه تسـليم خداوند شود و او را پرسـتش كند. برخى گويند كه خداونـد، يا سـليمان مانع شدنـد كه او خورشـيد را عبادت كند و تقدير عبادت چنين است صدّها اللَّه أو سـليمان عمّا كانت تعبد كه حرف جرّ «عن» حذف و فعل «ما كانت» به ما قبل وصل شده است.

حٌ مُمَرَّدٌ

«صرح» به معناى قصر و ممرّد به معناى مرمرين است.

و برخى گوينـد كه «الصّرح» فضاى گسترده بـدون سـقف است. سـليمان به شـيطانها دسـتور داد كه چنين محوطه‌اى از بلور براى او بسازنـد و در زير آن آب جارى كننـد، سپس تختش را آن جا گذاشـتند و روى آن نشـست و هنگامى كه بلقيس آن را ديـد گمان كرد كه اسـتخرى پر از آب است و پاهـايش را برهنه كرد كه وارد آب شـود، سـليمان به او گفت اين محوطه از بلور صـاف است و آب نيست.

مْتُ نَفْسِي

مقصود از ستم و ظلمى كه به خويش كرده بود همان كفر پيش از ايمان اوست.

[سوره النمل (۲۷): آيات ۴۵ تا ۵۳] ..... ص : ۴۷۰

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذا هُمْ فَرِیقانِ یَخْتَصِمُونَ (۴۵) قالَ یا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّیِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶) قالُوا اطَّیَّرْنا بِکَ وَ بِمَنْ مَعَکَ قالَ طائِرُکُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷) وَ کانَ فِی الْمَدِینَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ (۴۸) قالُوا تَقاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَیِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِیِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِکَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (۴۹)

وَ مَکَرُوا مَکْراً وَ مَکَرْنا مَکْراً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۵۰) فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ مَکْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ (۵۱) فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (۵۲) وَ أَنْجَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۱

ترجمه: ..... ص : ۴۷۱

و ما به سوی قوم ثمود برادرشان «صالح» را فرستادیم (تا بگوید) خدای یکتا را بپرستید، اما آنها دو گروه شدند و به دشمنی و نزاع پرداختند (۴۵)

صالح گفت ای قوم من چرا پیش از نیکوکاری به بد کاری شتاب می‌کنید، چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی‌کنید، شاید مشمول رحمت شوید (۴۶)

آن قوم گفتند: ما تو و کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفتیم، صالح گفت: فال بد (و سرنوشت) شما پیش خداست و شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید (۴۷)

در آن شهر نه گروه بودند که در زمین فساد می‌کردند و هرگز قدمی به صلاح بر نمی‌داشتند (۴۸)

آنها گفتند: در پیشگاه خدا با یکدیگر قسم یاد کنید که بر او و خانواده‌اش شبیخون زنیم و او و خانواده‌اش را به قتل رسانیم، آن گاه به ولیّ دم و وارث او می‌گوییم ما هرگز در کشتارگاه خانواده او حاضر نبودیم و از آن اطّلاعی نداشتیم و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۲

البتّه ما راست می‌گوییم (۴۹)

آنها در قتل صالح نقشه کشیدند و مکر و حیله به کار بردند ما هم از جایی که هیچ نفهمیدند به آنها حیله و مکر کردیم و سخت به کیفرشان رساندیم (۵۰)

بنگر که عاقبت مکر و توطئه آنها چه شد، ما آنها و بستگانشان همگی را نابود کردیم (۵۱)

این خانه‌های بی‌صاحب آنهاست که به ظلم و ستمشان ویران شده است، در این کار نشانه‌های عبرتی است برای کسانی که آگاهند (۵۲)

ما کسانی را که اهل ایمان و پرهیزکار بودند از عذاب نجات دادیم. (۵۳)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۲

ضمیر «هم» مبتدا و «فریقان» خبر و «إذا» خبر دوم و «یختصمون» حال یا صفت برای «فریقان» است، یعنی گروهی مؤمن و گروهی کافر بودند و هر گروهی می گفت حقّ با من است.

بِالسَّيِّئَةِ به معنای کیفر و عقوبت و «الحسنهٔ» به معنای توبه کردن از شرک و کفر است و معنای شتاب و عجله برای عذاب و بدیها پیش از کوشش برای کارهای نیک و حسنات، این است که آن کافران می‌گفتند: اگر آنچه «صالح» می‌گوید حقّ و درست است پس عذاب و کیفر الهی ما را فرو گیرد. (مقصود این است که آنها به جای آن که استغفار کنند و کارهای نیک انجام دهند عذاب الهی را می‌خواستند) حرف «لو لا» به معنای هلّا است، یعنی چرا به سبب ایمان آوردن، از شرک و کفر استغفار نمی‌کنید تا خدا رحم کند و شما را در دنیا کیفر ندهد.

قالُوا اطَّيَّرْنا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ ما به تو و به پیروانت فال بد می‌زنیم و شما را باعث بدبختی خودمان می‌دانیم «۱» آن هنگام قوم صالح دچار خشکسالی و قحطی شده

۱- تطیّر از مادّه طیر و به معنای پرنده است و چون عرب به وسیله پرندگان غالبا فال بد می‌زد این کلمه به عنوان فال بد زدن آمده است. در برابر آن، تفأل است که برای فال نیک زدن استعمال می‌شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۳

بودند (و این بدبختی را از شومی صالح و پیروانش می‌دانستند).

قالَ طائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ سبب خوبی و بدی (خیر و شرّ) شما پیش خداوند است و این خداوند است که هر چیزی را مقدّر و قسمت می‌کند، اگر بخواهد به شما روزی می‌دهد و اگر بخواهد شما را محروم می‌کند.

و ممکن است مقصود این باشد که کارهای شما پیش خدا مکتوب و محفوظ است و این کارهای شما است که سبب نزول بلا و بدبختی می‌شود و به همین معناست در این دو آیه که خدا فرموده است: طائِرُكُمْ مَعَكُمْ «شومی شما با خودتان است یعنی کارهایتان می‌باشد» (یس/ ۱۹)، وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ «و ما نتیجه کارهای نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم». (اسراء/ ۱۳) بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ فعل «تفتنون» یا به این معناست که شما مورد امتحان قرار گرفته‌اید و یا این است که شما عذاب می‌شوید.

وَ كانَ فِي الْمَدِينَةِ و در شهری که «صالح» بود که شهر «حجر» «۱» است ۹ نفر بودند که در هلاک کردن «ناقه» توطئه و کوشش کردند، این ۹ نفر از بزرگان و ستمکاران قوم صالح بودند.

يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ خاصیّت وجودی و فطرت آنها فساد محض و خالص بود بدون این که چیزی از خیر و صلاح همراه آن باشد.

تَقاسَمُوا این عبارت ممکن است فعل امر باشد و ممکن است فعل ماضی و خبر و با تقدیر «قد» در محلّ حال باشد، یعنی آنها، در حالی که قسم یاد می‌کردند، گفتند:

ما صالح و خانواده‌اش را در شب هلاک می‌کنیم.

لَنُبَيِّتَنَّهُ این فعل با «تاء» خطاب و ضم «تاء» دوم، «لتبیّتنّه»، نیز خوانده شده است، همچنین کلمه «لنقولنّ» لتقولنّ، نیز خوانده شده است و در این صورت «تقاسموا»

۱- نام سرزمین قوم ثمود است در وادی القری، بین مدینه و شام. پانوشت تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۴

فقط فعل امر است نه چیز دیگر. واژه «تقاسم» به معنای هم قسم شدن و «بیات» یعنی شبیخون زدن و هجوم دشمن در شب است.

لفظ «مهلک» به صورت مهلک که از مادّه هلاک است و به صورت مهلک که از باب اهلاک است نیز خوانده شده است.

وَ مَكَرُوا مَكْراً آن کافران توطئه کشتن صالح و خانواده‌اش را پنهان کردند.

وَ مَکَرْنا مَکْراً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ ما از جایی که آگاهی نداشتند آنها را هلاک و نابود کردیم، خداوند این هلاک کردن را از راه استعاره به مکر مکر کننده تشبیه کرده است.

عبارت «أَنَّا دَمَّرْناهُمْ» مستأنفه است و کسی که همزه را به فتح بخواند آن را در محلّ رفع می‌داند و به عنوان این که یا بدل از لفظ عاقبهٔ باشد و یا خبر از مبتدای محذوف است که در تقدیر هی تدمیر هم بوده است و یا در محلّ نصب می‌داند که خبر کان باشد و در اصل کان عاقبهٔ مکرهم الدّمار بوده است و یا به معنای لأنّا به کار رفته است.

فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً واژه «خاویهٔ» حال و منصوب است و مثل این است که به آنها اشاره شده است که بنگر به این خانه‌ها در حالی که به سبب ظلم و کفرشان چگونه خالی و ویران شده است. ابن عبّاس گفته است: در کتاب خدا یافته‌ام که ستم خانه‌ها را ویران می‌کند و این آیه را خواند.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۵] ..... ص : ۴۷۴

اشاره

وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴) أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۷۴

و لوط را یاد آور، هنگامی که به قومش گفت آیا شما به سراغ کار بسیار زشت و قبیح می‌روید در حالی که زشتی آن را می‌بینید؟ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۵

آیا شما به جای زنان با مردان شهوترانی می‌کنید، شما بسیار مردم نادانی هستید (۵۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۵

«و لوطا» عطف به آیات قبلی است و به فعل «أرسلنا» منصوب است که تقدیر آن چنین است: لقد ارسلنا لوطا.

وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ منظور بصیرت و بینایی قلبی است، یعنی با این که شما به زشتی این عمل ننگین آگاهید چرا به آن مبادرت می‌کنید؟ یا منظور دیدن خود عمل است، زیرا آنها از روی بی‌آزرمی و خباثت و پستی، این عمل زشت را آشکارا و بدون پنهانی و در برابر چشم یکدیگر انجام می‌دادند (و ناظر اعمال یکدیگر بودند). یا مقصود از بینایی این است که شما آثار نافرمانی و عواقب بد کاران پیش از خودتان را دیده‌اید که چه بلاهایی بر آنها نازل شده است.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ یعنی با این که شما به زشتی این کار آگاهید، مانند کسانی که شناعت و عواقب وخیم آن را نمی‌دانند و جاهل و نادان هستند رفتار می‌کنید. و ممکن است که مقصود از جهالت این باشد که شما به عاقبت و پیامد این کار ننگین جاهل و نادانید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۷

جزء بیستم از سوره نمل آیه ۵۶ تا سوره عنکبوت آیه ۴۵

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۷۹

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۶ تا ۵۸] ..... ص : ۴۷۹

اشاره

فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ (۵۶) فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِینَ (۵۷) وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ (۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۷۹

آنها پاسخی ندادند جز آنکه به یکدیگر گفتند:

لوط و خاندانش را که افرادی پاکدامن هستند از دیار خود بیرون کنید (۵۶)

ما لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم جز همسرش را که مقدّر کردیم جزء اهل عذاب باقی باشد (۵۷)

و بارانی از سنگ بر آنها باراندیم (که همگی نابود شدند) و چه بد است باران بیم یافتگان. (۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۹

یَتَطَهَّرُونَ یعنی آنها [لوط و پیروانش] خود را از این عمل پاک و منزّه می‌دانند و آن را انکار می‌کنند. از ابن عبّاس نقل است که این گفته را به عنوان مسخره و استهزاء گفتند.

قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِینَ یعنی ما مقدّر کردیم که آن زن در میان کسانی که عذاب می‌شوند باقی بماند، بنا بر این در حقیقت تقدیر به باقی ماندن بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۰

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۶۵] ..... ص : ۴۸۰

اشاره

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفى آللَّهُ خَیْرٌ أَمَّا یُشْرِکُونَ (۵۹) أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُونَ (۶۰) أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنْهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِیَ وَ جَعَلَ بَیْنَ الْبَحْرَیْنِ حاجِزاً أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۶۱) أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ (۶۲) أَمَّنْ یَهْدِیکُمْ فِی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ تَعالَى اللَّهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ (۶۳)

أَمَّنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۶۴) قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ (۶۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۸۰

ای پیامبر بگو ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده‌اش، آیا خداوند بهتر است یا بتهایی را که شریک او قرار

می‌دهند؟ (۵۹)

آیا بتها بهترند یا خدایی که آسمان و زمین را آفریده؟ و برای شما از

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۱

آسمان آبی می‌فرستد و ما با آن باغهایی زیبا و سرور انگیز رویاندیم و شما هرگز به رویاندن آن درختان توانا نبودید، آیا خدای دیگری با خدای یکتا است؟ نه، لکن این مشرکان گروهی هستند که از خدا رو می‌گردانند و مخلوقات خدا را در ردیف او قرار می‌دهند. «۱» (۶۰)

یا کسی که زمین را آرامگاه شما قرار داد و در آن نهرهایی روان ساخت و برای زمین کوه‌های ثابت و پا بر جایی ایجاد کرد و میان دو دریا مانعی قرار داد [تا مخلوط نشوند] آیا خدایی با خداست؟ نه، بلکه اکثر آنها نمی‌دانند. (۶۱)

یا کسی که دعای بیچاره‌ای را اجابت می‌کند و رنج و گرفتاری او را بر طرف می‌سازد و شما (مسلمانان) را در زمین خلیفه قرار می‌دهد، آیا خدایی با خدای یکتاست؟ نه، اندکی هستند که متذکّر این حقیقتند. (۶۲)

یا کسی که شما را در تاریکیهای بیابان و دریا راهنمایی می‌کند و کسی که بادها را به عنوان بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می‌فرستد، آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ خداوند برتر و بالاتر است از این که برای او شریک قرار دهند (۶۳)

یا کسی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را تجدید می‌کند و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد، آیا با خدا خدایی هست؟ بگو اگر راست می‌گویید برهان و دلیلتان را بیاورید (۶۴)

بگو که در همه آسمان و زمین جز خدا کسی از علم غیب آگاه نیست و نمی‌دانند که چه هنگام بر انگیخته و زنده خواهند شد. (۶۵)

۱- «یعدلون» ممکن است از ماده «عدول» و به معنای روگرداندن باشد و ممکن است از مادّه «عدل» به معنای معادل و شبیه باشد، در صورت اول یعنی از خدا رو گرداندند و در صورت دوم یعنی برای خدا معادل و نظیر آوردند. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۱۴، با اختصار- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۲

تفسیر: ..... ص : ۴۸۲

در این امری که خداوند به پیامبر فرموده است قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ... تشویق و انگیزه‌ای است بر این که هر کاری باید با ستایش و حمد خداوند و سلام و درود بر بندگان برگزیده‌اش شروع شود و هر کس در ابتدای هر کاری به این دو ذکر تیمّن و تبرّک جوید و برای فهماندن و قبولاندن آنچه را که می‌خواهد به شنوندگان القا کند از این دو ذکر، کمک بخواهد.

این آیه به آیه‌های قبل مربوط است. زیرا این آیه سپاسی است به خاطر هلاکت کافران امّتهای گذشته و درودی است بر پیامبران و پیروان رستگار آنان. از ائمه علیهم السّلام نقل شده است که مقصود از عبارت «الَّذِینَ اصْطَفی» حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و خاندانش علیهم السّلام است.

آللَّهُ خَیْرٌ أَمَّا یُشْرِکُونَ «یعنی آیا خدا برای پرستندگانش بهتر است یا بتها برای پرستندگانشان». این عبارت، پس از بیان نابودی کافران، برای قبولاندن دلیل، به مشرکان است [مقصود این است که بتها نتوانستند پرستندگان خود را از بلا و نابودی نجات دهند ولی خداوند مؤمنان را نجات داد].

از حضرت صادق علیه السّلام نقل است که هر گاه این آیه را قرائت می‌کرد سه مرتبه می‌فرمود: اللَّه خیر.

حرف «أم» در عبارت «أَمَّا يُشْرِكُونَ» متّصله است و معنا این است که خدا، یا بتها کدام بهتر است؟ و همین حرف در عبارت «أَمَّنْ خَلَقَ» منقطعه است که به معنای «بل» و «لکن» است، یعنی بلکه خدایی که آفریننده آسمان و زمین است بهتر است.

و این معنا بیان و تقریری است برای مشرکان که آن خدایی که بر آفرینش جهان توانایی دارد بهتر است از جمادهایی که توانایی بر هیچ چیز ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۳

فَأَنْبَتْنا بِهِ این که التفاتی از غیبت به متکلّم شده است، به سبب بیان نکته دقیقی است، و آن تأکید است بر این که عمل رویاندن درختان مخصوص ذات اوست و این که رویاندن و ایجاد باغهایی این چنین بهجت زا و مسرّت انگیز در توانایی هیچ کس نیست جز ذات احدیّت او. و همین معنا از عبارت «ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها» فهمیده می‌شود. منظور از «کینونت» به معنای «درخور» این است که این عمل از غیر خداوند محال و غیر ممکن است. همچنین عبارت «بَلْ هُمْ ....» [که از خطاب به غایب التفات شده است] در تخطئه و توبیخ آنها رساتر است.

حَدائِقَ حدیقه باغی است که اطرافش دیوار باشد و از این سخن عربهاست که می‌گویند: أحدقوا به، یعنی اطراف آن را حایط و دیوار کنید.

کلمه «ذات» در عبارت «ذاتَ بَهْجَةٍ» مفرد است در حالی که «حدائق» که موصوف است جمع است و دلیلش این است که «حدائق» جمع مکسّر است و گاهی به مفهوم جماعت که مفرد است می‌آید بنا بر این صفت آن هم مفرد می‌آید، چنان که می‌گویند: النّساء ذهبت، با این که «نساء» جمع است، به اعتبار جماعت، فعل «ذهبت» مفرد آمده است.

واژه «بهجهٔ» به معنای زیبایی و حسن ظاهری است که بیننده آن مسرور و شاد می‌شود.

أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ یعنی آیا آن مشرکان غیر از خدا را شریک و مانند او قرار می‌دهند؟

جایز است که هر دو همزه را از مخرج کامل ادا کنی و میان آنها مدّی قرار دهی، یا این که همزه دوم را با مخرج بینابین ادا کنی.

بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُونَ یعنی غیر خدا را با خدا معادل و شبیه قرار دادند و ممکن است معنا این باشد که از حق و یگانگی خداوند بر گشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۴

عبارت «أَمَّنْ جَعَلَ» و پس از آن، بدل از جمله «أَمَّنْ خَلَقَ» است و هر دو در حکم یکدیگرند.

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً زمین را هموار و آرام قرار داد تا قرارگاه انسان باشد.

واژه «حاجزا» به معنای برزخ و مانع است [در این جا مقصود منافع میان دو دریاست، یعنی از قدرت خود میان آب شیرین و شور دریا مانعی قرار داد که مخلوط نمی‌شوند.]

کلمه «اضطرار» مصدر باب افتعال و از مادّه ضرورت است و «مضطرّ» کسی است که مرض یا فقر و بیچارگی یا یکی از پیش آمدهای ناگوار روزگار، او را نیازمند به تضرّع و زاری پیش خداوند کند. گویند: اضطرّه الی کذا (یعنی او را در این کار به تضرّع و زاری وادار کرد).

اسم فاعل و مفعول آن «مضطرّ» است [که اسم فاعل در اصل مضطرِر و اسم مفعول مضطرَر بوده است.]

وَ یَکْشِفُ السُّوءَ واژه «سوء» به معنای شدّت و سختی و هر چیز مضرّ و زیان آور است.

وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ معنای خلفای در زمین این است که آیندگان پس از پیشینیان، سکونت و تصرّف در زمین را سالهای متمادی و قرنی پس از قرنی، به ارث می‌برند و ممکن است معنای خلافت، حکومت و تسلّط بر زمین باشد.

حرف «ما» در عبارت «ما تَذَکَّرُونَ» زائده است و اصل آن تذکّرون تذکّرا قلیلا بوده است و معنای آیه شریفه نفی تذکّر است. [یعنی

هیچ متذکّر نمی‌شوند.]
برخی «تذکّرون» را با «یاء» و ادغام خوانده‌اند [یذّکّرون] و بعضی با «تاء» و با ادغام [تذکّرون] و بدون ادغام [تذکّرون] خوانده‌اند.
أَمَّنْ یَهْدِیکُمْ خدایی که در تاریکی شب، هنگامی که در دریا و خشکی مسافرت می‌کنید، به وسیله ستارگان آسمان و نشانه‌هایی که در زمین است شما را (به مقصد)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۵

راهنمایی و هدایت می‌کند.
أَمَّنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ مشرکان ابتدا به ایجاد و آفرینش مخلوقات اقرار داشتند [ولی زنده شدن پس از مرگ را قبول نداشتند.] خداوند با بیان دلائلی آنها را به قبول زنده شدن پس از مرگ هم ملزم کرد به طوری که جای انکار باقی نماند.
وَ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ روزی دادن از آسمان به وسیله نزول باران و از زمین به وسیله گیاهان و میوه‌هاست.
عبارت «إِلَّا اللَّهُ» در آیه [مستثنای منقطع است] ولی مطابق لغت بنی تمیم (رفع به جای نصب) قرار داده شده که می‌گویند: ما أتانی زید إلّا عمرو، «۱» و یا در این شعر که می‌گویند:
و بلدة لیس لها أنیس إلّا الیعافیر و الّا العیس «۲»
[که در مثال اول عمرو، و در دوم گوساله گاوها و شتران مستثنای منقطع هستند.] و این لغت اختیار شده است تا این معنا را بفهماند که اگر امکان دارد که خدای متعال جزء مخلوقات آسمان و زمین باشد، این امکان هم وجود خواهد داشت که از میان آنها کسی علم غیب را بداند، هم چنان که معنای شعر این است: اگر گوساله گاوها انیس باشند در آن شهر انیسی وجود دارد.
واژه «أیّان» به معنای «متی» است یعنی چه وقت یا چه زمانی.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۶۶ تا ۷۵] ..... ص : ۴۸۵

اشاره

بَلِ ادَّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ (۶۶) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَ إِذا کُنَّا تُراباً وَ آباؤُنا أَ إِنَّا لَمُخْرَجُونَ (۶۷) لَقَدْ وُعِدْنا هذا نَحْنُ وَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلاَّ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۶۸) قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِینَ (۶۹) وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ لا تَکُنْ فِی ضَیْقٍ مِمَّا یَمْکُرُونَ (۷۰)
وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۷۱) قُلْ عَسی أَنْ یَکُونَ رَدِفَ لَکُمْ بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ (۷۳) وَ إِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ (۷۴) وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۷۵)

۱- زید پیش ما نیامد مگر عمرو که آمد
۲- بسا قریه‌ای که هیچ مونسی ندارد مگر گوساله گاوهای وحشی و شتر اشقر که سفید و مایل به سرخی باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۶

ترجمه: ..... ص : ۴۸۶

این مشرکان درباره آخرت اطّلاع کامل و صحیحی ندارند، بلکه در اصل آن شکّ دارند و نسبت به آن نابینا و کور هستند (۶۶)

کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، باز هم سر از خاک بیرون می‌آوریم (۶۷)
این وعده‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده، این سخنان چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۶۸)
بگو در روی زمین سیر کنید تا ببینید عاقبت بد کاران به کجا انجامید؟ (۶۹)
از کفر و انکار این کافران اندوهناک مشو و از مکر و توطئه آنها دلتنگ مباش (۷۰)
کافران می‌گویند: این وعده آخرت، اگر راست می‌گویید، کی خواهد آمد؟ (۷۱)
بگو شاید پاره‌ای از آنچه را عجله می‌کنید نزدیک و در کنار شما باشد (۷۲)
پروردگار تو نسبت به مردم فضل و رحمت دارد ولی اکثر آنها شکر گزار نیستند (۷۳)
و پروردگار تو به آنچه در سینه‌هاشان پنهان می‌دارند و آنچه آشکار می‌کنند، آگاهی کامل دارد. (۷۴)
و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آن که در کتاب مبین (لوح محفوظ و علم الهی) ثبت و آشکار است. (۷۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۷

تفسیر: ..... ص : ۴۸۷

کلمه «ادّارک» ادّرک و، ادرک نیز خوانده شده، اصل ادّارک، تدارک [ماضی باب تفاعل] بوده است که حرف «تاء» در حرف «دال» ادغام شده است [و همزه وصل نیز به ابتدای آن اضافه شده است] «ادّرک» از باب افتعل است [که در اصل ادترک بوده] و در این جا نیز حرف «تاء» در حرف «دال» ادغام شده است و معنای ادّرک علمهم این است که علم آنها نسبت به آخرت کامل شد و به انتها رسید، امّا معنای «ادّرک» که پی در پی آمدن و مستحکم شدن است، این است که وسایل و اسباب تکامل و استحکام علم به این که روز قیامتی هست و هیچ تردیدی در آن نیست، برای کافران آماده و مهیّا بوده است و می‌توانستند به آخرت علم پیدا کنند با این حال آنها نسبت به آخرت تردید و شک و اظهار جهالت و نادانی می‌کنند. و به همین معنا اشاره شده است در این آیه که خداوند می‌فرماید:

بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ و مقصود از لفظ «هم» تمام مشرکانی هستند که در آسمان و زمین وجود دارند و چون کافران مکّه از جمله همان مشرکانند، کار اینها به همه نسبت داده شده است چنان که می‌گویند: فرزندان فلانی چنین کاری کرده‌اند «۱» در صورتی که بعضی از آنها این کار را انجام داده‌اند.

وجه دیگری که برخی از مفسّران گفته‌اند این است که ادّرک به معنای نابود شدن و به انتها رسیدن است. و از این مورد است مثال ادرکت الثّمرة و این هنگامی است که میوه به حدّی رسیده باشد که پس از آن فاسد و نابود شود. حسن [بصری] «ادّارک» را به معنای اضمحلال و نابود شدن تفسیر کرده است.

واژه «ادّارک» در اصل تدارک بوده است و به معنای پیاپی و پشت سر هم واقع شدن است و به این مفهوم است مثال تدارک بنو فلان: فرزندان فلانی پشت سر هم و

۱- بنو فلان فعلوا کذا. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۸

پیاپی به هلاکت رسیدند.

لفظ «بل» که به معنای اضراب است، برای این که حالت و چگونگی کافران را کاملا بیان کند، سه مرتبه تکرار شده است، اوّل بیان این حالت است که آنها به بعث و زنده شدن پس از مرگ آگاهی نداشتند. دوم این که آنها اصولا نمی‌دانستند که روز قیامتی

وجود دارد. سوم این که آنها نسبت به روز قیامت در تردید و شک بودند در صورتی که اگر کوشش می‌کردند می‌توانستند آن را بر طرف کنند، ولی این کار را نکردند و سپس به بدترین حال آنها که نابینایی «دل» باشد اشاره شده است و چون انکار آخرت را مبدأ این کوردلی قرار داده است لفظ «عمون» به وسیله «من» متعدّی شده است [که سببیّت را می‌رساند] نه به وسیله «عن»، زیرا همین کفر به عاقبت کارها آنها را در زمره حیوانات قرار داده است که تدبّر نمی‌کنند.

عامل در لفظ «إذا» مفهومی است که از عبارت «أ إِنَّا لَمُخْرَجُونَ» فهمیده می‌شود و آن، فعل مجهول: «نخرج» است، زیرا برای عمل کردن اسم فاعل «۱» در ما قبلش موانعی وجود دارد مانند: همزه استفهام و (إن) و (لام) ابتدا که هر یک به تنهایی، برای ممانعت، کفایت می‌کند تا چه رسد به این که تمامی با هم باشند. و مقصود از «مخرجون» یا این است که آنها را از زمین خارج می‌کند یا از نیستی به هستی می‌آورد.

آوردن حرف استفهام «همزه» در اوّل «إذ» و «إن» تأکید است برای انکار و کفر کافران و ضمیر «نا» در لفظ «إنّا» هم برای خود کافران است و هم برای پدرانشان، زیرا عبارت «کُنَّا تُراباً» هم شامل خودشان می‌شود و هم شامل پدرانشان.

فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِینَ مقصود از «مجرمین» همان کافران است.

۱- منظور اسم مفعول است چنان که مسامحهٔ گاهی نایب فاعل را فاعل می‌گویند. خلاصه از پانوشت استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۸۹

وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ برای این که آنها پیرو تو نشدند و اسلام نیاوردند غمگین مباش.

وَ لا تَکُنْ فِی ضَیْقٍ مِمَّا یَمْکُرُونَ و از مکر و کید آنها دلتنگ و نگران مباش و ترسی به خود راه مده که خداوند تو را از کید آنها نگهداری و حفظ می‌کند.

گویند: ضاق الشّیء ضیقا و ضیقا با فتح «ضاد» یا کسر آن و به هر دو صورت خوانده شده است.

قُلْ عَسی أَنْ یَکُونَ رَدِفَ لَکُمْ بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ چون کافران به رسیدن عذاب موعود شتاب داشتند به آنها گفته شد: که برخی از آن عذاب، که منظور عذاب روز بدر است، در پی شما است و بزودی شما را فرا می‌گیرد.

و لام «لکم» یا برای تأکید است، مانند (باء) در آیه: وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ «یعنی با دست خود، خود را به مهلکه و خطر نیفکنید». (بقره/ ۱۹۵) یا «ردف» به معنای فعلی است که به وسیله لام متعدّی می‌شود مانند دنا لکم و أزف لکم و مقصود این است که [عذاب موعود] به دنبال شما است و شما را فرار می‌گیرد.

واژه‌هایی مانند: عسی، لعلّ و سوف هنگامی که در نوید و تهدیدهای پادشاهان (و بزرگان) به کار می‌رود، بر راستی، و جزمی بودن آن کار دلالت می‌کند و منظور این است که می‌خواهند بگویند: ما در انتقام شتابی نداریم، زیرا به پیروزی و رسیدن به مقصود اطمینان کامل داریم و می‌دانیم که از دست نمی‌رود.

معنای واژه «فضل» به معنای افضال است یعنی این که خداوند با عقب انداختن کیفر کافران نسبت به آنها تفضّل و کرم فرموده است، لکن بیشتر آنان حقّ این نعمت را نمی‌دانند و از آن سپاسگزاری نمی‌کنند.

ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ کننت الشّیء و أکننته یعنی من آن چیزی را مخفی و پنهان کردم و مقصود آیه شریفه این است که خداوند به آنچه کافران، از دشمنی و کید و مکر نسبت به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بطور پنهانی یا آشکارا انجام می‌دهند، آگاهی دارد و آنها را ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۰

بر حسب استحقاقشان کیفر خواهد داد.

حرف «تاء» در کلمه غائبهٔ و خافیهٔ مانند «تاء» در کلمه عافیهٔ و عاقبهٔ یعنی هر دو کلمه اسم، و به معنای چیز مخفی و پنهان می‌باشند و

ممکن است که هر دو کلمه را صفت بدانیم و حرف «تاء» برای مبالغه باشد مانند «تاء» در کلمه «راویة» در این مثال که می گویند: حمّاد الراویة: بسیار ستایش کننده‌ای که زیاد روایت می کند، در این صورت مفهوم آن این است که هر چیزی هر چند بسیار مخفی و پنهان باشد خداوند آن را می‌داند و در لوح محفوظ ثبت و ضبط است.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۷۶ تا ۸۵] ..... ص : ۴۹۰

اشاره

إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَ إِنَّهُ لَهُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰)

وَ ما أَنْتَ بِهادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاَّ مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱) وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ (۸۲) وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّى إِذا جاؤُ قالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآياتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِها عِلْماً أَمَّا ذا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ (۸۵)

ترجمه: ..... ص : ۴۹۰

این قرآن بیشتر احکامی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۱

برای آنها بیان می کند (و حکم واقعی تورات را آشکار می‌سازد) (۷۶)

و همین کتاب خدا برای مؤمنان وسیله هدایت و رحمت است (۷۷)

پروردگار تو در قیامت میان آنها به حکم خود داوری می کند و اوست قادر و دانا (۷۸)

پس بر خدا توکّل کن که تو بر حقّی آشکار هستی (۷۹)

تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و نمی‌توانی آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی می گردانند برسانی (۸۰)

و نیز نمی‌توانی این کوران (باطن) را از گمراهی برهانی، تو فقط می‌توانی سخنان خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش آیات، هستند و ایشانند که در برابر امر خدا تسلیمند (۸۱)

هنگامی که فرمان عذاب آنها برسد جنبنده‌ای را از زمین برای آنها بر انگیزیم که با آنها به سخن می‌پردازد و می گوید: مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند (۸۲)

به یاد آور روزی را که ما از هر امّتی گروهی از کسانی را که آیات ما را انکار می کردند محشور می کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند (۸۳)

تا آن گاه که همه (به پای حساب) می‌آیند خدا به آنها می گوید: آیا آیات مرا که به آن احاطه علمی نداشتید، تکذیب کردید؟ شما چه اعمالی انجام داده‌اید؟ (۸۴)

در این هنگام فرمان عذاب بر آنها واقع شود و آنها هیچ سخنی ندارند که آن را بگویند. (۸۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۱

إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ قرآن برای بنی اسرائیل در مواردی که اختلاف داشتند، مانند مسأله حضرت عیسی علیه السّلام و حضرت مریم علیها السّلام و بسیاری از احکام دینی و مذهبی دیگر، حقیقت مطلب را بیان می‌کند. و این از معجزه پیامبر ما صلی اللَّه علیه و اله است که مطالب کتابهای آنها را، بدون آن که خوانده یا فرا گرفته باشد، به آنها خبر می‌دهد.

يَقْضِي بَيْنَهُمْ مقصود این است که خداوند، میان کسانی که به قرآن ایمان آورده‌اند و کسانی که ایمان نیاورده و کفر ورزیده‌اند یا میان کسانی که در دین

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۲

اختلاف داشته‌اند، در روز قیامت قضاوت می‌کند.

بِحُكْمِهِ به وسیله آنچه با آن قضاوت می‌کند که همان عدالت اوست، بنا بر این وسیله حکم [که عدالت است] به نام خود «حکم» نامیده شده و می‌توان گفت:

منظور از «حکم» حکمت خداوند است.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ خداوند عزیز و تواناست پس قضاوتهای او ردّ نمی‌شود.

الْعَلِيمُ خداوند از کسانی که به سود یا به زیانشان قضاوت می‌کند آگاه است.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ در این آیه به پیامبر امر شده است که بر خدا توکّل کن و از دشمنان و کافران ترسی نداشته باش و علّت توکّل را بر حقّ بودن پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بیان کرده است و صاحب حقّ شایسته است که به یاری خدا مطمئنّ باشد.

إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى فردی که حواسّ او سالم باشد و آیات خدا را بشنود ولی در گوش جای ندهد [و به آنها توجّه نکند] مانند مرده‌ای است که فاقد گوش شنواست و مانند کری است که صدایی را نمی‌شنود و مانند کوری است که راه را گم کرده باشد و هیچ فردی جز خدا نمی‌تواند آنها را راهنمایی و بینا کند.

إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ این عبارت تأکید حال ناشنوایان است، زیرا آنها هنگامی که به گوینده پشت کنند و رویشان را برگردانند نشنیدن آنها بیشتر و درکشان کمتر می‌شود.

عبارت «وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ» و لا یسمع الصّمّ نیز خوانده شده است.

وَ ما أَنْتَ بِهادِي الْعُمْيِ تو نمی‌توانی فرد نابینا را راهنمایی کنی هداه عن الضّلال یعنی او را به وسیله هدایت، از گمراهی دور ساخت مثل این جمله است: سقاه عن العیمة «۱».

إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ تو نمی‌توانی حقایق را برسانی مگر به

۱- او را به وسیله آب دادن از میل زیاد به نوشیدن شیر باز داشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۳

گوش کسانی که طالب حقّند و خداوند می‌داند که آنها به آیات او ایمان می‌آورند و آنها را تصدیق می‌کنند و همانها هستند که خالصانه مسلمانند.

وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ آن گاه که آنچه را خداوند از نشانه‌ها و علامتهای روز قیامت وعده فرموده است محقّق و آشکار شود [جنبنده‌ای از زمین برای آنها بیرون آوریم].

أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ این جنبنده از میان کوه صفا و مروه خارج می‌شود تا به مؤمن خبر دهد که مؤمن است و به کافر خبر دهد که کافر است.

حذیفه از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

دابّة الأرض طولها ستون ذراعا لا یدرکها طالب و لا یفوتها هارب فتسم المؤمن بین عینیه و تسم الکافر بین عینیه و معها عصا موسی و خاتم سلیمان فتجلوا وجه المؤمن بالعصا و تختم أنف الکافر بالخاتم حتّی یقال یا مؤمن یا کافر. «۱»

و روایت دیگری است که می‌گوید:

فتضرب المؤمن فیما بین عینیه بعصا موسی فتنکت نکتة بیضاء فتفشوا تلک النّکتة فی وجهه حتّی یبیّض لها وجهه و یکتب بین عینیه مؤمن و تنکت الکافر بالخاتم فتفشوا تلک النّکتة حتّی یسودّ لها وجهه و یکتب بین عینیه کافر. «۲»

تُکَلِّمُهُمْ از سدّی روایت شده است که مقصود از «تکلّم» این است که به مردم

۱- طول «دابة الأرض» شصت ذرع است هیچ فردی نمی‌تواند او را بگیرد و هیچ فردی نمی‌تواند از دست او فرار کند، میان دو چشم مؤمن و میان دو چشم کافر را علامتی می‌گذارد و عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست، صورت مؤمن را با عصا روشنی می‌دهد و بینی کافر را با انگشتر مهر می‌زند تا به مؤمن گفته شود: ای مؤمن و به کافر گفته شود: ای کافر.

۲- با عصای موسی میان دو چشم مؤمن می‌زند و نقطه روشنی پدیدار و در تمام صورت پخش می‌شود و تمام صورت روشن می‌شود و میان دو چشم مؤمن می‌نویسد که مؤمن است، و با انگشتر میان دو چشم کافر نقطه‌ای می‌گذارد که تمام صورت را فرا می‌گیرد و تمام صورت سیاه می‌شود و میان دو چشم کافر می‌نویسد که کافر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۴

می‌گوید تمام دینها جز دین اسلام باطل است.

از محمّد بن کعب روایت شده است که از حضرت علی علیه السّلام از دابّه پرسیده شد فرمود:

أمّا و اللّه مالها ذنب و أنّ لها للحیة، «۱»

این روایت دلالت دارد که دابّه یک انسان است.

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

أنا صاحب العصا و المیسم. «۲»

(پانوشت استاد گرجی از کتاب صحاح: میسم [به کسر میم و فتح سین بر وزن:

مفعل] مکراة وسیله داغ کننده است).

تکلمهم ابن عبّاس و برخی دیگر به تخفیف خوانده و گفته‌اند از کلم به معنای زخم و جرح است و مقصود از زخم همان داغی است که وسیله عصا و خاتم گذاشته می‌شود.

و ممکن است «تکلّمهم» مشدّد نیز از «کلّم» و به معنای تکثیر باشد چنان که گویند: فلان مکلّم یعنی [بدن] فلانی بسیار مجروح شده است. و در صورت تخفیف هم می‌توان استدلال کرد که مراد از تکلیم جراحت وارد کردن و زخم زدن است، چنان که عبارت «لنحرقنّه» «۳» که مشدّد است بنا بر قرائت حضرت علی علیه السّلام لنحرقنّه به تخفیف خوانده شده (و معنایش با مشدّد یکی است).

برخی با توجّه به قرائت ابیّ بن کعب که تنبّهم خوانده و به قرائت ابن مسعود که تکلّمهم بأنّ النّاس، خوانده، استدلال کرده‌اند به این که از مادّه کلام به معنای سخن گفتن باشد.

و از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده است که فرمود: خدا [عذاب] کند کسی را که تکلّمهم (به تخفیف) خوانده است، بلکه تکلّمهم با تشدید است.

«أَنَّ النَّاسَ» به کسر همزه نیز خوانده شده است، در این صورت یا حکایت قول

۱- به خدا سوگند که دم ندارد و البته دارای ریش است.

۲- من صاحب عصا و آهن داغ کننده هستم.

۳- طه ۲۰/ ۹۷ ج دوم تفسیر، تصحیح استاد گرجی، ص ۴۳۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۵

«دابّه» است یا حکایت قول خداوند می‌باشد.

اگر نقل قول دابّه باشد عبارت «بِآیاتِنا» یا در اصل بآیات ربّنا، بوده است یا چون «دابّهٔ» از خواصّ آفریده‌های خداوند است [و تقرّب خاصّی به درگاه خدا دارد] آیات خدا را به خودش نسبت داده است، چنان که بعضی از خواص پادشاهان می گویند: «مملکت ما، لشکر ما ...» در حالی که مملکت و لشکر منسوب به پادشاه آنان است.

در قرائت فتحه: «أنّ» در اصل لأنّ بوده و حرف جرّ حذف شده است.

فَهُمْ یُوزَعُونَ جمعیتهای جلوی را نگه می‌دارند تا آخریها هم به آنها ملحق شوند و همه یک جا گرد آیند.

وَ یَوْمَ نَحْشُرُ لفظ «یوم» به جای کلمه «اذا» آمده و به وسیله مفهوم عبارت «فهم یوزعون» منصوب است.

بعضی از امامیّه از این آیه برای صحّت رجعت استدلال کرده‌اند به این دلیل خداوند در این آیه فرموده است: روزی که از هر جماعتی گروهی را زنده می کنیم، و این غیر از قیامت است چرا که صفت روز قیامت این است که تمام مردم زنده شوند چنان که خداوند می‌فرماید: وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً «همه را (در روز قیامت) زنده کنیم و یکی را فرو نگذاریم». (کهف/ ۴۷). در این باره از ائمّه علیهم السّلام روایتی وارد شده است:

إنّ اللّه تعالی یحیی عند قیام المهدی علیه السّلام قوما من أعدائهم قد بلغوا الغایهٔ فی ظلمهم و اعتدائهم و قوما من مخلصی أولیائهم قد ابتلوا بمعاناهٔ كلّ عناء و محنهٔ فی ولائهم لینتقم هؤلاء من أولئک و یتشفّوا ممّا تجرّعوه من الغموم بذلک و ینال کلا الفریقین بعض ما استحقّه من الثّواب و العقاب. «۱».

۱- خدای متعال هنگام قیام حضرت مهدی علیه السّلام گروهی از دشمنانی را که ظلم و ستم آنها به نهایت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۶

این رجعت از نظر عقل محال نیست و هر مسلمانی در این که خداوند قادر بر آن است تردیدی ندارد. قرآن نیز به این مسأله در امّتهای گذشته، اشاره می‌فرماید، مانند این آیه‌ها: الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ «آنان که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند و هزارها تن بودند، خدا فرمود بمیرید (همه مردند) سپس آنها را زنده کرد» (بقره/ ۲۴۳) و مثل: فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ «پس خداوند او را (عزیز پیغمبر را) صد سال میراند، سپس او را زنده کرد و بر انگیخت». (بقره/ ۲۵۹) از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله روایت شده است که فرمود:

سیکون فی أمّتی کلّ ما کان فی بنی اسرائیل حذوا النّعل و القذهٔ بالقذّهٔ. «۱»

بنا بر این که آیه را مربوط به رجعت بدانیم مقصود از «آیات» ائمّه هدا علیهم السّلام هستند.

وَ لَمْ تُحِیطُوا بِها عِلْماً حرف «واو» یا حالیت است که معنای آیه چنین است: آیا شما در ابتدای امر، بدون آن که از آن تحقیق کنید تا به حقیقت امر آگاهی یابید، آیات مرا انکار کردید. یا حرف «واو» عطف است، یعنی شما آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق و آگاهی از آن هم برنیامدید.

أَمَّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [لفظ «أمّا» از «أم» حرف عطف و از «ما» حرف استفهام ترکیب شده است] یعنی شما کافران غیر از کفر ورزیدن و انکار آیات خداوند، چه کار دیگری کردید، و مقصود این است که غیر از این در دنیا هیچ کار دیگری نکردید.

رسیده بوده است و گروهی از دوستان خالص را که به سبب دوستی آنها به بلاهای بسیاری گرفتار شده بودند زنده می‌کند تا دوستان ائمّه از دشمنان خود انتقام بگیرند و با گرفتن انتقام خشم خود را از اندوه و غمهایی که به آنها رسیده است فرو نشانند و هر دو گروه به قسمتی به کیفر و ثوابی که شایسته آنند برسند.

۱- بزودی آنچه در بنی اسرائیل روی داده است نعل به نعل و مو به مو در امّت من نیز روی خواهد داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۷

وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ به سبب انکار آیات خدا، که ظلم و ستمی است که به خودشان کرده‌اند، عذاب و کیفر خداوندی آنها را فرا می‌گیرد و همین کفر آنها است که آنها را از هر عذری و سخن گفتنی باز می‌دارد.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۸۶ تا ۹۳] ..... ص : ۴۹۷

اشاره

أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللَّهُ وَ كُلٌّ أَتَوْهُ داخِرِينَ (۸۷) وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِما تَفْعَلُونَ (۸۸) مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَها وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱) وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۹۲) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آياتِهِ فَتَعْرِفُونَها وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

ترجمه: ..... ص : ۴۹۷

آیا آنها (کافران) ندیدند ما شب را برای سکون و آرامش قرار دادیم و روز را روشنی بخش، در این امور برای اهل ایمان نشانه‌های روشنی است (۸۶)

و به خاطر بیاورید روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، جز کسانی را که خدا بخواهد، در وحشت فرو می‌روند و همگی با خضوع و انقیاد در پیشگاه او حاضر می‌شوند (۸۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۸

و کوهها را می‌بینی و آنها را جامد و ساکن پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند، این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن و با استحکام آفریده است، او از کارهایی که شما انجام می‌دهید آگاه است (۸۸)

کسانی که کار نیکی انجام دهند (روز قیامت پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنها از وحشت و هراس آن روز، در امانند (۸۹)

و کسانی که کارهای بد انجام دهند به رو در آتش افکنده می‌شوند، آیا پاداشی جز آنچه عمل کرده‌اید خواهید داشت؟ (۹۰)

بگو من مأمورم فقط خدای این شهر (مکّه معظمه) را پرستش کنم همان خدایی که این شهر را حرمت بخشیده و همه چیز از آن اوست و من مأمورم که از تسلیم شدگان به او باشم (۹۱)

و نیز مأمورم که قرآن را تلاوت کنم، هر کس هدایت شود برای خود هدایت شده و هر کس گمراه شود به زیان خود اقدام کرده

است، بگو من فقط از بیم دهندگانم [و وظیفه دیگری ندارم] (۹۲)
بگو حمد و ستایش مخصوص ذات خداست که بزودی آیاتش را به شما نشان می‌دهد تا آن را بشناسید و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. (۹۳).

تفسیر: ..... ص : ۴۹۸

معنای «مبصرا» تا این که در روز، مردم راههای کسب و زندگانی خود را ببینند.
در این آیه فرمود «فزع» [به صیغه ماضی] و نفرمود یفزع تا بفهماند که این کار بطور حتم اتّفاق خواهد افتاد. و مقصود این است که اهل آسمان و زمین هنگام نفخه اول «۱» دچار ترس و هراس می‌شوند.

۱- از مجموع آیات قرآنی چنین استفاده می‌شود که (نفخ صور) در سه نوبت است: یک بار در پایان دنیا و در آستانه رستاخیز است، بار دوم هنگامی که همه می‌میرند، و بار سوم هنگام بعث و نشور در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۴۹۹

إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ مگر کسانی را که خدا بخواهد [که نترسند] از فرشتگانی که خداوند آنها را ثابت و استوار آفریده است و آنها عبارتند از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل و برخی گویند که آنها شهدا هستند.
و کلّ أتوه (فعل ماضی) أتوه (اسم فاعل) نیز خوانده شده، یعنی خود آنها می‌آیند و در هر دو صورت بر معنای «کلّ» حمل شده [و اگر خبر مفرد باشد به اعتبار لفظ «کلّ» خواهد بود].
واژه «داخر» یعنی چیز کوچک و بی مقدار و معنای آمدن این است که اهل آسمان و زمین پس از نفخه دومی با خواری و خضوع تمام، در موقف حساب حاضر می‌شوند. و ممکن است مقصود این باشد که آنها به امر خدا و تسلیم فرمان وی بر می‌گردند.
تَحْسَبُها جامِدَةً لفظ «جامد» از مادّه «جمد» است و به چیزی گفته می‌شود که از جای خود دور نمی‌شود و ثابت است.
هم چنان که باد، ابرها را جا به جا می‌کند کوهها نیز گرد آوری و سیر داده می‌شوند و هنگامی که بیننده‌ای آن را می نگرد گمان می‌کند که ثابت است در حالی که به تندی و سرعت ابر حرکت می‌کند. و این گونه‌اند اجرام بزرگ و انبوه، هنگامی که حرکت می‌کنند، جنبش آنها به وضوح آشکار نیست چنان که نابغه جعدی در توصیف لشگری چنین گفته است:
بأرعن مثل الطّود تحسب أنّهم وقوف لحاج و الرّکاب تهملج «۱»
صُنْعَ اللَّهِ لفظ «صنع» مصدر مؤکّد است و نصب آن به وسیله مفهوم عبارت «تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ»

قیامت. تفسیر نمونه، ج ۱۵ با تصرف- م. به عبارت دیگر: نفخ ترس، نفخ بیهوشی و مرگ، نفخ، قیام در پیشگاه حق متعال. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۸، ص ۱۵۰.
۱- لشگری بزرگ مانند کوه که می‌پنداری برای مقصودی ایستاده‌اند در حالی که با سرعت در حرکتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۰

است که پیش از آن آمده خداوند این صنع را از جمله چیزهایی قرار داده که مطابق حکمت و استحکام و نظام احسنی است که در سراسر هستی حکم فرماست.
إِنَّهُ خَبِیرٌ بِما تَفْعَلُونَ خداوند به آنچه بندگانش انجام می‌دهند و به آنچه در مقابل آن استحقاق دارند آگاه است و مطابق آن پاداش و کیفر می‌دهد. فعل «تفعلون» با «تاء» خطاب خوانده شده است «۱».

لفظ «یوم» در عبارت «یومئذ» به چند طریق خوانده شده از این قرار:

۱- به سبب اضافه شدن «فزع» به آن مجرور خوانده شده است. [فزع یومئذ].

۲- به این که «فزع» به آن اضافه شده است مفتوح خوانده شده، زیرا خودش به اسم مبنی اضافه شده است.

۳- لفظ «یوم» منصوب و «فزع» با تنوین خوانده شده است [فزع یومئذ].

در صورتی که کلمه «فزع» با تنوین خوانده شده نصب «یوم» به یکی از سه صورت است:

۱- این که ظرف برای مصدر باشد.

۲- این که صفت مصدر باشد به این طریق که عبارت چنین خوانده شود من فزع یحدث یومئذ.

۳- این که به وسیله فعل آمنون منصوب باشد به این طریق که خداوند در اصل چنین فرموده است: و هم آمنون یومئذ من فزع آنها در آن روز از فزع و هراسی که نمی‌توان حقیقت و کنه آن را توصیف کرد، در امانند و آن ترس و بیم از آتش دوزخ است.

۱- ظاهرا نسخه دسترس مؤلّف آیه قرآن یفعلون با «یاء» بوده که قرائت اهل بصره است.

مجمع البیان. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۱

از حضرت علی علیه السّلام روایت شده است که فرمود:

الحسنهٔ حبّنا أهل البیت و السّیّئهٔ بغضنا. «۱»

این روایت را، روایت دیگری که جابر از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله نقل کرده است، تأیید می‌کند. پیغمبر فرمود:

«یا علی اگر امّت من آن اندازه روزه بگیرند که مانند زه کمان لاغر شوند و آن قدر نماز بخوانند که مانند کمان خم شوند ولی دشمن تو باشند خداوند آنها را به رو در آتش می‌افکند». «۲»

هَلْ تُجْزَوْنَ در این عبارت کلمه «قول» در تقدیر است (یقال لهم هل یجزون یعنی به آنها گفته می‌شود: آیا پاداشی جز آنچه عمل کرده‌اید خواهید داشت؟).

هذِهِ الْبَلْدَةِ مقصود مکّه معظّمه است و خداوند با اضافه کردن نام خودش «ربّ» به آن اشاره به عظمت و بزرگی این شهر فرموده است و خودش را با حرمتی که مخصوص مکّه قرار داده توصیف کرده است [الَّذِی حَرَّمَها] و حرمت مکّه طوری است که یک بوته گیاه از آن نباید کنده شود، یک درخت آن نباید بریده شود، یک حیوان نباید شکار و حتّی ترسانده و رمانده شود، فردی که به آن جا پناه می‌برد، در امان است و هر کس که حرمت آن را بشکند و نادیده بگیرد ستمکار و ظالم است.

وَ لَهُ کُلُّ شَیْءٍ خداوند مالک همه چیز است، بنا بر این هر چه را بخواهد حرام و هر چه را بخواهد حلال می‌کند.

فَمَنِ اهْتَدی هر فردی که با پیروی از دستورهای من هدایت شود، منافع هدایت برای خود او است.

وَ مَنْ ضَلَّ و فردی که گمراه شود، و دستورهای مرا پیروی نکند، بر من چیزی نیست و ضررش برای خود اوست.

۱- مقصود از حسنه دوستی ما اهل بیت و مقصود از سیّئهٔ دشمنی ماست.

۲-

لو أنّ أمّتی صاموا حتّی صاروا کالاوتار و صلّوا حتّی صاروا کالحنایا ثمّ أبغضوک لأکبّهم اللَّه علی مناخرهم فی النّار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۲

فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِینَ و بگو من فقط رسول بیم دهنده‌ام و جز ابلاغ آشکار اوامر خدا وظیفه‌ای ندارم.

وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سپس خداوند به پیامبر امر می‌فرماید که او را حمد و سپاس کند و بگوید ستایش مخصوص خداوند است. و این به خاطر نعمتهای خدا است که او را به پیامبری و نبوّت برگزید و دشمنانش را تهدید کرد که بزودی آیات و علامتهایی به آنها نشان خواهد داد که آنها را وادار به شناسایی آن آیات می‌کند و اقرار می‌کنند که اینها آیات خداوند است، ولی این هنگامی است که دیگر این اقرار و شناسایی به حال آنها فایده‌ای ندارد، یعنی این هنگام روز قیامت است و برخی گویند که مقصود از آیات عذاب دنیا و کشتار روز جنگ بدر است که کافران آن را مشاهده خواهند کرد.

فعل «تعملون» هم با «تاء» خوانده شده است و هم با «یاء».

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۳

سوره قصص ..... ص : ۵۰۳

اشاره

این سوره ۸۸ آیه است، کوفیان «طسم» را یک آیه می‌دانند و دیگران «یسقون» (۲۳) را آیه‌ای دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۵۰۳

ابیّ (بن کعب از پیغمبر روایت کرده است) که هر کس این سوره را بخواند، خداوند به شماره کسانی که حضرت موسی را تصدیق یا تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا فرماید. «۱»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۵۰۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ (۲) نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ (۵) وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

-۱

من قرأها اعطى من الأجر عشر حسنات بعدد من صدّق بموسى عليه السّلام و كذّب به.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۴

ترجمه: ..... ص : ۵۰۴

طسم (۱)

طا. سین. میم. اینها آیات کتاب مبین و آشکار کننده است (۲)

ای پیامبر، ما از داستان موسی و فرعون به حقّ و درستی بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که ایمان بیاورند (۳)
همانا فرعون در زمین (مصر) گردنکشی و برتری‌جویی آغاز کرد و میان اهل آن اختلاف افکند و آنها را به گروه‌های مختلفی تقسیم کرد، گروهی را سخت ضعیف و ناتوان ساخت، پسران آنها را می‌کشت، و زنان آنها را، برای کنیزی، زنده نگه می‌داشت، او مسلّما از مفسدان و بد اندیشان بود (۴)
ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان منّت گذاشته آنها را پیشوایان خلق و وارثان روی زمین قرار دهیم (۵)
حکومتشان را در زمین پایدار سازیم و به فرعون و هامان و سپاهیان آنها، چیزی را که از آن می‌ترسیدند، نشان دهیم. (۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۴

نَتْلُوا عَلَیْکَ مِنْ نَبَإِ مُوسی وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ، برخی از خبرهای موسی و فرعون را برای تو بیان می‌کنیم در حالی که ما بر حق هستیم (بالحق حال است) مثل تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ (بالدّهن حال است یعنی تنبت و فیها الدّهن، کشّاف، مؤمنون آیه ۲۰). «۱»
لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ، قومی که ما از پیش می‌دانستیم ایمان می‌آورند زیرا خواندن

۱- بعضی چنین گفته‌اند: در حالی که این خبرها بر حق است یا تلاوتی توأم با حق، حال برای نبأ یا برای تلاوت، خلاصه از تفسیر نمونه. در مجمع آمده است: بالحق حال است و جایز است صفت مصدر محذوف باشد به تقدیر تلاوهٔ کائنهٔ بالحق. و جایز است که صفت محذوف باشد به تقدیر: بالأمر الحق بنا بر این معنای آیه، غیر از آن می‌شود که مؤلّف گفته است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۵

این گونه خبرها فقط برای چنین کسانی مفید است.
إِنَّ فِرْعَوْنَ، این عبارت جمله مستأنفه و کلام مستقلّی است و گویی تفسیر است برای آنچه در پیش گفته شده است.
عَلا فِی الْأَرْضِ فرعون ظلم و ستم کرد و در سرزمین مصر ستمکاری را از حدّ گذراند.
وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً، مقصود از «شیعا» یا این است که آنها را به گروه‌هایی تقسیم کرد تا آنچه را که می‌خواهد پیروی کنند، یا معنا این است که بعضی از دسته‌ها، در اطاعت از فرعون، از گروه‌های دیگر تقلید می‌کردند، یا منظور این است که آنها را فرقه‌های مختلف قرار داد و میان آنها دشمنی ایجاد کرد و آنها بنی اسرائیل و قبطیان (مردمان بومی مصر) بودند.
یَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ مقصود از «طائفه»، بنی اسرائیل است. و سبب سر بریدن پسران آنها این بود که کاهنی به فرعون گفته بود: در بنی اسرائیل فرزندی به دنیا می‌آید که سلطنت و اقتدار تو به دست او نابود می‌شود.
«یذبّح» بدل از «یستضعف» است و «یستضعف» یا حال است برای ضمیر در فعل «جعل» و یا صفت است برای «شیعا» و یا کلام مستقلّ و مستأنفه است.
وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ، عطف بر جمله پیش است، زیرا تمام آن جمله‌ها، عبارت «نبأ موسی و فرعون» را تفسیر می‌کند.
«نرید» با این که فعل مضارع است از زمان گذشته حکایت می‌کند. و ممکن است که حال برای «یستضعف» باشد، یعنی فرعون می‌خواهد که بنی اسرائیل را ناتوان و بیچاره کند و حال آن که ما می‌خواهیم به آنها نعمت دهیم و آنها را پیشوای دنیا و دین قرار دهیم تا دیگران از آنها پیروی کنند.
حضرت سجاد علیه السّلام فرموده است: به آن خدایی که محمّد را بشارت و بیم دهنده برانگیخت نیکان ما اهل بیت و پیروان آنها مانند موسی و پیروان او هستند و دشمنان ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۶
ما و پیروان آنها مانند فرعون و پیروان او هستند. «۱»

وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ، مستضعفان را وارث مملکت و سلطنت فرعون و فرعونیان قرار دادیم.

وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، ما بنی اسرائیل را در سرزمین مصر و شام تمکّن و قدرت دادیم، یعنی ما این ناحیه را برای آسایش آنها آماده و مهیّا کردیم و هیچ گونه ستم و ظلمی، آن چنان که در زمان جبّاران بود، به آنها نمی‌شود، ما آنان را در این منطقه مسلّط ساختیم و دست آنها را بازگذاشتیم.

عبارت وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما، به صورت یری، با (یاء) و فرعون و جنودهما با رفع نیز خوانده شده است، در این صورت معنا این است که: فرعونیان، آنچه را که از آن بیم داشتند می‌بینند و آن زوال و نابودی سلطنت و هلاکتشان به دست یکی از فرزندان بنی اسرائیل (حضرت موسی) است.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص : ۵۰۶

اشاره

وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لا تَخافِي وَ لا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷) فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما كانُوا خاطِئِينَ (۸) وَ قالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لا تَقْتُلُوهُ عَسى أَنْ يَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۹) وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسى فارِغاً إِنْ كادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْ لا أَنْ رَبَطْنا عَلى قَلْبِها لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰)

۱-

و الّذی بعث محمّدا صلّی اللّه علیه و آله بالحقّ بشیرا و نذیرا انّ الأبرار منّا أهل البیت و شیعتهم بمنزلة موسی و شیعته و انّ عدوّنا و أشیاعهم بمنزلة فرعون و أشیاعه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۷

ترجمه: ..... ص : ۵۰۷

ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده و هنگامی که (از فرعونیان) بر او ترسیدی وی را در دریا (رود نیل) بیفکن و هرگز نترس و محزون مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم. و او را از رسولانش قرار می‌دهیم (۷)

چون مادر موسی برای او ترسان شد و به فرمان خدا او را به دریا افکند، خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد، بدون تردید فرعون و هامان و لشکریانشان خطا کار بودند (۸)

چون فرعون قصد کشتن او کرد همسرش (به شفاعت برخاست) و گفت این کودک را نکشید که نور دیده من و توست شاید که در خدمت سودمند افتد، یا او را به فرزندی اختیار کنیم و آنها (از تقدیر الهی) بی‌خبر بودند (۹)

صبحگاهان قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت و اگر قلب او را با ایمان و امید استوار نکرده بودیم نزدیک بود که رازش را آشکار کند (و به یاد طفلش فریاد برآورد.) (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۰۷

واژه «یم» یعنی دریا که در این جا مقصود «رود نیل» در مصر است. و مفهوم آیه مبارکه این است که ما به مادر موسی الهام کردیم یا جبرئیل را بر او فرستادیم که تا زمانی که نمی‌ترسی فرزندت را شیر ده و هر گاه که از کشتن او ترسیدی او را در رود نیل بینداز و از غرق شدن یا هلاکت او هیچ ترسی نداشته باش.

فرق «خوف» و «حزن» این است: خوف، ترس نسبت به چیزی است که ممکن است در آینده اتّفاق بیفتد (مثل این که فردی می‌ترسد که فرزندش کشته شود.) و حزن، اندوه نسبت به چیزی است که واقع شده است (مثل این که کسی فرزندش فوت شده محزون است) و در این مورد حزن مادر موسی برای دوری از فرزندش

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۸

و یاد او می‌باشد. و ما از هر دو (خوف و حزن) با هم او را نهی کردیم و با این مژده که موسی را به او بر می‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم او را دلداری دادیم و قلبش را مطمئن کردیم.

لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا، حرف «لام» در کلمه «لیکون» برای تعلیل و به معنای علّت است ولی علّت به معنای مجازی نه حقیقی، زیرا فرعونیان این کودک را از آب نگرفتند که دشمن و باعث اندوه آنها شود، ولی چون سرانجام و عاقبت چنین شد، کار اینان به کار کسانی که به عمد و قصد چنین کاری را می‌کنند، تشبیه شده است. [برخی این لام را (لام) عاقبت نامیده‌اند].

لفظ «حزنا» به صورت حزن نیز خوانده شده و هر دو لغت به یک معنا است، مانند رشد و رشد و عدم و عدم.

كانُوا خاطِئِينَ آنها در تمام کارها خطاکار بودند و با این خطا بعید نبود که از جهالت و نادانی، دشمن خود را به دست خود پرورش دادند. ممکن است معنا این باشد که چون آنها مجرم و گناه کار بودند، خداوند به این صورت آنها را کیفر داد که دشمنشان و کسی را که نابودی آنها به دست او بود در دامان خود بپرورانند.

لفظ «خاطئین» خاطین نیز خوانده شده که یا به تخفیف «خاطئین» و حذف همزه است و یا از مادّه (خطوت) که به معنای گام زدن و رد شدن از چیزی است، یعنی از راه صواب و درستی ردّ شدند و به سوی خطا و گناه گام زدند.

روایت شده است که خانواده فرعون صندوق را از آب گرفتند و آسیه (همسر فرعون) به آن نزدیک شد و درون آن نوری را دید و آن صندوق را باز کرد و ناگاه کودکی را دید که انگشت شست خود را می‌مکد، پس مهر او در دل همه جا گرفت و آسیه به فرعون گفت: «قرّة عین لی و لک»، یعنی این کودک نور دیده من و تو است.

از ابن عبّاس روایت شده است که فرعونیان می‌خواستند موسی را بکشند لکن آسیه مانع شد و گفت که او را نکشید، فرعون گفت که این نور دیده توست امّا برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۰۹

من چنین نیست. و اگر آن طور که آسیه موسی را نور دیده خود قرار داد فرعون نیز قرار می‌داد، خداوند او را هم مانند همسرش هدایت می‌کرد.

عَسى أَنْ يَنْفَعَنا چون آسیه آثار میمنت و نجابت را که حاکی از نافع بودن بسیار بود، در سیمای آن کودک به فراست دریافت، گفت: امید است که این کودک به ما سودی برساند.

أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً، یا او را به فرزندی خود اختیار کنیم، زیرا او شایسته آن است که فرزند پادشاهان باشد.

وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ، فرعونیان نمی‌دانستند این کودکی که یافتند، همان کسی است که در جستجوی او هستند (تا او را به قتل رسانند یا نمی‌دانستند که سرانجام به دست او هلاک خواهند شد. ترجمه مجمع البیان).

وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسى فارِغاً، هنگامی که مادر موسی شنید که فرعون موسی را به فرزندی پذیرفته و مورد محبّت قرار داده است، دلش از اندوه او تهی و خالی شد.

برخی گویند واژه «فارغ» به معنای صفر و خالی بودن از عقل است، یعنی هنگامی که مادر موسی شنید که فرزندش به دست فرعون افتاده است، از وحشت و دهشت، عقل خود را از دست داد و هوش از سرش رفت و مانند این مفهوم است این آیه که خداوند می‌فرماید: وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ، «و دلهاشان از شدّت عذاب از عقل تهی است». (ابراهیم/ ۴۳) و حسّان شاعر گفته است:

ألا أبلغ أبا سفیان عنّی فأنت مجوّف نخب هواء «۱»

إِنْ کادَتْ لَتُبْدِی معنای این عبارت این است که اگر ما، دل مادر موسی را به وسیله وحی محکم و مطمئنّ نمی‌کردیم، نزدیک بود که از وجد و شادمانی فریاد

۱- ای شخص [نامعلوم] از طرف من به ابو سفیان ابلاغ کن و بگو قلب تو از خرد و شجاعت تهی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۰

بزند و راز خود را آشکار کند ما این کار را کردیم تا او از تصدیق کنندگان به وعده‌های ما باشد، این وعده که ما فرزندش را سالم به او برمی‌گردانیم.

برخی گویند: مفهوم «کادت» این است که مادر موسی هنگامی که دید موسی پیش فرعون است از شدّت خوشحالی نزدیک بود بگوید: من مادر او هستم و ضمیر در «به» به موسی بر می‌گردد. و مقصود حکایت و داستان موسی است.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۱ تا ۱۶] ..... ص : ۵۱۰

اشاره

وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۱۱) وَ حَرَّمْنا عَلَیْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی أَهْلِ بَیْتٍ یَکْفُلُونَهُ لَکُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ (۱۲) فَرَدَدْناهُ إِلی أُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۱۳) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۱۴) وَ دَخَلَ الْمَدِینَةَ عَلی حِینِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِیها رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِینٌ (۱۵)

قالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ (۱۶)

ترجمه: ..... ص : ۵۱۰

مادر موسی به خواهر وی گفت: وضعیّت طفلم را دنبال و پی گیری کن، او هم از دور جریان را مشاهده کرد در حالی که فرعونیان آگاه نبودند (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۱

ما شیر هر دایهٔ را از پیش بر او حرام کردیم (آل فرعون در پی دایه‌ای که طفل پستانش را بگیرد بر آمدند) در این حال خواهر موسی گفت: آیا مایلید شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این کودک را کفالت کنند و خیرخواه او هستند؟ (۱۲)

پس موسی را به مادرش برگرداندیم تا دیده‌اش روشن شود و اندوهگین نباشد و یقین بداند که وعده خدا حق است ولی اکثر مردم آگاه نیستند (۱۳)

آن گاه که موسی به حدّ کمال و رشد عقلی رسید، ما به او حکمت و دانش دادیم و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (۱۴)

موسی بی‌خبر از اهل شهر و ناشناس وارد شهر شد و دید که دو نفر به نزاع مشغولند، یکی از پیروان و دیگری از دشمنانش بود، آن که از پیروانش بود، در برابر دشمنش، از او یاری خواست موسی مشت سختی بر دشمن زد و با آن مشت کشته شد. موسی گفت این از عمل شیطان بود که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است. (۱۵)

موسی گفت پروردگارا من به خود ظلم و ستم کردم از من درگذر، خدا از او درگذشت که او بسیار بخشنده و مهربان است. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۱

وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ، مادر موسی به خواهر او گفت: وضعیّت موسی را دنبال و پی‌گیری کن و از حال او آگاه شو.

فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ، واژه «جنب» به معنای دور است، یعنی او را از دور نظاره می‌کرد و مقصود این است که خواهر موسی به دنبال صندوق رفت و دید که فرعونیان آن را از آب گرفتند و موسی را از داخل آن بیرون آوردند و او موسی را می‌دید در حالی که فرعونیان نمی‌دانستند که او خواهر موسی است.

واژه «تحریم» کنایه و استعاره از منع و جلوگیری است، زیرا اگر چیزی بر کسی حرام شد، یعنی فرد را از آن منع و جلوگیری کرده‌اند. و اصل مطلب این است که خداوند موسی را از گرفتن هر پستانی برای نوشیدن شیر، منع فرمود. بنا بر این

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۲

موسی پستان هیچ دایه‌ای را به دهان نگرفت، تا این موضوع برای فرعونیان اهمیّت خاصّی یافت.

لفظ «مراضع» یا جمع مرضع است و او زنی است که شیر می‌دهد و یا جمع مرضع است که یا مصدر و به معنای ارضاع و شیردادن است و یا اسم مکان و به معنای پستان و محل شیر دادن است. «من قبل» یعنی پیش از آن که خواهر موسی وضعیّت وی را پی‌گیری کند.

روایت شده است که چون خواهر موسی گفت: وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ، هامان (وزیر فرعون) گفت: این زن، موسی و خانواده‌اش را می‌شناسد، ولی او فورا گفت:

منظورم این است که آنها نسبت به فرعون ناصحند، مرجع ضمیر «له» را فرعون قرار داد نه موسی. [و با این حاضر جوابی خود را از مهلکه نجات داد.]

«نصح» کاری است که از هر گونه تباهی و فساد پاک باشد (عمل خالص و بی‌ریا) خواهر موسی نزد مادرش رفت و او را آورد در حالی که کودک در دست فرعون بود و چون خداوند محبّت موسی را در دل فرعون جای داده بود او را با مهربانی می‌بوسید. کودک که گرسنه بود و شیر می‌خواست گریه می‌کرد، امّا هنگامی که بوی مادرش را حسّ کرد به او انس گرفت و آرام شد و پستانهایش را به دهان گرفت.

فرعون به او گفت: تو با این کودک چه نسبتی داری (که تنها پستان تو را گرفت)، گفت: من زنی هستم که شیرم بسیار خوشبو و گوارا است و هیچ کودکی به من داده نشده است مگر این که پستان مرا پذیرفته است. سپس کودک را با مزد و اجرت (رضاع) به او دادند، او هم فرزند را به خانه خود برد و این چنین خداوند به وعده خود، در برگرداندن کودک، وفا کرد. و این هنگام مادر موسی یقین کرد که فرزندش پیامبر خواهد شد.

و خداوند به این مفهوم اشاره فرموده است که می‌فرماید: وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ مقصود این است که مادر موسی با دیدن فرزندش، یقین پیدا می‌کند و برای او

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۳

ثابت می‌شود که وعده خداوند حقّ است.

وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ، امّا آن طور که تو می‌دانی و یقین داری که وعده خدا حقّ است، بیشتر مردم نمی‌دانند و این باور را ندارند.

واژه «استوی» یعنی استوار و محکم و رسیدن به نهایت رشد عقلی و کمالی که بیشتر از آن تصوّر نمی‌شود و آن چهل سالگی است.

آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً، مقصود از حکمت همان نبوّت و مقام پیامبری است و منظور از علم، تورات است.

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ، مقصود از «مدینه» کشور مصر است و برخی گویند که منظور شهری از مصر به نام منف است.

عَلى حِينِ غَفْلَةٍ، مقصود از زمان غفلت فاصله میان نماز مغرب و عشاء است و برخی گویند: منظور هنگام خواب نیمروز (خواب قیلوله) است.

هذا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ، منظور از «شیعه» کسانی از بنی اسرائیل‌اند که پیرو دین موسی بودند و مقصود از «عدوّ» افرادی از قبطیان و بومیهای مصری است که مخالف موسی بودند.

واژه «وکز» به معنای دفاع با «سیلی» است. و برخی گویند دفاع با مشت است.

قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ، کاری که باعث شد قتلی اتّفاق بیفتد، از کارهای شیطان است، زیرا اصل نزاع به سبب وسوسه‌های شیطان روی داد.

إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ، براستی که شیطان دشمن بنی آدم است و گمراه کننده‌ای است آشکار.

قالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، موسی گفت: من با این قتلی که انجام دادم، به خودم ستم کردم زیرا اگر فرعونیان آن را بدانند، بدون تردید، مرا خواهند کشت، برخی گویند: موسی این عبارت را، به خاطر ترک اولی و غفلت از یاد خدا و کوتاهی در انجام حقوق نعمتهای خداوند، گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۴

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۷ تا ۲۱] ..... ص : ۵۱۴

اشاره

قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قالَ لَهُ مُوسى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸) فَلَمَّا أَنْ أَرادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُما قالَ يا مُوسى أَ تُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَما قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ جَبَّاراً فِي الْأَرْضِ وَ ما تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹) وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعى قالَ يا مُوسى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)

ترجمه: ..... ص : ۵۱۴

موسی گفت: پروردگارا به شکرانه نعمتی که به من دادی من هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود (۱۷)

موسی در شهر بیمناک و هر لحظه منتظر حادثه‌ای بود، ناگهان دید همان فردی که روز گذشته از او یاری طلبیده بود فریاد می‌زند و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: به راستی تو آشکارا انسانی گمراه هستی (۱۸)

و هنگامی که خواست دست به طرف کسی که دشمن هر دوی آنها بود دراز کند و با قدرت مانع او گردد، فریادش بلند شد و گفت: ای موسی می‌خواهی مرا هم بکشی، همان‌گونه که روز گذشته انسانی را به قتل رساندی؟ تو فقط قصد جبّاری و گردنکشی در روی زمین داری و نمی‌خواهی از مصلحان باشی (۱۹)

در این هنگام مردی از نقطه دور دست شهر با سرعت آمد و گفت: ای موسی این جمعیّت (درباریان فرعون) شور می‌کنند که تو را بکشند. فورا از شهر بیرون رو که من از خیرخواهان توام. (۲۰)
موسی از شهر بیرون رفت و در حالی که بیمناك و هر لحظه منتظر حادثه‌ای بود گفت: پروردگارا! مرا از این ستمکاران رهایی بخش. (۲۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۵

تفسیر: ..... ص : ۵۱۵

بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ، حرف «باء» در کلمه «بما» ممکن است برای قسم باشد که جوابش حذف شده و در تقدیر چنین است: سوگند به نعمتهایی که به من عطا فرمودی آنها را به راه درست به کار برم و هرگز پشتیبان مجرمین نباشم.
و ممکن است که سببی باشد، یعنی به سبب نعمتهایی از نیرو و توانایی که به من عطا فرمودی، آنها را به کار نبرم مگر در یاری مؤمنان و نگذارم که یک نفر قبطی (کافر) بر یک بنی اسرائیلی پیروز شود.
يَتَرَقَّبُ، موسی هر آن در انتظار حادثه ناگواری بود. در انتظار این بود که او را دستگیر کنند و یا خبری از قتل قبطی به او برسد، زیرا او از فرعون و فرعونیان می‌ترسید بفهمند که این قتل کار او بوده است.
إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ، این عبارت را موسی به آن اسرائیلی گفت، زیرا او (روز گذشته) سبب قتل مردی شده بود و امروز نیز با مرد دیگری نزاع می‌کرد.
چون موسی نسبت به بنی اسرائیلی به رقّت و رحم آمد، خواست به او کمك کند و آن قبطی را که دشمن هر دوی آنها بود با قدرت بگیرد و از او دورش کند.
کلمه «یبطش» یبطش به ضمّ «طاء» نیز خوانده شده است.
«جبّار» به کسی گفته می‌شود که بدون در نظر گرفتن سرانجام و عاقبت کار، با ظلم و ستم به زدن و کشتن مردم اقدام کند. برخی گویند: «جبّار» کسی است که نسبت به اوامر خداوند تکبّر ورزد و تسلیم آنها نشود و چون آن قبطی به اسرائیلی و (به موسی) این مطلب را (که می‌خواهی مرا هم مانند مرد روز گذشته بکشی) گفت، راز موسی آشکار شد و خبر قتل منتشر گردید و به گوش فرعون رسید و فرعونیان تصمیم به قتلش گرفتند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۶
وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعى، گویند: آن مردی که آمد، مؤمن آل فرعون و پسر عموی فرعون بود، «۱» کلمه «یسعی» ممکن است مرفوع و صفت «رجل» باشد و ممکن است منصوب و حال برای «رجل» باشد، زیرا «رجل» به جمله «من اقصی المدینة» توصیف شده و ممکن است که این عبارت، صله برای «جاء» باشد که در این صورت کلمه «یسعی» تنها صفت است نه حال.
يَأْتَمِرُونَ بِكَ، یعنی ای موسی درباره تو مشورت می‌کنند. چنان که گویند: تأمر القوم و ائتمروا: آن گروه به شور و مشورت پرداختند.
کلمه «لك» صله برای ناصحین نیست بلکه بیان آن است.
فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ، موسی (به سفارش آن مؤمن) از مصر بیرون رفت در حالی که بیمناك بود و هر آن در انتظار این بود که در راه مورد تعرّض قرار گیرد یا به او برسند و دستگیرش کنند. لذا به خداوند توجّه کرد و گفت: رب نجنی من فرعون و قومه پروردگارا مرا از دست فرعون و فرعونیان نجات ده.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ..... ص : ۵۱۶

اشاره

وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَواءَ السَّبِيلِ (۲۲) وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُكُما قالَتا لا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقى لَهُما ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِي عَلَى اسْتِحْياءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا فَلَمَّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵) قالَتْ إِحْداهُما يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶)

قالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) قالَ ذلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸)

۱- مفسّران نام، «مؤمن آل فرعون» را، «حزقيل» گفته‌اند. برخی «شمعون» و برخی «سمعان» نیز نامیده‌اند. ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱۸، ص ۱۷۷- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۷

ترجمه: ..... ص : ۵۱۷

هنگامی که به جانب شهر مدین، روی آورد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست، هدایت فرماید (۲۲)

و چون به چاه آبی حوالی شهر مدین رسید گروهی از مردم را دید که چهارپایان خود را سیرآب می‌کنند و دو زن را دید که دور از مردان، مراقب گوسفندان خویشند. موسی به آنها گفت کار مهمّ شما چیست؟ آن دو زن گفتند ما گوسفندانمان را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی از کنار چاه باز گردند، زیرا ما نمی‌توانیم با مردان نامحرم مخلوط شویم و پدر ما پیر مردی سالخورده و فرتوت است (۲۳)

موسی گوسفندان آنها را سیرآب کرد، سپس به سوی سایه رفت و گفت: بارالها! من به هر خیر و نیکی که تو برایم بفرستی نیازمندم (۲۴)

ناگهان یکی از آن دو زن، که با نهایت حیا راه می‌رفت، پیش او باز آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش سیرآب کردن گوسفندان ما را به تو بپردازد. هنگامی که موسی پیش او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد شعیب گفت: هیچ نترس که از مردمان ستمکار نجات یافتی. (۲۵)

یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر این مرد را استخدام کن، زیرا بهترین فردی را که می‌توانی به خدمت بگیری، کسی است که امین و توانا باشد (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۸

شعیب گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به تو دهم که هشت سال مزدور من باشی و اگر ده سال را کامل کنی محبّت کرده‌ای و نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم، به خواست خدا مرا از شایستگان خواهی یافت. (۲۷)

موسی گفت: این قرارداد من و تو است. هر کدام از دو مدّت را که کامل کنم، ستمی بر من نیست و خدا به آنچه می‌گوییم وکیل

است. (۲۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۸

وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ، واژه «تلقاء» به معنای برابر و روبرو است و مقصود این است (که چون موسی از مصر بیرون آمد) به طرف شهر «مدین» رو کرد، و آن شهر شعیب بود. «۱» ابن عبّاس گفته است: موسی در حالی بیرون رفت که راه را نمی‌دانست و فقط امید به پروردگارش داشت که او را راهنمایی و از سرگردانی حفظ کند.

سَواءَ السَّبِيلِ، یعنی وسط راه.

برخی گویند: موسی با ترس و بیم «۲» بیرون رفت، و با برگ درختان و گیاهان تغذیه و زندگی می‌کرد.

وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ، آب مدین چاهی بود در نزدیکی این شهر که مردم چارپایان را از آن سیرآب می‌کردند. و منظور از ورود به آب این است از راهی که آمد به چاه آب رسید.

۱- مدین نام شهری است که شعیب در آن می‌زیست و در جنوب شامات و شمال حجاز قرار دارد و تا مصر هشت روز راه است. این شهر امروز به نام «معان» یکی از شهرهای کشور اردن است. تفسیر نمونه ۱۶/ ۶۰ با تصرّف- م.

۲- در تفسیر کشّاف به جای (خائفا) (خافیا) گفته شده، یعنی موسی پابرهنه خارج شد.

تفسیر کشّاف، ج ۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۱۹

وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ، در دهانه چاه و جایی که از آن آب بر می‌دارند مردمان مختلف بسیاری را دید که جمع شده‌اند [و چارپایان خود را آب می‌دهند.]

وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودانِ، جایی پایین‌تر و کنار آن مردمان، دو زن را دید که از گوسفندان خود مراقبت می‌کنند.

واژه «تَذُودانِ» از مادّه «زود» به معنای دور راندن و جلوگیری کردن است و مقصود این است که آن دو زن مایل نبودند و نمی‌گذاشتند که گوسفندانشان به آب نزدیک شود. برخی گویند که آنها نمی‌توانستند گوسفندهای خود را آب دهند، زیرا مردان و شبانانی که آن جا بودند قوی‌تر از آن دو زن بودند.

قالَ ما خَطْبُكُما، کلمه «خطب» در اصل مخطوب و به معنای مقصود و مطلوب است. و مفهوم عبارت این است که موسی به آن دو زن گفت: مقصود شما از جلوگیری گوسفندانتان چیست؟

حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعاءُ، عبارت «یصدر» یصدر، [از باب ثلاثی مجرّد] نیز خوانده شده است و در این صورت معنا این است که صاحبان گوسفندان از آبشخور بیرون روند. و کلمه «رعاء» جمع راعی [به معنای شبان] است مانند: صیام و قیام [که جمع صائم و قائم است.]

فَسَقى لَهُما، موسی به خاطر آن دو زن گوسفندان آنها را سیر آب کرد.

و روایت شده است که چوپانان سنگی را بر دهانه چاه گذاشته بودند که کمتر از هفت مرد نمی‌توانستند آن را بردارند، برخی گویند کمتر از ده مرد و برخی تا چهل مرد گفته‌اند، ولی حضرت موسی به تنهایی آن را برداشت و از آنها دلوی خواست آنها دلوشان را که کمتر از ده مرد نمی‌توانست آن را از چاه بکشد به او دادند، موسی به تنهایی با کشیدن یک دلو پر از آب تمام گوسفندان آن دو را آب داد و آنها را خارج کرد. این کار را برای این کرد که فطرتا به انجام کارهای نیک و کمک به ضعیفان و بیچارگان علاقمند بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۰

برای سه فعل «یسقون» و «تذودان» و «لا نسقی» در آیه مبارکه مفعول گفته نشده است، زیرا هدف و مقصود اصل فعل بوده است نه مفعول آن.

دلیل مطابق بودن جواب آنها با سؤالی که از آنها شده بود این است که موسی از آنها سبب جلوگیری گوسفندانشان را از ورود به آبشخور پرسیده بود و آن دو در جواب گفتند سبب آن این است که آنها در برابر چوپانان مرد، ضعیف و ناتوانند و ناگزیر باید صبر کنند تا کار مردان تمام شود و گوسفندان خود را از آبشخور خارج کنند. (بعد آنها وارد شوند).

وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ، پدر ما پیر مرد سالخورده‌ای است که نمی‌تواند خودش گوسفندان را آب دهد. و گویا این مطلب را گفتند تا هم به کنایه از موسی برای آب دادن گوسفندانشان کمک بخواهند و هم نشان دهند که چون کسی را ندارند ناگزیرند خودشان این کار را انجام دهند.

ثُمَّ تَوَلَّی إِلَی الظِّلِّ، سپس از شدّت گرما و در حال گرسنگی (و خستگی) به سایه درخت سمره «۱»، پناه برد.

فَقالَ رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ، هر خیر و نعمتی که به من عطا فرمایی چه کم باشد و چه زیاد، من به آن نیازمندم. و چون لفظ «فقیر» به معنای سائل و طالب است به وسیله «لام» متعدّی شده است.

روایت شده است که: موسی در حالی که از فرط لاغری سبزی گیاهان از شکمش پیدا بود، این درخواست را کرد و مقصودش جز نان و طعامی که بخورد چیز دیگری نبود.

عبارت «عَلَی اسْتِحْیاءٍ» در محلّ حال است، یعنی آن زن، با شرم و حیای بسیار می‌آمد اصل داستان این است که چون دختران شعیب جلوتر از چوپانان و زودتر از

۱- سمره، درخت طلح، نوعی اقاقیا، مغیلان، ترجمه منجد الطّلاب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۱

روزهای دیگر، با سیر بودن کامل گوسفندان و پستانهای پرشیر آنها، پیش پدر برگشتند، پدر علّت را پرسید، آن دو گفتند: مرد نیکوکاری را یافتیم که بر ما ترحّم کرد و گوسفندان ما را آب داد. شعیب به یکی از آنها گفت: او را پیش من بیاورید، از این رو یکی از آنها پیش موسی برگشت (سفارش پدر را گفت) موسی در پی دختر براه افتاد، در بین راه متوجّه شد که باد لباس دختر را به بدنش می‌چسباند و اندام او را نمایان می‌سازد (از آن جا که عصمت و عفّت موسی اجازه دیدن چنین منظره‌ای را نمی‌داد) به دختر گفت: تو از پشت سر من بیا و با گفتارت مرا راهنمایی کن.

هنگامی که موسی سرگذشت خود را شرح داد، شعیب به او گفت: نترس! فرعونیان به سرزمین ما تسلّطی ندارند کلمه «قصص» مصدر است و به معنای مقصوص و خود سرگذشت است.

قالَتْ إِحْداهُما، آن دختری که به پدر گفت: موسی را اجیر کن، دختر بزرگتر بوده و همو بود که به سراغ موسی رفت و بعدا هم با او ازدواج کرد.

روایت شده است که شعیب به دخترش گفت: از کجا دانستی که او قوی و امین است؟ دختر رویداد بلند کردن سنگ، کشیدن دلو سنگین، و این که موقع رساندن پیام پدرش او سرش را به زیر افکنده بود و این که به او دستور داد که از پشت سرش حرکت کند، همه را برای پدر بازگو کرد.

این سخن دختر (که به پدرش گفت: بهترین کسی را که اجیرش گرفته‌ای توانا و امین است) سخنی است بسیار حکیمانه و جامع و کامل، زیرا هر گاه در انجام کاری امانت و کفایت و توانایی باشد، مقصود حاصل است.

عَلی أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ، به این که هشت سال برای من کار کنی. «تأجرنی» از، أجرته می‌باشد یعنی اجیر او شدم و عبارت

«ثمانی حجج» ظرف زمان برای آن است.

فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ، تمام کردن ده سال به اختیار تو است و من تو را در

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۲

انجام دو سال اضافه بر هشت سال ملزم نمی‌کنم، لکن اگر تو آن را به اتمام رسانی کار نیکی است که به قصد قربت انجام داده‌ای.

وَ ما أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ، و من نمی‌خواهم که، با لازم کردن اتمام ده سال، کار بر تو سخت و مشکل شود.

مِنَ الصَّالِحِینَ، بزودی خواهی دید که من در معامله از نیکوکارانم و هرگز بر تو سختگیری نخواهم کرد.

لفظ «ذلک» مبتداست و عبارت «بَیْنِی وَ بَیْنَکَ» خبر آن است، یعنی موسی گفت:

آنچه را که تو گفتی و انجام کارهایی را که بر عهده من قرار دادی، میان من و تو ثابت و برقرار است و من خلاف آن نخواهم کرد.

أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَیَّ، هر کدام از این دو مدت هشت سال یا ده سال را که انجام دهم، بر من ستم و الزامی نباشد (و در انجام آن آزاد باشم) حرف «ما» تأکید برای زمان مبهم است. و «أیّ» در چنین مواردی زائد است. کلمه «وکیل» به کسی گفته می‌شود که کار به او سپرده شود و در این مورد چون به معنای شاهد و ناظر استعمال شده است، به وسیله «علی» متعدّی شده است.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۳۵] ..... ص : ۵۲۲

اشاره

فَلَمَّا قَضی مُوسَی الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ ناراً قالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَیْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبارَکَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ یا مُوسی إِنِّی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ (۳۰) وَ أَنْ أَلْقِ عَصاکَ فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جانٌّ وَلَّی مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ یا مُوسی أَقْبِلْ وَ لا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الْآمِنِینَ (۳۱) اسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَیْکَ جَناحَکَ مِنَ الرَّهْبِ فَذانِکَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّکَ إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلائِهِ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ (۳۲) قالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ (۳۳)

وَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعِی رِدْءاً یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ (۳۴) قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ وَ نَجْعَلُ لَکُما سُلْطاناً فَلا یَصِلُونَ إِلَیْکُما بِآیاتِنا أَنْتُما وَ مَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغالِبُونَ (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۳

ترجمه: ..... ص : ۵۲۳

هنگامی که موسی مدّت قرارداد خود را به پایان رسانید، و همراه خانواده‌اش از پیش شعیب به سوی مصر حرکت کرد [در شبی تاریک و هوایی سرد و هنگامی که وضع حمل همسرش فرا رسیده بود] آتشی از دور دید به خانواده‌اش گفت: این جا درنگ کنید که آتشی به نظرم رسید، من می‌روم شاید خبری برای شما بیاورم، یا شعله آتشی که با آن گرم شوید (۲۹)

هنگامی که موسی به آتش نزدیک شد، ناگهان از ساحل راست آن وادی، در آن سرزمین مبارک و پر برکت، از درختی ندایی رسید که ای موسی! منم خدای یکتا و پروردگار جهانیان (۳۰)

در این مقام عصایت را بیفکن، چون عصا را افکند و به آن نگریست، دید مانند ماری بزرگ با سرعت حرکت می‌کند، موسی چنان ترسید که پا به فرار نهاد و پشت سر خود را هم نگاه نکرد، به او خطاب شد ای موسی برگرد و نترس که تو در امان هستی (۳۱)

دستت را در گریبانت فرو بر و بیرون آور تا بدون هیچ عیب و نقصی، روشن و درخشان گردد و دستهایت را بر سینه‌ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود، این عصا و ید بیضاء دو ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۴
برهان و دو معجزه‌اند بر رسالتت به سوی فرعون و فرعونیان که قومی فاسق و نابکارند (۳۲)
موسی گفت: پروردگارا من از آنها یک تن را کشته‌ام می‌ترسم، که به خونخواهی، مرا به قتل برسانند (۳۳)
و برادرم «هارون» زبانش از من فصیحتر است، او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند که می‌ترسم این فرعونیان مرا سخت تکذیب کنند (۳۴)
خداوند فرمود: به وسیله برادرت بازوان تو را بسیار قوی می‌کنیم و به شما قدرت و تسلّط می‌دهیم و به برکت آیات ما هرگز به شما دست نمی‌یابند، شما و پیروانتان پیروزید. (۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۴

واژه «جذوه» با حرکتهای سه گانه (فتحه، ضمّه، کسره) خوانده شده است، زیرا هر سه حرکت در آن صحیح است و آن قطعه چوب بزرگی است که بر سر آن آتش باشد.
حرف «من» اوّلی (من شاطئ) و دوّمی (من الشّجرة) هر دو برای ابتداست، یعنی صدا از ابتدای وادی و از طرف درخت آمد.
عبارت «مِنَ الشَّجَرَةِ» برای «مِنْ شاطِئِ الْوادِ» بدل اشتمال است، زیرا درخت در کناره وادی روییده بود [بنا بر این آن محلّ، شامل درخت بوده است.]
واژه «رهب» به معنای ترس، و «جناح» در این جا به معنای دست است، زیرا دست انسان به منزله دو بال پرنده است و هر گاه فردی دست راستش را زیر بازوی چپش بگذارد دستش را به خود چسبانده است. «مِنَ الرَّهْبِ» به خاطر رهب و ترس، یعنی هر گاه هنگام دیدن مار ترسیدی دستت را به سینه‌ات بگذار.
فَذانِکَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّکَ، لفظ «ذانک» هم با تخفیف نون و هم با تشدید آن خوانده شده، در صورت تخفیف تثنیه «ذاک» و در صورت تشدید تثنیه «ذلک» است.
«برهانان» به معنای دو حجّت است و چون حجّت مطلب روشن و آشکار است آن را برهان هم می‌گویند چنان که به زن سفید چهره می‌گویند: امرأة برهرهه و به مردی ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۵
که با دلیل و برهان باشد می‌گویند: أبره الرّجل و همچنین است کلمه سلطان که چون مفهوم روشنی و وضوح دارد به حجّت نیز گفته می‌شود و سلطان مشتقّ از سلیط است که به معنای روغن زیتون می‌باشد.
رِدْءاً، اسم چیزی است که از آن کمک گرفته می‌شود (بر وزن) فعل به معنای مفعول به مانند «دفء» که به معنای ما یدفأ به و نام هر چیز گرم کننده است. شاعر گفته است:
و ردئی کلّ أبیض مشرفی شحیذ الحدّ عضب ذی فلول «۱»
این کلمه به صورت ردا، به تخفیف و بدون همزه، نیز خوانده شده است.
عبارت «یُصَدِّقُنِی» هم به رفع و هم به جزم خوانده شده است. در صورت اوّل صفت «ردأ» و در صورت دوّم جواب «أرسله» است و این مانند عبارت ولیّا یرثنی است که یرثنی به جزم نیز خوانده شده است و هر دو صورت یکی است.
و مقصود از تصدیق این است که هارون با زبان‌گویای خود، حقّ را، روشن بیان کند و با کافران مجادله و آنها را قانع سازد چنان که سخنگوی ماهر و بلیغ، چنین می‌کند، و همین کار جاری مجرای تصدیق است، هم چنان که برهان و دلیل سخن را ثابت و آن را تصدیق می‌کند.

و ممکن است مراد این باشد که هارون سخنان موسی را طوری روشن و آشکارا بیان کند که حتّی افرادی را که حضرت موسی، می‌ترسید تکذیبش کنند، او را تصدیق کنند و چون سبب این تصدیق، هارون بود، عمل تصدیق بطور استعاره و کنایه به او نسبت داده شده است. دلیل بر این معنا این است که حضرت موسی

۱- یار و حافظ من شمشیر درخشان و تیز مشرفی است که در لبه تیز آن، بر اثر ضربات دشمنان رخنه‌ها و شکستگیهایی ایجاد شده است (مشرف قریه‌ای است در یمن و بعضی گویند در شام است، کشاف، ج ۳، ص ۴۰۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۶

گفت: می‌ترسم که مرا تکذیب کنند.

قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ، چون واژه «عضد» (بازو) باعث نیرومندی و استواری دست است، مفهوم آیه مبارکه این است که ما بزودی تو را به وسیله برادرت، تقویت و تأیید می‌کنیم و او را در نبوّت و رسالت همراه و همدم تو قرار می‌دهیم. چنان که شاعری به نام طرفه گفته است:

أ بنی لبینا لستموا بید إلّا یدا لیست لها عضد «۱»

وَ نَجْعَلُ لَكُما سُلْطاناً، لفظ «سلطان» ممکن است به معنای سلطه و برتری و یا به معنای حجّت و برهان باشد، بنا بر این معنای عبارت این است که ما برای شما، در تمام مراحل، حجّت و برهان و یا سلطه و برتری قرار می‌دهیم.

در عبارت «بِآياتِنا» چهار احتمال داده می‌شود از این قرار:

۱- متعلق به جمله «نَجْعَلُ لَكُما سُلْطاناً» می‌باشد، یعنی به وسیله آیات خود به شما برتری می‌دهیم.

۲- یا متعلّق به «فَلا يَصِلُونَ» است، یعنی ما به وسیله آیات خود، مانع آنها می‌شویم و از آنها جلوگیری می‌کنیم.

۳- یا متعلّق به «غالبون» است و آن را بیان می‌کند، یعنی به وسیله آیات ما شما پیروز می‌شوید. و در این صورت نمی‌توان آن را صله قرار داد، زیرا صله بر موصول مقدّم نمی‌شود.

۴- و یا در تقدیر اذهبا بآیاتنا بوده و فعل اذهبا حذف شده است.

---

(۱)ای فرزندان لبینا (نام کنیزی است) شما در نیرومندی مانند دست سالم نیستید، بلکه مانند دست بدون بازویید، شاعر، این گروه را به سبب این که کنیز زاده هستند، سرزنش می‌کند. پانوشت تصحیح استاد گرجی ۳/ ۲۱۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۷

[سوره القصص (۲۸): آیات ۳۶ تا ۴۲] ..... ص : ۵۲۷

اشاره

فَلَمَّا جاءَهُمْ مُوسى بِآياتِنا بَيِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرىً وَ ما سَمِعْنا بِهذا فِي آبائِنَا الْأَوَّلِينَ (۳۶) وَ قالَ مُوسى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جاءَ بِالْهُدى مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷) وَ قالَ فِرْعَوْنُ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يا هامانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلى إِلهِ مُوسى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكاذِبِينَ (۳۸) وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنا لا يُرْجَعُونَ (۳۹) فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰)

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ (۴۱) وَ أَتْبَعْناهُمْ فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)

ترجمه: ..... ص : ۵۲۷

هنگامی که موسی با معجزات و آیات روشن ما، به رسالت، به سوی فرعونیان آمد گفتند: این چیزی جز سحری ساختگی نیست که به دروغ به خدا بسته شده، ما از نیاکان خود چنین چیزی نشنیده‌ایم (۳۶)

موسی گفت: خدای من به حال کسی که با هدایت از پیش او آمده است و کسانی که عاقبت نیک سرای دنیا و آخرت از آن اوست آگاهتر است، مسلّما ستمکاران هرگز رستگار نخواهند شد (۳۷)

فرعون گفت: ای گروه درباریان، من جز خودم خدایی برای شما نمی‌دانم، ای هامان بر گل (خشت) آتشی بیفروز و آجر بساز و برای من برج آسمانخراشی درست کن تا از خدای موسی با خبر شوم، هر چند گمان می‌کنم که او از دروغگویان است (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۸

سرانجام فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین کبر ورزیدند و از فرمان حق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما باز نمی‌گردند (۳۹)

ما نیز فرعون و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، پس بنگر که پایان کار ستمکاران چگونه بود (۴۰)

و ما آنها را از پیشوایان گمراهان و دعوت کنندگان به دوزخ قرار دادیم و روز رستاخیز یاری نخواهند شد (۴۱)

در این جهان، پیاپی لعنشان کردیم و روز قیامت هم از زشت رویانند. (۴۲)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۸

إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرىً، سحری که ساختگی و دروغ بودن آن آشکار است و معجزه‌ای از طرف خدا نیست.

عبارت «فِی آبائِنَا» حال است برای «هذا» و در اصل، کائنا فی زمان آبائنا بوده است، یعنی آنچه را که تو ادّعا می‌کنی، شنیده نشده است که در زمان نیاکان ما وجود داشته باشد.

وَ قالَ مُوسی رَبِّی أَعْلَمُ بِمَنْ جاءَ بِالْهُدی مِنْ عِنْدِهِ، پروردگار من از شما داناتر است به فردی که شایستگی مقام نبوّت را دارد و به کسی که او را برای هدایت (بشر) مبعوث می‌کند. منظور حضرت موسی خودش بود. و اگر فردی، آن طور که شما گمان می‌کنید، دروغگو و مفتری باشد، هیچ گاه اهلیّت و شایستگی مقام نبوّت را نخواهد داشت [و خداوند او را به رسالت مبعوث نمی‌کند]، زیرا پروردگار بی‌نیاز و حکیم است و هرگز دروغگویان و ساحران را به رسالت نمی‌فرستد.

لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ، و ستمکاران پیش خداوند رستگار نمی‌شوند. مقصود از «عاقِبَةُ الدَّارِ» همان سرانجام خوب و بهشت است، چنان که آیه ذیل بر همین معنا دلالت دارد: أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ، جَنَّاتُ عَدْنٍ، «آنان کسانی هستند که پایان و جایگاه نیک از آن آنها است و آن (جایگاه)، بهشتهای عدن است». (رعد ۲۲- ۲۳) مقصود از واژه «الدّار» دنیا و آخرت است. و منظور از عاقبت آن این است که آن سرا برای بنده به رحمت و رضوان و بهشت پایان یابد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۲۹

(برخی از قرّاء (ابن کثیر) «۱» عبارت «وَ قالَ مُوسی» را «قال موسی» بدون «واو»، خوانده است.

کلمه «تکون» هم با «تاء» و هم با «یاء» (یکون) خوانده شده است.

فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ، ای هامان بر گل (خشت) آتش بیفروز و آجر درست کن و برای من بنا و قصری بسیار بلند (آسمانخراش) بساز، تا شاید از خدای موسی آگاهی یابم و او را ببینم. فرعون این سخن را به منظور فریب دادن مردم عوام گفت و خواست به آنها بفهماند که خدای موسی هم مانند خودش احتیاج به مکان دارد.

مقصود فرعون که گفت: ما علمت (من نمی‌دانم) یا نفی وجود و ذات خدایی غیر از خودش است، یعنی غیر از من خدایی وجود ندارد و یا منظور این است که وجود خدایی غیر از من معلوم و مسلّم نیست و برای اطّلاع از آن [و این که وجودش مسلّم شود یا نه] باید صعود کرد و بالا رفت.

هر موجودی که غیر از خدا تکبّر کند، بدون حقّ و شایستگی ادّعای بزرگواری کرده است زیرا این خداوند بزرگ است که در کبریایی و شأن مقام به نهایت درجه است و او متکبّر واقعی و حقیقی است. از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که خداوند می‌فرماید:

الکبریاء ردائی و العظمهٔ إزاری فمن نازعنی واحدا منهما ألقیته فی النار. «۲»

عبارت «یُرْجَعُونَ» هم با ضمّه و هم با فتحه «یرجعون» خوانده شده است.

۱- تفسیر کشّاف ج ۴۱۱.

۲- بزرگی ردای من و عظمت لباس من است هر کس در اینها با من منازعه کند او را به آتش می‌افکنم. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۰

فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ، مفهوم این فراز از آیه مبارکه، بر عظمت و بزرگی و قدرت خداوند، دلالت دارد. خداوند فرعون و فرعونیان را با همه کثرت افراد و شوکت و قدرت ظاهری و دنیاییشان، به یک مشت خاک، که فردی بردارد و به دریا پرتاب کند، تشبیه فرموده است.

وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً، ما فرعون و لشکریانش را دعوت کننده به آتش نامیدیم و گفتیم که آنها پیشوایان دعوت کنندگان به دوزخند. و این مورد مانند این است که بگویی:

جعله بخیلا (یعنی او را بخیل خواند) و گفت: او بخیل است. و معنای کلّی عبارت این است که آنها (فرعونیان) مردم را به کارهایی، مانند کفر، نافرمانی از خدا، فساد که نتیجه آن دوزخ است، دعوت می‌کردند.

و ممکن است معنی این باشد که ما آنها را خوار و بدبخت کردیم و نیکیها و رحمت خود را از آنها بازداشتیم تا این که پیشوایان کفر شدند و خداوند کسی را از رحمت خود محروم می‌کند که می‌داند رحمت به حال او فایده‌ای ندارد و چنان تصمیم بر کفر گرفته که دیگر آیات و انذار، در او تأثیری ندارد. بنا بر این گویی خداوند فرموده است: آنها به کفر خود مصمّم بودند تا این که پیشوایان کفر و دعوت کنندگان به آن شدند و اگر چنین نبود ما هرگز آنها را خوار و بدبخت نمی‌کردیم.

وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ لا یُنْصَرُونَ، و روز رستاخیز کسی آنها را یاری نمی‌کند.

هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ، آنها (در روز قیامت) از مطرودین و رانده‌شدگان از رحمت خدایند.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۰] ..... ص : ۵۳۰

اشاره

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ مِنْ بَعْدِ ما أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ الْأُولی بَصائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۴۳) وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِیِّ إِذْ قَضَیْنا إِلی مُوسَی الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ (۴۴) وَ لکِنَّا أَنْشَأْنا قُرُوناً فَتَطاوَلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ وَ ما کُنْتَ ثاوِیاً فِی أَهْلِ مَدْیَنَ تَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا وَ لکِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ (۴۵) وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَیْنا وَ لکِنْ رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۴۶) وَ لَوْ لا أَنْ تُصِیبَهُمْ مُصِیبَهٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَیَقُولُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ وَ نَکُونَ مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا لَوْ لا أُوتِيَ مِثْلَ ما أُوتِيَ مُوسى أَ وَ لَمْ يَكْفُرُوا بِما أُوتِيَ مُوسى مِنْ قَبْلُ قالُوا سِحْرانِ تَظاهَرا وَ قالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كافِرُونَ (۴۸) قُلْ فَأْتُوا بِكِتابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدى مِنْهُما أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴۹) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّما يَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۱

ترجمه: ..... ص : ۵۳۱

ما پس از آن که گروههایی از امّتهای نخستین را (به کیفر کفرشان) هلاک کردیم، به موسی برای بصیرت و رحمت و هدایت مردم، کتاب (تورات) را عطا کردیم، باشد که مردم متذکّر شوند (۴۳)

ای رسول ما آن هنگام که ما به موسی مقام نبوّت و فرمان الهی را عطا کردیم، تو در جانب غربی (کوه طور) و از شاهدان این ماجرا نبودی (۴۴)

و ما نسلهایی با زندگیهای طولانی و عمر دراز آفریدیم و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۲

تو هرگز میان مردم مدین اقامت نداشتی تا سرگذشت آنان را برای مردم خودت بگویی و این ماییم که رسولان را می‌فرستیم (۴۵)

تو در طرف طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم، ولی از در رحمت جریان را به تو خبر دادیم تا مردمی را که قبل از تو انذار کننده‌ای برای آنها نیامده بود، انذار کنی، شاید متذکّر گردند (۴۶)

هر گاه ما پیش از فرستادن پیامبری آنها را به خاطر اعمالشان کیفر می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا چرا رسولی برای ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم (۴۷)

هنگامی که حقّ از جانب ما برای آنها آمد، گفتند چرا مانند همان معجزاتی که به موسی داده شده به این پیامبر داده نشده؟ آیا مردمانی این چنین (بهانه جو) به موسی و معجزاتش کافر نشدند؟ و نگفتند که اینها سحر است و این دو (موسی و هارون) ساحرند، و ما به همه کافریم (۴۸)

به آنان بگو: اگر راست می‌گویید از جانب خدا کتابی بیاورید که از این دو کتاب (قرآن و تورات) هدایت کننده‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم (۴۹)

پس هر گاه این پیشنهاد تو را نپذیرند بدان که آنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند و آیا گمراه‌تر از آن کس که راه هدایت الهی را نپذیرفته و پیروی هوای نفس کرده است، کسی پیدا می‌شود؟ بی‌تردید خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۲

بَصائِرَ لِلنَّاسِ، «بصائر» به عنوان حال، منصوب است و مفرد آن بصیرت است که به معنای نور و روشنایی دل است که به وسیله آن دل می‌بیند (و درک می‌کند) هم چنان که بصر به معنای نور و روشنایی چشم است که چشم به وسیله آن می‌بیند و مقصود این است که ما کتاب را فرستادیم در حالی که روشن کننده دلها است و راهنما و رحمت برای کسانی است که به آن ایمان بیاورند.

وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ، مقصود از «غربی» مکانی است که در سمت غرب کوه

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۳

طور واقع است و آن جایی است که میقات موسی علیه السّلام در آن واقع شد. در این آیه مورد خطاب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است، یعنی ای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله تو در جایی که ما به موسی وحی کردیم نبودی و از مشاهده کنندگان وحی هم نبودی تا با دیدن آن از جریان امر واقف شوی.

وَ لكِنَّا أَنْشَأْنا قُرُوناً، لكن ما پس از زمان وحی موسی تا زمان تو، قرنهای بسیاری را پدید آوردیم.

فَتَطاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ، مدّت انقطاع وحی تا این زمان که تو به وجود آمدی طول کشید و علم و آثار انبیاء و فرامین الهی همه فراموش شد، پس تو را به پیامبری برانگیختیم و سرگذشت موسی و پیامبران دیگر را به تو وحی و الهام کردیم.

وَ ما كُنْتَ ثاوِياً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ، و تو در میان ساکنان «مدین» که شعیب و پیروان او بودند، اقامت نداشتی.

تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِنا، تا آیات ما را از آنها یاد گرفته باشی و برای مردم خودت قرائت کنی.- مقصود از آیات آیه‌هایی هستند که در آنها داستان شعیب و قوم او بیان شده است- بلکه این ما هستیم که تو را به رسالت فرستادیم و آیات مربوط به آنها را به تو آموختیم و سرگذشت پیشینیان را به تو خبر دادیم.

وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَيْنا، شبی که موسی به مناجات آمد و ما او را ندا دادیم، تو در طرف کوه طور نبودی [تا شاهد و ناظر باشی] و لکن ما از در رحمت و لطف و مهربانی، آن رویداد را به تو آموختیم تا به وسیله آن قوم خودت را که عربها هستند، انذار و بیم دهی، آنان که پیش از تو، در زمان فترت نبوّت یعنی فاصله زمانی میان تو و عیسی که پانصد و پنجاه سال است، برای آنها رسول و انذار کننده‌ای نیامده است و مانند این مورد است این آیه مبارکه: لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ، «تا گروهی را انذار کنی که پدرانشان انذار نشدند» (یس/ ۶).

«لو لا» ی نخست (لَوْ لا أَنْ تُصِيبَهُمْ) امتناعیّه است و جواب آن حذف شده [یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۴

لما أرسلنا إليهم رسولا] و «لو لا» ی دوم (لَوْ لا أَرْسَلْتَ) تحضیضیّه است.

یکی از دو حرف «فاء» عاطفه و دیگری جواب «لو لا» ست و چون «لو لا» ی تحضیضیّه مانند «امر» باعث و محرّك کار است، در حکم أمر است [و نیاز به جواب دارد] و حاصل معنای آیه این است که اگر هنگامی که آنها به سبب کفرشان، به کیفر می‌رسند و عقاب می‌شوند نمی‌گفتند: چرا برای ما رسولی نفرستادی و با این گفتار علیه ما حجّت نمی‌آوردند، هرگز رسولی برای آنها نمی‌فرستادیم. بنا بر این مراد این است که ارسال رسول، برای اتمام و الزام حجّت بر آنها است و برای این است که پس از ارسال رسل، مردم علیه خدا حجّتی نداشته باشند، لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (نساء/ ۱۶۵) یا این که بگویند: ما جاءَنا مِنْ بَشِيرٍ وَ لا نَذِيرٍ، «برای ما رسولی که بشارت و بیم دهد، نیامد» (مائده/ ۱۹) و نیز بگویند: لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزى، «چرا پیش از آن که بدبختی و مصیبت کفر گرفتار شویم، برای ما رسولی نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم». (طه/ ۱۳۴).

چون بیشتر کارها به وسیله دست انجام می‌شود، این موضوع چنان گسترش یافته است که تمام کارها را به دست (ید) نسبت می‌دهند هر چند مربوط به اعضای دیگر باشد، بنا بر این در آیه شریفه عمل کفر و پی‌آمدهای آن که مربوط به عقیده و کار دل است، به دست (ید) نسبت داده شده است.

فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ، مقصود از حقّ، پیامبر گرامی است که نبوّت آن حضرت به وسیله معجزات و آیات الهی تصدیق شده است.

قالُوا لَوْ لا أُوتِيَ مِثْلَ ما أُوتِيَ مُوسى، مشرکان، از روی عناد و بهانه جویی گفتند:

چرا به این پیامبر آنچه را از معجزه‌ها که به موسی داده شده بود، مانند شکافتن دریا، اژدها شدن عصا، یک مرتبه نازل شدن کتاب و جز آن از پیشنهادهای آنها که بر اساس سختگیری و دشمنی مطرح می‌شد، داده نشده است؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۵

أَ وَ لَمْ یَکْفُرُوا بِما أُوتِیَ مُوسی، مراد این است که این کافران مکّه هم از جنس همان کافران زمان موسی هستند، رفتار، عناد و بهانه جوییهای اینها هم مانند آنهاست که معجزات موسی را انکار کردند و گفتند: موسی و هارون دو ساحری هستند که کمک کننده و پشتیبان یکدیگرند.

سِحْرانِ، آن دو صاحب سحرند و برای مبالغه در توصیف به سحر، آنها را عین سحر قرار دادند و ممکن است که مراد آنها دو گونه سحر باشد.

وَ قالُوا إِنَّا بِکُلٍّ کافِرُونَ، ما به هر یک از این دو پیامبر (موسی و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله) کافریم.

«من قبل» این عبارت به «أ و لم یکفروا» متعلّق است ولی اگر آن را به فعل «أوتی» متعلّق بدانیم، معنای آیه، به این باز می‌گردد که این کافران و مردم مکّه بودند که این سخنان را می‌گفتند و هم چنان که به حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و قرآن کافر شدند، به موسی و تورات نیز کافر شدند و گفتند این دو نفر (حضرت محمّد و حضرت موسی) دو ساحری هستند که یکدیگر را کمک می‌کنند و یا (قرآن و تورات) دو کتابی هستند که هر دو سحرند. و این جریان هنگامی بود که گروهی را پیش رؤسا و علمای یهود فرستادند تا درباره حضرت محمّد از آنها بپرسند که آیا او براستی پیامبر است؟ آنها در پاسخ گفتند: صفات و خصوصیّات او در تورات آمده است. پس از این پاسخ مشرکان مکّه این گفته‌ها را اظهار داشتند.

هُوَ أَهْدی مِنْهُما، (ای پیامبر به منکران بگو: پس شما کتابی از پیش خدا بیاورید) که از تورات و قرآن که بر موسی و بر من نازل شده است، هدایت کننده‌تر باشد.

فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّما یَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ، اگر پیشنهاد تو را انجام ندادند و نتوانستند چنین کتابی را بیاورند، بدان که ملزم به قبول دعوت تو هستند و بر ادّعای خود هیچ حجّتی ندارند مگر پیروی از هوسها و هوای نفس.

پس از آن می‌فرماید: و من أضلّ ممّن اتّبع هواه بغیر هدی من اللَّه، و هیچ فردی از کسی که در دین خود تنها از هوای نفس پیروی کند و از رحمت و هدایت خدا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۶

محروم باشد، گمراه‌تر نیست.

إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ، خداوند به گروهی که در ستمکاری ثابت قدمند لطف و مهربانی نمی‌کند و آنها را ارشاد و راهنمایی نمی‌فرماید.

عبارت «بغیر هدی» در محلّ حال است و به معنای «مخذولا» می‌باشد (یعنی در حالی که از رحمت و هدایت خدا محرومند).

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۱ تا ۵۸] ..... ص : ۵۳۶

اشاره

وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ (۵۱) الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ یُؤْمِنُونَ (۵۲) وَ إِذا یُتْلی عَلَیْهِمْ قالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِینَ (۵۳) أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۵۴) وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ (۵۵)

إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ (۵۶) وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۵۷) وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ بَطِرَتْ مَعِیشَتَها

فَتِلْکَ مَساکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِیلًا وَ کُنَّا نَحْنُ الْوارِثِینَ (۵۸)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۶

ما آیات قرآن را پیوسته و یکی بعد از دیگری برای (هدایت) آنها آوردیم تا مگر متذکّر شوند (۵۱)

کسانی که ما پیش از این به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم به این قرآن ایمان می‌آورند (۵۲) ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۷

و هنگامی که (کتاب) بر آنها خوانده شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، البتّه این قرآن حقّ است و از سوی پروردگار ما نازل شده است و ما پیش از این نیز مسلمان بودیم. (۵۳)

آنها کسانی هستند که به سبب صبر و شکیبایی که ورزیدند، دو بار اجر و پاداش دریافت می‌دارند آنها به وسیله نیکیها بدیها را دور می‌کنند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم انفاق می‌کنند (۵۴)

هر گاه سخن لغو و بیهوده‌ای بشنوند از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست، سلام بر شما، ما هرگز طالب نادانان نیستیم (۵۵)

ای رسول ما تو نمی‌توانی هر کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او به آنان که قابل هدایتند، آگاه‌تر است (۵۶)

آنها گفتند: اگر ما هدایت و اسلام را با تو بپذیریم از سرزمینمان رانده می‌شویم، آیا ما حرم امنی را در اختیار آنها قرار ندادیم تا انواع نعمتها و میوه‌ها که ما روزیشان کردیم از هر طرف به سوی آن آورده شود، لکن بیشتر آنها نمی‌دانند (۵۷)

و چه بسیاری از شهرها و آبادیهایی را که بر اثر فزونی نعمت مغرور شده و به هوسرانی و خوشگذرانی پرداخته بودند هلاک کردیم. و این خانه‌های ویران آنهاست و پس از آن جز عدّه معدودی کسی در آنها سکونت نکرد و تنها ما وارث آنها بودیم. (۵۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۳۷

وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ، ما مطالب این قرآن را که وعد و وعید، عبرتها و اندرزهاست به دنبال یکدیگر و یکی پس از دیگری، به منظور این که بیندیشند و رستگار شوند، برای آنها آوردیم، یا این که ما قرآن را در چنین هیأتی که شکلهای متنوّع آن به صورت مجموعه‌ای کامل و پیوسته به هم بود، بر آنها نازل کردیم.

الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِهِ، ضمیر «من قبله» یا به پیغمبر بر می‌گردد یا به قرآن

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۸

و مقصود از کسانی که قبل از آمدن پیامبر یا قرآن به آن ایمان آورده‌اند مؤمنان اهل کتاب (یهود و نصاری) هستند، برخی گویند آنها چهل نفر از پیروان انجیل از حبشه بودند که با جعفر بن ابی طالب آمدند و هشت نفر از مردم شام بودند که یکی از آنها بحیرای راهب بود.

إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا، علت ایمان آنها به قرآن، حقّ بودن آن است، زیرا هنگامی که قرآن به حقّ از سوی خداوند است لازم است که به آن ایمان آورند.

إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِینَ، این عبارت نیز بیان گفتار مؤمنان اهل کتاب است که می‌گویند: ایمان ما به پیامبر یا به قرآن پیش از آن بوده است. و اسلام صفت هر فرد موحّدی است که «وحی» را باور دارد و آن را تصدیق می‌کند.

أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا، «بِما صَبَرُوا»، یعنی به سبب صبر آنها بر ایمان به تورات و ایمان به قرآن دو مرتبه مزد

می‌گیرنـد و ممکن است معنی این باشـد که به خاطر صبر بر ایمان به قرآن پیش از نزول یا بعد از نزول آن و یا به خاطر صبر آنها بر اذیّت و آزار مشـرکان و اهـل کتـاب و ماننـد این مورد است آیه: ... یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ، «... تا خداونـد از رحمتش دو بهره به شما عطا کنـد ...» (حدید/ ۲۸) وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ، مقصود این است که گناهان قبلی را به وسیله ایمان و اطاعت از خـدا، از خود دور کردند و یا این که به وسیله مدارا و صبر، اذیّت کافران را از خود دفع کردند.

سَلامٌ عَلَیْکُمْ، سلام تودیعی و خدا حافظی است. حسن [بصری] گفته است: این کلمه میان مؤمنان علامت حلم است.

لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ، ما خواهان مجالست و معاشرت با جاهلان و نادانان نیستیم.

إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ، تو نمی‌توانی هر که را دوست داری از نزدیکانت و دیگران که ایمان نیاورند، داخل در ایمان آورندگان کنی، و لکن این خداست که هر که را بخواهد داخل در ایمان می‌کند و آن کسی است که خداوند می‌داند لطف و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۳۹

رحمت به حال او مفید و نافع است.

وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ و خداونـد به حـال کسـانی که بـا لطف او هـدایت می‌شونـد دانـاتر است. پیغمبر صـلّی اللَّه علیه و آله بسیار علاقه‌مند بود که تمام مردم ایمان بیاورند و به نبوّت او اقرار کنند، لذا خدای سبحان به او خبر داد که این کار از توانایی و قدرت تو خارج است.

برخی گویند: این آیه درباره حضرت ابو طالب وارد شده است، در حالی که از ائمّه علیهم السّلام روایت شده است که:

إنّ ابا طالب مات مسلما

«۱» امـامیّه نیز بر این مطلب، اجماع دارنـد. علاوه بر این شـعرهای او از مبانی اسـلامی و تصـدیق بر نبوّت پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله آکنده است.

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا، «نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا» یعنی ما از سرزمینمان نفی بلد می‌شویم، از وطنمان بیرون رانده می‌شـویم. برخی گوینـد کـه گوینـده ایـن سـخن حرث بـن عثمـان بن نوفـل بن عبـد منـاف است که گفت: مـا افراد کمی هسـتیم و می‌ترسیم که اگر پیرو تو شویم و با عربها مخالفت کنیم ما را نفی بلد کنند.

أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً، خداونـد در مقام ردّ گفته‌های کفّار برآمـد و گفت، آیا ما حرم را جای امنی برای آنها قرار نـدادیم، در حالی که عربها در اطراف و بیرون آن به غارتگری و تجاوز می‌پرداختنـد، اینها در میان حرم، در امان بودند و نمی‌ترسیدند و نعمتها و میوه‌های گوناگون از هر سـرزمینی به آنجا آورده می‌شد. بنا بر این آن زمان که کافر بودند و بتها را پرسـتش می‌کردند، خداوند، به خـاطر حرمت حرم، روزی و امنیّت را از آنها دریغ نکرد و به آنها عطا فرمود، اکنون اگر ایمان بیاورنـد و موحّـد شونـد و پیامبر را تصدیق کنند چگونه آنها را در معرض نفی بلد و سلب امنیّت قرار می‌دهد.

۱- براستی ابو طالب در حالی که مسلمان بود در گذشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۰

اسناد و نسبت دادن امنیّت به اهل حرم نسبت حقیقی و به خود حرم مجازی است.

کلمه «یجبی» به معنای جمع کردن است، چنان که گویی: جبیت الماء فی الحوض (آب را در حوض جمع کردم).

واژه کلیّت در جمله «ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ» به معنای کثرت و فراوانی است چنان که در این آیه آمده است: وَ أُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ، «به ملکه سبا هر چه پادشاهان را لازم است داده شده بود» (نمل/ ۲۳).

وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ، این فراز از آیه به کلمه «من لـدنّا» متعلّق است و مقصود این است که افراد انـدکی از آنها باور دارنـد که

این روزی و نعمتها از طرف خداوند است، ولی بیشتر آنها این مطلب را نمی‌دانند و اگر می‌دانستند، هنگامی که می‌خواستند به خدا ایمان بیاورند، هرگز از تبعید و نفی بلد نمی‌ترسیدند.

کلمه «رزقا» یا مفعول له، و یا مصدر [و مفعول مطلق] است، زیرا عبارت «یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ» و عبارت «و یرزق ثمرات کل شی‌ء» یکی است [در این صورت که «یجبی» به جای «یرزق» است «رزقا» می‌تواند مفعول مطلق آن باشد.]

وَ کَمْ أَهْلَکْنا، این عبارت برای ترساندن اهل مکّه از سرانجام شرم کسانی است که در کفران نعمت خداوند و طغیان و ناسپاسی، به جای سپاس از نعمتها، مانند اینها بودند و چگونه خداوند آنها را با دیارشان هلاک و ویران کرد.

مَعِیشَتَها، نصب این کلمه یا به سبب حذف حرف جرّ و اتّصال فعل است (به اصطلاح منصوب به نزع خافض است) مانند این آیه وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ، موسی از میان قومش هفتاد نفر برگزید، در اصل من قومه بوده (اعراف/ ۱۵۵) یا به سبب ظرف منصوب است و ظرف زمان که مضاف بوده حذف شده است و تقدیر آن چنین است: بطرت أیّام معیشتها مانند عبارت خفوق النّجم (پنهان شدن ستاره) [که در تقدیر خفوق زمان النّجم بوده است] و یا این که لفظ «بطرت» را به معنای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۱

غمطت [کوچک شمرد.] و کفرت [کفران کرد.] بدانیم.

واژه «بطرت»، به معنای سرکشی و سوء استفاده ثروتمند است از ثروت خود و آن این است که حقوق خدا را رعایت نکند.

إِلَّا قَلِیلًا، افراد اندکی هستند که در آن جا ساکنند، در این مسکنها جز مسافر و رهگذر که یک روز یا چند ساعتی سکونت می‌کند کس دیگری ساکن نیست و این ماییم که وارث این مسکنها هستیم، و آن را به صورتی در آوردیم که هیچ کس در آن سکونت نمی‌کند، یا ما بودیم که آن مسکنها را ویران و با خاک یکسان کردیم.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۹ تا ۶۶] ..... ص : ۵۴۱

اشاره

وَ ما کانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری حَتَّی یَبْعَثَ فِی أُمِّها رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا وَ ما کُنَّا مُهْلِکِی الْقُری إِلاَّ وَ أَهْلُها ظالِمُونَ (۵۹) وَ ما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فَمَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ زِینَتُها وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ کَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَیاةِ الدُّنْیا ثُمَّ هُوَ یَوْمَ الْقِیامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِینَ (۶۱) وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲) قالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذِینَ أَغْوَیْنا أَغْوَیْناهُمْ کَما غَوَیْنا تَبَرَّأْنا إِلَیْکَ ما کانُوا إِیَّانا یَعْبُدُونَ (۶۳)

وَ قِیلَ ادْعُوا شُرَکاءَکُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَ رَأَوُا الْعَذابَ لَوْ أَنَّهُمْ کانُوا یَهْتَدُونَ (۶۴) وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ (۶۵) فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْباءُ یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ (۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۲

ترجمه: ..... ص : ۵۴۲

پروردگار تو هرگز مردم شهرها را هلاک نمی‌کرد مگر پس از آن که در مرکز آن رسولی بفرستد تا آیات ما را بر آنان بخواند و ما هرگز هیچ دیاری را ویران نکردیم مگر آن که اهلش بیدادگر بودند (۵۹)

آنچه از نعمتهای این جهان که به شما ارزانی شده متاع و زینت این دنیا است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید (۶۰)

آیا کسی که ما به او وعده نیک بهشت دادیم، و البتّه به آن خواهد رسید، همانند کسی است که تنها متاع زندگی دنیا را به او ارزانی داشتیم، سپس روز قیامت، تهی دست برای حساب، احضار می‌شود (۶۱)
و به یادآور روزی را که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: کجا هستند آن شریکانی که برای من می‌پنداشتید (۶۲)
گروهی از پیشوایان کفر که فرمان عذاب درباره آنها مسلّم شده است گویند: پروردگارا ما این مردم را گمراه کردیم همان گونه که خود گمراه بودیم، اینک از آنها بیزاری می‌جوییم، آنها از روی عقیده ما را نمی‌پرستیدند، بلکه هوای نفس خویش را پرستش می‌کردند (۶۳)
به آنها گفته می‌شود: آنان را که شریک خدا می‌پنداشتید بخوانید، آنها می‌خوانند ولی جوابی به آنها نمی‌دهند و چون عذاب الهی را می‌بینند، آرزو می‌کنند ای کاش، مانند مؤمنان، هدایت یافته بودند (۶۴)
و به یاد آور روزی که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: چگونه به پیامبران پاسخ دادید؟ (۶۵)
در این هنگام همه اخبار بر آنها پوشیده می‌ماند و از وحشت عذاب نمی‌توانند از یکدیگر سؤالی کنند. (۶۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۲

وَ ما کانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُری حَتَّی یَبْعَثَ فِی أُمِّها رَسُولًا، مقصود این است که از شیوه پروردگار تو این نیست که مردمان دیاری را هلاک و نابود کند، مگر این که در امّ القری، یعنی مکّه پیامبری را برای آنها بفرستد و آن پیامبر خاتم الأنبیاء محمّد صلّی اللَّه علیه و آله است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۳

یا به معنای این است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را ویران نمی‌کند مگر این که در مرکز آن [و سواد اعظمشان] رسولی را برای اتمام حجّت بر آنها بفرستد و این خبر دادن به منزّه بودن خداوند از ظلم و ستم است، زیرا با این که آنان ستمگر و شایسته هلاکتند، خدای متعال آنها را هلاک نمی‌کند مگر پس از آن که با فرستادن پیامبری حجّت را بر آنها تمام کند. و با این که می‌داند آنها ایمان نخواهند آورد، هرگز علم و دانستن خودش را برای آن مردم حجّت قرار نمی‌دهد.
وَ ما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْ‌ءٍ فَمَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ زِینَتُها آنچه را که به آنها ارزانی داشتیم، تنها بهره‌مندی و زینت آن برای روزی چند و اندک است و آن مدّت زندگی است که خواه ناخواه پایان می‌یابد.
وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی مقصود از آنچه پیش خداوند است، همان ثواب و پاداش آخرت است که از متاع دنیا بهتر و پایدارتر است، زیرا بقاء آن جاودانی است. جمله «فَلا یَعْقِلُونَ» هم با «تاء» (تعقلون) و هم با «یاء» (یعقلون) خوانده شده است.
أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ این عبارت بیان و توضیح مطالب آیه پیش است یعنی آیا پس از این تفاوت آشکارا باز هم اهل دنیا و اهل آخرت مساوی و یکسانند؟
وَعْداً حَسَناً، مقصود از وعده حسن همان ثواب آخرت است، زیرا آن بهره‌ای است جاودانی که پیوسته با شوکت و بزرگی همراه است.
فَهُوَ لاقِیهِ، مفهوم این عبارت مانند این آیه است که می‌فرماید: وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً، «به آنها روی خندان و دل شادمان ارزانی داشت» (انسان/ ۱۱).
مِنَ الْمُحْضَرِینَ، از کسانی که برای کیفر در آتش احضار می‌شوند، مانند آیه فَکَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ، «قوم الیاس رسالت او را تکذیب کردند و بدین سبب برای کیفر در آتش احضار می‌شوند» (الصّافات/ ۱۲۷) ثُمَّ هُوَ، در این عبارت «هو» که ضمیر منفصل است به ضمیر متّصل تشبیه شده و به سکون «هاء» نیز خوانده شده است هم چنان که کلمه «عضد» عضد نیز گفته شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۴

سکون «هاء» در کلمات و هو، فهو و لهو نیکوتر است، زیرا در این قرائت حرف (واو- فاء- لام) به تنهایی تلفّظ نمی‌شود [که ثقیل است] بنا بر این حرف منفصل (میم) به حرف متّصل تشبیه شده است.

أَیْنَ شُرَکائِیَ، خداوند، بنا بر گمان و عقیده مشرکان، فرمود: «شرکائی»، و این نوعی استهزاء و تمسخر است. فعل زعم از افعال دو مفعولی است و هر دو مفعول آن در این جا حذف شده و در تقدیر چنین بوده است: الّذی کنتم تزعمونهم شرکائی، هر چند حذف یکی از دو مفعول جایز نیست ولی حذف هر دو مفعول با هم جایز است.

قالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا، مقصود از کسانی که عذاب بر آنها محقّق شده یا شیاطینند و یا بزرگان و پیشوایان گمراهان و مشرکان. و معنای عبارت «حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ» این است که وعده عذابی که خداوند داده، بر آنها لازم و واجب می‌شود و آن وعده عذاب این است که فرموده: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ، «البتّه از کافران جنّ و انس دوزخ را پر سازیم» (هود/ ۱۱۹، سجده/ ۱۳).

لفظ «هؤلاء» مبتداء و عبارت الَّذِینَ أَغْوَیْنا صفت آن است و ضمیری که به موصول برمی‌گردد حذف شده است و عبارت «أغويناهم» خبر مبتداست و حرف «کاف» در لفظ «کما» صفت مصدری است که حذف شده است و تقدیر عبارت چنین است: أغويناهم فغووا غيا مثل ما غوينا و مقصود این است که آنها به اختیار و میل خود گمراه شدند مانند ما که به اختیار خود گمراه شدیم، زیرا ما آنها را با زور و جبر، گمراه نکردیم بلکه این کار با خواهش و تمنّا و وسوسه بوده است.

تَبَرَّأْنا إِلَیْکَ، از آنها و از کفری که اختیار کرده‌اند به تو بیزاری می‌جوییم.

ما کانُوا إِیَّانا یَعْبُدُونَ، آنها ما را عبادت نمی‌کردند، بلکه، هواهای نفسانی خود را پرستش و از شهوات و آرزوهای خود پیروی می‌کردند.

علّت این که دو جمله «تَبَرَّأْنا ...» و «ما کانُوا ...» بدون حرف عطف ذکر شده این

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۵

است که این دو جمله معنای جمله اول «أغويناهم ...» را تقریر و بیان می‌کنند.

لَوْ أَنَّهُمْ کانُوا یَهْتَدُونَ، اگر هدایت یافته بودند، به طریقی از راههای حیله، عذاب را از خود دفع می‌کردند. سپس خداوند به دلیل ارسال پیامبران آنها را محکوم می‌کند و با پرسشی به گونه‌ای که گناه آنها را ثابت می‌کند از آنها می‌پرسد [که به پیامبران چه پاسخی دادید؟] فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْباءُ، این هنگام تمام خبرها و راههای جواب پرسشها بر آنها مشتبه می‌شود و آنها مانند نابینایانی هستند که راههای زمین بر آنها مسدود است.

فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ، یعنی آن طور که مردمان راه چاره مشکلات و گرفتاریها را از یکدیگر سؤال می‌کنند، آنها از یکدیگر سؤال نمی‌کنند، زیرا تمام آنها در ناآگاهی و ناتوانی در پاسخ یکسان می‌باشند و مراد از «نبأ» خبر و آگاهی از پاسخی است که مخاطب و مرسل الیه به رسول می‌دهد.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۷ تا ۷۵] ..... ص : ۵۴۵

اشاره

فَأَمَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَعَسی أَنْ یَکُونَ مِنَ الْمُفْلِحِینَ (۶۷) وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ (۶۸) وَ رَبُّکَ یَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ (۶۹) وَ هُوَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولی وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ

الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ اللَّیْلَ سَرْمَداً إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُمْ بِضِیاءٍ أَ فَلا تَسْمَعُونَ (۷۱)

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ النَّهارَ سَرْمَداً إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُمْ بِلَیْلٍ تَسْکُنُونَ فِیهِ أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۷۲) وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۷۳) وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴) وَ نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَکُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۶

ترجمه: ..... ص : ۵۴۶

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است که از رستگاران باشد (۶۷)

پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند و آنها را، در برابر او، اختیاری نیست، خداوند منزّه و برتر است از شریکهایی که برای او قائلند (۶۸)

خدای تو به آنچه در سینه‌هایشان پنهان می‌کنند یا آشکار سازند، آگاه است (۶۹)

او خدایی است که جز او هیچ خدایی نیست، ستایش در دنیا و آخرت برای اوست، حاکمیّت نیز از آن اوست، و همه شما به سوی او باز می‌گردید (۷۰)

بگو به من خبر دهید اگر خدا شب را برای شما تا روز قیامت ابدی قرار دهد، جز خدا کدام معبود است که بتواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا گوش فرا نمی‌دهید؟ (۷۱)

به من خبر دهید اگر خدا روز را برای شما تا قیامت جاودان کند، جز خدای یکتا، کدام معبود است که شب را برای شما بیاورد تا در آن آرامش و استراحت کنید؟ آیا نمی‌بینید؟ (۷۲)

از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم آرامش داشته باشید و هم از فضل خدا طلب روزی کنید، شاید که شکر نعمتهای خدا را به جا آورید (۷۳)

به خاطر بیاورید روزی را که خداوند به مشرکان ندا می‌دهد و می‌گوید: کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟ (۷۴)

در آن روز از هر امّتی گواهی برگزینیم و گوییم دلیل خود را بیاورید، امّا آنها می‌دانند که حق برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۷

خداست و آن بتهایی که به دروغ خدا می‌خواندند همه محو و نابود خواهد شد. (۷۵).

تفسیر: ..... ص : ۵۴۷

فَأَمَّا مَنْ تابَ، کسانی از مشرکان که توبه کنند و ایمان و عمل صالح را با هم دارا باشند امید است که پیش خداوند رستگار شوند. فعل «عسی» که به معنای امید و احتمال است، هر گاه که از طرف بزرگی گفته شود، به معنای امر مسلّم و محقّق است [و جنبه تردید و احتمال ندارد.]

لَهُمُ الْخِیَرَةُ، «خیرة» از مادّه تخیّر است هم چنان که «طیرة» از مادّه تطیّر است این لفظ هم به معنای مصدر و هم به معنای (اسم مفعول) متخیّر استعمال شده است.

چنان که گویند، محمّد صلّی اللَّه علیه و آله خیرة اللَّه من خلقه [محمّد صلّی اللَّه علیه و آله برگزیده خدا از میان خلق اوست.]

ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ، این عبارت عطف بیان و توضیح عبارت: «و یختار» است، زیرا معنای آن این است که خداوند آنچه را بخواهد بر می گزیند. و به همین سبب حرف عطف در اول آن نیامده است. و مقصود این است که تنها خداوند است که در کارهایش مختار و برگزیننده است و اوست که به تمام راههای حکمت آگاه است و برای هیچ فردی از آفریده‌های او، اختیاری در گزینش نیست، زیرا هیچ فردی به تمام احوال برگزیده‌اش آگاهی ندارد.

برخی از مفسّران گویند: در تقدیر چنین است: و یختار الّذی لهم فیه الخیرة و لفظ «فیه» حذف شده، هم چنان که لفظ «منه» در این آیه حذف شده است: إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، «این از کارهای پر ارزش است» (شوری/ ۴۳). در این صورت مقصود این است که خداوند برای بندگانش آنچه را نیکوتر و مفیدتر است اختیار می کند و او از خود بندگان به مصالح آنان آگاهتر است.

لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولی وَ الْآخِرَةِ، حمد و ستایش در آخرت، گفتار اهل بهشت است

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۸

که می گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ، «حمد مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد». (زمر/ ۷۴). حمد و ستایش در این مورد از روی خوشحالی و لذّت است نه به عنوان تکلیف که زحمتی داشته باشد.

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ، به من خبر دهید چه کسی است که توانایی چنین کاری را داشته باشد؟

اللَّیْلَ سَرْمَداً، واژه «سرمد» به معنای دائم و پیوسته از مادّه سرد و «میم» حرف زاید است.

یَأْتِیکُمْ بِضِیاءٍ، مقصود از «ضیاء» روشنی و نور خورشید است. و ذکر عبارت «أ فلا تسمعون» برای این است که گوش منافع و فوایدی را می‌فهمد که چشم درک نمی کند. از طرفی با کلمه «لیل» عبارت «أ فلا تبصرون» آمده است تا بفهماند که دیگران از فواید تاریکی شب چیزهایی را می‌بینند که شما هم می‌بینید.

وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ، و از رحمتهای خداوند این است که شب و روز را پیوسته به یکدیگر قرار داد تا در یکی استراحت کنید و در دیگری، برای بهره گیری و طلب روزی از فضل خداوند، در آن تلاش کنید. و می‌خواهد که شما شکرگزاری کنید. در این آیه، شیوه لفّ و نشر مرتّب به کار رفته است.

وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ ...، [این آیه به شماره ۶۱، همین سوره گذشت] خدای سبحان ملامت و سرزنش مشرکان را به خاطر شرکشان، تکرار می کند تا اعلام کند که شرک از هر گناه دیگری بیشتر موجب خشم و غضب خدا می‌شود. هم چنان که توحید برای جلب رضایت و خشنودی خدا جامعترین چیزهاست.

وَ نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً، واژه «نزعنا» به معنای: «أخرجنا است، یعنی ما از هر امّتی یک گواه و شاهد بیرون می‌آوریم و او پیامبر آن امّت است که به خصوصیّات امّت، هر گونه که بوده‌اند، گواهی می‌دهد.

برخی گویند: آن گواهان در آخرت، اشخاص عادلی هستند که هیچ زمانی (دنیا)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۴۹

خالی از یک نفر از چنین افرادی نیست.

فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَکُمْ، پس ما به امّت می گوییم دلیل و برهان خود را برای راه و رسمتان و برای آنچه اختیار کرده بودید بیاورید.

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ، در این هنگام می‌فهمند که تنها حقّ با خدا و رسول اوست.

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ، و تمام دروغها و مطالب بیهوده‌ای که افترا می‌بستند، محو و نابود می‌شود.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۲] ..... ص : ۵۴۹

اشاره

إِنَّ قارُونَ کانَ مِنْ قَوْمِ مُوسی فَبَغی عَلَیْهِمْ وَ آتَیْناهُ مِنَ الْکُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَهِٔ أُولِی الْقُوَّهِٔ إِذْ قالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْفَرِحِینَ (۷۶) وَ ابْتَغِ فِیما آتاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَهَٔ وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا وَ أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْکَ وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ (۷۷) قالَ إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدِی أَ وَ لَمْ یَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَکَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّهًٔ وَ أَکْثَرُ جَمْعاً وَ لا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ قالَ الَّذِینَ یُرِیدُونَ الْحَیاهَٔ الدُّنْیا یا لَیْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِیَ قارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیمٍ (۷۹) وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَیْلَکُمْ ثَوابُ اللَّهِ خَیْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لا یُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ فَما کانَ لَهُ مِنْ فِئَهٍٔ یَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ما کانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِینَ (۸۱) وَ أَصْبَحَ الَّذِینَ تَمَنَّوْا مَکانَهُ بِالْأَمْسِ یَقُولُونَ وَیْکَأَنَّ اللَّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَوْ لا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَیْنا لَخَسَفَ بِنا وَیْکَأَنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ (۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۰

ترجمه: ..... ص : ۵۵۰

قارون از قوم موسی بود امّا بر آنها ستم کرد، ما آن قدر گنج و مال به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن گنجها برای یک گروه نیرومند خسته کننده و مشکل بود، به خاطر بیاور هنگامی که قومش به او گفتند، این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد. (۷۶)

در آنچه خدا به تو ارزانی داشته، بکوش تا ثواب و سعادت آخرت را تحصیل کنی و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است تو نیز نیکی کن و هرگز در روی زمین فساد برمینگیز که خدا مفسدان را ابدا دوست نمی‌دارد (۷۷)

قارون گفت: این ثروت را به علم و تدبیر خود به دست آورده‌ام آیا او نمی‌دانست که خداوند پیش از او اقوام و مردمانی را که از او قوی‌تر (و ثروتمندتر) و جمعیّتشان بیشتر بود، هلاک کرده است و هنگام عذاب از گناه مجرمان و بدکاران سؤال نمی‌شود. (۷۸)

روزی قارون با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، مردمان دنیا طلب گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، به ما نیز عطا می‌شد، براستی که او حظّ وافر و بهره بزرگی دارد (۷۹)

و کسانی که علم و معرفت به آنها داده شده بود گفتند: وای بر شما ثواب خدا بسی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام داده‌اند، اما آن را جز صابران فرا نگیرند. (۸۰)

سپس ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و هیچ گروهی را نداشت که در برابر عذاب الهی او را یاری کنند (۸۱)

آنان که روز گذشته آرزو می‌کردند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۱

مانند او باشند گفتند: وای بر ما گویی خداوند است که روزی را بر هر کس از بندگانش که بخواهد وسعت می‌دهد و بر هر کس که بخواهد تنگ می‌گیرد. اگر خدا بر ما منّت ننهاده بود ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد. ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند. (۸۲)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۱

قارون اسمی است غیر عربی، وی از قوم بنی اسرائیل و پسر خاله حضرت موسی علیه السّلام و در بنی اسرائیل بهترین قاری تورات بود. و هنگامی که موسی با بنی اسرائیل از دریا گذشت و ریاست برخی از امور دینی به هارون رسید و قربانی به دست او انجام

می‌شد، قارون در باطن اندوهگین شد و حسادت ورزید.

فَبَغی عَلَیْهِمْ، واژه «بغی» از ماده بغی است که به معنای کبر و غرور و خودپسندی است. «مفاتح» جمع مفتح و به معنای کلید یا هر وسیله‌ای است که قفلها را با آن باز می‌کنند. برخی از مفسّران گفته‌اند که به معنای خزینه‌هاست، و مفرد آن مفتح است.

لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ، هر گاه که کمر باربر، از سنگینی بار خم شود، گویند: ناء به الحمل و کلمه «عصبه» به جماعت بسیار و به هم پیوسته گفته می‌شود.

إِذْ قالَ، کلمه «إذ» منصوب به فعل «تنوء» است.

لا تَفْرَحْ ...، به سبب ثروت و گنجهایت، سرمست و مغرور و متکبر مباش.

وَ ابْتَغِ فِیما آتاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ، از آنچه در دنیا به تو داده شده است در پی تحصیل آخرت باش به این طریق که آنها را در کارهای خیر به کار بری و به وسیله آنها توشه و زادی برای آخرت به دست آوری.

وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا، از این ثروت به اندازه‌ای که احتیاج داری و تو را کفایت می‌کند، مصرف کن.

وَ أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْکَ، و همان طور که خداوند به تو نیکی کرده است تو نیز به بندگان خدا نیکی کن. برخی گویند که مخاطب این خطاب حضرت موسی علیه السّلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۲

عَلی عِلْمٍ، قارون گفت: آنچه من دارم از روی شایستگی و استحقاق است و سبب آن، دانشی است که من دارم، آن علم و دانشی که سبب فضیلت و برتری مردم است. علمی که داشت این بود که او از تمام بنی اسرائیل به تورات داناتر بوده برخی از مفسّران گویند: آن دانش، علم کیمیاء است که خداوند به حضرت موسی علیه السّلام آموخت و او به خواهرش و خواهرش هم به قارون تعلیم داد.

عِنْدِی، مقصود قارون این بود که رأی و عقیده من در این مورد چنین است، چنان که گویند، الأمر عندی کذا یعنی گمان و رأی من در این امر چنین است.

أَ وَ لَمْ یَعْلَمْ، آیا از معلوماتش و آنچه در تورات خوانده است نمی‌داند که خداوند پیش از او اقوامی بس نیرومندتر را هلاک و نابود کرده است تا به قدرت و زیادی ثروتش مغرور نشود و ممکن است که در این مورد، مقصود نفی علمش باشد و این که واقعا نمی‌داند.

وَ أَکْثَرُ جَمْعاً، ممکن است مقصود این باشد که ثروت و مالشان بیشتر بود و ممکن است مفهوم این باشد که از نظر جمعیّت و عدد بیشتر بودند.

وَ لا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ، و از گناهان بدکاران پرسشی نمی‌شود بلکه بدون سؤال و حساب در آتش افکنده می‌شوند.

فِی زِینَتِهِ، مقصود چیزهایی است که آنها را وسیله زینت خود قرار می‌داد، مانند حشم و خدم و اسبهای گران قیمت.

واژه «حظّ» به معنای جدّ و هر دو به معنای بخت و دولت و موقعیّت دنیوی است.

وَیْلَکُمْ، واژه «ویل» اصالتا در مورد نفرین به هلاکت گفته می‌شود، سپس برای اظهار تنفّر و بازداشتن و وادار کردن به ترک ناخوشایندها نیز استعمال شده است.

ضمیر در عبارت «و لا یلقّیها» یا به کلمه‌ای که علماء یهود با آن تکلّم کردند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۳

بر می‌گردد و یا مرجع آن لفظ ثواب است، زیرا ثواب به معنای مثوبة و مؤنّث است.

مِنَ الْمُنْتَصِرِینَ، معنای عبارت این است که خود قارون از کسانی نیست که بتواند از موسی انتقام بگیرد و یا مقصود این است که او

از کسانی نیست که بتواند مانع از عذاب خدا شود، چنان که گویند: نصره من عدوّه فانتصر یعنی مانع دشمن او شد و دشمن هم مانع را پذیرفت.

مقصود از «بالأمس» زمان نزدیک است [نه روز گذشته] که به طریق استعاره گفته شده است.

مَکانَهُ، مراد از مکان منزلت و مقام است. واژه «وی» از لفظ کأنّ جداست و کلمه تنبیه و آگاهی بر خطا و اظهار پشیمانی از خطاست و معنا این است که آن گروه بر اشتباه خود، در آرزو کردن مقام قارون، آگاه و پشیمان شدند، سپس گفتند: «کأنّ اللَّه»:

چه اندازه این حالت شباهت دارد به این که خداوند روزی هر که را بخواهد وسعت می‌دهد، نه بخاطر کرامت و منزلت او، و روزی هر که را بخواهد کم می‌دهد، نه بخاطر خواری و مذلّت او، بلکه تمامی به خاطر مصلحت اوست و چه اندازه این حالت شبیه است به این که کافران هرگز رستگار نمی‌شوند.

و نزد کوفیان ویک به معنای ویلک است و معنای آن أ لم تعلم است یعنی: آیا نمی‌دانی که کافران رستگار نمی‌شوند؟

و رواست که «کاف»، حرف خطاب باشد که به حرف «وی» متصل شده است، مانند این شعری که شاعر گفته است: «ویک عنتر أقدم» «۱» نحو العدوّ (ای عنتره به دشمن حمله کن).

لفظ «أنّه» به معنای لأنّه است و «لام» برای بیان مطالبی است که به خاطر آن، این

۱- تمام شعر:

و لقد شفی نفسی و اذهب سقمها قیل الفوارس: ویک عنتر اقدم.

کشّاف ج ۴.

پانوشت، چاپ مصر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۴

عبارت گفته شده است. یا معنا این است: برای این که کافران رستگار نمی‌شوند، قارون به زمین فرو رفت.

لَخَسَفَ بِنا، (به صورت معلوم نیز) خوانده شده «۱» و ضمیری در آن است که به «اللَّه» بر می‌گردد. (یعنی خدا ما را به زمین فرو می‌برد.)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۸۳ تا ۸۸] ..... ص : ۵۵۴

اشاره

تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ (۸۳) مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلا یُجْزَی الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ إِلاَّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۸۴) إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدی وَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۸۵) وَ ما کُنْتَ تَرْجُوا أَنْ یُلْقی إِلَیْکَ الْکِتابُ إِلاَّ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ ظَهِیراً لِلْکافِرِینَ (۸۶) وَ لا یَصُدُّنَّکَ عَنْ آیاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَیْکَ وَ ادْعُ إِلی رَبِّکَ وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۸۷)

وَ لا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلاَّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۴

ما این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده گردن فرازی و فساد را در زمین ندارند و سرانجام نیک برای

پرهیزکاران است (۸۳)

کسی که کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از

۱- قول مفسّر حاکی از این است که قرائت مشهور به نظر وی فعل مجهول بوده است. کشّاف، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۵

آن یابد، و کسانی که کار بد انجام دهند جز به همان اعمال بد مجازات نشوند (۸۴)

ای پیامبر بی‌گمان آن کس که قرآن را بر تو نازل کرد تو را به جایگاهت (مکّه) باز می‌گرداند، بگو پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی با هدایت آمده و چه کسی در گمراهی آشکار است (۸۵)

ای رسول تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی (قرآن) بر تو القاء و نازل شود، جز آن که لطف و رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد، پس هرگز از کافران پشتیبانی مکن (۸۶)

زنهار تو را از آیات خداوند، پس از آن که بر تو نازل شد، باز ندارند، (خلق را) به سوی پروردگارت دعوت کن، و از مشرکان مباش (۸۷)

هرگز با خدای یکتا هیچ خدایی را مخوان که جز او خدایی نیست و بدان که همه چیز جز ذات پاک او فانی می‌شود، سلطنت از آن اوست و همه به سوی او باز می‌گردید. (۸۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۵

تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ، لفظ «تلک» برای عظمت و ارجمندی دار آخرت است، یعنی آن سرایی که خصوصیّت آن به تو رسیده است. خداوند مژده رسیدن به سرای سعادت را به ترک اراده علوّ و فساد، مشروط کرده و نفرموده لا یعلون و لا یفسدون و منظور این است که نه تنها نباید برتری جویی و فساد کنند بلکه اراده آن را هم نباید داشته باشند، هم چنان که در این آیه تهدید را به رکون و میل، مشروط کرده و می‌فرماید: و لا ترکنوا إلی الّذین ظلموا، «هرگز نباید میل به ستمکاران داشته باشید».

(هود/ ۱۱۳) از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده است که فرمود:

إنّ الرّجل لیعجبه أن یکون شراک نعله أجود من شراک نعل صاحبه فیدخل تحتها. «۱»

و از فضیل نقل است

۱- گاهی مرد از این که بند کفشش از بند کفش دوستش بهتر است خوشش می‌آید و همین باعث می‌شود که داخل در این آیه شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۶

که این آیه را خواند و سپس گفت: ذهبت الأمانی هاهنا. «۱»

وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ، عاقبت پسندیده برای کسانی است که از نافرمانی و معصیت خدا پرهیز کنند.

فَلا یُجْزَی الَّذِینَ عَمِلُوا، به معنای فلا یجزون است و اسم ظاهر «الّذین» به جای ضمیر قرار داده شده، تا اسناد «سیّئات» به آنها که تکرار شده است، پستی و فرومایگی بیشتر آنها را برساند.

إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ، آن که تلاوت و تبلیغ و عمل به قرآن را بر تو واجب کرد، ثواب مهمّی که حقیقت آن درک نمی‌شود، به تو ارزانی می‌دارد.

لَرادُّكَ إِلى مَعادٍ، تو را پس از مرگ به معاد و جایگاهی که مخصوص تو است و برای هیچ فردی از مخلوقات نیست، باز می‌گرداند. و نکره بودن معاد هم برای همین عظمت مقام عود است. و برخی از مفسّران گویند: که مراد از معاد، مکّه است که خداوند او را روز فتح مکّه به آن بازگردانید، و وجه نکره بودن معادل این است که این بازگشت، عظمت و مقام بزرگی به پیامبر ارزانی داشت و عزّت اسلام و مسلمانان را آشکار کرد.

برخی دیگر گویند که این آیه در سرزمین «جحفه» هنگام هجرت پیامبر (به مدینه) و در حالی که اشتیاق و دلبستگی به مکّه داشت، بر او نازل شد. و جبرئیل آن گاه که وعده بازگشت به مکّه را به پیامبر داد، به او گفت: به مشرکان بگو: رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدی یعنی پروردگار من به کسی که هدایت شده- مقصود خود پیامبر و ثوابهایی است که خدا در آخرت به او می‌دهد- داناتر است. «و من هو فی ضلال مبین» و نیز نسبت به کسانی که در گمراهی هستند از هر فردی داناتر است، منظور از اینها کافران و عقوبتهایی است که در آخرت سزاوار آن هستند.

۱- آرزوها در این جا از میان رفت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۷

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ، لفظ إلّا به معنای لکنّ برای استدراک است، یعنی و لکن به خاطر رحمت خدا قرآن به تو القاء شد. و برخی گویند: این عبارت بر معنا، حمل می‌شود و در تقدیر چنین است: و ما ألقی إلیک الکتاب إلا رحمهٔ و کتاب به تو القا (نازل) نشد مگر از جهت رحمت و عنایت خداوند.

بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ، پس از زمان فرود آمدن آیات خدا بر تو.

عبارت فَلا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكافِرِينَ و ما بعدش از باب تهییج و تحریک نسبت به مطالب قبلی است.

ابن عبّاس گفته است: بیشتر قرآن به شیوه این مثل معروف که گویند: إیاک أعنی فاسمعی یا جارهٔ «۱» ... گفته شده است.

كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، هر چیزی فانی و نابود می‌شود مگر ذات باری تعالی و واژه «وجه» به معنای ذات گفته شده است.

۱- به تو می‌گویم امّا ای همسایه باید تو بشنوی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۸

سوره عنکبوت ..... ص : ۵۵۸

اشاره

این سوره مکّی است و برخی گویند: مدنی است و دارای ۶۹ آیه است.

آیه «الم» کوفی است و «مخلصین له الدّین» بصری است.

[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۵۵۸

أبی بن کعب از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کس سوره عنکبوت را بخواند به تعداد مؤمنان و منافقان ده حسنه برایش نوشته می‌شود. «۱»

و ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر کس سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سوم

رمضان بخواند ای ابو محمّد به خدا قسم او از اهل بهشت است و من هیچ کس را از آن استثنا نمی‌کنم و نمی‌ترسم که خداوند در این سوگندم گناهی بر من بنویسد و بی‌گمان این دو سوره پیش خدا ارج بسیار دارند. «۲»

-۱

من قرأ سورة العنکبوت کان له من الأجر عشر حسنات بعدد المؤمنین و المنافقین.

-۲

من قرأ سورتی العنکبوت و الرّوم فی شهر رمضان فی لیلة ثلاث و عشرین فهو و اللَّه یا أبا محمّد من أهل الجنّة لا استثنی فیه ابدا و لا أخاف أن یکتب اللَّه علیّ فی یمینی اثما و إنّ لهاتین السّورتین من اللَّه مکانا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۵۹

[سوره العنكبوت (۲۹): آيات ۱ تا ۷] ..... ص : ۵۵۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الم (۱) أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ أَنْ یَسْبِقُونا ساءَ ما یَحْکُمُونَ (۴)

مَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۵) وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما یُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ (۶) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ (۷)

ترجمه: ..... ص : ۵۵۹

الم (۱)

آیا مردم گمان می‌کنند به صرف این که بگویند ما ایمان به خدا آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ (۲)

ما کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم، و باید علم خدا در مورد کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند، تحقّق یابد (۳)

آیا کسانی که کارهای ناشایسته انجام می‌دهند گمان کردند که از حوزه قدرت ما بیرون خواهند رفت بسیار بد داوری می‌کنند (۴)

هر کس به دیدار خدا امید و اشتیاق دارد، بداند که بی‌تردید هنگام اجل و زمانی را که خدا تعیین کرده فرا می‌رسد و او شنوا و داناست (۵)

هر که در راه خدا جهاد و تلاش کند به سود خود می‌کند که خدا از همه جهانیان بی‌نیاز است (۶)

و آنان که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند گناهان آنها را می‌پوشانیم و می‌بخشیم و آنها را بهتر از اعمال نیکشان پاداش می‌دهیم. (۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۰

تفسیر: ..... ص : ۵۶۰

أَ حَسِبَ النَّاسُ، فعل «حسب» از مادّه حسبان است و حسبان به مفهوم جمله‌ها مربوط می‌شود و تقدیر کلام در این جا چنین است،
أحسب الناس أن يتركوا غير مفتونين لأن يقولوا آمنا. «۱»
پیش از آمدن حسبان عبارت در تقدیر چنین بوده است: تركهم غير مفتونين لقولهم آمنا. بنا بر این که «تركهم» مبتدا و «لقولهم» خبر باشد و عبارت «غير مفتونين» تتمّه «ترك» و در حقیقت مفعول آن است، زیرا فعل «ترك» به معنای تصيير و صيّر دو مفعولی است.
چنان که عنتره شاعر گفته است:
فتركته جزر السّباع ينشنه يقضمن حسن بنانه و المعصم «۲»
این مورد مانند این مثال است که می‌گویی: خروجه لمخافة الشّرّ، خارج شدنش به علّت ترس از شرّ است. در این مثال عبارت لمخافة، که علّت است، خبر مبتدا واقع شده است. [بنا بر این در مورد بحث هم عبارت لقولهم، که علّت است، می‌تواند خبر هم باشد.] (امّا وقتی که می‌گویی: حسبت خروجه لمخافة الشّر دو کلمه: خروجه و لمخافة را که قبلا مبتدا و خبر قرار دادی، دو مفعول حسب قرار می‌دهی.
وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ، گمان می‌کنند که آنها به سختیهای تکلیف و دوری از وطن و جهاد با دشمنان، آزمایش نمی‌شوند، و به مصیبتها و رنجهای دنیا دچار نخواهند شد؟ [این چنین نیست] بلکه خداوند آنها را به انواع و اقسام بلاها دچار می‌کند تا صبر و استقامت و ایمان باطنی آنها آشکار شود و مخلص از غیر مخلص و استوار در

۱- آیا مردم گمان می‌کنند به صرف این که بگویند ایمان آورده‌ایم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند.
۲- من او را طعمه درندگان کردم تا درندگان با دهان و دندانهای محکم و چنگالهای قوی او را بدرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۱

ایمان از مضطرب و سست ایمان، مشخّص شود.
وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، پیروان پیامبران پیش از شما را امتحان و آزمایش کردیم، و آزمایش آنها با دستورها و فرایض دینی که بر آنها واجب می‌کردیم، یا با سختیها و مشکلات زندگی، بوده است.
در حدیث آمده است که:
قد كان من قبلكم يؤخذ فيوضع المنشار على رأسه فيفرق فرقتين ما يصرفه ذلك عن دينه و يمشط بأمشاط الحديد ما دون عظمه من لحم و عصب ما يصرفه عن دينه. «۱»
فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ، باید خداوند به وسیله آزمایش بداند، چه کسانی در ایمانشان راستگو، و چه کسانی در آن دروغگو هستند هر چند خدای عزّ و علا- همیشه به این موضوع آگاهی دارد، لکن علم خدا به وجود آن تعلّق نمی‌گیرد مگر آن که در عالم خارج تحقّق یابند و آثار آنها ظاهر شود. و مقصود این است که راستگویان از دروغگویان مشخّص شوند.
روایت شده که علی علیه السّلام فليعلمنّ و و ليعلمنّ خوانده است که از مصدر اعلام است. یعنی خداوند آنها را به مردم می‌شناساند که چه کسانی هستند، یا با نشانه‌هایی مانند سفیدی و سیاهی صورت آنها را نشاندار و علامتگذاری می‌کند تا مردم آنها را بشناسند.
و روایت شده است که عبّاس پیش حضرت علی علیه السّلام آمد و گفت:
امش حتّى يبايع لك النّاس فقال أ تريهم فاعلين قال نعم قال فأين قول اللّه عزّ و جلّ «الم أحسب النّاس؟ «۲» تا آخر آيات ...» [کنایه از این که اگر همه بیعت کنند آزمایشی نخواهد بود.]

۱- پیش از شما مردمانی بودند که آنها را می‌گرفتند و سرشان را ارّه می‌کردند و این کار آنها را از دینشان منصرف نمی‌کرد و با

شانه‌های آهن بدن آنها را طوری شانه می‌کردند که از گوشت و عصب می‌گذشت.

۲- برو تا مردم با تو بیعت کنند حضرت فرمود آیا فکر می‌کنی همه بیعت کنند؟ عبّاس گفت آری

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۲

أَنْ یَسْبِقُونا، که از ما پیشی بگیرند و ما را عاجز کنند. مقصود این است که مجازاتهای الهی دامن آنها را خواهد گرفت. و مانند این مورد است که آیه وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِینَ، «آنها نمی‌توانند بر قدرت حق پیروز شوند» (زمر/ ۵۱).

أَمْ حَسِبَ، حرف «أم» منقطعه است که به معنای اضراب است یعنی این گمان از گمان اوّلی باطل‌تر و فاسدتر است، زیرا آنها گمان می‌کردند که به خاطر ایمانشان امتحان نمی‌شوند، و اینها فکر می‌کنند که به علّت کفر و عصیانشان مجازات نمی‌شوند.

ساءَ ما یَحْکُمُونَ، بدند کسانی که این چنین حکم می‌کنند، یا بد حکمی است آن حکمی که آنها کرده‌اند و در این صورت مخصوص به ذمّ حذف شده است.

لِقاءَ اللَّهِ، این عبارت مثلی است برای دیدن پاداش و زنده شدن و رسیدگی به حساب در قیامت. خدا این حالت را به حالت بنده‌ای مثال زده است که پس از مدّت مدیدی به ملاقات مولا و آقایش می‌آید و آقایش هم کاملا می‌داند که او چه کارهایی انجام داده است، بنا بر این در صورتی که از او راضی و خشنود باشد با خوشرویی و خوش آمد گویی با او روبرو می‌شود و یا در صورت نارضایتی و خشمگینی بر عکس آن با او بر خورد می‌کند. پس مقصود این است که هر کس امید به این حالت را دارد و آرزو می‌کند که خداوند با خوشی و کرامت با او برخورد کند.

فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ، «بداند که مدّت خدا که همان مرگ است، ناگزیر می‌آید بنا بر این باید به کارهای نیک و آنچه آرزوهای او را بر آورده و او را به خدا نزدیک می‌سازد اقدام کند. برخی گویند لفظ «یرجو» به معنای: یخاف می‌باشد.

وَ مَنْ جاهَدَ، کسی که با دشمنان دین، به خاطر زنده کردن دین جهاد کند و همچنین با نفس خویش که دشمن‌ترین دشمنان است، ستیزه کند به خاطر خویش و به نفع

حضرت فرمود: پس گفته خدا که فرمود: الم أ حَسِبَ النَّاسُ چه خواهد شد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۳

خودش جهاد کرده است و بهره آن عاید خودش می‌شود، زیرا خداوند بی‌نیاز از جهانیان است و نیازی به طاعت آنها ندارد و بی‌تردید اوامر و نواهی او برای مصلحت و منفعت خود آنهاست.

لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ، آن گناهانی را که قبل از ایمان آوردن، مرتکب شدند، می‌پوشانیم و آنها را باطل می‌کنیم به طوری که گویی آنها را مرتکب نشده‌اند.

وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ، و به خاطر کارهایی نیکی که انجام داده‌اند آنها را جزا و پاداش می‌دهیم.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۸ تا ۱۳] ..... ص : ۵۶۳

اشاره

وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصَّالِحِینَ (۹) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذا أُوذِیَ فِی اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ کَعَذابِ اللَّهِ وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ إِنَّا کُنَّا مَعَکُمْ أَ وَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِی صُدُورِ الْعالَمِینَ (۱۰) وَ لَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ

لَيَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِينَ (۱۱) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِينَ مِنْ خَطاياهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۲)

وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَمَّا كانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۴

ترجمه: ..... ص : ۵۶۴

ما به آدمیان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کنند و اگر آنها تلاش کنند که تو برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، هرگز اطاعت مکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را به آنچه انجام داده‌اید آگاه خواهم ساخت (۸)

کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام داده‌اند در زمره نیکوکاران درآوریم (۹)

برخی از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم، امّا هنگامی که به خاطر خدا مورد اذیّت و آزار قرار گیرند، فتنه دشمنان را با عذاب الهی برابر شمارند و هر گاه که پیروزی از جانب پروردگارت بیاید، می‌گویند: ما هم با شما بودیم، آیا خداوند از هر کس به آنچه در سینه جهانیان است، آگاهتر نیست؟ (۱۰)

بی‌گمان خداوند مؤمنان را می‌شناسد و یقینا به حال منافقان نیز آگاه است (۱۱)

کافران به مؤمنان گفتند: شما از ما پیروی کنید، ما گناهانتان را بر دوش می‌گیریم، آنها هرگز گناهان مؤمنان را بر دوش نخواهند گرفت، آنها دروغ می‌گویند (۱۲)

آنها علاوه بر بار سنگین گناهان خویش، بار سنگین گناهان هر که را گمراه کرده‌اند بر دوش می‌کشند، و روز قیامت از دروغهایی که بسته‌اند سخت مؤاخذه خواهند شد. (۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۴

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً، ما به انسان دستور دادیم که به پدر و مادر نیکی کند، یا در حقّ پدر و مادر نیکی کند، یعنی کارهایی را انجام دهد که دارای صفت نیک است.

عبارت: وصیته بان یفعل شیئا و عبارت: أمرته به به یک معناست [بنا بر این وصیّت در این جا به معنا أمر کردن است.] «و إن جاهداک» اگر پدر و مادرت، تلاش کردند که:

لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، شریک من قرار دهی چیزی را که علم و آگاهی به الوهیّت او نداری و خواستند به تو تحمیل کنند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۵

فَلا تُطِعْهُما، هرگز در شرک، آنها را پیروی مکن و مقصود از نفی علم، نفی معلوم است و گویا خداوند فرموده است: لتشرک بی شیئا لا یصح ان یکون الها. «۱»

خداوند با بیان این مطلب، آگاه کرده که هر حقّی هر چند بزرگ باشد، در برابر حقّ خداوند ناچیز است و از بین می‌رود، زیرا، لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق. «۲»

إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ، سپس خداوند می‌فرماید: بازگشت همه مؤمنان و مشرکان به سوی من است و من شما را، مطابق شایستگی و استحقاقتان، پاداش و جزا می‌دهم.

فِي الصَّالِحِينَ، در زمره نیکوکاران در بهشت داخل می‌شوند.

مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ، کسانی که تنها با زبان ایمان آورده‌انـد و هر گاه برای خـدا و دین، اذیّت و آزاری به آنها برسـد، از دین خود بر می‌گردنـد و مقصود از فتنه مردم هم همین موضوع است، یعنی آنچه از طرف کـافران بـاعث اذیّت آنها می‌شود، آنها را از ایمانشان بر می‌گرداند، هم چنان که عذاب خداوند مؤمنان را از کفر بر می‌گرداند.

وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ، و هر گاه از طرف خدا نصرت و پیروزی نصیب مؤمنان شود و غنیمتی از کافران به آنها برسد، این منافقان می‌گویند: ما با شما بودیم، یعنی ما پیرو دین شماییم و سهم ما را از غنیمتها بدهید.

أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِي صُدُورِ الْعالَمِينَ، سپس خداوند سبحان خبر داد که او، به آنچه در سینه‌های جهانیان است، آگاهتر و داناتر است و از جمله آنها، رازهای نهانی سینه‌های این منافقان است. سپس خداوند به مؤمنان مژده داده و منافقان را تهدید کرده است.

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ، و کافران به مؤمنان دسـتور دادنـد که راه و طریقه ما را پیروی کنیـد. سپس به خودشان امر کردند که

۱- شریک من قرار دهی چیزی را که سزاوار پروردگاری نباشد. [.....]

۲- در برابر نافرمانی و معصیت خدا هیچ حقّ و اطاعتی برای مخلوق نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۶

خطاهـای آنهـا را بر دوش گیرنـد، بنـا بر این امر «لنحمل» را بر امر «اتّبعوا» عطف کردنـد و مقصودشان این بود که این دو کار با هم انجـام شود، یعنی شـما ما را پیروی کنیـد ما هم گناه و خطاهای شـما را بر عهـده می‌گیریم و منظور کافران این است که تحمّل گناه مشـروط و منوط به پیروی آنهاست و مقصود آیه کنایه از سـخنان قریش است که به مؤمنان می‌گفتند: هیچ بحث و نشوری نیست و اگر باشد ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم.

وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ، این کافران باید بار سـنگین گناهان خودشان را با بار سنگین گناهان دیگران بر دوش گیرند و آن بار گناهان کسانی است که این کافران باعث کفر و گناه آنها شده‌اند.

وَ لَيُسْئَلُنَّ، بدیهی است که این پرسـش واقعی نیست بلکه به طریق توبیخ و سرزنش است، یعنی از دروغها و کارهای باطلی که پیش خود ساخته بودند سؤال خواهند شد.

[سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۱۹] ..... ص : ۵۶۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَيْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْناها آيَةً لِلْعالَمِينَ (۱۵) وَ إِبْراهِيمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَ إِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۷

ترجمه: ..... ص : ۵۶۷

براستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال بجز پنجاه سال (نهصد و پنجاه سال) درنگ کرد اما سرانجام طوفان آنها را فروگرفت در حالی که همه ستمگر بودند (۱۴)

ما تنها او و اصحاب کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم (۱۵)

و به یاد آور ابراهیم را، هنگامی که به قومش گفت: خدا را پرستش کنید، و از او بپرهیزید که اگر بدانید، این برای شما بهتر است. (۱۶)

شما غیر از خدا تنها بت‌هایی را می‌پرستید و دروغهایی به هم می‌بافید، کسانی را که بجز خدا می‌پرستید، مالک روزی شما نیستند، از خدا روزی بخواهید و او را پرستش کنید و شکر او را به جا آورید که به سوی او باز می‌گردید. (۱۷)

و اگر شما مرا تکذیب کنید، امّتهای پیش از شما نیز پیامبرانشان را تکذیب کردند، وظیفه رسول خدا جز تبلیغ آشکار نیست. (۱۸)

آیا ندیدند خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند سپس باز می‌گرداند؟ این کار برای خدا آسان است. (۱۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۷

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ، طوفان هر چیزی است که با فراوانی و شدّت اطراف چیزی را فراگیرد.

وَ جَعَلْناها، ضمیر در عبارت «جعلناها» یا به «سفینة» باز می‌گردد یا به اصل واقعه حضرت نوح.

وَ إِبْراهِيمَ إِذْ قالَ، لفظ «ابراهیم» به لفظ «نوح» عطف شده است (ارسلنا نوحا و ابراهیم) و عبارت «اذ قال» ظرف است برای «أرسلنا»، یعنی ما نوح را هنگامی فرستادیم که سنّ او به اندازه‌ای رسیده بود که صلاحیّت داشت قومش را موعظه و

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۸

ایمان را به آنها عرضه کند و دستور دهد که عبادت و پرهیزگاری را پیشه سازند.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، اگر شما می‌دانستید که چه چیزی برای شما بهتر و چه چیزی بدتر است، یا این که اگر با چشم بصیرت به آن می‌نگریستید، می‌دانستید که این دستورها برای شما از هر چیزی بهتر است.

وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً، به سبب این که بتها را شریک خدا و معبود خود می‌دانید و یا به این سبب که آنها را شفیعان خود پیش خدا می‌پندارید، دروغی را آفریده‌اید، برخی گویند معنا این است که شما بتهایی را می‌سازید که خدا آنها را افک نامیده است و تراشیدن شما آن بتها را، خلق افک است.

لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً، آنها مالک نیستند و قدرت آن را ندارند که چیزی از روزی شما را بدهند.

فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ، بنا بر این تمامی روزی خود را از خدا بخواهید، زیرا تنها اوست که رزّاق است.

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ، و چون به سوی او بازگشت می‌کنید، خود را به وسیله عبادت و سپاس نعمتهای او، آماده دیدار او سازید.

وَ إِنْ تُكَذِّبُوا، و اگر مرا تکذیب کنید، تکذیب شما به من زیانی نمی‌رساند، هم چنان که امّتهای پیشین هم رسولان خود را تکذیب کردند، ولی به آن رسولان زیانی نرسید، بلکه ضرر و زیانش متوجّه خود امّتها شد، زیرا به سبب تکذیب بود که آن گونه بلاها آنها را فرا گرفت.

إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ، مقصود از «بلاغ المبین» بلاغی است که به سبب همراه بودن با معجزه‌ها، هیچ تردیدی در آن نیست.

این آیه و آیه‌های بعد از آن تا آیه «فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ» محتمل است که از گفته‌های حضرت ابراهیم علیه السّلام به قومش باشد و ممکن است که اینها آیه‌های معترضه‌ای باشند که میان اول و آخر داستان حضرت ابراهیم، در شأن و موقعیت

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۶۹

پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله و قریش، آمده باشد، بدین نحو که خدا می‌فرماید: ای گروه قریش اگر محمّد صلّی اللّه علیه و آله را

تکذیب کردید، قوم ابراهیم هم ابراهیم را تکذیب کرد و همچنین هر امّتی پیامبرش را تکذیب کرد و این چنین است آیه‌های بعدی، زیرا این آیات بیانگر دلایل توحید و توصیف قدرت خداوند و روشن کننده حجّتهای او هستند.

عبارت «أ وَ لَمْ یَرَوْا» به صورت أ و لم تروا نیز خوانده شده است.

ثُمَّ یُعِیدُهُ، این عبارت از زنده شدن پس از مرگ خبر می‌دهد و عطف بر جمله «یبدء» نیست و رؤیت شامل آن نمی‌شود، هم چنان که در آیه بعد که خدا می‌فرماید:

کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ یُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ نظر و رؤیت تنها بر آغاز آفرینش واقع می‌شود و شامل ینشی النّشأه نمی‌شود.

إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ، لفظ «ذلک» اشاره به معنای اعاده است که از عبارت «یُعِیدُهُ» فهمیده می‌شود یعنی برگرداندن مردگان به زندگانی در قیامت بر خدا آسان است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۰ تا ۲۵] ..... ص : ۵۶۹

اشاره

قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ یُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۰) یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ یَرْحَمُ مَنْ یَشاءُ وَ إِلَیْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ (۲۲) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِکَ یَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِی وَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۳) فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (۲۴)

وَ قالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَیْنِکُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً وَ مَأْواکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۰

ترجمه: ..... ص : ۵۷۰

ای رسول ما بگو در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده؟ سپس خداوند به همین گونه جهان آخرت را ایجاد می‌کند، بی‌گمان خداوند بر هر چیز توانا است. (۲۰)

هر که را بخواهد مجازات می‌کند و هر که را بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد و به سوی او باز می‌گردید (۲۱)

شما هرگز نمی‌توانید در زمین و آسمان بر اراده خدا چیره شوید و برای شما جز خدا ولیّ و یاوری نیست (۲۲)

آنان که به آیات خدا و لقای او کافر شدند از رحمت من ناامیدند و برای آنها عذاب دردناکی است (۲۳)

امّا پاسخ قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید در این رویداد نشانه‌های عبرتی است برای کسانی که ایمان می‌آورند (۲۴)

ابراهیم گفت: شما غیر از خدا بتهایی را برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبّت میان شما در زندگی دنیا باشد، سپس روز قیامت هر یک دیگری را کافر دانید و یکدیگر را لعن کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یاوری نخواهید داشت. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۰

النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ، این عبارت دلالت دارد بر این که دو نشئه است و هر یک از آن دو آغاز آفرینش و نوعی از عدم به وجود آوردن است و هیچ کدام فرقی با یکدیگر ندارند، جز این که نشئه‌ای دوّمی ایجاد بعد از ایجاد است ولی اوّلی چنین نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۱

لفظ «نشأة» به صورت نشئة نیز خوانده شده مانند رأفت که رآفت هم خوانده شده است.

ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ، مقصود این است: خدایی که نشئه اول را به وجود آورده هموست که نشئه دوم را نیز به وجود می‌آورد. و برای فهماندن همین مفهوم است که اسم ظاهر (اللّه) گفته شده و «ثمّ ينشئ» بدون کلمه اللّه نفرموده است.

يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشاءُ، هر که را بخواهد عذاب کند، عذابش می‌کند و هر که را بخواهد به او رحمت کند، مورد رحمتش قرار می‌دهد.

وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ، به سوی او بازگشت می‌کنید و نزد او برگردانده می‌شوید.

وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ، شما، نه در زمین پهناور و نه در آسمان که از زمین هم پهناورتر است، در صورتی که در آسمان باشید، نمی‌توانید خداوند را به سبب فرار خود، عاجز کنید و بر اراده و حکم او چیره شوید. یا معنا این است که شما نمی‌توانید از امر خدا که در آسمان و زمین جریان دارد، جلوگیری کنید، تا به شما نرسد و درباره شما جریان نیابد، و ناگزیر شما به کیفر کارهایتان و به بلاهای زمینی و آسمانی گرفتار خواهید شد.

از قتاده نقل شده که خداوند گروهی که او را سبک و بی‌مقدار شمردند، مذمّت و سرزنش کرد و فرمود: «أُولئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي» هم چنان که می‌فرماید: لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ، «جز کافر هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست».

(یوسف/ ۸۷) بنا بر این شایسته است که مؤمن نه از رحمت خدا مأیوس باشد و نه از عقاب او ایمن، و این صفت مؤمن است که نسبت به خدا هم امیدوار و هم بیمناک باشد [میان خوف و رجا باشد.]

مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا، واژه «مودّة» منصوب است بدون اضافه و با اضافه و همچنین مرفوع است بدون اضافه و با اضافه، در صورت منصوب بودن، نصب آن به دو سبب است یکی به عنوان علّت (مفعول له) بودن است. یعنی به علّت دوستی

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۲

و اتّفاق میان شما بر عبادت این بتها هم چنان که مردم در یک مذهب اتّفاق می‌کنند، بنا بر این عبادت بتها سبب دوستی و اتّفاق شما شده است.

سبب دیگر نصب، این است که مفعول دوم «اتّخذ» باشد که تقدیر آن چنین است اتخذتم الأوثان سبب المودة بينكم که در این صورت مضاف حذف شده و مضاف اليه به جای آن است یا در تقدیر اتّخذتموها مودّة بوده است یعنی آنها را به عنوان دوستان مشترک خود عبادت می‌کنید چنان که می‌فرماید: يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ، «آن بتها را همچون خدا دوست می‌دارند» (بقره/ ۱۶۵).

در صورت رفع نیز سبب آن یکی از دو وجه است یا خبر «إنّ» است که در این صورت «ما» موصوله است، یا خبر برای مبتدای محذوف است و در معنا، إن الأوثان مودة بينكم، بوده است یعنی این بتها سبب دوستی میان شما شده است. و به عبارت دیگر یعنی شما میان خود بر دوستی آنها اتّفاق کردید و همگی آنها را در دنیا دوست دارید.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ، سپس در روز قیامت نسبت به یکدیگر بغض و کینه می‌ورزید و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنید و معبود از پیروان خود بیزاری می‌جوید و پیروان، معبودان خود را لعن و نفرین می‌کنند.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص : ۵۷۲

اشاره

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۶) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْکِتابَ وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ (۲۷) وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ (۲۸) أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللَّهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۲۹) قالَ رَبِّ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۳

ترجمه: ..... ص : ۵۷۳

لوط به ابراهیم ایمان آورد و به ابراهیم گفت من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است (۲۶)

و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و در دودمانش نبوّت و کتاب آسمانی را قرار دادیم، پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است. (۲۷)

و به یاد آور لوط را هنگامی که به قوم خود گفت:

شما کار بسیار زشتی را مرتکب می‌شوید که احدی از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است. (۲۸)

آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه تداوم نسل انسان را قطع می‌کنید و در مجامع خود اعمال منکر انجام می‌دهید؟ امّا قوم لوط پاسخی جز این ندادند که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب خدا را برای ما بیاور. (۲۹)

لوط گفت: پروردگارا مرا در برابر این قوم فاسد یاری فرما. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۳

لوط، که پسر خواهر حضرت ابراهیم است، اوّل کسی است که او را تصدیق کرد و به او ایمان آورد.

وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ، ابراهیم گفت: من از «کوثی» که از شهرهای کوفه است به «حرّان» که از اراضی شام است و سپس از آن جا به فلسطین مهاجرت می‌کنم. در این هجرتش، حضرت لوط و ساره همسر ابراهیم و هاجر، کنیزش، با او بودند.

إِلی رَبِّی إِنَّهُ، هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ، «الی ربّی» یعنی جایی می‌روم که پروردگارم دستور داده است که به آن جا مهاجرت کنم. «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ»: او خدایی است که مرا

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۴

در برابر دشمنانم حفظ می‌کند. «الحکیم» خدایی است که دستورهایی به من نمی‌دهد مگر آنچه را که مصلحت من در آن است.

وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا، پاداشهای دنیایی که خدا می‌فرماید: به او دادیم عبارتند از: نام نیک، درود فرستادن بر او تا پایان دنیا، داشتن فرزندان و ذرّیه شایسته و پاک و این که تمام ملّتها او را دوست دارند.

وَ لُوطاً إِذْ قالَ، لفظ «لوط» یا عطف بر ابراهیم است، یا بر چیزی که ابراهیم بر آن عطف شده است.

إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ، کلمه «فاحشه» که در این عبارت مبهم است، به وسیله عبارت «أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ» تفسیر شده است [و مقصود همان کار زشتی است که قوم لوط مرتکب می‌شدند.]

لفظ «إنّکم» که اوّل گفته شده، بدون حرف استفهام خوانده شده ولی دوّمی «أ إنّکم» با حرف استفهام است.

وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ، مقصود از قطع سبیل همان عمل دزدان و قطّاع الطریق، از قبیل کشتن افراد و بردن اموال است. برخی از مفسّران گویند: منظور این است که قوم لوط سفر مسافرینی را که از سرزمین آنها می‌گذشتند، قطع می‌کردند، تا با آنها این فحشاء را انجام

دهند. حسن [بصری] گفته است: منظور قطع نسل است که با اختیار کردن مردان به جای زنان، نسل قطع می‌شود.

وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ، مقصود از واژه «منکر» این اعمال است: پرتاب سنگریزه تا به هر فردی که اصابت کرد با او نکاح کنند، سیلی و مشت زدن، نواخت آلت طرب، قمار، ناسزا و فحّاشی موقع مزاح. برخی گویند: در مجالس در حضور یکدیگر ضرطه می‌دادند. برخی دیگر گویند: در مجامع خود آشکارا مرتکب لواط می‌شدند. و اظهار هر گناهی از پنهانی آن، بسیار زشت‌تر است. و در حدیث است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۵

هر فردی که لباس شرم و حیا را از خود دور کند، غیبت درباره او نیست «۱».

واژه «نادی» به مجمع و مجلسی که افراد در آن حضور دارند گفته می‌شود و هر گاه متفرّق شوند دیگر نادی گفته نمی‌شود.

إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ، اگر راست می گویی در نزول عذابی که به ما وعده داده‌ای.

انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ، «مفسدین» کسانی بودند که مردم را به زور یا به دلخواه به این کار زشت وامی‌داشتند و آنها را به فساد می کشاندند و همچنین کسانی بودند که چنین کاری را ابداع کردند و آن را برای نسلهای بعدی سنّت قرار دادند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۱ تا ۳۸] ..... ص : ۵۷۵

اشاره

وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِیمَ بِالْبُشْری قالُوا إِنَّا مُهْلِکُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْیَةِ إِنَّ أَهْلَها کانُوا ظالِمِینَ (۳۱) قالَ إِنَّ فِیها لُوطاً قالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِیها لَنُنَجِّیَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ (۳۲) وَ لَمَّا أَنْ جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالُوا لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوکَ وَ أَهْلَکَ إِلاَّ امْرَأَتَکَ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ (۳۳) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلی أَهْلِ هذِهِ الْقَرْیَةِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ (۳۴) وَ لَقَدْ تَرَکْنا مِنْها آیَةً بَیِّنَةً لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۳۵)

وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (۳۶) فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ (۳۷) وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَیَّنَ لَکُمْ مِنْ مَساکِنِهِمْ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ وَ کانُوا مُسْتَبْصِرِینَ (۳۸)

-۱

«من ألقی جلباب الحیاء فلا غیبة له».

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۶

ترجمه: ..... ص : ۵۷۶

هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) به ابراهیم بشارت آوردند گفتند: ما به امر خدا اهل این شهر و آبادی را که سخت ستمکارند، هلاک خواهیم کرد (۳۱)

ابراهیم گفت: لوط در این دیار است، گفتند: ما به کسانی که در این دیار است آگاهتریم، ما او و خانواده‌اش، جز همسرش را که در میان قوم باقی می‌ماند، همه را نجات خواهیم داد (۳۲)

هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها اندوهگین و دلتنگ شد، گفتند: بیمناک و غمگین مباش ما تو و

خانواده‌ات را نجات خواهیم داد جز همسرت را که در میان قوم باز می‌ماند (۳۳)

ما بر ساکنان این آبادیها، به علّت فسق و تبهکاریشان، عذابی سخت از آسمان فرو ریزیم (۳۴)

ما از آن شهرها، نشانه روشنی و درس عبرتی، از ویرانیها، برای عاقلان باز گذاشتیم (۳۵)

ما به سوی اهل مدین برادرشان شعیب را به رسالت فرستادیم، گفت: ای قوم من خدا را بپرستید، و به روز بازپسین امیدوار باشید و هرگز در روی زمین فساد مکنید (۳۶)

آنها او را تکذیب کردند و به این سبب زلزله سختی آنها را فرا گرفت و صبحگاهان در خانه‌های خود در حالی که به زانو در آمده بودند، هلاک شدند (۳۷)

ما قوم عاد و ثمود را نیز هلاک کردیم و منازل ویرانشان را می‌نگرید و شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان نیکو جلوه داد و آنها را از راه حقّ بازداشت در حالی که بینا و هوشیار بودند. (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۷

تفسیر: ..... ص : ۵۷۷

مُهْلِكُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْيَةِ، اضافه «مهلکو» اضافه تخفیفی است نه اضافه تعریفی و معنای آن آینده و استقبال است و مقصود از قریه «سذوم» است که درباره‌اش گویند:

أجور من قاضی سذوم. «۱»

كانُوا ظالِمِينَ، آنها باعث استمرار ظلم از زمان پیش شدند، و اکنون هم در آن اصرار دارند. عبارت «لَنُنَجِّيَنَّهُ» و «منجّوك» هم با تشدید و هم با تخفیف خوانده شده است.

وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً، لوط به سبب کار و تدبیر آنها بی‌طاقت شد عربها عبارت ضیق الذّراع و الذّرع را کنایه از نبودن توانایی و طاقت قرار داده‌اند، هم چنان که عبارت رحب الذّراع را زمانی می‌گویند که توانایی و طاقت باشد.

رِجْزاً مِنَ السَّماءِ، واژه «رجز» و رجس هر دو به معنای عذاب می‌آید و عربها هنگامی که فرد معذّب، از عذاب مضطرب شود می‌گوید: ارتجز و ارتجس.

آيَةً بَيِّنَةً، مقصود از «آیه بیّن» آثار ویرانی منازل آنهاست، برخی گویند: آب سیاهی است که روی زمین است.

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ، کلمه «لقوم» جار و مجرور و به فعل «ترکنا» یا به کلمه «بیّنه» متعلّق است.

وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ، کارهایی را انجام دهید که امید ثواب دارید، پس مسبّب (ثواب آخرت) به جای سبب (ایمان و کارهای نیک) آمده است و معنا این است که ثواب آخرت را به وسیله ایمان و اطاعت، امیدوار باشید. برخی گویند که «ارجوا» از مادّه رجاء به معنای خوف و ترس است.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ، واژه «رجفه» به معنای زلزله شدید است و برخی گویند: صیحه

۱- ظالمتر از قاضی سذوم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۸

جبرئیل است، چون که آن صیحه دلها را به لرزه درآورد.

فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ، مقصود از «دار» همان شهر و سرزمین آنهاست و هر چند مفرد است ولی منظور دیار است و چون در این مورد در فهم مقصود اشتباهی نمی‌شده، به مفرد اکتفاء شده است. «جاثمین» یعنی بر زانو نشستگان، مقصود این است: مردند در

حالی که بر زانو نشسته بودند.

وَ عاداً وَ ثَمُودَ، لفظ «عاد» و «ثمود» به تقدیر فعل أهلکنا منصوبند و عبارت:

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ بر آن دلالت دارد، زیرا مفهوم این عبارت هلاک کردن است.

وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ، داستان هلاکت آنها که برای شما بیان شد به وسیله ویرانه‌های منازل آنها که هنگام عبورتان به آنها نگریسته‌اید، برای شما آشکار و ظاهر شد.

وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ، آنان عاقلانی بودند که توانایی دقّت و نظر را داشتند ولی این کار را نکردند، یا معنا این است که برای آنها روشن و آشکار بود که عذاب بر آنها نازل خواهد شد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۹ تا ۴۴] ..... ص : ۵۷۸

اشاره

وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ما كانُوا سابِقِينَ (۳۹) فَكُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا وَ ما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ (۴۳)

خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۷۹

ترجمه: ..... ص : ۵۷۹

قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم، موسی با دلایل و معجزات روشن به سراغ آنها آمد امّا آنها در زمین تکبّر ورزیدند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند (۳۹)

ما هر یک را به کیفر گناهش مؤاخذه کردیم، بر بعضی از آنها طوفانی توأم با سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنها را صیحه آسمانی فرا گرفت و بعض دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم، خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خویشتن ستم روا داشتند (۴۰)

افرادی که غیر از خدا را اولیاء خود برگزیدند، همچون عنکبوتند که خانه‌ای برای خود بسازد و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستید (۴۱)

خداوند آنچه را که غیر از او می‌خوانند، می‌داند و او مقتدر و حکیم است (۴۲)

این‌ها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانشمندان آن را درک نمی‌کنند (۴۳)

خداوند آسمانها و زمین را به حقّ آفرید (نه لغو و بیهوده) و در این خلقت آیتی است برای مؤمنان (۴۴).

تفسیر: ..... ص : ۵۷۹

وَ ما کانُوا سابِقِینَ، واژه «سابقین» به معنای پیشی گیرنده است، یعنی آنها نتوانستند از قلمرو قدرت خدا بیرون بروند و امر خدا آنها را فرا گرفت.

عَلَیْهِ حاصِباً، «حاصب» باد تند و شدیدی است که در آن سنگ‌ریزه باشد و این بلا برای قوم لوط بود. و برخی گویند که فرشته‌ای آنها را سنگ باران کرد.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّیْحَهُ، صیحه برای اهل مدین و قوم ثمود بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۸۰

وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا، «خسف» یعنی در زمین فرو بردن که برای قارون روی داد و غرق برای قوم نوح و فرعون بود.

مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ، خداوند معبودانی را که کافران آنها را پشتیبان و تکیه‌گاه خود، در دین می‌دانستند، به چیزی که در سستی و ضعیفی ضرب المثل است، تشبیه کرده و آن خانه عنکبوت است. «اولیاء»، این کلمه جمع ولیّ است، و آن کسی است که عهده‌دار کمک و یاری دیگری است، این لفظ از مفهوم کلمه ناصر بلیغ‌تر و رساتر است.

لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ، اگر می‌دانستند که مثل آنها مثل خانه عنکبوت است و دین آنها در نهایت سستی و ضعف است، یا این که چون این تشبیه درست است، اگر بدانند، روشن است که، سست‌ترین دینها دین آنها است.

ما یَدْعُونَ: این کلمه هم با «یاء» «یدعون» و هم با «تاء» تدعون خوانده شده است، این جمله، از عبارت قبلی تأکید بیشتری دارد، زیرا در این عبارت خداوند معبود کافران را ناچیز شمرده. «۱»

وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ، این عبارت کنایه از جهالت و نادانی کافران است، زیرا آنها چیزهایی را عبادت می‌کنند که هیچ محضند، و از طرفی عبادت خداوند توانا و حکیم را رها کرده‌اند.

وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ، درستی و فایده این مثالهایی را که به عنکبوت و مگس زده می‌شود، نمی‌فهمند مگر دانایانی که ایمان به خدا دارند. بی‌گمان أمثال و تشبیهات یکی از راههای کشف معناهای پوشیده و پنهانی است که آن معناها را روشن و برای اذهان و افهام قابل تصوّر و درک می‌سازد. هم چنان که این تشبیه (تشبیه معبودان غیر خدا به خانه عنکبوت) فرق میان مشرک و موحّد را کاملا مجسّم

۱- ما، استفهامیه و در محلّ منصوب به «یدعون» است نه به «یعلم» مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۴، ص: ۵۸۱

و روشن کرده است. روایت شده است که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله این آیه را قرائت فرمود و سپس گفت:

«العالم الّذی عقل عن اللَّه فعمل بطاعته و اجتنب سخطه» «۱».

بِالْحَقِّ، با غرض صحیح و هدفی که حقّ و حقیقت است، و آن ایت است که آسمان و زمین جایگاه بندگان اوست و وسیله عبرت برای عبرت‌گیرندگان و دلیل بر وحدانیّت و کمال قدرت او برای موحّدان است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۵] ..... ص : ۵۸۱

اشاره

اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۵۸۱

ای رسول ما آنچه از کتاب آسمانی به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را برپا دار که نماز، نمازگزار را از زشتیها و منکرات باز می‌دارد و بی‌تردید ذکر خدا بزرگتر است و خدا به هر چه انجام دهد آگاه است. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۵۸۱

نماز از جانب خداوند برای مکلّف، لطف و رحمت است، زیرا مانع از ارتکاب به گناه می‌شود و گویا نماز [ذاتا] بازدارنده از گناه است [البتّه به طور اقتضا نه علت تامّه] از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده است:

«من لم تنهه صلاته عن الفحشاء و المنکر لم تزده من اللّه الّا بعدا» «۲».

وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ، نماز از سایر عبادات بزرگتر است و بدین سبب «لَذِکْرُ اللَّهِ» نامیده

۱- دانشمند کسی است که وظیفه الهی خود را انجام می‌دهد و به فرمان خدا عمل می‌کند، و از خشم او اجتناب می‌ورزد.

۲- هر که را نمازش از فحشا و منکر باز ندارد جز این که از خدا دور می‌شود بهره‌ای ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۴، ص: ۵۸۲

شده است چنان که در آیه دیگر فرموده است: فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ، «به ذکر خدا (نماز) بشتابید) جمعه/ ۹». و گویا که خدا فرموده است: چون نماز ذکر خدا است، از تمام عبادات بزرگتر است. ابن عبّاس گفته است: مقصود این است: و لذکر اللَّه إیاکم برحمته أکبر من ذکرکم إیاه بطاعته. «۱»

وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ، آنچه را که شما از خوبیها و بدیها انجام دهید خداوند می‌داند و مطابق آن پاداش می‌دهد.

۱- این که خدا شما را با رحمتهایش به یاد می‌آورد بزرگتر است از این که شما به وسیله طاعت او را یاد کنید.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبِیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰

۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹